تصحیح محمود فرخ

# مجمل فصیحی

جلد دوم

# مجمل فصیحی

«( بخش دوم ۱۳۴۰ )»

## سنه ثلثمائه (۳۰۰)

**قتل** ابونصر احمدبن اسماعیل بن احمد السامانی بردست غلامـان خود در بیست وسیم جمادی الاخره مدت پادشاهی اوسه سالوسه ماه‌بود

**جلوس** ابوالحسن نصربن احمدبن اسماعیل بناحمد السامانی

**وفات** شیخ ابومحمد بغدادی ـ **وفات** عبدالله‌بن عبدالله‌بن طاهر ذوالیمینین

**وفات** عبدالله بن محمد القایم بالاندلس

**فرستادن** مقتدر بمکهٔ مبارك که علی‌بن عیسی رابیاورند جهة وزارت

**عزل** عبدالله‌بن ابراهیم المسمعی ازعمل فارس بحکم مقتدر خلیفه

**دادن** عمل فارس بحکم مقتدر خلیفه بپدر حمامی که متقلد عمل‌اصفهان‌بود

دادن مقتدر خلیفه عمل اصفهان رابعلی بن وهسودان الدیلمی ـ **ولادت** محمد بن احمدبن اسماعیل بن عیسی ابوالحسن المعروف بابن السمعون الواعظ

**وفات** محمدبن هرمز المعروف بالمولی الصندلی‌کان شیخاً کبیرا من اهل سجستان‌ولکن‌کان خارجی المذهب وکان قداقام ببخارا وکان اهل سجستان یومئذ من المنقادین

**طلب** داشتن ابوالهیثم عباس بن ثوابه راکه باابن الفرات مناظره کند و او در موصل بحکم ابن الفرات در بندبود اورا بحکم خاقانی وزیر آوردند ودیوان مصادرات وضیاع فراتیه وعباسیه بدوداد ومناظرهٔ ابن الفرات و کتاب اوبکرد و در عقوبت ایشان بهمه غایتی برسیدوبندوغل برابن الفرات‌نهاد

**مقرر** کردن توفیر عمل‌واسط ونواحی برحامدبن ابوالعباس که چهار سال‌آن عمل داشت برمبلغ دویست وچهل هزار دینار وچهار صد کر (۱) جوبوزن معدل بجهت قضیم چهار پایان الکرّ الفان وثمان مائه واربعین مناً عنداهل العراق

## سنه احدی و ثلثمائه «۳۰۱»

وفات شیخ یوسف بن اسباط واو از زهاد وعباد متصوفه بود و درآن زمان بزهداو کسی‌نبود ودر مراقبه ومحاسبه کمالی داشت ومعرفت وحالت خود پنهان داشتی وریاضت بسیار کشیدی وازدنیا انقطاع کلی داشت واورا کلمات شافی است وبسیار مشایخ کبار را دیده بود

نقلست که هفتاد هزار درم میراث یافت هیچ ازآن نخورد وبرك خرمامیبافت واز مزد آن قوت میساخت گویند چهل سال برو بگذشت که اورا پیراهن نوی نبود

**شبلی** گفت ازیوسف اسباط پرسیدند که غایت تواضع چیست گفت آنك از

۱ ـ بضم اول‌وتشدید راء دراینجا : بمعنی پیمانه‌ای که درعراق معمول بوده‌معادل‌بار شش خر وشصت‌قفیز ـفرهنك نفیسی ـ

خانه بیرون آئی هر که را بینی چنان‌دانی که بهتر ازتست

کسی پرسید در جمع وتفرقه گفت جمع کردن دل است درمعرفت وتفرقه متفرق گردانیدن در احوال ـ گفت نماز جماعت برتو فریضه نیست وطلب حلال برتوفریضه است

وفات شیخ ابوالخیراقطع مغربی از کبار مشایخ بودو اشرف اقران و ستودهٔ همه بودواو راآیات و کرامات وریاضات (۱) بسیارست وصاحب فراستی عظیم بوده است باابن الجلا (۲) صحبت داشته وسباع وهوام (۳) باوی انس گرفته و باشیر و اژدها هم‌قرینی کرده وبهایم بسیارپیش اوآمدندی گفت در کوه‌لبنان بودم شخصی‌می آمد وهر که را میدید(٤) دیناری بردستش می‌نهاد یکدینار بمن‌داد پشت دست‌پیش او (٥) داشتم ودر کنار رفیقی انداختم پس بشهر آمدم وچنان اتفاق افتاد که بی وضو کراسهٔ برداشتم واز آن دوحرکت عظیم بیجان ولرزان‌بودم تاروزی دربازار میگذشتم بااصحاب چون شوریدهٔ مگر جماعتی دزدی کرده بودند ودرمیان بازار گریخته‌وهمهٔ خلق‌بهم‌برآمده مردم‌درصوفیان آویختند گفتم‌مهتر ایشان‌منم‌ایشانرا خلاص دهید که ره زن‌منم وبامریدان گفت که «٦» هیچ‌مگوئید اورا ببردندودستش ببریدند وچون معلوم شد که او کیست آن امیر که حکم کرده بود گفت آه آتش در مازدی گفتم باکی نیست که‌دستم خاین بودومستحق قطع ، گفت چه کرده‌بودی گفت درم‌لشکری بدستم‌رسید ودستم ازآن‌پاکتر بود ویکبار‌بی وضو مصحفی گرفتم وآن ازدست من پاکتر بودونیز گویند که آکله دردست اوافتاد اطبا گفتند دست‌او بباید برید بدان رضا نداد مریدان گفتند وقتی که در نماز باشد بباید برید که او

---

۱ـ نسخه ن ریاضت

۲ـ شیخ عطاردر تذکرة الاولیا مینویسدازمشایخ کبارشام بود ... وذوالنون‌مصری را دیده بودو باجنید ونوری صحبت داشته کنیتش ابوعبدالله بوده

۳ـ هوام ع کشداد شیربیشه وبفتح اول‌وثانی وتشدید میم بمعنی‌حشرات الارض‌مثل‌مار وکژدم وراسو ومورو‌هرخزنده و گزنده ـ فرهنگ انندراج ـ

٤ـ نسخه ن میدیدم

٥ـ نسخه ن کلمه اوساقطشده

٦ـ کلمه که ازنسخه‌ن ساقطشده

را خبر نبودچون نماز تمام کرد دست خود بریده یافت‌واورا بدین جهت اقطع گفتند

**قتل** ابوسعید حسن بن بهرام‌الجبایی که‌اواز قرامطه‌بود وبرهجر مستولی‌شده بود خادم صقلابی‌داشت‌صقلابی‌اورا بکشت ویکیك‌ازنواب‌اورا میخواند که ابوسعید ترا طلب میکند ومیکشت تاچهار کس را بکشت وپنجم را طلب کرد چون کشتگانرا بدید فریاد کرد مردم‌جمع شدندوصقلابی‌رابکشتندوپسرا بوسعید سلیمان بن‌الحسن کنیته ابوطاهر بر جای او بنشست

**گرفتن** مقتدر خلیفه ابوعلی خاقانی و دوپسر او عبدالله و عبدالواحد را و ابن ثوابه و یحیی‌بن‌ابراهیم المالکی واحمدومحمد پسران‌سعید وسعیدبن عثمان النقاطوهمه‌رابند کردند و ببدر حمامی سپردند در روز دوشنبه دهم محرم الحرام

**دادن** مقتدرخلیفه وزارت‌بعلی‌بن عیسی که‌فرستاده اورا ازمکه مبارك‌آورده بود وخاقانی‌وجمعی را که گرفته بود بدوتسلیم کردند واو ایشانراتحمیلهای گران کرد فراخور حال هر کس وازیشان بستاند

نامه نوشتن علی بن عیسی بعمال بعداز آنکه شغل‌وزارت‌بدومفوض شد

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

سبیل توآنست که هرمتظلمی که پیش از نوروز نزدیك توآید و رفع کند که غله او راآفت رسیده در کشف حال‌اواعتماد براستوار ترین‌ثقات و راست گوی‌ترین کفات خودکنی تاکار او (ترا) (١) روشن شود پس ازآن ظلم ازو از داری وانصاف بجای آوری و در مظالم‌هرچه‌درآن حسبتی باشد احتساب‌درآن واجب‌دانی وخراج بستانی چنانچه‌اقویارادرآن‌محابا نکنی وبر ضعفا حیف ننهی وآنچه درین (معنی) (١) کنی چنان کنی که ظاهر ومشهور باشد وعدل بررعیت بآن تمام‌شود ان‌شاءالله

وفات‌علی‌بن‌محمدبن‌نصربن بسام‌الشاعر وقیل سنه اثنی و ثلثمائه

---

١ـ کلمه‌میان‌پرانتز از نسخه‌ن‌ساقط شده

وفات عبدالله‌بن حیه المحدث ببغداد ـ شهادت ابوالمغیث حسین بن منصور الحلاج ودر واقعهٔ اوشیخ فریدالدین عطار در تذکرة الاولیا سخنان گفته وابوعلی مسکویه درتجارب الامم بنوعی نقل کرده هردونقل راانتخابی کرده نوشته‌شد

**شیخ فریدالدین عطار در تذکرة الاولیا (۱)**

آن قتیل‌الله فی سبیل‌الله آن شیر بیشه تحقیق آن شجاع صفدر صدّیق آن غرقه دریای موّاج شیخ ابومغیث حسین بن منصور حلاج رحمه‌الله‌کار او کارعجب‌بود و نیز واقعات غریب خاص او را بود که هم در غایت سوز واشتیاق بود و در شدّت لهب فراق مست و بیقرار و شوریدهٔ روزگار و عاشق صادق و پاك باز و جدّی و وجدی و جهدی عظیم داشت وریاضت و کرامت عجب و عالی همّت ورفیع قدر بود و او را تصانیف بسیارست‌بالفاظی مشکل و فصاحت وبلاغتی داشت که کس‌نداشت و وقت و نظر و فراستی داشت که کس را نبود و اغلب مشایخ کبار در کار او ابا کردند و گفتند اورا در تصوف قدمی نیست مگر عبدالله خفیف و شبلی و ابوالقاسم قشیری و جملهٔ متاخران الا ماشاءالله که او را قبول کردند وسلطان طریقت ابوسعیدابوالخیر وشیخ‌ابوالقاسم الگرگانی وشیخ‌ابوعلی فارمدی و امام‌ابویوسف الهمدانی در کار اوسیری داشتند و بعضی در کار اومتوقفند چنانك استاد ابوالقاسم قشیری میگوید که اگر مقبول بود برد خلق مردود نگردد و اگر مردود بود بقبول خلق مقبول نشود و باز بعضی او را بسحر نسبت‌کردند و بعضی ازاصحاب ظاهر او را بکفر منسوب کردند و بعضی گویند که او از اصحاب حلول بود و بعضی گویند تولّی بالحاد داشت

امّا هر که بوی توحید بوی رسیده است هرگز او را خیال حلول والحاد نتواند افتاد و هر که این سخن گوید (خود) (۲) سرش از توحید خبر ندارد و

۱ ـ سیاق مطلب و هم عبارت بانسخهٔ‌تصحیح مرحوم علامه قزوینی اختلافات‌دارد
۲ ـ کلمه میان پرانتز . از نسخه ن افتاده

شرح این طولی داره و این کتاب جای آن نیست امّا جماعتی از زنادقه بوده‌اند در بغداد چه در خیال حلول و چه در مذهب الحاد که خود را حلاجی گفته‌اند و نسبت بدو کرده و سخن او فهم ناکرده بکشتن و سوختن تقلید محض کرده‌اند چنانکه دو تن را در بلخ این واقعه افتاد که حلاج را ، امّا تقلید درین واقعه شرط نیست بعضی گویند حسین منصور حلاج دیگر ست و حسین منصور ملحد دیگر که استاد محمد زکرّیا بود و رفیق ابوسعید قرمطی و آن حسین ساحر بوده اما حسین منصور از بیضاء فارس بود و در واسط پرورده شده بود عبدالله خفیف گفته است که حسین منصور عالم ربا نیست و شبلی گفته است من وحسین حلاج یك چیزیم امّامرا بدیوانگی نسبت کردند خلاص یافتم و حسین را عقل او هلاك کرد اگر مطعون بودی این دوبزرك در حق او این نگفتندی و ما را چنین دو گواه تمام است و پیوسته درریاضت بودی و عبادت ودر بیان معرفت و توحید و درزی اهل صلاح و در شرع و سنت بود که این سخن‌ازو پیداشد اما بعضی مشایخ او را مهجور کردند نه ازجهت مذهب ودین بود از آن بود که ناخشنودی مشایخ از سر مستی او را این بار آورد چنانکه اوّل بتستر آمد پیش سهل عبدالله و دو سال در خدمت و صحبت او بودپس عزم بغداد کرد و اول سفراو در هژده سالگی بود پس ببصره شد و بعمرو بن‌عثمان مکی پیوست و هژده ماه در صحبت او بود پس‌یعقوب اقطع‌دختر بدو داد بعد ازآن عمرو بن عثمان‌ازوی برنجید ازآنجا ببغداد آمد جنید او رابسکوت وخلوت فرمود چندگاه بصحبت او صبر کرد پس قصد حجاز کرد یکسال آنجامی بود و بازببغداد آمد از جنید مسایل پرسید جوابش نداد و گفت زود باشد که سر چوب پاره سرخ کنی

**نقلست** که‌یکی نزدیك او آمد عقربی دید که گرد او میگردد قصد کشتن او کرد حلاج گفت که دست از وی بدار که دوازده سال است که او ندیم ماست

و گرد ما میگردد

نقلست که رشید خرد سمرقندی عـزم کعبه کرد و در راه مجلس میگفت روایت کرد که حلاج با چهار صد صوفی روی ببادیه نهاد چون روزی چیزی نیافتند حسین را گفتند که ما را سر بریان میباید گفت بنشینید دست در هوا میکرد و سر بریانی با دو قرص نان بیکی میداد چهار صد سر بریان و هشتصد قرص (نان) (۱) بداد بعد از آن گفتند ما را رطب میباید برخاست (۲) و گفت مرا بیفشانید او را بیفشاندند رطب از وی میبارید تا سیر بخوردند پس در راه هر جا که پشت بخاربنی باز نهاد رطب بار آورد

نقلست که طایفهٔ دربادیه او را گفتند ما را انجیر میباید دست در هوا کرد و طبقی انجیر تازه پیش ایشان نهاد

نقلست که یك بار اورا در بادیه حلوا خواستند طبق حلواء شکر پیش ایشان نهاد گفتند این حلواء باب الطاق بغداد است حسین گفت پیش مـا چه بادیه چه بغداد

نقلست که در بادیه چهار هزار آدمی با وی بود (۳) برفت تا کعبه و یکسال در آفتاب گرم برابر کعبه برهنه بایستاد (٤) تا روغن از اعضاء او بر آن سنگها میرفت و پوست او بازشد و او از آنجا نجنبید و هر روز قرصی بیاوردندی و بدان کنارها افطار کردی پس در عرفات گفت یا دلیل المتحیرین وچون دید که هر کس بدعـا مشغول بودند او سر بر تل ریك نهاد و نظاره میکرد چون همه بـاز گشتند نفسی بزد و گفت پادشاها عزیزا پاکت دانم و پاکت گویم از همه تسبیح مسبحان و از همه تهلیل مهللان و از همه پندار صاحب پنداران الهی تومیدانی که عاجزم ازمواضع شکر توبجای

۱ـ کلمه میان پرانتز . از نسخه ل ساقط شده

۲ـ در نسخه ل ون برخواست

۳ـ بود از نسخه ن ساقط شده

٤ـ نسخه ن برهنه پا پایستاد

من شکر کن که شکر آنست و بس

**نقل است** که یکروز در بادیه ابراهیم خواص را گفت در چه کاری گفت در مقام توکل توکل درست میکنم گفت همه عمر در عمارت شکم کردی که در توحید فانی خواهی شد یعنی اهل توکل درنـا خوردن بوند از حلاج پرسیدند از صبر گفت صبر آنست که دست و پای ببرند و ازدار در آویزند و عجب آنکه این همه با او کردند

**نقلست** که شب اول (۱) که او را در زندان کردند او را طلب کردند در زندان نیافتند شب دوم زندان واورا نیافتند شب سیم او را در زندان دیدند گفتند شب اول کجا بودی وشب دوم زندان وتو کجا بودید گفت شب اول من بحضرت بودم وشب دوم حضرت اینجا بود از آن هر دو غایب بودیم شب سیم باز فرستادند مرا برای حفظ شریعت بیایید و کار خود کنید

**نقلست** که در شبا روزی در زندان هزار رکعت نماز کردی گفتند میگوئی که من حقم این نماز کرا میکنی گفت ما دانیم قدر ما

**نقلست** که در زندان سیصد کس بودند چون شب در آمد گفت ای زندانیان شما را خلاص دهم گفتند چرا خود را خلاص نمیدهی گفت در بند خداوندیم جلّ جلاله و پاس سلامت میداریم اگرخواهیم بندها را ازهم بیك اشارت بگشاییم پس به انگشت اشارت کرد همه بندها ازهم (۲) بگشاد و فرو ریخت ایشان گفتند اکنون کجا رویم که در زندان بسته است اشارتی کرد رخنها پدید آمد گفت سر خود گیرید گفتند تو نمیآئی گفت مارا با او سرّیست که جز برسر دار نمیتوان گفت (۳) اورا دیگر روز گفتند زندانیان کجا رفتند گفت آزادشان کردم گفتند توچرا نرفتی گفت حق عزّ شانه را باما عتابیست

---

۱ـ کلمه اول از نسخه ن ساقط شده

۲ـ نسخه ن « بیك اشارت »

۳ـ نسخه ن نمیتوانیم گفت

این سخن بخلیفه رسید گفت فتنهٔ خواهدساخت او را بکشید یاچوب زنید تاازاین سخن بر گردد سیصدچوبش زدندبهرچوبی آواز آمد بزبان فصیح که لاتخف یاابن منصور عبدالجلیل صفار گوید اعتقاد من در آن چوب زننده بیش بود که اعتقاد درحق حسین منصور از آنك تا چه قوت داشته است در شریعت که چنان آواز صریح میشنید و دستش نمی‌لرزید و همچنان میزد پس دیگر بار حسین را بردند که بردار کنند صد هزار آدمی گرد آمده بودند اوچشم گرد میآورد ومیگفت حق حق اناالحق .

نقلست که درویشی درین میان از حسین منصور پرسید که عشق چیست گفت امروز بینی و فردا بینی وپس فردابینی آن روزش بکشتند وروز دیگرش بسوختند و سیم روزش بباد بردادندیعنی عشق اینست .

پسرش گفت مرا وصیتی کن گفت چون جهانیان در اعمال کوشند تو در چیزی کوش که ذرهٔ از آن به از مدار اعمال جن وانس وآن نیست الاعلم حقیقت نقلست که در راه که بپای دار میرفت خرامنده و دست اندازان و عیار وار میرفت باسیزده بند گران گفتند این خرامیدن چیست گفت زیرا که بنحر گاه میروم ونعره میزد و میگفت :

**شعر**

ندیمی غیرمنسوب الی شیئی من الحیف سقانی مثل ما یشرب کفعل الضیف بالضیف
فلمّا دارت الکأس دعا بالنطع و السیف کذا من یشرب الراح مع التنین فی الصیف (۱)

گفت حریف من منسوب نیست بحیف بداد شرابی چنانك مهمان مهماندار را چون دوری چند بگشت شمشیر و نطع خواست چنین باشد سزای کسی که با اژدها در تموز خمر خورد و چون بزیر دارش بردند بباب الطاق قبله بزد و پای بر نردبان نهاد گفتند حال چیست گفت معراج مردان داراست پس میزری بر میان داشت و طیلسانی بردوش دست برآورد و روی بقبله مناجات کرد و گفت آنچه

---

۱ـ درتذکرةالاولیا بالصیف

خواست بیافت پس برسر دار شد .

نقلست که مریدان او گفتند چه گویی در حال ما که مریدانیم و آنها که منکرند و ترا سنگ خواهند زد گفت ایشانرا دو ثوابست وشما را یکی از آنکه شمارا بمن حسن ظنی بیش نیست و ایشان از قوت توحید بصلابت شریعت می‌جنبند و توحید در شرع اصل بود و حسن ظن فرع.

نقلست که گفت بجوانی بزنی که بر بامی‌بود نگریسته بودم هر که که چنان بر نگرد چنین فرو نگرد .

نقلست که شبلی در مقابله منصور بایستاد و آواز داد که اولم ننهك عن العالمین و گفت ماالتصوف یاحلاج گفت کمترین اینست پس هر کسی سنگی می‌انداختند شبلی موافقت را گلی بینداخت حسین منصور آهی کرد گفتند از این همه سنگ هیچ آه نکردی، از گلی آه کردی چه معنیست گفت آنها نمیدانند معذورند ازو سختم می‌آید پس دستش جدا کردند خندهٔ زد گفتند چیست گفت از آدمی بسته‌دست باز کردن آسان‌است مرد آنست که دست صفات که کلاه همت‌ازتارك عرش برمیکشد قطع کند پس پایهایش ببریدند تبسمی کرد و گفت بدین پای سفر حال میکردم قدمی دیگر دارم که هم‌اکنون سفر هردو عالم بکند گفت اگر توانید آن قدم ببریدپس‌دودست بریده خون آلود با هردوساعد بر روی‌می‌مالید وروی خود خون آلود میکرد گفتند چرا چنین کردی گفت خون بسیار از من رفته رنگ رویم زرد شده باشد خون در روی مالیدم تا در نظر شما سرخ روی باشم که گلغونه مردان خون ایشان است گفتند اگر روی را بخون سرخ کردی ساعدرا چرا کردی گفت وضو میسازم گفتند چه وضو گفت رکعتان فی‌العشق لایصح وضوءهماالا بالدم پس چشمهایش بر کندند قیامتی ازخلق‌برخاست خواستند که زبانش ببرند گفت چندانی صبر کنید که‌سخنی بگویم‌پس‌روی‌سوی‌آسمان کردو گفت الهی بدین رنج که برای تو برمن می‌برند مجرمشان مگردان و ازین دولتشان بی‌نصیب مکن‌الحمدالله که

دست و پای من بریدند در راه تو و اگر سر از تن باز کنند در مشاهده جلال تو بر سر دار باز میکنند پس گوش و بینی ببریدند و سنگ روان کردند عجوزه بار کوه در دست می آمد چون حلاج را دید گفت محکم بزنید تا این حلاجك رعنا را باسخن خدای تعالی چه کار پس آخرین سخن منصور این بود که حب الواحد افراد الواحد پس این آیت بخواند یستعجل بهاالذین لایومنون بهاوالذین آمنوا مشفقون منها و یعلمون انهاالحق واین آخر کلام او بود پس زبانش ببریدند و نماز شام بود که سرش ببریدند درمیان سر بریدن تبسمی بکرد و جان بداد مردمان خروش کردند و حسین گوی قضا بپایان برد و از یك یك اندام او آواز اناالحق می آمد روز دیگر گفتند که این فتنه بیش از آن خواهد بود که در حیوة او بود پس اعضاء او بسوختند ازخاکستر اوآوازاناالحق می آمد چنانك در وقت قتل او هرخون که میچکید نقش الله ظاهر میشد حسین منصور خادم را گفته بود که چون خاکستر من بدجله اندازند آب قوت گیرد چنانك بغداد را بیم غرق بود باید کان ساعت خرقه مرا بلب دجله بری تا آب بقرار رود پس روز سیم خاکستر حسین منصوررا در دجله بآب دادند همچنان آوازاناالحق می آمد و آب قوت گرفت خادم خرقه شیخ را بلب دجله برد آب بقرار رفت وخاکستر خاموش شد پس آن خاکستر را جمع کردند و دفن کردند و کسی از اهل طریقت را این فتوح نبود یکی از بزرگان گفت که من شب در پای دار منصور بودم هاتفی آواز داد که اطلعناه علی سر من اسرار نافافشی سر نافهذا جزاء من یفشی سرالملوك شبلی گفت حسین منصور را بخواب دیدم گفتم خدای تعالی بااین قوم که ترا بکشتند چه کرد گفت رحمت کرد انك برمن شفقت کرد و مرا بدانست از بهر حق تعالی کرد و انك عداوت کرد و مرا ندانست از بهر حق تعالی کرد برهردو قوم رحمت کرد بزرگی بخوابش دید در قیامت ایستاده جامی در دست و سر برتن نه گفت این چیست گفت او جام بدست سر بریدگان میدهد .

**نقلست** که چون اورا بردار کردند ابلیس بیامد و گفت یك انا تو گفتی و یکی من چونست که از آن تو رحمت بار آورد و از آن من لعنت حسین منصور گفت از آنك تو بادرخود بردی و من از در خود دور کردم (مرا رحمت آمد و ترا لعنت تا بدانی که منی کردن نیکو نیست و منی از خود دور کردن) «۱» بغایت نیکوست تااینجا سخن شیخ عطار است ازینجا سخن حکیم ابوعلی مسکویه است که ازتاریخ تجارب‌الامم که تصنیف اوست مجمل آن نقل افتاده از احوال حسین منصور گرفتن ابو مغیث حسین بن مصنور الحلاج و خال فرزندان او را و ایشانرا بر شتر نشاندند و بفضیحت در بغداد آوردند و او و خال فرزندان او را برد و جانب‌بغداد زنده بیاویختند که او دعوی الهیت کرده بود و گفته که لاهوت در اشراف الناس حلول کند و قیل سنه سبع و تسعین و ماتین وقیل سنه تسع و ثلثمایه و بعد از آن مقتدر خلیفه فرمود که با او مناظره کنند با او گفتند که گفتهٔ که من مرده زنده میکنم و پریان خدمت من میکنند و هر چه مرا آرزو باشد بمن می‌آورند و من از معجزات انبیاء هر چه خواهم به کنم و جمعی برین سخنان گواهی دادند منصور برین معنی جحود کرد و ایشانرا دروغ زن داشت و گفت اعوذ بالله که من دعوی ربوبیت و نبوت کنم اما من مردی ام که خدایرا پرستم عز ذکره وروزه بسیار دارم و نماز بسیار کنم وبیرون افعال خیر چیزی دیگر ندانم حامد بن ابوالعباس وزیر ابوعمروقاضی را طلب کردوابوجعفربن بهلول القاضی و جماعتی از وجوه فقها و شهود حاضر کردوازیشان درکاراو فتوی خواست همه گفتند تا انوقت که نزدیك مابروچیزی درست نشود که موجب قتل او باشد ما حکم بقتل او نکنیم و فتوی بقتل اوندهیم حلاج راد و نام بود یکی ابوالمغیث حسین بن منصور دوم محمد بن احمد الفارسی المقتدربالله او را پیش وزیر علی بن عیسی فرستاد که با او مناظره کند علی بن عیسی با اوخطابی ازسر درشتی بکرد حلاج پیشترشد و علی بن عیسی را گفت هم اینجا

۱ـ سطر میان پرانتز ازنسخه ل ساقط است .

که‌رسیدهٔ‌بایست وبرین‌میفزای والازمین‌را بگویم تاترا فروبرد علی‌بن‌عیسی‌ازمناظره اوبترسید واز مناظره‌او استعفا کرد او را بنزدیك حامد بن ابوالعباس وزیر آوردند و عورتی بنت سمری نام که زن پسر حلاج بود بیاوردند و حامد بن ابو العباس ازو تفحص احوال و استفسار کار حلاج کرد گفت چون من نزدیك حلاج شدم مرا چیز بسیار بخشید و گفت پسر که (۱) بنیشابور است ترا بدوخواهم داد و او را وصیت کرده‌ام که ترا نیکو دارد هر گاه که‌از و چیزی مکروه بتو رسد یکروز روزه دار و آخر روز بر بام شوو بر خاکستر و نمك بایست و روزه بکشای وروی بجانب‌من کن وآنچه تراز پسرم نه موافق آمده باشد یاد کن که من شنوا وبینام دیگر گفت روزی با دختر حلاج پیش او میرفتم چون بنزدیك رسیدیم دختر او مرا گفت سجده کن من گفتم بغیرالله تعالی کسی دیگر را سجده توان کرد حلاج بشنید گفت نعم‌اله فی السماء واله فی الارض دیگر گفت روزی مرا بخواند واودر خانه بر سر بوریایی نشسته بود مرا گفت آن بوریا بر گیر وهرچه ترا باید بردار من بوریا را بر گرفتم خانه پر درست زر بود (۲) من از آن بهراسیدم در میان کتابهاء حلاج مکاتبات یافتند که با صحاب خود نوشته بود که مردم را دعوت‌چون کنند وایشان را چه‌فرمایند و از جایی بجایی و از مرتبهٔ‌بمرتبهٔ چون‌رسانند تا آن غایت که بغایت قصوی رسند و جوابهائی که بدو نوشته بودند بلفظهائی که ایشان دانند که‌چه بیکدیگر نوشته بودند.

دیگر موکلی که بر حلاج گماشته بودند که اورا محبوس میداشت هرروز طبقی‌آش میبرد که حلاج بخورد غلام خود را طبق آش داده فرستاد که پیش حلاج برد غلام چون آش بردید که خانه ازحلاج چنان پرشده بود که مجال طبق‌نهادن

۱- نسخه‌ن که در نیشابور است

۲- درست بضم اول وثانی . . . بمعنی درهم ودینار وزری باشد که باشر فی اشتهار دارد «برهان‌قاطع»

نبود غلام بترسید و او را تب گرفته و طبق بیفکند و مدتی بیمار بود .

دیگر حامد بن ابوالعباس وزیر مکتوبی از حلاج بیافت که بیکی از مریدان خود نوشته بود که مردم چون خواهد که حج کند واسباب آن اورا میسر نشود باید که در سرای خود خانه مربع بکند و آنرا از همه نجاست پاك دارد و هیچ کس را در آنجا نگذارد و چون ایام حج در آید گرد آن بنا طواف کند و مناسکی که رسمست و بمکه گذارند بگذارد و سی یتیم را بیاورد و نیکوترین طعامی که او را دست دهد بسازد و ایشانرا بدان خانه برد و طعام پیش ایشان نهد وبنفس خویش خدمت ایشان بکند ودست ایشان بشوید و هر یکی را پیراهنی در پوشدو هفت درهم یاسه درهم بدهد که چون چنین بکند او را بجای حج بایستد بوعمرو قاضی ازحلاج پرسید که تو این از کجا نوشتهٔ حلاج گفت از کتاب اخلاص که حسن بصری کرده است بوعمرو گفت دروغ میگوئی ای کشتنی که خون تو حلال است که ما کتاب الاخلاص بمکه شنیده ایم و در ان این که تو نوشتهٔ ندیده ایم چون بوعمرو قاضی حلاج را کشتنی گفت حامد بن العباس مبالغه کرد که تو حلاج را کشتنی گفتی همین صورة را بنویس بوعمرو مخالفت وزیر نتوانست کرد فتوی بنوشت وفقها که حاضر بودند بنوشتند حلاج گفت اللّٰه اللّٰه درخون من مشوید که مذهب من مذهب سنت است و مرا در سنت کتابهاست و در دست وراقان یافت شود او این سخنان میگفت وبخون او فتوی می نوشتند چون فتوی نوشته شد حامد بن ابوالعباس که وزیر بود فتوی گرفته پیش مقتدر خلیفه برد خلیفه حکم کرد که حلاج را بمحمد بن عبدالصمد صاحب شرطه بسپارند که هزار تازیانه بزنند که بمیرد والا که نمیرد دو دست و دو پای او بیرون کنند و مثله کرده گردنش بزنند و سر او را بیاویزند و جثه او را بسوزانند حامد بن ابوالعباس صاحب شرطه را طلب کرد و توقیع مقتدر برو خواند وبفرمود تا جلاج را ببرد وفرمان مقتدر در باب او بامضاء رساند شرطه گفت ترسم که اورااز من جماعة مریدان ومعتقدان او باز ستانند بر آن اتفاق کردند که

نماز خفتن در میان جمعی بنوعی که او را کسی نداند ببرندوحامد بن ابوالعباس وزیر صاحب شرطه را گفت که وصیت بکنم که بهیچ وجه سخن او نشنوی .

درشب سه‌شنبه رابع عشر ذی‌حجه سنه مذکوره حلاج رابرحبه «۱» بردند و جلادرابرحبه مجلس‌طلبیدندوصاحب‌شرطه «۲» گفت‌تااوراهزار تازیانه‌بزندکه‌نه‌آهی کردونه عفوی‌خواست‌چون تازیانه بششصد رسید صاحب‌شرطه را گفت مراپیش‌خود خوان که‌نصیحتی دارم‌صاحب‌شرطه گفت مرا گفته‌اند که سخن‌تو نشنوم حلاج‌خاموش شد تاهزار تازیانه بزدند وچهار دست وپای او ببریدند وبینی اوببریدند و گردن‌او اوبزدند و سراورا درجسر بیاویختند وجثه اورا سوختند وخاکستراودرشط ریختند وبآخرسراو بخراسان فرستادند واصحاب او گفتند که آنرا که میزدند دشمن حلاج بود وحلاج شبه‌خود بروانداخته بود وبعضی گویند که‌بعد ازین واقعه حلاج‌رادیدند و وراقان راسوگند دادند که کتابهاء حلاج رانخرند ونفروشند .

**وفات** علی‌بن احمد بدور الراسبی که مال اوجهت مقتدر خلیفه ضبط کردند هزار هزار دینار برآمد که از ترکه اوحاصل شد .

**خلاص** ابوعلی خاقانی از حبس وموکلان اورا باز طلبیدند .

**قتل** احمد بن‌اسمعیل والی هراة در هراة و پدر او را پنج سال پیش ازووفات رسیده بود .

**آوردن** خبر ببغداد که غلامان احمدبن اسمعیل بن احمد السامانی او را بر کنار جیحون بلخ‌بکشتند وپسر او ابوالحسن نصر برجای اوبنشست ومقتدرعهد ولایت خراسان‌نیز اضافه ماوراءالنهر نوشته بروه‌سلم داشت .

**خروج** حسن‌بن علی‌بن حسن بن عربن‌علی بن‌حسین‌بن علی المرتضی‌الملقب بناصرالحق‌الاطروش واستولی علی طبرستان .

---

۱ــ رحبه فراخناومیدان

۲ــ صاحب‌الشرطه ــ حاکم‌وشرطه‌ماخوذازتازی محافظ‌پادشاه‌وقراول آن«فرهنگ نفیسی»

## سنه اثنی و ثلثمایه «۳۰۲»

جلوس المهدی محمد بن الرضی از اسماعیلیه بافریقیه .

**وفات** شاه بن میکال

**وفات** عمر بن ایوب السقطی .

**وفات** ابوعمران موسی بن قاسم بن حسن بن اشهب و او از کبار فقها شافعیین وعلماء محدثین بود .

**خروج** امیر عمادالدوله ابوالحسن علی بن بویه الدیلمی ورفتن بخراسان وازآنجا گریخته باصفهان آمدودر اصفهان والی مظفرالدین بن یاقوت بود محاربه کردند و مظفـر الدین اسیر شد وعمادالدوله اصفهان بگرفت .

**آمدن** یاقوت پدرمظفرالدین ازشیراز بقصدعمادالدوله ودرحربی که میان ایشان واقع شد هزیمت کرد وعمادالدوله ازعقب یاقوت بفارس رفت وفارس وخوزستان بگرفت .

گرفتن مقتدرخلیفه ابوعبدالله حسین بن عبدالله المعروف بابن الجصاص و کس بسرای اوفرستادند واورا بسرای سلطان آوردند واز مال وجواهر بقیمت چهاربار هزارهزاردینار ازوبستندند واوبیست بارهزار هزار دینارمیگفت که از خانه اوبرده اند

دادن مصرواعمال مغرب بامیرعباس بن المقتدرومونس خادم رابا اوروان کردند

دادن ری و دیناوند وقزوین وابهروزنجان وطرم(۱) بامیرعلی بن المقتدر .

در تصرف آوردن عمادالدوله علی بن بویه مال بغداد راودر خطبه بعد از خلیفه اورا دعا کردند وقیل سنه احدی وعشرین وثلثمائه واواول دیالمه است وایشان پانزده تن بودند مدت پادشاهی ایشان صدوهشتادوپنج سال وسه ماه بود .

لشکرفرستادن برادر صعلوك بجنك حسن بن علی العلوی که خروج کرده طبرستان گرفته بودولشکر برادرصعلوك پیش اوبنه ایستاده وهزیمت شد وعلوی باطبرستان

---

۱ـ طارم ازنواحی زنجان است

## سنه ثلث و ثلثمایه «۳۰۳»

رفت وفات ابوعبدالرحمن احمدبن شعیب نسایی المحدث صاحب سنن مات بمکه ودفن بین صفاوالمروه وقیل سنه ثمان وثلثمایه برمله

وفات ابوبکر عبدالله بن طاهر الابهری .

وفات امام عبدالکریم السمعانی وهومن اهل بیضاءفارس

وفات القاضی ابوعبدالله الحسین الحناطی .

وفات محفوظ بن محمود من اصحاب ابی حفص النیسابوری دفن بجنب ابی حفص المذکور .

وفات ابویعقوب شیخ اسحق بن محمد النهر جوری وقیل سنه ثلثین وثلثمائه واو ملازم مکـه مبارك بود وهم درمکه وفات کردوهیچ پیراز مشایخ ازونورانی ترنبود صحبت عمروبن عثمان مکی وجنید یافته بود .

نقلست که یکساعت ازعبادت ومجاهده فارغ نبودی ویکدم خوشدل نبودی پس در مناجات باحق عزشانه بنالید بسرّش ندا کردند که یا یایعقوب تو بندهٔ بنده را باراحت چه کار

نقلست که یکی از بزرگان بااو گفت که در دل خود سختی می یابم و با فلان مشورة کردم مرا روزه فرمود وچنان کردم زایل نشد وبافلان گفتم مراسفرفرمود رفتم زایل نشد گفت طریق توآنست کـه در آن ساعت که خلق بخسبند بملتزم روی وتضرع کنی ویکوبی خداوندا درکار خود متحیرم مرادست گیر آن مرد گفت چنان کردم زایل شد گفت زوال نیست نعمتی راکه شکر کنی وپایداری نیست آنرا که کفران آری گفت چون بنده ازخودفانی شود بحق باقی باشد لا جرم بهیچ نامش نخوانند الا بعبده فأوحى الى عبده ما اوحى .

وفات ابومحمد رویم بن احمد البغدادی استاد ابوعبداله خفیف واواز اکابر مشایخ بودمقری درقرآن ودرعلم شریعت فقیه واوازبنی شیبان بود ابوعبداله خفیف

گفت رویم را گفتم مرا وصیتی کن گفت این کار فدا کردن روح است اگر میسرت هست د رآی و اگر نه مشغول مشو بترهات صوفیان .

گفت در بغداد در کوچه میرفتم تشنه شدم از خانه آب طلبیدم دختری کوزه بیرون آورد چون مرا بدید گفت صوفی بروز آب خورد بعد از آن هر گز بروز افطار نکردم.

گفت بیست سال است تا در دل من ذکر هیچ طعام گذر نکرده که نه در حال حاضر شده است ازو پرسیدند که چیزی که حق تعالی بر بنده فریضه کرده چیست گفت معرفت (و ماخلقت الجن والانس الالیعبدون) گفت تصوف مبنی است بر سه خصلت تعلق ساختن بفقر او افتقار و محقق شدن ببذل و ایثار و ترك کردن اعتراض و اختیار

گفت تصوف ایستادنست بر افعال حسن

گفت توحید حقیقی آنست که فانی شوی در ولاء او از هواء خود و در وفای او از جفاء خود یا فانی شوی کل بکل .

گفت انس آنست که وحشتی در تو پدید آید از ماهوی الله تعالی و نفس خود

گفت انس خلوت گرفتنست از غیر الله تعالی

گفت توبه آن بود که توبه کنی از توبه .

گفت خایف آنست که از غیر خدای تعالی نترسد

مخالفت نمودن حسین بن حمدان بن حمدون با مقتدر خلیـفه .

رفتن رایق الکبیر از دار الخلافه بحرب حسین بن حمدان بن حمدون وحـرب رایق الکبیر وحسین بن حمدان بن حمدون وهزیمت رایق الکبیر و بمونس پیوستر واو و مونس بحرب حسین بن حمدان آمدند واو را بگرفتند و بدار الخلافه بردند و قومی را از اصحاب حسین بیاویختند و پسری از حسین حمدان باجماعتی بگریخت و بآمد شد و سیمـای خزری بریشان وقعتی کرد و پسر حسین و بعضی از اصحاب او را بکشت و سرهاء ایشان بخلیفه فرستاد .

ولادت متنبّی الشاعر بکوفه وهو ابوالطیب احمدبن حسین بن حسن بن عبدالصمد الجعفی نشاء بالشام واقام بالبادیه وطلب الادب وعلم العربیه وفاق اهل عصره فی قول الشعر .

## سنه اربع و ثلثمائه (۳۰۴)

دادن قضاء بغداد بحکم مقتدر خلیفه بامام زاده صالح بن امام احمدبن الحنبل

گرفتن علی بن عیسی وزیررا بحکم مقتدر خلیفه بقصد امموسی القهرمانه که چون بمهمی بخانه او رفت و بار نیافت او را غمز کرد ومدت وزارة او درین کرت سه سال و ده ماه و بیست و هشت روز بود .

دادن وزارت دوم بار بابوالحسن علی بن محمدالفرات .

گرفتاری علی بن عیسی و عمال او و ابو علی خاقانی و عمال او را که پیشتر علی بن عیسی ایشاز امصادره نموده بود نیز بگرفتند و ازو و عمال معزول او کفایتی عظیم بظهور رسانید .

نواب ابن الفرات ابوبشر عبدالله بن فرجونه و ابوعلی مقله واضع خط بود و ایشان بسیار یکجهتی باابن الفرات دروزارت اول او نموده بودند ودروزارت دوم سعیها تقدیم نموده .

عصیان نمودن یوسف بن ابی الساج و گرفتاری او بردست مونس و اورا پیش مقتدر آوردند و اورا بحبس قهرمانیه فرستاد واز قایدان خلیفه درین حرب سیمای خزری بقتل آمد .

ظاهر شدن نزاع میان ابن الفرات و ابن مقله .

وفات حسن بن علی بن حسن بن عمربن علی بن حسین بن علی المرتضی که بر طبرستان مستولی شده بود الملقب بناصرالحق الاطروش عمره تسع و سبعون سنه .

وفات الجبایی رئیس المعتزله .

وفات ابویعقوب یوسف بن الحسین الرازی بری صحبت ذاالنون المصری و ابوتراب النخشبی[1] دریافته بود و رفیق اباسعید خراز بود و عالم بود در علوم دینی .

گفت چون مرید را بینی که برخصتها مشغول شد بدان که ازوی کاری نیاید بجنید رقعه نوشت و گفت که حق عز شانه ترا لذت نفس مچشاناد که چون چشید از هیچ چیز ذوق نیابی .

نقلست که عبدالواحد زید مردی بود شطار و مادر و پدرش پیوسته در پی او دیدندی و بغایت ناخلف بود روزی بمجلس یوسف بن الحسین بگذشت او میگفت حق تعالی بنده عاصی را میخواند بلطف خویش چنانك کسی را بکسی حاجت باشد عبدالواحد جامه بینداخت ونعرهٔ بزد وبگورستان شد سه شبانروز اول شب یوسف ابن حسین او را بخواب دید که خطابی شنیدی که ادرك الشاب التایب یوسف میگردید تادران کورستان بوی رسید سروی بر کنار نهاد او گفت سه شبانه روزاست تا تورا فرستاده اند اکنون می آیی .

ابتدای حال یوسف بن الحسین آن بود که دختر امیر عرب او را بدید از غایت جمالی که یوسف داشت فتنه او شد آن دختر فرصت جست و خود را پیش او انداخت او بلرزید و بقبیله دورتر گریخت و آن شب نخفت و سر برزانو نهاده بود در خواب شد موضعی دید که مثل آن ندیده بود و جمعی سبز پوشان دید و یکی برتختی نشسته پادشاه وار یوسف را آرزو کرد که بداند که ایشان کیانند گفتند فرشتگانند و آنك بر تختست یوسف پیغمبر علیه السلام است بزیارت یوسف بن الحسین آمده اند گفت مرا گریه آمد گفتم من که باشم که پیغمبر خدای تعالی بزیارت من آید درین بودم که یوسف (ع) از تخت فرو آمد ومرا در کنار گرفت و برتخت نشاند گفتم یانبی الله من که باشم که بامن این لطف کنی گفت دران ساعت که آن دختر

۱- نخشب بالفتح ثم السکون وشین معجمه مفتوحه من مدن ماوراءالنهر بین جیحون و سمرقند (مراصدالاطلاع)

باغایت جمال خود را پیش تو انداخت تو خودرا بحق تعالی سپردی و پناه بدو جستی حق تعالی ترا برمن و ملایکه جلوه فرمود و گفت بنگر ای یوسف تو قصد کردی بزلیخا تا دفع کنی اورا و او آن یوسف است که قصد نکرد بدختر شاه عرب و بگریخت مرا بااین فرشتگان بزیارت تو فرستاد و بشارت داد که تو از گزیدگان حقی .

توفی یموت بن المزرّع العبدی وهو ابن اخت الجاحظ .

عزل فرمودن مقتدر خلیفه علی بن وهسودان الدیلم را که متقلد ایالت اصفهان بود وواسطه آن بود که غلام خود را بمهمی پیش احمد سیاه که عامل خراج اصفهان بود فرستاده بود و او جوابی نه موافق گفته و غلام را مواجر گفته(۱) غلام شکایت پیش او آورد او گفت نیکو کرد در آن زمان که او ترا مواجر گفت چرا اورا نکشتی غلام باز گشت و رفت و احمدبن سیاه را بقتل آورد چون خبر بخلیفه رسید برعلی ابن وهسودان انکار کرد واورا عزل فرمود واحمدبن مسرور بلخی بجای او فرستاد و علی ببلاد دیلم شد پس از آن مونس درکار او سخن گفت و مقتدر ازو راضی شد .

ولادت ابو شجاع عضدالدوله بن رکن الدوله دیلمی از آل بویه فی خامس ذیقعده

وفات ابومحمد الانباری و هوا و محمد قاسم بن محمد بن بشار من اهل الانبار فی یوم السبت غره ذیقعده .

ولادت ابواحمد حسین بن موسی الموسوی والد الرضی والمرتضی .

درین سال عوام بغداد از حیوانی که آنرا زبزب میگفتند بترسیدند و گفتند که ببها می آید و بچگان مردم میبرد و دست مردان و پستان زنان می ربايد وبدین واسطه در بغداد مردم شب نمی خفتند و فریاد میکردند وطشت و صینی میزدند و هاون میکوفتند تا آنرا برمانند و اضطراب در بغداد پدید آمد و خلیفه فرمود که حیوانی غریب ابلق که بسگ میمانست گرفتند و گفتند که زبزب این است که

۱ــ مواجرة مباح کرد آن زن نفس خودرا بمزد (فرهنگ نفیسی)

گرفتیم و بفرمود که آنرا نزدیك جسر برچوبی بیاویختند و بگذاشتند تابمرد و هیچ گونهٔ تسکین مردم نشد تازمانی که قمر منبسط شد و ماهتاب پدیدآمد ومردم دیدند که در شبها جانوری متردد نیست تسکینی‌یافتند ودرآن مشغولی مردم‌دزدان و طراران فرصت یافتند و در خانها مردم نقبهازدند و چیزهای‌مردم در شبها ربودند و بسیار نقصان بدین واسطه بمردم عاید شد .

## سنه خمس و ثلثمایه[1] (۳۰۵)

وفات ابوجعفر عثمان العسکری المعروف بالشمان و هورئیس الامامیه .

وفات شیخ ابوعلی فارمدی الفارمد قریة من قری طوس از جمله خلفاءشیخ جنیدالبغدادی و اوعالم‌زمانه‌ودرعلم طریقت‌یگانه بودواز کبراوقدماء اصحاب‌جنید بودودر انواع‌علوم‌متبحرودراصناف حقایق متعین و اوراکلماتی عالیست که‌اسنادآن بکسی‌دیگر کرد و گفته که صدوسی‌واند دیوان‌اهل تصوف‌پوش منست واوشصت‌حج کرده بود .

مریدی داشت که اورا حمزه علوی گفتندی شبی حمزه قصد کرد که‌بخانه رود شیخ گفت امشب اینجا باش گفت مهمی دارم گفت تودانی حمزه بخانه آمد ومرغی داشت در تنور نهاد پس روز دیگر کنیزك را گفت آن طعام بیاور کنیزك آنرا از تنور برآورد و در راه که می آمد پایش بر سنك آمد و تابه بیفتاد و بشکست و آن طعام بریخت ومرغ بر راه گذر بیفتاد حمزه گفت آن مرغ رابشوی تا بکار بریم‌اند رین بودند که ناگاه سگی بیامد از دور وآن‌مرغ را ببرد حمزه گفت‌چون‌همه‌ازدست‌برفت باری صحبت‌شیخ‌ازدست‌ندهم چون‌بخدمت‌شیخ آمد شیخ‌را چشم بر او افتاد گفت هر که بگوشت پاره‌دل مشایخ گوش ندارد گوشت او بسگ دهند حمزه پشیمان‌شد و توبه کرد .

نقلست که یکشب پیغمبر را«ع» بخواب دید و از او پرسید که تصوف‌چیست

فرمود که ترك دعوی و پنهان داشتن معنی .

نقلست که او را دعائی بود آزموده وقتی او را نگینی اندر دجله افتاد دعارا بر خواند نگاه کرد نگین را اندر میان کتاب بازیافت شیخ ابونصر سراج گوید که آن دعا این بود وهذاالدعا یا جامع الناس لیوم لاریب فیه اجمع علّی ضالتی .

وفات او ببغداد بود و قبر او بشو نیزیه بنزدیك مدفن سری وجنید .

وفات اودر سنه نیف وسبعین واربعمائه نوشته‌اند ودر سنه ثلث وسبعین واربعمائه‌نیز گفته‌اند وآنجا بسهو نوشته شده و اینجا میباید

وفات احمد بن محمد بن شریح وکان عالما بمذهب الشافعی .

وفات ابوموسی الحامض اللغوی .

آمدن رسولان ملك الروم پیش مقتدر خلیفه ومقتدر ووزیر عظمت و جلالت تمام بدیشان نمودندوایشان تحف وهدایا که آورده بودند بعرض رسانیدند ورسالة ایشان آن بود که اسیران روم را بدهند و عوض اسیران مسلمانان بستانند وچنان کردند وایشان باخلعت مراجعت کردند .

اطلاق فرمودن مقتدر خلیفه ابوالهیجاعبدالله بن حمدان وبرادران او را که در حبس بودند و ایشانرا همه خلعت رضا پوشانیدند .

وفات عباس بن‌عمرو الغنوی که متقلداعمال حرب و معونت دیار مصر بود .

مقرر کردن مقتدر جنی‌صفوانی را بجای عباس‌بن عمرو مذکور بدیارمصر .

ولادت ابی‌بکر احمد بن علی الرازی من اصحاب ابی حنیفة الکوفی .

## سنه ست و ثلثمایه (۳۰۶)

قتل عبدالله المعتز که بر مقتدر خلیفه خروج کرده بود .

وفات شیخ الربانی ابوعبدالله الجلاء واسمه یحیی‌بن احمد الجلا صحبت اباتراب النخشبی و غیره دریافته و او از مشایخ کبار شام بود و محمود و مقبول و مخصوص بکلمات رفیع واشارات بدیع‌ذاالنون مصری را دیده بود و باجنید ونوری صحبت داشته .

گفت در ابتدا مادر و پدر را گفتم مرا در کار خدای تعالی کنید گفتند کردیم پس از پیش ایشان برفتم مدتی چون بازآمدم بدر خانه رفتم و در بزدم پدرم گفت کیست گفتم فرزند تو گفت ما را فرزندی بود بخدای تعالی بخشیدیم باز نستانیم و در بر من نگشاد.

نقلست که چون وفاتش نزدیك رسید میخندید اطبا گفتند مگر زنده است چون نگاه کردند مرده بود و میخندید.

وفات ابوعبدالله محمد بن خلف بن حیان ابوبکر الضبی المعروف بوکیع وکان عالما باخبار الناس و غیرها و له تصانیف حسنه.

گرفتن وزیر ابوالحسن علی بن محمد الفرات بحکم مقتدر خلیفه و مدت وزارت دوم او یکسال و پنج ماه و نوزده روز بود.

دادن وزارت بحکم مقتدر خلیفه بحامد بن ابوالعباس و گرفتاری محسن بن علی بن محمد الفرات. و موسی بن خلف. و عبدالله بن جبیر. و سعید بن ابراهیم التستری.

بند نهادن ابن الفرات و بزندان قهرمانه سپردن و باقی را بنصر حاجب سپردند و او ایشانرا بند نهاد و کار حامد بن ابوالعباس بزودی انحطاط پذیرفت و از عهده شغل وزارت بیرون نتوانست آمد و کار علی بن عیسی که پیشتر وزیر بود بنیابت او میرا ندو حامد نشانهٔ بیش نبود و همین اسم وزارت برو بود و گفته‌اند شعر

هذا سواد بلا وزیر　　　وذا وزیر بلا سواد

وابن الفرات را مقتدر خلیفه بسپرد که با او قصدی نکنند چون بوقت معارضه حامد بن ابوالعباس ریش او بکشید و او را دشنام داد مقتدر قصد ایشان معلوم کرد و او را بسپرد و او هزار هزار دینار و چهار صد هزار دینار بداد

آمدن احمد بن سهل بن هاشم بایالت هرات از قبل نصر بن احمد السامانی و شهر را یکماه در بندان داد و بصلح بگشاد در محرم.

وفات ابن السریج و هوالقاضی ابوالعباس احمد بن عمر بن سریج البغدادی شیخ الشافعیه‌فی‌عصره وعنه انتشرفقه الشافعی‌فی اکثرالا فـاق قال الشیخ ابواسحق الشیرازی‌کان بن سریج تفضل علی‌جمیع‌اصحاب الشافعی حتی علی المزنی و بلغت مصنفاته اربعمایه تصنیف توفی فی الخامس و العشر ین من جمـادی الاولی ببغداد

## سنه سبع و ثلثمائه(۳۰۷)

وفات شیخ مظفرالقومسی .

وفات ابویحیی ز کریابن یحیی‌بن عبدالرحمن الضفی‌بالضادالمعجمه‌البصری المعروف بالساجی بالسین‌المهمله و بالجیم منسوبا الی الساج و هونوع من الخشب جید کان احد الایمة الفقهاءالثقات الشافعی .

وفات‌ابویعلی‌احمدبن علی‌بن‌المثنی الموصلی صاحب‌المسند بالموصل‌درهم‌شکستن کار حامد بن ابوالعباس وزیر وخلیفه ملتفت اونمی‌شد و درکار ها باعلی بن عیسی مشورة میفرمود وحامدبن ابوالعباس بدین واسطه‌انفعالی‌داشت‌ودرزحمت‌بود التماس‌نمود که باواسط وسایرولایات بسراعمال بیشترخودشود و اجازت یافته همین اسم وزارت‌برو بود و مال بی‌حدو قیاس حاصل کرد و در یکسال ششصدهزار دینار توفیر نمود آمدن‌ابوالفوارس بغراء کبیر مولاء امیر ابو ابراهیم بایالت هرات در غره شعبان .

## سنه ثمان و ثلثمائه(۳۰۸)

خروج عوام دربغدادروز جمعه‌چهارم ذی قعده که منبر هاء جامع راشکستند بواسطه‌آنکه حامدبن‌ابوالعباس وزیرنرخ غلّه گران کرده بود وبآن رسید که‌عوام‌را گرفته ادب نمودند و بعضی‌راقتل کردند وبعضی‌رادست ببریدند وچون غوغاء عوام بدین طریق‌تسکین دادند نرخ‌غله کم کردند وموجب‌تراجع کار حامدبن ابوالعباس شد و مقاطعه که او را بود باطل کردند و تمامی ولایات مقاطعه حامد بن ابوالعباس‌تسلیم‌علی‌بن عیسی کردند واو عمال خود فرستاد .

آمدن خبر که علوی فاطمی اعنی المهدی بالله ابومحمد عبدالله علی ذکره السلام قصد مصر دارد و مونس خادم را بجهت دفع او المقتدر بالله خلیفه فرستاد .

خلعت فرمودن مقتدر خلیفه عبدالله بن حمدان بن حمدون را کنیته ابوالهیجا و برادران او ابوالعلاء وابوالسرایا او ابوالهیجا را طریق خراسان ودینور داد .

رسیدن رسول احمد الصعلوك بامال وهدایا ببغداد واورا مقتدر خلعت فرمود

رفتن ابو الفوارس بغرای کبیر که والی هرات بود از هرات بنیسابور و مردم هرات عبدالرحمن بن محمد بن سام را جهت امارت خود اختیار کردند در تاسع جمادی الثانی و امارت او یکسال و پنجاه روز بود .

وفات ابراهیم بن محمدبن سفیان ابواسحق النیسابوری الفقیه کان من اصحاب ایوب بن حسن الزاهد صاحب الرای وکان ابراهیم من العباد المجتهدین فی یوم الاثنین من رجب الاصم .

## سنه تسع و ثلثمائه ۳۰۹

جلوس احمد از بنی لیث الصفار بحکومت سیستان بحکم نصر بن احمد بن اسمعیل بن احمد السامانی .

وفات ابواسحق بن هرون الحرّانی

وفات شیخ ابوبکر صاحب الاحوال السنیه و من افاضل المسلمین قدم خراسان واقام فی نیسابور ثم سکن مرو وتوفی فی مرو واو از قدماء اصحاب جنید بود و گویند از فرغانه بود و بواسطی نشستی و بهمه دلها مقبول بود و او را اشارات مشکل و معانی بدیع عجیب وکلمات بلند بود تا هر کسی را مجال نبودی گرد آن گشتن و در فنون علم بکمال بود و توجهی که بخدای تعالی داشت در همه احوال و جمله امور کس را آن نبود و سخن توحید رازیباتر از او کس بیان نکرد .

نقلست که از هفتاد شهرش بیرون کردند چون با بیورد آمد آنجاقرار گرفت و مردم ابیورد بروجمع شدند اما کلمات او را فهم نکردند تا حادثه روی نمود که

ازآنجابرفت‌بمرو ومردم مرو را طبع او قبول کرد پس آنجا بود تا وفات کرد .

نقلست که او را در وقت وفات گفتند که مـا را وصیتی کن گفت ارادت خدای تعالی در خویش نگاهدارید .

وفات ابوالهدی احمدبن محمدبن سهل‌بن عطا که از کبار مشایخ و اقران جنیدبود . ازوبرسیدند که هرروز چند قـرآن می خوانی گـفت پیش از این در شبانروزی‌ختمی میکردم اکنون چهارده سال است که قرآن میخوانم بسوره‌انفعال رسیده‌ام یعنی پیش ازین بغفلت می‌خواندم .

گویند ابن عطا ده پسر داشت همه صاحب جمال در سفری باپدر مـیرفتند دزدان بریشان خوردند و یك‌یك پسر اورا گردن میزدند و او هیچ نمیگفت تـا نه پسر اورا گردن زدند چون‌آن‌دیگـرا خواستند که بقتل آورند پدررا گفت زهی بی‌شفقت‌پدری که تویی نه پسر تورا گردن بزدند وتو میخندی و چیزی نمیگوئی گفت جان پدر آنکس که این میکند بااو هیچ نتوان گفت او خود میداند و می بیند و میتواند اگر خواهد نگاه دارد دزد چون این بشنید حالتی بروی ظاهر شد گفت ای پیر اگر این سخن پیش میگفتی هیچ پسرت کشته نمیشد .

نقلست که ابن عطارا بزندقه منسوب کردند علی‌بن عیسی که وزیر خلیفه بود اورا بخواند و در سخن با او بسیار جفا کرد و ابن عطا بااو سخن درشت گفت وزیر در خشم شد و فرمود که موزه ازپایش بکشیدند و برسرش میزدند تا بمرد و او در آن میان میگفت قطع‌الله یدیك ورجلیك بعد از آن خلیفه بر علـی‌بن عیسی مذکور متغیر شد و فرمود تا دست و پایش ببریدند بعضی از مشایخ این سخن از ابن‌عطانپسندیدند و گفتند که بایستی که دعا کردی .

وفات ابو محمد عبدالله‌بن محمد الحزارالرازی مجاور حرم کعبه معظم عظم‌الله حرمته .

حرب مونس خادم با علوی فاطمی مغربی وهزیمت علوی مذکور وفرستادن

خبر ببغداد والمقتدر بالله بفرمود تافتح نامه برمنبرهابخواندند و مونس را المظفر لقب‌دادند وبممالك نامه‌ها نوشتند که بعد ازین مونس خادم را مونس‌المظفر خوانند و اورا برحکومت مصر و شام لوا بستند .

آمدن رسول والی خراسان ببغداد و سر لیلی‌بن‌النعمان که‌بطبرستان خروج کرده بود پیش مقتدر خلیفه آوردن .

آمدن ابومنصور جیهانی بایالت هرات و فوشنج و بادغیس .

وفات ابواسحق ابراهیم‌بن هرون‌الحرانی‌الطبیب .

## سنه عشر و ثلثمائه (۳۱۰)

آمدن جماعة قرامطه ببصره و غارت کردن و مطالبات عمال مقتدر خلیفه و مراجعت نمودن قرامطه ببحرین .

وفات شیخ حسن‌بن بتان‌الواسطی .

وفات محمدبن جریرالمورخ صاحب تاریخ طبری و قیل سنه احدی عشرة و ثلثمائه کنیته‌ابوجعفر و اورا بشب دفن کردند وقبر او ناپدید کردند بواسطه انك عامه بغداد قصد او کرده بودند که او را فضی است و بالحاد نیز منسوب و سن او به نود رسیده بود .

عزل محمدبن عبدالصمد از عمل شرطه بغداد .

دادن عمل شرطه بغداد ببازوك و اورا خلعت فرمودن .

فرستادن ابوزنبور حسین‌بن احمدالماذرانی از مصر هدایا وتحف پیش‌مقتدر خلیفه و از جمله هدیها استری بود کرّه در دنبال و کرّه ازو شیر میخورد و غلامی فرستاده بود که زبانی چنان دراز داشت که بکنار بینی او میرسید .

خلعت‌منادمت زرکشیده دادن مقتدر خلیفه مونس المظفر راوشراب دادن بیرون آوردن یوسف بن‌ابی الساج از حبس‌بحکم مقتدر خلیفه وبشفاعت مونس المظفر تربیت اوفرمودن‌واو جامهای سیاه‌پوشیده برخلیفه سلام کرد ودست‌وآستین

وبساط مقتدر بوسه داد ومقتدر باز اورا خلعت رضاپوشید واسبی بساخت زرداد و بعد از چند روز مقتدر در سرای عامه بارداد ویوسف بن‌ابی الساج رابراعمال ری وقزوین وابهرو زنجان وآذربایجان لوابست و دیگر بار اورا خلعت واسب بساخت زر فرمود .

مقاطعه مقرر کردن وزراء مقتدرولایات مذکوره رابمبلغ پانصد هزار دینار بریوسف بن‌ابی‌الساج مذکور ومحمد بن خلف‌النیرمانی (۱) را دبیر خود ساخت و وصیف بکتموری را بایوسف مذکور فرستادند واورا نیز خلعت داد .

خلعت دادن مقتدرخلیفه طاهرویعقوب پسران عمروبن اللیث را .

گرفتن خلیفه المقتدر بالله‌ام موسی قهرمانه وبرادر وخواهر اورا وایشانرا بثمل‌قهرمانه‌سپردند که اوببدی‌وقساوت‌قلب معروف وباسراف در عقوبت مشهوربود ومصادره‌ایشان‌ومبلغ‌هزار هزار دینار ازیشان‌حاصل شدوام موسی مذکوره برادرزاده خود را بابوالعباس محمد بن اسحق‌بن‌المتوکل علی‌الله داده بود والمقتدربالله ازین معنی وهم کرده مال اوبستد واورا ضعیف ساخت .

وفات ابوبکر محمدبن ابراهیم المنذر .

عزل کردن ابن ابی البغل ازعمل فارس که اودر حمایت ام موسی بودوچون ام موسی رااین واقعه بیفتاد اورا نیزعزل کردند ومصادره نمودند وچون ابن‌الفرات بارسیوم وزیر شد بازابن ابی البغل رامصادره کرد .

وفات ابومنصور جیهانی که والی هرات بود .

قایم مقام شدن برادر اوحسن جیهانی بایالت هرات .

گرفتن‌ابوعلی‌محمدبن علی‌بن‌عباس کرمانرااواوازعیاران‌خراسان‌بودوتمامی مملکت کرمانرامسخر کـرد وسی‌و هفت سال بر کرمان مستولی بود وقلعه کوه در کرمان ازعمارات اوست .

---

۱ــ نیرمان بالفتح ثم‌السکون وراء وآخره نون‌من قری همدان من ناحیة‌الجبل (مراصدالاطلاع)

## سنه احدی عشرة و ثلثمائه (۳۱۱)

درین سال در آسمان سرخی پیدا شد و ریگهاء سرخ خون آلود در بغداد ببارید چنانك بآب میرسید خون از آن جدامیشد.

وفات ابواسحق السری الزجاج النحوی صاحب کتاب معانی القران.

وفات الامام محمد بن اسحق بن خزیمة النیسابوری وقیل سنه اثنی عشره و ثلثمائه الملقب بامام الایمه وهومن ایمه الشافعی ولد فی صفر سنه ثلث وعشرین وماتین وفات ابومحمد احمدبن محمدبن حسین الجویری[1] که از کبار اصحاب جنید بود و صحبت سهل عبدالله التستری دریافته بود و بعد از جنید قایم مقام او بود والجریری بضم الجیم واو یگانه وقت بود و بر گزیده زمانه در میان اقران و واقف بود بر دقایق طریقت و پسندیده و کامل در ادب و در انواع علوم حظی وافر داشت و در فقه مفتی و امام بود و جنید مریدان را گفت که ولی عهد من اوست و آداب او چنان بود که گفت بیست سالست تا پای درخلوت دراز نکرده ام وحسن ادب باخدای تعالی اولیتر.

نقلست که یکسال درمکه مقام کرد که سخن نگفت و نخفت و پشت بازننهاد و پای دراز نکرد ابوبکر کتانی سؤال کرد که چنین بچه توانستی کرد گفت صدق باطن مرا برین داشت تا ظاهر مرا قوت کرد.

آمدن شاهملك پسر یعقوب بن لیث الصفار وجماعة سجزیان بر بر دشت مالان هرات وازانجا بفوشنج رفتند و بازبمالان آمدند وایشانرا درهرات کاری میسر نشد چهار ماه هرات رادر بندان دادند ودرین ولاسیمجور بهرات بود و بآخر سجزیان بهزیمت رفتند.

## سنه اثنی عشرة و ثلثمائه ۳۱۲)

درین سال جماعة قرامطه بر قافله حاج افتادند در بادیه رمل الهبیره و قتل کردند و مال غارت کردند وعورات را اسیر کردند و ابوالهیجا و احمدبن کشمرد

---

۱- جریر بلفظ التصغیر هوجریرمن محال البصره (مراصد)

و احمدبن بدر عم سیده که مادر مقتدر بود نیز اسیر کردند و کلانتر قرامطه طاهر ابن ابوسعید الجبائی[1] بود و مقتدر خلیفه ازین صورت سخت ملول شد.

عزل حامدبن ابوالعباس از وزارت و عزل علی‌بن عیسی از دواوین بحکم خلیفه‌المقتدر بالله.

دادن وزارت سیم‌بار بابن‌الفرات روز پنجشنبه بیست ویکم ربیع‌الثانی بحکم مقتدر خلیفه و او و پسر او محسن را خلعت پوشیدند.

وفات حامدبن ابوالعباس در واسط بعلت ذرب و چون وفات او نزدیك رسید غلام محسن اعیان واسط را آورد که بدانند که او بمرض وفات میکند و اورا چیزی نداده‌اند چون حاضر شدندحامد گفت که مرا بمحسن سپردند بعد ازمصادره و او مرا بغلام خود سپرد که بواسط آورد و غلام او زهر در زرده تخم مرغ بمن داد و ابن‌الفرات بامن عهد کرده بود که مرا بمحسن نسپارد و من هرچه‌داشتم و مدفون بود بواسطهٔ عهد ابن‌الفرات بدادم و اقرار کردم و آخر مرا بدو سپرد.

گرفتن علی‌بن محمدالجوازی و ابن مقله واضع خط را بحکم ابن‌الفرات و بعباس مرغانی سپرد ومصادره‌او برهفتصد هزار دینار[1] مقرر کردند و اورا بمحسن سپردند و سیلی بسیار برو زدند و بمقرعه بزدند و با مستخرجی باهواز فرستادند و در اهواز همان‌مستخرج‌اورا بکشت و ابن مقله رقعه بابن‌الفرات نوشت و نیکو خدمتی و یکجهتی خود دران باز نمود پس ابن‌الفرات بفرمود تا او را از زندان بیرون‌آوردند وبند از اوبر گرفتند و بقدر طاقت او او را مصادره کردند و پس ازآن چیزی‌دیگر ازو تخفیف کردواورا بگذاشت. آمدن ابوطاهر سلیمان‌بن‌حسن‌الجبایی القرمطی ببصره درروز دوشنبه خامس عشرین ربیع‌الاخر ونردبانها بر دیوار بصره نهادندوبشهردر آمدند ودروازه‌بان رابکشتند وهیچ آفریده خبر نداشت تابسحر وسبك مفلحی‌را که‌والی بصره بود خبرشدوحرب کردند و سبك مفلحی بقتل آمد و ابوطاهر مذکور پانزده روز در بصره بود بآخر غارت کرد وعورات اسیر کرد مسجدجامع

را بسوخت و باز گشت .

لشکر فرستادن ابن‌الفرات تا بصره را بحال عمارت آورند و محمدبن عبدالله الفارقی را والی بصره مقرر کردند.

و بعضی از قرامطه را که گرفته فرستاده بودند تقریر کردند که علی‌بن عیسی تبرکات و تنسوقات بامکتوب پیش ابوطاهر فرستاده بود که ببصره آید وابو طاهر بسخن علی‌بن عیسی آمد و گویند که از بصره مکتوبی فرستاده بودند که این سخن در آنجاثبت بود واین صورت‌بعرض‌مقتدر خلیفه‌رسانیدند فرمان‌فرمود که‌ابن الفرات تحقیق این قضیه نماید و واسطه مصادره علی‌بن عیسی وزیر شد وابن‌الفرات اورا بسیصد هزار دینار مصادره کرد وچون وجه مصادره بنزدیك رسانید او را بمکه مبارك فرستادند و ازانجا حکم شد که‌بصنعاء یمن رود و وزیر و امین آنجا باشد .

رفتن مونس‌المظفر بغزو روم و از آنجا بافتح و ظفر مراجعت نمود و از مقتدر خلیفه تربیت یافت .

فرستادن بتدبیر و استصواب ابن‌الفرات مونس‌المظفر را برقه که آنجا باشد اگر از جانبی خللی تصور کند یادراداء مالی تقصیری بیند بتدارك آن مشغول‌شود واین‌تدبیرابن‌الفرات‌بود چه‌نمیخواست که مونس دردرگاه‌باشد که از اووهم‌داشت .

قتل احمدبن علی برادر صعلوك بردست یوسف‌بن ابی‌الساج در ری و سر و جثه اورا ببغداد فرستاد .

درین سال در بغداد غلوی عام واقع شد و برابن‌الفرات تشنیع کردند و برو و پسراو غلو کردند و نازوك صاحب‌شرطه‌بشد بالشکرونفت در عوام انداختند ونفاطان را درکار کردند تا ایشان را ساکن گردانیدند و واسطه غوغای ایشان آن بود که ابوطاهر قرمطی در قافله حاج افتاده بود وقتل واسر کرده .

فرستادن یاقوت را بحکم خلیفه‌المقتدر بالله تابکوفه رود و دفع ابوطاهربن ابوسعید قرمطی کند چون او روان شد خبر رسید که ابوطاهر مذکور باز گشت و

باهجر شد ابن‌الفرات فرستاد تایا قوت مراجعت نمود .

حکم شدن ازخلیفه‌المقتدر بالله که میان ابن‌الفرات و نصر رفع نزاع کنند و ایشان باتفاق بدفع قرامطه مشغول شوند .

آمدن مونس‌المظفر بحکم خلیفه ازرقه و استقبال نمودن قواد و بزرگان و باوجود که هرگز رسم نبوده کـه وزرا بچنین مهم قیام نمایند ابن‌الفرات نیز استقبال کرد .

قتل نعمان‌بن عبدالله و عبدالوهاب‌بن ماشاءالله و مونس که خادم حامد وزیر بود بردست بصری نوکر بوجعفرمحمدبن علی‌الشلمغانی‌المعروف بابن‌العراقر که خلیفت محسن بود و او دعوی کردی که لاهوت در وحلول میکند و ابن جماعه‌را بشلتاق مطالبه باقی بفرموده محسن بقتل آورد .

گرفتاری ابن‌الفرات باقبح واشنع وجوه و گریختن محسن پسراو و گرفتن دیگر پسران او فضل و حسین و جمله دبیران او ومدت وزارت سیم ابن‌الفرات ده ماه و هژده روز بود و او را بشفیع لولو سپردند .

دادن خلیفه المقتدربالله وزارت بابوالقاسم عبدالله‌بن ابوعلی محمد الخاقانی‌وخلعت وزارت پوشانیدندومونس المظفرو هرون‌بن غریب بااو برنشستند وبسرای اوشدند

مصادرات ابن‌الفرات وپسران ودبیران کـه ازیشان خطها ستانده بمحصلان سپردند وبمبالغه تمام بمطالبه مشغول شدند .

در زمانی که‌باابن الفرات جمعی‌بحضورهرون بن‌الغریب وابوالقاسم‌الخاقانی مناظره میکردند درین اثنا محسن پسر ابن الفرات را درزی زنـان بـادستهـای خضـاب‌وریش چیده کـه شب درخانـه میبوده و روز بـا زنـان چادر پوشیده او رابگورستان می‌برده‌اند گرفته بیاوردندوبهمین صورت بدیوان بردند وبسه بارهزار هزار دینار ازوخط مصادره گرفتند وابن الفرات خط نداد واو را وپسر او را بنازوك صاحب‌شرطه سپردند واو باایشان خلاقت بسیار کرد تاحدی که کرم دراعضاءمحسن

افتاد وخلافت بسیار باابن الفرات کردند بعدازآن بخلیفه المقتدربالله رسانیدند که ازابن الفرات وپسر او محسن چیزی حاصل نمیشود یانمیدهند یاندارند خلیفه ازبازوك سوال کرد گفت کرم دراعضاءمحسن افتاده وابن الفرات بر شرف هلاك است وچندروز شد که محسن چیزی نخورده خلیفه فرمود که ایشانرا بسرای سلطان آورند ودیگر زحمت ندهند اصناف قواد واشراف واکابر بغداد جمع شدند و گفتند که مانمی سازیم تاایشانرا نکشند وحکم شد که بازوك ایشانرا بقتل آورد وسرهاء ایشان پیش خلیفه آورد بازوك چنان کرد وسرهاء ایشان درشط انداختند وجثه ایشانرا درتمارین بغداد غرق کردند وسن ابن الفرات هفتاد ویکسال وچندماه بود وعمر محسن سی وسه سال و عاصی منجم درمولود پدر و پسر همچنین که واقع شد حکم کرده بود ودر مولود ایشان نوشته .

گذاشتن ابوطاهربن ابوسعید قرمطی جماعتی را که ازقافله حاج اسیر کرده بود بالتماس ابوالهیجا که اونیز یکی از جمله اسیران بودوابوالهیجا و احمدبن بدر عم سیده مادر مقتدر خلیفه بارسولان ابوطاهر پیش مقتدر رسیدند واوالتماس بصره و اهواز کرده بود که بدو گذارند وملتمسات اومبذول نیفتاد وعدد اسیران که گذاشته بودند دوهزارو دویست وبیست مردوپانصد زن بود .

دادن خلیفه المقتدربالله ایالت اصفهان باخلع گرانمایه بنحج طولونی .

خلاص یافتن حسن بن مخلد وابوعلی بن مقله که ابن الفرات ایشانرا بدست ابوعبدالله جعفربن قاسم الکرخی داده بود که بشیراز حبس کندوابن ابی البغل احمدبن محمدبن یحیی راابن الفرات حکم قتل کرده بودچون خبرمرك اوبشنیدبر کناره تقویم خودنوشت که فی هذاالیوم ولداحمدبن محمدبن یحیی وله احدی وثمانین سنه .

خلاص شدن علی بن عیسی که درصنعاءیمن بودواو رامونس المظفر باخاقانی سخن گفته خلاص کردوخاقانی باابوجعفر صاحب یمن توقیع فرستاد وبوجعفر علی بن عیسی را دستوری داد و قرب پنجاه هزاردینار بدوداد تابامکه شود واورا ابن الفرات

رانده بود وعمل اشراف مصر وشام داده

پیدا کردن ابوالعباس خصیبی زن محسن دختر خیزابه را وبخلیفه باز گفتن که ازووجهی حاصل کنم وخلیفه اورا رخصت داد واوازآن زن نهصد هزار دینار حاصل کرد واورا پیش خلیفه حرمتی عظیم شد وخاقانی وزیر ازووهم کرد وبخلیفه رسانید که خصیبی صدهزاردینار اززن محسن گرفته وخلیفه بدان ملتفت نشد و چون خصیبی معلوم کرد که خاقانی اورا غمز کرده معایب خاقانی گفتن گرفت وباخلیفه عرض کرد خلیفه بفرمود تاخاقانی رابگرفتند وپسر وبرادر واقرباء او بگریختند ووزارت او یکسال وشش ماه بود .

دادن وزارت بحکم المقتدر بالله بابو العباس احمدبن عبدالله الخصیبی درروز پنجشنبه نهم رمضان وخلعت وزارت پوشانیدن .

مقرر کردن مصادره خاقانی بالتماس مونس المظفر که حامی اوبود برمبلغ دویست وپنجاه هزار دینار .

آمدن ابوطاهر سلیمان قرمطی بکوفه وگرفتاری قایدان که انجابودند وبدین واسطه قافله حاج پراکنده شدند ومراجعت کردند ودرین سال هیچکس حج نتوانست کرد وابوطاهر مذکور تمام کوفه راغارت کرد وباز گشت .

فرستادن مقتدر بالله خلیفه مونس المظفر رابحرب ابوطاهر قرمطی وچون مونس مذکور بکوفه رسید قرمطی رفته بودمونس یاقوت رادر کوفه بگذاشت وبواسط شد .

آمدن رسولان ملك الروم باعمیربن عبدالباقی ببغداد ومقتدر را بدید وهدیها تسلیم کرد والتماس مهادنه ومفادات کرد والتماس مبذول داشته برمعادات مقرر کردند وجواب نیکو دادند و رسول ملك الروم وعمیر را خلعت فرمودند ورسول ملك الروم را اجازت انصراف دادند .

## سنه ثلث عشرة و ثلثمائه (۳۱۳)

وفات علی بن محمدبن قشار ابوالحسن الزاهد فونابجا نب غربی بغداد واوازایمه حنبلی بود.

آمدن علی بن عیسی از مصر بحج وسلامه که حاجبش بودببغداد فرستاد و تبرکات بعرض مقتدر خلیفه رسانید و بصدوچهل وهفت هزار دینار سفتها آورد از استدراکاتی که انجا کرده بود وازهر گونه آثاری که نموده.

مقرر داشتن خصیبی اشراف مصروشام برقرار ماتقدم بر علی بن عیسی

کشادن ابراهیم بن عبدالله المسمعی ناحیت قفص را وپنج هزار ازیشان اسیر کرده بفارس فرستاد

آمدن ابوعلی قمی خلیفت امیرابوجعفر صعلوک بن محمد بایالات هرات

آمدن نامه ملك الروم باهل ثغور که بطوع خراج بمن دهید والاقصد شهرها شما کنم که مراضعف حال شما معلوم شده.

## سنه اربع عشرة و ثلثمائه (۳۱۴)

درین سال جماعةقرامطه دربادیه برحاج افتادند وایشانرا پراکنده کردند.

آمدن رومیان بملطیه وغارت کردن وبرده گرفتن وشانزده روز درملطیه مقام کردند وفات ابوالقاسم الخاقانی الوزیر که ازحبس خلاص شده بود ودرخانه خود وفات یافت وچون ازخانه اوفریاد خواست ناگاه بخانه اورفتند وعبدالوهاب پسراو اورا طلب کردند واو فرار کرده بودونیافتند.

آمدن اهل مکه وحرم با مال خود ببغداد که شنیده بودند که قرامطه قصد ایشان دارند.

دادن مقتدر خلیفه ممالك شرق را بهیوسف بن ابی الساج کهمال ان تصرف کرده برلشکروحاشیه خودتفرقه کندوجهت او خلع خاص واسبان بساخت زرفرستادند واورا ابوالوزیر کنیةدادند و خلیفه فرمود که بحرب ابو طاهر سلیمان قرمطی رود

گرفتن وزیر ابوالعباس خصیبی وپسر ودبیران او را .

فرستادن مقتدر خلیفه بمصر جهت طلب داشتن علی بن عیسی که او را وزارت دهند .

مقرر فرمودن مقتدر خلیفه ابوالقاسم عبدالله بن محمد الکلو اذانی را که تا آمدن علی بن عیسی ازنیابت او بامروزارت قیام نماید .

ظاهر شدن ابوعلی بن مقله وابوالفتح‌فضل‌بن‌جعفر که متواری بودند وبـر کلواذانی سلام کردند .

رفتن سلامه طولونی‌بدمشق که علی بن عیسی را بیاورد .

آمدن صالح بن سیار بایالت هرات و اوبدسیرت بود .

## سنه خمس عشرة و ثلثمائه (۳۱۵)

خروج دیالمه در عراق عجم ،

وفات ابی‌بکربن ابی‌داودالسجستانی المحدث .

وفات اخفش الصغیر ابوالحسن‌علی‌بن سلیمان‌الاخفش‌فجاة فی‌شعبان‌المعظم .

وفات ابوعبدالله حسن بن محمدبن عصر المحدث .

رسیدن علی بن عیسی بامردم‌بسیار وازدحام انبوه که باستقبال اورفته‌بودند و با مونس المظفر پیش مقتدر شد و نواخت بسیار یافت و روز دیگر خلعت‌وزارت پوشید .

وباخصیبی مناظره کرد و مصادره او بچهل هزار دینار قرار کرد .

وفات ابراهیم‌بن سمعی بنوبندجان .

دادن اعمال فارس بحکم مقتدر خلیفه بیاقوت و او را بدین مهم لوابست .

دادن اعمال کرمان بابوطاهرمحمدبن‌عبدالصمدومقتدرفرموده‌تااو را بران‌لوا بستند .

شغب کردن سواران لشکری ورفتن بمصلی و قصری که بثریا معروف‌است

غارت کردند ومونس المظفر بیرون رفت وضامن ارزاق ایشان شد و با خانهاء خود شدند.

آمدن ملك الروم بسمیساط ودرمسجدجامع سمیساط ناقوس زدونماز رومیان کرد

فرستادن المقتدربالله مونس المظفر را بحرب ملك الروم ووهم کردن مونس المظفر از آن که بخانه مقتدر خلیفه رود وخلعت بپوشد و مقتدر بدو نامه نوشت که آنچه با تو گفته‌اند که من قصد تو کرده‌ام و چاه کنده که تو در انجا افتی خلاف گفته‌اند.

رسیدن رسول ملك الروم و نامه طلب صلح آوردن.

عزل صالح بن سیار ازایالت هرات و بواسطه بدسیرتی و معاش بد که بامردم هرات کرده بود برو هجوم کردند واختیارامارت خود بر ابوعمرو سعید بن عبدالله بن محمد بن عصم الضبی نهادند وامارت او نود وسه روزبود بعداز او ابوبکر طمغاء الحاجب مولاءامیرابوابراهیم سامانی حاکم هرات شد.

وفات الامام ابوالقاسم عبدالله بن محمدبن جعفر القزوینی سکن مصر واخذعن یونس بن عبدالله الاعلی والربیع بن سلیمان المرادی وهومن اکابر ایمة الشافعی

## سنه ست عشرة وثلثمائه (۳۱٦)

قتل عام که جماعة قرامطه درمکه مبارك کردند چنانکه چاه زمزم پر کشته کشته بود و سه هزار کشته در درون مسجد حرام پیرامن کعبه افتاده بود و هفتصد دختر دوشیزه باسیری برده بودند و کعبه معظم را خراب کرده و حجرالاسود را باخود ببحرین بردند و دوازده سال در بحرین بماند و کلانتر قرامطه وسر ایشان ابوسعید حسن بن بهرام الجباتی بوده که پیشتر خروج کرده وبحرین و لحصا فرو گرفت.

و در ابتدا مردم را بمذهب شیعه و محبت اهل بیت دعوت کردند و بتدریج مذهب قرامطه اظهار کرد و کار بجایی رسید که ابوطاهر بمکه مبارك آمد واکثر اهل مکه و مجاوران کعبه را بکشتند و حجرالاسود را از کعبه جدا کردند واز

اهل‌مکه‌بیست واند هزار مردم بقتل آمدند بیرون انك در چاهها و سرهاء کوهها و بیابانها‌مرده بودند و مالی از مکه بغارت بردند که حساب آن جز خدای‌تعالی نداندوابوسعیدمذکور پسر جهودی بود در مغرب‌یکی از فرزندان عبدالله بن‌میمون قداح احمد نام مادر او را بزنی کرد و ادب و فضلش بیاموخت و ولی عهد خودش گردانید وبمغرب شد و شهر سلجماسه را فرو گرفت و گفت من علوی ام و مهدی ام وتبع بسیارش جمع شد ومذهب باطل‌راباطل‌نروددر گردن مردم کرد رمی حلال کرد و دختر و خواهر و مادر مباح کردانید و هر یك ازین سکانرا اگر چه در هر ولایت‌نامیست‌علیحده چنانچه‌درحلب ومصرش‌اسمعیلیه خوانندهو ببغداد وماورالنهر قرمطی گویند و بکوفه مبار کیه و ببصره راوندی ورفعی وبری خلفی و بجرجان محمره و بشام مبیضه وبمغرب سعیدی‌وبلحصاوبحرین‌جبیبی‌وباصفهان‌باطنی‌وایشان خویشتن را تعلیمی خوانند فاما بمعنی همه یکی اندوکلمه الحاد جامع ایشانست و مقصود اینهاهمه‌آن‌باشد که مسلمانان ومسلمانی‌رابر اندازند لعن‌الله اولیك المخاذیل

عزل کردن علی بن عیسی و گرفتاری او و برادراو .

وفات شیخ ابوالحسن بیان‌بن محمد الحمال الواسطی بمصرفی رمضان ،

نقلست که‌او را بسته درپیش سبع‌انداختندسباع او را بوییدند و ضررنرسانید چون بیرونش آوردند گفتند در دل توچه بوددران زمان که سبع ترا می‌بوییدند گفت نگاه میکردم در اختلاف علما درباز مانده سباع .

قتل‌حسن بن قاسم العلوی الملقب‌بالداعی .

وفات ابوبکر احمدبن عبدالله بن سیف السجستانی انه سئل‌المزنی‌هل یجوز النکاح علی تعلیم الشعر فقال یجوز مثل قول القایل شعر .

| | |
|---|---|
| یرید‌المرءان یعطی مناه | و یابی الله الاما ارادا |
| یقول العبد فایدتی‌وزادی | وتقوی‌الله‌اکرم‌مااستفادا(۱) |

۱- (نسخه‌بدل ماافادا)

## سنه سبع عشرة و ثلثمائه (٣١٧)

وفات قاضي ابوجعفر احمدبن اسحق بن بهلول التنوخي قاضي القضاة ببغداد وكان فقيه الحنيفه و عالما بالادب ونحوا لكوفيين واشعر حسن .

وفات القاضي بيرز بن الهيثم .

وفات ابو الحسن منصور بن اسمعيل التميمي المصري الضرير كان فقيهاً متصرفاً في علوم كثيره لم يكن في زمانه في مصر مثله وله مصنفات في الفقه مليحة منها الهدايه والمسافرو الواجب والمستعمل و غيرها وله شعر مليح وكان شاعر خبيث اللسان في الهجووقيل سنه ست و ثلثمائه .

## سنه ثمن عشرة و ثلثمائه (٣١٨)

دادن قضاء شيراز بحكم مقتدر خليفه بقاضي ابوالعباس بن قاضي شريح .

قتل اسفاربن شيرويه بردست مرداويج بن زيار بطبرستان .

وفات يحيى بن محمدبن صاعدالمحدث .

وفات ابويحيى منصورالتميمي الشافعي .

وفات ابوعبدالله احمدبن سليمان البصري المعروف بالزبيري من ولدالزبيربن العوام صاحب رسول الله صلى الله عليه و سلم و يعرف ايضا بصاحب الكافي و هو مختصر في الفقه وكان حافظاً في المذهب عارفاً بالادب خبيراً بالانساب وهو فقيه الشافعي .

ولادت الشيخ الامام ابو سليمان الخطابي حمدبن محمدبن ابراهيم في صفر بمدينه بست .

درين سال خبر بهرات رسيد كه امير ابوزكريايحيى بن احمدبن اسمعيل السامانى و دو برادر او منصوربن احمد و ابراهيم بن احمد را در بخارا از حبس بيرون آوردند .

آمدن شباسي مولاى امير ابوابراهيم السامانى بايالت هرات .

آمدن ابوبکر مظفر محتاجی بایالت هرات و گریختن شباسی از پیش او و بعد از آن ابوبکربن منصوربن علی بایالت هرات آمد از قبل نصربن احمدالسامانی باز شباسی بابعضی از جوانان هرات بیعت کرد و ابوبکربن منصوربن علی را از هرات بیرون کردند .

## سنه تسع عشرة و ثلثمائه (٣١٩)

غارت کردن بغداد و سوختن دارالخلافه و هبوط کار عباسیان .

وفات شیخ ابوعبدالله محمدبن فضل‌الله بلخی بسمرقند که اورا از بلخ بیرون کردند در سمرقند ساکن شد صحبة احمدبن خضرویه دریافته و ابو عثمان خیری بدو میل تمام داشت و باو نامه نوشت که علامت شقاوت چیست گفت سه چیز اول عملش روزی شود واز عمل محروم ماند . دوم عملش روزی شود واز اخلاص محروم ماند . سوم صحبت صالحانش روزی شود و از احترامشان محروم ماند .

گفت صوفی آنست که صافی شود از جملهٔ عطاها .

گفت راحت در خلاص است از آرزوهاء نفس .

گفت چون مرید بگوشه خاطربدنیا نگرد تو بیش دروی منگر که اومرتد طریقت شده گفت اسلام بچهار چیز از شخص زایل شود و مفارقت کند .

اول بدانك عمل نکند بدانچه داند

دوم آنك عمل کند بدانچه نداند .

سوم آنك نداند و نجوید آنك نداند .

چهارم آنك مردمانرا منع کند از آموختن .

ولادت المعزلدین‌الله ابو تمیم معـزبن‌المنصور بالله اسمعیل‌بن القایم بامرالله ابی‌القاسم محمدبن‌المهدی ابومحمد عبیدالله العلوی‌الحسینی ازاسمعیلیه بمصر .

آمدن امیرابوز کریایحیی‌بن احمدبن‌اسمعیل‌السامانی بهرات وبرصحراءنمازگاه‌فرو

آمد و شباسی را عزل کرد و از عیاران هرات که باشباسی بیعت کرده بودند چهار کس را بقتل آورد و درهاء شهر وقهندزرا بسوخت و بعضی ازباره شهر ویران کرد و ابومنصور فراتکین که مولاءامیرابوابراهیم سامانی بود بامارت هرات نصب کرد و در روز سه شنبه ابوزکریا یحیی‌بن‌احمدبن اسمعیل‌السامانی کوچ کرده براه کروخ روانه سمرقند شد و روز چهارشنبه امیر ابوالحسن نصربن احمدبن اسمعیل السامانی بهرات‌رسید وهم‌درنمازگاه بلشکرگاه امیر ابوزکریا فرودآمد ویکروز انجا بود وبراثرابوزکریابراه کروخ روان‌شد و سیمجوررا بایالت هرات‌بگذاشت .

## سنه عشرین وثلثمایه(۳۲۰)

قتل‌المقتدر بالله در سابع عشرین شوال نماز دیگر در بغداد و او خلیفهٔ هژدهم بود و مدت خلافت او بیست و چهار سال و عمر او سی و هشت سال بود .

جلوس‌القاهر بالله ابومنصور محمدبن احمدالمعتضدبالله نوزدهم خلفا

وفات ابوعمروالدمشقی شیخ‌الحفاظ هواحد مشایخ‌الشام وهومن قرّاءالسبعه .

دادن وزارت‌القاهربالله بابوعلی محمدبن علی‌المشتهربابن‌المقله الخطاط ،

وفات ابن کیسان‌النحوی .

وفات‌ابوعلی‌حسین‌بن‌صالح‌بن خیران الشافعی‌البغدادی وکان اما ماجایلا ورعا

قتل وزیر ابوالحسین‌العتبی بردست فدائیان‌بوقتیکه او ازپیش نصربن احمد السامانی بمدد قابوس و فایق و فخرالدوله بویه میرفت .

دادن‌وزارت‌آل سامان بابوالحسین مزنی . آمدن ابوزکریایحیی‌بن احمد بن اسمعیل‌السامانی بهرات و بقریه ملدم فرودآمد و او از سمرقند از برادر خود نصربن‌احمدبن اسمعیل‌السامانی گریخته بود واورا در هرات نگذاشتند وبعدازقدوم او بدو روز میان مردم‌هرات خصومتی شد وسیمجوردرقهندز رفت‌وابوزکریاازآنجا برفت‌وابومنصورفراتکین‌بفوشنج شد و هفتاد و دوروزآنجامقام کرد آنگاه ازفوشنج

بازگشت و بکنار رود فرود آمد و هرات را در بندان داد درین حال ابوبکر بن محمدبن المظفر صاحب الجیش بهرات رسید و ابومنصور محمدبن عبدالرزاق و ابو اسحق ابراهیم بن فارس البیکندی باجمعی انبوه باایشان بودند و ابومنصور قراتکین ترك محاصره هرات کرد و برفت .

وفات عبدالملك محمدبن عدی الفقیه الشافعی الجرجانی المعروف بالاسترابادی

## سنه احدی و عشرین و ثلثمائه (۳۲۱)

ابتدای دولت آل بویه و بپادشاهی نشستن عمادالدوله علی بن بویه در عراق وفارس
وفات شیخ ابوبکر محمد بن علی الکتانی ببغداد .

وفات الطحاوی وهو ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه الطحاوی رئیس اصحاب ابی حنیفه بمصر .

وفات ابن الدرید وهو ابوالحسین او ابوبکر محمدبن حسن بن دریدالعمانی ببغداد واو در زمان خود در شعر ولغت نظیر نداشت مدفونا بمقابر الخیزران ببغداد

وفات ابوهاشم الجبایی المعتزلی المتکلم که بااین درید در یکروز وفات یافتند واو را نیز بمقابر خیزران دفن کردند .

عزل ابوعلی محمدبن علی بن المقله ازوزارت القاهر بالله که او واضع خط بود

دادن القاهر بالله وزارت بابو جعفر محمدبن قاسم بن عبدالله بن سلیمان وهم درین سال عزل او .

دادن وزارت القاهر بالله بابوالعباس احمدبن عبدالله الخصیبی .

عزل ابواسحق ابراهیم بن فارس البیکندی از ایالت هرات در رمضان .

دادن ایالت هرات بمنصور بن علی بحکم ابوبکر محمدبن المظفر صاحب الجیش

وفات محمد بن یوسف بن مطر الفربری وهوالذی روی صحیح البخاری عنه وکان قدسمعه عشرات الوف من البخاری فلم ینتشر الاعنه وهو مشهور الی فربر قریة

من قرى بخارا .

## سنه اثنتين و عشرين و ثلثمائه (٣٢٢)

خلع کردن ومیل کشیدن القاهر بالله ابومنصور محمدبن احمد المعتضد بردست استیماء ترك در پنجم جمادی الاولی و او خلیفه نوزدهم بود واخلاق نا پسندیده داشت و خونی بود ومدت خلافت اویکسال وششماه وشش روز بود .

جلوس الراضی بالله ابو العباس محمدبن جعفر بن المقتدر .

وزراء القاهر بالله ابوعلی محمد بن علی المقله . ابوالعباس احمد بن عبدالله الخصیبی .

وزراء الراضی بالله ابوعلی محمدبن علی المقله . ابوعلی عبدالرحمن بن عیسی بن داود الجراح . ابو جعفر بن قاسم الکرخی . ابوالقاسم سلیمان بن حسن المخلد ابوالفتح فضل بن جعفر بن الفرات . ابوعبدالله احمدبن محمد الفردی

وفات المهدی محمدبن الرضی القاسم ازاسمعیلیه بافریقیه .

جلوس پسر اوالقائم بامرالله احمدبن المهدی محمد بن الرضی از اسمعیلیه بمصر .

فتح غزنی بردست البتکین ترك و گریختن لویك والی غزنی .

وفات شیخ ابوعلی رود باری وهو شیخ ابوعلی احمد بن محمدبن قاسم بن منصور بن شهریار بن مهر اقادر بن فرعده بن کسری انوشروان العادل مدفونا بمصر واو از کاملان اهل طریقت و فتوت بود وظریفترین ایشان وعالمترین پیران بعلم حقیقت ودر معامله وریاضت و کرامت وفراست بزرگوار بود وجملهٔ اهل بغداد حضرت او را خاضع بودند و صحبت جنید ونوری وابن الجلاء دریافته بود واو را کلمات بلیغ و اشارات عالی است .

نقلست که چون وقت وفاتش درآمد چشم باز کرد و گفت در هاء

آسمان گشاده‌است وبهشت‌را بیاراسته‌اند وبرماجلوه میکنند وفرشتگان ندامیکنند که یا باعلی ما ترا بجایی رسانیدیم که هرگزدر خاطر تونگذشته است وحوران نثارها میکنند واشتیاق مینمایند واین دل مـا میگوید بحقك لاانظر بغیرك عمری دراز در انتظارکاری بسر بردیم برك آنم نیست که برشوتی باز گردیم.

ولادت هلال بن محمدبن‌جعفرابو الفتح الحفاروکان عالمابالحدیث‌عالی‌الاسناد

خروج ابوزید ازاهل مغرب واو مردی متدین مسلمان بود وبرالقایم‌بامرالله از اسمعیلیه خروج کرد وحرب کردند وابوزید رامحصور کرد.

## سنه ثلث وعشرین وثلثمائه (۳۲۳)

بریدن دست ابوعلی محمدبن علی المقله وزیر واضع خط بحکم الراضی بالله کـه چندانك التماس کرد که دست راست اونبرندمفید نیامد وآخربدست چپ خطانوشت

گشادن شیراز واصفهان وحلوان وری بردست عمادالدوله علی‌بن بویه.

وفات‌ابراهیم بن محمدبن‌عرفه المعروف بنفطویه النحوی‌وله مصنفات‌وهومن اولاد المهلب‌بن ابی صفره.

وفـات ابوالحسین علی‌بن محمدالمزین.

قتل مرداویج بن زیار بردست غلامـان خود درحمام باصفهان.

دادن وزارت الراضی بالله خلیفه بعبدالرحمن بن عیسی‌بن داود الجراح وهم درین سال عزل او.

دادن وزارت الراضی بالله بابی‌جعفر محمد بن قاسم الکرخی و هم درین سال عزل او

دادن وزارت‌بابو القاسم سلیمان‌بن‌حسن بن المخلد بحکم‌الراضی بالله

وفات ابراهیم بن الحداد المحدث.

ولادت احمدبن ابراهیم بن محمدبن اسحق ابوحامدبن ابی اسحق المزکی

النیشابوری

## سنه اربع و عشرین و ثلثمائه (۳۲۴)

وفات شیخ ابوالحسن الاشعری .

وفات احمدبن جعفربن موسی بن یحیی بن خالدالبرمکی و له شعر مطبوع و کان عارفا بفنون شتی[۱] من العلوم .

وفات ابوبکر محمدبن موسی بن العباس بن المجاهد و کان اماما فی القراءت و معرفته .

عزل سلیمان بن حسن بن مخلد از وزارت الراضی بالله .

دادن وزارت الراضی بالله بابن رایق وزیر .

وفات ابوبکر عبدالله بن زیادبن سمون الشافعی .

وفات منصوربن علی والی هرات و ایالت او در هرات سه سال بود .

دادن ایالت هرات بمحمدبن حسن بن اسحق .

آمدن ابوالعباس محمدبن الجراح بهرات و حرب او بامحمدبن حسن بن اسحق و گرفتاری محمدبن حسن مذکور که اورا بند کردند و بجرجان پیش بلکاتکین فرستادند ،

وفات ابوالحسن عبدالله بن احمدبن محمدبن المغلس الفقیه الطاهری صاحب التصانیف المشهوره .

## سنه خمس و عشرین و ثلثمایه[۱] (۳۲۵)

وفات عبدالله بن محمدبن سفیان ابوالحسین الخرازالنحوی فی ربیع الاول وله تصانیف حسنه فی علوم القرآن و غیره .

وفات ابوالحسن عبدالله بن احمدبن خالص الدوری .

## سنه ست وعشرين وثلثمائه (٣٢٦)

آمدن رسول عمادالدوله علی‌بن بویه پیش خلیفه‌الراضی بالله و منشور امارت گرفتن.

ولادت‌الصاحب اسماعیل‌بن محمدبن‌عبّاد کنیته‌ابوالقاسم.

عرضه داشت نمودن ابوعلی محمدبن علی‌المقله واضع خط پیش‌الراضی بالله که براین رایق وزیر سه‌بار هزار هزار دینار تقریر دارم و از خلیفه حکم شد که زبانش ببریدند ودرحبس کردند ودرزندان برآوردند وازبام زندان نان بدومیدادند و هرگاه که تشنه میشد بیك دست و دندان آب از چاه کشیده میخورد و هم در آن حبس وفات یافت.

وفات‌شیخ ابواسحق ابراهیم‌بن داودالرقی‌من کبار مشایخ‌الشام ازاقران جنید و ابن‌الجلا و او از اکابر علماء مشایخ بود و از قدماء طوایف و محترم و صاحب کرامات و کلماتی عالی داشت و از بزرگان شام بود و عمری دراز یافت و او صد و یکساله بود.

**نقلست** که درویشی قصد سفری داشت شیخ اورا برکاله از جامه خود داد و گفت برجامه خوددوز و او چنان کرد در راه شیری بغرید و برقصد او متوجه شد چون‌درونگاه کرد روی‌برخاك نهاد و باز گشت‌وآن‌ازبرکت‌برکاله‌جامه‌شیخ‌رقی‌بود که‌برجامهٔ خود دوخته بود.

گفت توکل آرام گرفتن بود برآنچه خدای تعالی ضمان کرده است.

عزل فرمودن امیر نصر بن احمد بن اسمعیل السامانی محمد بن عبدالله البلعمی وزیر را ازوزارت.

دادن وزارت امیر نصر السامانی بمحمد بن محمد الجیهانی.

## سنه سبع و عشرین و ثلثمائه (۳۲۷)

وفات شیخ ابوعلی محمد بن عبدالوهاب الثقفی به نیشابور الامام فی الفقه .

وفات عبدالرحمن ابی حاتم الرازی صاحب الجرح والتعدیل .

وفات الخرابطی صاحب اعتلال القلوب .

وفات ابو نعیم الحافظ .

وفات ابراهیم بن محمد ابواسحق الرئیس البسطامی الشیخ المتعصب لاهل السنه المفضل علی اهل الحدیث وکان من محدثی نیسابور فی هذه السنه او قریبا من هذه السنه .

ولادت ابوعلی التنوخی و هو حسین بن علی بن محمد بن ابی الفهم القاضی .

## سنه ثمن و عشرین و ثلثمائه (۳۲۸)

وفات ابومحمد شیخ عبدالله بن محمد المرتعش نیسابوری به بغداد صحبت اباحفص حداد واباعثمان وجنید در یافته بود .

گفت هر که گمان برد که فعل او اورا از دوزخ نجات دهد یا ببهشت برد بیقین خود را درخطر انداخته است توفی بمسجدالشونیزیه و او ازمعتبران اهل تصوف بود و مقبول اکابر .

نقلست که گفت سیزده حج کردم همه بر هوای نفس بود باوجود که بتوکل کرده بودم چه هر گاه که بحج میرفتم نفس را گران نمی آمد یکبار مادر مرا گفت سبویی آب بیاور برمن گران آمد دانستم که آن حجها برشره شهوت وهوای نفس بود .

درویشی گفت در بغداد بودم و خاطر حج داشتم در دلم آمد که مرتعش می آید و پانزده درم می آرد تار کوه ورسن ونعلین خرم ودر بادیه روم در حال یکی

در بزد باز کردم مرتعش بود ورکوه بدست گفت بستان گفتم نگیرم گفت بگیر ومرا رنجه‌مدار چند درم خواستی گفت پانزده درم گفت بگیر که پانزده درم است .

**نقلست** که او را گفتند که فلانکس بر آب میرود و در هوا می‌پرد گفت‌انرا که مخالفت هوا نفس خود کند بزرگتر از آن بود که در هوا پردوبر آب رود .

گفت هر که اعتماد بر فضل خدای تعالی کند او را ببهشت رساند و قیل سنه عشرین وثلثمائه

وفات‌ابوعلی محمدبن‌علی‌المقله واضع خط در حبس واوراوزیرالمثلث‌خوانده‌اند که سه‌بار وزارت کرد و وزیر سه خلیفه‌بود و سه نوبت او را گرفتند و مصادره کردند و سه نوبت او را محبوس کردند و سه بار هزار هزار درم تقریر کرد و در سر آن شد .

دادن وزارت امیر رکن الدوله‌بویه باابا الفضل بن العمید .

وفات القاضی ابوعمرو قاضی القضاة ببغداد و حسین منصور حلاج را بحکم وفتوی او بقتل رسانیدند .

وفات ابوسعید الحسن بن احمد الاصطخری الشافعی ببغداد کان هوو ابن سریج شیخی الشافعیه ببغداد وصنف کتباً کثیره منهاادب القضاء استحسنه الایمه وکان زاهدامتقللامن‌الدنیادفن بباب حرب واصطخر بکسر الهمزه و فتح‌الطاء وجوز بعضهم فتح الهمزه .

وفات الامام‌ابوالحسن علی‌بن احمد المزنی البغدادی بمکه واو مجاور کعبه معظم و ازاصحاب سهل بن عبدالله التستری وجنید بود .

آمدن ابوجعفر عزیزی بایالت هرات .

وفات ابن الا نباری وهو ابوبکر محمد بن القاسم بن محمد بن بشاروهو

صاحب کتاب الوقف والابتدا .

وفات ابوالحسن محمدبن احمدبن ایوب المقری البغدادی المعروف بابن شنبوذ فی صفر .

## سنه تسع و عشرین و ثلثمائه (۳۲۹)

باز آوردن حجر الاسود از بحرین بمکه مبارك که قرامطه از کعبه جدا کرده برده بودند .

وفات الراضی بالله ابوالعباس محمد بن جعفر بن المقتدر در سابع عشر ربیع الاول ببغداد و او خلیفه بیستم بود مدت خلافت او شش سال و یازده ماه و هشت روز بود .

جلوس المتقی بالله ابواسحق ابراهیم المقتدر . وزراء او . سلیمان بن حسن بن مخلد . ابوالحسن احمد بن میمون . ابواسحق محمد بن احمد القواریطی . ابوالعباس احمد بن عبدالله الاصفهانی . ابوالحسن علی بن ابوعلی محمد بن علی المقله . قاضی القضاة احمد بن عبدالله بن اسحق الحرقی . این جماعت وزرای او بودند .

قتل ماکان کاکی دیلمی بر دست اسفهسالارامیر علی بن الیاس که ازامرای جیوش امیر نصر بن احمد بن اسمعیل بن احمد السامانی بود و امیر نصر مذکور اسکافی دبیر را بااو فرستاده بود که آنچه واقع شود بطریق ایجاز بنویسد و بسر کبوتر بندد که برساند و بعد از قتل ماکان اسکافی نوشت که اما ماکان صارکاسمه .

وفات بختیشوع بن یحیی الطبیب الحکیم فی ذی حجه .

گذاشتن عمادالدوله علی بن بویه معزالدوله را ببغداد ورکن الدوله را بعراق فرستاد و خود بشیراز رفت و اقامت کرد .

وفات محمد بن عبدالله البلعمی وزیر نصر بن احمد السامانی .

عزل بلکاتکین از ایالت هرات و باز دادن ایالت هرات بابومنصورقراتکین .

ولادت قاضی القضاة احمدبن محمدبن ابی الشوارب کنیته ابوالحسن فی ذیقعده ببغداد .

وفات عبدالله بن محمدالمنازل ابومحمدالنیسابوری شیخ الملامتیه اوحدزمانه هومن کبار مشایخ النیشابور صحب حمدون القصار واخذ عنه طریقته مدفوناً بنیسابور

## سنه ثلثین و ثلثمائه (۳۳۰)

قتل امیر ابوالحسن نصر بن احمد بن اسمعیل بن احمد السامانی بر دست غلامان خود در ثانی عشر رمضان وقیل سنه احدی و ثلثین و ثلثمائه مدت پادشاهی او سی سال بود .

جلوس الملك الحمید نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل بن احمد السامانی

دادن وزارت امیر نوح بن نصر بحاکم ابوالفضل احمد بن محمد .

وفات امیر عمادالدوله ابوالحسن علی بن بویه و گویند که ایشان از نژاد بهرام گورند و مدت پادشاهی او بیست وشش سال بود .

جلوس برادراو امیر رکن الدوله ابوعلی حسن بن بویه واو خود بشیرازرفت

ماندن معزالدوله ابوالحسین احمد بن بویه بموجبی که پیشتر برادر او عمادالدوله او را گذاشته بود در بغداد .

عزیمت نمودن معزالدوله ابوالحسین احمد بن بویه ازبغداد بجانب مصر وشام .

وفات ابوبکر محمد بن عبدالله الفقیه النیشابوری المعروف با لصیر فی وله تصانیف فی اصول الفقه

وفات ابوالحسن الاشعری و هو علی بن اسمعیل بن ابی بشیر الاشعری صاحب مذهب الاشاعره من اولاد ابی موسی الا شعری وکان نسبه فی سنة ولادته .

قتل وزیر ابوالفضل البلعمی بحکم ملك نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل

بن احمد السامانی بقصد امیر خمار تکین که بعضی گویند که رباط دره نمك در راه عراق او عمارت کرده .

ولادت الشیخ الکبیر ابوعبدالرحمن السلمی وهو محمد بن الحسین بن موسی الازدی السلمی شیخ الطریقه فی وقته وصاحب التصانیف المشهوره فی الحقایق والدقایق والتفاسیر .

وفات ابویحیی البلخی وهو ابویحیی زکریا بن احمد بن یحیی البلخی بدمشق فی ربیع الاول او ربیع الثانی فارق وطنه لاجل الدین وفسخ عرض الارض وسافر الی اقاص الدنیا فی طلب الفقه وکان حسن البیان فی النظر مرهف عذب اللسان فی الجدل وولاء لمقتدر بالله قضاء الشام .

وفات الشیخ ابوالحسن علی بن محمد بن سهل الصایغ الدینوری من مشایخ الجبل اقام بمصر ومات بها واواز کبار مشایخ بود .

ابوعثمان مغربی گفت از مشایخ نورانی تر از ابویعقوب نهرجوری و بهیبت تر از ابوالحسن صایغ ندیدم آن مشرف خواطر و اسرار آن مقبول اکابر وابرار آن سفینه بحر عشق آن سکینه کوه صدق واو از جمله اهل تصوف یگانه وقت بود .

وفات ابوبکر عبدالله بن طاهر الابهری از فرزندان عدی بن حاتم الطایی و اقران شبلی صاحب یوسف بن الحسین

وفات حسن بن محمد بن یاسین بن النضر الباهلی النیشابوری ابوعلی بن ابوبکر بن یاسین .

وفات محمد بن محمد الجیهانی وزیر نصر بن احمد السامانی تحت الهدم .

وفات محمد بن یوسف بن نضر الهروی الفقیه الشافعی مولده سنه تسع وعشرین ومائتین واخذ العلم عن ربیع بن سلیمان صاحب الشافعی .

## سنه احدی و ثلثین و ثلثمائه (۳۳۱)

وفات شیخ ابو العباس نهاوندی آن محتشم روزکار و آن محترم پرهیزکار آن کعبه مروت آن قبله فتوت یگانه روزگار بود و معتبرا صحاب تصوف ودر تمکین قدمی راسخ داشت ودرورع ومعرفت شانی عظیم واز ونقل میکنند که گفت در ابتدا که مرا در داین حدیث بگرفت دوازده سال علی الدوام سر بگریبان فرو بردم تا از یك گوشه دلم بمن نمودند.

گفت همه عالم درآرزوی آنند که حق تعالی یکساعة ایشانرا بود ومن در آرزوی آنم که حق تعالی یکساعت مرا بمن دهد ومرا بامن باز گذارد تامن خودچه چیزم واز کجاام این آرزوم برنمی آید.

**نقلست** که وقتی ترسایی در روم شنیده بود که درمیان مسلمانان صاحب فراست باشند بامتحان برخواست ومرقعی در پوشید وعصا در دست گرفت و بیامد وبخانقاه شیخ ابوالعباس قصاب در آمد نخست که پای در خانقاه نهاد شیخ مردی تند بود گفت ایبیگانه در کوی آشنایان چه کار داری ترساهم از آنجا که بود باز گشت وبا خود گفت این یکی معلوم شد پس روی بخانقاه شیخ ابوالعباس نهاوندی نهاد وانجا نزول کرد شیخ هیچ نگفت تا چهار ماه انجا مقام کرد باایشان وضو ساختی و بصورت نماز میکرد چون چهارماه چنین بگذشت روزی اجازت رفتن خواست شیخ بدو گفت جوانمردی وحق نان ونمك افتاده روابود که تو چنین بیگانه بیایی وبیگانه بروی ترسا آن بدید درحال مسلمان شد وهم آنجا مقام کرد تاچون شیخ راوفات رسیدقایم مقام شیخ شد وبسعادت ابدی پیوست واین رباعی ازانشای شیخ ابوالعباس نهاوندی است

**رباعیه**

دلا ار عاشقی یارت یکی وس — وگر هادو کنی یارت نبو کس
نصیحت رایگان ارها پذیری — هرانکش دل یکی یارش یکی وس

وفات ابوبکر محمدبن اسمعیل الفرغانی الصوفی الاستاد ابی بکر الدقاق وهو مشهور بین المشایخ

وفات ابوعیسی محمد بن عیسی الحافظ الترمدی وکان عالما زاهدا متقیا .

درین سال جنك بزرك واقع شد میان اهل قهندز واهل هرات درماه شوال و نه روز حرب بود .

وابو منصور قراتکین را از شهر بیرون کردند واو بنزدیك پل رود فرود آمد تا ابوالعباس محمدبن الجراح برسید ابومنصور قراتکین بفوشنج رفت وچند روزانجا بود تاحکم عزل او آمد وایالت هرات بابراهیم بن سیمجور دادند .

وفات محمدبن عبدوس جهشیاری ابوعبداله وهواستاد ابی بکر الدقاق

## سنه اثنتین وثلثین وثلثمایة «۳۳۲»

مخالفت کردن عبدالله بن اتکام باامیر نوح بن نصر بن احمدبن اسمعیل بن احمد السامانی .

فرستادن امیر ابراهیم بن سیمجور پیش از آمدن خود بهرات ابوالفضل عزیز بن محمد السجزی را بنیابت خود بهرات .

رسیدن امیر ابراهیم سیمجور بهرات وحکم فرمود که دروازهاء هرات بر کندند وباره شهر ویران کردند .

## سنه ثلث وثلثین وثلثمائه (۳۳۳)

میل کشیدن المتقی بالله در عشرین صفر ببغداد واو خلیفه بیست ویکم بود و مردی زاهد وعالم بود و توزون بن ابوالوفاء الترکی امیرالامراء لشکر بغداد قصداو کرد واو را میل کشید مدت خلافت اوچهار سال بود .

جلوس المستکفی بالله ابوالقاسم عبدالله المکتفی .

وزراء المستکفی بالله .

ابو الفرج محمد بن علی السامری . محمد بن یحیی شیرزاد . ابو الحسن علی بن ابو علی محمد بن علی المقله . ومستکفی خلیفه بیست ودوم بود .

آمدن امیر نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل بن احمد السامانی بنیشابور.

وفات ابو علی حسین بن احمد الکاتب من کبار مشایخ المصر .

رفتن ابراهیم بن سیمجور از هرات بنیشابور پیش امیر نوح بن نصر بن احمد السامانی .

وفات عبیدالله بن یعقوب بن یوسف الرازی ابو القاسم الواعظ و کان ختن ابی العباس بن سریج الامام الشافعیین فی عصره .

## سنه اربع و ثلثین و ثلثمائه (٣٣٤)

میل کشیدن المستکفی بالله در اول جمادی الاخره وهو ابو القاسم عبدالله بن المکتفی واو خلیفه بیست ودوم بود ومعز الدوله احمد بن بویه او را خلع کرده میل کشید ومدت خلافت او یکسال وچهار ماه بود .

جلوس المطیع بالله ابو القاسم الفضل بن جعفر المقتدر که او راولایت نبود بعلوفه راضی شده بود ومعز الدوله احمد بن بویه حاکم مطلق بود .

وفات القایم بامر الله احمد بن المهدی از اسمعیلیه بشام در شوال .

جلوس المنصور بقوت الله اسمعیل بن القایم بامر الله ن مهدی از اسمعیلیه بشام

وفات شیخ ابوبکر دلف بن مجذر بن شبلی خراسانی ببغداد صاحب الجنید و او هشتاد و هفت ساله بود المدفون بجوار مزار ابی حنیفه وهو ابوبکر الشبلی آن غرقه بحر دولت آن باران ابر عزت آن گردن شکن مدعیان واو سیدالقوم و امام اهل تصوف و یگانه عصر بود و نکته و اشارات و رموز و عبارات و ریاضت و کرامات او بیش از آنست که در حیز ضبط و مقام ربط آید و فقیه بود در مذهب امام مالك و او مالکی مذهب بود و بعضی ازسخنان او طرفی باحسین منصور داشت و اورا نیز بسیار

قصد کردند که هلاك کنند. ابتدا واقعه او آن بود که امیر دماوند بود از بغداد اورا نامه‌رسیدبامیری‌ری‌او به‌بغدادرفت و خلعت یافت اوراعطسه‌آمدده‌ان‌بآستین خلعت‌پاك کرد این‌سخن بخلیفه گفتند بفرمود تاخلعتش بر کشیدند و قفایش بزدند ومعزول کردند شبلی ازآن حال متهم شد اندیشه کرد که خلعت مخلوق را اینقدر عظم‌است ما درخلعتهاء خالق استخفاف میکرده‌ایم ازنجا بمجلس خیر نساج شد واقعه بدوفرو آمد وخیر اورا نزد جنید فرستاد پس شبلی پیش جنیدآمد و گفت گوهر آشنایی برتو نشان میدهند یاببخش یا بفروش جنید گفت اگر بفروشم ترا بهاء آن نبود و اگر ببخشم آسان بدست تو آمده باشد قدرش ندانی همچون من قدم از فرق ساز و خود را درین دریا درانداز تا بصبر و انتظار گوهرت بدست آید پس شبلی گفت اکنون چه کنم. گفت برو یکسال کبریت فروشی کن چنان کرد گفت کار شهرتی و تجارتی درست شد اکنون برو و یکسال دیگر دریوزه کن چنانك بهیچ چیز دیگر مشغول نگردی چنان کرد تایکسال درهمه بغداد اورا کسی چیزی نداد پیش جنید آمد گفت اکنون قدر خود بدان که تو مر خلق را بهیچ نیرزی دل درویشان مبند و ایشان را بهیچ مگیر آنگاه گفت تو روزی چند امیری کردهٔ بدان ولایت شو و از ایشان بحلی‌خواه بیامد بدان جایگاه و یك بیك درخانه بگردید و از همه بحلی خواست تایك مظلمه ماندش و خداوند آنرا نیافت تا گفت بنیت آن صدهزار درم بدرویشان دادم هنوز دلم قرار نمیگرفت و چهارسال درین روزگار برفت پس بخدمت جنید بازآمد شیخ گفت هنوز در تو چیزی از جاه مانده است برو یکسال دیگر گدایی کن گفت هر روز گدایی میکردم و بخدمت شیخ میبردم شیخ آن‌همه بدرویشان میداد ومرا گرسنه میداشت چون سالی برآمد گفت اکنون ترا بصحبت راه دهم‌لیکن بیك شرط که خادم اصحاب تو باشی پس یکسال اصحاب اورا خدمت کردم‌تامرا گفت یا ابابکر تو خود را چون می‌بینی گفتم من خود را

کمترین همه خلق خدا می‌بینم شیخ جنید گفت ایمانت درست شد تاحالش بدان رسید که آستین پرازشکر کردی و هر کجا کودکی همی دیدی شکر در دهانش می‌نهادی که بگو الله پس آستین پردرم و دینار کرد و گفت هر که یکبار بگوید که الله دهانش پر از زر کنم بعد از آن غیرت درو بجنبید تیغی بر کشید و گفت هر که نام الله برد بدین تیغ سرش بیندازم اورا گفتند پیش از این شکر و زر میدادی اکنون سر می‌اندازی گفت من پنداشتم مگر ایشان الله را ازسر حقیقت میگویند اکنون معلوم شد که از سر غفلت میگویند و برعادت یاد میکنند ومن روا ندارم که بزبان آلوده اورا یاد کنند بعد از آن میرفت و برهرجا نام الله ثبت میکرد ناگاه آوازی شنید که تا کی گرد اسم گردی اگر مردی قدم‌درطلب‌مسمّی زن این سخن برجان او کارکرد و چندان عشق قوت گرفت و شور غالب گشت که برفت و خودرا درمیان دجله‌انداخت دجله‌موج برآورد واورا بر کنار انداخت بعد از آن خودرا درآتش‌انداخت‌آتش‌دروعمل نکرد جایی شیران گرسنه‌بردندخودرادر دهان‌آن‌شیران‌دادهمه‌ازوبرمیدندخودراازسر کوه‌بلند فروگردانیدباداورا بر گرفت وبرزمین‌نشاند شبلی‌را بیقراری یکی هزارشد فریادبرآورد که ویل لمن لایقتله‌الماء ولاالنار ولاالسباع‌والجبال هاتفی‌آواز داد که یاشبلی من‌کان مقبول‌الحق لایقتله‌غیره

**نقلست** که بعلت جنون بند برو نهادند و او را اطبا بحکم خلیفه شربت میدادند و او فریاد میکرد که شما معالجه من نمیدانید اکنون معالجه من عشقست و این نه از آن در دست که دارو پذیرد .

**نقلست** که از جمعه تا بجمعه حصیری را بار دادی یك جمعه بدو گفت اگر چنانست که ازین جمعه تا بدان جمعه که برمن می‌آیی بیرون خدای تعالی چیزی در خاطر تو میگذرد حرامست ترا بامن صحبت داشتن .

**نقلست** که یکروز در بادیه با اصحاب میرفتندکاسه سري دید برو نبشته که

خسر الدنیا و الاخره شبلی در شور شد و گفت بعزة الله که این سر و لیی یانبیی است گفتند چرا میگویی گفت تا درین راه دنیا و آخرت زیان نکنی بدو نرسی.

**نقلست** که وقتی شخصی زار زار میگریست گفت چرا میگریی گفت دوستی داشتم وفات کرده گفت ای نادان چرا دوستی گیری که بمیرد.

**نقلست** که بعد از مرگ اورا بخواب دیدند که کیف وجدت سوق الاخرة گفت بازاریست که رونق ندارد درین بازار مگر جگرهاء سوختهٔ ودلهاء شکسته که اینجا سوخته را مرهم مینهند.

شکسته را باز می بندند و بهیچ دیگر التفات نمیکنند.

ولادت عضدالدوله بن رکن الدوله بن بویه در ذیقعده.

وفات الصیر فی الشافعی.

## سنه خمس و ثلثین و ثلثمائه (٣٣٥)

مخالفت کردن ابوعلی سیمجور باامیر نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل السامانی

طلب داشتن لشکریان حاکم ابوالفضل احمد بن محمد بن وزیر را از امیر نوح بن نصر و اورا اگر خواست و اگر نه بدیشان بایست داد و ایشان او را بقتل آوردند و مدت وزارت او چهار سال بود.

وزارت دادن امیر نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل بن احمد السامانی بشمس الایمه.

وفات اخشید ابی بکر محمد بن طغج صاحب دیار مصر فی ذیحجه بدمشق.

جلوس ابوالقاسم انوجوز بن اخشید بحکومت دیار مصر واوخرد بود اتابك او کافور نام بکار او قیام نمود و اختیار تمام کافور مذکور داشت.

وفات علم الهدی شیخ ابومنصور محمد بن محمد بن محمود الماتریدی رئیس اهل السنه والجماعه دفن بجا کردیزه بسمرقند.

وفات ابوالقاسم عمر بن الحسن صاحب المختصر.

وفات ابوالعباس بن القاضی الطبری الشافعی .

حرب منصور بن قایم از اسمعیلیه بشام با ابوزید که از اهل مغرب بود خروج کرده بود و فرار ابوزید مذکور و بآخر گرفتاری و قتل او و اتباع اسمعیلیه او را دجال نام نهادند که برقایم مهدی خروج کرد و او مرد مسلمان باصلاح بود .

وفات ابوبکر الصولی و هو محمد بن یحیی بن عبدالله بن العباس و کان عالما بفنون الادب والاخبار .

آمدن ابوالعباس بن الجراح بایالت هرات در ذیقعده .

## سنه ست و ثلثین و ثلثمائه (۳۳۶)

وفات شیخ فتح موصلی آن ستوده رجال آن ربوده ذوالجلال از بزرگان مشایخ بودو صاحب همت وعالی قدر ورفیع مقدار انقطاع اواز خلق تابحدی بود که دسته کلید بر هم بسته بود بر شکل بازرگانان هر کجا که رفتی پیش سجاده بنهادی تا کس ندانستی که او کیست وقتی یکی از دوستان حق بدو رسید گفت بدین کلید ها چه میگشایی که بر خود بستهٔ گفت در دنیا می‌بندم ودر آخرت میگشایم .

عبدالله جلا گوید درخانه سری بودم چون نیمی از شب گذشت جامه پاکیزه در پوشید وردابر افکند گفتم کجا می روی درین نیم‌شب گفت بعیادت فتح موصلی چون بیرون امد عسس بگرفت وبزندان برد چون روز شد گفتند کسانی که شب گرفته‌اند بزنند چون جلاد دست براورد که او را بزند دستش درهوا بماند گفتند چرا نمی زنی گفت پیری در برابر ایستاده نمیگذارد نگاه کردند فتح موصلی بود سری را پیش او فرستادند گفت وقتی در مسجدی بودم با یاران جوانی درامد باژندهٔ خلق گفت دانی که غریبان را حق بود فردا بمحلت فلان فلانجا خانه من نشان خواه من مرده باشم این پیرهن را کفن من کن ومرا دفن کن دیگر روز رفتم چنان بود که گفته بود اورادفن کردم چون خواستم که از گور برایم دامنم بگرفت و گفت ای

فتح اگر مرا بنزدیك حق تعالی منزلتی بود ترا مکافات کنم بدین که در حق من کردی پس گفت مرد بران میرد که زیسته باشد این بگفت وخاموش شد

نقلست که چون فتح وفات کرد او را بخواب دیدند گفتند که حق تعالی با تو چه کرد گفت فرمود که چندین چرا گریستی گفتم الهی از شرم گناهان فرمود که یا فتح فرشتهٔ را که موکل گناه است فرموده بودیم که چهل سال بر تو هیچ گناه ننوشت از بهر گریه تو .

وفات امیر ابراهیم بن سیمجور بن ابواسحق بن عمران الادیب العالم الذی آثاره ببلاد خراسان من الری الی بلاد الترك ظاهرة فی شوال .

وفات قفال الشاشی .

حرب کافورا تابك انوجوز بن آخشید صاحب دیار مصر وسیف الدوله صاحب حلب وفرار سیف الدوله و رفتن بجزیره و بآخر میان ایشان برین موجب قرار یافت که سیف الدوله والی حلب باشد .

وکافور والی دمشق وانوجوز بن الاخشید در مصر حاکم باشد .

## سنه سبع و ثلثین و ثلثمائه (۳۳۷)

وفات المستکفی بالله مکحول وهو ابوالقاسم عبدالله بن المکتفی .

ولادت ابوعلی الحسن بن احمد بن شادان المحدث الاشعری وهومن الا شاعره .

ولادت تمیم بن معز بن منصور بن قایم بن المهدی بقاهره از اسمعیلیه .

وفات ابوموسی الضریر الحنفی .

وفات الامام ابوسهل الصعلوکی وهوابوسهل محمد بن سلیمان الحنفی نسباً ثم العلی الا صفهانی ثم النیشابوری الامام فی الفقه و التفسیر والحدیث و العلوم اللغویه کلها والتصوف الشاعر الکاتب خیرا قرانه و حبر زمانه ولد سنه ست وتسعین وماتین باصفهان .

## سنه ثمن و ثلثین و ثلثمائه (۳۳۸)[1]

ولادت ابوعبدالله حسین بن حسن بن محمد بن حلیم الحلیمی که رئیس اصحاب حدیث بود ببخارا ونواحیها .

بیرون آوردن رکن الدوله ابوعلی حسن بن بویه آب رکناباد شیرازرا ورکناباد بدو منسوب است .

جلوس عضدالدوله ابوشجاع فنا خسروبن رکن الدوله در فارس ومضافات آن بحکم رکن الدوله .

دادن عراق بموید الدوله ابو منصور بویه بن رکن الدوله .

دادن خوزستان و همدان بفخرالدوله .

وفات ابوحامد احمد بن محمدالفقیه الشعینی الکلابادی النیسابوری فی ذیقعده

وفات ابی جعفر النحاس .

درین سال طاقهای جنوبی پل رود هرات بشکست .

## سنه تسع و ثلثین و ثلثمائه (۳۳۹)

وفات القاهر بالله محمدبن احمدالمعتضد که بواسطه فلج خود راخلع کرده بود

وفات ابونصر محمد بن محمد الفارابی صاحب تصانیف الحکمیه المشهوره وکان موته بدمشق وکان فاراب مشهور باترار و ابونصر مذکور شاگرد یوحناء بن حیلان است و یوحناء مذکور در ایام المقتدر بالله خلیفه وفات کرد .

## سنه اربعین و ثلثمائه (۳۴۰)

وفات شیخ ابوعلی کاتب بمصر وهومن کبار المشایخ بمصر وهو ابوعلی حسین بن احمد الکاتب وقیل سنه ثلث وثلثین وثلثمائه .

وفات شیخ ابوالعباس احمدبن محمد الدینوری واو مردی عالم و فاضل بود

صاحب یوسف بن الحسین و ابن عطا و جریری .

وفات ولد قراتکین که سپهد از آل سامان بود و با آل بویه حربها کرد .

وفات ابوجعفر الفقیه ببخارا .

وفات شیخ ابوبکر الطمسانی شیخ وقته بنیسابور .

وفات الشیخ الامام الزاهد صاحب الکرامات المشهوره ابومحمد عبدالله بن محمدبن یعقوب بن الحارث بن الخلیل الحارثی الکلاباذی البخاری الفقیه فی شوال

وفات ابواسحاق المروزی الشافعی . وفات ابوالحسن عبیدالله الکرخی الشافعی .

وفات ابوعمر والطبری الحنفی .

## سنه احدی و اربعین و ثلثمائه (۳۴۱)

وفات المنصور بقوة الله اسمعیل بن قایم بن مهدی از اسمعیلیه بشام .

جلوس المعز لدین الله ابوتمیم معدبن منصور بن قایم بن مهدی از اسمعیلیه بشام

وفات شیخ ابوسعید احمدبن محمد البصری المعروف باعرابی اصل او از بصره بود و شیخ المشایخ حرم بزرگوار مکه صحبت جنید و عمرو بن عثمان و نوری دریافته بود و در مکه مبارك نماند .

وفات ابومحمد جعفر الخداء الشیرازی من مشایخ الطبقات بفارس .

وفات ابومحمد جعفر بن محمد بن نصیر البغدادی صاحب جنید و رویم و نوری و سمنون .

رفتن ابوالعباس بن الجراح و الی هرات بکوه و مشایخ شهر را با خود ببرد و جمعی از اصحاب خود درشمیران هرات بگذاشت تا نگاه دارند و امیر ابو یحیی السامانی که لشکر کش بود بیامد و سه روز قهندزرا دربندان داد و باشحنه شمیران حرب کرد و ایشان را بامان بیرون آورد و جمعی را بکشت و بعضی را بحضرت فرستاد و خواست که برعقب ابوالعباس بن الجراح برود از کثرت برف میسر نشد و

امیر ابویحیی تابوقت ادراك غله در هرات بود براه اسفزار برفت و ابوالعباس بن جراح ببخارا افتاد و آنجا اورا گرامی داشتند و بکجور حاکم هرات شد .

غارت وتاراج کردن ابوعلی تولکی طخاب را و مساجد ایشانرا خراب کرده و مردان ایشانرا بکشت وبکجورلشکری از هرات بمدداصحاب طخاب فرستاد دفع تولکی ممکن نشد پس از آن تولکی امان خواست بهرات آمدمقدم اورا عزیز داشتند .

## سنه اثنتین و اربعین و ثلثمائه (۳٤۲)

وفات محمدبن حکیم السمر قندی و هو ابوالقاسم محمد بن اسحق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید الحکیم السمر قندی و کان شریك علم‌الهدی شیخ ابو منصور ما تریدی یوم عاشورا مدفونا بجا کرد یزه‌المعروف بمحمدبن علی حکیم‌الزندی واو از محتشمان شیوخ بود واز محترمان اهل ولایت و به همه زبانها ستوده و آیتی بود در شرح معانی و در احادیث و روایات و اخبار ثقه بود ودر بیان معارف وحقایق اعجوبه بودقبولی بکمال وحلمی شکرف وشفقتی و افرو خلقی عظیم و اورا کرامات و ریاضیات بسیارست و در فنون علم کامل و در شریعت و طریقت مجتهد و او عالم ربانی بود و حکیم است و مقلد کسی نبود که صاحب کشف و اسرار بود واو را حکیم‌الاولیا خوانند وصحبت ابوتراب وخضرویه و ابن جلا دریافته وبایحیی معاذ رازی سخن گفته .

نقلست که بادوسه طالب علم خواست که بسفری رود بطلب علم اورا مادر مانع آمد واو بسبب رضای مادرازان سفر بایستادروزی گریان وملولدر گورستان بود پیری نورانی بیامدو گفت ای پسر چراملولی احوال باز گفت آن پیر گفت خواهی که هرروز تراسبقی بگویم پس هرروزسبقی میگفت تا سه‌سال بر آمد بعدازآن اورا معلوم شد که خضر بوده‌است واین دولت بسبب رضاء مادر یافت .

نقلست که گفت هرچند بانفس کوشیدم تا اورا برطاعت دارم باوی برنیامدم

از خود نومید شدم گفتم مگر حق تعالی این نفس مرا از برای دوزخ آفریده دوزخی راچه پرورم یکبار بجیحون رفتم.

ویکی را گفتم که دست و پای مرا ببست واو برفت من به پهلو غلطیدم وخود را در آب انداختم تامگر غرقه شوم آب مرا برد و دو دست مرا بگشاد و موجی بیامد و مرا بر کنار انداخت از خود نومید شدم گفتم سبحان الله نفسی آفریند که نه او بهشت راشاید و نه دوزخ را در ان ساعت که نومید شدم سرّ بر من گشاده شد بدیدم انچه مرا می بایست وهمان ساعت از خود غایب شدم تا برستم ببرکة آن ساعت.

ابوبکر وراق گفت که شیخ جزوی در دست داشت ازتصانیف خود بمن داد که درجیحون انداز دروی نگاه کردم همه لطایف وحقایق بود دلم نداد درخانه نهادم و گفتم انداختم گفت چه دیدی گفتم هیچ گفت نینداختی برو و بینداز گفت مشکلم دو شد یکی انك چرا دراب می انداخت دوم آنك تاچه برهان ظاهر خواهد شد باز آمدم ودر جیحون انداختم جیحون را دیدم که ازهم باز شد وصندوقی سر گشاده پدید آمدو این جزوه روی افتاد پس سرباهم آورد وجیحون بقرار شد عجب داشتم از آن چون بخدمت شیخ امدم گفت اکنون انداختی گفتم ایها الشیخ بعزت خدای تعالی که این سرّ با من بگویی گفت چیزی تصنیف کرده بودم درعلم این طایفه که کشف این تحقیق برعقول مشکل بود برادرم خضر (ع) درخواست از من وآن صندوق ماهیی بفرمان خدای تعالی آورده بود وحق تعالی آب را فرمان داد تا آنرا بوی رساند.

گفت یکبار جمله تصانیف خود را در آب انداختم خضر ع آن جمله را بگرفت و باز آورد و گفت خود را بدین مشغول میدار. گفت در عمر خود هزار ویکبار حق عز شانه را بخواب دیدم گفت اسم اعظم هرگز متجلی نشد الا در عهد پیغمبر (ع). **نقلست** که در عهد او زاهد بزرك بود پیوسته بر حکیم اعتراض کردی و حکیم در همه عالم کلبهٔ داشت

چون از سفر حجاز باز آمد سك دران كلبه بچه نهاده بود شيخ نخواست كه او را بيرون كند هشتاد بار ميرفت وميى آمد تاباشد كه سك باختيار خود آن بچگانرا بيرون برد پس همان شب آن زاهد پيغمبر را (ع) بخواب ديد كه فرمود اى فلان با كسى برابرى ميكنى كه هشتاد بار براى سگى مساعدت كند برو اگرسعادت ابدى ميخواهى ملازمت او كن و كمر خدمت او برميان بند وآن زاهد ننك داشتى ازجواب سلام محمدبن على حكيم بعداز آن همه عمر در خدمت شيخ بسر آورد .

وفات شيخ ابو العباس القاسم بن القاسم محمدبن السيارى المعروف بابو العباس السيارمن اهل مرو .

وفات احمدبن اسحق بن ايوب بن يزيدبن عبدالرحمن نوح الفقيه ابوبكر الامام المفتى المتكلم الغازى الرئيس الزكى واحد عصره .

وفات على بن ابى الفهم داود ابو القاسم جدالقاضى على بن حسن بن على التنوخى وكان عالما باصول المعتزله والنجوم وله شعر جيد .

## سنه ثلث و اربعين و ثلثمايه (٣٤٣)

وفات نوح بن نصر بن احمد بن اسمعيل بن احمد السامانى مدت پادشاهى او دوازده سال بود .

جلوس عبدالملك بن نوح بن احمد بن اسماعيل بن احمد السامانى بماوراء النهر وزير عبدالملك بن نوح السامانى ابوجعفر العتبى بود و او وزير فاضل باعلو نسب وخبرت بود .

وفات ابوجعفر محمدبن قاسم الكرخى المحدث .

عزل بكجور از امارت هرات .

دادن ايالت هرات بابو الحسن محمدبن سيمجور وهم درين سال لشكر كشي بدو دادند واو بانيشابور شد .

ولادت قاضی الامام صاعدبن محمدبن احمدبن عبدالله ابوالعلا الامام عمادالاسلام بناحیت استودر ربیع الاول .

ولادت امیرابومحمد حسن بن عیسی بن المقتدر بالله و کان من الصالحین ورواة الحدیث .

## سنه اربع و اربعین و ثلثمائه (٣٤٤)

ولادت الشیخ ابوطالب محمد بن غیلان البزار المحدث وهور اوی الاحادیث المشهورة بالغیلا نیات .

وفات ابوعلی الشاشی الحنفی .

ولادت الشیخ الامام ابو حامدالاسفراینی وهو احمدبن ابی طاهر محمد بن احمد الاسفراینی .

## سنه خمس و اربعین و ثلثمائه[1] (٣٤٥)

وفات احمد بن محمد بن اسمعیل بن نعیم الفقیه ابوحامد الطوسی الاسمعیلی صاحب ابوالعباس بن شریح .

وفات ابن حداد صاحب الفروع وهو ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن جعفر الکتانی المصری المشتهر با بن الحداد و قیل فی محرم سنه اربع واربعین و ثلثمائه وکان اماما مدققا فی علوم کثیره خصوصا الفقه وکان کثیر العباده یصوم یوما ویفطریوما و یختم فی کل یوم ولیلة ختمه ویختم فی یوم الجمعه فی الجامع قبل الصلوة ختمة اخری فی رکعتین وصنف کتاب الباهر فی الفقه فی مایة جزو او کتاب الفروع المولدات وهو الذی اعتنی الایمه بشرحه .

وفات ابوعلی بن ابی قطری النحوی صاحب الشریح .

دادن ایالت هرات بابومنصوربن عبدالرزاق .

ولادت ابن الدقاق النحوی و هوابوالقاسم بن الدقاق .

## سنه ست و اربعین و ثلثمائه (٣٤٦)

ولادت شیخ المرشد شفیع حاجات الخلایق عن الله تعالی الشیخ ابو اسحق ابراهیم ابن شهریار بن زاد نفرخ بن فیروز الکازرونی قدس الله سره فی ثانی ذیقعده و قیل سنه سبع و اربعین و ثلثمائه .

وفات شیخ ابوعمر و محمدبن ابراهیم النیشابوری .

قتل امیر غیاث الدین علی بن محمدبن غیاث الیزدی بشیراز .

مراجعت نمودن ابومنصوربن عبدالرزاق و الی هرات بطوس و باز گذاشتن هرات و اضطراب و فتنه که در هرات واقع شد و هرات را بالبتکین حاجب دادند و او نایب خود بواسحق طاهری را بفرستاد و هم درین سال اورا بند کرده ببردند .

آمدن حسن بن ریبال بنیابت البتکین بایالت هرات :

## سنه سبع و اربعین و ثلثمائه (٣٤٧)

وفات ابوالحسن بن محمدبن الحسن بن عبدالله بن ابی الشوارب قاضی بغداد .

بناء شهر قاهره منصوره الموسوم بقاهرت المعزیه بمعماری جوهر .

وفات ابواسحق ابراهیم بن محمدبن احمدبن اسحق الفقیه الامین البخاری و قیل سنه ست و اربعین و ثلثمائه .

وفات ابوالحسن الکرخی الفقیه الحنفی المشهوره . و قیل سنه اربعین و ثلثمائه

## سنه ثمان و اربعین و ثلثمائه (٣٤٨)

ولادت قاضی ابوالطیب الطبری و هو طاهربن عبدالله بن طاهر الطبری .

وفات شیخ علی سهل فوشنجی ابوالحسن .

نقلست که ابوالحسن فوشنجی سالها از فوشنج برفت چون بازآمد بزندقه منسوب کردندش با نیشابور شد و عمر آنجا گذاشت .

ازو پرسیدند از تصوف گفت کوتاهی امل است ومداومت عمل و او از کبار

متقیان و شیخ احادیث نبوی بود و از جمله فتوت داران خراسان ابوعثمان و ابن عطا و جریری و ابوعمر الدمشقی را دریافته بود.

وفات شیخ ابوعمر والزجاجی بنیشابور و هو ابوعمرو احمدبن اسمعیل‌بن احمد لسامانی که در گوی باختن یاشکار از اسب درافتاد و قیل سنه احدی وخمسین و ثلثمائه و مدت پادشاهی او هفت سال و شش ماه و یازده روز بود.

وفات احمدبن محمدالبستی الخار زنجی[1] کان امام اهل الادب بخراسان و شهدله ابوعمرو الزاهد و صنف کتاب التکمله.

وفات ابوبکر احمدبن سلیمان بن الحسن الفقیه الحنبلی المعروف بالنجاد و کان عمره خمسا و تسعین سنه.

وفات جعفربن محمدبن نصیر الخلدی الصوفی وهو من اصحاب الجنید البغدادی

## سنهٔ تسع واربعین و ثلثمائه (۳۴۹)

جلوس منصوربن عبدالملك بن نوح بن نصربن احمدبن اسمعیل بن احمد السامانی

وفات ابوالحسن الاقطع التیناتی[2] فی هذه السنه او قریباً من هذه السنه وکان عمره مائة و عشرین سنه و له کرامات مشهوره مسطورة التیناتی بالتاء المکسوره المعجمه ثم الیا المعجمه ثم بالنون والالف ثم بالتاء.

وفات ابوطاهر عبدالواحدبن عمربن محمد ابی الهاشم البزار از قرامن[3] اهل بغداد وفات انوجوزبن[4] الاخشید صاحب دیار مصر.

---

۱ـ خار زنج .... ناحیة من نیسابور من پشت بالشین المعجمه والعجم یقولونه بالکاف (مراصد)

۲ـ تینات کانها جمع تینه من الفواکه فرضة علی بحرالشام قرب المصیصه تجهز منها المراکب بالخشب الی الدیار المصریه (مراصد) وفرضه جای درآمدن بکشتی از لب دریا (فرهنگ نفیسی)

۳ـ چنین است درنسخه ل و ن ونسخه پ ازقراء اهل بغداد

۴ـ چنین است درنسخه ل و پ ودرنسخه ن ابوجوزبن

جلوس برادرا و علی بن الاخشید بمصر .

وفات ابواسحق بن ثوابه کاتب الخلیفه و معزالدوله صاحب دیوان الرساله .

دادن دیوان رسالة بابراهیم بن هلال الصابی .

وفات ابوعبدالله البصری رئیس المعتزله فی عصره و هو حسین بن علی البصری و کان حنفی المذهب فی الفروع و کان یسمی فی مابین المعتزله بابی عبدالله المرشد .

## سنه خمسین و ثلثمائه (۳۵۰)

ولادت الامام الشیخ الحافظ ابوالعباس جعفر بن محمد بن المعتز بن محمد بن المستغفر بن الفتح بن ادریس المطوعی المستغفری النسفی و کان فقیها فاضلا و محدثا مکثرا .

وفات عبدالرحمن الناصر القایم بالاندلس .

وفات قاضی القضاة ابوالسایب عتبة الله بن عبدالله بن موسی الهمدانی و تقلد قضاء آذربایجان بکمالها ثم انتقل الی بغداد و عظم شانه بها و تولی قضاء القضاة لعراق و توفی فی ربیع الاخر .

وفات ابن کامل و هو ابوبکر احمد بن کامل بن خلف بن شحره احد المشهورین فی علوم القرآن توفی فی محرم .

درین سال هرات بابوالحسن سیمجور دادند .

## سنه احدی و خمسین و ثلثمائه (۳۵۱)

عزیمت المعزلدین الله معد بن منصور اسمعیلی از مغرب با کوچ و اتباع خود بجانب مصر .

ولادت الشیخ الکامل الواصل المکمل ابوالحسن الخرقانی و هو علی بن جعفر بن سلمان الخرقانی رحمة الله علیه .

ولادت ابوعبدالله حسین بن علی بن محمد الضیمری شیخ اصحاب ابی حنیفه .

وفات ابوبکر محمدبن الحسن بن زیاد النقاش المقری صاحب کتاب شفاء الصدور

درین سال ابوالحسن سیمجور صاحب الجیش شد و بانیشابور رفت وحکومت هرات بابوالحسن بن عمروالفاریابی دادند و بعد ازچهارماه ایالت هرات بطلحة بن محمدالنسفی دادند .

## سنة اثنتین و خمسین و ثلثمائه(۳۵۲)

صلح کردن معزالدوله بویه باناصرالدوله بویه درری

وفات البتکین ترك بغزنی .

امارت اسحق بن البتکین المذکور بغزنی .

رسیدن المعزلدین الله اسمعیلی از مغرب بمصر .

وفات ابوالعباس الامانی المالکی

وفات ابوعبدالله محمدبن محمدبن البروغندی من جمله مشایخ الطوس واعیانهم و صاراوحد وقته فی طریقته فی هذه السنه اوقریبا من هذه السنه .

وفات المهلبی ابومحمد حسن بن محمد من ولدقبیصة بن المهلب وزیر معزالدوله بویه شاعر بلیغ بقیة الزمان فی وقته .

دادن وزارت معزالدوله بویه بجعفرالضیمری محمدبن احمدبن یعلی .

## سنة ثلث و خمسین و ثلثمائه(۳۵۳)

گریختن امیراسحق بن البتکین باتفاق امیر سبکتکین از غزنی ورفتن ببخارا و منشور امارت غزنی گرفتن .

وفات ابومحمد عبدالله بن محمدبن عبدالرحمن النوری .

وفات ابومحمد عبدالله بن محمد ابومحمدالرازی وهو من کبارالمشایخ مولده و منشاه و مدفنه بنیشابور صحبت ابوعثمان و جنید و رویم و یوسف بن الحسین و سمنون دریافته .

وفات ابوالحسین بنداربن‌الحسین‌الشیرازی عالم بود در اصول و بزرگوار در حال صحبت شبلی دریافته بود ودر زنجان نماند شیخ وقته و فایق اقرانه ونظرائه علما و فضلا و زهداً .

## سنه اربع وخمسین وثلثمائه (۳۵۴)

مراجعهٔ نمودن اسحق‌بن البتکین ترك مولاء آل سامان بغزنی .

حرب اسحق‌بن البتکین ترك بالویك که پیشتر والی غزنی بود و البتکین اورا بیرون کرده بود و چون اسحق‌بن البتکین بسمرقند رفت او با غزنی آمده بود و فرار لویك مذکور .

رفتن خلف‌بن احمد والی سیستان بحج و طاهربن‌الحسین را قایم مقام‌خود گذاشتن و طمع کردن طاهر مذکور در ملك او وچون خلف مراجعت نمود راه وصول بمقر خود نیافت رجوع بامنصوربن‌نوح سامانی کرد منصور اورا بلشکر مدد کرد و طاهربن‌الحسین را بیرون کرد و خلف‌بن احمد در سیستان رفت و لشکر امیر منصوربن نوح مراجعت کرد باز طاهربن‌الحسین بیامد و خلف‌بن احمد را از سیستان بیرون کرد و او باز پناه بامیر منصوربن نوح برد و امیر منصور باز او را مدد کرد و باسر مملکهٔ او رسانید ودرین ولا طاهربن‌الحسین وفات یافته بود وپسر او حسین‌بن طاهر برجای پدر نشسته بعد از محاربات بسیار حسین مذکور بقلعهٔ از قلاع سیستان متحصن شد و کسی پیش امیر منصور فرستاد وامیر منصور باستحضار او مثال داد و او ببخارا رفت .

وفات ابی‌بکر محمدبن حسین‌بن یعقوب‌بن مقسم‌المقری المفسر النحوی و کان عالماً بنحوالکوفیین وله تفسیر کبیر حسن .

قتل متنبی‌شاعر وهو ابوالطیب احمدبن حسین‌بن حسن‌بن عبدالصمدالجعفی ثم‌الکندی و در قتل او سه قول گفته‌اند اول انك او پیش عضدالدوله رفته بود به

شیراز و اورا زیاده از دویست هزار درم داده بود حرامیان اورا بقتل آوردند ومال او بردند و دوم گفته‌اند که شخصی را که نام او ضبة‌الاسدی بودهجوی کرده‌بود و گفته ماانصف‌القوم ضبة وامه‌طرطبه واین‌سخن بدورسیده بود ومقام‌او درراه‌بود واو رامیزد او را و پسر او مجسد بقتل آورد ومال‌او ببردوسوم گفته‌اند که‌اودرمجلس عضدالدوله‌بویه سخنی گفت که عضدالدوله بغضب رفت و او و مجسد پسر اورا بقتل آورد وبیکی ازین سه صورت او وپسر او بقتل آمدند در رمضان بنزدیك نعمانیه .

درین سال واقعه قرامطه دست داد وبوالحسن داودی که زعیم ومهتر قرامطه بود در هرات بقتل آمد .

وفات‌محمدبن حیان‌بن محمدبن حیان ابوحاتم‌البستی صاحب‌التصانیف المشهوره .

## سنه خمس و خمسین و ثلثمائه (۳۵۵)

وفات اسحق‌بن البتکین بغزنی .

جلوس بلکاتکین غلام البتکین بحکومت غزنی .

وفات ابوحامد احمدبن محمدبن‌الحسین الخطیب‌البیهقی‌الخسروجردی به ـ خسروجردوکان فقیها ادیبا .

وفات احمدبن محمدبن‌شیرك(۱) الفقیه ابوحامدالشافعی‌الهروی مفتی‌هرات فی‌عصره و او را احمدالشارك نیز گفته‌اند و او از اعلام دین بود و امام در انواع علوم و اورا تصانیف بسیارست در هرنوع علم مدفونا بگورستان درب خوش و قیل سنه ثمان و خمسین و ثلثمائه . و یخرج الی‌الحج و منعه‌السلطان عن‌الخروج الی الحج فانصرف الی هرات و توفی بها .

ولادت علی‌بن‌حسین‌بن‌موسی‌بن‌محمدبن‌ابراهیم‌بن‌موسی‌بن‌جعفربن محمدبن علی‌بن حسین‌بن علی‌المرتضی و هوالشریف‌الموسوی‌الملقب بالمرتضی .

---

۱ـ نسخه ن شریك

وفات ابوالحسن المروروذی الداودی .

وفات محمدبن یحیی الاندلسی .

## سنه ست و خمسین و ثلثمائه (۳۵٦)

وفات وشمگیربن زیار بطبرستان .

جلوس بهفسون بن (۱) وشمگیربن زیار بطبرستان وجرجان .

وفات ابوعلی محمدبن الیاس حاکم کرمان ومدت حکومت او در کرمان سی وهفت سال بود وباغ سیرجانی وقریه بعلی اباد وسرای اندرون شهر ازبناهاء اوست وقلعه گواشیر میگویند که او ساخته وبدین بیت که برسقف آن نوشته استشهاد میکنند

بناك ابن الیاس وحلّك غیره (۲) کذا الدهر یمضی تارة و یعود

جلوس الیسع بن ابوعلی محمد بن الیاس بکرمان .

وجلوس سلیمان بن ابوعلی محمد بن الیاس بسیرجان .

حرب الیسع بن ابوعلی بن الیاس بابرادر خود سلیمان وفرار نمودن سلیمان مذکور ورفتن ببخارا و قرار ایالت کرمان وسیرجان برالیسع .

وفات معزالدوله ابوالحسین احمدبن بویه عم عضدالدوله ببغداد درغره ربیع الاول واو ازقبل عضدالدوله حاکم بغداد بود .

جلوس عزالدوله بختیار بن معز الدوله ابوالحسین احمد بن بویه بحکم عضدالدوله .

وفات ابوالفرج علی بن حسین بن محمدبن احمد الاصفهانی الاموی و هومن ولد محمدبن مروان الحکم و کان شیعیا صاحب کتاب الاغانی وغیره .

وفات کافور الاخشیدی ممدوح المتنبی بکافوریات دیوانه وکان کافور من موالی

---

۱ـ چنین است درهرسه نسخه مجمل وسایرمورخین ازآن جمله حبیب السیر بیستون وتاریخ گزیده بهستون مینویسند

۲ـ حل یعنی نزل

الاخشید محمد بن طغج واستولی علی مصرود مشق بعدموت الاخشید لصغر اولاده وکان خصیاً اسود.

وفات امام ابوعلی حامد بن محمدبن عبدالله میعاد الوفا و او امام عالی الاسناد (۱) بود ودر روایت موثوق به و بدرایت مشهور و بوعظ ونصیحت خلق مشغول واو دراند رون شهر هرات مدفونست در محلهٔ تهتئه قزوان.

توفی یوسف بن عمربن ابوعمرو القاضیو ولی قضاء بغداد فی حیوة ابیه و مولده سنه خمس وثلثمائه.

## سنه سبع و خمسین و ثلثمائه (۳۵۷)

ولادت سلطان اصحاب السلوك والسیر المستعلی بالله عن الغیر الشیخ الکامل ابوسعید ابی الخیر یوم الاحدغره محرم

وفات علی بن بندار بن حسین بن ابوالحسین النیسابوری المعروف بالصیرفی من جمله مشایخ النیشابور

گریختن الیسع بن ابوعلی بن الیاس حاکم کرمان از عضدالدوله و رفتن ببخار او استیلاء آل بویه در کرمان و عضدالدوله تا بخنات و راین (۲) آمد و کس گذاشته باز گشت وبکرمان نرسیدو بعد از چند وقت برزبان الیسع مذکور رفت که اگر دانستمی که آل سامان چنین بی‌غیرتند وبرین موجب بـی اهتمامی خواهند کرد کـه در کارمن کردند پناه بغیری بره می بدین واسطه اورا گرفته بخوارزم فرستادند و او را در آنجا رمدی (۳) عظیم شد وتحمل نتوانست کرد حدقه خود

۱ ـ نسخه پ عالی واسناد بود

۲ ـ در هرسه نسخه مجمل بتا نوشته شده ولی یاقوت حموی مینویسد خناب بالفتح وتشدیدنون ناحیة بکرمان بهار ستاق وقری ودر فرهنك جغرافیائی ایران جلد هشتم مینویسد «راین» یکی از بخشهای سه گانه شهرستان بم این بخش درشمال باختری شهرستان بم واقع است

۳ ـ نسخه پ اهانتی عظیم شد»

بیرون آورد وهلاك شد

## سنه ثمان وخمسین وثلثمائه (۳۵۸)

وفات شیخ ابو عبدالله محمد الرازی

وفات استاد ابوالفضل بن العمید وزیر امیررکن الدوله بویه بهمدان وکانت وزارته اربعاً وعشرین سنه وقیل سنه تسع وخمسین وثلثمائه ووزارت پسر او ابوالفتح العمید

فرستادن معزلدین الله اسمعیلی غلام خود جوهر را بمصر که دعوت کافور حاکم مصر کند کافور خود وفات کرده‌بود ومعزلدین الله جوهرمذکور رابوالحسن کنیت داد وحاکم مصر کرد

وفات ابوالفرج محمدبن ابراهیم الشنبوذی فی‌ثالث عشرصفر

ولادت ناصر خسرو حکیم ببدخشان واو سبعی بود وکتاب روشنائی نامه ازمصنفات اوست (۱)

## سنه تسع وخمسین وثلثمائه (۳۵۹)

وفات شیخ ابوبکر محمدبن احمد بن جعفر البیهقی .

وفات ابوعلی حسین بن احمد بن حسن بن موسی القاضی البیهقی الادیب الفقیه فی‌بیهق .

وفات ابوالحسن القطان صاحب ابوشریح (وهو من ایمة الشافعی وکان آخر اصحاب شریح وقداخذ عنه‌العلم ببغداد (۲)

---

۱ـ یك‌سطر راجع بناصر خسرو ازنسخه پ ساقط شده وچنانکه‌جناب آقای تقی‌زاده در مقدمه دیوان ناصرخسروتحقیق کرده ونوشته‌اند تولدناصر خسرودر قبادیان ازتوابع بلخ‌است ووفات او دربدخشان اتفاق‌افتاده‌وتاریخ تولد اورا نیزباین شعرخودش‌استشهاد کرده‌اند که‌گفته است

بگذشت زهجرت‌پس سیصد نودوچار ‏ ‏ ‏ بنهاد مرا مادر برتوده اغبر

۲ـ یك سطرمیان پرانتز فقط درنسخه‌پ‌است

دادن ایالت هرات بابوالحسن المزنی .

وفات أبوبکر الاشقر وهواحمد بن محمدبن محمدبن یحیی المتکلم شیخ اهل الکلام فی عصره بنیشابور و من اهـل الصدق فـی روایة الحدیث توفی فی یوم الاربعا رابع عشرذی حجه .

## سنه ستین و ثلثمائه (۳۶۰)

ولادت سلطان یمین الدوله محمودبن امیر ناصرالدین سبکتکین در روز عاشورا

وفات ابوحارث محمدبن صالح بن علی بن یحیی بن عبدالله بن محمدبن عبیدالله بن عیسی بن موسی بن محمدبن علی بن عبدالله بن عباس کان قاضی النسا بخراسان وتوفی ببغداد

ولادت شیخ ابونصر احمد بن محمدبن الحسین الکلا بلدی البخاری الحافظ احد حفاظ المتقین

ولادت علی بن عمربن محمد ابوالحسن القزوینی المحدث الزاهد

آمدن ابوعلی سیمجور بنیابت پدر خود ابوالحسن بایالات هرات وقیل سنه احدی وستین وثلثمائه

دادن موئد الدوله بویه وزارت بصاحب ابوالقاسم اسمعیل بن محمد بن عباد المعروف بصاحب عباد

## سنه احدی و ستین و ثلثمائه (۳۶۱)

اتمام عمارت معزیه قاهره بردست المعزلدین الله بن منصور بن قایم بن مهدی اسمعیلی که انرا دارالملك خود ساخت

ابتدای عمارت بندامیر که عضدالدوله بررودخانه کلبار (۱) فارس ساخته در راه شیراز وقیل سنه ستین وثلثمائه وبند امیر که نام شده وشهرت یافته بنام امیر عضدالدوله شهرت یافته و بعضی میگویند که بنام امیر که معمار بند بوده و آن غیر

---

۱ چنین است درهرسه نسخه مجمل وشاید کربال بوده باشد که امروز معروف است

واقع است .

وفات ابوبکر شاهویه حنفی .

## سنه اثنتین و ستین و ثلثمائه (۳۶۲)

وفات امیر بلکاتکین که بعداز اسحق بن البتکین والی غزنی شده بود بحکم نوح بن نصر سامانی .

امارت یافتن بیری غلام البتکین برجای بلکاتکین مذکور .

وفات ابوالعباس محمد بن حسن بن سعید المخزومی الصوفی صاحب شبلی مات ببغداد .

## سنه ثلث و ستین و ثلثمائه (۳۶۳)

ولادت ابوالعلاء المعری وهواحمد بن عبدالله بن سلیمان فی ربیع الاول .

حرب بیری والی غزنی بمدد امیر سبکتکین باجماعة کفار که از هندآمده بودند جهت گرفتن غزنی و هزیمت و نهب هندوان .

ولادت حسن بن علی بن محمد ابومحمد الجوهری وکان من الایمة المکثرین (۱)

## سنه اربع و ستین و ثلثمائه (۳۶۴)

خلع کردن المطیع‌لله ابوالقاسم الفضل بن جعفر بن المقتدر که بیست و سیم خلفاء عباسی بود و بواسطه فالج خود را در آخر محرم خلع کرد و در آخر ربیع‌الاول وفات کرد و بپسر خود خلافت داد .

جلوس الطایع‌لله ابوبکر عبدالکریم بن المطیع‌لله در غره صفر وقیل سنه خمس و خمسین و ثلثمائه .

قتل امام ابراهیم بن محمد بن السهل الشهید فی ذات‌الله تعالی و او از ایمه اهل

---

۱ــ مکثر کمحسن مرد مالدار و توانگر و مکثر بتشدید آنکه می‌افزاید ( فرهنگ آنندراج و نفیسی)

سنت بود و از مشاهیر محدثان و براهل بدعت باصلابت بودی او را برمیان شارع کشته یافتند در محل سر حوض با یزید درهرات بنزدیك موضعی که بمدرسه کمال مشهورست وقبر او معروف بخدایابست(۱)

## سنه خمس وستین وثلثمائه(۳۶۵)

وفات منصوربن عبدالملك‌بن نوح(۲) بن نصربن احمدبن اسمعیل‌بن احمد السامانی بماوراءالنهر.

جلوس نوح‌بن منصوربن عبدالملك‌بن نوح‌بن نصربن احمدبن اسمعیل‌بن احمدالسامانی بماوراءالنهر.

وفات المعزلدین‌الله بن منصوربن قایم‌بن المهدی الاسمعیلی بشام.

جلوس العزیز بالله ابومنصور نزاربن معزبن منصوربن قایم‌بن المهدی از اسمعیلیه بشام.

وزراء آل سامان برین موجب بودند اول ابوالحسین العتبی بود بعد از آن که ابوالحسین بردست ابوعلی سیمجور وفایق بقتل آمد.

دوم وزارت بابوالحسین مزنی دادند و او تکفل شغل وزارت نتوانست کرد اورا عزل کردند.

سوم وزارت بعبدالله‌بن عزیز که ازمشهوران وزراء و گردنکشان کبرا بود دادند و اورا نیز عزل کردند.

چهارم وزارت بابونصربن ابی‌زید که صاحب دیوان انشا ورسالت بود دادند

۱ـ ودرنسخه ل و ن مشهورست و بخدا بایست معروف

۲ـ ودر نسخه ل و ن عبدالملك نوح

و بعد از شش ماه غلامان درگاه اورا بهقتل آوردند .

پنجم وزارت برابوالمظفر محمدبن ابراهیم البزغوشی تقریر دادند و او تا آخر عمر امیر رضی وزیر بود بعــد از آن استعفا طلبیده تاآخــر عمر در نیشابور بمطالعه کتب مشغول بود .

وفات ابوالعباس الجوهری المحدث .

وفات ابواحمدبن عدی الجرجانی فی جمادی الاخره و هو امام مشهور .

وفات ثابت بن سنان بن ثابت بن قره ابوقرةالصابی .

وفات ثابت بن سنان بن ثابت بن قره ابوقرةالصابی فی ذیقعده صاحب التاریخ صنفه التاریخ من ابتدای سنه خمس و تسعین و ماتین الی سنه ثلاث و ستین وثلثمائه .

وفات قفال الکبیر الشاشی وهو ابوبکر بن محمدبن علی بن اسمعیل القفال احد ایمةالاسلام قال العبادی فی الطبقات هوافصح الاصحاب قلماً و امکنهم فی دقایق العلوم قدماً و اسرعهم بیاناً و ابینهم جناناً واعلاهم اسناداً و ارفعهم عماداً فی مذهب الشافعی

## سنهٔ ست وستین وثلثمائه(۳۶٦)

ولادت ابومنصور ابراهیم بن مافنه وزیرالملك ابا کالنجار بکازرون .

وفات رکن الدوله ابوعلی حسن بن بویه و قیل سنه ثمان و خمسین وثلثمائه و او مملکة برین موجب قسمت کرد والتفصیل هذا معزالدوله احمد راکه برادر کهتر بود بکرمان فرستاد و باقی برپسران خود قسمت کرد .

یزد و اصفهان و قم وکاشان و نطنز و جربادقان بمؤیدالدوله ابونصر داد .

و ری و همدان و قزوین و ابهر و زنجان و ساوه و بعضی از کردستان بــه فخرالدوله علی داد .

و پسر مهتر عضدالدوله فناخسرورا همان که پیشتر عمش داده بود ومملکة فارس برو مسلم داشت و او را برهمه حاکم گردانید .

جلوس امیر عضدالدولهٔ ابوشجاع فناخسرو بن رکن الدوله بویه دیلمی . و از آثار عضدالدوله بویه .

دارالشفاء بغداد و دارالشفاء شیراز و مشهد امیرالمؤمنین علی المرتضی کرم‌الله وجهه .

و بند کلبار که ببند امیر معروف است و پول که برودخانه گلبار فارس بسته در راه شیراز .

وفات ابوالاحمد محمدبن سعدان البغدادی .

وفات ابوعمر و اسمعیل بن نجیدبن احمدبن یوسف بن سالم صحبت با عثمان و جنید دریافته و آخر کسیکه از اصحاب جنید وفات یافت او بوده گفت آفت بنده راضی شدن است از نفس خود بر آنچه او در آنست .

وفات ابوالحسن علی المرزبان الشافعی .

وفات احمدبن محمدبن حمدون الفقیه ابوالفضل الشرمغانی کان احد اعیان مشایخ خراسان فی الادب و الفقه توفی فی یوم الثلثاء خامس عشر جمادی الاخره بالشرمغان .

وفات ابوالحسن محمدبن عبدالله بن زکریاءبن حسنویة فی رجب .

وفات ابوالحسین علی بن وصیف الناشی المعروف بالجلا صاحب المراثی الکثیره فی اهل البیت .

## سنه سبع و ستین و ثلثمائه (۳۶۷)

خلع کردن بیری از امارت غزنی .

امارت امیر ناصرالدین سبکتکین بغزنی .

وفات عزالدوله بختیار بویه ببغداد و گویند ابن عم او عضدالدوله اورا بقتل آورد عمر او سی و شش سال بود مدت حکومت او یازده سال و چند ماه بود .

جلوس بهاءالدوله بویه در بغداد.

وفات بهفسون بن و شمگیر بن زیار بطبرستان.

جلوس برادر او و هو شمس‌المعالی قابوس بن و شمگیر بن زیار بطبرستان.

وفات شیخ ابوالقاسم نصرآبادی و هو ابراهیم بن محمدبن احمدبن محموية الصوفی العارف مات بمکه فی‌ذیحجه و دفن ببطحا عند قبر فضیل بن عیاض خرج فی آخر عمره الی مکه فی سنه ست و ستین و ثلثمائه و او شیخ خراسان بود صحبت شبلی و ابوعلی رودباری و مرتعش دریافته بود و او مرید شبلی بود و بسیاری از مشایخ را دیده بود و هیچ کس از متاخران آن زمان در تحقیق عبارت آن مرتبه نداشت که او و در ورع و مجاهده و تقوی‌و مشاهده بی‌مثل بود و در مکه مجاور بودی یکبارش از نیشابور بیرون کردند بسبب آنکه چندان شوق و محبت بروغالب شده بود که یکروز ایزاری«۱» برمیان بست ودردرون آتشگاه گبران طوف‌میکرد گفتند آخر این چه‌حالتست گفت درکار خویش کالیو«۲» گشته‌ام‌نمیدانم که چه کنم.

**نقلست** که یکروز پاره‌آتش وهیزم بیاورد گفتند چه خواهی کرد گفت کعبه را بخواهم سوخت تا این خلق غافل بخدای تعالی پردازند.

**نقلست** که یکروز در کعبه بادی میجست و شیخ نشسته بود و جامه کعبه در هوا از باد رقص میکرد شیخ را خوش آمد از جای جست و دامن جامه کعبه بگرفت و گفت ای‌عروس رعناء سرفراز در میان مکه نشسته بناز و خویشتن چون عروسان جلوه داده و صد جهان خلق را در زیر مغیلان از گشنگی و تشنگی کشته چند جلوه کنی اگر ترا یکبار بیتی گفت مرا هفتاد بار عبدی گفت.

---

۱ـ ایزاری بمعنی دستمال ورومال وشاید ازار باشد بمعنی زیرجامه و هرچه که برمیان بندند مانند لنگ وجرآن «برهان»

۲ـ کالیو ـ بمعنی ابله و نادان وسرگشته وحیران و سراسیمه و بیهوش و دیوانه مزاج باشد و کر را نیز گویند یعنی کسیکه گوشش نشنود «برهان قاطع»

**نقلست** که گفت وقتی در خلوت بودم بسرّم ندا کردند که ترا این دلیری که داده است ودستوری از کجاست که لافهاء شکرف میزنی از حضرت ماودعوی میکنی در کوی ما چندان بلا برتو بگماریم که رسوای جهان گردی من جواب دادم که خداوندا اگر بگویم تو درین دعوی باما مسامحت خواهی کرد ماباری ازاین لافزدن ودعوی کردن پای بازنخواهیم کشید از حضرت ندا آمد که اینسخن را از تو پسندیدم .

**نقلست** که چون او را وفات رسید بخوابش دیدند گفتند حق تعالی با توچه کرد گفت چون مرا درلحد نهادند باحد رسیدم .

وفات ابوعبدالله جنیدبن محمدالمغربی .

دادن امیر سبکتکین وزارت بابوالعباس الفضل احمد بن محمد الاسفراینی که پیشتر وزیر فایق بود وچون او منهزم شد او را امیر سبکتکین تربیت‌فرموده وزارت داد .

## سنه ثمان وستین وثلثمائه «۳۶۸»

وفات ابن عبدالبر وهو ابوعمر ویوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمری(۱)

وفات شیخ ابوالعباس احمدبن محمدبن سهل‌بن‌عطاردی بشام

رفتن ابوعلی سیمجور از هرات بسیستان و دادن هرات وممالك بفایق و او بنیابت خود بهرات طاهر بن الفضل را فرستاد وخود ازقبل ابوعلی در نیشابور بود.

وفات ابوالحسن علی‌بن محمدبن احمدالزاهدالجرجانی توفی بجرجان یوم الجمعه‌فی الجامع بعد صلوةالجمعه یوم عاشورا .

## سنه تسع وستین وثلثمائه ۳۶۹

لشکر کشیدن جیبال پادشاه هند بغزنی بحرب امیر ناصرالدین سبکتکین وبصلح

۱ ـ نمر بالفتح ثم الکسر وراء بلفظ السبع ذونمرواد بنجدفی دیار بنی کلاب و نمر بالضم والسکون جمع نمر موضع فی‌دیار هذیل «مراصدالاطلاع»

بازگردیدن .

قتل وزیر ابوالحسین عتبی بردست فدائی .

وفات امام ابوسهل الصعلوکی وهو محمدبن سلیمان بن محمدبن سلیمان بن هرون صعلوکی الحنفی صاحب ابی اسحق المروزی .

وفات ابوعبدالله حسین البصری المعتزلی .

وفات ابوعبدالله احمدبن عطاءالروه باری واو پسرپسرخواهرشیخ ابوعلی‌رود باری بود واو شیخ شام بود درصور نماند واو را از بغداد بشام نقل کردند ودر شام مدفونست

وفات ثابت بن ابراهیم الحرانی المتطیب الصابی فی شوال .

وفات‌احمدبن زکریاء بن فارس اللغوی ابوالحسین صاحب کتاب المجمل و غیره وله شعر حسن ایضامن ذالك قوله قبل وفاته بیومین .

**شعر**

یارب ان ذنوبی‌قداحطت بها ... علما وبی و باعلانی و با سراری .

اناالمو حدلکنی المقر بها ... فهب ذنوبی لتوحیدی و اقراری

وفات محمدبن عیسی‌بن عمرویه ابواحمدالجلودی الزاهد راوی صحیح‌مسلم ودفن بالجیرة بنیشابور وله ثمانون سنه الـجلودی بفتح الجیم والـجیره محلة بنیشابور «۱»

## سنه‌سبعین وثلثمائه (۳۷۰)

وفات الامام ابوبکر الرازی وهو احمد بن علی من اصحاب‌ابی‌حنیفه واو رئیس‌ایمه ابو حنیفه بود دربغداد واورا جهت تولیت قضاء بغداد طلب کردند واو قبول‌نکرد

---

۱ـ یاقوت حموی مینویسد جیرآباد محلة بنیشابور و در فرهنك جغرافیائی ایران مینویسد جیرآباد ده ـ از دهستان پائین ولایت بخش‌فریمان شهرستان مشهد و جیرك ده کوچکی ازدهستان قیس آباد بخش خوسف شهرستان بیرجند

وفات ابو منصور الازهری فی‌ربیع الاخر و هو ابومنصور محمدبن احمد بن الازهر المعروف بالازهری بهرات الامام فی‌اللغه وکان فقیهاً صالحاً غلب علیه علم اللغه وصنف فیها کتاب التهذیب الذی جمع فاعوی «۱» وصنف ایضافی التفسیر و شرح الفاظ مختصر المزنی.

قتل طوغان امیربست که باامیر ناصرالدین سبکتکین‌حرب کرد ودر حرب بقتل آمد.

## سنة احدی و سبعین و ثلثمایه (۳۷۱)

وفات شیخ ابوعبدالله محمدبن خفیف ازمقرب احدیت آن‌مقدس صمدیت‌آن بر کشیده درگاه آن برگزیده آله دربیست وسیم رمضان و او صدوچهار ده ساله بود وخرقه خود حواله شیخ مرشد شیخ ابواسحق ابراهیم بن شهریار الکازرونی کرده بودکه آنرا خرقهٔ ابراهیمی گفتندی و آن از پشم کبش «۲» فدای اسمعیل (ع) بود واو شیخ الشیوخ ویگانه روزگار بود صحبت جنیدو رویم وجریری‌وابن عطادریافته و در علوم ظاهر وباطن مقتدابود ورجوع اهل طریقت دران عهدبوی بود بینایی عظیم داشت وبزرك بود در طریقت ودرهر چهل روز تصنیفی از غوامض حقایق میساخت ودرعلم ظاهر تصانیف اوبسیارست همه‌مقبول ومشهور و مجاهداتی که اوکرد در وسع بشرنگنجد وآن نظر که او رابود در حقایق واسرارکس را نبود وبعد ازوی در فارس کسی نماند که نسبت بوی درست کردی و اواز ابنای‌ملوك بودوبر تجرید سفرها کرده ودر اول که دردین دامن او بگرفت چنان شدکه درهر رکعتی ده هزار بارقل هوالله برخواندی و بسیار بودی که از بامداد تا شب هزار رکعت نمازکردی و بیست سال پلاسی پوشیده بود هرسال چهارچهله بداشتی وآن روزکه وفات کرد چهل چهله پیاپی داشته بود که دردین‌چهله‌آخر وفات کرد و پلاس

۱ــ ودر نسخه پفاوعی
۲ــ کبش ــ گوسفندیاقوچ

ازخوددورنکردی‌واوراخفیف‌از آن گفتند که هرشب‌غذای‌او بوقت افطارهفت‌مویز بود و بیش نه‌سبکبار بوده است وسبك‌روح وسبك حساب شبی خادمش‌هشت‌مویز پیش‌او برد ندانست‌بخوردحلاوت طاعت‌بقاعده هرشب‌نیافت خادم‌رابخواندواز آن‌حال‌پرسید گفت که‌امشب هشت‌مویز دادم شیخ گفت چرا گفت تراضعیف‌دیدم دلم‌بدردآمد گفتم تاترا قوتی‌باشد شیخ گفت پس‌تو یار من نیستی بلك خصم منی که اگریارمن بودی شش‌دادی‌نه هشت پس شیخ اورا مهجور کرد وخادمی دیگرنصب کرد . گفت‌درابتدا خواستم که بحج روم چون ببغداد رسیدم چندان پندار درسرم بود که بدیدن جنید نرفتم چون ببادیه رفتم رسنی و دلوی داشتم تشنه شدم چاهی دیدم که آهوی از وی آب میخورد چون بسر چاه رفتم آب بزیر چاه رفت گفتم خداوند اعبدالله‌را قدراز آهوئی کمترست آوازی شنیدم که یا عبدالله ما ترا تجربه میکردیم تاصبر کنی اکنون باز گرد و آب بخور باز گشتم آب بر لب چاه آمده بود وضو ساختم و آب خوردم ورفتم تا بمدینه هیچ حاجت بآب نبود چون باز گشتم و ببغدادآمدم روز آدینه بجامع رفتم جنید را چشم بر من افتاد گفت اگر صبر کردی آب از زیر قدمت برآمدی .

**نقلست** که پیغمبر (ع) بر هر دو انگشت پای نماز کرده است خواست که او نیز چنان کند چون یك رکعت بگذارد دوم نتوانست پیغمبررا (ع) درخواب دید که از محراب در آمد و گفت این نماز خاص منست تو این نماز مکن .

**نقلست** که مسافری پیش شیخ رسید خرقه سیاه‌پوشیده و شمله سیاه بر سر شیخ را در باطن غیرت آمد چون مسافر دو رکعت نماز بگزارد و شیخ را سلام کرد شیخ گفت یااخی چراجامهٔ سیاه داری گفت ازآنك خدایانم بمرده اندیعنی‌نفس وهوا گفت افرایت من اتخذالهه هواه شیخ گفت او را بیرون کنیدبخواری‌بیرونش کردند پس فرمود که او را باز آورید همچنین چهل بار فرمود که او را بخواری

بیرون کردند و باز آوردند بعداز آن شیخ برخاست وقبله (۱) برسر او زد وعذر خواست و گفت ترا مسلم است سیاه پوشیدن که درین چهل بار خواری که باتو کردند متغیر نشدی .

**نقلست** است که چون وفاتش نزدیك آمد خادم را گفت من بنده عاصی گریز پای بودم غل بر گردن و بند بر پای نهید و همچنان روی بقبله بنشانید باشد که در پذیرند بعد از وفات خادم آن نصحیت شیخ آغاز کرد هاتفی آواز داد که هان ای بیخبر مکن میخواهی که عزیز کرده مارا خوار کنی گفت ارادت همیشه رنج کشیدن و ترك راحت کردنست .

گفت هیچ زیان کار تر نیست مرمرید را از آسان گرفتن با نفس خود در رفتن برخصتها وقبول تاویلها .

آورده‌اند که دوصوفی ازشام بزیارت شیخ عبدالله خفیف آمدند گفتند شیخ در سرای عضدالدوله است درویشان انکار کردند که شیخ را باسرای سلطان چه کار و رفتند که در شهر طوفی کنند در دوکان خیاطی ساعتی بنشستند مقراضی از خیاط گمشد ایشانرا پیش عضدالدوله آورد حکم کرد که دست ایشان ببرید شیخ حاضر بود گفت صبر کنید که کار ایشان نیست و مقراض درفلان موضع است برفتند ومقراض بیافتند وایشان خلاص شدند پس شیخ صوفیانرا گفت ای جوانمردان ظن شماراست بود اما آمدن من بسرای سلطان از بهر چنین کارهاست هردو صوفی مرید او شدند و از صحبت او کار ایشان تمام شد تا معلوم شود که دست در دامن مردان بایدزد .

بیت

بدوده زمام وبرون شو ز خود ... نداری دگر کار با نیك و بد

بتسلیم او چون مسلم شوی ... نمودار سرّ دو عالم شوی

بامارت رسیدن حسام الدوله ابوالعباس التاش الحاجب به‌نیشابور

---

۱ـ قبله بالضم بوسه

حرب فایق که جهت مدد قابوس آمده بود که او را با مملکت او رساند بحکم نوح بن منصور السامانی با مویدالدوله و عضدالدوله و فرار نمودن فایق و قابوس ورفتن بنیشابور .

رفتن قاضی ابوبکر محمد بن طیب الاشعری المعروف با بن الباقلانی از پیش عضدالدوله نزد ملك الروم وهر کس پیش ملك الروم در می آمدزمین می بوسید الا قاضی ابوبکر که چون پیش ملك الروم در آمد جهت او قیام نمود و او را تعظیم و تکریم بسیار کرد . وفات الامام ابو زید المروزی الفقیه الشافعی العالم الزاهد المحدث وهومحمدبن احمدبن عبدالله بن محمد فی رجب الاصم .

وفات علی بن ابراهیم ابوالحسن الحصیری بصری الا صل سکن بغداد .

ولادة عثمان بن سعید بن عثمان بن سعید ابوعمر والدانی المقری المشهور صاحب تصانیف المشهوره .

وفات احمد بن ابراهیم بن اسمعیل بن العباس الا مام ابوبکر الا سمعیلی الجرجانی واحد عصره و شیخ الفقهاء المحد ثین توفی بجرجان فی یوم السبت غره رجب الاصم وله اربعوسبعون سنه .

## سنه اثنین وسبعین و ثلثمائه (۳۷۲)

وفات عضدالدوله ابوشجاع فنا خسرو بن رکن الدوله بویه دیلمی در خامس عشر رمضان مدفونا بمشهد امیرالمومنین علی کرم الله وجهه بنجف که از جمله عمارات عضدالدوله مذکور است .

جلوس امیر موید الدوله بویه بن الحسن که بعداز برادر پادشاه شد و بافایق و فخرالدوله و شمس المعالی قابوس محاربات کرد و در جمله مویدالدوله فایق آمد واو در زمان پدردر عراق حاکم بود .

وفات نقیب النقبا ابوتمام محمد بن علی الزیدی نقیب النقباء بغداد ببغداد

و ولی النقابه بعدهابنه ابوالحسن بن ابوتمام المذکور او ابوعلی .

وفات ابوالحسن الخلال المحدث (۱)

## سنه ثلث و سبعین و ثلثمائه (۳۷۳)

ولادت شیخ الرئیس ابوعلی سینا و هو ابوعلی حسین بن علی السینا و این قطعه درباب او گفته‌اند .

قطعه

حجة الحق ابوعلی سینا　　در شجع آمد از عدم بوجود

درشصا(۲) کسب کرد کل‌علوم　　درتکز کرد(۳) این‌جهان بدرود

وفات ابواحمدالجرجانی وهومحمدبن‌احمد بن ابراهیم الصباغ الفقیه‌البغدادی صاحب ابی‌اسحق المروزی درس ببغداد ومات بهاوکان اعلم‌الناس .

وفات مویدالدوله ابو منصور بویه بن رکن الدوله حسن بن بویه در ری .

وفات‌شیخ ابوعثمان سعید بن سلام المغربی من ناحیت‌القیروان ورد نیشابور ومات بهاو اویگانه عصر بود صحبت ابن الکاتب وحبیب مغربی‌واباعمیر الزجاجی‌در یافت و ابن صابع (٤) ونهر جوری را دیده گفت تقوی وقوفست مع الحدود وآنك تقصیر نکنند دران ودرنگذرد از آن . گفت‌هر که بر گزیند صحبت توانگران بردرویشان حق تعالی ویرا بمرك دل مبتلا گرداند .

آمدن ابوالحسن سیمجور از سیستان بهرات و فرود آمدن بقریه بـاشـان دادن مملکت خراسان بتاش حاجب .

فرستادن ابوالمظفر بغوی بایالت هرات بحکم تاش حاجب .

---

۱ـ نسخه ن الجلال

۲ـ ۳۹۱ .

۳ـ تکز ٤۲۷ ودر تاریخ تولد ابوعلی‌اختلافاتیست

٤ـ و در نسخه پ صانع واحتمال‌میرود صایغ باشد

## سنهٔ اربع و سبعین و ثلثمائه (۳۷۴)

جلوس فخرالدوله ابوالحسن علی بن رکن الدوله بن بویه واو را سه پسر بود اول مجدالدوله ابوطالب رستم دوم شمس الدوله ابوطاهر محمد سوم عزالدوله ابوشجاع علی . ودرایام پدرفخرالدوله مذکور درهمدان بود و بعد از پدرعضدالدوله و مویدالدوله اتفاق کردند و او را از عاج (۱) کرد واو التجابقابوس کرد ودرین تاریخ بعد از برادران حاکم شد .

دادن فخرالدوله ابوالحسن علی وزارت بصاحب عباد .

وفات ولید بن احمدبن محمد بن ولید ابوالعباس الزوزنی الصوفی المحدث وقیل سنه خمس وخمسین وثلثمائه وله تصانیف حسنه .

وفات تمیم بن معز بن معز بن منصور بن قایم بن المهدی صاحب القاهره کان لطیفاً ظریفاً باهراً وله شعرجید .

ولادت عبدالرحمن بن محمدبن مظفر بن محمدبن داود ابوالحسن بن ابی طلحه الداودی راوی صحیح البخاری .

ولادت عبدالسلام بن محمدبن هیصم الکرامی فی ذیقعده بافشینه من قری غرشستان هرات .

توفی ابویعلی حسین بن ابی العباس محمدبن حسین بن علی بن محمدبن یحیی بن عبدالله بن الزبیر بن العوام فی شهر صفر سنة المذکوره .

## سنه خمس و سبعین و ثلثمائه (۳۷۵)

آمدن سلجوق بن لقمان و فرزندان و اتباع جهت چراگاه بماوراءالنهر از قراخطای .

درین سال درسه روز هرروز مرغی ازدریای عمان برمی آمد از پیلی بزرگتر

---

۱- ازعاج بالکسر ازجای برکندن وبی آرام ساختن «فرهنگ آنندراج»

و بر بلندیی میرفت و هرروز سه نوبت میگفت قد قربت و بدریا باز میگشت نقل از تاریخ گزیده ونیز اشارت بدان می‌نماید که بعد ازین جد چنگیزخان ازآلان‌قوا بی پدر متولد میشود .

وفات عبدالواحدبن علی‌السیاری و هو اوحدالمشایخ فی‌الفتوة .

وفات ابوبکرالابهری‌المالکی .

وفات ابوبکرالاسمعیلی‌الجرجانی‌الشافعی .

وفات‌الامام‌ابوالقاسم‌عبدالعزیز‌بن‌عبدالله‌بن محمدالدارکی‌الشافعی ببغداد قال الشیخ ابوحامدالاسفراینی مارایت افقه منه وکان ابوه محدث اصفهان فی‌وقته ودارك بفتح‌الراء من‌قری اصفهان .

گرفتن شهر بصره بردست ابوالفوارس شیرزیل‌بن عضدالدوله در رجب

آمدن ابوالفوارس‌شیرزیل‌بن عضدالدوله به‌بغداد که جای‌پدر بگیرد وصمصام الدوله‌بن عضدالدوله در بغداد بود پیش برادر باز شد و در اول ابوالفوارس برادررا نواخت بسیار نمود و بآخر او را میل کشید و بقلعه عمان فرستاد .

لقب دادن‌الطایع بالله خلیفه ابوالفوارس شیرزیل‌را بشرف الدوله وزین‌المله

دادن مملکةباز بابوعلی سیمجور واو از قبل خود ابوعلی الحاجب راباایالت هرات فرستاد .

## سنه ست و سبعین و ثلثمائه (۳۷٦)

زادن آلان قوابیك شکم سه پسربی پدر که نسل چنگیزخان بیك پسر او که بود نجر نام دارد میرسد ودر جلوس چنگیزخان ذکر آن خواهد رفت .

غارت کردن امیر ناصرالدین سبکتکین سرحد هند را واسیر وبرده بسیار آوردن .

در تصرف آوردن امیر ناصرالدین سبکتکین ولایت قصدار را .

وفات الفقیه‌ابواللیث السمرقندی .

ولادت پیرابونصرایراوه «۱» وهو ابونصر محمد بن احمد بن ابی جعفر بن ابی اسحق الهروی ولد بهرات المعروف بشیخ ابونصر الطبسی مدفوناً بایراوه .

وفات اباعبدالله الفقیه البرقی وهو ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف بن اسمعیل البرقی وکان‌احدالاوتاد واماماً فی الفقه واللغه والشعرو النحو وعلم‌المعرفه

وفات احمدبن الحسین بن‌علی ابوحامدالمروزی ویعرف بابن الطبری‌الفقیه الحنفی تفقه ببغدادعلی ابوالحسن الکرخی‌وولی قضاء القضاة بخراسان وکان‌عابداً محدثاً ثقة.

توفی‌فی‌صفر .

وفات ابواحمد بن محمد بن احمد بن الحسین‌بن العطریف الجرجانی «۲» فی‌رجب وهوعالی الاسنادفی الحدیث .

وفات ابومحمداسحق بن المقتدر بالله والدالقادر بالله .

وفات ابوالحسین عبدالرحمن‌بن عمرالصوفی المنجم لعضدالدوله .

وفات احمدبن محمدبن جعفرالمعدل ابوالحسن الکرابیسی الفقیه فی یوم الاثنین‌رابع جمادی الاولی بنیشابور دفن فی مقبرة سلیمان بن مطر (۳)

## سنه سبع وسبعین وثلثمائه (۳۷۷)

بریدن گوش الطایع بالله بحکم فخرالدوله بویه .

سکه کردن زرونقره بامر صاحب عباد وزیر فخرالدوله بویه در خراسان .

---

۱ـ ایرآبادولفظ العجم بهاایراوه قریة بینهاوبین طبس خمسة عشر فرسخاعلی راس جبل ولهاقلعه حصینه وحولهامزارع وبساتین ونخل وغیره «مراصدالاطلاع»

۲ـ دردیوان‌رودکی‌بتصحیح‌آقای سعید نفیسی صفحه ۷۱ ـ و۷۲ غطریف باغین معجمه ثبت است

۳ـ نسخه ن نظر

مسلم داشتن فخرالدوله جرجان را برابوالعباس تاش حاجب ٠

عزل عبدالله وزیر ازوزارت آل سیمجور ودادن منصب بابوعلی دامغانی بحکم فخرالدوله بویه .

ولادت ابوعلی حسین بن فخرالدوله بن رکن الدوله بویه

وفات ابواحمد الکبیر وهوابو احمدفضل بن محمد صاحب الشیخ ابوعبدالله محمدبن خفیف وخدمه ودفن فی جنب شیخ ابوعبدالله المذکور.

وفات الشیخ الامام الاجل ابوعلی الفسوی الفارسی وهو حسن بن احمد عبدالغفار بن سلیمان وهوالامام ابوعلی الفارسی النحوی المشهور بین العالم اسمه المعروف تصنیفه ورسمه اوحدزمانه فی علم العربیه صاحب کتاب الایضاح و غیره وقیل کان معتزلیاً .

## سنه ثمان وسبعین وثلثمائه (۳۷۸)

حرب امیر ناصرالدین سبکتکین باجیبال پادشاه هند و فرار نمودن جیبال و در عقب رفتن امیر ناصرالدین سبکتکین و صلح نمودن جیبال باامیر ناصرالدین برانك چهار قلعه از قلاع هند بجانب غزنی گذارد و صد قلاده فیل بدهد و مراجعت نمودن امیر ناصر الدین سبکتکین .

وفات ابوالحسین احمدبن محمدبن جعفربن محمدبن بحتربن نوح بن خبّاب بن مختار البحتری .

وفات احمدالحمامی القاری .

موافقت نمودن فخرالدوله بویه باحسام الدوله ابوالعباس تاش حاجب وبدین واسطه از بخارا منشور عزل حسام الدوله ابوالعباس تاش فرستادند ومنصب اورا بر ابوالحسین سیمجور مقرر کردند .

رفع کردن ابوالعباس تاش قصه خود ببخارا و بنزاع عبدالله وزیر که با او داشت جواب نیکو نشنود و چون نومید شد باابوالحسین سیمجور حرب کرد و شکست برابوالعباس تاش افتاد و بجرجان پیش فخرالدوله رفت وجمعی ازلشکریان ابوالعباس تاش که اسیر افتاده بودند ایشانرا در جوالها کرده ببخارا فرستادند و انجامخنثان دوکها بدست ایشان داده بفضیحت در شهر آوردند ودر بازارها بگردانیدند.

رسیدن حسام‌الدوله ابوالعباس تاش بجرجان و فخرالدوله مقدم اورا عزیز شمرد و سرای امارت را بافرش و طرح و اوانی زر و نقره و آلات مطبخ وشرابخانه و غیر آن بدو باز گذاشت وخود بری شد وپنجاه هزار دینار زر و دوبار هزارهزار درم شاهی و پانصد تخت جامهٔ گران بها وچند سر اسب تازی و چند سر استر زینی بازین و سرافسار زر و انواع اسلحه ازسپر زرین وغیره بدو فرستاد وخراج جرجان و دهستان و آبسکون و استراباد بجملگی در وجه اخراجات او نهاد.

وفات ابومحمدبن احمدبن اسحق‌الحاکم النیشابوری بجرجان فی‌ربیع‌الاول صاحب‌التصانیف‌المشهوره.

## سنه تسع وسبعین و ثلثمائه(۳۷۹)

وفات شرف‌الدوله ابوالفوارس شیرزیل‌بن عضدالدوله بویه در جمادی‌الاخره بعلت استسقا واودر مشهد امیرالمؤمنین علی کرم‌الله وجهه مدفونست مدت پادشاهی او هفت سال در کرمان و ششماه در بغداد بود.

جلوس صمصام‌الدوله ابوکالنجار برادرشرف‌الدوله مذکور که اورا میل کشیده بودند ومکحول بود بکرمان وصمصام‌الدوله‌مذکوربمدد جماعة ترکان فارس‌بگرفت و خزاین بدست فرو گرفت و بعد از آن همان جماعت ترکان بروخروج کردند و ابوعلی‌بن شرف‌الدوله ابو لفوارس شیرزیل را برو بیرون آوردند و او را شمس-

الدوله لقب دادند و صمصام‌الدوله با ایشان حرب کرده ظفر یافت و ایشان ببغداد گریختند و بهاء الدوله بمخالفت صمصام‌الدوله بیرون‌آمد ومصافها دادند و جنگ قایم بود .

وفات حسام‌الدوله ابوالعباس تاش حاجب در جرجان در وبایی که واقع شده بود ،

عزل ابوعلی دامغانی از وزارت آل سیمجور .

دادن وزارت آل سیمجور بابونصربن زید .

حرب ابوعلی سیمجور بافایق و هزیمت شدن فایق .

## سنه ثمانین و ثلثمائه (۳۸۰)

بند فرمودن امیر ناصرالدین سبکتکین پسر خود امیر یمین‌الدوله محمودرا و بقلعه غزنی فرستادن .

قتل صمصام‌الدوله باکالنجار مکحول بردست ابناءعزالدولةبن بختیاربن بویه و هو ابونصربن بختیار .

جلوس بهاءالدوله بویه بکرمان و قیل سنه ثمان و ثمانین و ثلثمائه .

وفات شیخ ابوالقاسم بشر یاسین در نیشابور و قیل بمهنه گفت حقیقة العلم ما کشف علی‌السرایر .

وفات‌الشیخ الامام‌العارف‌الربانی ابی‌بکر محمدبن ابی‌اسحق ابراهیم‌بن یعقوب‌الکلاباذی‌الصوفی‌البخاری مصنف کتاب تعرف درتصوف یوم‌الجمعه تاسع‌عشر جمادی‌الاولی اواربع اوخمس و ثمانین و ثلثمائه ببخارا .

ولادت‌الشیخ‌الکامل شیخ ابوالقاسم‌الکرکانی و هو عبدالله‌بن علی‌بن عبدالله‌الطوسی والکرکان هوالجرجان و قیل‌الکرکان مغیرالطابران وهی قصبة من‌طوس

## سنه احدی و ثمانین و ثلثمائه (۳۸۱)

خلع کردن الطایع بالله ابوبکر عبدالکریم بن المطیع بالله بالزام بهاءالدوله بویه مدت خلافت او بیست و شش سال بود و او خلیفه بیست و چهارم بود .

جلوس القادر بامرالله ابوالعباس احمدبن اسحق بن المقتدر بالله و او خلیفه بیست وپنجم است وازخلفاء بنی العباس کسی بدرازی عمر اونبود ودوشنبه وپنجشنبه در خانه خود بدیوان مظالم حاضر شدی .

تربیت فرمودن امیر ناصرالدین سبکتکین امیر یمین الدوله محمود را و از بند و قلعه بیرون آوردن .

وفات ابوالحسن الاردبیلی الشافعی .

وفات ابن مهران مقری وهو أحمد بن حسین بن مهران المقری النیشابوری کان اوحد عصره فی القراءة وسایر العلوم و هو مجاب الدعوة مرضه فی اول الرمضان وتوفی فی سابع عشرین شوال .

وفات ابوالحسن جوهر القاید الرومی مولی المعزلدین الله بانی قاهره .

آمدن بلمنکو بایالت هرات .

## سنهٔ اثنتین و ثمانین و ثلثمائه (۳۸۲)

آمدن امیر نوح بن منصور السامانی و امیر نـاصر الدین سبکتکین همراه او بود در هرات باابوعلی سیمجور حرب کردند و ابوعلی بهزیمة شد .

وفات عبدالله بن محمد بن نافع بن مکرم ابوالعباس البستی الزاهد به نیسابور .

## سنه ثلث و ثمانین و ثلثمائه (۳۸۳)

تزویج القادر بامرالله خلیفه باسکینه بنت بهاء الدوله بویه .

وفات اسحق بن ممشاد مقدم الکرامیه عشیة الجمعه بیست و پنجم شهرالله الاصم رجب المرجب .

اتمام صحاح اللغه بردست جوهری وهو ابونصر اسمعیل بن حماد الجوهری و او از جمله فضلاست شاگرد ابوعلی الفارسی وخال خود ابونصر الفارابی صاحب دیوان الادب چون تاریخ وفات او یافت نشد تاریخ تصنیف او نوشته شد تا معلوم شود که درچه زمان بوده .

وفات ابوطالب عبدالسلام بن حسن المامونی وهو من اولاد المامون وکان فاضلا حسن الشعر .

عزیمت بغراخان الترکی وهو شهاب الدوله هرون بن سلیمان بن ایلك خان المعروف ببغراخان الترکی ببخارا و گرفتن بخارا و گریختن نوح بن منصور السامانی و مراجعة کردن بغراخان ببلاد خود و چون هوای بخارا باو نساخته بود او را درراه مرضی واقع شد وچون بمقام خود رسید وفات یافت واو پادشاه خیر عادل مسلمان نیکوسیرت دین داربود وعلم وعلما را دوست داشتی وچون او را مولی نبی علیه السلم گفتندی اورا خوش آمدی وازکاشغر تا بچین در تصرف او بود .

جلوس ایلك خان بن بغراخان الترکی بممالك پدر خود .

وفات ابوبکر الخو ارزمی و هو محمدبن العباس الطبری ابن اخت محمد بن جریربن یزید الطبری المحدث المورخ فی منتصف رمضان المبارك .

## سنه اربع و ثمانین و ثلثمائه ۳۸۴

دادن نوح بن منصور السامانی ایالت خراسان بامیر ناصرالدین سبکتکین .

وفات ابوالحسین سیمجور بنیشابور .

جلوس ابوعلی سیمجور بحکومت نیشابور .

حرب امیر نوح بن منصوربن عبدالملك بن نوح بن نصربن احمدبن اسمعیل بن احمد السامانی با ابوعلی سیمجور درنیشابور و گریختن ابوعلی مذکور .

وفات شیخ ابواسحق کلاباذی در تاسع عشر جمادی الاولی .

ولادت امام شیخ السنه ابوبکر احمد بن الحسین بن علی بن موسی بن عبدالله البیهقی الفقیه الشافعی الحافظ فی شعبان وقیل سنه ثمان وثمانین وثلثمائه

وفات ابواحمد الصغیراسمه الحسن بن علی الشیرازی صحب ابو عبدالله بن خفیف

وفات ابوعلی التنوخی القاضی وهوحسین بن علی بن محمدبن ابی‌الفهم وکان فاضلا .

ولادت قاضی ابوالحسین بن ابی جعفر السمنانی بسمنان و او را در مذهب اشاعره تصانیف بسیارست .

وفات علی بن‌حسین بن حمویة بن زید ابوالحسن الصوفی سمع الحدیث وحدث وصحب ابوالخیر الاقطع وغیره .

## سنهٔ خمس و ثمانین و ثلثمائه ۳۸۵

وفات صاحب عباد وهو ابو القاسم اسمعیل محمد بن محمد بن عباد بن عباس وزیر فخر الدوله بویه ومات عباد الذی هووالد الصاحب فی سنه التی مات فیها الصاحب وکانت وفات الصاحب فی لیلة الجمعه الرابعه والعشرین من صفر بالری ودفن بهاثم نقل الی اصفهان وفی هذه‌السنه ایضاتوفی والدالصاحب عبادبن عباس بن عباد ابوالحسن الطالقانی وطالقان بین قزوین‌وابهرو طالقان ایضاً بلدة‌فی خراسان خرج عنهاجماعة من الکبار المحدثین وغیرهم .

عزل ابونصربن زید از وزارت ال سیمجور .

دادن وزارت ال سیمجور باز باابوعلی الدامغانی .

حرب ابوعلی سیمجور وفایق باامیر ناصرالدین سبکتکین وهزیمت ابوعلی وفایق بطوس واستیلاء امیر ناصر الدین سبکتکین .

وفات‌دار قطنی ودارقطن محلة کبیره ببغداد وهو الامام ابوالحسن علی‌بن‌عمر

بن احمدبن مهدی فی ذیقعده ببغداد .

وفات **یوسف** بن **عمر** بن **مسروق** الطوسی ابوالفتح القواس الزاهد .

وفات امام اصحاب الحدیث ابی بکر محمد بن عبدالله بن محمدبن نصیر **الاودنی** بمحله کلاباد ببخارا فی ربیع الاول وکان شیخ الشافعیه بماوراءالنهر ومن ازهدالفقها واورعهم واعبدهم وابکاهم علی تقصیره وا شد هم تواضعا واودنة قریة من قری بخارا وهی بفتح الهمزه .

وفات *ابن ابی الشوارب* .

## سنه ست و ثمانین و ثلثمائه ۳۸۶

وفات العزیزبالله **ابومنصور نزار** بن معزبن منصور اسمعیلی بشام در رمضان

جلوس **الحاکم بامرالله** ابوعلی بن منصوربن عزیزبن معزبن منصوربن قایم بن المهدی بشام .

وفات الامام **ابوعبدالله** محمدبن الحسن بن ابراهیم الفارسی ثم الاسترابادی بجرجان ودفن فی یوم الاضحی وهوالمعروف بالختن لانه کان ختن الامام **ابوبکر الاسمعیلی** وهوابن خمس وسبعین سنه و کان امام زمانه فی الورع والادب ومعانی القرآن والقرأت وهومن ائمة الشافعی .

وفات **اسکافی** دبیر امیر نوح بن منصوربن عبدالملک بن نوح بن نصربن احمدبن اسمعیل بن احمدالسامانی واو در دیوان رسالة نوح بن منصورمحرری کردی درآنجا مگر قدر او ندانستند ازبخارا هجرة کرد و بهرات آمد بنزدیک **البتکین** واوترکی بود خردمند و بانوح بن منصور خلاف کرده بود نوح بن منصور بدو رساله نوشته بود مطول مشحون بانواع تهدید ووعید البتکین از آن معنی بغایت برنجید و بااسکافی گفت جواب آن نامه بطریق ایجاز بنویس و هیچ فرو مگذار او نوشت که بسم‌الله الرحمن الرحیم یانوح قدجادلتنا فاکثرت جدا لنافأتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین

همگنان از آن لطف طبع تعجبها کردند چون کار البتکین آخر شد باز نوح‌بن منصور اسکافی را تربیت بسیار فرمود و کار او بالا گرفت اتفاقاً **ماکان کاکی** ازجمله دیالمه که رقبهٔ او در ربقهٔ اطاعت نوح‌بن منصور بود متمرد شد و ولایت قومس را از دست عمال نوح انتزاع کرد نوح تاش حاجب را بحرب او فرستاد و اسکافی را نیز با او بفرستاد وگفت هرقضیه که واقع شود مارا اعلام کن تاش برفت وباماکان حرب کرد و اورا بقتل آورد و اسکافی درین واقعه بنوح‌بن منصور نوشت که اما ماکان صارکاسمه .

وفات **احمد** بن طیب‌السرخسی یعرف بابن‌القرامقی أحدالعلماءالفصحاءالبلغاء المتقین و له فی‌علوم‌الحکماء باع[1] طویل و ذهن ثاقب .

گرفتار شدن **ابوعلی** سیمجور بردست لشکر عبدالله در هزار اسب وبردن پیش عبدالله خوارزمشاه مذکور و بند کردن او .

لشکرفرستادن **مأمون**بن محمد صاحب جرجانیه خوارزم و عبدالله خوارزم شاه را گرفته بندی که برپای ابوعلی سیمجور بود برپای او نهادند و ابوعلی را بتعظیم تمام بجرجانیه بردند وعبدالله خوارزمشاه بابند پیش مأمون‌بن محمدآوردند ودرین شب مامون‌بن محمد ابوعلی‌را که حج و عمره کرده بود واز شراب اجتناب نموده شراب داد و **عبدالله**خوارزمشاه را در مجلس حاضر کردند و هرسؤال که ازاو کردند جواب نداد هم در مجلس او را سر بریدند و خوارزم مامون‌بن محمد را مستخلص شد .

وفات **احمد**بن ابراهیم‌بن محمد بن اسحق ابوحامدبن ابی اسحق‌المزکی‌ـ النیشابوری فی‌شعبان و کان اماماً .

---

۱ــ باع ــ مقدار درازکردن هردو دست و بمعنی بزرگی وکرم .

## سنه سبع و ثمانین و ثلثمائه (۳۸۷)

وفات شیخ مجدالدین ابوطالب مکی وهو محمدبن علی بن عطیه المکی صاحب قوت القلوب فی تصوف آخر یوم الجمعه سادس جمادی الاولی و قیل جمادی الاخره سنه ست و ثمانین و ثلثمائه .

وفات امیرالرضی نوح بن منصوربن عبدالملك بن نوح بن نصربن احمدبن اسمعیل السامانی در سیزدهم رجب بنیشابور مدت پادشاهی او بیست و یکسال بود .

جلوس ابوالحارث منصوربن نوح بن منصوربن عبدالملك بن نوح بن نصربن اسمعیل السامانی .

وفات امیر ناصرالدین سبکتکین مولی آل سامان .

جلوس امیر اسمعیل بن سبکتکین بغزنی برجای پدر خود .

وفات فخرالدوله ابوالحسین علی بن رکن الدوله بویه در طبرك ری .

جلوس پسر او مجدالدوله ابو طالب رستم بن فخرالدوله و او در ری مقیم بود .

قتل ابوالحسین سیمجور و ابوعلی و بلمنکو .

وفات الامام بن الامام ابوالطیب سهل بن الامام ابوسهل الصعلوکی المتقدم ذکره کان فقیها ادیبا جمع ریاسة الدین والدنیا وبلغنی انه وضع فی مجلسه اکثر من خمسمائه محبرة وقت املائه توفی فی عشیة الجمعه الثالث والعشرین من محرم .

وفات مامون بن محمدالفریغونی و الی جرجانیه خوارزم .

جلوس پسر او علی بن مامون بخوارزمشاهی .

تزویج علی بن مامون بن محمدالفریغونی بابنت یمین الدوله محمودبن سبکتکین

درین سال طاقهاء شمالی پل رود هرات بشکست در ربیع الاول .

ولادت امام الحافظ ابوبکر احمدبن حسین بن علی بن عبدالله البیهقی الخسروجردی وکان اماماً فی الحدیث والفقه وله فیه مصنفات .

وفات حسن بن عبدالله بن سعیدابواحمد العسکری الراویة العلامه صاحب التصانیف الکثیرة فی الادب واللغة والامثال و غیرهم فی تاسع ذی حجه .

## سنه ثمان و ثمانین و ثلثمائه (۳۸۸)

رسیدن شمس المعالی قابوس بن و شمکیر بن زیار بعد از هیجده سال غیبت از خراسان باسر ولایت خود بطبرستان .

وزارت دادن ابو الحارث منصور بن نوح بن منصور بن عبدالملك بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل السامانی بابوالمظفر برغشی و عزل ابوالمظفر مذکور هم درین سال بواسطهٔ آنك بافایق مناقشه کرد فایق از سر تحکم بسرای امارت فرستاد بطلب ابوالمظفر مذکور امیر ابو الحارث منصور جواب موحش فرستاد فایق رنجیده عزم دیار ترك کرد مشایخ بخارا باصلاح آن قیام نموده اورا عزل کردند و بجوز جانان فرستادند و وزارت بابوالقاسم برمکی دادند وهم درین سال قتل او بردست غلامان ملکی .

دادن وزارت بابو الحسین حمولی که یمین الدوله محمود بن سبکتکین اورا برسالت پیش امیر منصور بن نوح فرستاده بود .

حرب کردن بکتوزون باابو القاسم سیمجوری و هزیمت ابو القاسم مذکور و رفتن بفوشنج «۱» در ربیع الاول و گرفتاری ابو القاسم فقیه که عمده لشکر سیمجوری بود وباز لشکر کشیدن بکتوزون بفوشنج برسر ابوالقاسم سیمجوری وصلح کردن بران که او در قهستان که اقطاع اوست باشد و در خراسان مدخل نسازد و پسر خود ابوسهل را بنوایه(۱) ببکتوزون فرستد .

وفات ابوزکریاء السجزی فی الثالث والعشرین من ربیع الاول و هو ابوزکریا یحیی بن ابی طاهر احمد السجزی کان من صالحی اهل العلم والمناظرین علی مذهب ـ

---

۱ـ نسخه پ بقهستان

۱ـ چنین است در هرسه نسخه مجمل و کتب لغت نوا بمعنی گروگان ضبط میکنند ونوایه باین معنی دیده نشد

الشافعی ودرس نیفا وثلثین سنه

وفات الشیخ الامام سلطان المحدثین ابوسلیمان الخطابی حمّد بن محمدبن ابراهیم بن خطاب البستی و اورا علم و ادب و زهد و ورع و تدریس و تالیف و شعر خوب جمع بود و فاته بمدینه بست فی سادس عشر ربیع الاخر و هو من ایمة الشافعی .

## سنه تسع و ثمانین و ثلثمائه (۳۸۹)

خلع اسمعیل بن امیر سبکتکین از امارت غزنی .

جلوس یمین الدوله و امین الملة محمود بن سبکتکین بر تخت غزنی .

فرستادن یمین الدوله محمود برادر خود اسمعیل را بقلعه کالنجر که حالا بتلواره موسوم است و گویند بقلعه جوز جانان و در فناکتی جلوس یمین الدوله محمود در سنه ثمان و ثمانین و ثلثمائه بود و حبس اسمعیل در این سال .

میل کشیدن امیر منصوربن نوح بن منصوربن عبدالملك بن نوح بن نصر بن احمد ابن اسمعیل السامانی در ثامن صفر مدت پادشاهی او یکسال و نه ماه بود .

جلوس برادر اوعبدالملك بن نوح وسپری شدن دولت آل سامان

حرب یمین الدوله محمود بن سبکتکین باعبدالملك بن نوح وسپری شدن دولت آل سامان و گریختن عبدالملك و فایق و بکتوزون که ساعیان میل کشیدن ابو ـ الحارث منصور بودند عبدالملك و فایق ببخارا افتادند و بکتوزون بنیشابور و ابو ـ القاسم سیمجور بقهستان و مسلم شدن خراسان بر یمین الدوله محمود .

حرب ابوالقاسم سیمجور باارسلان جاذب و گریختن ابوالقاسم و رفتن به طبس .

دادن یمین الدوله بهمحمود راه لشکر کشی ببرادر خود امیر نصر .

ساختن یمین الدوله محمود بلخ را دارالملك خود .

خلعت فرستادن القادر بالله بهمحمودواورا یمین الدوله وامین الملة لقب داد .

گرفتن ایلك خان بغراخان الترکی بخارا را در دهم ذیقعده .

گرفتار شدن منصوربن نوح که مکحول بود وعبدالملك بن نوح وابوابراهیم ابن نوح و ابو یعقوب بن نوح بردست ایلك خان بن بغراخان .

فـرار نمودن امیـر ابوابراهیم بن نوح بچادر از حبس ایلك خان و رفتن به خوارزم .

وفات عبدالملك بن نوح باوز کند در حبس ایلك خان و مدت پادشاهی او ششماه بود .

گرفتن ایلك خان سمرقند را و بابخارا مضاف کردن .

وفات فایق در بخارا .

آمدن امیـر ابو ابراهیم بن نوح بن منصور ببخارا و از بخارا باببورد و از ابیورد بنیشا بور و فرار نمودن امیر نصربن سبکتکین از نیشابور از پیش ابو ابراهیم مذکور ورفتن بهرات

رفتن سلطان محمود بن سبکتکین بنیشابور و گـریختن ابراهیم بن نوح السامانی .

ورفتن پیش شمس المعالی قابوس بن وشمگیر وتعظیم و توقیر نمودن شمس المعالی قابوس ابو ابراهیم مذکور راوپیشکشهاء سنگین کردن .

مطاوعت نمودن شار ابونصر بن شارا شد و پسراوشار ابومحمد وخطبه وسکه در غرشستان بنام والقاب یمین الدوله محمود کردن .

وفات ابوعلی زاهر (۱) بن احمدبن محمدبن عیسی ابومحمدالسرخسی المقری الفقیه الشافعی وهومن اصحاب ابی اسحق المروزی فی سلخ ربیع الثانی وله روایة الحدیث ایضاوکان شیخ خراسان فی زمانه وقراء القران علی ابن المجاهد والادب علی ابن الانباری وعمره ست وتسعون سنه (وفاته فی سلخ ربیع الثانی) .

ولادت امام عبدالقاهر الجرجانی فی رجب الاصم .

---

۱ـ نسخه پ زاهد

وفات ابوتراب احمدبن عیسی بن طاهر بن عبدالله بن الحسین بن علی بن الحسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب الزاهدا لبصری بنیشابور فی سادس شعبـان ودفن فی مشهد راس سکه خرکوش .

## سنه تسعین و ثلثمائه ۳۹۰

تاخت کردن یمین الدوله محمود سبکتکین بخراسان و گرفتن نیشابور و گریختن بکتوزون غلام آل سامان .

قتل بغراجق عم یمین الدولـه محمود بر دست طـاهر بن خلف بن احمد در فوشنج .

عزیمت سلطان یمین الدوله محمود بطرف سیستـان بحرب خلف بن احمد و گریختن خلف بن احمد واو پناه بقلعه طاق برد و یمین الدوله محمود فرمود که قلعه طاق را محاصره کردند .

وفات منصور بن نوح السامانی که مکحول بود ودر دست ایلک خان اسیرو مدت حکم وپادشاهی او یکسال و نه ماه بود .

وفات الشریف ابوالحسن محمدبن عمرالعلوی دفن بالکـرخ عمره خمس و سبعون سنه وهو مشهور بکثرة المال والعقار .

وفـات القاضی ابوالحسین بن قاضی القضاة ابی محمدبن المعروف .

وفـات علی بن مامون بن محمد والی جرجانیه خوارزم .

جلوس برادر او ابوالعباس مامون بن مـامون بن محمد بخوارزم شاهی .

## سنه احدی و تسعین و ثلثمائه ۳۹۱

فرستادن مامون بن مامون بن محمد خوارزمشاه رسل پیش یمین الدوله محمود بن سبکتکین والتماس نمودن بر ان که کریمهٔ که در خانه برادر او بود رخصت یابدتا بعقد خود در آورد واجازت یافته او را عقد کرد .

درین سال امیر ابو ابراهیم بن نوح که او را در خراسان وماورالنهر کاری میسر نشد وپیشتر رفته بود وقابوس مقدم او را گرامی داشته و توقیر و احترام بسیارنموده واز جمله نفایس که بدو فرستاده بود ده سراسب تازی‌بازین ولجام بزر و سی سربازین کوفت بسیم وسی سرباجل ابریشم وبیست سراستر بازین ز روسی استر پربارو هزار بار هزاردرم شاهی و سی‌هزاردینار طلا وصدو پنجاه تخت جامه ملون ولشکر اورا علیحده اموال بی قیاس بذل کرده وپسران خود دارا و **منوچهر** را در خدمت او بالشکری گران بفرستاد که ری را مستخلص گردانند و او را بر تخت پادشاهی نشانند چون بری رسید بسخن مردم برتدبیری که جهت او قابوس کرده‌بود تغییری کرد ومراجعت‌نموده بازبانیشابور آمدوامیر نصربن‌امیرسبکتکین باز از پیش اوبگریخت واو نیشابور را ضبط کرد باز امیر نصربن سبکتکین از هرات وارسلان جاذب از طوس بحرب امیر ابو ابراهیم منتصربن نوح رفتند وامیر ابو ابراهیم مذکور ارسلان بالو وابوالقاسم سیمجور را بحرب ایشان فرستاد و ارسلان بالو وابوالقاسم شکسته شدند وامیر ابو ابراهیم از نیشابور فرار نمودوباز رجوع **بشمس المعالی** قابوس کرد بجرجان واو دوهزار کس پیش باز فرستاد که‌او را از حوالی جرجان براندندواو از نجانومید شد و مراجعت نموده بسرخس رفت.

آمدن امیر نصربن سبکتکین بانیشابور.

قتل ارسلان بالوبردست امیر ابو ابراهیم منتصر سامانی بجرم آنکه او را بحرب امیرنصر فرستاده بود وفرار نموده.

**حرب** امیر نصر با امیر ابو ابراهیم در سرخس ونصر رافتح روی نموده امیر ابو ابراهیم ازو بگریخت و بمیان غزان افتاد.

گرفتاری بوز تاش حاجب وابوالقاسم سیمجور که با امیر ابو ابراهیم‌سامانی بودند بردست امیر نصربن امیر سبکتکین واکثر سپاه ایشان اسیر شدند.

**وفات** القاضی ابوبکر الدقاق الشافعی.

**وفات** ابوعبدالله حسین بن احمد بن محمد بن جعفر بن محمد بن حجاج الشاعر المشهور محتسب بغداد صاحب الدیوان الکبیر فی عشر مجلدات یقال انه فی درجة امرء القیس بطریق النیل .

وفات القاضی ابوالحسن الجزری و کان علی مذهب داود الظاهری و کـان یصحب عضدالدوله قدیماً .

## سنه اثنین و تسعین و ثلثمائه ۳۹۲

حرب سلطان محمود غزنوی با **جیپال** هند و گرفتار شدن جیپال بردست یمین الدوله محمود سبکتکین واو را بدویست هزار دینار زرو صد وپنجاه قلاده فیل بفروخت وقلاده که از گردن جیپال بیرون کردند دویست هزار دینار زرسرخ قیمت آن شد(۱) و این حرب در روز پنجشنبه هشتم محرم در ظاهر پرشور هند واقع شد .

سر تراشیدن و سوختن جیپال هند وخودرا ومملکت بپسر خود تند بال دادن چه رسم هندوان آنست که پادشاهی که دردست مسلمانان اسیر شد دیگر پادشاهی را نشاید .

**وفات** امام **عبدالرحمن** بن ابی شریح بن احمد بن محمد الانصاری بهرات و او امام وقت خویش بود و عالم وزاهد ومتورع وامام بود در حدیث وفقه ووعظ و بر منبر سخن گفتی ومردم در حال حیوة بدوو بعد از وفات بزیارت او تقرب وتبرک جستندی واستمداد همت کردی واز او بسیار کرامات مشاهده کرده‌اند واو اعلم و ازهد زمان خود بود .

**ولادة** احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی الخطیب ابی بکر البغدادی الفقیه الحافظ احد ایمة المشهورین والمصنفین

---

۱ـ نسخه ن بود

## سنة ثلث وتسعين وثلثمائة ۳۹۳

وفات الطایع لله ابوبکر عبدالکریم در روز عاشورا که او راپیشتر خلع کرده‌بودند و بجای خود آمده .

معزوی‌شدن خلف بن احمد وباز گذاشتن حکومت سیستان بپسر خودطاهر و پشیمان شدن خلف بن احمد از انزواو قتل طاهر پسر خود وبشولیدن‌کار خلف‌بن احمد مذکور وبر گشتن امراء خلف مذکور بواسطه‌این امر شنیع که ازو واقع‌شد وشهری که در سیستان دارالاماره بود فرو گرفتند وخطبه و سکه بنام والقاب‌یمین الدوله محمود کردند والتماس نمودند که رخصت یافته بدرگاه آیند و یمین الدوله محمودملتمس ایشان‌مبذول‌داشت‌و انواع‌اصطناع‌وانعام‌درباره‌ایشان تقدیم‌فرمود (۱)

وفات‌عبدالله‌بن ادریس اودی الفقیه .

حرب امیر ابو ابراهیم منتصر سامانی باتفاق غزان با ایلك خان وبر ایشان شبیخون زدند و مال واسیر بسیار گرفته مراجعت نمود .

ولادت شیخ‌ابواسحق صاحب المهذب والتفسیروهو ابواسحق‌ابراهیم‌بن‌علی بن‌یوسف‌بن‌عبدالله الفیروز ابادی ثم‌الشیرازی فقیه العراق‌شیخ‌الاسلام علماً وعملاو زهداً وتصنیفاً واملاءً وکان‌لایملك شیئامن الدنیابلغ به‌الفقرحتی کان لایجدفی بعض الاوقات قوتا ولالباساً وله شعر حسن ومنه .

**شعر**

| | |
|---|---|
| سالت‌الناس عن خل وفیّ | فقالوا مالی هذاسبیل |
| تمسك ان ظفرت بو دحرّ | فان الحرّفی‌الدنیا قلیل |

ولد بفیروزابادوهی قریه من قری شیراز .

وفات الشیخ السید ابوعلی محمد بن ابی عبدالله حسین بن داودبن علی بن

---

۱ ــ نسخه ن رسانید

عیسی بن محمد بن القاسم بن حسین بن زید بن حسن بن علی المرتضی الامام الشیخ المدرس المحدث فی یوم الثلثا سابع عشرین شعبان دفن بباب الطاق بغداد .

## سنه اربع و تسعین و ثلثمائه (۳۹۴)

رفتن یمین الدوله **محمود** بن سبکتکین بار دوم بسیستان بحرب **خلف** بن احمد وهزیمت خلف بن احمد مذکور ورفتن بقلعه طاق محاصره نمودن قلعه مذکور و بیرون آوردن خلف بن احمد از قلعه بقهر و چون اورا پیش یمین الدوله آوردند یمین الدوله را سلطان خواند این لفظ اورا خوش آمد خلف بن احمد را امان داد و ازاین زمان اسم سلطانی برو اطلاق کردند که پیش ازین تاریخ هیچکس را سلطان نگفته بودند و سلطان سیستان را بخاص خود گرفت و ناحیت جوز جانانرا بخلف ابن احمد داد و خلف باکوچ خود بجوز جانان رفت و سیستان را باز گذاشت .

آمدن امیر ابوابراهیم سامانی بزینهار سلطان محمود سبکتکین باببیورد بوقتی که از غزان جدا شده بود و سلطان محمود جهت او حملی گران باببیورد . فرستاد .

ولادت حکیم **ناصر خسرو** و اظن ولادته ببلخ و قیل سنه ثمان و خمسین و ثلثمائه .

دادن امیر یمین الدوله سلطان محمود سیستان را ببرادر خود امیر نصر و حکومت سیستان باامارت لشکر منضم شد .

رفتن امیر ابوابراهیم منتصر از ابیورد ببخارا و بمدد غزان بخارا باتصرف گرفت و تمامی ماوراءالنهر .

آمدن **ایلک‌خان** بحرب امیر ابوابراهیم منتصرالسامانی و شکسته شدن ایلک‌خان و هم درین سال ایلک خان لشکری فراهم آورد که از کثرت مور وعدد ملخ زیاده بود و غزان ازامیر ابوابراهیم منتصر جدا شده بودند حرب کردند وامیر

ابوابراهیم منتصر سامانی شکسته شد و گریخته بپول زاغول آمد و سلطان محمود خبر یافته جهت تسکین این فته ببلخ آمد و ابوابراهیم گریخته بقهستان رفت و از آنجا نیز بگریخت و بجانب جرجان رفت و اورا از آنجا راندند عود با نیشابور کرد و از نیشابور نیز بگریخت و بجانب ماوراءالنهر رفت .

## سنه خمس و تسعین و ثلثمائه «۳۹۵»

ولادت پیر هراة خواجه عبدالله انصاری المدفون بکازرگاه هرات و هو ابو اسمعیل عبدالله بن محمد بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن جعفر بن منصور بن مت ومت هذا الانصاری یکنی ابامنصور وکان قدقدم هرات مع احنف بن قیس فی ایام عثمان و مت کان من اولاد ابوایوب خالد بن زید بن کلیب بن ثعلبة بن عبد عوف «۱» ابن غنم ابن مالك بن النجار البدری وابوایوب الانصاری الخزرجی الذی کان رسول الله صلی الله علیه و سلم حین ما جرالی المدینه نزیله .

قتل ابوابراهیم منتصر السامانی وهو ابوابراهیم منتصر بن نوح بن منصور بن عبدالملك بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل بن احمد بن نصر بن احمد بن اسد بن سامان خداه بن جثمان بن طغاث بن نوشرذ بن بهرام چوبین بن بهرام جشنش وکان بهرام جشنش من الری واو از قبل کسری هرمز بن نوشروان والی آذربایجان بود و اتمام آل سامان که کسی ازیشان نماند وسپری شدن کار سامانیه که بتهییج ماه روی نامی که از قبل سلطان محمود در حوالی اوزکند عامل بود اورا بکشتند و سلطان بران عامل که ساعی قتل او شده بود غضب فرموده اورا قتل کرد .

و فات امام الحافظ ابی عبدالله محمد بن اسحق بن محمد بن یحیی بن ضدة الحافظ الاصفهانی صاحب کتاب اسماء الصحابه رضی الله عنهم و غیره من التصانیف ـ الکثیرة فی هذه السنة یکتب سب الصحابه رضی الله عنهم علی حیطان المساجد و القیاسیر (۲)

---

۱ـ نسخه پ عون

۲ـ قیاسیر ـ بفارسی بآن معنی است که امروز پاساژ میگویند آنرا بتعریب قیسریه کرده و جمع مجعول آنرا هم قیاسیر کرده اند

والشوارع و کتب الحاکم صاحب المصر الی سایر اعماله یامرهم بالسبّ ثم اقلع عن ذالك ونهی عن فعله ثم تقدم بعد ذلك بمدة یسیره ماضرب من یسبّ الصحابه وتادیبه و شهرته .

**وفات محمد** بن علی بن الحسین بن الحسن ابوالحسن بن اسمعیل الهمدانی الفقیه الشافعی .

## سنهٔ ست و تسعین و ثلثمائه (۳۹٦)

رسول فرستادن سلطان محمود بایلك خان بغرا خان الترکی مبنی بر دوستی و اتحاد و نیز مقرر کردند که از آب آمویه این طرف سلطان محمود را باشد مع خوارزم و ایلك خان درین طرف وسلطان درآن طرف مدخل نسازند

عزیمت سلطان محمود بر غزو بهاطیه«۱» بهندوستان و حرب کردن با بحیرا وقتل کردن بحیرا مذ کور واستخلاص بهاطیه ومراجعة بغزنه .

عزیمت سلطان محمود باز بجانب هندوستان وغزو کردن با ابوالفتح والی مولتان و گریختن ابوالفتح مذکور وبسراندیب رفتن

**ولادت** شیخ ابی طاهر **سعید** بن السلطان الطریقه ابی سعید فضل‌الله بن ابی الخیر قدس الله سرّهم .

ولد **الحسن** بن احمد بن عبدالله بن البنّاء المقری المحدّث الحنبلی

وفات اسمعیل بن احمد بن ابراهیم بن اسمعیل ابوسعد الاسمعیلی الامام الفقیه بجرجان فی ربیع الاخر .

## سنه سبع و تسعین و ثلثمائه «۳۹۷»

شکستن **ایلك** خان عهد و دوستی که میان او و سلطان محمود بود و در غیبت سلطان محمود لشکر بخراسان فرستاد .

---

۱ـ و درداستان ترکتازان هند که در ۱۳۰۳ قمری در هندوستان تالیف شده ص/٦٤و٦٥ جلداول بهاطیه را بهاتنه و بحیرا را بهی‌راو نوشته‌است .

مراجعت فرمودن سلطان محمود از غزو هندوستان و هزیمت نمودن لشکر ایلك خان که در خراسان درآمده بودند .

وفات عبدالصمدبن عمربن محمد ابوالقاسم کان من اهل الزهد والعباده والصلاح فی ذیحجه و قبر او حالا ظاهرست در مقبرهٔ احمدبن حنبل در بغداد و مردم بدان تبرك میجویند .

آمدن لشکر ایلك خان در هرات بعد از آنك سه روز در بندان داده‌بودند بصلح در شهرآمدند و خرابی وفساد بسیار ازایشان واقع شد و مال بی حد و قیاس جمع کردند و در رمضان از هرات برفتند وشیخ عدنان‌الضبی با ایشان از هرات برفت ووزیر بهرات آمد وخزاین ودفاین‌شیخ عدنان‌الضبی بر گرفت و مراجعة نمود

اتمام بناء قابوس‌بن وشمگیربن زیار بجرجان طبرستان

## سنه ثمان و تسعین وثلثمائه «۳۹۸»

حرب سلطان یمین الدوله محمود بن سبکتکین با ایلك خان بن بغراخان در بلخ و فرار نمودن ایلك خان‌المذکور .

وفات احمد بن ابراهیم الضبی وزیر مجدالدوله ببروجرد فحمل الی مشهد الحسین ودفن‌هنالك‌وتوفی بعده‌بیسیر والده ابوالقاسم سعد .

وفات شیخ ابونصر احمد بن محمدبن‌الحسین‌الکلابادی البخاری الحافظ احدالحفاظ المتقین فی‌الثالث والعشرین من جمادی‌الاخره

فرستادن‌سلطان محمود خلف‌بن‌احمد را که‌از سیستان بجوز جانان فرستاده بود و او مکتوبات بایلك خان نوشته و در عقب سلطان او را بـر مخالفت سلطان اغرا کرده بود وظاهر شد وخلف‌بن احمد را بقلعهٔ جر دیز قهستان فرستاد .

وفات بدیع‌الزمان همدانی و هوابوالفضل احمدبن‌الحسین الهمدانی

وفات ابومحمد عبد الله بن محمدالباقی الخوارزمی و الباقی منسوب الی

الباف بالباء الموحدة والفاء احدی قری خوارزم صاحب‌الدار کی کان فقیهاً ادیباً شاعراً مترسلاً کریماً درس ببغداد بعدالدار کی ویقول‌الشعر من غیر کلفة و یکتب الرسالة‌الطویلة رویه .

## سنه تسع وتسعین وثلثمائه ۳۹۹

بیرون آمدن شام از تصرف اسمعیلیه و بتصرف بنی کلاب درآمدن .

عزل وزیر ابوالعباس احمدالاسفراینی که پیشتر وزیر امیرناصرالدین سبکتکین بود و بدستور وزیر سلطان محمود بود بعزل او مثال داده ازو مطالبه مال نمود .

وفات خلف‌بن احمد که پیشتر والی سیستان بود و چون سلطان محمود سیستان با تصرف خود گرفت اورا بجوز جانان فرستاد و چون معلوم شد که از آنجا بایلك‌خان مراسلات و مکاتبات می‌فرستاده سلطان محمود اورا بقلعه جردیز قهستان فرستاد و آنجا درگذشت و سلطان یمین‌الدوله محمود فرمود که مال او تمام بابوحفص پسر او دادند .

وفات الامیر مؤیدالدوله ابومنصور بویه‌بن‌الحسن‌البویه و مدت پادشاهی‌او هفت سال و ششماه بود .

جلوس امیر فخرالدوله ابوالحسن علی‌بن‌الحسن‌البویه .

## سنهٔ اربع مائهٔ ۴۰۰

دادن وزارت سلطان یمین‌الدوله محمودبوزیرالفاضل شمس‌الکفاة ابوالقاسم احمدبن حسن‌المیمندی .

مردن پسر سوری ملك غور که در حربی که سلطان محمود را در غور واقع شد گرفتار گشت و از نگین انگشتری خود زهر مکید و خودرا هلاك کرد

وقیل سنه احدی و اربعمائه .

وفات ابو الفتح البستی ببخارا وهو علی بن محمد الکاتب الشاعر صاحب الطریقه المشهوره فی التجنیس وله شعر جید ومن کلامه .

شعر

یا ایها السائل عن مذهبی لتقتدی فیه بمنهاجی
منهاجی العدل وقمع الهوی فهل لمنهاجی من هاجی

وفات علی بن الحافظ ابی سعید عبدالرحمن المشتهر بابن عبدالاعلی صاحب کتاب زیج الحاکمی وابوه حافظ ابوسعید مصنف التاریخ المصر ومن جملة الفضلاء .

درین سال در هرات قحطی عظیم واقع شد و بتمام خراسان برسید .

وفات ابواحمد حسین بن موسی الموسوی والد الرضی والمرتضی الموسویین فدفن بداره ثم نقل الی مشهد الحسین .

## سنه احدی واربعمائه ۴۰۱

عزیمت سلطان محمود سبکتکین بغزو هندوستان ورسیدن بقلعه بهیم وفتح قلعه مذکوره و هفتاد هزار بار هزار درم شاهی و هفتصد هزار و چهارصد من زر وسیم غنیمت یافت بیرون مبلغی کثیر از جواهر و اجناس .

وفات سید الاجل ابو الحسن محمد بن ابی عبدالله حسین بن داود بن علی بن عیسی ابن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی المرتضی محدثاً و شیخ الشرق و عصره وکان تعد فی مجلس املایه الف محبره توفی فی یوم الخمیس عاشر جمادی الاخره

وفات امام ابو عبید الهروی وهو احمد بن محمد بن محمد الهروی مصنف کتاب الغریبین فی شرح غریب القرآن والحدیث .

هلاك وزیر ابو العباس احمد الاسفراینی که سلطان یمین الدوله محمود اورا عزل کرده مطالبه مال می نمود و او خط داده بود که مالی که داشت بتمام داده

است و اگر چیزی دیگر پیدا شود کشتنی باشد و بازرگانیکه مال او داشت یافتند و باز ازو بتعنیف[۱] مطالبه مال نمودند و او در آن مطالبه[۲] فوت شد .

درین سال در خراسان قحط و غلایی واقع شد و از نیشابور بنیاد قحط شد و بتمام خراسان سرایت کرد و بمرتبهٔ رسید که درنیشابور زیادت از صدهزارآدمی هلاك شدند که کس بغسل و دفن بیشتری از ایشان نپرداختند و در هیچ زمان مثل آن تنگیی‌دست نداده و سلطان محمود فرمود که تمامی انبارهاء ممالك بر فقرا قسمت نمودند

حکایت

خبازی گفت که هرروز هزارمن نان میفروختم ومردم فغان میکردند ونان وفا نمیکرد در آخر قحط بردستور نان پخته بودم چهارصدمن نان در دوکان مانده بود که کس نمیخرید و این روز آخر قحط بود و بعد از قحط وبایی عظیم در هرات واقع شد .

وفات الامام ابوذرمحمدبن (ابی‌الحسین‌محمدبن) «۳» ابوالقاسم عبدالرحمن ابن محمدبن حسن‌بن طلحة‌بن علی‌بن رجب‌المطوعی برادر ابی‌الحسن عبدالواحد ابن محمدالمطوعی توفی ابوذر فی ثالث عشر شوال و ابوذر مذکور و اسلاف او همه‌علما بوده‌اند .«٤»

## سنه اثنی و اربع مائه ۴۰۲

وفات ابونصربن ابوالحارث‌الفریغونی و الی جوزجانان و ولایت جوزجانان را سلطان محمود باتصرف دیوان خود گرفت .

وفات عثمان‌الباقلاوی که اززهاد اهل بغداد از جمله کسانی بود که‌اعراض

۱ـ سرزنش نمودن و درشتی کردن «فرهنگ آنندراج»

۲ـ نسخه پ درآن حین

۳ـ قسمت میان پرانتز فقط درنسخه پ است .

٤ـنسخه ل بودند .

و انقطاع کلی از خلق نموده‌اند در ربیع‌الاخر دفن فی مقبره جامع‌المنصور و کان مجاب‌الدعوه .

آمدن **تاهرتی** از مصر که ایلچی‌الحاکم بامرالله اسمعیلی بود و مناظرات او بااهل اسلام و سنت .

کتب‌فی‌هذه‌السنه ببغداد محاضر یتضمن‌الطعن والقدح فی‌نسب‌الخلفاءالمصریین الذین یزعمون انهم فاطمیون ولیسوا کذالک .

و ینسبهم الی دیسان‌بن سعید و کتب فی ذالک جماعة من‌الاشراف والعلماء کابن‌الاکفانی و ابن‌الجزری وابوالعباس‌الابیوردی وابوحامدالاسفراینی والضیمری و ابوعبدالله‌البیضاوی وفقیه‌الشیعه ابوعبدالله‌بن‌النعمان شهد و جمیعا ان‌الناجم بمصر هو **منصور**بن نزارالملقب بالحاکم‌بن معزبن اسمعیل‌بن‌عبدالرحمن‌بن سعید فانه‌لما صاربالمغرب یلقب بعبدالله‌المهدی و ان‌الناجم بمصر هو و سلفه کفار فساق فجار و صنف‌القاضی ابوبکربن‌الباقلانی کتابا فی‌الرد علی هؤلاء .

رفتن‌قاضی **ابوالعلاء** ناصحی ازغزنی‌بحج وازدارالخلافه اورا عزیز و گرامی داشتند و او دانشمندی بزرگ متقی بود (و در جمیع فنون‌برسرآمده ودرزمان او مثل‌او واعظی و ناصحی نبود)[۱]

## سنه ثلث و اربع ماته ۴۰۳

وفات **ایلک بغراخان**الترکی بماوراءالنهر.

جلوس برادرش **شرف‌الدین** طوغان خان‌بن‌بغراخان‌بماوراءالنهر .

وفات **حسن**بن حامدبن علی‌بن مروان‌الفقیه‌الحنبلی ابوعبدالله وله تصانیف - فی‌الفقه .

وفات‌الامام‌ابوعبدالله حسین‌بن حسن‌بن محمدبن حلیم الحلیمی رئیس اصحاب

---

۱ــ سطر میان پرانتز از نسخه پ ساقط است .

الحدیث ببخارا و نواحیها .

وفات الامام ابوبکر الباقلانی العالم الفقیه صاحب کرامات المشهوره و هو ابی بکر محمد بن طیب بن محمد بن جعفر البصری المتکلم و کان علی مذهب الشیخ ابوالحسن الاشعری .

## سنه اربع و اربع مائه ۴۰۴

وفات بهاءالدوله بویه .

جلوس سلطان الدوله ابوشجاع بن بهاءالدوله بویه .

جلوس جلال الدوله اباطاهر بن بهاءالدوله ببصره .

جلوس ابوالفوارس بن بهاءالدوله بکرمان .

وفات امیر شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار بطبرستان در حبس و قیل قتله فی سنه ثلث و اربعمائه .

جلوس فلک المعالی منوچهر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار بطبرستان

وفات شیخ الامام العلامه ابوالطیب سهل بن ابوسهل محمد بن سلیمان الصعلوکی فی رجب بنیشابور .

وفات القاضی ابوالحسن علی بن سعید الاصطخری و هو شیخ من شیوخ المعتزله و مشهوریهم وله تصانیف فی الرد علی الباطنیه .

وفات الحاکم ابوعبدالله النیشابوری المحدث فی صفر عمره اربع و ثمانین سنه

## سنه خمس و اربع مائة ۴۰۵

گرفتار شدن شار ابونصر غرجستانی بردست حجاب سلطان محمود و هو التونتاش حاجب و ارسلان جاذب و اورا بند کرده پیش سلطان آوردند و پدر او شار

راشد(۱) پیشتر امان طلبیده بود وپیش سلطان آمده سلطان رعایت جانب او فرموده املاك او در غرجستان خرید وبهای آن نقد تسلیم او نمود .

قتل بدر بن حسنویه که اصحاب وملازمان او اورا قتل کردند وپیش فخر الدوله بویه رفتند وملازم او شدند وهو ناصر الدوله ابو النجم بدر بن حسنویه بن ابو النجم حسین الکردی کان من خیار ـ الملوك له سیاسة و صدقه کثیرة .

وفات عبدالله بن محمد بن محمد بن عبدالله بن ادریس ابو سعید الادریسی الاسترابادی الحافظ نزیل سمرقند وهو مصنف تاریخ السمرقند

وفات ابوعلی حسن بن حسین بن حمکان الفقیه الهمدانی الشافعی و کان اماماً عالماً .

## سنه ست و اربع مائه الهلالیه ۴۰۶

وفات شیخ ابوعلی الدقاق وهو ابوعلی الحسن بن علی الدقاق النیشابوری فی ذی حجه آن استاد علم و بیان آن بنیاد کشف و عیان آن کم شده عشق ومودت آن سوخته شوق و محبت امام عهد بود وشیخ وقت وسلطان طریقت و پادشاه حقیقت وزبان حق ودر احادیث وتفسیر وبیان وتقریر ووعظ وتذکیر شانی عظیم داشت ودر ریاضت و کرامت آیتی بود ودر لطایف وحقایق و مقام وحال متعین ومرید نصرابادی بود وبسی مشایخ کبار را دیده بود وخدمت بزرگان کرده وآن شوق وسوزوذوق که او را بود کسرا نشان ندهند ودر عمر خویش پشت بازننهاد وابتدای حال او که واقعه بدو فرو آمده در مرو بوده

نقلست که یکی از کبار مشایخ گفت که در مرو ابلیس را دیدم که خاك بر سر

---

۱ ــ در هر سه نسخه مجمل همچنین را شد نوشته‌اند وظاهراً سهوقلم کاتب باشد زیرا صفحه بعد اسم این شخص اسد نوشته شده ونیز در تاریخ یمینی که مؤلف آن عتبی خود معاصر باسلطان محمود بوده اسم این شخص را نیز اسد مینویسد

میکرد گفتم ای لعین چه بوده است گفت خلعتی که هفتصد هزار سالست که منتظر آن بودم در بر پسر آرد فروشی انداختند.

نقلست که او را در آخر سخن چنان عالی شده بود که کس فهم آن نمیکرد وبمجلس او کم میرفتند چنانك پیر هرات گفته.

چون بوعلی را سخن عالی‌شد مجلس او از خلق خالی شد شیخ ابو القاسم قشیری حکایت کرد که جوانی بنزد من آمد وهمی گریست گفتم چه بوده گفت دوش بخواب دیدم که قیامت بودی و مرا بدوزخ فرستادندی من گفتمی که مرا به دوزخ مفرستید که بمجلس بو علی دقاق رسیده‌ام مرا گفتند که تو بمجلس او رسیدهٔ گفتم آری گفتندی که او را ببهشت برید.

وفات شار ابونصر محمد بن اسد حاکم غرجستان در بند و حبس سلطان محمودبن سبکتکین بهرات.

وفات بادیس بن منصوربن بلتکین الحمیری والدالمعز کان متولی افریقیه نیابةً عن الحاکم العبیدی صاحب مصر.

وفات الامام ابوحامداحمد بن ابی طاهر محمدبن احمد الاسفراینی امام اصحاب الشافعی وکان یحضرفی درسه اربعمائه متفقه وکان یدرس بمسجد عبدالله المبارك بقطیعة الفقهاء وعمره احدی وستین سنه.

وفات الشریف رضی الموسوی وهو محمد بن حسین بن موسی بن محمدبن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر الصادق ابوالحسن العلوی الحسینی الموسوی صاحب الدیوان المشهور وله شعرجید.

وفات الامام ابن فورك و هو محمد بن حسن بن فورك الاصفهانی الامام فی اصول الدین المتبحر فی الفقه البارع فی الادب المقدم فی الوعظ و التذکیر الفرد فی الورع والتصوف صنف فی اصول الدین والفقه و التفسیر ما یقارب مایة تصنیف و درس بالعراق مدة ثم عادالی الری ومات بالری فنقل الی نیشابور و دفن بالحیره.

وفات ابوطالب احمد بن بکر العبدی النحوی مصنف شرح الایضاح .

## سنه سبع و اربع مائه ۴۰۷

وفات رودکی (۱) الشاعر وهو ابو عبدالله جعفر بن محمد الرودکی الرودك موضع من نسف .

قتل مامون بن مامون بن محمد والی جرجانیه خوارزم بانی قصر آخشیك داماد سلطان محمود بر دست جماعتی از مردم لشکر خود .

رفتن سلطان محمود بن سبکتکین بنفس خود بخوارزم وحرب فرمودن بالشکر و اهالی خوارزم و قتل ینالتکین وقتله مامون بن مامون بن محمد مذکور .

دادن سلطان محمود خوارزم را بحاجب بزرگ التونتاش .

ولادت خسرو فیروز بن جلال الدوله بویه .

وفات نصر بن حسن بن فیروزان که بواسطه تهمتی که اورابدان متهم کردند از مجدالدوله بن فخرالدوله ازری گریزان شد و دران حین فوت شد .

## سنه ثمان و اربع مائه ۴۰۸

خواستن سلطان یمین الدوله محمود جهت پسر خود سلطان مسعود دختر ایلك خان را از عم او طوغان خان و ولی عهد کردن سلطان یمین الدوله محمود سلطان مسعود را .

آمدن لشکر گران از چین که با ایشان صد هزار خرگاه بود وحرب ایشان باطوغان خان و بعد از محاربات بسیار فرار کفار چین و فتح طوغان خان ولشکر

---

۱ــ رودکی از شعرای دوره نصر بن احمد سامانیست و این تاریخ برای وفات رودکی بسیار بعید است و چنانکه جناب آقای نفیسی در مقدمه دیوان رودکی تحقیق کرده‌اند اصح روایات در وفات رودکی ۳۲۹ است .

اسلام و اسیر وبرده ومال بسیار بدست مسلمانان افتاد .

**وفات طوغان** خان هم درین سال .

جلوس ارسلان خان الاصم ابومنصور برادر طوغان خان وهو ارسلان خان بن بغراخان .

آوردن ملکهٔ از ملکات حرم ایلک خان که پیشتر جهت سلطان مسعود خواسته بودند و آذین بستن شهر بلخ .

فرستادن سلطان یمین الدوله محمود پسر خود سلطان مسعود را بعد از آن که ولی عهد کرده بود و تمامی الوس خود را بجهت او بیعت ستاند بخراسان واو در هرات مقام کرد .

ولادت **نظام الملك** ابو علی حسن بن علی بن اسحق وزیر الطوسی .

## سنه تسع واربع مائه ۴۰۹

عزیمت سلطان یمین الدوله محمود غزنوی برغزو دیار هند و فتح هردب(۱) از مملکهٔ هند که در آنجا قرب هزار قصر از سنگ برآورده بود و بتخانهٔ که اگر صد بار هزار هزار دینار خرج کنند واستادان چابك دست بدان مشغول باشند در دویست سال باتمام نرسد ودر آنجا پنج صنم اززرطلا بودوبالای ایشان پنج گزو در چشم یکی دو پاره یاقوت بود که به پنجاه هزار دینار قیمت کردند و در چشم دیگری پارهٔ ازرق آبدار بوزن چهار صد مثقال که قیمت آن جز حق عز شانه نداند و از پای یك صنم چهار هزار وچهار صد مثقال زرطلا بوزن در آمد و دویست پاره صنم سیمین در انجابود و تمامرا درهم کوفتند و بتخانه را کندند و آتش درزدند

---

۱- احتمال دارددرین اسم تحریفی شده باشد در هر سه نسخه مجمل چنین است ولی در تاریخ ترکتا زان هند جلد اول صفحه ۹۲ مینویسد ( محمود روی بمیرت نهاد هردت نام که راجه آنجابود دژرا بنگاهبانان سپرد .

فتح قنوج که هفت قلعه بود و گریختن جیپال واین قلاع بر کنار آب گنك بود و گذر کردن جیپال از آب گنك که در زعم اهل هند آنست که منبع آن چشمه خلدست و پیش ایشان شرفی عظیم دارد و براهمه بدان تقرب جویند وخود را بسوزند و خاکستر ایشان در آب ریزند و ده هزار بتخانه دران هفت قلعه که بر کنار گنك نهاده بنا کرده‌اند و عقیدت فاسده هنود آن که سیصد هزار سالست که قلاع مذکور بنا کرده‌اند نعوذبالله من الهذیانات .

گرفتن سلطان محمود غازی قلعه براهمه که آنرا قلعه منج خوانند .

گرفتن قلعه آسی وقتل چندپال بهود(۱) که پادشاه آن مواضع بود .

وفات فرخی شاعر (۲)

وفات رجاءبن عیسی بن محمد ابوالعباس الانصناوی (۳)وکان فقیهاً محدثاً مالکیا وانصنا قریة من قری مصر .

وفات عبدالله بن محمدبن ابی غیلان قاضی الاهوازابواحمدوکان معتزلیاً .

وفات عبدالغنی بن سعیدبن بشربن مروان الحافظ المصری صاحب الموتلف والمختلف .

فتح ناردین از مملکة هند بر دست سلطان یمین الدوله محمود و سنگی از بتخانه ناردین بیرون آوردند بر آنجا نوشته بودند که چهل هزار سالست تا بنیاد این بتخانه کرده‌اند نعوذ بالله من ذلك

---

۱ـ ودر نسخه پ ون بهود

۲ـ در مجمع الفصحا وفات فرخی را ۴۲۹ مینویسد و این تاریخ اصح است زیرا فرخی بعد از وفات محمود سال ۴۲۱ مرثیه برای او گفته است و قصایدی بمدح سلطان مسعود دارد که دلالت میکند که سالها بعد از محمود حیات داشته

۳ـ نسخه ن الانصاری و بقول یاقوت حموی انصنا بالفتح ثم السکون و کسر الصاد المهملة و النون مقصور مدینة از لیه من نواحی الصعید علی شرقی النیل « معجم البلدان »

وفات عبدالغنی بن سعید المصری الحافظ المحدث عمره ست وسبعون سنه .

وفات الامام ابو منصور الا زهری الهروی قال الامام هیصم بن محمد بن عبدالعزیز الناوی صاحب کتاب التهذیب فی اللغه وهو کتاب صنفه الامام المذکور فی اللغة وفی تاریخ الکرامیه وهذا الامام هوابن بنت محمد بن هیصم الکرامی الا مام المشهور الشارابونصرمحمد بن اسدکان فاضلا عالماً ادیباً بارعافی انواع العلوم وقد حمل الامام ابامنصور الازهری من هرات الی ماعنده بافشینه قصبة الغرش فدرس علیه الادب سنین متوالیه ثم رده الی هرات مکرما وکذالك الاستدعی اباالربیع البلخی وکان نظیر الازهری فی علم الادبوغیره و درس علیه ایضا الادبوغیره وکان وفات الامام محمد بن الهیصم الکرامی الناوی وهو نسبته الی ناوقریة من هراترود وفاته بنیشابور فی الثامن والعشرین من شوال .

## سنه عشرو اربع مائه ۴۱۰

وفات شرف الدوله بویه .

عزیمت سلطان یمین الدوله محمود بار دیگر بغزو هندوستان و درین سفر او را در هندوستان چهار سال مکث واقع شد .

(حرب سلطان محمود دراقصی هند باپیداوهزیمت پیدا) «۱»

گرفتن سلطان یمین الدوله محمود بیشتری از دیار هند را .

وفات ابوالقاسم الشاعر عبدالصمد بن بابك .

وفات امام محیی السنه البیهقی بقریه خسروجرد .

**وفات** ابوبکر محمد بن عبدالسلام الهاشمی القاضی ببصره .

**وفات** الاستاد ابوطاهر الزیادی فی شعبان وهوا بوطاهر محمد بن محمد بن محمش بمیم مفتوحة و حاء مهمله ساکنه بعدهامیم مکسوره ثم شین معجمه کان

---

۱ـ سطر میان پرانتز از نسخهٔ ن ساقط شده

امام المحدثین و الفقها وامام فی العربیة والادب بنیشابور ولد سنه سبع عشره وثلثمائه .

## سنه احدی عشره واربع مائه ۴۱۱

قتل الحاکم بامرالله ابوعلی بن منصور بن عزیز بن معز بن منصور بن القایم از اسمعیلیه بشام .

جلوس پسر او الظاهر بامرالله ابوالحسین علی بن حاکم بن منصور بن عزیز بن معز بن منصور بن القایم بشام .

غضب فرمودن سلطان محمود بن سبکتکین بر برادرخود امیر نصر که در کار لشکر از تو تقصیر واقع میشود و پیوسته بشراب خوردن و عشرت مشغول میباشی وکار لشکر نامضبوط میماند چون وقت سوارشدن لشکر شد نوکران تو در بازارها می‌افتند و هر چه از همه کس مانده ونخریده‌اند بگرانتر بهایی میخرند وچون کسی لاشه خرابی[۱] بیند نباید پرسید که از آن کیست و بدین مهم خواجه عمید ابو نصر مشکان الزوزنی را فرستاد امیر نصر جوابهاء نیکو گفت چنانك سلطانرا خوش آمد و امیر نصر را نیکویی گفت و فرمود که نصر برادرم سخت بخرد و عاقبت اندیش است .

وفات ابوالحسن الطرسوسی الشافعی و طرسوس بطاء ورامفتوحتین وسینین مهملتین مدینة من عمل الروم علی ساحل البحر ممایلی حلب فی هذه السنة وقریباً من هذه السنة .

وفات ابواسحق الطوسی وهوابواسحق ابراهیم بن محمد بن ابراهیم الطوسی احد اکابر الفقهاء الشافعیه توفی فی رجب الاصم .

## سنه اثنی عشرة واربع مائه ۴۱۲

وفات ابوبکر محمد بن عمر العنبری الشاعر وله دیوان حسن مشهور .

---

۱- چنین است در هرسه نسخهٔ مجمل

وفات ابی‌بکر محمد بن عبدالسلام الهاشمی القاضی ببصره و قیل سنه‌عشر و اربع مائه.

وفات ابوعبد الرحمن محمد بن حسین‌السلمی الصوفی‌صاحب طبقات‌الصوفیه والتصانیف المشهوره والحقایق والد قایق والتفاسیر المعروف بشیخ ابوعبدالرحمن السلمی .

حکم شدن از سلطان محمود غزنوی بسعی خواجه عمید ابونصر المشکان الزوزنی که ضیاع و عقار واملاک‌جماعة سیمجوریان که دیوانی کرده‌اند درنیشابور و باخرز و قهستان بوارثان ایشان باز گذارند تا دروجه معاش خود صرف نمایند بغیر املاک ابوعلی سیمجور که اواسلام را گذاشته بود وقرمطی شده

قتل تسدر جیپال پادشاه هند در هند.

جلوس بهیم پال‌بن تسدر جیپال درهند.

وفات ابن بواب الخطاط وهوعلی بن هلال توفی ببغداد فی جمادی الاولی وقیل سنه ثلث عشره واربعمائة دفن بجوار احمدبن‌حنبل وکان یقص فی جامع‌البغداد

وفات علی بن عیسی السجزی شاعرالسنة ابوالحسن و کان قدقراء الکلام علی القاضی ابوبکر بن الباقلانی وانماسمی شاعر السنه لانه اکثر مدح الصحابة ومناقضات‌شعراء الشیعة

## سنه ثلث عشره و اربع مائه ۴۱۳

وفات ابوعلی محمد بن عمربن محمدبن عمرالعلوی

وفات ابوعبدالله بن‌المعلم فقیه‌الامامیه

وفات ابوعبدالله محمدبن محمدبن النعمان البغدادی الکرخی ویعرف‌ایضا بابن المعلم عالم الشیعة وهوالصاحب التصانیف المشهوره فی التشیع.

وفات امیر فخرالدوله ابوالحسن علی‌بن الحسن البویه مدت پادشاهی او

سیزده سال ویازده ماه بود .

جلوس امیر مجدالدوله ابوطالب رستم بن علی بن حسن البویه .

رفتن بهاء الدوله ابونصر بن عضدالدوله بویه بکرمان وچند وقت آنجا بود

وفات الامام ابوالفضل محمدبن احمد الجارودی «۱» واو یکی از معلمان شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری است وپیر هرات .در مخاطبات او را امام الشرق خواندی و او در انواع علم ماهر بود ودر حفظ وروایت حدیث و شیوهٔ زهد و ورع و تقوی نظیر نداشت و از دنیا بقوتی که یافتی بسنده کرده (۲) بود ویکی از بزرگان حضرت نبی (ع) را در واقعه دیده بود که درحاجات بزیارت جا رودی فرموده بود که بروند وآنجا استمداد از روح او کرده رفع حاجات کنند .

وفات ابوجعفر محمد بن احمد الفقیه الحنفی النسفی وکان زاهداً عابداً .

## سنه اربع عشر و اربع مائه ۴۱۴

صلح کردن سلطان محمود بن سبکتکین در اقصی هند با بیدا و صدو پنجاه قلاده فیل بدل صلح ستانده مراجعة بغزنی نمود ؛

مستولی شدن علاء الدوله ابوجعفر بن دشمنزیار کاکویه بر همدان ونواحی آن واو پسر خال مادر مجدالدوله امیر فخرالدوله بویه بود وایشان خال را کاکویه گویند

وفات هلال بن محمدبن جعفر ابوالفتح الحفار المحدث .

وفات عبدالجبار بن احمد القاضی ابوالحسن الهمدانی قاضی قضاة الری و

---

۱ ـ نسخه پ جاوردی

۲ ـ بسنده کافی وسزاوار وبسنده کردن راضی شدن وخشنود شدن «فرهنگ نفیسی» پسنده بروزن دهنده مخفف پسندیده باشد که بمعنی برگزیده باشد «آنندراج»

شیخ الاعتزال زادت سنه علی التسعین وهو الصاحب التصانیف المشهوره فی الاعتزال .

**وفات** عبدالرحمن بن هشام بن عبدالجبار بن الناصر لدین الله برادرمحمد المهدی یلقب بالمستظهرا زاسمغیله بشام .

**وفات القادر بالله** ابوالعباس احمد بن اسحق بن المقتدرو او خلیفه بیست پنجم بود مدت خلافت او چهل و یکسال و چهار ماه بود .

**جلوس القایم بامر الله** ابوجعفر عبدالله بن احمد و او بیست و ششم خلفاء بنی العباس بود و قیل سنه اثنتین وعشرین و اربع مائه .

وزیر او ابوالفضل حاجب بن النعمان بود .

**وفات** امیر مجدالدوله ابوطالب رستم بن علی البویه مدت پادشاهی او یکسال بود .

**جلوس** امیر شرف الدوله ابوالفوارس شیرزیل بن عضدالدوله بویه و او اول بکرمان بود بشیراز آمد و از نجا ببغداد آمد وتمام مملکة پدر در تحت تصرف آورد و هم درین سال وفات کرد مدت پادشاهی او ششماه بود .

**جلوس** امیر صمصام الدوله ابوکالنجار المرزبان بن عضدالدوله بعد ازپدر چهار سال امیر بغداد بود بعد از آن که شرف الدوله ببغداد رفت او امارت باز گذاشت چون شرف الدوله در گذشت باز باو بیعت کردند .

**وفات** الامام ابو محمد **اسمعیل** بن ابراهیم بن محمد بن عبدالرحمن بهرات در شعبان مدفونا بغربی عیدگاه درجنب برادر خود تاخت کردن سلطان **محمود** بن سبکتکین بر کوههای **افغانیان** و غارت کردن و قتل ایشان و ستاندن دفاین و خزاین آنجا و مراجعت نمودن .

## سنه خمس عشرة واربع مائه ۴۱۵

عزل فرمودن (۱) سلطان **محمود** غزنوی خواجه **احمد** بن حسن المیمندی

---

۱ - نسخه پ و ن عزل کردن

راوجس کردن و مطالبه مال نمودن و بعد از مصادره سوگند دادن که او را چیزی نمانده‌و بعد از آن بقلعهٔ از قلاع هند فرستادن .

درین سال در مصر قحط شد و براثر آن وبا شد .

وفات ابوطاهر **محمد** بن ابراهیم الحافی الفسوی «۱»

وفات **ابوجعفر احمد** بن محمد النسفی‌عالم الحنفیه وکان‌فقیهاً فقیراً متزهدا مات‌فی شعبان .

وفات القاضی عبدالجبار المعتزلی

وفات ابوالحسین بن بشران المحدث .

قتل امیر صمصام الدوله اباکالنجار المرزبان بن عضدالدوله بویه بر دست ابوالقاسم وابو نصرا بناء عزالدوله بختیـار بن معزالدوله بویه مدت پادشاهی او نه مـاه بود .

**جلوس** بهاء الدوله‌ابونصر **خسرو** فیروزبن عضدالدوله که القادر بالله‌خلیفه او را شهنشاه قوام الدین لقب داده بود .

رفتن شیخ **ابواسحق** الشیرازی صاحب التفسیر والمهذب ببغداد

وفات الشیخ‌الشیوخ‌ابوالحسن **احمد**بن محمدبن‌سالبه‌تلمذ علی الشیخ الکبیرابی عبدالله **محمد** بن خفیف ولبس مرقعه وحج اربع حجات فی رمضان ودفن فی‌البیضاء

وفات **ابوحیان** علی‌بن محمدالتوحیدی تکلم فی‌التوحیدوله مصنفات کثیرة جاور بیت الله الحرام .

وفات ابن الدقاق النحوی هو ابوالقاسم بن الدقاق .

## سنهٔ ست عشرة واربع مائة ۴۱۶

شبیخون زدن سلطان **محمود** برجماعة افغانیان .

وفات سلطان الدوله ابو شجاع **خسرو** بن بهاء الدوله بویه .

---

۱ـ این کلمه اخیر از نسخه ن ساقط شده

جلوس شرف‌الدوله ابوعلی الحسن بن بهاء الدوله بویه

جلوس عماد لدین‌الله عین الملوك بویه در فارس.

وفات ملك الحکماء والشعراء والفضلاء حکیم ابوالقاسم فردوسی الطوسی ناظم شاهنامه وهو ابوالقاسم منصوربن احمدبن‌مولا نافرج الفردوسی چون فردوسی متولد شد پدرش بخواب دید که فردوسی ببامی برشد وروی بقبله نعرهٔ زدو آوازی شنید که جوابی آمد وهمچنین از سه طرف دیگر نعره زد و همچنین جواب شنید بامدادبانجیب‌الدین معبّر گفت گفت‌پسر توسخن گوئی‌شود که آوازهٔاوبچهار رکن عالم برسد ودر همه اطراف سخن او را بقبول تلقی واستقبال نمایند و او نادره عصر و اعجوبه دهربود وجمیع شعرا که شعرفارسی گفته‌اند سربر خط او نهاده او را مسلم داشته اندومدح گفته و درین تاریخ استدلالا علی علوشانه وارتفاع قدره ذکر کرده میشود للحکیم انوری (۱) الخاورانی

آفرین بر روان فردوسی — آن‌همایون‌نهادفرخنده(۱)

او نه استاد بودوماشاگرد — او خداوند بود و ما بنده

(۲)

لملك الفضلا افضل‌الدین‌خاقانی

شمع جمع هوشمندانست در دیجورغم — نکتهٔ کز خاطر فردوسی طوسی بود

زادگان‌طبع‌پاکش‌جملگی‌حوراوشند — زاده‌حوراوش‌چون‌بودمرد فردوسی بود

(۳)

لسلطان الفضلا امامی الهروی

در خواب‌شب دوشین من‌با شعرا گفتم — کی یکسره معنیتان بالفظ بهم درسی

---

۱ـ نسخه پ ون حکیم او حدالدین انوری خاورانی گوید

۲ـ نسخه پ ون خاقانی حقایقی گوید

۳ـ نسخه پ ون لامامی الهروی

۱ـ نسخه پ ون شد بفردوس خواجه فردوسی — آن سزاوار شاه فرخنده

شاعر ز شما بهتر شعر آن که نیکوتر | از طایفه تازی وز انجمن فرسی
آواز بر آوردند یکرویه همی گفتند | فردوسی و شهنامه شهنامه و فردوسی

## لامیر فخرالدین محمود یمین المستوفی

سکهٔ کاندر سخن فردوسی طوسی نشاند | تانپنداری که کس از زمرهٔ فرسی نشاند
اول از بالای کرسی بر زمین آمد سخن | اوه گربارش ببالا بره وبر کرسی نشاند

## خواجه ظهیر افاریابی (۱)

ای تازه و محکم از تو بنیاد سخن | هر گز نکند چون تو کسی یاد سخن
فردوس مقام بادت ای فردوسی | انصاف که نیك دادهٔ داد سخن (۲)

## لنجیب الدین زرمان (۳)

تا طبع ترانماند پروای سخن | نامد گهری برون زه ریای سخن
زان گونه که بدرسول ما ختم رسل | بر طبع توختم گشت انشای سخن

## لفردوسی در حق خود (٤)

همی خواهم از روشن «۵» کرد گار | که چندان امان یابم از روزگار
کزین نامور نامهٔ باستان | بگیتی بمانم یکی داستان
که هر کس که اندر سخن داد داد | زمن جز بنیکی نگیرند یاد (۶)

---

۱ــ نسخهٔ پون ظهیر گوید

۲ــ این رباعی را در نسخه لنین گراد بکمال اسماعیل نسبت داده ودر دیوان چاپ هندوستان او دیده نشد همچنانکه در دیوان ظهیر هم دیده نشد

۳ــ دو بیت نجیب الدین هم فقط در نسخه لندن است

٤ــ نسخه ل وپ فردوسی در حق خود گوید

۵ــ چنین است درهرسه نسخه مجمل ودر شاهنامه ضمن احوال کیکاووس (شکایت فردوسی از پیری خود) همی خواهم از داور کرد گار

٦ــ ود: شاهنامه بنیکی ندارد بیاد

و جمیع فضلاء دانشور و شعراء هر کشور در محامد او نظماً و نثراً سخن گفته‌اند درین مختصر زیادت ازین ثبت نکرده وبوقتی که **بدیع الدین** عبدالله کاتب سر (۱) سلطان **محمود** او را بدرگاه طلب داشته بود واو بهرات رسیده باز کس فرستاده بود واعلام گردانیده که **عنصری** بر درگاه است **اگر** خود را در کفه ایشان می‌یابد وبا ایشان برابری میتواند کرد متوجه شود فردوسی درجواب او نوشت

**مثنوی**

بگوش از سر و شم بسی مژدهاست　　　　دلم گنج گوهر زبان اژدهاست

چه سنجد بمیزان من عنصری　　　　گیا چون کند پیش گلبن سری

هم از ابلهی باشد و کودکی　　　　بمن گر برابر شود رودکی

واز هرات بغزنی آمد و بوسیله ماهك که از ندماء سلطان بود بملازمهٔ سلطان رسید وداستان رستم و سهراب که نظم کرده بود در پیش سلطان بعرض رسانید و شعرا که در ان زمان بر درگاه بودند مثل عنصری ورودکی وغیر ایشان همه سر بر خط او نهاده اورا مسلم داشتند درین مجلس سلطان بشعرا اشارت فرمود که رباعی در صفت خط وزلف ایاز بگویند ایشان اشارت بفردوسی کردند واو در بدیهه گفت

**رباعیه**

مست است بتا چشم تو وتیر بدست　　　　بس کس که زتیر چشم مست تو بخست

گر شد عارضت ز ره عذرش هست　　　　کز تیر بترسد همه کس خاصه زمست

سلطان فرمود که لله درك یا **فردوسی** که مجلس مارا چون فردوس گردانیدی و بعد از آن بفردوسی موسوم شد و هم درین مجلس :

بفرمود سلطان مالك رقاب　　　　که فردوسی آرد بنظم این کتاب

ودرین که بنظم شاهنامه مشغول شد از سلطان حکم شد که هر هزار بیت که سلطان الشعرا فردوسی بگوید اورا هزار مثقال طلا بدهند وفردوسی انرا موقوف میداشت

---

۱ـ کذا وظاهرا دبیر واین حکایت وسه بیت ذیل آن واینکه رودکی از شعرای دوره محمود بوده ظاهرا مجعول است

که بیکبار بستاندودر اثناءِ گفتن شاهنامه خوابی دید که ازجمله غرایبست

**حکایت....**

گفته‌اند که شبی در پیش سلطان این ابیات میگفتند وذکر سخن‌پرداختن فردوسی و دلاوری رستم میگذشت .

**بیت**

بمالید رستم کمان را بدست — بچرم گوزن‌اندرافکندشصت
ستون کرد چپ وخم آورد راست — خروش‌ازخم‌چرخ‌چاچی‌بخاست
ببوسید پیکان سرانگشت او — گذر کرد برمهره پشت او
بزد بربر و سینه اشکبوس — سپهر آن‌زمان‌دست‌اوداد‌بوس
قضا گفت گیر و قدر گفت ده — فلك گفت‌احسنت‌ومه گفت‌زه

سلطان چند کرت برزبان گزرانید و گفت هرچه از کابلستان و زاولستان برستم میرسیده این چند بیت بدان می‌ارزد و دران مجلس دروصف رستم ودلاوری‌او سخن بسیار گذشت درآن شب فردوسی رستم را بخواب دید در دروازهٔ تکیناباد که پیاده می‌آمد خود در سر و جوشن در بر هرچه مهیب تر کمانی در دست مطلقا بهمان کیفیت که اورا درجنگ اشکبوس‌ستایش کرده‌بود فردوسی‌پیش‌اورفت وسلام گفت بلطف و نوازش هرچه تمامترجواب‌داد و بگریست و گفت حق گذاری‌تو می خواهیم و لیکن قدرت‌آن نداریم اما وقتی طوقی از گردن دشمن بیرون کردم و نخواستم که تصرف کنم بسر نیزه برآنجانهادم و در زمین فروبردم آنرا بردار و بخاك تو ده اشارت کرد و تیری بر کمان پیوست و بدانجا افکند بعد از مدتی سلطانرا برصوب‌تکیناباد عبور افتاد فردوسی ملازم بود مواکب سلطانی بیرون دروازه مخیم ساختند آن خواب فردوسی را بیاد آمد و بالیاز بعالم سربگفت واو گفت که درآنجا عمارتی سازند وبعد از چند روز طوقی بزرگ از زر سرخ‌یافتند ایاز آن طوق را پیش سلطان برد و قصه خواب فردوسی باز گفت فرمود که آنرا

بفردوسی دهد آنرا پیش فردوسی آورد فردوسی گفت این صله سخن وری وعطیه هنرست برهمه سخن وران و هنرمندان قسمت باید کرد سلطان از علوهمت فردوسی در شگفت افتاد ودانست که این حکایت بیان واقع بوده وآنرا بزررایج تبدیل کردند و چنانك فردوسی گفت قسمت کردند و یکدینار از آنجا تصرف نکرد و حکایت این خواب را امیرفخرالدین محمود یمین المستوفی الفریومدی باسم خواجه عبدالعلی نیشابوری انشاء کرده است و هذه القطعه .

ای روزگار ازچه چنین بی مروتند — این سروران دهر بدو روزمان ما
رستم که در نبرد بگفتی که از شرف — بهرام بوسه داد رکاب و عنان ما
یکشب بخواب گفت بفردوسی ایعزیز — دربند حق گزاردن تست جان ما
آماده ونهاده فلانجا دفینه ایست — ازسعی گرز وخنجر گیتی ستان ما
برداراز آنکه دسترس ماد گر نماند — هرچند شرمسار بود زان روان ما
ازمردگان حکایت احسان چنین کنند — بی التماس مادح و بی امتحان ما
معلوم میشود که درین دوردون نواز — ازمردگان کمند بسی زندگان ما

وبعد ازآن که نظم شاهنامه باتمام رسانید بسعی و قصد احمدحسن میمندی وزیر صله محقر بد و انعام کردند وآن گویند که شصت بدره سیم بود واو در حمام بود سی بدره بحمامی وسی بدره بفقاعی بخشید و فقاعی ستانید چنانچه در هجوی که سلطانرا گفته که این مختصر احتمال ان نکند مذکور ست .

مثنوی

در گنج اعزازبگشاده بود — بهاء فقاعی فرستاده بود
فقاعی نیرزیدم آن گنج شاه — از آن من فقاعی خریدم براه

سلطان بر حسن خشم گرفت که من گفتم که یك پیلوارزر بدو دهند تو انعام مرا بی وزن کردی ومرا در زبان شعرا انداختی واودر جواب گفت که فردوسی در انعام سلطان بچشم حقارت نگاه کرد چه از آن رو که انعام والتفات

سلطان است بایستی که بی ادبی نکردی سلطان فرمود که بامداد آن قرمطی را در پای پیل اندازم چون این خبر بفرد و سی رسید از آن غضب عظیم بترسیدوثاق فردوسی در حریم بارگاه سلطان بود بامداد که سلطان بر عزیمت طهارت ازخانه بیرون فرمود فردوسی در قدمهای سلطان افتاده تضرع نمود و گفت که حاسدان در حضرت سلطان چنان نموده‌اند که بنده از قرامطه است خلاف نموده‌اند و بی ادبی که صله نستدم بعنایت سلطان باز بسته است و برتقدیر هر مذهب که گویند چون در مملکة با بسطت سلطان ازهر طایفه گبر وجهود و ترسا و غیر هم هستند و بجزیه از ایشان راضی‌اند و ایشان فارغ البال اند بنده را یکی از آن طوایف شمارند و خطاب از هاق (۱) روح ازین تن ناتوان او بردارند **مثنوی**

چو درملك سلطان که چرخش ستود — بسی هست ترساو گبر و جهود
که ایشان بجزیه کفایت کنند — زر و مال و خویشان حمایت کنند
چه باشد که سلطان گردون شکوه — رهی را شمارد یکی ز ان گروه

از حدیث فردوسی صورت تشویری در مرآت ضمیر سلطان مرتسم شد و التهاب نیران عنف برش زلال لطف او منطفی گشت **مثنوی**

ببوسید فردوسی آنگه زمین — بمالید بر خاك آنجا جبین
برون رفت ایمن زدرگاه شاه — ولی کرد از آن خطه آهنگ راه

چون بمنزل خود معاودت نمود چند هزار بیت دیگر گفته بود اقبا ببیاض نبرده مسودات را پاره پاره کرد و در آتش انداخت وبسوخت **مثنوی**

زلال روان بخش آن نظم پاك — در آتش فکند و نیاورد باك
اگر چه شود کشته آتش ز آب — ولیکن شد آن آب از آتش خراب

چون فردوسی عازم شد که از غزنی بیرون رود بمسجد جامع در شد ودر

---

۱ـ ازهاق ـ جان برآوردن ـ کشتن ـ روحش ازهاق کرد ـ جانش بر آورد (فرهنگ تازی بپارسی فروزان فر)

موضعی که سلطان می‌نشست این دو بیت در برابر سلطان بر دیوار نوشت

**قطعه**

خجسته درگه محمود زاولی دریاست — چگونه دریا کانرا کرانه پیدا نیست
چه غوطها که در و خوردم و ندیدم در — گناه بخت منست این گناه دریا نیست

و از غزنی مراجعت کرده بتون رسید **ناصر الدین** محتشم که از قبل سلطان والی قهستان بود او را صد هزار درم داد و او را طوی کرد و انواع انعام کرد و اعزاز تمام نمود و خود پیش فردوسی رفت والتماس کرد که شنیده‌ام که کتابی در معایب و نکوهش سلطان مینویسی سلطان پادشاه بزرگ است و بسعی و قصد وزیر بی اهتمامی در باب توصادر شده توقع آنست که ترك کنی و آنچه نوشتهٔ محو کنی التماس او را طوعاً و کرهاً قبول کرد وآنکه ساخته بود با این ابیات مثنوی بخدمت او فرستاد وهذا .

بغزنی مرا گر چه خون شد جگر — ز بیداد آن شاه بیداد گر
کز و هیچ شد رنج سی ساله‌ام — شنید آسمان از زمین ناله‌ام
همی خواستم تا فغانها کنم — بگیتی از و داستانها کنم
چو از نیکهای د ر و غم نخواست — در آیم ازین پس ببدهای راست
بگویم ز مادرش و نیز از پدرش — نترسم بغیر از خداوند عرش
کنم آنچنان رو سیاه از نخست — که نتواند آنرا بهیچ آب شست
چو دشمن نمیداند از دوست باز — بتیغ زبانش کنم پوست باز
ولیکن ز فرمودهٔ محتشم — ندانم کزین بیش سر چون کشم
فرستادم ار گفتهٔ داشتم — بنزدیك خود هیچ نگذاشتم
اگر باشد آن گفتها ناصواب — بسوزان بآتش بشویان بآب
گذشتم ایا سرور پاك رای — از ین داوری تا بدیگر سرای
رسد لطف یزدان بفریاد من — ستاند بمحشر ازو داد من

و **ناصر الدین** محتشم فردوسی را با عزاز تمام روان کرد و از غایت محرمیّت که او را باسلطان بود عرضه داشت که **فردوسی** را بعد از سی سال بافساد هر کوته اندیش چرا نومید ازدرگاه باز باید گردانید .

وحکایت عجز ونیاز وسوز و گداز که مشاهده کرده بود باز نمود واین دو بیت که

گذشتم ایا سرور پاك رای ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ ازین داوری تابدیگر سرای
رسد لطف یزدان بفریاد من ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ ستاند بمحشر از و داد من

در اثناء آن عریضه ذکر کرد و پیش سلطان فرستاد برسم اتفاق روز جمعه بود که عرضه داشت محتشم برسید و سلطان ؟ نیز از آن روز که فردوسی آن دوبیت بردیوار مسجد نوشته بود چنانچه ذکر آن گذشت بجامع نیامده بود چون درین جمعه این دو بیت را از دیوار بخواند بسیار متغیر شد و دران تفکر ازجامع بیرون آمدچون ببار گاه رسید عرضه داشت محتشم از قهستان برسید پس بیکبار گی متاثر گشت و ازین دو بیت که در عرضه داشت محتشم بود خوفی در دل سلطان افتاد جمعی از مقربان که معتقد **فردوسی** بودند فرصت یافته عرضه داشتند که از حسد این جماعت ظلمی عنیف ومکابره صریح بنسبت فردوسی واقع شد وشك نیست که ذکر این تا انتهاء ایام باقی ماند و بعد الیوم دشمنان این حکایت بداستانها باز گویند و حمل بر بخل وخسّت و دناءت همّت کنند وسودند ارد و ابیاتی که باایاز سپرد و اول آن مثنوی مشهور این بیت بود ظاهر شد .

**مثنوی**

ایا شاه محمود کشور گشای ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ ز من گر نترسی بترس از خدای
مرا سهم دادی که در پای پیل ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ بسایم تنت را چو دریای نیل

و سلطان بر آن جماعت که این خباثت بنسبت فردوسی کرده بودند غضب بسیار فرمود بتخصیص با احمد حسن میمندی که او را بمخاطبات عنیف مخاطب

داشت و فردوسی از خوف بمازندران رفت و درآنجا باصلاح شهنامه مشغول شد و چند بیتی مشتمل برمدح والی آنجا بگفت و اضافت کتاب کرد و والی مازندران دران ایام پسر منوچهر بن قابوس عنصر المعالی بود و او متوسل بشخصی شد که حکایت او بسمع والی آنجا رسانید و گفت شاعری از طوس آمده است از اهل شیعه و کتابی آورده که در غزنی نظم کرده‌و آنرا شاهنامه میخواند و میخواهد که بعرض رساند والی قصهٔ او بسلطان بتمام‌معلوم داشت واز سلطان‌میترسید گفت اقامت این شاعر درین دیار متعذر تواند بود و چون والی از غلات شیعه بود گفت این شاعر دوستدار اهل بیت است چون کتاب بفرستددر حق او انعام کنم فردوسی کتاب‌پیش‌او فرستاد ووالی صیرفی نقودسخن وجوهری دُرَر کلام بود و فردوسی پانصد بیت در وصف او در شاهنامه درج کرده بود و برعادت شعر انام و نسب‌او را طول وعرض داده و برساحت مدح او اساس اطرایسی نهاده وچنانك شهرت دارد که ایشان از زمان نوشروان باز ملکان گیلان بوده‌اند و ابوالموید بلخی ذکر نسب ایشان کرده که سیزدهم پدر ایشان کاووس بن قباد برادر نوشروان عادل بود فردوسی بر آن سیاق اسامی پدران او را در نظم درج کرده بعرض رسانیدوالی از آن معانی بغایت مبتهج و مسرور گشت و عزیمت بر توقیف او تصمیم داد بازاز مؤاخذه ومعاتبه سلطان در اندیشه افتادصله سنگین پیش‌او فرستاد و تمهید عذری نمود و گفت چون سلطان از تو آزرده است مبادا که‌توقیف تو بحضرت ما وتو عاید گردداکنون‌این محقر برداروپنهان بموضع دیگر تحویل کن **نظم**

گرفت آن عطا را و بس شاد شد وزان جایگه سوی بغداد شد

و باستصواب وزیر فخرالملك او را بنزدخلیفه آوردند هزار بیت در مدح خلیفه اضافه شهنامه کرد و بعرض رسانید خلیفه مثال فرمود که شصت هزار دنیار و خلعتی بدو دادند و مفاتیح صلات و مقالید عطیات و عنایات ابواب‌فرحت‌ومسرت بر چهرهٔ احوال او بگشاد.

**مثنوی**

پس آنکه خلیفه گرامیش کرد به الطاف شاهانه نامیش کرد

بخـلوت بنزد خودش راه داد　　همش پایه قدر و هم جـاه داد
بدو مژده برد از خلیفه وزیر　　که با سلوت خاطر آرام گیر
چو نعت علی کردهٔ ورد خویش　　تدارك کند چرخت از کرده خویش
که هر دل که دروی بود حب شاه　　نیابد دراو حزن و اندوه راه

چون فردوسی دربغداد رخت اقامت بینداخت و کتاب شاهنامه را خلیفه و اهل بغداد بجهت آنك مدح ملوك عجم بوده و ایشان مجوس بوده‌اند عیب میکردند فردوسی قصه یوسف را بنظم آورد

مثنوی

حکایات این داستان بس خوش است　　سخنهای او دلبر و دلکش است
عجب نیست گر دلکش است این سخن　　کـه قول خدایست سر تا ببن
بیا قصـه از قـول داد ارخوان　　که بستایدت مرد بسیار دان
آلر　تلك آیات　را　　بخوان تـا بدانی حکایات را

وچون قصه یوسف بعرض خلیفه القادر بالله رسید او را واهل بغداد را بس خوش آمد ودر تربیت او بیفزودند واو آسوده در ظلّ حمایت خلیفه بسر برد نظم

چو در ظل عالی ورا جای شد　　چوطوطی بشکرش شکرخای شد
ز بیداد سلطان وجور زمـان　　بر آسود در ظل امـن وامـان

وچون سلطان محمود خبر یافت که فردوسی در پناه خلیفه است او را از خلیفه بتهدید طلب داشت که اگر آن قرمطی را پیش ما نفرستند مملکت بغداد را در پای پیلان پی سپر کنم خلیفه در جواب او الف ولام ومیم نوشت و فرستاد ایشان متعجب ماندند و دانایان را جمع کردند شخصی گفت که درنامه که بخلیفه فرستادند ذکر فیل رفته بود گفتند بلی گفت اشارت بالم ترکیف فعل ربك باصحاب الفیل است پس روزی سلطان بغزان مکتوبی مینوشت گفت بیتی تهدیدآمیز بنویسند شخصی از حاضران مجلس گفت که اگر این بیت فردوسی بنویسند نیکو باشد

بیت

اگر جز بکام من آید جواب　　من و گرز و میدان افراسیاب

سلطان گفت آن بیچاره از انعام ما محروم ماند پس بفرمود که شصت هزار دینار زر سرخ با خلعتی بوی فرستند وفردوسی از آن حال متنبه شد واز بغداد با طوس معاودت نمود روزی در بازار طوس میگذشت کودکی این بیت میسراییدکه

بیت

چورستم پدر باشدومن پسر نماندبگیتی یکی تاج ور

فردوسی از غایت حرمان که بدوعاید شده بود آهی بزد و غشی کرد وچون او را بخانه نقل کردند مرغ روحش از قفس قالب طیران نمود وچون اورا بمقبره میبردند صله سلطان بشهر طوس در آوردند فردوسی را دختری بود آن صله پیش او بردند از قبول آن امتناع نمود و التفات بدان نکرد آن وجه‌بنای خانقاه و موقوفات آن در مزا راوصرف کردند و بعضی گفته‌اند که‌خواهرش گفت برادرم‌را همیشه عزیمت آن بود که بندآب طوس بسنك وآهك ریخته کند وآن خیرازویادگار بماندا کنون ازین وجه آنرا ببستند وآن معروف ببند عایشه فرخ شد و هنوز آثار آن باقیست و گویند رباط چاهه که برراه مرو و نیشابورست از آن‌وجه ساختند بمعرفة خواجه امام ابوبکر اسحق کرامی که چون وارث فردوسی قبول نکرد از سلطان حکم‌شد که بدود هند تا درآن عمارت صرف نمایدکاتب شاهنامه امیر علی دیلم و بودلف راوی آن بود

بیت

درین نامه از نامداران شهر علی دیلم وبودلف‌راست‌بهر

نقلست که چون فردوسی وفات کرد او را هم در باغ او دفن کردند وازوفات او همه‌مغموم‌ومهموم‌شدند اماشیخ بزرگوار ابو القاسم گرگانی بنماز جنازه‌حاضر نگشت و گفت او بمدح کبران و آتش پرستان واسماربلا طایل عمر گزرانید بر چنین کس نماز نکنم چون شب‌در آمد شیخ بهشت را درخواب دید و قصری‌بعظمت در نظر او در آمد بانجادر شد سریری از یاقوت دید فردوسی بر انجا نشسته تاجی

بر سرودواجی در برشیخ ازخجالت خواست که باز گردد فردوسی بر خاست و سلام کرد و گفت ای شیخ اگر تو برمن نماز نکردی ایزد تعالی چندین هزار فرشته فرستاد تا برمن نماز کردند واین مقام جزای یك بیت بمن دادند بیت

جهانرا بلندی وپستی تویی ندانم چهٔ هرچه‌هستی تویی

لعطار

خطم دادند بر فردوس اعلی که‌فردوسی‌بفردوس‌است‌اولی

چون شیخ از خواب بیدار شد پای برهنه و گریان بمرقد فردوسی شتافت وبرقبر او نماز کردو چندروز معتکف گشت وتادر حیات‌بود هر روز بزیارت اورفتی.(۱)

خروج چغر بیك ابوسلیمان داود‌بن طغرل (۲) بیك‌بن میکائیل بن‌سلجوق بن لقمان ورفتن بخوارزم.

چون سلطان محمود سبکتکین از شبخون‌زدن افغانیان مراجعت ببلخ‌نمود التونتاش خوارزمشاه را طلب فرمود واو آمد وسه ماه بردرگاه بود بعد از آن او را اجازت مراجعت فرموداو بحضور خواجه احمد حسن میمندی‌وزیر وخواجه‌عمید ابونصر مشکان الزو زنی عهد کرد وسوگند خورد که هرگز باسلطان خلاف نکند ودوپسرخود سیبی‌ویوسف رابردرگاه بگذاشت‌ومراجعت‌با خوارزم کرد.

وفات بهیم‌پال بن تسدر جیپال پادشاه هند.

ولادت ابوالمعالی ثابت بن بندار‌بن ابراهیم البقال سمع ابابکر البرقانی و ابوعلی بن شادان.

## سنه‌سبع‌وعشره‌واربع‌مائه ۴۱۷

فتح سومنات بدست سلطان محمود بن سبکتکین و تسخیر

---

۱ــدر نسخه ب و نسخه ن دراحوال فردوسی نسبت به‌نسخه ل نواقص واختلافاتی هست که چون نسخه‌ل اقدم واصح‌است مندرجات آن عیناً نقل شد وبهر حال با روایت‌های دیگر از احوال فردوسی مغایر است وصحت آن‌مشکوك

۲ نسخه ل‌و پ طغری‌ونسخه ن طغرا ومتن‌رامطابق‌املاء عموم مورخین اختیار کردیم

ممالك هند بعضی بصلح وجزیه وبعضی بقهر وغارت و اسر وبعضی باسلام ودادن مال.

رفع نزاعی که میان خواجه عمید ابونصر مشکان الزوزنی الخوافی وشیخ الخطیر حسنك که باخروزیر شده بود بحکم سلطان یمین الدوله محمود سبکتکین وشیخ الخطیر حسنك را بخانه ابونصر فرستاد ورفتن شیخ الخطیر بنیشابور .

وفات ابوالبرکات حسن بن علی بن عیسی الربعی النحوی وکان ینوب عن الوزراء ببغداد .

وفات قاضی القضاة احمدبن محمدبن ابی الشوارب کنیته ابوالحسن وکان عفیفا زاهدا .

وفات ابوبکر عبدالله بن احمدبن عبدالله القفال المروزی شیخ الشافعیه فقهاً وحفظاً و زهداً وورعاً ومقدم اصحاب الحدیث وله تصانیف حسنه توفی فی جمادی الاخره وکان عمره تسعین سنه .

وفات الوزیر ابوالقاسم بن ماکولا وزیر جلال الدوله بویه در حبس واویکسال محبوس بود .

دادن وزارت بپسر عم او ابوعلی ماکولاء بحکم جلال الدوله بویه .

## سنه ثمان عشرة واربع مائه ۴۱۸

وفات مشرف الدوله علی البویه.

جلوس جلال الدوله بن بهاء الدوله بویه .

وفات الاستاد ابواسحق الاسفراینی وهو ابراهیم بن محمدبن ابراهیم المتکلم الفقیه فی یوم عاشورا صاحب العلوم الشرعیه والعقلیه واللغویه والاجتهاد فی العباده والورع اقام بالعراق مدة ثم اختار وطنه ورجع الی اسفراین فدخل علیه اهل نیشابور فی الانتقال الیهم فاجابهم وبنواله مدرسة عظیمه لم یبن قبلها مثلها فلزمها الی ان توفی یوم عاشورا وحمل منها الی بلدة فدفن بها

وفات علی بن عیسی الربعی .

وفات ابو محمدبن نساتشاه .

## سنه تسع عشرة واربع مائه ۴۱۹

رفتن سلطان یمین الدوله محمود بن سبکتکین بمملکت ماورالنهر وملاقات با قدرخان پادشاه ماورالنهر و عهدوشرط ود وستی که میان ایشان واقع شد مقرربرانك بعضی از ماورالنهر در تصرف سلطان باشد وبعضی داخل قدرخان ودرین باب عهد نامه موشح بخطوط اکابر نوشتند

خواجه عمید ابونصر مشکان الزوزنی نقل میکند که بوقتی که سلطان محمود ملاقات با قدرخان خواست کرد لشکرخودرا عرض کرد که درهیچ زمان هیچ پادشاه را مثل آن لشکر نبوده در اثناء این حال رقت فرمود خواجه عمید ابونصر مذکور صاحب سر سلطان درخلوت پرسید که امروز حالی عجب مشاهده رفت لشکری بعرض در آمد که در هیچ وقت ندیده اند و نشنیده و در هیچ تاریخ نخوانده بایستی که سلطان را مسرت و شادمانی روی نمودی بر عکس آن مشاهده رفت فرمود که مثل این لشکری بعرض در آمد مرا در خاطر گذشت که اگر میسر شدی که دران روز که حرب حنین بود وحضرت نبی علیه السلام و اصحاب راناکامی پیش آمد و در حرب احد و دران روز که فرزندان حضرت نبی علیه السلام را در کربلا ناکامی پیش آمد بااین لشکر مدد ایشان کرده می برفوات آن مرا رقت آمد چون از ماورالنهر مراجعة نمود فرمود که هزار هزار درم بعلویان و سادات در ممالك او بهدیه دهند وصلت فرمود که نویسند که ایشان مستحق صدقه نیستند و انعامی چنین بزرگ برسم هدیه وصلت ببزرگان رسانیدند .

مراجعت سلطان یمین الدوله محمود از ماورالنهر و بوقت مراجعة ملاقات بااسرائیل بن بیغو بن سلجوق بن لقمان و او را با خود آوردن و بعد از چندگاه او را بند کرده بقلعه کالنجر فرستاد و هم در آن قلعه وفات او .

عرض کردن منصب وزارت برخواجه عمید ابونصر مشکان الزوزنی الخوافی

و او قبول نکرد .

دادن وزارت سلطان یمین الدوله **محمود** بشیخ الخطیر حسنک که از بزرگ زادگان نیشابور بود و هو ابو علی حسین[۱] بن محمد العباس که او ملازم فرزندان سلطان بود و سلطان او را حسنک خواندی و در وزارت او را شیخ الخطیر لقب دادند نقل از مقامات عمید ابو نصر که عمید ابوالفضل البیهقی تصنیف کرد .

**ولادت** الامام الشیخ فخر الاسلام امام الحرمین الشریفین الامام الهمام ابوالمعالی **عبدالملک** بن شیخ العلامه خاتمة المجتهدین و امام المتقین ابی محمد عبدالله بن یوسف الحموی قدس الله روح الولد والوالد ولد فی ثامن عشر محرم .

## سنه عشرین واربع مائه (۴۲۰)

قتل مجدالدوله بویه بر دست سلطان محمود واستیلاء او بعراق و برانداختن آل بویه .

دادن سلطان **محمود** عراق را بسلطان مسعود پسر خود .

**وفات** شیخ ابوالخیر اقبال بن عبدالله الحبشی المعروف بطاووس الحرمین فی عشرین رمضان مدفونا بابرقوه عمر او صد و بیست سال بود و او مجاور روضه حضرت رسالة علیه السلام بود روزی گفت السلام علیك یا رسول الثقلین از قبه مطهره آواز آمد که و علیك السلام یاطاووس الحرمین بعد از این باین اسم شهرت یافت .

**ولادت** ابو تمیم معد الملقب بالمستنصر بالقاهره از اسمعیلیه .

**وفات** فلك المعالی **منوچهر** بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار که سیزدهم پدر او کاووس بن قباد برادر انوشیروان العادل است بطبرستان .

**ولادت** امیر ابو **نصر علی** بن الوزیر ابوالقاسم هبة‌الله بن جعفر العجلی المعروف بابن الماکولا مصنف کتاب الاکمال وکان فاضلا حافظا .

**وفات محمد** بن عبدالله بن احمد المسیحی الامیر المختار عزالملك المورخ احد الامراء المصریین و کتابهم وفضلائهم بالمصر .

۱ـ در نسخ سه گانه حسین نوشته‌اند وباید حسن باشد

## سنه احدی وعشرین واربع مائه (۴۲۱)

**وفات** سلطان الغازی یمین الدوله والمله **محمود** بن سبکتکین انار الله برهانه روز پنجشنبه چهاردهم [1] ربیع الثانی مدفونا بباغ فیروزی مدت پادشاهی اوسی وسه سال بود وقیل سنه عشرین و اربع مائه .

عهد وبیعت کردن حاجب علی خویشاوند که با سلطان محمود قرابت بود باحاجب بکتغدی که مهتر غلامان سرای بود در آن که متفق باشند و خلاف یکدیگر نکنند و آنچه روی نماید باتفاق سازند و درگاه را مضبوط دارند تا زمانی که یکی از فرزندان سلطان بسر تخت آیند و مملکة را بدو سپارند و بحضور عمید ابونصر المشکان و اتفاق او واستصواب و تدبیر او این عهد کردند

**جلوس** سلطان محمد بن سلطان محمود غزنوی بر تخت غزنی و هم درین سال بسعی حاجب علی خویشاوند و یوسف بن سبکتکین او را بقلعه تکیناباد بند کردند و بانتظار سلطان مسعود بن محمود ایستادند .

**ولادت** سلطان الب ارسلان بن چغر بیك بن میکائیل بن سلجوق بن لقمان .

زلزله عظیم درین سال در مصر واقع شد .

وفات ابوبکر محمد بن اسحق بن ممشاد الواعظ رئیس اصحاب الکرامیه به نیشابور فی شوال .

**وفات** المرزوقی صاحب شرح الحماسه و هوابوعلی احمد بن محمد بن الحسین الاصفهانی کان غایة فی الذکاء و الفطنة و حسن التصنیف فی ذی حجه .

## سنه اثنتین وعشرین و اربع مائة (۴۲۲)

**جلوس** سلطان مسعود بن سلطان محمود بن امیر ناصر الدین سبکتکین بر تخت غزنی فی غره جمادی الاولی .

---

۱- ابوالفضل بیهقی در تاریخ معروف خود روز وفات را ۲۳ ربیع الاخر مینویسد .

قتل فرمودن سلطان مسعود بن محمود حاجب علی خویشاوند و برادر او منکیراك‌را و اموال ایشان جهت دیوان ضبط کردن.

آمدن التونتاش خوارزم شاه پیش سلطان مسعودبن محمود و بعد از چند روز رخصت مراجعت یافته و بجانب خوارزم رفت و جمعی سلطانرا از رفتن او پشیمان کردند وخواستند که او باز گردد وقصد او نمایند و کس فرستادند که مراجعة نماید عذری گفت وباز نگشت دانستند که از غدری که نسبت باو در خاطر آورده بودند و قوف یافته بعدازآن بمکاتیب مرغوب از زبان سلطان مسعود بدوفرستادند خاطر او را بازدست آوردند.

تعیین فرمودن سلطان سلطان مسعود خواجه عمید ابو نصر مشکان‌الزوزنی که به دستوری که پیش‌سلطان ماضی محمود انارالله برهانه صاحب سرّ و کاتب بودهمچنان باشد.

عزل فرمودن سلطان مسعود طاهر دبیر که پیشتر صاحب سرّ او بود

میل کشیدن سلطان مسعود برادر خود سلطان محمدبن سلطان محمودرا

ولات ابومحمد عبدالوهاب بن نصر المالکی.

ولادت قاضی‌ابوالحسین احمدبن محمدالثقفی‌قاضی‌الکوفه و او از فرزندان عروةبن مسعود است.

## سنه ثلث و عشرین و اربع مائه ۴۲۳

ابتدای خروج آل سلجوق.

بردار کردن سلطان مسعود حسنك را که اورا شیخ‌الخطیرلقب کرده وزارت سلطان ماضی محمود داده بودند و برقرار وزیر پسر او سلطان محمد نیز بود ودر ناروایی کار سلطان مسعود سعی بسیار می‌نمود دراثناء نصیحت که اورا از کارشکنی سلطان مسعود منع میکردند جواب گفته بود که هر چه گاه که سلطان مسعود پادشاه شود حسنك را بردار باید کرد.

وفات قدر خان ملك الترك بماورالنهر .

خراب شدن تبريز از زلزله كه‌ابوطاهر منجم حكم كرده بود كه درين شب‌نماز خفتن تبريز از زلزله خراب‌شود اميروهسو دان كه والى تبريز بودحكم كرد كه در تبريز منادى كنند كه شب در تبريز هيچكس نباشد مردم ازشهر بيرون آمدند و نظاره ميكردند نماز خفتن تبريز خراب شد از زلزله و حكمى كه كرده بودباز خواند .

## سنه اربع و عشرين واربع مائة ٤٢٤

وفات شيخ مرشد شيخ ركن الدين ابو اسحق ابراهيم بن شهريار بن زادانفرخ بن‌فيروزالكازرونى‌قدس الله سره العزيز وقيل يوم‌الاحدالثامن من ذى‌قعده سنه ست وعشرين و اربع‌مائه صحب الشيخ‌اباعلى الحسين‌الاكار وفضايله اكثرمن ان يعد ويحصى ولقد صنف فى كراماته و سيره كتب كثيره ومن فضايله انه‌اسلم على يده‌نيف و عشرون الفامن اهل الذمه و تاثيراته طاهره‌وكان يراعى الحرمين‌مكه و المدينه حرسهاالله والمجا ورين بهماوقبره التزياق الاكبر .

قال الشيخ ابوعمر والكازرونى الزاهد لاصحابه يوم ولدالشيخ ابواسحق رايت البارحه نورا عظيمافلما انتبهت‌صعدت الى السطح فرايت نورا ساطعا صاعد الى السما فلمااصبح الشيخ ابوعمرو اخبران شهريار ولدله‌ولد .

ولادت سلطان ابراهيم‌بن سلطان مسعود بن سلطان الماضى محمود .

ستاندن‌سلطان مسعودبن سلطان الماضى محمود بن امير سبكتكين كرمان را از آل بويه و با حوزه تصرف خود گرفتن .

فرستادن‌سلطان‌مسعودبن‌محمود احمدبن‌على‌بن‌نوشتكين‌را باپالب كرمان .

## سنه خمس و عشرين واربع مائة ٤٢٥

وفات شيخ ابوالحسن الخرقانى و هوابوالحسن على بن جعفر بن سلمان

بن احمد الخرقانی یوم الثلثایوم عاشوراء وکان له یوم وفاته ثلث و سبعون سنة وقیل سنه اربع وعشرین و اربع مائه آن بحراند وه آن را سختر از کوه آن آفتاب الهی آن آسمان نامتناهی سلطان سلاطین مشایخ بود قطب عالم پادشاه اهل حقیقت بود و طریقت و متمکن کوه صفت ومتعین معرفت دایم بدلدر حضور مشاهده وبتن در خضوع ریاضت ومجاهده بودصاحب اسرار حقایق وعالی همت بود وبزرگ مرتبه ودر حضرت عزت آشنائی عظیم داشت و در گستاخی کرو فری داشت که صفت نتوان کرد

**نقلست** که شیخ ابوالحسن باغکی داشت یکبار بیل فرو برد نقره برآمد دوم یاربیل فرو برد زر بر آمد سیم باربیل فرو برد مروارید و جواهر بر آمد ابوالحسن گفت خدا وندا ابوالحسن بدین فریفته نگردد که من بدنیا از چون تو خداوندی بر نکردم .

**نقلست** که شیخ ابوالحسن گاهی گاومی بستی در جفت چون وقت نمازدر آمدی شیخ در نماز شدی و گاو همچنان برکار کردی تا وقتی که شیخ باز آمدی .

**نقلست** که مردی از وی در خواست بکوه لبنان رود و قطب را در یابد شیخ دستوری داد چون بلبنان رسید جنازهٔ دیدنهاده گفت برین جنازه چرا نماز نمیکنید گفتند قطب عالم بیاید گفت قطب عالم چه وقت آید گفتند نمازپیشین و هرروز پنج وقت اینجا قطب عالم امامت کند یکزمان بود همه ازجای بجستند مرید گفت شیخ را دیدم که در پیش ایستاد و نماز بکرد و مراد هشت افتاد چون بخود باز آمدم مرده را دفن کرده بودند و شیخ رفته گفتم این شخص که بود گفتند ابوالحسن خرقانی گفتم باز آید گفتند نماز دیگر من زاری کردم که من مرید اویم وچنین سخنی گفته‌ام شفیع شوید تا مرا بازبخرقان برد که مدتی شد که من در سفرم چون وقت نماز درآمد دیگر باره شیخ را دیدم که در پیش شد چون سلام باز داد من دست در دامن او زدم ومراد هشت افتاد چون بخود باز آمدم خود را بر سر چهار سوی ری دیدم روی بخرقان آوردم چون نظر شیخ بر من افتاد گفت شرط آنست

که آنچه دیدی اظهار نکنی که من از خدای درخواست کرده‌ام تا بدین جهان و آن جهان مرا از خلق باز پوشیده‌دارد و از آفریده هیچ کس مرا ندید مگر زندهٔ و آن با یزید بود .

نقلست که امامی بسماع حدیث میرفت بعراق شیخ گفت اینجا کس هست که اسنادش عالی ترست گفت نه همانا شیخ گفت من مردی امّی‌ام هر چه حق سبحانه وتعالی مراداد منت ننهاد علم خود مراداد منت نهاد گفت تو سماع از که داری گفت از رسول علیه السلم مرد را این مقبول نیامد شبانه مهتر و بهتر هردو عالم علیه السلام بخواب دید که گفت یا شخص جوانمرد ان راست گویند دیگر روز بیامد و آغاز حدیث خواندن کرد و جای بودی که شیخ گفتی که این حدیث پیغمبر نیست گفتی بچه دانستی شیخ گفت چون تو بنیاد کردی دوچشم من برابر وی پیغمبر علیه‌السلام است که چون اوابرو درهم کشید مرا معلوم شد که ازین حدیث تبرا میکند .

نقلست که خواجه عبدالله انصاری گوید که مرابند بر نهادند وببلخ میبردند در همهٔ راه اندیشه میکردم که بهمه حال برین پای من ترك ادبی نرفته است چون در میان شهر بلخ رسیدم گفتند مردمان سنگ بر بام آورده اند که بر تو اندازند اندران ساعت مرا کشف افتاد که روزی سجاده شیخ ابوالحسن باز می‌انداختم سرپای من بد آنجا باز آمد در حال دیدم که دستهای ایشان همچنان بماند .
سنگ نتوانستند انداخت .

نقلست که استاد ابوالقاسم قشیری گفت چون بولایت خرقان در آمدم فصاحتم برسید و عبارتم نماند از حشمت آن پیر تا پنداشتم که از ولایت خود معزول شدم .

نقلست که ابوعلی سینا بآوازهٔ شیخ قصد خرقان کرد چون بوثاق شیخ آمد

شیخ بهیمه رفته بود پرسید که شیخ کجاست زنش گفت آن زندیق کذاب راچه میکنی‌وشیخ را بسی جفا گفت که زنش منکر شیخ‌بودی بوعلی عزم صحرا کرده شیخ را دید خرواری هیمه بر شیری‌نهاده می‌آورد بوعلی تعجب کرد گفت تامابار چنان گرگی‌نمیکشیم شیری بار ما نمی‌کشد .

**نقلست** که‌شیخ ابوالحسن پاره گل درآب کرده بود و بر سر دیوار نشسته بود وباابوعلی سینا سخن میگفت ناگاه تبر از دست او در افتاد بوعلی بر خاست که تبر بدست شیخ دهد تبر خود بر خاست و بسر دیوار بدست شیخ باز شد بوعلی سینا بیکبار کی انجا از دست شد و تصدیقی عظیم بدین حدیثش پدید آمد تا بعد از آن از فلسفه در طریقت شد چنانچه معلوم است .

**نقلست** که روزی‌در انبساط سخنی‌چندمیگفت بسرش ندا‌آمد که ابوالحسنا نمی‌ترسی ازمرگ گفت‌الهی برادری داشتم اواز مرگ میترسیداما من نمی‌ترسم گفت شب نخستین‌از منکر و نکیر ترسی گفت اشتر که چهار دندان شد ازآواز جرس نهر اسد گفت از قیامت و صعوبات او ترسی گفت می‌اندیشم که فردا مراز خاك برداری و خلق را در عرصات حاضر کنی من دران موقف پیراهن بوالحسن‌از سر بر کشم و در دریای واحدانیت غوطه بخورم تاهمه واحدبود وابوالحسن نبود چون بوالحسن نماند موکل خوف و مبشرر جابربی باز نشینند .

**نقلست** که شبی نازهمی کرد آوازی‌شنید که هان بوالحسن خواهی که آنچه از تو میدانم‌باخلق بگویم تا سنگ سارت کنند شیخ گفت ای‌بارخدای خواهی که آنچه از رحمت تو میدانم و آنچه از کرم تو مشاهده میکنم باخلق بگویم تا هیچ کست سجده‌نکند دیگر آواز آمد که نه‌ازتو و نه از من گفت‌بگرد عرش رسیدم صف صف‌ملایکه پیش باز می‌آمدند و مباهات میکردند که ماکرو بیانیم و ما همه معصومانیم‌من گفتم ماهواللهیانیم ایشان همه خجل گشتندومشایخ همه شاد شدند بجواب دادن من ایشان را و گفت‌بیست سالست‌تا کفن من از آسمان

بیاورده اندواندر بر ماافکنده وما سر از کفن بیرون کرده وسخن میگوییم .

گفت من از هر چه دون حقست زاهد گردیدم آن وقت خویشتن را خواندم ازحق‌سبحانه‌وتعالی‌جواب شنیدم بدانستم که ازخلق در گذشتم لبیك اللهم لبیك زدم محرم گردیدم حج کردم در و حدانیت طواف کردم بیت المعمور مرا زیارت کرد کعبه مرا تسبیح کرد ملائکه مرا ثنا گفتند .

گفت عالم بامداد بر خیزد طلب‌زیادتی علم کند زاهد زیادتی زهد طلبد و ابوالحسن دربندآن بود که سروری بدل برادری رساند .

**نقلست** که روزی این آیت میخواندند که ان بطش ربك لشدید گفت بطش من سخت‌تراز بطش‌او که او عالم‌و اهل‌عالم گیرد من دامن کبریاءاو گیرم .

نقلست که محمدبن حسین گفت من بیمار بودم و می ترسیدم از نفس آخر شیخ مرا گفت هیچ مترس اگرمن بمیرم پیش از توآن ساعت حاضر آیم نزد تودر وقت مردن تو پس شیخ فرمان یافت ومن بهتر شدم بعد از آن پسر محمد بن‌حسین گفت که در وقت نزع پدرم راست بایستاد و گفت درای وعلیك السلام گفتم یا پدر کرا بینی گفت شیخ ابوالحسن خرقانی است که وعده راست کرده بعد از سی سال و اینجا حاضر آمده تا من نترسم وجماعة جوانمردان با او بهم این بگفت وتسلیم شد واین واقعه بعداز سی سال وفات شیخ ابوالحسن بود .

دادن خلیفه القایم بامرالله شحنگی بغداد ببساسیری ترك که از غلامان آل عباس‌بود .

بناء خانقاه شیخ بزرگوار اخی ابوالفرج‌الزنجانی‌بزنجان .

وفات ابوالعباس الابیوردی الشافعی .

وفات الامام المشهور ابوبکر احمدبن محمدبن غالب البرقانی المحدث .

## سنه ست وعشرین واربع مائه ۴۲۶

خلاص فرمودن سلطان مسعود بن سلطان الماضی محمود خواجه فاضل احمد بن

حسن المیمندی(۱) را ازحبس پدرخود واورا وزارت دادن وخواجه احمد مذکوربرین موجب مواضعه نوشت و هذه المواضعه مضمون آنك این مواضعه ایست که بنده نوشته که فصول آن بررای عالی زاده‌الله علوا عرضه افند وزیر هر فصلی جوابی باشد تا بنده شغل وزارت بدلی قوی پیش گیرد وچون امامی ودستوری باشد که بآن رجوع میکند که بهر وقت ممکن نگردد بمزاحمة مجلس عالی تصدیع آوردن .

## فصل اول

بررای خداوند عالم سلطان بزرك ولی النعم پوشیده نباشد اختیار بنده آن بود که باقی عمرزاویهٔ گیرد وبدعوات خوب مشغول گردد دولت عالی را که بربنده رحمت فرمود واز قبض زحمت و محنت بدان بزرگی باز خرید و بنده پیر و ضعیف گشته است و گاه توبه ودست از تصرف شغل دنیا بداشتن آمده اما چون فرمان عالی زاده الله علواً ونفاذاً بران جملتست که ناچاره بشغل وزارت قیام باید نمود جز فرمان برداری چاره نبود وبدین خدمت مشغول خواهد بود وآنچه حدبندگی ونیکو خواهی باشد درین ملك بجای خواهد آورد وبنده نوازی مجلس عالی که اسباب تمکین ساخته است واگر در بعضی از اشغال دیوانی تقصیری رود وبنده را اندران قصدی نباشد عتابی نرود جواب ما خواجه فاضل را نه امروز می شناسیم که روزگار دراز است که ماویرامی بینیم وسیرت نیکوی وی در منزلتی که بدان موسوم بوده میدانیم و حقهاء وی بدین دولت پوشیده نیست دل را بچنین ابواب مشغول نباید داشت و در تمشیت امور وزارت جهد خویش می باید کرد ودر جمله وتفصیل از وی جز امانت و مناصحت متوقع نیست وبهیچ حال مارا باوی عتابی نباشد واگر کاری نرود درکاری که ویرادران تقصیری نبود والسلم .

---

(۱) بوزارت رسیدن احمد میمندی درین تاریخ ظاهرا اشتباه است زیرا ابوالفضل بیهقی در تاریخ معروف خود مینویسد خواجه احمد میمندی در ماه صفر سنه ۴۲۲ خلعت وزارت پوشیده ودر اواخر محرم ۴۲۴ وفات یافته است

## فصل دوم

بر رای عالی پوشیده نباشد که وزیر خلیفت پادشاه باشد وهر چند فرمان‌دهنده خداوند جهانست اما کارها باشد اندرین که وزیررا بمحل آن دانند که بی استطلاع رای اندران مهم ایستادگی نماید وصلاح دولت نگاه دارد وچیزها دیگرست که بر رای عالی پوشیده دارند ودر پوشیده داشتن آن‌فسادهای بزرك باشد و بر بنده واجب باشد باز نمودن و کشف حالات کردن وایمن نیست که حاسدان ودشمنان در تغییر صورت بنده کوشنداندرین هردو حال اگر رای‌عالی بیندبرآنچه اصحاب غرض‌نمایند اعتماد نفرمایند وصلاح ملك‌ورعیت اندران دانند که بنده گویدونماید وپیش گیرد

**جواب** از این‌ابواب دل‌فارغ‌بایدداشت‌وخویشتن را اندرشغل وزارت و نیابت دیوان حضرت ممکّن ومحترم باید دانست وبدلی قوی واستظهاری تمام‌کارمی‌باید راند وپیوسته‌صواب وصلاح اعمال ممالك واولیاءحشم واصناف‌لشکرواموال‌خزاین‌و آن‌قدر اسبابی که‌تعلّق باعزه‌دارد وآنچه بفرزندان متعلق باشد باید نمود چه‌آنچه وی گوید وبسمع‌ما رساند بران اعتمادها باشد وکس رازهره آن نیست که‌درچنین ابواب مداخلتی کند وچیزی سازد تادل فارغ دارد والسلم.

## فصل سیم

بنده می بیند که چندین راه انبساط پیش تخت ملك یافته‌اند ودر اعمال و اموال سخن میگویند وهر نا مستحقی‌را صلها می‌سازند ومثالها وتوقیعها می‌ستانند ومحل خویش در تمکینی که دارند بدان محکم میگردانند که تو فیری نه از وجه خویش بهر وقت خزانه را می‌نمایند وضرر آن سخت بزرگست چه اگر در حال از طریق ظاهر رای عالی را پسنده نماید وسودمند از راه حقیقت بباید دانست سرتا بسر همه زشت نامی وزیانیست اگر رای عالی زاده‌الله علواقتضا کند فرمایدتااین در برهمگنان بسته‌دارندواگردرین بـاب‌خواهند که خزانه‌راتوفیری نمایندفرمایند

تا بابنده اولاً رجوع کنند ووجوه آن باز نمایند تاآن توفیر ازوجهی حاصل گردد که ثانی الحال بفسادی وخللی ادا نکند والسلام .

**جواب** ما چون از **اصفهان** روی بدین دیار آوردیم وهنوز استقامتی وانتظام احوالی واعتماد ممالك را پیدانیامده بود از شاگرد پیشگان و خدمتکاران هرجنسی مردم پیش ما میرسیدند وکاری چنانکه مقتضی وقت بود میگزاردند امروز حالی دیگرست والحمدلله که کارملك بر قاعده نظام گرفت وهمه دل مشغولیها برخاست و فرمان یکرویه گشت پس از این هیچکس رانمکین آن نباشد که در پیش ما خارج حد خویش سخن گوید چه فرمان ماراست وازما گذشته خواجه فاضل را ودیگران بندگان ما اندوشا گردان وی واگر کسی خواهد که از محل خود راستر شود بدان رضا داده نیاید واو را بوجهی که حاجت افتد زجر فرموده شود وما خواجه فاضل را رخصت دادیم تاآنچه واجب آید در تلافی آن خللی که روی نماید بجای آورد

## فصل چهارم

دیوان عرض ودیوان وکالت دو دیوان بزرگست باید که متولیان این دو دیوان کسانی باشند که خداوند عالم ادام‌الله سلطانه ایشانرا بشناسد و بنام ونان وجاه و کفایت و مناصحة وامانت معروف باشند و محاسبات ایشان معلوم بنده میگردد بر ادوار روزگار چه اندرین دو شغل گزافها رود باید فرمود تا این هر دو دیوان پس از فرمان عالی اشارت و رای بنده را مقتدا دانند و برای خویش مستقل و مستبد نباشند . **جواب** رسم چنان رفته است که سخن در چنین ابواب باوزرا گویند در روزگار پدرسلطان ماضی همچنین معهود بوده است و این دودیوانرا هنوز ترتیبی داده نیامده است و متولیان نامزد نفرموده ایم و تااین غایت کاری میراندهاند نه برقاعده و میخواسته ایم که دیوان وزارت را رونقی وقراری دهیم دیگر ابواب خود تبع آنست

اکنون چون این مهم از پیش برخاست و کار دیوانرا نظمی و ضبطی ونسقی پیدا آمد باخواجه فاضل اندرین باب رای میزنیم و این دوشغل را دومرد بکارآمده باتام باستصواب خواجه فاضل نامزد کنیم و فرماییم تا برمثالهای وی کار کنند و در دخل و خرج و حل و عقد و خفض و رفع بادیوان وزارت رجوع کنند تاخللی نیوفتد و تضییعی نرود چه اگرنه برین جمله باشد و خواجه فاضل اغماضی کند و برسبیل مساهلت رود بهیچ حال رضاداده نیاید و باوی عتاب رود .

## فصل پنجم

اولیاء وحشم نصرهم‌الله همگنانرا ولایت ونعمت ویسار وبیستگانی ومشاهره‌هاء گران‌هست و از حسن رای عالی بهره‌مندند و آن انعام بدان سبب‌ارزانی داشته‌اند تا دست کوتاه باشند و حمایت نگیرند و بررعایا ستم نکنند و اندر اعمال ولایتها که برسم مقطعان باشد نایبان ایشانرا تصرفی نباشد و دستها کوتاه ماند و در آنچه دارند بحکم ومال باز ایستند و بدان قناعت کنند واگر روا داشته‌آید که نایبان ایشان دستها بر گشایند و ولایت و رعیت‌را تعرض رسانند ودر چنین ابواب توسطها کنند ضرر آن‌ببیت‌المال باز گردد و سخت بزرگ خللی باشد و ولایت ویران‌شود ورعیت مستاصل گردد .

جواب در حمایت با فرزندان‌ما‌پس برجمله اولیاء و حشم بسته است وبهیچ حال رضا داده نیاید که یك بدست زمین حمایت گیرند خواجه فاضل باید که درین باب اندیشهٔ تمام دارد و همداستان نباشد که حمایت کنند و حمایت گیرند وآنچه واجبست اندرین باب تقدیم باید کرد و نباید که هیچ ابقاء و مسامحت رود ونخست از فرزندان ما درباید گرفت پس از دیگران واگر از جائی هیچ(۱) تعدی رود‌بی حشمت باز باید نمود تاآنچه رای واجب دارد فرموده شود .

---

۱ کلمه هیچ فقط درنسخه ل است

## فصل ششم

رسم چنان رفته است که صاحب بریدیها و مشرفیها که خداوند عالم ارزانی دارد بندگان و خدمتکاران‌را فرمایند اما نایبان ایشان باید که از دیوان بنده‌روند تا کسانی باشند امین و معتمد که بنده ایشان را بشناسد و باعمال مطابقت‌نکنند در بردن اموال دیوان و متولیان این اشغال باید که برمشاهرهٔ که مطلق باشد اختصار کنند و زیادتی و منافع‌خویش اندران خدمت بکار میبرند.

**جواب** بر رسمی که رفته است درین باب زیادتی نتوان آورد هم‌بران جمله که در عهد سلطان ماضی بوده قرار می‌بایدداد‌وازرسم‌بیشتر تجاوز نباید کرد.

## فصل هفتم

هرچند بندگانرا اگر چه محل قربت دادند نرسد که از خداوند فراغت‌کلی خواهند و درتمشیت اعمال و مهمات‌وثیقت جویند اما در حق اصحاب دیوان وزارت این رسم رفته است ونامعهود نیست اگر رای‌عالی بیند بنده را این تشریف ارزانی دارند تابنده مستظهر گردد و بانواع بفراغ دل بدین خدمت مشغول باشد.

**جواب** ماخواجه فاضل‌را بدین مسالت اجابت‌فرمودیم وآنچه رسمست‌نوشتیم همی گوید ابوسعید **مسعود**بن محمود که والله‌الطالب الغالب الرحمن الرحیم که ابوالقاسم‌احمد بن‌الحسن را برین‌جمله‌نگاه‌داریم‌وتاازوی درملك‌خیانت آشکارا پیدا نیایدرای‌نیکوی خویش‌را درباب وی نگردانیم‌وسخن‌حاسدان ودشمنان‌برابروی(۱) نشنویم و خدای عز وجل را برین جمله گواه گرفتیم و کفی بالله شهیدا و کتبه بخطه‌نسخه سوگند خواجه **ابوالقاسم** احمدبن‌الحسن بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ان‌الذین یشترون بعهدالله و ایمانهم ثمناً قلیلا اولیك لاخلاق لهم فی‌الاخرة ولایکلمهم‌الله و لا ینظر الیهم یوم‌القیمة ولایزکیهم ولهم عذابٌ الیم. بایزد وبزنهار ایزد و بدان‌خدای که پیغمبر (ع) را براستی بخلق فرستاد وبدان خدای که نهان و آشکارا داند که

---

۱ـ نسخه پ براثروی

من که ابوالقاسم احمدبن الحسن ام باخداوند عالم سلطان بزرگ ولی النعم ابوسعید مسعودبن محمود راست باشم باعتقاد و نیت و وجوه معاملت و بادوستان او دوستی کنم و بادشمنان دشمنی پیوندم و در هرچیزی که بصلاح تن و ملك و دولت وی و مصالح اسباب فرزندان و اولیاء حشم و اصناف لشکر و مال و ملك وی باز گردد اندران سعی تمام کنم و درشغل وزارت که برمن اعتماد فرموده طریقهٔ امانت سپرم و خیانت نکنم وخویشتن را اندر تضییع مال آن خداوند هیچ گونه توفیر نکنم و نگیرم و در جلب اموال و دخل ولایات وی آنچه جهد وجد است بجای آورم و با فرزندان و سپاه سالاران و کافه حشم وی مطابقت نکنم در چیزی که ضرر آن بوی و بملك و مال وی باز گردد و همچنان بادشمنان و مخالفان وی چون خانیان و با ناموافقان و معاندان از مجاوران و ملوك اطراف اگر سخنی باید گفت یامکاتبتی باید کرد بفرمان عالی کنم و برپوشیدگی کاری نپیوندم که از آن فسادی بملك و تن وی باز گردد و اگر این شرایط را یکان یکان بجای نیاورم ازخدای عزوجل وحول و قوه وی بیزار باشم و برقوت وحول خویش اعتماد کردم و هر نعمت و خواسته که دارم از صامت و ناطق و تاآخر عمر بسازم و بسبیل اگر این سوگند را دروغ کنم هر برده که دارم و تاآخر عمر بسازم آزاد واگر این سوگند را دروغ کنم هر زن که دارم و تاآخر عمر بخواهم بروی بسه طلاق باشند و اگر این سوگند را دروغ کنم و یارخصتی جویم و یا استثنائی کنم این سوگندان از سرلازم آید ونیت من اندرین سوگندان که خوردم نیت خداوند عالم سلطان اعظم ابوسعید مسعودبن محمود است و خدای عزوجل را برین سوگند که خوردم گواه گرفتم و کفی بالله شهیدا والسلام .

وفات اسرائیل بیغوبن سلیمان بن سلجوق بن لقمان درحبس که سلطان الماضی محمود اورا حبس فرموده بود بقلعه کالنجر و از ماوراالنهر پسر او باجمعی آمدند که او را دزدیده ببرند و بعد از آن اورا گریزانیدند و راه غلط کردند و از قلعه

در عقب آمدند و اورا گرفتند درحین گرفتن باپسر گفت من خلاص نمیشوم شما طلب ملك كنيد .

وفات ابوعلی الحسین بن شعیب المروزی السنجی امام زمانه فی الفقه الشافعی و سنج قریة من قری مرو وهی بکسر السین المهمله بعد هانون ساکنه ثم جیم .

وفات ابوعلی حسن بن احمد بن شاذان المحدث الاشعری .

خروج امیر عماد الدوله جغری بیك بن ابوسلیمان داود بن میکائیل بن سلجوق بن لقمان و اقامت او در مرو .

وفات احمد بن عبدالملك بن احمد بن عبدالملك بن الشهید الادیب الاندلسی

وفات ابوعلی حسین بن عبدالله بن احمد صحبت بسیاری از مشایخ دریافته و در تصوف شانی عظیم داشت ومستجاب الدعوة بود .

## سنة سبع و عشرين و اربع مائه ۴۲۷

وفات شیخ الرئیس ابوعلی سینا وهو ابوعلی حسین بن عبدالله السینا درجمعه اول رمضان بهمدان(۱)

وفات الظاهر بامر الله ابوالحسن علی بن حاکم بن عزیز بن معز بن منصور بن قایم بن المهدی بقاهره .

جلوس ابو تمیم معد المستنصر بالله ابراهیم بن معد بن ظاهر بن حاکم بن عزیز بن معز بن منصور بن قایم بن مهدی از اسمعیلیه بشام

وفات امام ابی اسحاق الثعلبی المفسر فی المحرم

وفات اخی ابوالفرج الزنجانی بزنجان و قیل سنه سبع و خمسین و اربع مائه

دادن اشراف مملکة سلطان مسعود بن محمود برخواجه ابوسهل حمدونی باشارت شمس الکفات خواجه ابوالقاسم احمد بن الحسن .

---

۱ ــ درحاشیه نسخه ل کاتبی شعری در تاریخ یادداشت کرده که کاتب نسخه ن در متن داخل کرده وچون در نسخه پ نیز این شعر نبود درج نشد.

ولادت ابوبکر محمد بن احمد بن حسین بن عمر الشاشی الامام الفقیه الشافعی .

باز ستانیدن انعام وصلات که سلطان محمد بن محمود بمردم داده بود وبحکم سلطان مسعود بن محمود بازستانیدند وچندانچه خواجه احمدبن حسن درین باب مبالغه کرد که نمی‌باید ستانید سودنداشت و سخن اونشنیدند وآن جمله مبلغ هشتاد بار هزار هزار درم بود .

## سنه ثمان و عشرین و اربع مائه ۴۲۸

وفات امام قدوری و هوابوالحسین احمد بن محمد البغدادی صاحب کتاب القدوری فی فقه الحنفیه .

وفات مهیار شاعر که مجوسی بوددر اول ودر آخر مسلمان شد و اود رصحبت رضی موسوی بود .

وفات شیخ ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالله بن ماکویه شیرازی الصوفی فی ذیقعده شیخ الصوفیه فی وقته العالم بطریقتهم لقی المشایخ الکبار واخذ منهم واقام بنیشابور و سکن دویره(۱) .

آمدن سلجوقیان بهرات واهل هرات و قهندز باایشان حرب کردند وایشان را در هرات نگذاشتند ایشان از ولایت هرات مراجعت کردند و درین تاریخ قهندز وربض هر دو معمور ومسکون بود .

## سنه تسع و عشرین و اربع مائه ۴۲۹

برتخت نشستن سلطان طغرل بیك بن میکائیل بن سلجوق در نیشابور وابتدای دولت سلاجقه وآل سلجوق سه طبقه‌اند .

---

۱- الدویره - بالضم ثم الکسر و یاقریة علی فرسخین من نیسابور (مراصدالاطلاع)

طبقه اول بعضی در تمام ملك ایران وبعضی در بعضی حکومت کردندوایشان چهارده تنند .

طبقه دوم که بکرمان حکومت کردند وایشان یازده تنند .

طبقه سوم که در روم حکومت کردند وایشان پانزده تنند .

وزیر سلطان رکن الدین طغرلبیك خواجه حسین بن علی میکال که عارض لشکر محمودیان بود واو را اسیر کرده بودند .

بعد ازآن سالارابوالقاسم بوزجانی که عامل خراسان بود وزیر شد .

بعد از و عمیدالملك ابونصر کندری که وزیرفاضل باستحقاق بود وزیرشد

درین سال باز آمدن سلجوقیان بهرات و محاصره هرات نمودن اهل سواد وربض پناه بقهندز و شهر آورده بودند وغلبه تمام جمع شده و عسرت شدبالضروره بصلح راضی شدند وایشانرا در شهر آوردند وخطبه و سکه بنام سلطان طغرلبیك کردند .

ولادت حمزة بن هبة الله بن محمدبن الحسن الشریف الحسینی العلوی النیشابوری واورا علوم ظاهروباطن باشرف نسب نفیس جمع بود ومتقی وپرهیزگار بود و اوزیدی مذهب بود .

وفات استاد ابومنصورالنیشابوری .

وفات الامام اسحق بن ابراهیم بن محمد بن عبدالرحمن وقبراو و برادر بزرگتر او اسمعیل در غربی نمازگاه است بهرات و وفات برادر بزرگتر او در سنه اربع عشره واربعمائه است و او را تصانیف بسیار است و امام اسحق مذکور حافظ زمان خویش بود تا بحدی که از هزار ودویست پیر حدیث شنوده بود واو را تصانیف معتبر مشهور است .

وفات الشیخ ابوعلی جامع بن علی بن الحسین البیهقی من کبار المحدثین سافرالکثیرفی تحصیل الحدیث وعقدله مجلس املاءه بنیشابور فی هذه السنه .

## سنه ثلثین و اربع مائه ٤٣٠

رفتن سلطان **مسعود** بن محمود بحرب آل سلجوق وچون گذارا وبرهرات بود بواسطه آنکه در هرات خطبه بنام سلجوقیان کرده بودند انواع ظلم و بیداد با مردم هرات بتقدیم رسانید .

رسیدن سلطان مسعود بمیهنه واهل میهنه در حصار رفتند وسلطان الطریقه **ابوسعید** ابوالخیر با ایشان بود او نیز موافقت کرده درحصار رفت وسلطان مسعود در میهنه بایستاد وچهل روز محاصره قلعه میهنه کرد وحرب کرد و جماعت مردم حکم انداز در قلعه بودند بسیاری از مردم سلطان مسعود را بقتل آوردند سلطان الطریقه ابوسعید حسن مودب را گفت که امشب پیاده بباید شد و دهی است بدو فرسنگی میهنه و فلان پیرزن را گفت که خمره روغن گاو جهت نذر شیخ نهادهٔ بده و آن روغن ستانده بیاور او از قلعه بزیر آمد و روغن ستانده بیاورده که کس او را ندید شیخ فرمود که پاتیله بیاور و روغن را بجوشان ناگاه صلح در انداختند و رئیس میهنه بیرون شد او را تشریف دادند باز آمد و چهل و یک مرد را بیرون برد سلطان **مسعود** بفرمود تا همه را دست راست ببریدند چون ایشان بیامدند دستها دران روغن داغ کرده میزدند و سلطان الطریقه میگریست و میگفت مسعود دست مملکت خود ببرید .

حرب سلطان رکن الدین ابوطالب **طغرل** بیك محمد بن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق بن لقمان باسلطان مسعود بن محمود بن سبکتکین و هزیمت سلطان مسعود مذکور .

جلوس سلطان رکن الدین ابوطالب طغرل بیك محمد مذکور در خراسان و او اول سلاطین سلاجقه است وایشان چهارده تنند مدت پادشاهی ایشان صدوسی وسه سال و هفت ماه بود .

وفات ابومنصور الثعالبی و هوعبدالملک بن محمد بن اسمعیل النیشابوری صاحب التصانیف الجمّه احدها کتاب التفسیر و یتیمة الدهر .

وفات الوزیر ابوالقاسم بن الماکولاء درحبس بهیت و کان مقامه فی الحبس سنتین و خمسة اشهر وهو وزیر جلال الدوله بن بهاءِ الدوله بن عضدالدوله بویه .

وفات القاضی الامام الزاهد ابوزید عبیدالله بن عمر بن عیسی صاحب الاسرار والتقویم للادله و الامد الاقصی و غیرها .

وفات ابوالقاسم بن بشران المحدث .

وفات ابوعمران العلاس .

وفات ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحق الاصفهانی المحدث عمره ست و تسعین سنه .

## سنه احدی و ثلثین و اربع ماته ۴۳۱

وفات المرحوم ابوالقاسم احمد بن حسن المیمندی (۱) وزیر سلطان یمین الدوله محمود وابنه مسعود بهرات .

دادن سلطان مسعود بن سلطان محمود وزارت بخواجه ابونصر احمد بن علی بن عبدالصمد که او پیشتر وزیر خوارزمشاه هارون بن ابوسعید التونتاش بود واصل او از شیراز است .

دادن وزارت هرون بن التونتاش خوارزم شاه بپسر احمد بن علی بن عبدالصمد مذکور عبدالجبار نام .

وفات عمید ابونصر مشکان الزوزنی صاحب السر وکاتب انشاء سلطان الغازی یمین الدوله محمود وابنه مسعود وکان من الکتاب المفلقین وعند هما انیس جلیس امین وله نظم فصیح و نثر ملیح بعلت سکته و لغوه وفالج و او در خواف درمزرعه

---

۱ ـ تاریخ وفات احمد میمندی در این سال نبوده پیش از این درذیل صفحه ۱۵۱ نوشتم که وفات او در سنه ۴۲۴ واقع شده .

مشکین که در میان نیازآباد وزوزن واقع‌است‌مدفونست و گویند درغزنی و بعداز وفات او سلطان مسعود اسبان واشتران و استران او بخاص خود گرفت و آنچه ضیاع و عقارو اموال او بود بتمام بابوالفتح پسر او ارزانی فرمود.

وفات القاضی الامام‌صاعد بن‌محمدبن احمد بن عبدالله ابوالعلاء الامام عماد الاسلام احد افراد ایمةالدین فی ذی حجة .

## سنه اثنتین و ثلثین و اربع مائه ۴۳۲

حبس کردن سلطان مسعود بن محمود وفرستادن‌بقلعه غزنی .

خلاص شدن سلطان محمد بن سلطان محمود که مکحول بود ودر حبس .

وفات علاءالدوله ابو جعفر دشمیز المعروف بکاکویه(۱)

وفات الشیخ الامام الخطیب الحافظ ابوالعباس جعفر بن محمد بن‌المعتز بن محمدبن المستغفر بن الفتح بن ادریس المطوعی المستغفری النسفی وکان‌فقیهاً فاضلاً و محد ثاًمکثراًفی سلخ جمادی الاولی وقبره بنسف علی طرف الوادی .

فی هذه السنه عظم‌شان السلجوقیه وارتفع شان ملوکهم طغرل بیك محمد و چغری بیك داود و هما ابناءِ میکائیل بن سلیمان بن سلجوق .

آمدن شیخ رئیس ابومحمد عصم بن ابوالعباس العصمی بریاست هرات و بی انك او را منشوری و مثالی باشد تغلب آغاز نهاد و شهر وولایت بدست فرو گرفت و بحرب شمیرن آمد در ذوالحجه همین سال او را تیری از شمیرن رسید وهلاك شد واو بیست و سه ساله‌بود .

وفات صاعد بن محمد ابوالعلاء النیشابوری الاستوایی قاضی نیشابور وکان عالماً فقیهاً حنفیا انتهت الیه ریاسةالحنفیین بخراسان .

---

۱ــ در هرسه نسخه مجمل همچنین دشمیز نوشته‌اند وصحیح دشمنزیار است

## سنه ثلث و ثلثین و اربع مائه ۴۳۳

رفتن احمد بن سلطان محمد بن سلطان محمود بقلعه و قتل عم‌خود سلطان مسعود بن محمود در جمادی الاولی و مدت پادشاهی او سیزده سال بود.

**جلوس** سلطان محمد بن یمین الدوله محمود که او را برادر او سلطان مسعود مذکور میل کشیده بود.

**جلوس** عمادالدوله قراارسلان‌بیك قاورد بن چغربیك بن میکائیل بن‌سلیمان بن سلجوق از طبقه دوم سلاجقه در کرمان و ابتدای دولت ایشان از جمله یازده تن که در کرمان بودند و حکومت کردند و مدت‌ملك ایشان‌صد و پنجاه سال‌بود واو کرمان از دست بهرام بن بهرام بن علی که از قبل باکالنجاربن سلطان الدوله بن بهاء الدوله بن عضدالدوله بن رکن الدوله بویه داشت از و مستخلص کرد.

**وفات** بندار رازی شاعر مشهور.

عمارت کردن **تبریز** که در زلزله خراب‌شدچنانچه‌ذکر آن پیشتر گذشته و آن عمارت **زبیده** خاتون زوجه هارون الرشید خلیفه‌بود وآن بکلی در زلزله خراب شد و این عمارت که اکنون کردند امیر وهسودان‌بن‌مملان که والی تبریز بود درین سال عمارت کرد در جوار تبریز اول که خراب شده بود و حالا همان عمارت است.

**وفات** شیخ ابوالفضل عبدالله بن عبدان تثنیه عبد کان شیخ همدان و عالمها ومفتیها وصنّف فی الفقه کتابا سماه شرایط الاحکام توفی فی صفر.

**گرفتن**سلطان طغرل‌بیك سلجوقی جرجان‌وطبرستان‌را و مراجعت اومویداً منصوراً بانیشابور.

**وفات** انوشتکین ابومنصور الترکی نایب دمشق.

**استیلاء** شیخ رافع بن ابی‌العباس‌العممی‌برهرات در محرم ودرین‌سال درهرات

قحطی عظیم شد واخبار آن شایع است.

## سنه اربع و ثلثین و اربع مائه ۴۳۴

قتل سلطان محمد بن سلطان محمود الغازی که مکحول بود بر دست مودود بن سلطان مسعود بن محمود و تمام اولاد سلطان محمد مکحول را قتل کرد و مدت پادشاهی او یکسال بود .

**جلوس** مودود بن مسعود بن سلطان محمود الغازی بغزنی .

**ولادت** ابوالقاسم هبة الله بن احمد بن عمر الحریری یوم العاشورا و قیل سنه خمس و ثلثین واربعمائه .

**وفات** شیخ الاسلام العارف ابوابراهیم اسمعیل بن محمد بن عبدالله المذکر المفسر البخاری المعروف بالمستملی فی سادس عشر ذی قعده ببخارا .

استولی السلطان طغرل بیك علی اکثر البلاد الشرقیه من ذلك مدینه خوارزم و دهستان و الطبس والری و قزوین و عظم شانه .

## سنه خمس و ثلثین و اربع مائه ۴۳۵

**وفات** جلال الدوله بن بهاء الدوله بویه .

**وفات** عبدالله بن احمد بن عثمان بن فرخ بن از هر ابوالقاسم بن ابی الفتح الازهری الصیر فی المعروف با بن السوادی وهو امام فی الحدیث .

توفی جهور بن محمد بن جهور ابوالحزم رئیس قرطبه وامیرها و صاحبها ساس البلاد احسن السیاسة وکان من رجال الدهر حزما وعزما ودهاء ورایا .

قتل شیخ رافع بن ابی العباس العصمی بر دست نایب خود ابی منصور بن الاشعث در ذوالقعده واو بیست و چهار ساله بود و فرمان منصور درهرات یکرو یه گشت

وسلجوقیان بر هرات دست نیافتند و بومنصور شهر را حصار کرده بود و مردم هرات بعضی هلاك شدند و بعضی متفرق بواسطه قحط و تنگیی که درهرات واقع شد و قهندزو ربض خراب شد .

**وفات** الامام الهمام **غزالی** الکبیر احمد بن محمد الغزالی هو عم الامام حجة الاسلام کنیتها بوحامد استاد ابوعلی الفارمدی وهو تفقّه علی الزیادی حتی اذعن له فقها الفریقین واقر بفضله علماء المشرقین والمغربین توفی بطابران طوس .

## سنه ست و ثلثین و اربع مائة ۴۳۶

ولادت ابومنصور نزار بن مستنصر از اسمعیلیه بشام .

**وفات** ابوالحسین عبدالوهاب بن المشیری القاضی بخوزستان وفارس .

**وفات** وزیر الفاضل احمد بن علی بن عبدالصمد الشیرازی که پیشتر وزیر التونتاش خوارزمشاه بود و بعد از آن وزیر سلطان مسعود بن محمود بود .

**وزارت** دادن سلطان مودود بن مسعود بن محمود بوزیر طاهر المستوفی که پیشتر مالك دیوان استیفاء سلطان محمود الغازی بود وبواسطه آنك کار دیوان ازدست او نیامد بعد از دوماه استعفا طلبید وزارت بخواجه **عبدالرزاق** بن خواجه احمد بن خواجه حسن المیمندی دادند .

توفی **علی** بن الحسین بن موسی بن محمد بن ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی المرتضی الشریف الموسوی الملقب بالمرتضی وکان اکبر من اولاد اخیه الرضی فقیه الامامیه .

دخل الملك اباکالنجار بغداد فی رمضان وضرب الطبل فی اوقات صلواة الخمس ولم یکن الملوك قبله تفعله انما کان لعضدالدوله ثلثه و ما کان یضرب فی الاوقات الخمسة الا لخلیفه.

وفات ابوالحسین محمدبن علی البصری المتکلم المعتزلی صاحب التصانیف المشهوره فی الاعتزال .

## سنه سبع و ثلثین و اربع مائه ۴۳۷

ولادت شیخ سنایی الغزنوی الشاعر واسمهٔ مجدود بن آدم .

وفات علی بن محمد بن نصربن محمد ابوالحسن الکاتب صاحب الرسایل المشهوره بواسط .

وفات ابوعبدالله بن حسین بن علی بن محمدالضیمری که او شیخ اصحاب امام ابو حنیفه بود در زمان خود .

توفی الوزیر ابونصر احمدبن یوسف المناری السلیلی الکاتب الشاعر وزر لابی نصر احمد بن مرون صاحب میافارقین توفی عبدالواحدبن محمدبن المطرز ابوالقاسم البغدادی الشاعر .

## سنه ثمان و ثلثین و اربع مائه ۴۳۸

وفات ابوالحسن محمدبن محمدبن عیسی النحوی الخیشی فی ذی حجه .

وفات امام ابومحمد الجوینی فی ذی قعده وهوعبدالله بن یوسف بن عبدالله بن یوسف بن محمدبن حسنویه(۱) الجوینی والد امام الحرمین الشریفین ابی المعالی الجوینی وکان اماما فی فقه الشافعیه والتفسیر وعالما بالادب وغیره من العلوم مجتهدا فی العبادة ورعا مهیبا صاحب جد و وقار وصنف تفسیراً یشتمل علی عشرة انواع من العلوم فی کل آیه وتعلیقا فی الفقه متوسطا ومن تصانیفه الفرق والجمع والسلسلة والتبصره ومختصر المختصر و تصنیفه فی موقف الامام والماموم توفی بنیشابور وجوین ناحیة کبیرة من نواحی نیشابور .

---

۱ـ کذا ولیکن ابن خلکان تصریح دارد که حیویه است .

توفی محمد بن علی بن محمد ابوالخطاب البغدادی الشاعر وایی علیه بمعرفة العربیه والشعر .

آمدن معزالدوله بیغو بن موسی سلجوقی بهرات و ابو منصور اشعث و برا در او ناصر را بدست آورده بقتل رسانید وشهر با تصرف خود گرفت .

## سنه تسع و ثلثین و اربع مائه ۴۳۹

وفات ابو الخطاب الحنبلی الشاعر ومضی الی الشام ولقی المعری وعاد ضریراً

شهادت فقیه الامام احمد الولوجی قتل بین المرو والسرخس وکان من اعیان الایمه والفقهاء الحنفیه فی ذی حجة ،، توفی احمد بن محمد بن عبدالله ابوالفضل القاضی الهاشمی الرشیدی من ولد الرشید ولی قضاء سجستان ،، وفات الامام الهمام استاد الایمه والفضلاء والعلما من اکابر ایمه الشافعی احمد بن محمد القصری توفی فی رجب الاصم

## سنه اربعین و اربع مائة ۴۴۰

وفات سلطان الطریقه ابوسعید فضل الله بن ابوالخیر احمد بن محمد بن احمد الابیوردی الاصل مولده بقریة یقال لها میهنه و مدفنه ایضا یوم الجمعه رابع شعبان المعظم وواقعات و کرامات او درین مختصر شرح آن ممکن نگردد و او مشرف قلوب بود و آنچه هر کس را در خاطر آمدی برو ظاهر بودی واو باشیخ ابوالحسن الخرقانی معاصر بود وبا یکدیگر صحبت داشته‌اند .

نقلست که در روز عید اضحی پسر شیخ ابوسعید از بام بیفتاد وفرت شد با شیخ گفتند ازو هیچ نوع اضطرابی فهم نشد واین رباعی فرموده وهذا الرباعیه

حاشا که من از حکم تو افغان کنمی ... یا خود نفسی خلاف فرمان کنمی

صد قرّت عین دیگرم بایستی ... تا روز چنین پیش تو قربان کنمی

وفات عمادالدین الله عزالملوك بن سلطان الدوله بویه .

جلوس الملك الرحیم ابونصر بن عمادالدین الله عزالملوك بویه .

وفات ابوطالب محمد بن غیلان البزاز وهو راوی الاحادیث المشهوره بالغیلانیات فی شوال

ولادت مولا ناشرف الدین العقیلی البخاری الانصاری روح الله روحه واواز کبار علماست ۰

توفی الملك اباكالنجار صاحب بغداد وهوفی البرية فقصد فی یوم ثلث مرّاة وحمل فی محفه فمات فی لیلة الخمیس من المحرم بطریق کرمان .

توفی علی بن الحسن ابوبکر العمید القهستانی الادیب المشهور فی بلاد خراسان اتصل ایام السلطان محمود الغازی بولده محمدفی ایام ابیه .

وفات الامام الهمام ابی حاتم محمودبن الحسن بن محمد القزوینی ینسب الی انس بن المالك قال الشیخ ابواسحق تفقه بآمل ثم قدم بغداد وحضر مجلس الشیخ ابی حامد ودرس الفرایض علی ابن اللبان واصول الفقه علی القاضی ابی بکر وکان حافظاً للمذهب و الخلاف وصنف کتباً کثیره فی المذهب والخلاف والاصول والجدل وقیل سنه ستین و اربعمائه .

وفات امیر ابومحمدحسن بن عیسی بن المقتدربالله وکان من الصالحین ورواة الحدیث مدفونا بجوار امام احمدبن حنبل بوصیته .

## سنة احدی واربعین واربع مائه ۴۴۱

وفات مودودبن مسعودبن سلطان محمود الغازی در رجب مدت پادشاهی او هشت سال بود ۰

جلوس مسعودبن مودودبن مسعودبن محمود وخلع او بعد ازیکماه .

جلوس علی بن مسعودبن محمود عم او .

وفات شیخ ابوالعلا ناصر بن شیخ الجلیل ابی سعیدبن ابی العیرفی غره رمضان بمهنه ۰

وفات ابوعلی الصوری المحدث .

وفات عموو هو شیخ ابواسمعیل احمد بن محمدبن حمزه الصوفی المعروف بعمویه وشیخ ابوالعباس النهاوندی او را عمولقب نهاده وبلفظ نهاوند عموسالار را گویند اعنی سالارالصوفیه و او پیر فرشا و خواجه عبدالله انصاری است و رسوم صوفیه خواجه عبدالله ازو گرفته و بیست واندسال مصاحب بوده‌اند وخانه شیخ عمو حالا خانقاه‌قاضی جلال الدین است ودر رجب سنة المذکوره وفات یافت مدفونا بگازرگاه دربیرون خانقاه خود .

## سنه اثنتین و اربعین و اربع مائه ۴۴۲

وفات ابوالحسن علی بن عمر القزوینی الزاهد وکان من کبار الفضلاء و الصالحین فی شعبان یروی الحدیث والروایات والاشعار .

وفات ابوالبرکات حسین بن علی‌بن عیسی الربعی النحوی و اونایب وزراء بغداد نیز بود وقیل سنه‌سبع و اربعین واربعمائه

توفی علی بن عمر بن محمد ابوالحسن القزوینی الزاهدوهو احد زهاد المحدودین

وفات عبدالسلام‌بن محمدبن‌هیصم‌الکرامی‌فی ثانی‌عشرمحرم‌الحرام‌بهرات

## سنه ثلاث و اربعین و اربع مائه ۴۴۳

حرب مجدالدوله ابومنصور عبدالرشید بن محمود الغزنوی بابهاء الدوله علی بن مسعود بن‌محمود و هزیمت بهاءالدوله مذکور ومدت پادشاهی او درغزنی دو سال بود و جلوس مجدالدوله مذکور بغزنی .

توفی محمد بن احمد ابوالحسن الشاعر البصری .

## سنه اربع و اربعین و اربع مائه ۴۴۴

حبس مجدالدوله ابومنصورعبدالرشید بن سلطان محمود الغازی .

جلوس طغرل‌کافرنعمت از جمله غلامان سلطان الغازی محمود وقتل اوهم درین سال .

جلوس جمال الدوله فرخزادبن عبدالرشید بن سلطان محمودبن سبکتکین

عزل کردن جمال الدوله فرخ زاد[۲] عبدالرزاق بن خواجه احمد بن حسن المیمندی را از وزارت :

دادن وزارت به‌خواجه حسن مهران که در زمان‌سلطان‌الماضی محمود نایب و کدخدای سلطان محمد بن‌محمود بود و چند وقت وزارت کرد و بعد از آن‌عزل شد و در حبس سپری شد و بعد از و خواجه ابوبکر صالح که پیشتر در میمند حاکم و متصرف و وزیر بود بحکم جمال الدوله فرخ زاد وزیر شد .

وفات ابوالفتح ناصر بن حسین بن محمد المعروف بالشریف العمری ولد عمر بن الخطاب رضی الله عنه صنف کتبا کثیره و کان فقیراً قانعاً بالیسیر متواضعا خیّراً توفی بنیشابور فی ذیقعده .

توفی عثمان بن سعید بن عثمان بن سعید ابوعمرو الدانی المقری المشهور صاحب التصانیف

وفات القاضی ابوجعفر السمنانی بالموصل فی ربیع الاول وکان اماماً فی الفقه علی مذهب ابی حنیفه وفی الاصول علی مذهب الاشعری و روی الحدیث عن الدارقطنی

## سنه خمس و اربعین و اربع مائه ۴۴۵

وفات ابواسحق ابراهیم بن‌محمد بن احمد البرمکی لان سلفه سکنوا محلة ببغداد یعرف بالبرامکه وقیل کانو من البرمکیه و هی قریة .

ولادت امام محیی السنه ابومحمد الحسین بن مسعود الفراء المحدث صاحب المصابیح فی الحدیث و شرح السنة والتهذیب فی الفقه و معالم التنزیل و غیرها .

توفی ابوعامر الفضل بن اسمعیل التمیمی الجرجانی الادیب الفاضل کان ملیح الخط صحیح الضبط حسن التالیف له نظم و نثر .

## سنه ست واربعین واربع ماثه ۴۴۶

ولادت القاسم بن محمد بن علی البصری الحریری صاحب المقامات علی لسان زید السروجی و او ابریشم فروش بود .

وفات احمد بن عمر بن روح ابوالحسن النهروانی وله شعر جید .

وفات القاضی التنوخی

وفات ابومحمد الاصفهانی المعروف بابن اللبان .

وفات ابوبکر احمد بن اسحق بن ایوب النیشابوری المعروف بالصبغی بکسر الصاد المهمله و اسکان الباء الموحده و بالغین المعجمه فی شعبان وکان واسع العلم اما مافی الفقه والحدیث والاصول ذاتصانیف جلیله ولدفی شهر رجب سنه ثمان وخمسین وماتین احد ایمة الشافعی .

## سنة سبع واربعین و اربع ماثه ۴۴۷

ولادت سلطان ملکشاه بن سلطان الب ارسلان بن چغربیك بن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق بن لقمان .

رفتن سلطان طغرلبیك بن میکائیل بن سلجوق بحکم خلیفة القایم بالله ببغداد و فرمودن خلیفه که نام سلطان طغرل بیك در خطبه وسکه در بغداد داخل کردند

گرفتن سلطان طغرل بیك الملك الرحیم ابونصر بن عمادالدین الله بن سلطان الدوله بویه را ودر طبرك ری محبوس داشتن و هم آنجا وفات او .

وفات ابوعبدالله حسین بن علی بن ماکولا القاضی علی القضاة ببغداد وبقی فی القضاء سبعاً و عشرین سنه و کان شافعیا ورعانزهاامینا .

دادن قضاء بغداد بحکم القایم بالله بابوعبدالله محمدبن علی الدامغانی الحنفی

وفات الامام تاج القرا ابو نصر الفضل بن حسن بن علی المقری الطوسی المعروف بحسنویه من تلامذه حجة الاسلام ورفیق حج حجت الاسلام و گفته‌اند که درین سال در بلخ در میان لشکر گم شد و کس از و نشانی نیافت .

وفات ابوالفتح سلمان بن ایوب الرازی

وفات ابومحمد حسن بن رجاء الدهان اللغوی فی جمادی الاولی .

وفات احمد بن محمدالثابتی الفقیه الشافعی ابومنصور وهوعن شیوخ الامام ابوحامد الاسفراینی .

## سنه ثمان واربعین واربع مائه ۴۴۸

ولادت امام زین الدین ابوحامد محمدبن محمدبن محمدالغزالی الطوسی و این قطعه درباب او گفته‌اند .

بیت

حجة الاسلام غزّالی بسال چار صد ... باچل وهشت آمدازتاثیر دوران در وجود

چون بسال پانصدوپنج ازجهان رحلت نمود ... سال عمرش هفت باپنجاه کم شش روز بود

حبس کردن ملك ابومنصور بن عماد الدین الله بن سلطان الدوله بویه . بردست فضلویه شبانکاره در فارس وهم دران حبس وفات او .

گرفتن فضلویه شبانکاره تمام مملکت فارس را

ولادت ابوالعلا صاعد بن محمدبن عبدالرحمن البخاری القاضی باصفهان وهو جدالقضاة الصاعدیه باصفهان ونیشابور فی یوم الخمیس لثمان بقین من المحرم.

عقدعقد الخلیفه علی خدیجه بنت اخی السلطان طغرل بیك علی صداق مایة الف دینار وحضرة قاضی القضاة الدامغانی واقضی القضاة الماوردی ورئیس الروسا ابن المسلمه وهوالذی خطب الخطبة وقبّل الخلیفه العقدمنه ولمادخل بها افاض علیها حلة سنیة و تا جامن الجواهر واعطاها مائة ثوب دیباجاً وطاسه من ذهب ملاء من الجوهر والفیروزج والزمرد واقطعهافی کل سنة اثنی عشرالف دینار .

توفی علی بن احمد بن علی ابوالحسن المودب الفالی بالفاء نسبته الی فاله بلیدة قریبة من ایدج بالبصره وهو الشاعر الفصیح البلیغ الفاضل الکامل .

توفی مسعود بن المحسن بن عبدالعزیز ابوجعفر البیاضی العباسی احدشعراء بغداد .

## سنه تسع واربعین واربع مائه ۴۴۹

وفات ابوالنجم ایاز بن اویماق غلام سلطان الغازی محمود بن سبکتکین و هوا یاز مشهور فی ربیع الاول .

ولادت الامام ابوالفتح احمد بن علی بن برهان بفتح الباء ببغداد فی شوال صاحب التصانیف المشهوره .

وفات ابوالعلاء المعری وهو احمد بن عبدالله بن سلیمان المعری التنوخی المعرة النعمان قریة من بلاد الشام فی ثالث ربیع الاول سنة المذکوره

وفات الامام ابوالفرج محمد بن عبد الواحد الدارمی الشافعی البغدادی وقیل سنه ثمان واربعین واربعمائه وولد سنه ثمان وخمسین وثلثمائه

درین سال درمصر قحط وغلا یی عظیم واقع شد چنانچه مردم مردم خورد و جیفه و کلاب خوردند وبعد از آن وبایی شد واحصی من مات فی هذه الوباء الی آن کتب هذا الکتاب الف الف وستمائه الف وخمسین الفا .

آمدن سلطان ابوشجاع الب ارسلان بن چغربیك بهرات درذی قعده وشهراز بیغو بستد و خطبه در هرات بنام خود کرد .

## سنه خمسین واربع مائه ۴۵۰

وفات جمال الدوله فرخ زاد بن عبدالرشید بن سلطان الغازی محمود ومدت پادشاهی او هفت سال بود .

جلوس ظهیر الدوله ابو المظفر ابراهیم بن مسعودبن محمودالغازی وآو پادشاه عاقل بود وایام دولت او چهل ودو سال بود بغیر مساجد و مدارس وبناءخیر جهت خود هیچ عمارت نساخت .

وفات القاضی ابوالطیب‌الطبری وهوطاهربن‌عبدالله‌بن‌طاهر الطبری فی‌ربیع الاول ببغداد واو صد ودوساله بود واو را شعر خوب بود وعمیدالملك وزیربرجنازه او حاضر شد واو اعلم‌فقهاء شافعی بود دفن عندقبر احمد وولادت او در آمل‌درسنه ثمان واربعین وثلثمائه بود .

قتل ابوبکربن صالح وزیر بردست غلامان ظهیرالدوله ابراهیم بن مسعود بن محمود الغازی .

نصب فرمودن ظهیرالدوله ابوسهل الجنیدی را بوزارت وآخر بروی متغیر شد و اورا میل کشید .

و بعد از اوسلطان ظهیرالدوله وزارت بخواجه عبدالحمیدبن خواجه احمد بن علی بن عبدالصمد الشیرازی داد که در حق او گفته‌اند .

بیت

بنیاد عدل وقاعده جود و رسم داد  عبدالحمیداحمد عبدالصمدنهاد (۱)

خروج بسا سیری در بغداد برخلیفه‌القایم بالله‌وتغییر لباس‌عباسیان کرده‌در روز عیداضحی والقایم بامرالله‌را محبوس کرد واواستغاثه بسلطان طغرل بیك کرد

توفی ابراهیم بن محمد المرادی الشاعر عرف‌بابن السوسن وله شعر جید

توفی محمد بن علی بن حسول بالحاء والسین المهملتین و اللام ابوالعلاء الکاتب الهمدانی له النظم و النثر وسمع من الصاحب العباد واحمدبن فارس‌صاحب المجمل‌فی‌اللغة .

توفی احمدبن عبدالله بن احمدبن غالب بن زیدون المخزومی الاندلسی

۱ ــ شعراز ابوالفرج رونیست

القرطبی ابو الولید دوله فاضلا منشیا .

توفی ادریس بن الیمان العبدی الاندلسی الشاعر روی عن ابی صاعد اللغوی

توفی حمزة بن غاضرة بن محمد بن العباس ابو طالب الاسدی العانی الادیب الشاعر

توفی سلمان بن خضر و قیل ابن خضیر الطایفی اورد له الباخرزی فی الدمیة قوله .

توفی عبدالله بن یوسف بن عبدالله بن عبدالبر الادیب البارع البلیغ کان مقدما فی العلم والذکاء .

توفی ابو الحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی مولف کتاب الحاوی الکبیر وله تصانیف عدة و کان عظیم القدر ببغداد فی سلخ ربیع الاول واو را خلیفه القایم بامر الله برسالة پیش سلطان طغرل بیك سلجوقی فرستاد که میان خلیفه و جلال الدوله بویه اصلاح کنند سلطان طغرل بیك چهار فرسخ استقبال او کرد .

وفات قاضی ابو الحسن علی هندی قاضی حمص و کان وافر العلم والادب .

## سنه احدی و خمسین و اربع مائة ۴۵۱

آمدن سلطان طغرل بیك ببغداد و گریختن بساسیری ترك که خلیفه را خلع کرده بود و حبس کرده وطلب کردن بساسیری و گرفتن و قتل او بردست سلطان طغرل بیك و بعد از آن که خلیفه را از حبس بیرون آوردند طغرل بیك پیاده در سر اسب او روان شد خلیفه فرمود ارکب یا رکن الدین بعد از آن القاب از الدوله بالدین مبدل شد و بساسیری از بلده فسا بود و فسا بلده ایست از اعمال فارس .

وفات چغر بیك داود بن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق بن لقمان بسرخس وانتقل الی مرو فدفن بها و قیل سنه اثنتین و خمسین و اربعمائه .

و فات ابو الحسن علی بن محمود بن ابراهیم الزوزنی ببغداد ینسب الیه رباط الزوزنی

ببغداد المقابل الجامع المنصور .

دخل السلطان طغرل بيك بمن معه بغدادمن واسط بعدان قتل البساسيری فی‌یوم الخمیس سابع عشر صفروصدّا لخلیفه سماطا عظیما وحضر طغرل بیك وقیل سنه اثنتین‌وخمسین واربعمائه .

## سنه اثنتين وخمسين واربع مائه ٤٥٢

توفی احمدبن عبیدالله‌بن فضال‌ابو الفتح الموازینی الشاعر عرف‌بابن‌الماهر

توفی ابراهیم بن علی الخضری الشاعرالقیروانی .

توفی احمدبن مرون بن دوسك‌الكردی الحمیدی نصیر الدوله صاحب میافارقین و دیار بکروتلك البلادكان مسعوه اعالی‌الهمة حسن‌السیاسة کثیرالحزم .

وفات الامام علی‌بن عبدالله النیشابوری المعروف بابن ابی الطیب مولده نیشابور وموطنه سبزوار وكان فی الفقه تلمیذامام الافاق ابو سلیمان فندق بن ایوب بن حسن البستی و الامام علی هذا دیوان شعر و تصانیف کثیره فی التفسیر و الفقه والتاریخ وله تفسیر کبیر ینتهی فی‌ثلثین مجلّدة وآخر متوسط ینتهی‌فی‌خمس عشر دفتراًوآخرصغیر یتم فی خمسة دفاتر .

## سنه ثلث وخمسين واربع مائة ٤٥٣

وفات شكر العلوی الحسینی امیر مكه و او شعر تازی نیكو گفته .

ولادت سلطان علاءالدین مسعود بن ابراهیم الغزنوی .

## سنة اربع وخمسين واربع مائة ٤٥٤

وفات ابو ابراهیم اسحاق بن ابراهیم الفارابی صاحب دیوان الادب خال الجوهری صاحب صحاح اللغه . وفات القاضی ابو عبدالله محمدبن‌سلامة‌بن‌جعفر القضاعی‌مصنف

كتاب شهاب الاخبار توفى بمصر .

دادن وزارت القايم بامرالله بوزير فخر الدوله محمد بن محمد بن حمير الموصلی در روز عرفه .

توفی الامام عبدالرحمن بن احمد بن حسن العجلی الرازی المقری الزاهد كان فاضلا كبيراً كثير التصنيف عارفاً بالقرائت والنحو والادب وله شعر جيد

وفات حسن بن علی بن محمد ابو محمد الجوهری وكان من الايمة المكثرين من سماع الحديث وروايته وهو آخر من حدث عن ابی بكر القطيفی و الابهری و ابن شاذان وغيرهم .

## سنه خمس و خمسين و اربع مائه ۴۵۵

فيها استقر الملك طغرل بيك ببغداد و ارسل وزيره عميد الملك الی الخليفه يطلب منه السيده من الدار النبوة الی دار المملكة و يمنع الخليفةُ من ذلك وقال انكم انما سألتم ان يعقد العقيد فقط لحصول التشريف و الترهتم لنا بعدم المطالبه بها فتردد الناس فی ذلك بين الخليفه و الملك وارسل الملك زيادة علی النقدماية الف دينار و خمسين الف درهم و تحفا واشياء لطيفة فلما كان ليلة الاثنين خامس عشر صفر من هذه السنه زفت السيدة ابنة الخليفه الی دار المملكة فضربت لها السرادقات من دجله الی دار المملكة و ضربت الدبادب والبوقات عند دخولها دار المملكة و كانت ساعة عظيمه فاجلست علی سرير مكلل بالذهب و علی وجهها برقع ودخل الملك طغرل بيك يوقف بين يديها وقبل الارض فلم يقم له فلم يجلس و انصرف الی صحن الدار والحجاب والا تراك يرقصون هنالك فرحاً وسروراً فبعث لها مع الخاتون ابنة اخيه زوجة الخليفه عقدين فاخرين و قطعة ياقوته حمراء كبيرة هايلة ودخل من الغد تقبل الارض و جلس علی كرسی مكلل بالفضة بازائها ثم خرج فارسل

لها جواهر مثمنة و فرجيه نسيج مكللة بالحب و مازال كذالك كل يوم يدخل وتقبل الارض و يجلس على سرير با زائها ثم يخرج فيبعث التحف والهدايا ولم يكن منه اليها شيئا و يمدفى كل يوم من هذه الايام السبعة سماطا عظيما و خلع فى اليوم السابع على جميع الا مراء ثم عرض له سفر واعتراه مرض فاستاذن الخليفه فى الانصراف بالسيدة معه الى تلك البلاد مدة قريبة ثم يعود بها فاذن له بعدتمنع شديد و حزن عظيم فخرج بهامعه وليس معها من دار الخلافة سوى ثلث نسوة و خرج السلطان وهو مريض مدنف مايوس منه مثقل لايرجى منه العافيه فلماكانت ليلة الا حد رابع عشرين رمضان مات سلطان ركن الدين طغرل بيك محمد بن ميكائيل بن سليمان بن سلجوق فى العراق و مدة ملكه عشرة سنه .

**جلوس** سلطان عزالدين ابو شجاع الب ارسلان محمد بن ابوداود چغر بيك بن ميكائيل بن سليمان بن سلجوق در خراسان و عراق در رمضان و او بهمه جهان تاختن كرد و او پادشاه مهيب دلاور بود و پيش از سلطنت بافضلويه بفارس رفت و بگرفت مدت هشتادو پنج سال از آخر ايام ديالمه تا ظهور دولت سلغريان فارس در تصرف سلاجقه بودو درين مدت هفت تن ازنيابت سلاجقه درفارس حاكم بودند **اول** فضلويه شبانكاره **دوم** امير ركن الدين خمار تكين كه رباط دره نمك در ميان خوارورى او ساخته . **سيم** اتابك جلال الدين جاولى كه قمع ولايت شبانكاره بر دست اوشد . **چهارم** اتابك قراچه **پنجم** . اتابك منكو . **ششم** اتابك فوزابه **هفتم** ملكشاه سلجوقى و ديگر كارها و رونق سلطنت او در محل خود خواهد آمد .

**وفات** محمد بن عبدالواحد بن عبدالعزيز بن الحارث راشد بن الليث ابوالفضل الاديب الفاضل التميمى سافر الى بلاد المغرب و دخل القيروان ثم خرج الى الاندلس و حظى عند ملوكها واستوطن طيطله الى ان مات .

**گرفتن** قاورد بن چغر بيك بن سلجوق شيرازرا از دست ديالمه و با كرمان مضاف كردن .

فیهاکانت زلزله عظیمه بواسط و ارض الشام و هدمت قطعة من طرابلس

فیهاوقع بمصر و باءشدید یخرج کل یوم منها الف جنازه.

توفی محمد بن مظفربن عبدالله بن المظفر الجرمی الشاعر الرافضی مولی بنی فهد.

## سنه ست و خمسین واربع مائه ۴۵۶

شهادت وزیر عمیدالملك ابونصر الکندری بحکم سلطان آلب‌ارسلان وهو محمد بن منصور بن محمد ابو نصرالکندری و او وزیر طغرل بیك بود و در وزارت یافتن او دو قول گفته‌اند یکی انك سلطان طغرل بیك طلب فاضلی میکرد که وزارت بدو تفویض فرماید بدونشان دادند و او را وزارت داد و دیگر گفته‌اند که علی بن حسن الباخرزی او را هجوی کرد در قطعه واو بدان واسطه هجرت کرده ملازم سلطان طغرل بیك شد و چون در اول قطعه که در هجو او گفته بود لفظ اقبال نوشته بود آنرا بفال گرفت واول آن قطعه این بود.

شعر

اقبل من کند رمسیخره للشوم فی وجهه علامات

و چون آنجا ملازم سلطان شد و بر فضل و کمال او وقوف بحاصل آمد او را وزارت دادند و چون کاروزارت او مقرر شد علی بن حسن وهم کرده جلا نمود و در زی قلندران پیش عیمدالملك ابونصررفت و او بفراست علی بن حسن رابشناخت و او را رعایت بسیار فرمود و گفت من هجوترا بفال گرفتم چه در اول بر جای اقبل اکراه بر گفته بودی بد بودی و بعد از وفات طغرل بیك سلطان الب ارسلان بسعی خواجه نظام الملك او را درین سال بقتل آورد و او درحین قتل بخواجه جهان نظام الملك پیغام فرستاد که رسم وزیر کشتن درین دولت نبود تو این رسم نهادی بتو نیز سرایت کند و این قطعه گفت.

**شعر**

ان كان بالناس ضيق من مناقشتى  فالموت قد وسع الدنيا على الناس
مضيت والشامت المغبون يتبعنى  كل لكاس المناياشارب جاسى

و گويند كه عميدالملك ابونصر را سلطان الب ارسلان گفت كه جهت او كنيزكی بخرد او آن كنيزك را جهت خود خريد واسطه غضب سلطان شدومال او بتمام بستاند بعد از آن فرمود كه او را خصی كردند و حجام اجرة طلب كرد او گفت مرا از دنيايی چيزی نمانده آنچه داشتم سلطان مصرف فرمود بقيه كه مانده باجرة تصرف نمای چون اين سخن بسمع سلطان رسانيدند حكم بقتل او فرمود .

آمدن محمد بن يحيی كه از نژاد اردشير بابك است باجمعی كه با او در دشت ارزن می‌بودند بدارابجرد و محمد يحيی مذكور آن نواحی در تصرف آورد و پنج نوبت زد و تا نزديك باين ايام آن كوره ازفارس ايشان داشتند وهنوز بعضی از فرزندان ايشان مانده‌اند .

وفات الملك الرحيم ابونصر خسرو فيروز بن عزالملوك كه پيشتر سلطان طغرل بيك سلجوقی او را در طبرك ری محبوس كرده بود و امارت او در بغداد هفت ماه بود . وفات ابوالقاسم اسدبن برهان النحوی

شهادت الشيخ ابو علی مطهربن السلطان الطريقه ابوسعيدفضل الله بن ابی الخيربنهروان غريقا شهيداراجعا من سفر الحجاز و دفن ببغداد فی مقبرة الشونيزيه عندتربت الجنيد .

توفی شرف السادة ابوالحسن محمد بن عبيدالله الحسينی البلخی صاحب النظم والنثر قدم بغداد رسولاً .

## سنه سبع وخمسين واربع مائه ۴۵۷

وزارت نظام‌الملك حسن بن‌علی بن اسحق‌الطوسی بحكم سلطان الب ارسلان

محمد و بعضی اسم نظام‌الملك را حسین گفته‌اند و این قطعه که در جواب سؤال او گفته‌اند مشعراست بر آن که نام او حسن است .

بیت

جملهٔ ماآت در یك بیت منظوم آمدست بشنوای صاحب نظام الملك مولانا حسن
شرط وتعبیر وتعجب مدت و نفی و خبر جحدوانکاروصله تفخیم واستفهام و من

و او وزیر بزرگ فاضل پاك اعتقاد خیّر باذل عالم عادل بود .

**وفات** عبدالواحد بن‌علی‌بن برهان‌الاسدی النحوی المتکلم‌ابو القاسم‌وکان له‌اختیار فی الفقه وعالما بالنسب و یمشی فی الا سواق مکشوف‌الراس ولم یقبل من احدشیأ

توفی حسن بن عبدالله بن احمدبن ابی حصینه الامیر ابوالفتح‌السلمی‌بحلب .

توفی عبدالغنی‌بن‌احمدبن‌حسین بن احمد السماك‌ابومحمد الواعظ ولی القضاء بواسط ومات ببغداد وله شعر لطیف جید .

## سنه ثمان وخمسین واربع مائة ۴۵۸

ضبط فرمودن سلطان الب‌ارسلان مملکت فارس را وقتل ملوك واشراف آنجا وحکام شبانکاره .

**وفات** بهمن یار بن مرزبان الحکیم شاگرد شیخ الرئیس ابی علی‌سینا .

توفی الشیخ الامام شیخ السنه ابوبکر احمد بن الحسین بن علی بن موسی بن عبدالله‌الفقیه الشافعی البیهقی الحافظ بنیشابور وله فیه مصنفات وکان‌عفیفاًزاهدا عمره اربع‌وستین سنه .

**وفات** القایم بامرالله ابوجعفرعبدالله بن احمدخلیفه بیست وششم مدت‌خلافت او چهل و چهار سال و هشت ماه بود .

**جلوس** المقتدی بامرالله ابوالقاسم‌عبدالله بن محمد بن القایم‌بامرالله‌و گویند که وفات و جلوس مذکور در سیزدهم شعبان سنه سبع و ستین واربعمائه بود .

وفات القاضی ابوعاصم محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله بن عباد الهروی بتشدید الباء الموحده المعروف بالعبادی عن ثلث و ثمانین سنه کان اماما متفننا مناظرا دقیق النظر سمع الکثیر و تفقه و صنف اتهی و تصانیفه المبسوط والهادی و کتاب الا طعمه والزیادات الزیادات الزیادات و طبقات الفقها وغیرها .

وزیر المقتدی بامر الله که خلیفه بیست و هفتم است محمد بن احمد جریر بود و بعد از او ابوشجاع محمد بن الحسین وزیر شد .

قال ابن الجوزی فی ربیع الاول منها ولد بباب الارج ببغداد صبیته لها راسان و وجهان و رقبتان واربع ایدی علی بدن کامل ثم مات .

ساختن سلطان ملکشاه بن الب ارسلان سلجوقی قصر سلطان در بغداد .

حرب الملک فولادستون ابومنصور و ابوسعد ملک خسرو شاه ابناء عزالملوک بختیار بویه و قتل ملک ابوسعید خسرو شاه و قرار ملک بر فولاد ستون ابومنصور بن عز الملوک بختیار بویه .

قصد کردن فولادستون بتهییج مادر خود باصاحب عادل بهرام بن مافنه که او را هلاک کند و بدین واسطه بشولیدن کار او و اتفاق بهرام مذکور بافضل بن حسن المعروف بفضلویه شبانکاره .

## سنه تسع و خمسین و اربع مائه ۴۵۹

خروج فضل بن الحسن المعروف بفضلویه شبانکاره که سپهسالار صاحب عادل بهرام بن مافنه بود و گرفتن ابومنصور فولاد ستون را در طویی که ساخته بود و حبس کردن او و هم درین حبس وفات یافت و پادشاهی آل بویه برافتاد و انتهاء دولت ایشان .

گرفتن فضل بن الحسن فضلویه شبانکاره فارس را .

رفتن سلطان الب ارسلان بروم بحرب ارمانوس ملک الروم و گرفتار شدن ملک

الروم و گرفتارشدن ملك الروم ارمانوس بدست غلامی رومی که بغایت حقیر وزبون بود چنانك عارض بوقت عرض لشکر نام او نمی نوشت سعدالدوله که شحنه بغداد بود گفت بنویس شاید که ملك الروم را او بگیرد وچنان واقع شد .

خلاص شدن ارمانوس ملك الروم از قید اسر سلطان الب ارسلان بشرط آنکه هر روز هزار دینار چنانك سالی سیصد وشصت هزار دینار باشد بخزانه الب ارسلان رساند .

بنی ابوسعد المستوفی الملقب بشرف الملك مشهد الامام الاعظم ابوحنیفه نعمان بن الثابت الکوفی ببغداد و عقد علیه قبة باز ائه مدرسة .

## سنه ستین واربع مائه ۴۶۰

درین سال در مصر زلزله عظیم واقع شد چنانك درختهاء کهن از بیخ بر کند و این واقعه در روزشنبه دوازدهم ربیع الاول بعد از سه ساعت روز بود .

قتل الصلیحی امیرالیمن و صاحب المملکة قتله بعض امراءالیمن وخطب بها المقتدی بامرالله العباسی فی ذی قعده وقیل سنه تسع و خمسین و اربع مائه .

توفی شیخ ابومنصور عبدالملك بن محمد بن یوسف الملقب بالشیخ الاجل کان اوحد زمانه فی القیام بالمعروف والبادرته الی فعل الخیرات واصطناع المعروف فی المحرم .

توفی محمد بن سعید بن شرف القیروانی الجذامی احد فحول الشعراء بالمغرب کان اعور وله تصانیف .

توفی مقاتل بن محمد ابونصر الشیبانی الخراسانی قدم بغداد مع الوزیر ابونصر الکندری وله شعر جید .

توفی خلف ابوالقاسم عرف بالشمیس کان باقعة عصره واعجوبة دهره .

وفات ابوجعفر الطوسی فقیه الامامیه فی محرم بمشهد امیرالمومنین علی المرتضی کرم الله وجهه .

## سنه احدی و ستین و اربع مائه ۴۶۱

درین سال آتش در مسجد جامع دمشق افتاد و بسوخت.

وفات ابویعلی محمد بن حمزه الجعفری فقیه الامامیه و قیل سنه ثلاث وستین واربعمائه.

وفات الامام عبدالرحمن بن محمدالفوزانی المروزی تفقه علی القفال وبرع حتی صار شیخ الشافعیه بمرووصنف الابانة وهومعروف کثیرا لوجود فی رمضان.

وفات الامـام ابوالحسن علی بن الحسن بن الحسین بن محمد السغدی ممن سکن بخاراکان اماماً فاضلا مناظرا.

درین سال در بغداد آب دجله زیادت از دستور هر سال بیست گز بالا گرفت ومشهد امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن الثابت الکوفی رحمةالله علیه بآب درآمد.

فی هذهالسنه کان غلاء شدید وقحط عظیم بدیار مصر بحیث انهم اکلواالجیفه والمیتات والکلاب و کان یباع الکلب بخمسة دنا نیرولم یبق لصاحب المصر سوی ثلاث دواب.

## سنه اثنتین و ستین و اربع مائه ۴۶۲

درین سال در مکه مبارك خطبه از نام مستنصر اسمعیلی باز کردند که در شام خلیفه بود و بنام خلیفه بغداد المقتدی بامرالله کردند جهت آنك مستنصر از شام سی هزار دینار جهت الب ارسلان رشوة فرستاده بود.

ضاقت یدامیر مکه فاخذالذهب من استار الکعبه والمیزاب وباب الکعبة فضرب ذلك دنانیر ودر اهم و کذلك فعل صاحب المدینة بالقنادیل اللتی فی المسجد النبوی علی صاحبه علیه السلام.

**آمدن شمس الدوله** طغانشاه بن الب‌ارسلان بحکم پدر خود بایالت هرات و دادن وزارت بجمال الاسلام ابوالحسن نصربن المظفر بحکم شمس‌الدوله طغانشاه بهرات وبعد ازو وزارت بظهیر الملك ابونصر سعید بن محمدبن موید النیشابوری داد وشمس الدوله والی هرات بود تا بوقتی که پدر او را وفات رسید .

**ولادت** شیخ الامام نجم الدین عمرالنسفی علیه‌الرحمه .

**ولادت** ابوالبرکات عبدالوهاب بن مبارك بن احمد الانماطی الحافظ .

**قتل** فضل الحسن المعروف بفضلویه شبانکاره بوقتی که او را در قلعه اصطخر فارس محبوس کرده بودند واو خواست که بگریزد کوتوال قلعه او را بقتل رسانید وقیل سنه اثنتین وخمسین واربعمائه

**وفات** الامام القاضی الحسین فی‌محرم و هو الامام المحقق‌المدقق ابوعلی الحسین بن محمدبن احمد المروروذی من اکبر اصحاب القفال‌کان فقیه خراسان و کان عصره تاریخابه وکان کبیرا غواصافی الدقایق من الاصحاب الغرالمیامین وکان ملقب بحبر الامه وله التعلیق الکبیر وما اجزل فوایده واکثر فروعه المستفادةمنه وله تصنیف آخرسماه اسرار الفقه وهومجلد قلیل الوجود واما فتاواه فمعروفه .

## سنه ثلث وستین واربع مائه ۴۶۳

**وفات** القاضی ابوجعفر البحاثی‌وهو محمدبن اسحق‌بن علی‌بن داودبن‌حامد وکان من الفضلاءِ الشعراءِ المعروفین صاحب التصانیف العجیبه جدّا وهزلا .

**توفی** محمد بن علی‌بن حیان الصوری وکان فصیحا بطرابلس الشام .

**وفات** حسان بن سعیدبن حسان بن محمدبن عبدالله المنیعی المخزومی من اهل مروالروذ واوصدقه بسیار دادی وعبادت بسیار کردی و قناعت تمام داشتی‌وکم خوردی‌ودائم بعمارت‌مساجد وخوانق وقنطره ومصالح مسلمانان قیام نمودی‌وسلاطین

بدو تقرب جستندی و بزیارت او آمـدنـدی واو از زینت دنیـا محترز بودی و بهجت آن .

وفات الامام احمدبن علی بن ثابت بن احمدبن مهـدی الخطیب ابوبکر البغدادی الفقیه الحافظ احد ایمة المشهورین والمصنفین المکثرین الحفاظ المبرزین حافظ المشرق ومن ختم به دیوان المحدثین توفی ببغداد فی جمادی الاخره .

توفی الحسن بن رشیق القیروانی احد البلغاء الافاضل والشعراء الاماثل

ولادت احمد بن محمدبن حسن بن علی بن احمد بن سلیمان ابوسعید بن ابی الفضل الاصفهانی .

## سنه اربع وستین واربع مائه ۴۶۴

ولادت الشیخ صدرالدین شیخ شیوخ البغداد وهو اسمعیل بن ابی سعد الصوفی

وفات ابی طالب یحیی بن سعدبن زیاده کاتب دیوان الانشاء ببغداد وکان کاتبا مغلقا وله شعر جیدا وهوکان رجلا عاقلا خیرا کثیر النفع .

توفی عبادبن محمد بن اسمعیل بن عباد المعتضد ابوعمرو صاحب اشبیلة .

توفی الادیب ابوالحسن علی بن حص الاشبیلی من شعراء المعتضدبن عباد .

## سنه خمس وستین واربع مائه ۴۶۵

قتل سلطان البارسلان عز الدین ابوشجاع محمد بن ابوداود چغربیك بن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق که روی بماوراالنهر آورده بودوقلعه ترمدرا بگرفت یوسف نام کوتوال قلعه را بیاوردند وسلطان ازوی سخنی پرسید راست نگفت سلطان او را حکم سیاست کرد او کارد کشیده قصد سلطان کرد غلامان سلطان قصد او کردند سلطان منع فرمود وخواست که او را بتیر زنند تیر خطا شد واو بسلطان رسید و کارد بر سلطان زد و خواست که بیرون رود جامع فراش که مهتر فراشان سلطان

بود دید که از درگاه بیرون جسته وهیچ کس او را تعرض نرسانیده میخ کوبی بر سر اوزد واورا بقتل آورد .

**جلوس** سلطان معزالدین **ملکشاه** بن الب ارسلان بن چغربیك بن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق .

**وفات** الامام ابوالقاسم القشیری وهو ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن القشیری مصنف الرساله وغیرهافی مدرسة استادابوعلی دقاق وکان اماماً فقیها اصولیاً کاتباً مفسرا ذافضایل جمة وکان هومریدالشیخ ابی علی دقاق وهو مرید الشیخ ابی القاسم النصرآبادی وهو مریدالشبلی وهومریدالجنید .

توفی الحسین بن الحسن بن حسین الامیر ناصرالدین جنیدالامیر ناصرالدوله بن حمدان توثت علی الدیار المصریه .

**وفات** ابوالربیع **طاهر** بن عبدالله الایلاقی الترکی وایلاق بهمزه مکسوره بعدها یاء بنقطتین من تحت وبالقاف هی ناحیة من بلاد الشاش المتصله بالترك فی غایة النزهة علی عشر فراسخ من الشاش تفقه المذکور بمرو علی القفال و ببخارا علی الحلیمی واخذالاصول من الاستاد ابی اسحق الاسفراینی .

**وفات** الشریف ابوالحسین محمدبن علی بن عبدالله بن عبدالصمدبن المهتدی بالله المعروف بابن الغریق وکان یسمی راهب بنی العباس وهو آخر من حدث عن الدار قطنی وابن شاهین .

## سنه ست وستین و اربع مائة ۴۶۶

**وفات** عمادالدین قرا ارسلان بیك **قاورد** بن چغربیك بن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق بکرمان .

**ولادت** الحافظ لدین الله کان بعسقلان فی منتصف رمضان المبارك .

**ولادت** شیخ الکبیر العارف شیخ ابو یعقوب یوسف بن ایوب بن یوسف

الهمدانی الفقیه الفاضل الکامل العالم شیخ الصوفیه بمروشاهجان .

توفی عبدالله بن محمدبن سعیدبن سنان ابومحمد الحلبی الخفاجی الشاعر المشهورا خذا لادب عن ابی العلاء المعری وابی نصرالمناری .

خلاف کردن شمس الدوله طغانشاه بن الب ارسلان با برادر خودسلطان ملکشاه در هرات واو را گرفته در قلعه اصفهان محبوس کرد واز امراء خود بیرسق نام را والی هرات کرد وهم درین سال عزل بیرسق مذکور .

دادن ایالت هرات بمویدالملک بن نظام الملک واو والی هرات بود تا پدر او نظام الملک را شهید کردند

ولادت ابوبکر محمد بن منصور بن محمد بن عبدالجبار السمعانی رئیس الشافعیه بمرو شاهجان .

وفات القاضی ابوالحسین بن ابی جعفر السمنانی حموقاضی القضاة ابی عبدالله الدامغانی فی ربیع الاول .

دادن قضاء عراق وموصل بپسر او قاضی ابوالحسن بن قاضی ابوالحسین واو و پدر او از غلات مذهب اشعری بودند .

## سنه سبع و ستین و اربع مائة ۴۶۷

ولادت المستعلی بالله ابوالقاسم احمد بن مستنصر بن طاهر بن حاکم در مصر

قتل ادیب الفاضل علی بن حسن الباخرزی وهو ابوالحسن علی بن الحسن بن علی بن ابی الطیب الباخرزی صاحب دمیة القصر و دیوان اشعار عربی و فارسی و ذیل یتیمة الدهر فی ذی قعده واو بتهمت معاشقت بقتل آمد ومعشوق او هم درشب قتل او اورابخواب دید که این رباعی بروعرض کرد و هذا

بس خیره کشی بتاوبس مستحلی          زردست رخت مگر که از من خجلی

چندین خجلی چه باید و مستحلی          گر کشته منم تو صدره از من بحلی

واز دارالخلافه فرستادند و کمشتکین نام که قاتل او بود بقتل رسانیدند .

**ولادت** جارالله العلامه محمودبن عمرالز مخشری والزمخشر قریة من قری خوارزم فی یوم الاربعا الرابع والعشرین من رجب

وفات القاضی بیضاوی ابوالحسن محمدبن محمد الفقیه الشافعی و قیل سنه سبعین واربعمائه .

وفات ابن عبدالبر وهو ابوعمر ویوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمری بشاطبة من بلاد الاندلس وکان اماماً حافظامحدثا حافظالمغرب .

وفات ابوالقاسم ابراهیم بن محمد النصرآبادی .

توفی ابوالحسن عبدالرحمن بن‌محمد الداوودی جمال‌الاسلام راوی‌البخاری وکان شیخ خراسان ومن ایمة الکبار وله شعر فصیحٌ بلیغٌ ملیح .

توفی محمودبن نصربن‌صالح‌بن مرداس‌الکلابی‌الامیرعز الدوله صاحب‌حلب .

## سنه ثمان وستین واربع مائه ۴۶۸

رفتن سلطان ملکشاه بن الب‌ارسلان بمملکت‌ماوراءالنهر و گشادن‌تمام آن مملکت و گرفتن خان سمرقند و او را پیاده باصفهان آوردن و باز او را تربیت فرموده ماوراءالنهرداد بار اول .

توفی اسمعیل بن علی بن محمد بن زرنی الشاعر نزیل دمشق الی حیزوفاته

وفات ابوبکر الصفار النیشابوری الفقیه‌الشافعی واسمه محمد بن القاسم بن حبیب بن عبدوس تفقه علی ابی محمد الجوینی وسمع من الحاکم ابی‌عبدالله وابی عبدالرحمن السلمی وغیرها .

وفات‌ابوجعفر البیاضی الشاعر واسمه‌مسعودبن محسن بن حسن بن عبدالرزاق

وله شعر مطبوع .

وفات عبدالرحمن بن محمدبن مظفـربن محمدبن داود ابوالحسن بن ابی طلحة الداودی را وی صحیح البخاری وکان عابداً خیّرا وکان موته بفوشنج :

وفات ابوالفتح منصوربن احمدبن دارست وزیر القایم بامرالله العباسی مات بالاهواز .

## سنة تسع و ستين و اربع مائة ۴۶۹

گرفتن سلطان ملکشاه بن البارسلان انطاکیه‌را تا کنار دریای مغرب .

وفات ابوطاهر سعیدبن سلطان الطریقه ابوسعید فضل الله بن ابی الخیروهو سید القوم واکبر اولاد الشیخ المذکور .

توفی طاهربن احمدبن بابشاذ النحوی المصری سقط من سطح جامع المصر وآن جامع را عمروبن العاص ساخته است وموته فی‌رجب .

وفات الشیخ الکامل المکمل الواصل الشیخ ابوالقاسم الکرکانی الکرکان ثم الجرجان ثم طابران قریة من قری طوس .

وفات ابومنصور الـدیلمی الشاعر وهو ابومنصور أسپهـدوست بن محمد بن الحسن بن اسفاربن الشیرویة الدیلمی وکان‌یتشیع‌وترکه‌وقال فی ذلك وهذا

و اذا سالت عن اعتقادی      قلت ماکانت علیه مذاهب الابرار

و اقول خیر الناس بعد محمد      صدیقه و انیسه فی‌الغار

توفی احمد بن عبدالملك بن‌علی‌بن‌احمد بن عبدالصمدابوصالح‌النیشابوری الموذن الحافظ الصوفی المحدث .

ولادت محمدالشهرستانی‌صاحب کتاب المنا هج والبیانات والملل والنحل وغیرهـا .

# سنه سبعین و اربع مائة ۴۷۰

وفات ملك نظام الدین حسن که اول ملوك شبانکاره است از فرزندان محمد بن یحیی که او از نسل اردشیر بابك بود واز دشت ارزن که مقام ایشان بود بشبانکاره آمده بود .

جلوس سیف الدین هزار اسف بن ملك نظام الدین حسن مذکور بحکومت شبانکاره .

وفات ابو الفضل البیهقی وهو ابو الفضل محمد بن حسین البیهقی کاتب دیوان الانشاء السلطان محمود بن سبکتکین ولکن بنیابت ابونصر المشکان الزوزنی و من تلامذته صاحب مقامات العمید ابونصر المذکور وتاریخ آل سبکتکین فی ثلثین مجلدة .

توفی ابومرون بن غصن الحجازی قال ابن بسام لا یجاری فی میدان ولایطاول بعنان ان نظم فبنیان مرصوص وان نثر فلالی و فصوص .

توفیت بنت میکائیل بن سلیمان بن سلجوق واسمه خدیجه المدعوبه ارسلان خاتون ابنة اخی السلطان طغرل بیك زوجها الامام القایم بامرالله کما قد منا فی کیفیت زواجها .

وفات ابوجعفر عبدالخالق بن موسی الهاشمی .

توفی عبدالرحمن بن محمد بن اسحق بن محمد بن یحیی بن منده واسمه ابراهیم بن ولید بن الحافظ ابوعبدالله العبدی الاصفهانی کان کبیر الشان جلیل القدر حسن الخط واسع الریاسة له اصحاب و اتباع وهو اکبر الاخرته وله تصانیف کثیره ور دود جمه علی اهل البدع .

وفات احمد بن محمد بن محمد بن احمد بن عبدالله ابوالحسین ابن النقور البزاز فی رجب و کان مکثرا من الحدیث ثقه فی الروایة .

# سنه احدی و سبعین و اربع مائه ۴۷۱

گشادن سلطان ملکشاه بن الب ارسلان بار دوم ماوراءالنهر را و گرفتار شدن سلیمان خان باردوم و فرستادن سلطان ملکشاه سلیمان خان را بقلعه اوزکند با بند.

درین سال سلطان ابراهیم غزنوی پسر خود سیف الدوله محمود را حبس کرده بتهمت انك گفتند که او میگریزد و بخدمت سلطان ملکشاه میرود و اورا در قلعه غزنی بند کرده نگاه داشت و نواب وندماء او هریك را بقلعهٔ فرستاد و یکی ازآنجمله مسعودسعد سلمان بود که او را بوجیرستان بقلعه نای بند کرد و اواین رباعی بعرض فرستاد و فایدهٔ نداد.

هذه

| | |
|---|---|
| در بند توای شاه ملکشه باید | تابند تو پای تاجداری ساید |
| آنکس که زپشت سعدسلمان زاید | گر زهر شود ملك ترا نگزاید |

وفات شاهفور بن طاهر بن محمد بن محمد الاسفراینی ابوالمظفر صنف تفسیر الکبیر المشهور و غیرها.

توفی الحسن بن احمد بن عبدالله بن البناء المقری المحدث الحنبلی وقراء القرآن علی ابی الحسن الحمامی وسمع من ابن بشران و غیره من العلماء والمحدثین.

# سنهٔ اثنتین و سبعین و اربع مائه ۴۷۲

ولادت القاضی ابوالعباس القاضی باصفهان.

وفات ابوالفتیان محمد بن سلطان بن محمد بن حیوش الشاعر الدمشقی المشهور احد فحول الشعراء وهو جندی الاصل وکان أبوه من امراء العرب.

توفی مقبل الاسود الزاهد البغدادی المجاب الدعوه.

وفات ابوالفتح عبدالسلام بن شیخ الشیوخ ابی الحسین بن سالبه صحبت شیخ ابواسحق بن شهریار گازرونی و بسیاری از مشایخ دریافته .

## سنه ثلث و سبعین و اربع مائه ۴۷۳

ولادت سلطان برکیارق بن سلطان ملکشاه بن الب ارسلان بن چغر بیك بن میکائیل بن سلیمان بن سلجوق .

آمدن حسن صباح علیه اللعنه از پیش خلفاء اسمعیلیه از مصر باصفهان .

توفی محمد بن محمد بن احمد بن الحسین بن مهران ابونصر العکبری سمع ملالاء الخبازو ابن زرقویة والحمال و غیرهم وکان فاضلا حسن الشعر وقیل سنه اثنتین و سبعین و اربعمائه .

وفات شیخ ابوعلی فارمدی وهو الشیخ الفاضل العارف ابوعلی الفضل بن محمد بن علی الفارمدی الطوسی وفارمد قریة من قری طوس فی سنه نیف وسبعین واربعمائه وقیل سنة خمس وثلثمائه و در آنجا ثبت شده اینجا مکررست و در انجا می باید .

## سنه اربع و سبعین و اربع مائه ۴۷۴

ولادت سلطان محمد بن ملکشاه بن الب ارسلان بن چغر بیك بن میکائیل بن سلجوق بن لقمان

وفات ابواسحق ابراهیم بن عقیل بن حبیش القرشی النحوی .

فیها توفی اسعد بن مسعود بن علی بن محمد العتبی حفید ابونصر العتبی ،

فیها توفی علی بن الوزیر ابی القاسم هبة الله بن علی بن جعفر بن علکان بن محمد بن دلف بن ابی دلف العجلی ابن ماکولا احد ایمة الحدیث کان حافظا فاضلا قتله

**مماليك الاتراك** بكر، ماله .

## سنه خمس وسبعين واربع مائه ۴۷۵

**گشادن** سلطان **ملكشاه** بن الب ارسلان خوارزم را وبنوشتكين غرجه كه پدر سلطان قطب الدين محمد خوارزمشاه است دادن وابتداى دولت خوارزمشاهيه

**وفات** ملك سيف الدين هزار اسف بن نظام الدين حسن صاحب شبانكاره

**جلوس** نظام الدين حسن بن سيف الدين هزار اسف بن نظام الدين حسن بشبانكاره .

**وفات** ابن فورك . وفات قاضى القضاة ابن الدامغانى ببغداد

**وفات** ابوعلى بن الوليد .

فرستادن المقتدى بامر الله الشيخ الامام ابواسحق الشيرازى را پيش سلطان **ملكشاه** بن الب ارسلان ووزير سلطان ملكشاه نظام الملك وجماعتى از كبار اصحاب سلطان همراه او بودند مثل امام ابوبكر الشاشى ودر بسطام سهلوكى(۱) پيش شيخ ابواسحق آمد وركاب او ببوسيد ونظام الملك وجماعة استقبال كرده غايت تعظيم و توقير با او بتقديم رسانيدند وسلطان ووزير مهمات وملتمسات اوساخته كرده اورا باجلال تمام ببغداد فرستادند .

**وفات** امام العلامه عبدالقاهر الجرجانى فى رجب الاصم وكان عمره ستاً وثمانين سنه

## سنه ست وسبعين واربع مائه ۴۷۶

**وفات** سلطانشاه بن قاورد بن چغربيك بن ميكائيل بن سليمان بن سلجوق بكرمان .

۱- چنين است در هر سه نسخه وظاهرا بايد صعلوكى باشد .

جلوس برادر اوتورانشاه بن قاورد بحکومت کرمان وکان رجلاعادلاً زاهداً متورعاً بانیاالخیرات و من عماراته المسجدالجامع بظاهر مدینة الکرمان گویند که او بسر عمارتی رسید استادبنا را پسری خوب صورت در پهلو ایستاده بودپرسید که این پسر از آن تست او گفت از تو وپدر تو می باید پرسید گفت چرا گفت بواسطه آنك در خانه هر کدخدایی سپاهی را فرموده اید که همخانه باشد وچون هر کس بکاری رفتند معلوم نیست که در خانه ایشان چه میرود چون استماع سخن بنا کرد در زمان سوار شد واز کرمان بیرون آمد وفرمود که هر کس از لشکریان که شب در کرمان باشد او را بکشند وجهت خود ولشکریان در ظاهر کرمان خانه ساخت وآن محل را داخل شهر کرد وشهربند را برانجا گردانید وحالا داخل شهر کهنه است .

دادن المقتدی بامرالله وزارت بابو شجاع محمد بن حسین بن عبدالله و عزل ابوالفتح ابن الرئیس الرؤسا از نیابت دیوان .

خروج حسن بن صباح الحمیری وبنیاد الحاد نهادن علیه اللعنه .

وفات ابو حکم عبدالله بن ابراهیم بن عبدالله الخبری الفرضی تفقه علی الشیخ ابی اسحق وبرع فی الفرایض والحساب وکان وفاته ببغداد یوم الثلثا الثانی والعشرین من ذی حجه ویحکی انه کان وقت وفاته قاعد ایکتب المصحف بوضع القلم من یده و استند وقال والله ان هذا موت هنی طیب وهو احدمن اصحاب الشافعی .

## سنه سبع و سبعین و اربع مائه ۴۷۷

وفات الشیخ الکامل والحبر العالم شیخ ابواسحق الشیرازی صاحب کتاب التفسیر والمهذب وهو ابواسحق ابراهیم بن علی بن یوسف بن عبدالله الفیروزآبادی ثم الشیرازی فقیه العراق توفی فی حادی عشر جمادی الاخره وقیل جمادی الاولی.

متحصن‌شدن حسن صباح علیه العنه وهوعلاء الدین حسن بن علی بن‌محمدبن جعفر بن حسن بن جعفر بن حسین‌بن محمد الصباح الحمیری بقلعه الموت که لفظ الموت بحساب جمل تاریخ است پدر او از یمن بکوفه آمد واز کـوفه بقم و از قم بری و آنجا متوطن‌شد و حسن انجا متولد شد ودرین تاریخ خروج کرده‌اکثر بلادقهستان بگرفت والمصطفی لدین الله نزار صاحب دعوت اسمعیلیان اورا نیابت داد وابتدای دولت ملاحده خذلهم‌الله درین سالست وایشان هشت تنند مدت ملك ایشان صدوهفتاد وهفت سال بود .

وفات شیخ ابوالوفا مظفربن سلطان الطریقه ابی سعید فضل الله‌بن ابی‌الخیر وقدتوفی فی‌ایام التشریق مدفونا بمهنه .

توفی محمدبن عمار شاعر الاندلس المعروف بذو الوزارتین .

توفی عبدالله بن محمد قاضی میلة وهی بلدة من اعمال افریقیه ولـه شعر حسن وهو ادیب فاضل .

## سنة ثمان و سبعین واربع مائة ۴۷۸

وفات امام الحرمین وهو الامام فخر الاسلام ابوالمعالی عبدالملك بن‌الشیخ العلامه خاتمة المجتهدین ابی محمد عبدالله بن یوسف الجوینی فمات لیلة الاربعاء الخامسة والعشرین من ربیع الثانی بنیشا ور ودفن بداره ثم نقل بعدسنین فدفن الی جانب والده وقراء الفقه علی والده والاصول علی ابوالقاسم الاسکاف تلمیذالاسفراینی وتوفی والدهوله نحو عشرین سنه فاعقده الایمه فی مکانه للتدریس و خرج من نیشابور لماظهرت الفتن‌بین المعتزله والاشاعره وظهرت المعتزلة واقام ببغدادتارة وباصبهان تارة الی غیرهمامن الاماکن ثم خرج الی الحجاز فجاور بمه اربع سنین یدرس ویفتی وجمع النهایة هناك ثم عادالی نیسابور عنداستقامة الامـور فبنیت له

نظامیتها وفوض الیه التدریس بها والخطابة بالجامع المعروف بالمنیعی ومجلس الوعظ وامور الاوقات وعظم شانه عندالملوك واجتمعت المستفیدون علیه وحرر النهایه ورتبها واملاها وعقد مجلساعند فراغها حضره الایمه والکبار وکان رحمه الله متواضعاً جداً بحیث یتخیل جلیسه انه مستهزی به رقیق القلب بحیث یبکی اذا سمع بیتا او تفکر فی نفسه ساعة او خاض فی علوم الصوفیه وارباب الاحوال وکان له نحو اربعمائه تلمیذ فکسر وامحابرهم واقلامهم واقاموا کذلك حولا وکسر ایضا منبره .

استولی فخرالدوله بن جهیر علی بلاد کثیرة منها آمد ومیافارقین وجزیره ابن عمر وانقرضت دولة بنی مروان علی یده فی هذه السنه .

**وفات** المقتدی به امر الله ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن القایم بامر الله خلیفه بیست وهفتم واو بمفا جا درگذشت مدت خلافت او نوزده سال وهشت ماه بود وقیل رابع عشر محرم سنه سبع وثمانین واربعمائه .

**جلوس** المستظهر بالله ابوالعباس احمد بن المقتدی بامر الله واو خلیفه بیست وهشتم بود واومردی فاضل وهنرمند وصاحب خیرات بود وفقه دوست داشتی وکتاب مستظهری در اصول فقه بنام او ساختند .

## سنه تسع وسبعین واربع مائه ۴۷۹

**ولادت** سلطان سنجر بن ملکشاه بن الب ارسلان در بیست وپنجم رجب الاصم در سنجار که سنجار قصبه‌ایست از زمین جزیره مقارن موصل واو را احمد نام کردند وبقصبه که محل ولادت او بود باز خواندند .

**وفات** بهاء الدوله ابوکامل **منصور** بن دبیس بن علی بن مزید الاسدی صاحب الحله والنیل(۱) وغیرهما فارسل الخلیفه الی ولده سیف الدوله صدقه نقیب العلویین ابوالغنایم لیغربه وکان بهاء الدوله هذا فاضلا قراعلی بن البرهان .

جلوس سیف الدوله صدقه مذکور بحله ونیل وغیرهما که پدر او داشت .

---

۱- النیل - مواضع احدها بلیدة فی سواد الکوفه قرب حله ( مراصد )

وفات شیخ الشیوخ ابو سعد الصوفی النیشابوری .

وفات ابوالحسن المضالة المخاشعی .

(در حاشیه) وفات الشیخ الجلیل خواجه ابو طاهر سعید بن الشیخ الکامل المکمل الواصل سلطان الطریقه ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر و هو سید القوم و اکبر اولاده فی ثانی عشر شعبان المعظم .

## سنة ثمانین و اربع مائه ۴۸۰

جلوس سلیمان بن الب ارسلان در روم از طبقه سیم که ایشان پانزده تنند وابتداء دولت سلاجقه در روم .

وفات عرس النعمه ابوالحسن محمد بن الصابی صاحب التاریخ .

وفات طاهر بن الحسین البغدنیجی الهمدانی کان شاعرا ادیبا .

وفات ابو عمرو عبدالواحد بن احمد بن ابوالقاسم الملنجی الهروی وکان شیخا محدثاً توفی فی سنه نیف و ثمانین و اربعمائه .

توفی السید المرتضی ذوالشرفین ابوالمعالی محمد بن محمد بن زید العلوی الحسینی قتله الخاقان الترکی بماوراءالنهر مظلوما شهیداً وله خمس و سبعین سنه

## سنه احدی و ثمانین و اربع مائه ۴۸۱

وفات پیر هرات خواجه عبدالله الانصاری قدس الله سرّه

**بیت**

زچار حرف وفات ارتوشش برون آری          وفات پیر هرات است شیخ انصاری

المدفون بگازرگاه هرات و هو ابواسمعیل عبدالله بن محمد بن علی بن محمد

ابن احمدبن علی بن جعفر بن منصوربن مت و مت هذاانصاری یکنی ابومنصور و کان قدقدم هرات مع الاحنف بن قیس فی ایام عثمان ومت کان من اولاد ابی ایوب خالدبن زیدالخزرجی بن کلیب بن ثعلبة بن عبد عوف بن غنم بن مالك بن نجار البدری الذی کان رسول‌الله حین هاجر الی المدینه نزیل ابوایوب المذکور .

**رفتن** سلطان ملکشاه بن الب ارسلان بکعبه معظم عظم‌الله قدره ومراجعة نمودن

**جلوس** آقسنغر مملوك سلطان ملکشاه سلجوقی بحکومت حلب .

**توفی** الادیب ابوالحسن عبدالکریم بن نضال القیروانی الشاعر وله شعرجید .

**وفات** محمودبن محمدبن قاسم بن علی الاردی المهلبی راوی جامع الترمدی عن ابی محمدالخزرجی .

**وفات** احمدبن ابی‌حاتم عبدالصمدبن ابی الفضل القورجی الهروی ابوبکر راوی جامع الترمدی عن ابی محمدالخزرجی .

## سنه اثنتین و ثمانین واربع مائه ۴۸۲

عزیمت سلطان ملکشاه بن الب ارسلان بروم بحرب قیصر و ناگاه در شکار گرفتار شدن او بردست لشکریان قیصر ناشناخت و نظام‌الملك وزیر اورا بحیله خلاص کرد و روز دیگر حرب کردند و قیصر روم گرفتار شد و سلطان ملکشاه نیز بااوعنایت کرده اورا آزاد کرد و امان داد .

**وفات** الشریف ابوالقاسم علی بن ابی یعلی الدبوسی مدرس مدرسة النظامیة ببغداد و کان الشریف هذا فاضلا فصیحاً .

توفی ابوالعباس الجرجانی قاضی البصره و هو احمدبن محمدبن احمدالفقیه ـ الشافعی قدم البغداد شاباً وسمع الحدیث من محمدبن محمدبن غیلان و علی بن محسن التنوخی والحسن بن الجوهری و هلال بن محسن الصابی و کان فقیها فاضلا کاملا له ـ النظم والنثر و تفقه علی شیخ ابی اسحق وصنف فی الفقه التحریر والمقامات و البلغه

والشافی و هو کبیر فی اربع مجلدات و هو نسخه قلیل الوجود.

**توفی** الحسن بن عبدالصمد الشیخ المجید عرف بابن الشحناء العقلانی صاحب الخطب المشهورة والرسایل المختاره احد فرسان النظم والنثر.

## سنه ثلث و ثمانین واربع مائه ۴۸۳

**ولادت** حسام الدین عمر بن برهان الدین عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیز بن مازه البخاری

**توفی** عاصم بن الحسن بن محمد بن علی بن عاصم بن مهران العاصمی العطار البغدادی عرف بابن عاصم الرصاص توفی الوزیر فخرالدوله محمد بن محمد بن جهیر ابونصر الثعلبی موید الدین وزیر بنی مروان و کان من رجالات العالم حزماً و دهاءً و عزماً.

## سنه اربع و ثمانین و اربع مائه ۴۸۴

**عزل** فرمودن سلطان ملکشاه خواجه جهان نظام الملك **حسن** بن علی بن اسحق الطوسی را و گرفتن او بسعی تاج الملك فارسی بود که نایب ترکان خاتون حرم سلطان ملکشاه که دختر خان ترکستان بود.

در این سال دیواری از حرم حضرت رسالة علیه الصلوة و التحیه بیفتاد وهم در این سال در مشهد امیرالمؤمنین و امام المتقین حسین بن علی آتش افتاد.

دادن وزارت خلیفه المستظهر بالله بعمیدالدوله بن فخرالدوله محمد بن محمد ابن جهیر(۱) الموصلی

فیها تاج الدوله تتش صاحب دمشق مدینه حمص و قلعه عرقه و قلعه افامیه و معه نسیم الدوله آقسنغر.

---

۱. در دو نسخه لاون جمیر ضبط شده

فرستادن حسن صباح حسین قاینی را که یکی از داعیان او بود بولایت قهستان بحکومت.

## سنه خمس و ثمانین و اربع مائه ۴۸۵

فرستادن سلطان ملکشاه امیری ارسلان نام را بحرب ملاحده وایشان اورا منهزم گردانیدند.

شهادت خواجه جهان نظام الملك ابوعلی الحسن بن علی بن اسحق و اسحق از جمله دهاقین بود از اهل بیهق و اورا چهار پسر بود ابوالحسن علی بن اسحق و احمد و محمد و ابونصر اما ابونصر در طفلی وفات کرد و اما ابوالحسن علی که کلانتر فرزندان اسحق بود اورا سه پسر بود نظام الملك حسن والفقیه الاجل ابوالقاسم و ابونصر اسمعیل واما احمد یك پسر او علی نام داشت که اورا عمر دراز بود اما فرزند نبود اما محمد را سه پسر بود علی بن محمد بن اسحق ومنصور بن محمد بن اسحق و شاه بن محمد بن اسحق اما نظام الملك حسن پسران او فخرالملك مظفر و جمال الملك ابوجعفر محمد و قوام الدین احمد و او مقیم بغداد بود وعثمان ابن نظام الملك و بهاء الملك ابوالفتح عبدالرحیم و عزالملك حسین و مؤیدالملك ابوبکر عبیدالله و عمادالملك ابوالقاسم که فرزندان او در طوس اند و منصور بن محمد بن اسحق که برادرزاده نظام الملك است او وعقب او درری بودند ونظام الملك بردست ملاحده خذلهم الله که کلانتر ایشان ابوطاهر اوانی است بقتل آمد در دوازدهم رمضان بحدود نهاوند درمنزلی که آنرا سحنه خوانند و اول کسیکه فدائیان ملاحده کشتند او بود.

وفات سلطان ملکشاه بن الب ارسلان در شانزدهم شوال مدت پادشاهی او بیست و سه سال بود و بعد ازوفات او درخراسان چهار سال و چهار ماه تشویش بود تا سلطان محمد بن سلطان ملکشاه خود بخراسان رفت و تسکین آن فتنه نمود.

آورده اند که سلطان ملکشاه روزی دراثنای غضبی که باخواجه نظام الملك

میکرد پیغام کرده باشد که بفرمایم تا عمامه از سر تو بردارند او در جواب گفته باشد که ریشه عمامه من بر گوشه تاج سلطان بسته است اگر بردارند وچنان واقع شد که فوت ایشان براثر یکدیگر بود للامیر معزی

فی هذا المعنی

رفت دریکمه بفردوس برین دستور پیر　　　شاه برنا از پس او رفت در ماه دگر

کردنا که قهریزدان عجز سلطان آشکار　　　قهر یزدانی ببین وعجز سلطانی نگر

**جلوس** سلطان رکن الدین ابوالفوارس **برکیارق** بن سلطان ملکشاه .

دادن وزارت سلطان برکیارق بن ملکشاه بفخر الملك بن نظام الملك و بواسطه آنك او شراب خواره وعشرت دوست بود وغفلت تمام داشت اورا عزل کردند ومنصب وزارت ببرادر اومؤیدالملك ابوبکرعبیدالله دادند وبعدازچندگاه اورا نیزعزل کردند ومنصب وزارت ببرادر اوضیاءالملك احمد دادند و او را قوام الدین احمد نام بود او را ضیاءالملك لقب دادند .

قدم بغداد اردشیر بن منصور العبادی من الحج فنزل بالمدرسة النظامیه ووعظ الناس فحضر مجلسه الغزالی مدرس المکان و ازدحم الناس فی مجلس و عظه یحضر المجلس فی بعض الاحیان قریب من ثلثین الفا من الرجال والنساء .

رفتن ناصرخسرو بپیش مستنصر اسماعیلی بشام وهفت سال ملازمت او نمودن

## سنه ست وثمانین و اربع مائه ۴۸۶

**وفات** نظام الدین حسن بن هزار اسف بن نظام الدین حسن بشبانکاره .

**جلوس** قطب الدین مبارز بن نظام الدین حسن بن هزار اسف بن نظام الدین حسن بملکی شبانکاره .

**حرب** سلطان برکیارق بن ملکشاه باامیر اسمعیل بن یاقوتی خان و اسر و قتل امیر اسمعیل یاقوتی خان مذکور .

**وزارت** دادن المستظهر بالله بظهیر الدین موید الدوله ابوشجاع مجمد بن الحسن ابی‌صفی و عزل او بالتماس سلطان برکیارق بن ملکشاه هم درین سال .

**وفات** امیر ابوالفضل جعفر بن المقتدی بامر الله فی جمادی الاولی و امه بنت السلطان ملکشاه و مولده ذی حجه سنه ثمانین و اربعمائه .

**توفی** مضر بن تمیم ابواحمد السفاقسی .

**وفات** القاضی یعقوب بن ابراهیم الحنبلی .

آمدن ملك ارسلان ارغو بن سلطان الب‌ارسلان بایالت هرات در روز سه‌شنبه ثامن جمادی الاخره .

آمدن امیر غزل ساروق در روز سه‌شنبه بیست و یکم ذی قعده همین سال بهرات و بیرون رفتن ارغو از هرات .

## سنه سبع و ثمانین و اربع مائه ۴۸۷

**جلوس** سلطان سنجر بن ملکشاه درخراسان .

**وفات** المستنصر بالله ابراهیم بن معد بن طاهر بن حاکم بن عزیز بن معز بن منصور بن قایم بن المهدی از اسمعیلیه بشام .

**جلوس** المستعلی بالله ابوالقاسم احمد بن مستنصر بن معد بن طاهر بن حاکم ابن عزیز بن معز بن منصور بن قایم بن المهدی از اسمعیلیه بشام

وزیر المستظهر بالله والمسترشد بالله العباسی صدر الاسلام شرف الدین انوشروان ابن خالد بوده .

توفی آقسنقر قسیم الدوله ابوالفتح مملوك السلطان ملك شاه بن الب ارسلان

**وفات** الملك ابوعلی کیخسرو بن عز الملوك بویه که از اکابر ملوك دیالمه او مانده بود و از سلطان الب‌ارسلان بقریه نوبندگان که موضعی از شولستان است

راضی شده بود و آنك هر گاه بمجلس سلطان آید جهت حرمت او قیام نماید .

آمدن ملك نوری توشی بن الب ارسلان بهرات در روز دو شنبه خامس عشرین رمضان المبارك وزیرا وعمدة الملك احمد بن نظام الملك بود اورا در هرات گذاشته ملك نوری بمرو رفت .

وفات محمد بن حسین بن محمد بن طلحة الاسفراینی الشیخ الرئیس ابوالحسن من محاسن العصر اصلا و فضلا و علماً وشعر اوكان ابوه من مشایخ خراسان ومقدمیهم و روسائهم ثم فاق اقرانه و اسلافه فضلا و علما و شعرا توفی باسفراین .

## سنه ثمان و ثمانین و اربع مائه ۴۸۸

فرار نمودن سلطان بركیارق بن ملكشاه بمدد غلامان خواجه مرحوم شهید نظام الملك از اصفهان پیش اتابك تكشتكین جاندار و تكشتكین او را بری برد و برتخت نشاند و ابومسلم كه رئیس ری بود جهت او تاجی مرصع بساخت و بر سر او نهاد .

توفی محمد بن عباد بن محمد بن اسمعیل بن قریش بن عباد بن عمر وبن اسلم بن عمرو بن عطاف بن نعیم و عطاف المذكور واخیم هما الداخلان با لاندلس المعتمد بن المعتضد ملك الاندلس

توجه الامام حجة الاسلام زین الدین ابوحامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی از بغداد بشام و زیارت قدس كردن وترك درس گفتن وجامه خشن پوشیدن

وفات ظهیرالدین مویدالدوله ابوشجاع محمد بن الحسن ابی صفی وزیر مقتدی والمستظهر خلفاء عباسی و درمشهد ابراهیم بن محمد رسول الله صلی الله علیهما مدفونست .

التقی تتش وابن اخیه بركیاروق بنواحی الری فانهزم عسكر التتش وقاتل

هو حتی قتل والاستر سق الامر لبرکیارق وکان رضوان بن تتش قدسار الی بغداد لتنزل بها قدم الغزالی دمشق متزهدا علی طریق التجرید تارکا التدریس النظامیه لابسا خشن الثیاب بعد ناعمها ونزل بالخانقاه السمساطیة وصنف الاحیاء واسمعه واقام بها سنتین ثم حج ورجع الی وطنه .

**وفات** ابو یوسف القزوینی .

**وفات** القاضی ابو یوسف الاسفراینی

**حرب** ملک نوری بن الب ارسلان با برادر خود ملک ارغو وظفر یافتن ارغو وقرار مملکة بر ملک ارغو وزیر او قوام الملک محمد بن علی النسوی که کریمتر وجوانمردتر خلق بود .

**وفات** ابو شجاع محمد بن حسین بن عبدالله وزیر المقتدی بامر الله وکان عالما بالفقه والعربیه وله تصانیف منها ذیل تجارب الامم وکان عفیفا عادلا حسن السیره کثیر الخیر توفی بمدینة النبی صلی الله علیه و سلم وکان مجاورا فیها ولما حضره الموت امر فحمل الی مسجد النبی علیه السلم فوقف بالحضرة وبکی وقال یارسول الله قال الله عزوجل ولو انهم اذظلموا انفسهم جاوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما :

وقد جئت معتر فا بذنوبی وجرایمی ارجو شفاعتك وبکی فاکثر و توفی من یومه و دفن عند قبر ابراهیم بن النبی صلی الله علیه وعلی ابراهیم السلام .

**وفات** الشیخ ابو القاسم حمزه بن حسین البرزهی البیهقی له تصانیف کثیرة منها کتاب الفصول و کتاب المحامد من یقال له ابو محمد ذکره الباخرزی فی دمیة القصر .

## سنه تسع و ثمانین واربع مائه ۴۸۹

بند کردن سلطان بر کیارق بن ملکشاه .

جلوس سلطان محمود بن ملکشاه در عراق .

وفات سلطان محمود بن ملکشاه هم درین سال و از بند بیرون آوردن سلطان برکیارق بن ملکشاه و بازباسر سلطنت آمدن .

وفات ملك تورانشاه بن قاورد بکرمان .

جلوس ایرانشاه بن تورانشاه بن قاورد بکرمان و او ملحد بود و آن ملعون مطرود تمامی آل قاورد را بتیغ بگذرانید یا بسم هلاك کرد چنانك کس ازیشان نام و نشان نیافت .

کار دزدن ملاحده خذلهم الله سلطان برکیارق بن ملکشاه را اما کارگر نیامد

رفتن سلطان سنجر بن ملکشاه بخراسان که ارسلان ارغو بن الب ارسلان که والی خراسان بود وفات کرده بود و قرار ملك خراسان بر سلطان سنجر بن ملکشاه بن الب ارسلان .

درین سال منجمان حکم کردند که طوفان آب خواهد شد نزدیك بطوفان نوح علیه السلم و مستظهر خلیفه علی بن عیشون منجم را طلب کرد و از او استفسار فرمود او گفت که در طوفان نوح علیه السلم اجتماع اختران هفت کانه بود در برج حوت و درین سال از اختران هفتگانه شش در برج حوت جمع است لابدست از آن که طوفان آب باشد و بغداد نزدیکترست بدان پس خلیفه محلهاء بلند که از آب ایمن باشد طلب کرد خود هیچ واقع نشد جز آنك در نخله محمود سیلی آمد و بعضی از حجاج را آب برد و خلیفه فرمود که علی بن عیشون را زجر کرده و بیرون کردند .

وزراء سلطان سنجر بن ملکشاه برین موجب بوده‌اند .

اول مجیر الملك کیا ابو الفتح عبد الحمید الاردستانی .

دوم فخر الملك بن نظام الملك .

سیم صدر الدین محمد بن فخر الملك بن نظام الملك .

چهارم ناصرالدین طاهربن فخر الملك بن نظام الملك .

پنجم شهاب الاسلام برادر زاده نظام الملك .

ششم وجیه الملك شرف الدین ابوطاهر سعید بن علی القمی .

هفتم شهاب الدین محمد بن سلیمان الکاشغری که بازرگان بود وزارت را بهزارهزاردرم بخرید .

هشتم معین الدین مختص ابونصربن احمد الکاشی .

نهم نصیرالدین محمود بن المظفر بن ابی بویه الخوارزمی .

دهم امیر کمال الدین علی سمیرمی که اورافداییان ملاحده بکارد بقتل آوردند .

یازدهم قوام الدین ابوالقاسم بن حسن الدرکزینی .

دوازدهم مجدالدین ابوالنجیب عمرانی که اورا در آخربسعی و غمز جمعی بقتل رسانیدند .

توفی یعقوب بن سلیمان خازن کتب نظامیه بغداد الفقیه الشافعی سافر العراق والشام و سکن بغداد وهو فقیه فاضل حسن المعرفه بالاصول علی مذهب الاشاعرة .

وفات القاضی ابوالفضل الهمدانی .

وفات ابوبکر بن حاجب المحدث .

وفات ابوالمظفر منصور بن محمد التمیمی السمعانی المروزی الحنفی ثم الشافعی کان والده امامامن ائمة الحنفیه فتفقه علیه ابنه ابوالمظفر هذا وتوفی فی یوم الجمعه الثالث والعشرین من ربیع الاول سنه المذکوره وکان مولده فی ذی‌حجه سنه ست وعشرین واربع مائه .

## سنه تسعین واربع مائة ۴۹۰

خروج سلطان محمد بن ملکشاه بن الب ارسلان بــر برادر خود سلطــان

بر کیارق بن ملکشاه وقیل سنه ثمان و تسعین واربعمائه .

**ولادت** الامر باحکام الله ابوعلی منصور بن مستعلی بن مستنصر ازاسمعیلیه بشام .

**ولادت** الشیخ الکامل المحقق المدقق العالم ضیاء المله و الدین ابوالنجیب شیخ عبدالقاهر بن عبدالله الصوفی خال الشیخ ابوحفص شهاب الملة والدین عمر السهروردی وشیخه و استاده .

## سنة احدی و تسعین و اربع مائة ۴۹۱

**وفات** نوشتکین غرجه خوارزمشاه بخوارزم .

**جلوس** سلطان قطب الدین محمد بن نوشتکین بخوارزمشاهی وابتداء دولت خوارزمشاهیه موالی آل سلجوق .

**وفات** آقسنقر مملوك آل سلجوق بحلب .

**جلوس** زنگی بن اقسنقر بحکومت شام وحلب .

توفی حامد بن عبدالله بن علی بن محمود بن عبدالله المعروف باله بفتح الهمزه وضم اللام .

**قتل** ملك ارغو بن سلطان الب ارسلان بردست یکی از بندگان خود

آمدن سلطان بر کیارق بن ملکشاه در روز جمعه هفدهم جمادی الاخر بهرات و امیر حبشی بن سابق را درهرات والی گردانید .

آمدن سلطان سنجر بن ملکشاه بهرات .

## سنة اثنتین و تسعین و اربع مائة ۴۹۲

**وفات** ظهیرالدوله ابراهیم بن مسعود بن محمود الغزنوی .

شهادت ابوعبدالله الحاکم محمد بن ابراهیم بن بهرام من فضلاء خواربیهق و فقهائها وله شعر کثیر فی رمضان فی خوار البیهق .

گرفتن فرنکان بیت المقدس را وهفتاد هزار مسلمانرا بقتل آوردند .

وفات ابوالبقا مفضل بن سلطان الطریقه ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر مدفوناً بمهنه در جنب برادران خود مظفر و ناصر .

مراجعت ناصر خسرو ببدخشان از شام از پیش مستنصر و اسمعیلیان ورفتن بقریه یمکان وبنیاد الحاد و زندقه نهادن (۱)

توفی یوم الاضحی اسعدبن علی بن احمد الزوزنی عرف بالبارع ابوالقاسم الادیب الشاعر الفاضل الکاتب المترسل .

ولادت ابن الخشاب هو عبدالله بن احمدبن احمدبن احمدبن الخشاب ابو محمد النحوی ببغداد.

وفات ابوالغنایم الفارقی الفقیه الشافعی وکان اماماً فاضلا زاهداً عالماً عاملا

وفات الامام ابوطاهر محمدبن عبدالله بن حسین بن عبدالله الفزاری قاضی قضاة فارس صاحب علم وورع وزهد وفتوت المعروف بامام فزاری

## سنه ثلث و تسعین و اربع مائه ۴۹۳

امارت یافتن حسین بن سام در غور بحکم مسعودبن ابراهیم بن مسعودبن محمود الغازی .

حرب سلطان محمدبن ملکشاه با برادر خودبرکیارق بن ملکشاه وانهزام برکیارق مذکور .

وفات ابوالحسن علی بن سعید بن عبدالرحمن البغدادی ببغداد من بنی عبدالدار وکان من ائمة الشافعی .

۱- دربن تاریخ ناصر خسرو حیات نداشته چنانکه خود درسفرنامه‌اش مینویسد درسنه ۴۴۴ از سفر حج ومصر وشام بوطن برگشته وچنانکه آقای تقی زاده درمقدمه دیوان او نوشته‌اند بروایت اقرب بصحت درسنه ۴۸۱ وفات یافته‌است

خلاف کردن حبشی بن سابق با سلطان سنجر بن ملکشاه و در صحراء بوزجان خواستند که حرب پیوندند درین حال سلطان بر کیارق بن ملکشاه که از برادر خود محمد بن ملکشاه گریخته بود بحبشی پیوست وهردو باسلطان سنجر حرب کردند و حبشی بقتل آمد وسلطان بر کیارق بگریخت ومراجعت باعراق نموده و این احوال در روز یکشنبه سیزدهم شعبان بود.

وفات ابوعلی بن یحیی بن جزلة الطبیب وکان نصرانیا فاسلم وهو مصنف کتاب المنهاج فی الطب .

## سنه اربع وتسعین واربعمائه ۴۹۴

قتل ایرانشاه بن تورانشاه بن قاورد بکرمان بواسطه انك ملحد شده بود علیه اللعنه بفتوی امام همام قاضی ابوالعلاء بکویه وامام تاج القراء رحمة الله علیهما .

جلوس ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد در ثانی عشرین محرم که بعد از قتل ایرانشاه طلب حاکمی میکردند نشان دادند که در محله کوی گبران در خانه کفشگری جوانیست ارسلانشاه نام پسر کرمانشاه بن قارود وچون اوحاکم شد بامردم معاش پسندیده کرد واوقیس وعمان اضافه کرمان کرد و مدت چهل و دو سال حکومت کرد .

حرب سلطان محمد بن ملکشاه باسلطان بر کیارق بن ملکشاه وانهزام سلطان محمد بن ملکشاه .

وفات ابوجعفر الحربی .

وفات ابوالمظفر الخجندی

وفات عمید خراسان محمد بن منصور ابوسعید النسوی دخل خوارزم عاملا علیها بعدالامیر بهاء الدوله خلف بن حسن مات فی عشرین شوال .

وفات الامام ابوالفرج السرخسی وهو عبدالرحمن احمد السرخسی صاحب الامالی فی ربیع الثانی وکان احدایمه الاسلام ومن یضرب به المثل فی الافاق فی حفظ مذهب الشافعی وکان مولده فی سنه احدی و ثلثین و اربعمائه .

## سنه خمس و تسعین و اربع مائه ۴۹۵

فرستادن حسن صباح علیه اللعنه کیابزرگ امید ملحد را بقلعه انیسر و گرفتن کیابزرگ امید قلعه مذکور را .

حرب سلطان برکیارق بن ملکشاه بابرادر خود سلطان محمد بن ملکشاه و انهزام سلطان محمد مذکور و رفتن باصفهان .

آمدن سلطان برکیارق بن ملکشاه بر عقب برادر خود باصفهان و حرب ایشان و بازفرار سلطان محمد مذکور ازاصفهان .

قتل وزیر ابوالمحاسن عبدالجلیل بن علی الدهستانی قتله الباطنیه بر دست شخصی ازغلامان ابوسعید حداد که ابوسعید مذکور را بحکم وزیرقتل کرده بودند

دادن سلطان برکیارق وزارت بوزیر الخطیر ابومنصور المیبدی الیزدی که پیشتر وزیر سلطان محمد بن ملکشاه بود .

وفات القاضی البندنیجی[1] الضریر الفقیه الشافعی وهو ابونصر محمد بن هبةالله بن ثابت البندنیجی وکان قدانتقل الی مکه فجاور اربعین سنه و کان یعتمر فی

---

۱ـ البندنیجین . . . هی بلدة مشهورة فی طرف النهروان من ناحیة الجبل من اعمال بغداد . . . و حدثنی العماد بن کامل البندنیجی الفقیه . قال البندنیجین اسم یطلق علی عدة محال متفرقه غیر متصلة البنیان بل کل واحدة منفردة لاتری الاخری لکن نخل الجمیع متصله ( جلد دویم معجم البلدان ) ( لحف ) بکسر اوله وسکون ثانیه واحف الجبل اصله . وهوصقع معروف من نواحی بغداد سمی بذلك لانه فی احف جبال همدان و نهاوند وتلك النواحی وهودونها ممایلی العراق ومنه البندنیجین وغیرها وفیه عدة قلاع حصینه ( جلد سابع معجم البلدان )

رمضان ثلثین عمرة ویدرس الفقه و یسمع الحدیث واشتغل العبادة وهو مشهور فی الحجازوالیمن وکان من کبار اصحاب الشیخ ابواسحق .

## سنه ست وتسعین واربع مائه ۴۹۶

قتل مویدالملك بن خواجه نظام‌الملك بردست‌سلطان بر کیارق بن‌ملکشاه.

صلح کردن سلطان برکیارق بن ملکشاه بابرادر خود سلطان محمد .

وفات الامام سهلکی(۱) البسطامی وهو ابوالفضل محمد بن محمد بن احمد السهلکی البسطامی کان من اکابر العلماء والمشایخ لقبه فخر الاسلام الامام العالم العامل الربانی مصنف کتاب النور وغیرها .

وفات ابوالمعالی الصالح ساکن باب الطاق من بغداد وکان مقلا من الدنیا وله کرامات ظاهره .

## سنه سبع وتسعین واربع مائه ۴۹۷

ولادت محمود بن سلطان محمد بن ملکشاه .

وفات المستعلی بالله ابوالقاسم احمد بن مستنصر اسمعیلی بشام .

جلوس الامر باحکام الله ابوعلی منصور بن مستعلی بن مستنصر اسمعیلی بشام .

وفات القاضی ابوالحسین احمد بن محمد الثقفی قاضی الکوفه واو ازفرزندان عروة بن مسعود است واو ازشاگردان قاضی دامغانی است وبعداز اوپسراو ابوالبرکات قاضی کوفه شد وفاته فی رجب :

وفات ابوبکر عبدالغفور بن محمد بن الفضل کنیته ابوالخیر الحبشی سافر

۱ ـ سهلك ده از دهستان کوهستان بخش داراب شهرستان فسا نود کیلومتری خاور داراب ( فرهنك جغرافیائی ایران )

الى الحجاز والعراق والشام و مصر توفى يوم المهرجان فى صباه

## سنه ثمان و تسعين و اربع مائه ۴۹۸

وفات سلطان بركيارق بن ملكشاه در دوازدهم ربيع الاول .

قرار ملك برسلطان ابوشجاع محمد بن ملكشاه .

وفات احمد بن محمد بن احمد ابوعلى البردانى الحافظ سمع ابن غيلان والبرمكى وغيره وزير سلطان محمد بن ملكشاه اول سعدالملك امى بود كه پيشتر در گنجه كاتب او بوده بوقتى كه سلطنت نداشت و باخر بالملاحده در ساخته قصد سلطان كرده و بجاى خود خواهد آمد .

حرب سلطان محمد بن ملكشاه با امير صدقه بن دبيس الاسدى كه ملك عرب بود و درحله مقام داشت وحبس امير صدقه مذكور .

قايم مقام شدن پسر اوامير دبيس بن صدقه بر جاى پدر خود بملكى اعراب .

وفات ابوالوليد عيسى بن عبدالله بن القاسم الغزنوى وكان واعظا شاعرا اديبا كاتبا قدم بغداد و وعظ بها ونصر مذهب الاشعرى وكان لهقبول عظيم فخرج منها فمات بالاسفراين .

وفات ثابت بن بندار بن ابراهيم البقال ابوالمعالى فى جمادى الآخره .

وفات ابو جعفر بن المياطكان يدرس بالرى ويعظ الناس فلما ترك من كرسيه اتاه باطنى فقتله وكان ابوجعفر هذا من شيوخ الشافعيه و فى تلك السنين كثرت الباطنية وقتلاتهم فى الاسراف يضرب السكين وغير ذالك لعنهم الله .

## سنة تسع و تسعين و اربع مائة ۴۹۹

خروج صدقه و ايازغلامان سلطان ملكشاه در بغداد .

عزیمت سلطان محمد بن ملکشاه ببغداد وقتل صدقه واسر ایاز .

وفات شیخ سنایی غزنوی شاعر وهو مجدود بن آدم و او مردی حکیم مزاج ناصح نیکو اعتقاد بود صاحب حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه مثنوی و دیوان اشعارمات بغزنه .

دادن وزارت المستظهر بالله خلیفه بمجیر الدوله ابوالقاسم علی بن فخر الدوله محمد بن محمد بن حمیر الموصلی .

## سنه خمسمائه ۵۰۰

شهادت وزیر فخر الملك بن نظام الملك حسن الطوسی بردست ملاحده خذلهم الله .

وفات سلطان سلیمان بن قتلمش در روم .

جلوس داود بن سلیمان بن قتلمش بایالات روم .

وفات شیخ الاسلام شفیع حاجات الخلایق عن الله تعالی پیر ابونصر ایراوه(۱) وهو ابونصر محمد بن احمد بن ابی جعفر بن ابی اسحق الهروی وکان عمره مائة واربعا وعشرین سنه وهو الشیخ ابونصر الطبسی المدفون بایراوه وکانت خرقه پیر ابونصر هذا ینتهی الی الشیخ ابواسمعیل عبدالله الانصاری .

وفات شیخ عبدالله بن الامام الهمام محمد بن محمد بن محمد الغزالی الطوسی .

وفات ابومحمد جعفر بن احمد بن حسین السراج البغدادی فی صفر وهو یکثر من الروایه وله تصانیف حسنه واشعار لطیفه وهو من اعیان الزمان .

## سنه احدی وخمسمائه ۵۰۱

ولادت مسعود بن سلطان محمد بن ملکشاه .

---

۱ــ ایراباد ـ ولفظ العجم بها ایراوه قریة بینها و بین طبس خمسة عشر فرسخا علی راس جبل ولها قلعة حصینه وحولها مزارع وبساتین ونخل وغیره ( مراصد )

قتل امیر سیف الدوله صدقه بن منصور بن دبیس بن مزید الاسدی صاحب الحله که اورا در حرب سلطان محمد بن ملکشاه گرفته و حبس کرده بود واو امیر عرب بود و در میان ایشان شانی عظیم داشت و قدر و مرتبهٔ رفیع و جاهی عریض او را سلطان محمد بن ملکشاه فرمود که بقتل رسانیدند عمر او نود و پنج سال بود و امارت او بیست و یکسال .

وفات شیخ ابراهیم الجمزه بمدینهٔ مبارك

حرب سلطان سنجر بن ملکشاه باملوك غور که از نسل سوری بودند و گرفتاری حسین بن سام وحکم فرمودن سلطان سنجر بقتل او و بحمایه و التماس قطب الابدال سلطان المشایخ شیخ احمد الغزالی خلاص شد و گویند دو سال در لشکر سلطان آتش دیکدان آشپزان کرد امیر لشکر خراسان عماد الدوله قیماج بر او بگذشت و ترحم نمود پیش سلطان احوال او بعرض رسانید سلطان باحضار او مثال داد اورا آوردند زمین بارگاه سلطان ببوسید سلطان فرمود گرفتم که تراامال و قدرت نماند استطاعت انك سروروی پاك داری هم نماند حسین جواب داد که آن روز که این سر سر من بود دویست هزار سر خدمت این سر میکرد امروز چون از آن تست چنین ذلیل و خوار میداری .

سلطان بروی ببخشود و اورا باعدتی تمام بسر ولایت غور فرستاد و او تا آخر عمر مطاوعت سلطان نمود .

## سنه اثنی و خمسمائه ۵۰۲

وفات ملك قطب الدین مبارز بن ملك نظام الدین حسن بن هزار اسف بن نظام الدین حسن بشبانکاره .

وفات ابوسعید محدث و هو اسمعیل بن عمر بن محمد النیشابوري .

قتل ابوالعلا صاعدبن محمدبن‌عبدالرحمن‌البخاری‌القاضی‌من اهل اصفهان و هو ممدوح کمال‌الدین اسمعیل‌الاصفهانی وجدالقضاةالصاعدیه باصفهان‌الامام‌المقدم فی زمانه علی اقرانه فضلا وعلماً ودیانتاً وفقها علی مذهب ابی‌حنیفه و قتل فی‌الجامع العتیق باصفهان .

تزویج‌المستظهرباالله بادختر سلطان ملکشاه برصداق صدهزار دینار ونثار جواهر و دینار در اصفهان .

## سنه ثلث و خمسمائه ۵۰۳

وفات خطیب ابوزکریا یحیی بن علی‌التبریزی‌السانی(۱) اللغوی صاحب تصانیف‌المشهوره .

وفات الامام ابوالقاسم عبدالله بن احمدبن‌عبدالله‌بن محمدبن‌الامام ابی‌یحیی البزاز وقیل سنه اربع و خمسمائه .

وفات المستظهرباالله ابوالعباس محمد بن‌المقتدی و او خلیفه بیست و هشتم بود مدت خلافت او بیست و پنج سال بود وقیل سنه عشر و خمسمائه

جلوس المسترشد باالله ابومنصور فضل‌بن‌المستظهرباالله خلیفه بیست و نهم بود و او مردی فاضل و کریم و هنرمند و دلاور بود .

## سنه اربع وخمسمائه ۵۰۴

قتل و نهب ملاحده خذلهم‌الله بردست سلطان محمدبن ملکشاه و قتل عبد

۱ـ سان ـ بعدالالف نون من‌قری بلخ (مراصد) وظاهراً تحریف الشیبانی است چنانکه ابن خلکان نوشته و تاریخ وفات خطیب تبریزی را سنه ۵۰۲ میدانند (جلد دویم وفیات ص۳۷٦)

الملك بن عطاش که رئیس و پیشوای ایشان بود و اورا بخواری هلاك کردند .

وفات ادریس بن حمزه بن علی الرملی فقیه الشافعی من اهل رمله بفلسطین و او بخراسان آمد و بسمرقند رفت و در سمرقند به تدریس مشغول شد .

جلوس اتابك سنغر بن مودود بحکومت فارس .

گریختن ابوالعباس وقیل ابوالحسن برادر المسترشد بالله که چون مسترشد خلیفه شد او بگریخت و پیش امیر دبیس بن صدقه که امیر حلّه بود رفت و امیر دبیس ملك حله اورا تعظیم و اکرام و اعزاز بسیار نمود .

## سنه خمس و خمسمائه ۵۰۵

وفات امام زین الدین ابوحامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی روز دوشنبه شانزدهم جمادی الاخره و شیخ الکامل فرید الملّة و الدین عطار گفته فی وفاته .

بیت

وفات حجت اسلام امام غزالی — که بود افضل دنیی و اکمل عقبی

صباح روز دوشنبه بسال پانصد و پنج — بروز شانزدهم ازجمادی الاخری

وفات احمد بن قریح بن عمر الدینوری و او مردی زاهد نیکو سیرت بود و قیل سنه ست و خمسین .

وفات حکیم ناصرخسرو(۱) بقریه یمکان و هی قریة من جبال بدخشان علی فرسخین او ثلثه فراسخ فی هذه السنه او قریباً من هذه السنة و درین موضع بنیاد دعوت الحاد کرد ازقبل مستنصر اسمعیلی وجماعة اسمعیلیه مصر که از پیش ایشان اجازت یافته آمده بود .

---

۱- پیش از این در ذیل صفحه ۲۰۹ نوشته شد که وفات ناصرخسرو درسنه ۴۸۱ اتفاق افتاده .

# سنه ست و خمسمائه ۵۰۶

وفات وزیر ابوالقاسم علی بن محمدبن محمدبن جهیرالموصلی وزیر مستظهر و مسترشد خلیفه و بعد ازو وزارت بـربیب ابومنصوربن الوزیر ابوشجاع محمدبن الحسین وزیرالسلطان دادند .

وفات احمدبن الفریح بن عمرالدینوری وکان یروی من ابی یعلی بن الفراء و ابن المامون و ابن الهندی و غیره وکان زاهداً حسن السیره .

# سنة سبع و خمسمائه ۵۰۷

قتل سعدالملك امی وزیرسلطان محمدبن ملکشاه که پیشتر که سلطان محمد ابن ملکشاه سلطنت نداشت در کنجه کاتب و صاحب سرّ اوبود باخر باملحدان اتفاق کرد و بافصادی مقرر کرده بود که قصد کرده سلطان را بنیش زهر آلود فصد کند و چون بتحقیق پیوست اورا در بازار اصفهان صلب کردند .

وفات اسمعیل بن احمدبن حسین بن علی ابوعلی بن ابوبکرالبیهقی الامام بن الامام بمدینه بیهق عمره اثنی و سبعین سنه .

وفات ابوبکرالشاشی و هو ابوبکر محمدبن احمدبن حسین بن عمرالشاشی الامام الفقیه الشافعی فی شوال .

مراجعت امام ابوحفص عمرالنسفی وهوالامام عمربن محمدبن احمدبن اسمعیل ابن محمدالنسفی من اهل سمرقند از کعبهٔ معظم عظم‌الله حرمتها .

وفات الادیب ابوالمظفر محمدبن احمدبن محمدالابیوردی الشاعرالمشهور وله دیوان حسن و هو من ولد عنبسه بن ابی سفیان بن حرب .

## سنه ثمان و خمسمائة ۵۰۸

وفات علاءالدوله مسعود بن ابراهیم بن مسعود بن محمود الغزنوی مدت پادشاهی او شانزده سال بود.

جلوس کمال‌الدوله شیرزاد بن مسعود بن ابراهیم الغزنوی بحکومت غزنی و ولایات.

وفات ابوبکر احمد بن علی بن بدران الحلوانی الزاهد ببغداد فی منتصف جمادی‌الاولی و هو من ایمة الشافعی و راوی احادیث النبویه وقیل سنه ست و خمسمائه و کان ولادته فی سنه عشرین و اربعمائه.

## سنه تسع و خمسمائه ۵۰۹

وفات کمال‌الدوله شیرزاد بن مسعود بن ابراهیم بن مسعود بن محمود الغزنوی مدت پادشاهی او یکسال بود.

جلوس سلطان‌الدوله ارسلان شاه بن مسعود بن ابراهیم بن مسعود الغزنوی و گریختن برادر او بهرامشاه والتجا بسلطان سنجر بن ملکشاه کرد که پسر خال او بود و سلطان سنجر بموافقت بهرامشاه متوجه غزنی شد و سلطان‌الدوله ارسلان شاه ازیشان بگریخت و سلطان سنجر بهرامشاه را برتخت غزنی نشانده مراجعت نمود و هم درین سال باز سلطان‌الدوله ارسلانشاه مراجعت نمود و باز بهرامشاه بگریخت و پیش سلطان سنجر رفت.

## سنة عشر و خمسمائه ۵۱۰

وفات سلطان محمد بن ملکشاه دررابع عشر ذی‌حجة الحرام و قیل سنه اثنی عشره و خمسمائه.

جلوس محمودبن سلطان محمدبن ملکشاه در عراق بحکم عم او سلطان سنجر بن ملکشاه که بایکدیگر حرب کردند ومحمود شکست یافت وسلطان‌سنجر اورا در عراق بگذاشت و وفات اوهم درین سال .

جلوس سلطان طغرل‌بن سلطان محمدبن ملکشاه در عراق بحکم عم او سلطان سنجر و وفات طغرل مذکورهم درین سال .

قرار ممالك خراسان و عراق برسلطان سنجربن ملکشاه‌بن الب‌ارسلان‌بن چغر بیك بن میکائیل‌بن سلیمان‌بن سلجوق‌بن لقمان .

وزیرسلطان محمود بن‌محمدبن‌ملکشاه کمال‌الدین‌محمدخازن بود که‌درری‌از قبل سنجر باسلطان محمود مذکور حرب کرد و گرفتار شد واو پیشترخازن سلطان سنجر بود و در زمان سلطان مسعود بقتل آمد .

ولادت المستنجدبالله ابوالمظفریوسف‌بن‌المقتفی .

درین سال بعد از وفات سلطان محمدبن ملکشاه اسم سلطانی بر سلطان سنجربن ملکشاه اطلاق رفت وبی شریك ومنازع خطبه وسکه در تمام ممالك‌تری وخشکی بنام اوشد .

وفات ابوبکر محمدبن منصوربن‌محمدبن‌عبدالجبار السمعانی رئیس الشافعیه بمرو شاهجان سمع‌الحدیث‌الکثیر وصنف‌فیه وله‌فیه‌آمال حسنة وتکلم‌علی‌الحدیث واحسن ماشاء المعروف بابوبکر السمعانی وکان مولده سنه ست وستین واربع مائه .

## سنه احدی عشرة و خمسمائه ٥١١

ولادت سلطان سلیمانشاه بن سلطان محمدبن ملکشاه در رجب الاصم .

وفات ابومحمد السهروردی .

لشکر آوردن بهرامشاه بن مسعود بن‌ابراهیم‌بن مسعودبن محمود الغزنوی

بغزنی بمدد سلطان سنجر بن ملکشاه و حرب او با برادر خود سلطان الدوله ارسلانشاه و گرفتاری ارسلان شاه و حبس او .

جلوس یمین الدوله بهرامشاه بن مسعود بن ابراهیم بن مسعود بن محمود بغزنی که ترجمه کلیله و دمنه بنام او نوشته‌اند .

## سنه اثنی عشرة و خمسمائه ۵۱۲

قتل سلطان الدوله ارسلانشاه بن مسعود بن ابراهیم بن مسعود بن محمود الغزنوی .

وفات نورالهدی الزیدی وهو ابوطالب حسین بن محمد بن علی بن حسن الزیدی نقیب النقباء ببغداد وکان من اکابر الفقهاء الحنفیه وروی الحدیث الکثیر .

وفات بکر بن محمد بن علی بن فضل الانصاری ابوالفضل من ولد جابر بن عبدالله من بخارا وکان من اعیان فقهاء الحنفیه فی شعبان .

وفات ابوالقاسم سلمان بن ناصر الانصاری النیشابوری فی جمادی الاخره تلمیذ امام الحرمین الشریفین کان فقیها اماما فی علم الکلام والتفسیر زاهداً ورعا ذاقدم فی التصوف و الطریقة من نیت صلاح و تصوف و زهد شرح الارشاد الامام الحرمین وله کتاب الغنیة فی الفقه اصابه فی آخر عمره ضعف فی بصره ویسیر و قر فی اذنه .

## سنه ثلث عشرة و خمسمائة ۵۱۳

حرب سلطان مسعود بن سلطان محمد بن ملکشاه با عم خود سلطان سنجر بن ملکشاه بظاهر همدان وهزیمت سلطان مسعود مذکور ورفتن بجرجان .

وفات ابوالوفا علی بن عقیل بن محمد بن عقیل شیخ الحنابله فی وقته ببغداد

وزارت دادن المسترشد بالله بجلال الدوله شرف الاسلام ابوعلی صدقه فی شوال .

قتل کمال الدین محمد خازن ودادن وزارت سلطـان مسعود بن محمد بن ملکشاه بعز الملك مجدالدین البروجردی .

## سنه اربع عشرة و خمسمائه ۵۱۴

خروج محمد بن ابوفراس که از حجة الاسلام تربیت یافته بود در جانب مغرب

عزل خواجه‌نظام الدین احمد بن خواجه‌نظام الملك حسن که وزیر خلیفه المسترشد بالله بود او را جمعی در بغداد خبث کردند وخلیفه حکم بعزل‌اوفرمود

مراجعت سلطان مسعود بن سلطان محمد بن ملکشاه که از عم خود سلطان سنجر گریخته بود از جرجان‌باری وقیل سنه خمس عشرة وخمسمائه .

وفات مستعلی بن مستنصر بشام از اسمعیلیه و او پیشتربرادر خود نزاربن مستنصر را گرفته درحبس قاهره داشت تااوودو پسراودر حبس وفات یافتند وتاریخ آن معلوم نشد .

جلوس ابوعلی منصور بن مستعلی بن مستنصر از اسمعیلیه‌بشام .

وفات الامام بن الامام ابونصر عبدالرحیم بن الشیخ الاستاد ابوالقاسم عبد الکریم بن هوازن القشیری فی یوم الجمعه الثامن والعشرین من جمادی الاخره‌کان ابونصر المذکور امام الایمة وحبرالامه فی‌الاصول والتفسیر والنظم والنثر وغیرها

## سنه خمس عشرة و خمسمائه ۵۱۵

ولادت خسرو شاه بن بهرامشاه غزنوی .

وفات والده سلطان سنجر بن ملکشاه .

وزیر سلطان مسعودبن محمدبن ملکشاه امام العلامه شرف الدین نوشروان بن خالدالکاشی بوده .

بعدازو بحکم سلطان سنجر وزیر او عمادالدین ابوالبرکات بود و او وزیر

اصیل بود اما پیش سلطان مسعود مذکور اختیاری نداشت بواسطه آنك اورا سلطان سنجر فرستاده بود و کمال الدین ثابت بن محمد القمی اختیار تمـام پیش سلطان مسعود داشت .

بعداز او موید الدین مرزبان وزیر شدواو پیشتر منشی وطغرایی بود .

بعد ازوتاج الملك ابوطالب الشیرازی وزیر بود که او را اتابك بوزابه‌تعیین کرده بود وفرستاده چون اتابك بوزابه بقتل آمد او را بشیراز فرستادند وعزل‌شد.

بعد از وشمس الدین ابوالنجیب درگزینی وزیرشد واو بغیر آنك‌قوام‌الدین وزیر خالش بود هیچ هنر دیگر نداشت وبغایت عامی وجاهل بود.

وفات القاضی عمادالدین عبدالوهاب الاصفهانی .

قتل استاد ابوسعیدالطغرایی وهو حسین‌بن علی‌بن عبدالصمد الدیلمی‌المنشی من اهل اصفهان صدر العراق وبدرالافاق‌غزیر الفضل لطیف الطبع وکان کثیرالشان جلیل القدر قتله مسعود‌بن سلطان محمدبن ملکشاه فی رابع عشر ذی حجه .

توفی هزار اسف‌بن عوض الهروی وکان قدسمع الحدیث کثیرا ونسخه

## سنه ست وعشر وخمسمائه ۵۱۶

درین سال بازوزارت‌المسترشد بالله بامرسلطان‌مسعود بن محمد بن ملکشاه بخواجه نظام الدین ابونصر احمدبن نظام الملك دادند .

وفات اتابك سنقربن مودود بفارس .

جلوس اتابك مظفر الـدین زنگی بن مودود بفارس .

وفـات الامام محیی السنه ابو محمد حسین بن مسعود البغوی المعروف‌باابن الفراءفی‌الثانی من‌شوال وصنف‌التهذیب الامام فی التفسیروالفقه علی القاضی الحسین وکان دیناً ورعاً قانعاً بالیسیر یاکل الخبزوحده وکان لایلقی الدرس الاعلی الطهارة توفی بمروالرود ودفن عند شیخه والبغوی منسوب الی بغابفتح الباءالموحده وهـی

قریه بخراسان بین هرات ومرو .

وفات ابومحمد قاسم بن محمدبن علی‌بن عثمان البصری الحریری صاحب المقامات الحریری المنشآة علی لسان زیدالسروجی وعاش سبعین سنه ونسب الی الحریر و هوالابریشم مطبق لانه‌کان یبیعه بالبصره .

## سنه سبع عشرة وخمسمائه ٥١٧ﻫ

وفات شیخ احمد الغزالی وهو ابوالفتح احمدبن محمدبن محمد الغزالی الطوسی بقزوین وقیل سنه عشرین وخمسمائه .

### وقال الرباعیه فی النزع

| | |
|---|---|
| برید وصل در آمد زپیش شه‌نا گاه | که‌خیزخیمه‌برون‌زن‌زپیش‌لشکر گاه |
| مجردآی بحضرت که‌مجلسیست‌بزرك | همه‌حریفان‌باشاه‌دریکی‌خرگاه (١) |

وفات قاسم بن هاشم العلوی امیرمکه

جلوس فلیبة بن قاسم‌بن هاشم العلوی الحسینی بامارت مکه واو عادل تر و نیکوسیرت تراز پدر بود

قتل شمس‌الملك عثمان بن نظام الملك بحکم سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه که وزیر او بود

وفات عبدالله‌بن‌حسن‌بن احمدبن‌حسن‌ابونعیم‌بن ابوعلی الحداد الاصفهانی وهو من‌اعیان المحدثین

### وفات حکیم عمرالخیام

وفات الامام ملك الحکماء خواجه عمر خیام بنیشابور واو در حکمت یگانه واعلم زمان خود بوده وخواجه نظامی عروضی سمرقندی که یکی از تلامذه اوست

١ ـ ودر نسخه پ ــ مقربان الهنددریکی‌خرگاه

حکایت میکند که در بلخ باخواجه امام الحکماعمر اتفاق ملاقاتی افتاد در اثناءِسخن میگفت که قبرمن در موضعی باشد که هر بهار باد شمال بر و گلفشان کند مرااز آن سخن تعجب آمد ودانستم که او سخن گزاف نگوید تا بعد از آن بچند گاه در بهار بنیشابور بسر قبر او رفتم وآن در کنار دیوار باغی افتاده بود ودرختان میوه سر از دیوار باغ بیرون آورده چندان شکوفه بر قبراو ریخته بود که قبراو در آن میان نمینمود واورا رباعی بسیارست بحکمت ومذهب حکیم آمیخته ودر شرع سخنان او (خواندن) «۱» ممنوع است اما یك رباعی او نوشتم که شاید که حق عز شانه او را بدین رباعی آمرزیده باشد

ای سوختهٔ سوختهٔ سوختنی ‌ ‌ ‌ وی آتش دوزخ از تو افروختنی
تا کی گوئی که بر عمر رحمت کن ‌ ‌ ‌ حق را تو که ای برحمت آموختنی

## سنه ثمان عشرة وخمسمائه ۵۱۸

وفات حسن صباح حمیری ملحد روز چهار شنبه ششم ربیع الثانی بالموت مدت حکومت او سی وپنج سال وقیل اربعین سنه

جلوس کیا بزرك امید رودباری ملحد بقلعه الموت که پیشتر وزیر او بود وباسم داعی بودند از پیش اسمعیلیه و در زمان حسن صباح لشکر کش او بود و قلعه لنبه سر بگرفت وبیست سال در آن قلعه بود .

وفات داودبن سلیمان قتلمش در روم

جلوس برادر او قلیج ارسلان در روم بحکومت .

وفات زین الاسلام الهروی

وفات امام احمد المیدانی وهو الام ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد بن

---

۱ــ کلمه میان پرانتز فقط در نسخه پ است

ابراهیم صاحب کتاب الهادی للشادلی والادوات ونزهة الطرف فی علم الصرف و کتاب مجمع الامثال و کتاب السامی فی الاسامی و کتاب الانموذج فی النحو و کتاب النحو المیدانی و کتاب المصادر و کتاب شرح المفضلات وغیرذلك .

ولادت مولی العلامه الامام مجد الدین ابوسعید عبدالله الامام العلامه الربانی عصام الدین ابوحفص عمر بن احمد بن منصور بن الامام العلامه قدوة فقهاء الشافعیه فی زمانه ابی بکر محمدبن القاسم بن حبیب بن عبدوس الصفار النیشابوری والد المولی العلامه النحریر شهاب الدین ابی بکر الصفار .

## سنة تسع عشرة و خمسمائه ۵۱۹

وفات ابراهیم بن محمد بن ابراهیم النسوی وهو رجل فاضل شاعر به نیشابور واوبمفاجا در گذشت وفات ملك الفضلا خواجه نظامی عروضی سمرقندی الشاعر صاحب الدیوان و مقالات الاربع و الرسالات و کان شاعر منشی فاضل و او ملازم سلطان علاءالدین حسین بن سام الغوری بود وهواحمدبن عمر بن علی النظامی العروضی السمرقندی المشهور دیوانه وتالیفاته .

وفات مقدم الروسا منصور بن محمدبن اسحق البیهقی کان رئیسا کبیراً ذاجلالة عالماً باسباب الریاسه والسیاسة وکان من المحترمین عندالسلاطین والوزرأء وله عرق فی نظام الملك من جانب الام وکان له ابنان رئیسان عالمان مشهوران احد هماشمس الروسا ابوالحسن علی وکان نایب الوزاره وتصوف فی اخر عمره وانزوی من الاعمال السلطانیه وانقطع من الاشغال الدیوانیه والثانی بدرالرؤسا محمد وکان فرید عصره ووحید دهره فی الفضایل الکثیره والفواضل الجمه الغزیره والامام احمد المیدانی قصاید کثیره فی مدحه .

## سنه عشرین و خمسمائه ۵۲۰

وزارت انوشروان شرف الدین خالدبن ابومحمد بحکم سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه وبقی فیها نحو عشرة اشهر ثم استعفی منه وعزل نفسه.

وفات الامام ابوالفتح احمد بن علی بن برهان بفتح الباء الحنبلی ثم الشافعی وتفقه علی الغزالی والشاشی وبرع فی المذهب وفی الاصول وکان هوالغالب علیه وله فیه التصانیف المشهورة البسیط والوسیط والوجیز وغیرها رحل الیه الطلبه من البلاد واستغرق نهاره و بعض لیله فی اقرائهم و درس بالنظامیه شهرا واحدا ثم عزل ثم تولاها ثانیا یوما واحدا ثم عزل ایضاوکان ذکیا یضرب به المثل فی حل الاشکال.

وفات هلال بن عبدالرحمن بن شریح بن عمر بن احمد و او از فرزندان بلال بن رباح الحبشی بود موذن رسول الله صلی الله علیه وسلم و کنیت او ابوسعید بود واو بلاد وشهرهاء خراسان وعراق وماوراءالنهرر اطواف کرده ودر سمرقند فرمان یافت وقیل سنه تسع عشرة و خمسمائه.

رفتن المسترشد بالله خلیفه بحرب سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه و در مراغه حرب واقع شد و مسترشد را اسیر کردند ودر دست ملاحده خذلهم الله افتاد واورا قتل کردند وهو المسترشد بالله ابومنصور فضل بن المستظهر بالله مدت خلافة او هفده سال وهفت ماه بود وخلیفه بیست ونهم بود واو همدرمراغه مدفونست

جلوس الراشد بالله ابو جعفر منصور بن المسترشد واو سی ام خلفاء بنی العباس بود.

## سنه احدی و عشرین و خمسمائه ۵۲۱

وفات خوارزمشاه قطب الدین محمد بن نوشتکین بخوارزم مدت خوارزمشاهی

او سی و یك سال بود .

جلوس ابوالمظفر اتسزبن قطب الدین محمدبن نوشتکین بخوارزمشاهی واو باسلطان سنجربن ملکشاه یاغی شد وبر خلاف اباء خود سر از ربقه اطاعت او بپیچید .

لرشیدالوطواط

چون ملك اتسز بتخت ملك بر آمد دولت سلجوق وآل او بسر آمد

وفات زنگی بن آقسنغر در شام .

جلوس نورالدین زنگی بن آقسنغر درشام

جلوس مودودبن زنگی بن آقسنغر در دیاربکر .

حرب الراشد بالله بردر اصفهان باملاحده که پدر او را بقتل آورده بودندو قتل الراشد بالله ابو جعفر منصوربن المسترشد خلیفه سی ام مدت خلافت او دوماه ویازده روز بود ومدفن او در شهرستانه است از توابع اصفهان .

جلوس المقتفی لامرالله ابو عبدالله محمدبن المستظهر بالله واو خلیفه سی ویکم بود .

حرب علاء الدین حسین بن حسین بن سام الغوری در تکناباد با بهرامشاه(۱) الغزنوی ونزاع میان ایشان جهت تکناباد بود وتکناباد شهری بود در میان غورو غزنی و علاءالدین حسین مذکور نامه نوشت ودر نامه یاد کرده که

بیت

هان تا ندهی زبهر یك تکنا باد سرتا سر ملك آل محمود بباد

و حرب ایشان وفرار بهرامشاه وگرفتن علاءالدین حسین تکنابادرا .

## سنه اثنتین وعشرین وخمسمائه ۵۲۲

گرفتن سلطان علاء الدین حسین بن حسین بن سام الغوری غزنی را وهزیمة شدن

---

۱ـ ودر تاریخ بیهقی همه جا تکیناباد نوشته شده

بهرامشاه الغزنوی .

حکومت سیف الدین بن حسین بن سام برادر علاء الدین حسین المذکور بغزنی ،

وفات انوشروان شرف الدین خالدوزیر مسعود بن سلطان محمدبن‌ملکشاه فی صفره

وفات جلال الدین ابوعلی بن صدقه وزیر مسترشدخلیفه فی شهرالله الاصم رجب وکان حسن السیرة جمیل الطریقة و له شعر حسن منه قوله فی الخلیفه .

شعر

وجدت الورى كالماء طعما و رقة ... وان امير المؤمنين زلاله

و صورت معنى العقل شخصا مصورا ... وان اميرالمومنين مثاله

ولولاطريق الدين والشرع والتقى ... لقلت من الاعظام جل جلاله

ولادت الشیخ‌روزبهان الکبیرالبغلی .

## سنه ثلث و عشرین و خمسمائه ۵۲۳

مراجعت بهرامشاه الغزنوی وحرب او باسیف الدین بن حسین بن سام و گرفتار شدن‌سیف الدین‌مذکور که اورابر گاو نشانده گرد شهر غزنی بگردانیدند و قتل کرده مراجعت علاءالدین حسین‌بن حسین‌بن‌السام بر عزیمت آمدن‌بغزنی

وفات بهرامشاه غزنوی‌پیش ازرسیدن سلطان علاءالدین حسین غوری وقتل عام و غارت وتاراج وسوختن غزنی بردست سلطان علاءالدین مذکور و او رابدین واسطه جهان سوز گفتند .

جلوس سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح محمد بن سام‌بن حسین بن سام و برادر او سلطان شهاب الدین ابوالمظفر محمود بن سام بن حسین‌بن سام برادر زادگان سلطان علاء الدین مذکور بحکومت غزنی .

گرفتار شدن خسرو شاه بن بهرامشاه غزنوی و حبس او در قلعهٔ غزنی و انقراض دولت آل محمود سبکتکین .

**وفات** ابی نصر المیهنی ابوالفتح الفقیه الشافعی مدرس النظامیّه ببغداد . وله طریقة مشهوره فی الخلاف وتفقه علی ابو المظفر السمعانی وکان له قبول عند الخلیفه والسلطان وغیره .

**وفات** حمزة بن هبةالله بن محمد بن الحسن الشریف العلوی الحسینی النیشابوری و او را علوم ظاهر و باطن باشرف نسب جمع بود و او متقی وزیدی مذهب بود .

## سنه اربع و عشرین و خمسمائه ۵۲۴

قتل الآمر باحکام‌الله ابوعلی منصور بن مستعلی بن مستنصر بشام از اسمعیلیه بر دست جماعتی از نزاریان و او پسر نداشت پسر عم خود را ولی‌عهد کرده‌بود .

**جلوس** الحافظ لدین‌الله ابومیمون عبدالحمید بن مستنصر بن طاهر بن حاکم بشام

**حرب** سلطان سنجر بن ملکشاه با احمد خان بن سلیمان خان پادشاه ماوراءالنهر و گرفتار شدن احمدخان مذکور .

**وفات** محمد بن ابوفراس که در جانب مغرب خروج کرده بود .

قیام نمودن عبدالمؤمن بن علی بکار محمد بن ابوفراس و تمامت مملکة مغرب بدست فرو گرفت و تا نزدیك باین تاریخ در دست ایشان بماند .

**وفات** نصیرالدین محمود بن مؤید الملك بن نظام‌الملك ببغداد فی شعبان .

**حرب** المقتفی لامرالله خلیفه با محمدشاه بن محمود بن محمد بن ملکشاه و فرار محمدشاه مذکور وچون بهمدان رسید از غصه بیمار شد ووفات کرد

## سنه خمس و عشرین و خمسمائه ۵۲۵

**وفات** سلطان مسعودبن محمدبن ملکشاه در عراق در پانزدهم شوّال

**جلوس** سلطان طغرل‌بن محمدبن ملکشاه بر جای برادر خود در عراق

**وفات** هبةالله محمدبن حصین‌بن الشیبانی‌الکاتب و هو راوی مسندالامام احمد بن الحنبل.

وزیر سلطان طغرل‌بن محمدبن ملکشاه شرف‌الدین علی‌بن رجا بوده بعد از قتل وزیر قوام‌الدین ابوالقاسم‌بن حسن‌الدرگزینی.

**وفات** الحسن‌بن سلیمان‌بن عبدالله ابو علی الفقیه الشافعی الـواعظ مدرس مدرسةالنظامیه ببغداد واو نهروانی‌الاصل‌است.

**وفات** حمّادبن مسلم‌الرحبی الدباس‌الزاهدالمشهورالمحدّث‌صاحب کرامات و المقامات.

## سنهٔ ست و عشرین و خمسمائه ۵۲۶

ابتدای عمارت مسجدالجامع بهرات بردست‌سلطان‌غیاث‌الدین محمدبن سام‌بن‌حسین بن‌سام‌الغوری. **وفات** عبدالله‌بن‌مظفربن‌رئیس‌الرؤساابوالفضل‌وکان ادیباوله‌شعرحسن

## سنه سبع و عشرین و خمس مائه ۵۲۷

عزیمت اتسزبن قطب‌الدین محمد بن نوشتکین غرجه از ملازمة سلطان سنجربن ملکشاه بخوارزم وچون از سلطان سنجر رخصت یافته باز گردید سلطان سنجر فرمود که این پشتیست که دیگر روی اورا مشکل توان دید حضار مجلس گفتند که چون در خاطر مبارك خطور کرد اورا نگذاریم که برود سلطان فرمود که بمجرد ظن و گمان قصد کسی نتوان کرد و همان که سلطانرا در خاطر گذشته بود همان شد.

**وفات** قاضی قضاة خراسان ابوسعیداحمدبن‌محمدبن‌صاعد وکان‌خیراً صالحاً

**وفات** القاضی عبدالله الرطبي

وفات علی بن یعلی بن عوض ابوالقاسم الهروی العلوی و کان واعظاً و له بخراسان قبول عظیم و سمع الحدیث الکثیر وهو مشهور .

وفات ابو قلیبة امیر مکه و قایم مقامه فی الامارة بعده ابنه قاسم .

## سنه ثمان و عشرین و خمسمائه ۵۲۸

قتل خواجه قوام الدین ابوالقاسم بن حسن الدرگزینی وزیر بحکم سلطان طغرل بن محمد بن ملکشاه .

اتمام کشاف بر دست جارالله العلامه بمکه فی ثالث عشرین رجب الاصم

وفات اسمعیل بن محمد بن الفضل الاصفهانی

وفات محمد بن علی بن عبد الواحد ابو رشید الفقیه الشافعی من اهل بطرستان سمع الحدیث و رواه وکان زاهداً عابداً اقام بجزیره فی البحر عدة سنین منفرداً یعبدالله و عاد الی آمل فتوفی بها وقبره یزار ویتبرك به

وفات امام ابی بکر احمد بن امام ابی الفتح سهل بن احمد بن علی بن حسن البانی بالباء الموحدة والنون المعروف بابی بکر الارغیانی فی ذی قعده وکان ابی بکر هذا مثل والده فی الفضل والسیره وکان فی عصرنا و لم الفقه قال و بان قریة من قری ارغیان و دفن بظاهر نیشابور وارغیان بهمزه مفتوحه ثم راء ساکنه بعدها غین معجمة مکسوره ثم یاء بنقطتین من تحت فی آخرها نون اسم الناحیة من نواحی نیشابور یشتمل علی قری کثیره وله شعر ملیح جید وفضل وافر

شعر

ایا جبلی نعمان بالله خلیاً　　نسیم الصبا نحلص (کذا) الیّ نسیمها

فان الصباریح علی ما تنفست　　علی نفس مهموم یحلب همومها

وفات الامام ابوعلی حسن بن ابراهیم الفارقی الشافعی ولد عاشر ربیع الاخر سنه ثلاث وثلثین و اربعمائه وتفقه علی الکازرونی وکان اماماً ورعاً قایما بالحق مشهوراً

با لذکاء تولی قضاءالواسط وسکنهاالی حین وفاته بهافی یوم‌الاربعا الثانی والعشرین من محرم.

## سنه تسع و عشرین و خمسمائه ۵۲۹

**وفات** سلطان طغرل بن محمد بن ملکشاه فی محرم بعراق.

**جلوس** مسعود بن محمود بن محمدبن ملکشاه بحکومت عراق.

## سنه ثلثین و خمسمائه ۵۳۰

**امارت** احمد خان بن سلیمان خان بار دوم در سمرقند بحکم سلطان سنجر بعد از آن که مخالفت نموده بود و سلطان سنجر بنفس خود بسمرقند رفته و او را در قلعه محصور گردانیده باز امارت داده و بند از و بر گرفت.

**وفات** محمدبن حمویه ابوعبدالله الجوینی وهومن‌مشایخ الصوفیه المشهورین وله کرامات کثیره وروایات الاحادیث النبویه.

**وفات** محمدبن عبدالله بن احمدبن حبیب العامری الصوفی مصنف شرح الشهاب.

## سنه احدی و ثلثین و خمسمائه ۵۳۱

**وفات** ابوالقاسم هبة الله بن احمدبن عمرالحریری.

وزیر المقتفی بالله الوزیر الفاضل عون الدین که وزارت المستنجد بالله نیز نمود.

**وفات** ابو سعد احمدبن محمدبن ثابت الخجندی رئیس الفقهاء الشافعیه باصفهان.

**وفات** القاضی ابونصر شریح الرومانی فی رمضان بالشین المعجمه والحاءالمهمله

ابن القاضی ابوعمر وعبدالکریم بن الشیخ ابی العباس احمد جد صاحب البحر فیکون ابونصرشریح هذا ابن عم صاحب البحر و کان اماماً فی الفقه وولی القضاء بآمل ، طبرستان بساری .

## سنة اثنتین و ثلثین و خمسمائه ٥٣٢

وفات بزرك امید رود باری ملحد در بیست وششم جمادی الاخره بالموت ومدت ملك او چهارده سال بود .

جلوس پسر او محمد بن بزرك امید وتشییع سنت او کرد وبر مذهب باطل حسن صباح وپدر بود .

وفات احمدبن محمدبن ابی بکر احمد بن ابی الفتح الفقیه الحنبلی الدینوری ببغداد

وفات بهاءالدین الشهرزوری (١)

وفات القاضی ابو العلاصاعدبن حسین بن اسمعیل بن صاعد وهو ابن عم القاضی ابی سعید الصاعدی وولی قضانیشابور بعد ابی سعید المذکور .

## سنه ثلث و ثلثین و خمسمائه ٥٣٣

ولادت مولانا نظام الدین قاسم بن ابی سعدالصفار بشادیاخ نیشابور .

ولادت مولی العلامه شهاب الدین ابی بکر بن الامام العلامه مجدالدین ابو-سعد عبدالله بن الامام العلامه الربانی عصام الدین ابی حفص عمر بن احمدبن منصوربن الامام العلامه قدوة فقهاء الشافعیه فی زمانه ابی بکر محمدبن قاسم بن حبیب بن عبدوس الصفار النیشابوری فی جمادی الاخره و کان صغر من ابیه بخمس عشره سنه

---

١ـ شهر زور ـ ... کورة واسعه فی الجبال بین اربل وهمدان واهلها کلهم اکراد «مراصد الاطلاع»

## سنهٔ اربع و ثلثین و خمسمائه ۵۳۴

رفتن سلطان **سنجر** بن ملکشاه بسمرقند و حرب او با آتخان(۱) و هزیمت سلطان سنجر و رفتن بقلعه ترمد و گرفتار شدن ترکان خاتون حرم سلطان سنجر و ملك نیمروز و بعد از یکسال گذاشتن ایشان .

**شهادت** صدرالشهید حسام‌الدین عمر بن صدرالسعید حسام‌الدین عمر بن برهان‌الدین عبدالعزیز بن حسام‌الدین عمر بن برهان‌الدین عبدالعزیز بن مازه‌البخاری در حرب مذکور که میان سلطان سنجر و کفار خطای واقع شد قتله‌الکافر الترکی مدفوناً بکلاباد بخارا فی جنب والده و کفار خطای و مغول درماوراءالنهر در آمدند و قتل واسر و نهب کردند و بسیاری از کبار علما و فقها و صدور بقتل آمدند و لشکر خطای و مغول در ماوراءالنهر بودند تا سلطان محمد خوارزمشاه ایشانرا بیرون کرد و ذکر آن در آن‌تاریخ خواهدآمد .

## سنهٔ خمس و ثلثین و خمسمائه ۵۳۵

عاصی شدن اتسز بن قطب‌الدین محمد بن نوشتکین خوارزمشاه و خطبه و سکه از نام سلطان سنجر بگردانید و بنام خود کرد در خوارزم .

رفتن سلطان سنجر بن ملکشاه بنفس خود بحرب خوارزم واتسز و هزار اسب را محاصره کرد **انوری** در حضرت سلطان سنجر این رباعی عرضه داشت .

**رباعیه**

ای‌شاه همه ملك جهان حسب تراست　　وز دولت و اقبال جهان کسب تراست
امروز بیك حمله هزار اسب بگیر　　فردا خوارزم و صدهزار اسب تراست

و رباعی مذکور بر تیری نوشته بهزاراسب انداختند رشیدالدین وطواط درهزار اسب ملازم ملك اتسز خوارزمشاه بود این بیت گفت وبرتیر نوشته بیرون انداختند

بیت

گرخصم تو ای شاه شود رستم گرد　　　　یك‌خر زهزار اسب تو نتواند برد

و چون هزار اسب گرفتند سلطان خواست که رشید را بکشد انوری وجمعی سخنان نیکو گفته اورا خلاص کردند و در خلاص کردن او اقوالست .

وفات صاحب اعظم ناصرالدین المنشی الیزدی محتداً والکرمانی الذی منشاً و مولداً مصنف تاریخ کرمان و تبریز مدفوناً بسرخاب .

وفات مولانا شرف‌الدین العقیلی البخاری الانصاری و کان من کبارالعلما فی ربیع‌الاول .

وفات الامام‌الحافظ ابوالقاسم إسمعیل‌بن‌الفضل‌الاصفهانی و له التصانیف المشهورة .

وفات ابوالقاسم علی‌بن افلح‌الشاعر المشهور .

توفی یوسف‌بن ایوب‌بن یوسف‌بن‌الحسین ابویعقوب‌الهمدانی من‌اهل بروجرد و سکن مرو و تفقه علی ابی‌اسحق‌الشیرازی و روی‌الحدیث و اشتغل بالریاضات والمجاهدات .

## سنه ست وثلثین وخمسمائه ۵۳٦ه

وفات ارسلانشاه‌بن کرمانشاه‌بن قاورد بکرمان و او پادشاه عادل بود واهل فضل را دوست داشتی و رعایت فرمودی و عمارات و بقاع خیر بسیار ساخت ومدت پادشاهی او چهل و دوسال بود .

جلوس پسر او مغیث‌الدین‌محمدبن ارسلانشاه‌بن کرمانشاه‌بن‌قاورد بحکومت کرمان .

وفات الشیخ‌الکامل‌المحقق‌المدقق‌الربانی‌زنده‌پیل‌حضرت‌الشیخ احمدالجامی وهو ابونصر احمدبن ابی‌الحسن‌النامقی‌الجامی توفی بمعداباد جام واوراچهارده‌پسر

بود علماء عرفاءلهم تالیفات کثیرة و تصنیفات رایقة غزیرة و هم هولاءالاول رشید ـ الدین عبدالرشیدالثانی جمال‌الدین ابوالفتح الثالث صفی‌الدین محمودالرابع قطب ـ الدین محمدالخامس فخرالدین ابوالحسن السادس نجم‌الدین ابوبکر السابع برهان ـ الدین نصرالثامن ضیاءالدین یوسف التاسع عمادالدین عبدالرحیم العاشر شمس‌الدین مطهر الحادی‌عشر بدرالدین صاعدالثانی‌عشر حمیدالدین عبدالله الثالث‌عشر ظهیرالدین عیسی الرابع عشر شهاب‌الدین اسمعیل و کان شیخ‌الاسلام فی‌الباس الخرقه ثلثه طرق ـ الاول و هو لبسها من یدالخواجه ابی‌طاهر بن سلطان‌المشایخ‌الطریقه شیخ ابوسعیدبن ابی‌الخیر و هو لبسها من یدوالده وهو لبسها من یدالشیخ ابوعبدالرحمن‌السلمی و هو لبسها من یدالشیخ ابوالقاسم‌النصرابادی و هو لبسها من ید الشبلی و هو لبسها من یدالشیخ جنیدالبغدادی الثانی الشیخ ابوالفضل حسن السرخسی الشیخ محمدالمرتعش الشیخ جنیدالبغدادی الثالث الشیخ ابوالعباس القصاب الاملی و هو لبسها من یدالشیخ محمدبن عبدالله الطبری و هو من یدابی محمدالجریری وهو من یدالجنیدالبغدادی .

ولادت المستضی بنورالله من‌خلفاءالعباسی ببغداد .

وفات ابو سعدالهروی و هو آدم‌بن احمدبن اسدالنحوی و او از اهل هرات بود و در بلخ ساکن می‌بود و کان ادیباً فاضلا عالماً بالاصول‌اللغه و او بکعبه معظم رفت و در سنه عشرین و خمسمائه ببغداد آمد و در بغداد درس حدیث و ادب گفت و رشیدالدین و طواط از جمله شاگردان اوست .

وفات الامام ابوسعد اسمعیل‌بن‌الامام عبدالواحدبن اسمعیل‌الفوشنجی نزیل هرات بهرات انه امام غواص متاخر فقیه مناظر مدرس زاهد و کان فاضلا غزیرالفضل حسن‌المعرفه بالمذهب جمیل‌المسیره مرضی‌الطریقه کثیرالعباده ملازم‌الذکر قانعا بالیسیر خشن‌العیش راغبا فی‌نشرالعلم ولد سنه احدی وستین واربعمائه و توفی والده فی‌سنه ثمانین و اربعمائه .

## سنة سبع و ثلثين و خمسمائه ۵۳۷

وفات امام العلامه نجم الدين ابوحفص عمر النسفى و هو عمر بن محمد بن احمد بن اسمعيل بن محمد النسفى من اهل سمرقند كان إماما فاضلا مبرزا متفننا .

وفات گورخان که باتفاق آت خان باسلطان سنجر محاربه کرده ماوراءالنهر گرفت و سلطان ازو منهزم شد و سلطان محمد خوارزمشاه ماوراءالنهر بعد ازوفات او مستخلص کرد .

## سنه ثمان و ثلثين و خمسمائه ۵۳۸

وفات جارالله العلامه ليلة العرفه وهومحمود بن عمر الزمخشرى والزمخشر قرية من قرى خوارزم و او هفتاد و يكسال و پنج ماه و بيست روز عمر داشت .

ولدالشاطبى ناظم قصيدة المعروفة فى القرائت وهو ابوالقاسم بن فيره والشاطبه قرية من قرى اندلس .

وفات ظهيرالدين ابوبكر الشهرزورى ببغداد .

وفات ابوالبركات عبدالوهاب بن مبارك بن احمد الانماطى الحافظ فى محرم به بغداد .

ولادت ابوالبقاء البغدادى العكبراوى الحنبلى النحوى اللغوى شيخ زمانه و فريداوانه و اسمه عبدالله بن الحسين بن عبدالله بن الحسين و كان ضريرا و كان اماما لمسجد ابن حمدى ببغداد بالريحانيين .

## سنه تسع و ثلثين وخمسمائه ۵۳۹

ولادت الشيخ الامام شهاب الملة والدين ابى حفص عمر السهروردى صاحب كتاب عوارف المعارف در تصوف وغيرها فى رجب الاصم و نسبه ينتهى الى ابى بكر الصديق

هکذا ابوحفص عمربن محمدبن عبدالله‌بن محمدبن عبدالله‌بن سعدبن حسین‌بن قاسم ابن نصیربن قاسم‌بن‌محمدبن‌عبدالله‌بن عبدالرحمن‌بن قاسم‌بن‌محمدبن ابی‌بکر الصدیق رضی‌الله عنهم .

**وفات** سلطان قلیج ارسلان سلجوقی در روم .

**جلوس** پسر او سلطان مسعود در روم .

**وفات** عبدالله‌بن احمدبن عبدالله‌بن حمدویه ابوالمعالی المروزی فی ذیحجه بمرو و کان من‌المحدثین سافر الکثیر و سمع‌الحدیث‌الکثیر وبنی بمرور باطا ووقف فیه کتباً کثیرة و کان کثیرالصدقه والعباده .

**وفات** الشیخ ابومنصور سعیدبن محمدبن عمرالمعروف بابن‌الرزاز مدرس نظامیه بغداد و مولده سنه اثنتین و ستین و اربعمائه .

**إتمام** عمارت تغوز رباط که درسه فرسخی هرات براه بادغیس وبلخ وسمرقند مودودبن احمدالعصمی ساخته و قریب چهار جریب هرات در زیر عمارت است‌مشتمل برچهار صفه و اصطبلها و خانهای بسیار و صحن او چهار دانگ جریبی است و در میان صحن او پایابی مشتمل برچهار صفه و چهارخانه در ده گز عمق شانزده پایه و آب آن از کاریزی‌است که وقف رباط مذکوراست معمار آن ابوالرضا ابن‌محمد ابن موفق و بناء آن سعدبن علی‌بن ابوالحسین فی‌ربیع‌الاول .

## سنه اربعین و خمسمائه ۵۴۰

آمدن سلطان سنجربن ملکشاه از خراسان بعراق و تربیت فرمودن سلطان مسعودبن محمودبن محمدبن ملکشاه و مراجعت سلطان سنجر بخراسان و ترقی سلطان مسعود مذکور .

**ولادت** شیخ‌نجم‌الدین‌الکبراء وهونجم‌الدین ابوالجناب عمربن احمدالخیوقی و قیل سنه خمس و اربعین و خمسمائه .

وفات الشیخ ابومنصور موهوب احمدبن خضر الجوالیقی اللغوی و اخذ اللغة عن ابی‌زکریاء التبریزی وکان یؤم بالمقتفی خلیفة العباسی .

وفات احمدبن محمدبن حسن بن علی بن احمدبن سلیمان ابوسعیدبن ابی الفضل الاصفهانی روی الحدیث الکثیر و کان علی سیرة السلف کثیر الاتباع للسنة .

## سنة احدی واربعین وخمسمائه ۵۴۱

حرب سلطان مسعودبن محمودبن محمدبن ملکشاه با برادر زادگان خود محمد و ملکشاه و هزیمت ایشان .

وفات الشیخ صدرالدین شیخ الشیوخ ببغداد اسمعیل ابوسعیدالصوفی دفن بظاهر رباط الزوزنی بباب البصره و پسر او شیخ صدرالدین عبدالرحیم قایم مقام او شیخ الشیوخ بغداد شد .

## سنه اثنین واربعین وخمسمائه ۵۴۲

آمدن سلطان مسعودبن محمودبن محمدبن ملکشاه پیش سلطان سنجر و تربیت و نواخت یافتن بحکومت عراق .

عصیان نمودن علی چتری والی هرات در غیبت سلطان سنجربن ملکشاه و اتفاق نمودن باملك غور علاءالدین حسین .

قتل ادیب صابر در خوارزم بردست ملك اتسز خوارزمشاه که فرمود که اورا ببستند و در جوال کردند و بجیحون انداختند بواسطه آنکه سلطان سنجر اورا برسالة پیش اتسز فرستاده بود اورا در خوارزم موقوف کرد و جمعی فدائیان مقرر کرده فرستاد که سلطان‌را بقتل رسانند ادیب شکل فدائیان وصورت واقعه انها کرده و پیش سلطان سنجر فرستاد و فداءیان را نواب سلطان طلب کرده نیافتند و کاردها زهرآلود از پای‌تابه ایشان بیرون آوردند وایشانرا بهمان‌کاردها هلاك کردند وچون این خبر باتسز رسید فرمود که اورا بدان کیفیت هلاك کردند .

وفات شیخ ابوالقاسم ابوالحسن البسطامی .

وفات طاهر بن سعیدبن‌سلطان الطریقةشیخ ابوسعید بن ابوالخیرابوالقاسم شیخ رباطالبسطامی ببغداد توفی بها فی ربیع الاول .

وفات الامام العالم قدوة الایمةالشافعیه المعروف بالقیصری‌وهومن کبارایمة العراق وهو ابوعبدالله بن علی‌قدم الشام وتوفی بحلب .

## سنه ثلث‌واربعین و خمسمائه ۵۴۳

جلوس اتابك سنقر بن مودود بن زنکی آقسنقر بفارس و ابتدای دولت سنقریه بفارس و ایشان یازده تن بودند مدت حکومت ایشان صد وچهل وسه سال ازین تاریخ تا سنه‌ست و ثمانین و ستمائه .

وفات امام ابوالفضل الکرمانی الفقیه امام خراسان فی ذیقعده .

ولادت امام‌الجن والانس العلّامه امام فخرالدین عمر بن الحسین الخطیب الرازی مدفوناً بخیابان هرات فی الخامس و العشرین من رمضان المبارك وقیل‌سنه اربع و اربعین و خمسمائه بری .

وفات فخرالدین قاضی القضاة الزیدی .

( فرستادن سلطان بهرامشاه الغزنوی سرسوری راکه پادشاه زاده غوربود وهو سوری بن الحسین پیش سنجر بن ملکشاه بعراق و وفات سام بن الحسین که درین باب ادیب صابر گفته .

رباعیه

آنها که بخدمتت نفاق آوردند — سرمایهٔ عمر خویش طاق آوردند

دور از سر تو سام بسر سام بمرد — و ینك سر سوری بعراق آوردند

واین سر سوری بزرگ بود وگویند که در زمان سلطان محمود

بقتل رسید) (۱)

## سنه اربع و اربعین و خمسمائه ٥٤٤

وفات الحافظلدین الله ابومیمون عبدالحمید بن مستنصر بن طاهر بن حاکم بشام.

جلوس الظافربالله ابومنصور محمد بن حافظ بن عبدالحمید بن مستنصر بن طاهر بن حاکم بشام.

وفات احمد بن نظام الملك که وزیر سلطان محمد بن ملکشاه و خلیفه المسترشد بالله بود.

ولادت امام محمد بن عبدالله بن علی الیافعی بالری وقیل سنه ثلاث و اربعین وخمسمائه.

وفات الشیخ الکامل ابی بکر البصری.

وفات الشیخ الامام الاجل الزاهد ابو جعفر احمد بن علی بن ابی جعفر محمد ابی صالح احمد بن جعفر البیهقی المقری اللغوی و یعرف ببو جعفرك فی رمضان صاحب کتاب تاج المصادر وکان اماماً فی القرائت و التفسیر والنحو واللغه.

اتمام کتاب تاریخ البیهق که ابوالحسن بن ابی القاسم البیهقی نوشته واو را تصانیف بسیار است و هم تاریخ المذکوره تتمهٔ دیوان الحکمه و شرح النجاة و عرایس النفایس و جامع اصحاب ابی حنیفه فی کتاب سماه تتمة المواهب الشریفه و جامع اصحاب الشافعی فی کتاب آخر و مصنف غیرها من الکتب وله تصانیف کثیره وکان حنفی المذهب فی محرم السنة المذکوره وهوابن اربع وخمسین سنه.

---

چند سطرمیان پرانتز . فقط در نسخهپ است

## سنه خمس واربعین وخمسمائه ۵۴۵

وفات حسین بن سام الغوری بغور که یکی از اقرباء سوری که حاکم غور بود در وقت قتل او بهندوستان گریخته بود او را پسری آمد سام نام نهاد و او مسلمان شد و او را پسری آمد حسین نام نهاد در آخر سام باحسین پسر خود از دهلی براه دریا عزیمت غور کردند کشتی بشکست و غرق شدند سام بمرد و حسین بر تختهٔ بکنار افتاد در حوالی غزنی حرامیان بودند اوبدیشان ملحق شد او را اسب و سلاح دادند درین اثنا لشکریان سلطان ابراهیم غزنوی بدیشان باز خوردند و بریشان فرصت یافته بگرفتند و قتل کردند چون نوبت بحسین بن سام رسید احوال خود تقریر کرد خبر پیش سلطان ابراهیم بردند او را طلب فرمود و پیش خود راه حجابت داد و یکی از اقارب خود در نکاح او آورد چون‌نوبت‌سلطنت بسلطان مسعود بن ابراهیم رسید او را امارت غور داد و مدتی حاکم غور بود و درین تاریخ وفات یافت و در مدت حکومت عدالت ورزید و بسیاری از مردم جبال غور بودند که تا غایت اسلام نیاورده بودند بر دست او مسلمان شدند.

حکومت علاءالدین حسین بن حسین بن سام بغور.

## سنه ست واربعین وخمسمائه ۵۴۶

وفات یعقوب الکاتب وکان یسکن مدرسة النظامیة و مدرس المکان ایضاً لیکن ازقبل شیخ ابو النجیب عبدالقاهر السهروردی خال‌وشیخ‌ابوحض شهاب‌المله والدین عمرالسهروردی و قیل سنه سبع واربعین و خمسمائه.

وفات المقتفی لامرالله ابوعبدالله محمد بن المستظهر خلیفه سی‌ویکم مدت خلافت او سی وپنج سال بود و قیل سنه خمس و خمسین وخمسمائه.

جلوس المستنجدبالله ابوالمظفر یوسف المقتفی خلیفه سی ودوم.

وفات العبادی الواعظ واسمه مظفر بن اردشیر ورد ببغداد رسولاً الی الخلیفه من السلطان سنجر فی سنه احدی واربعین وخمسمائه ووعظ ببغداد وکان له قبول بها حضر مجلسه السلطان مسعود فمن دونه واما العامة فانهم کانوا یترکون اشغالهم لحضور مجلسه والمسابقة الیه وکان الخلیفة المقتفی سیره فی رساله الی الملك محمد بن السلطان محمود فتوفی هناك ونقل الی بغداد و دفن بالشونیزی و مولده سنه احدی و تسعین واربع مائه وکان محدثا فقیها واعظا فاضلا حسن الخط متکلم لطیف.

## سنه سبع واربعین وخمسمائه الهلالیه ٥٤٧

وفات سلطان مسعود بن محمود بن سلطان محمد بن ملکشاه در غره رجب بهمدان

جلوس ملکشاه بن محمود بن ملکشاه بعراق.

حرب سلطان سنجر بن ملکشاه باسلطان المشرق علاء الدین حسین بن حسین بن سام بدراوبه و سلطان علاءالدین حسین و ملك زاده شمس الدین محمد بن مسعود که او بزدست امیر اسپهسالار بو نقش هریوه گرفتار شد واو پنجاه هزار دینار گفت که از بامیان بیاورند وباسپهسالار بر نقش دادند وملك زاده مذکور خلاص شد وعلی چتری که در هرات باسلطان سنجر خلاف کرده بود و باسلطان علاءالدین حسین ملحق شده نیز گرفتار گشت وسلطان سنجر حکم بقتل او فرمود وسلطان حسین را حبس کردند و باخر مرحمت فرموده او را اطلاق فرموده وراه ندمت ارزانی داشت و رعایت بسیار فرمود و در مجلس خلوت و شراب او را محرم داشت ویك شب او را یك طبق پر جواهر ثمین بخشید او برخاست و دربدیهه گفت.

**رباعیه**

| | |
|---|---|
| بگرفت ونکشت شه مرا درصف کین | زان پس که بدم کشتنی از روی یقین |
| و اکنون بطبق میدهدم در ثمین | بخشایش و بخششش چنان بود و چنین |

وسلطان سنجر را بااو بسیار طبع خوش بود واو رخصت معاودت میطلبید بآخر در رخصت طلبیدن الحاح نمود سلطان او را رخصت فرمود اما سلطان این

معنی را کاره بود و انوری این معنی معلوم کرد بدان واسطه او را هجو گفت .

رباعیه

چون بندگی شهت نمی آید خوش ... باملك چو آب و دولت چون آتش
برخیزو بسیچ آن‌جهان کن‌خوش‌خوش ... وآنجا علف گلخن دوزخ می کش

سلطان علاء الدین ازین معنی بغایت منفعل شد بعد از وفات سلطان سنجر فخرالدین خالد را که دوست انوری بود گفت از پیش من بنویس که انوری بغزنی آید فخرالدین خالد از زبان سلطان بدو نامه نوشت که بیاید و در مکتوب خود نوشت که .

ای آنکه در هنر بهمه جا رسیده‌ای ... نیك و بـد زمـانهٔ غـدار دیده‌ای
اصلت زقاینست ونشستت بکوشکك ... وآن نیم بیت دیگر دانم شنیده‌ای

انوری معلوم کرد که مصلحت رفتن او نیست این قطعه در اعتذار نوشت .

والقطعة هذا

کلبه‌ای کاندرو بروز و بشب ... جای‌آرام‌و خورد وخواب‌منست
حالتی دارم اندرو که از آن ... چرخ‌در غبن‌ورشك وتاب منست
وان جهانم دروکه گوی سپهر ... ذ ر ۀ نـور آفتا ب منست
وان سپهرم دروکه بحر محیط ... والـه لمعـهٔ سـراب منست
هر چه در مجلس ملوك بود ... همه در کلبهٔ خراب منست
رحل اجز او نان خشك برو ... گرد خوان من وکباب منست
شیشهٔ صبـر من که بادا پر ... نزد من شیشهٔ شراب منست
قلم کوته و صـریر خوشش ... در کفـم نغمهٔ ربـاب منست
جـامـهٔ صـوفیـانـهٔ ازرق ... بر هزار اطلس انتخاب منست
هرچه بیرون ازین بود کم‌وبیش ... حاش للسامعین عذاب منست
گنده پیر جهان جنب نکند ... همتی را که در جناب منست

ز ین قدم راه رجعتم بسته است — آنك او مرجع و مآب منست
گر چه پیغام روح پرور او — همه تسکین اضطراب منست
نیست من بنده را زبان جواب — جامه و جای من جواب منست
(۱) خدمت پادشه که باقی باد — نه ببازوی خاك و آب منست
گرچه‌این لفظازمن‌است‌خطا (۲) — چکنم این خطا صواب منست

سلطان المشرق علاءالدین حسین از ملاقات او مایوس شد .

## سنة ثمان واربعين و خمسمائه ۵٤۸

رفتن سلطان سنجر بن‌ملکشاه بحرب‌غزان و چندانچه غزان‌تضرع نمودند و مال‌باضعاف قبول کردندمفیدنیامدوحرب‌شدودرحرب‌سلطان‌سنجر گرفتار شد وغزان تمامی خراسانرا غارت کردند فی محرم وقتل‌شیخ محمداکاف‌هم‌بردست غزان وقتل حسین‌بن محمد الارسابندی (۳) والقاضی‌علی بن مسعود و قتل‌الزاهد عبدالرحمن عبدالصمد الاکاف بنیشابور و ابوالحسن علی بن ابی القاسم البیهقی و احمد بن حسن الکاتب القشیری و ابوالبرکات الفراوی والامام علی بن الصباغ المتکلم و احمد بن حامد و عبدالوهاب‌الملقابادی(٤) و القاضی صاعدبن عبدالملك بن صاعدوحسین بن عبدالحمید الرازی و امام محمد المارشکی و نقیب العلویین بها علی الموسوی و خطیبها اسمعیل بن المحسن و شیخ شیوخها محمد بن محمد و بیشتری ازعلماء نیشابور وغیر هرات و دهستان که قلاع محکم داشت تمام خراسانرا غارت کردند و در طوس قتل مردان و سبی زنان کردند غیر مشهد امام علی بن موسی الرضا

۱ نسخه ل و ن حضرت پادشه

۲ در چاپ‌تصحیح‌نفیسی ـ این طریق‌ازنمایشیست‌خطا ـ وچاپ تصحیح‌مدرس رضوی ـ این طریق از نمایشست خطا

۳ـ ارسابند بفتح ثم‌السکون . . . قریة بینها وبین مرو فرسخان ( مراصد )

٤ـ ملقاباد ـ بالضم ثم‌السکون . . . محلة باصفهان وقیل‌بنیسابور

تمام اهالی ولایت طوس را بقتل رسانیدند و درمراجعت در نیشابور قتل عام کردند بمرتبه که در دو محله نیشاپور شمردند پانزده هزار مرد بیرون زنان و کودکان قتل کرده بودند .

وفات طاهر بن‌فخرالملك بن نظام‌الملك وزیر سلیمانشاه بن سلطان محمد خان بسمرقند فاستوزر بعده ابنه نظام الملك اباعلی حسن بن طاهر بن فخر الملك بن نظام الملك .

وفات ملك بن عبدالله بن ابی سهل ابوالفتح بن ابی القاسم الکروخی الهروی راوی جامع الترمذی فی ذیقعده ببغداد مولده سنه‌اثنتین وستین واربعمائه

وفات الامام مولی عمادالدین ابو سعد محمد بن ابی العباس أحمد بن‌محمد الخلیلی الابیوردی النوقانی وهو محمد بن احمد بن محمد بن خلیل بن احمد بن محمد بن ابی حامد بن اسد بن ابراهیم الامام المفتی البارع المحدث بن المحدث والامام بن الامام بن الامام .

## سنه تسع واربعین وخمسمائه ۵۴۹

قتل الظافرباالله ابومنصور حافظ بن مستنصر بشام از اسمعیلیه بر دست‌وزیر خود عباس بن تمیم .

جلوس الفایز بالله ابو القاسم عیسی بن الظافر بالله حافظ بن مستنصر بالله بشام .

ولادت تموچین وهو چنگیزخان در عشرین ذی قعده .

رفتن‌محمود خان بن محمد خان‌بن بغراخان ابن اخت سلطان‌سنجر بجرجان و اجتماع امراءسلطان سنجر پیش‌او وخطبه سلطنت‌خواندن بر منابرخراسان‌بنام‌او.

وفات مولی‌العالم فخرالدین ابوالفتح‌محمدبن الفضل بن‌علی بن‌عبدالرحمن

المارشکی کان من کبار علماء اسلام و من مفاخر خراسان وفاته بطابران ودفن باسفالقان بجنب تربت حجة الاسلام الغزالی .

وفات الامام محمد الشهرستانی وهو تاج الدین محمد بن عبدالکریم بن احمد ابوالفتح بن ابی القاسم بن ابی بکر الشهرستانی صاحب کتاب المناهج والبیانات و الملل والنحل و غیرهما توفی بشهرستانه فی هذه السنه او قریبا من هذه السنه .

## سنه خمسین و خمسمائه ۵۵۰

وفات بدرالدین لولؤ سلطان موصل در صفر بموصل و قیل سنه سبع و خمسین و خمسمائه .

مراجعت غزان از محاصره هرات .

## سنه احدی و خمسین و خمسمائه ۵۵۱

وفات سلطان المشرق علاءالدین حسین بن حسین بن سام بهرات . (۱)

جلوس سیف الدین محمد بن علاءالدین حسین بن حسین بن سام .

وفات اتسز بن سلطان قطب الدین محمد بن نوشتکین خوارزمشاه در تاسع جمادی الاخره ورشید الدین و طواط در عقب نعش اومیخواند .

رباعی

شاها فلك از سیاستت میلرزید پیش تو بطبع بندگی می‌ورزید
صاحب نظری کجاست تادرنگرد تا آن‌همه مملکت بدین می‌ارزید

مدت پادشاهی او سی سال بود .

---

۱ــ جناب آقای نخجوانی درحاشیه نوشته‌اند (دردوورق قبل مینویسد که سلطان علاءالدین حسین پس از وفات سلطان سنجر ۵۵۲ فخرالدین خالد را گفت که بنویسد انوری بغزنه بیاید و فخرالدین دو بیتی نوشت که انوری دانست صلاح در رفتن نیست حالا مینویسد علاءالدین در ۵۵۱ در گذشت ( محمد نخجوانی )

جلوس سلطان ایل ارسلان بن اتسز قطب الدین محمد بن نوشتکین بخوارزم شاهی .

وفات ترکان خاتون حرم سلطان سنجر بن ملکشاه .

وفات واواء الحلبی الشاعر .

وفات الحکیم ابو جعفر بن محمد البخاری فی رمضان باسفراین وکان عالما بعلوم الحکماء الاوایل .

خلاص شدن سلطان سنجر از دست غزان وجمع شدن لشکرها پیش سلطان سنجر وآمدن بدارمملکت مرو .

وفات شیخ الاسلام ابوالمعالی حسن بن عبیدالله بن احمد بن محمد المعروف باابن الرزاز من اعیان الافاضل .

## سنه اثنتین و خمسین و خمسمائه ۵۵۲

وفات سیف الدوله ابوالحارث سلطان سنجر بن ملکشاه بن الب ارسلان در شانزدهم ربیع الاول بمرو وقیل سنه ثلاث وخمسین وخمسمائه . ودر حالت نزع این قطعه انشاء فرمود وهذه «۱»

بزخم تیغ جهانگیر و گرز قلعه گشای　　جهان مسخر من شد چو تن مسخر رای

هزار قلعه گرفتم بیك نمودن دست　　هزار صف بشکستم بیك فشردن پای

اجل چو تاختن آورد هیچ سود نداشت　　بقا بقاء خدا بود و ملك ملك خدای

جلوس سلطان محمود خان بن محمد خان بن بغراخان خواهرزاده سلطان سنجر بن ملکشاه .

وفات الفایز بالله ابوالقاسم عیسی بن ظافر بن حافظ بن مستنصر بشام

جلوس العاضد لدین الله ابو عبدالله محمد بن فایز بن ظافر بن مستنصر از

---

۱) این قطعه در تواریخ بدو- ۸ نفر دیگر نسبت داده شده گوینده اصل معلوم نیست کیست

اسمعیلیه بشام .

درین سال بیرون رفتن خراسان از دست آل سلجوق .

وفات شیخ الکبیر العارف شیخ ابو یعقوب یوسف بن ایوب بن یوسف الهمدانی الفقیه الفاضل العالم شیخ الصوفیه بمروشاهجان فی سادس عشرین رمضان .

وفات القاضی ابو العباس احمد بن بختیار بن علی المایدانی الواسطی و کان فقیها عالما .

وفات القاضی برهان الدین ابوالقاسم منصور بن ابی سعد محمد بن ابی نصر الصاعدی قاضی نیشابور وکان من ایمة الفقها الحنفیه فی ربیع آلاخر .

## سنه ثلث و خمسین و خمسمائه ۵۵۳

حرب سلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه در عراق با سلطان سلیمان شاه بن محمد بن ملکشاه و هزیمت سلیمانشاه مذکور .

وفات القاضی شهاب الدین ابوالعباس القاضی باصفهان .

وفات ابن الوقت عبدالاول بن عیسی بن شعیب الصوفی السجزی اصلا والهروی منشأ و یروی صحیح البخاری وکان عالی الاسناد .

وزیر سلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه شمس الملك عثمان بن نظام الملك بود .

غرق گشتن بغداد چنانچه اکثر محلات بغداد خراب شد .

ولادت الناصر لدین الله ابوالعباس احمد بن المستضی عباسی در رجب

## سنه اربع و خمسین و خمسمائه ۵۵۴

گریختن سلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه .

**جلوس** سلطان سلیمان شاه بن محمدبن ملکشاه در عراق فی ذیحجه وقیل سنه اثنتین وخمسین و خمسمائه .

**وفات** شرف الدین علی بن ابوالقاسم منصوربن ابی سعد الصاعدی القاضی بنیشابور فی رمضان درری ودفن فی مقبره امام محمدبن حسن الشیبانی .

**وفات** صدر الدین محمد الخجندی .

## سنهٔ خمس و خمسین و خمسمائه ٥٥٥

**وفات** مغیث الدین ابوالفتح ملکشاه بن محمودبن محمد بن ملکشاه .

**جلوس** محمد بن محمودبن محمدبن ملکشاه درعراق

حبس سلطان سلیمانشاه بن محمد بن ملکشاه وهم دران حبس وفات او

ولادت شیخ ربانی شیخ برهان الدین الکوبنانی و الکوبنان قصبة من اعمال الکرمان واو درنیشابور تحصیل کرد .

**وفات** مغیث الدین محمد بن ارسلان شاه بن کرمانشاه بن کرمانشاه بن قاورد بکرمان پادشاه عالم دانای عادل عالم دوست علم پرور بود واو در کرمان صاحب خبران گماشته بود تا روز بروز احوال بلاد باوی نمودندی واگر ظلمی رفتی دفع کردی ودرربض برد سیریك رسته بیمارستان و مدرسه ورباط و مسجدی ساخته وهم در انجا مدفن خویش فرموده ودر جیرفت وبم دارالکتب و مسجد جامع ساخته .

**جلوس** ملك محیی الدین طغرلشاه بن محمدبن ارسلان شاه بن کرمانشاه بن قاورد بکرمان .

**ولادت** الشیخ العلامه امام النحریر الکبیر سراج المله والدین ابویعقوب یوسف بن ابی بکر محمد بن علی السکاکی صاحب کتاب مفتاح العلوم فی الثالث من جمادی الاولی .

رفتن شیخ الکامل المکمل الفاضل ابوحفص شهاب الملة والدین عمر السهروردی ببغداد وهم در بغداد ساکن شد .

## سنة ست وخمسین وخمسمائة ۵۵۶

**وفات** اتابك سنقر بن مودود بن زنگی بن آقسنقر در فارس مدت عمر او پنجاه ویکسال بود مسجد جامع سنقری درشیراز او ساخت .

**جلوس** برادر او زنگی بن مودود بن زنگی بن آقسنقر در فارس .

**وفات** سلیمانشاه بن محمد بن ملکشاه درحبس ا

**جلوس** ارسلانشاه بن طغرل بن محمد بن ملکشاه در عراق .

دادن سلطان ارسلان شاه وزارت بفخرالدین الکاشی الوزیر بن الوزیر وهو فخرالدین بن معین الدین محمد بن مختص الملوك الکاشی .

بعد ازو کمال الدین ابوشجاع ارزنجانی وزیر باستحقاق شد وبعداز دوسال وفات کرد

بعد از او کمال الدین ابوعمر و لابهری تاسپری شدن دولت ارسلانشاه وپسر او طغرل وزیر بود .

**ولادت** شیخ الشهید مجدالدین البغدادکی فی الحادی والعشرین من جمادی الاخر والبغدادك قریة من قری خوارزم وهو مجدالدین شرف بن موید البغدادکی.

**وفات** قاضی تاج الدین الشهرزوری .

## سنة سبع وخمسین وخمسمائة ۵۵۷

جلوس سلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه در خراسان .

میل کشیدن سلطان محمود خان بن محمد خان بن بغراخان که او خواهر

زاده سلطان سنجر بن ملکشاه ودر خراسان قایم مقام او بود .

وفات محمد بن بزرك امید ملحد واررود باری بود در ثالث ربیع الاول مدت ملك او بیست وپنج سال بود .

حکومت ابوعبدالله حسن بن محمدبن بزرك امید ملحد برجای پدر خود و اوبعلی ذکره السلام مشهورست و گویند که او از نسل المصطفی لدین الله نزاراست.

وفات اتابك زنگی بن مودودبن زنگی بن اقسنغر بفارس .

جلوس اتابك تکله بن زنگی بن مودودبن زنگی بن آقسنغر بحکومت فارس.

درین سال سی هزار مرد از گرجیان بشهردوین آمدند از اعمال آذربایجان وزیادت ازده هزار مرد بقتل آوردند واسیر بسیار بردند وشهر را خراب کردند و جامع شهر را بسوختند چون این خبر باتابك شمس الدین ایلدگز رسید بتبریز لشکر بسیار جمع کردند وبمددشاه ارمن پسر سکمان قطبی والی اخلاط و پسر اقسنغر صاحب مراغه بانتقام ایشان با پنجاه هزار سوار روان شدند .

## سنه ثمان وخمسین وخمسمائه ۵۵۸

قتل سیف الدین محمدبن حسین بن حسین بن سام درحرب غز ببلخ

جلوس سلطان غیاث الدین ابوالفتح محمد بن سام بن حسین بن سام بعد از عم پادشاه شد وباغزان حرب کرده بسیاری از ایشان بقتل آوردوخراج بریشان نهاد .

وفات محمود خان بن محمدخان بن بغراخان خواهر زاده سلطان سنجر که پیشتر او را میل کشیده بودند .

وفات سلطان مسعود بن قلیج ارسلان در روم .

جلوس عزالدین قلیج ارسلان بن مسعود بن قلیج ارسلان درروم.

وفات ایل ارسلان بن اتسز بن محمد بن نوشتکین مدت پادشاهی او هشت

سال بود .

جلوس سلطانشاه بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمد بن نوشتکین بخوارزمشاهی

حرب اتابك شمس الدین ایلدگز وشاه ارمن و پسر اقسنقر در ماه صفر با گرجیان که یکماه متصل حرب کردند در آخر لشکر اسلام ظفر یافت وقتل بسیار کردند و غنیمت بسیار گرفتند .

درین سال در اصفهان میان قضاة جنگی بواسطهٔ تعصب مذهب واقع شد وهفت روز مصاف بودو از جانبین مردم بسیار بقتل آمدند و خانها خراب کردند در ماه صفر محاصره کردن ملاحده شهر قزوین را .

وفات ارسلانشاه بن طغرل بن محمد بن محمد بن ملکشاه .

جلوس پسر او طغرل بن ارسلانشاه .

## سنه تسع وخمسین وخمسمائه ۵۵۹

قتل طغرل بن ارسلانشاه سلجوقی برصحت بردست تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمد بن نوشتکین خوارزمشاه و سپری شدن دولت سلاجقه در خراسان وعراق .

وزراء سلطان طغرل مذکور .

بعد از وفات کمال الدین عمر الابهری که وزیر پدر او بود و وزیر او عزالدین کاشی وزیر شد و او مردی خیر نیکواعتقاد بود و مدرسه عربی در کاشان او ساخته و او را طغرل مذکور بواسطه توهمی که ازوداشت باپسر او بقتل رسانید و بعدازووزارت بمعین الدین وزیروفخرالدین داد وایشان نیز درزمان قتل اوبقتل آمدند

وفات مظفر الدین مبارز بن نظام الدین حسن بن هزار اسف بن نظام الدین حسن بشبانکاره .

وفات القاضی ابوبکر المحمود اظن انه قاضی حمیدالدین صاحب التصانیف والاشعار وله مقامات بالفارسیه علی نمط مقامات الحریری بالعربیة مقامات الحمیدی .

## سنهٔ ستین و خمسمائه ۵۶۰

عیدالقیام که در سابع عشر رمضان حسن بن محمد بن بزرگ امید محلد نهاد علیه اللعنه و مردم را جمع کرد و نماز عید گزارده و بر منبر رفت و مکتوبی بیرون آورده گفت که صاحب الزمان امام مخفی محمد بن الحسن نوشته و بمن فرستاده و رفع تکالیف کرده و بر منبر شراب طلبید و خورد و مردم قهستان و رودبار اکثر بدو بگرویدند و چون کار این طایفه محض کفر و الحاد و زندقه بود در روزی اتفاق عید ایشان افتاد که روز قتل مرتضی علی کرّم الله وجهه است که زعم ایشان آنست که امام بحق او بود بعد از حضرت نبی (ع) وقیل سنه اثنتین وستین وخمسمائه .

وفات امام الحافظ ابوالعلا حسن بن احمد بن حسن بن احمد بن حسن بن احمد بن سهل محمد عطار الهمدانی و او هشتاد و چهار ساله بود و خاقانی در حق او گفته .

مثنوی

پیرایهٔ دین امام حافظ | تلقین ده اصمعی و جاحظ
پیشش ز برای درس تنزیل | طفلی متعلمست جبریل
این قصه بخلد باز گفتند | حوران ز سر نیاز گفتند
کاین حافظ کیست گفت رضوان | پیریست خزانه دار قرآن
بالای جنان مدار جاهش | شهر همدان قرار گاهش
هر جا که نه اوست حارس دین | مدروس شمر مدارس دین

و او در قرائت امام فنّ است و در زهد وورع و تقوی برسر آمده روزگار مصنف غایة الاختصار در قرائة عشره و مفردات هم در قرائت عشره و او از اعیان

محدثان روزگار و استاد و او امام در لغت بود و در زمان او اورا نظیر نبود .

## سنه احدی وستین وخمسمائه ٥٦١

ولادت محمودبن فضل‌الابرقوهی‌المشهور یوم‌الجمعه عاشر محرم و او با متصوّفه اختلاطی تمام داشت و باایشان سخنان کفر گفت و قصد او کردند و بجای خود خواهد آمد .

وفات شیخ عبدالقادر الجیلی و هوالشیخ‌الحسیب النسیب محیی‌الدین عبدالقادربن موسی‌بن عبداللّه‌بن یحیی‌بن محمدبن داودبن موسی‌بن عبداللّه‌بن حسن ابن علی‌المرتضی کرّم‌الله وجهه و رضی‌الله عنهم ومدرسه و رباط او در بغداد مشهور است و هو مدفون بقرب درب قنبرعلی داخل‌السور من‌بغداد .

وفات الشیخ‌الامام تاج‌الاسلام والحفاظ امام‌ابوسعید عبدالکریم‌بن محمدبن منصورالمروزی السمعانی محدث‌المشرق صاحب کتاب‌الانساب و غیره .

درین سال در برج ثور کسوفی تمام افتاد بغایت هایل و سهمناك چنانك هوا تاریك شد و در نیمروز ستارها بنمود .

## سنة اثنتین وستین وخمسمائه ٥٦٢

وفات الامام زین‌المشایخ محمدبن ابوالقاسم‌بن تایجوك ابوالفضل‌البقالی - النحوی‌الادمی کان بایع‌الادیم فی‌سلخ جمادی‌الاخره .

وفات محیی‌الدین طغرلشاه‌بن محمدبن ارسلانشاه‌بن کرمانشاه‌بن قاورد به کرمان و اورا برین‌موجب فرزندان ماندند و هم ارسلانشاه وبهرامشاه و تورانشاه و برادران تامدّت بیست سال بایکدیگر محاربه کردند و برهیچ یك قرار نگرفت و بآخر از دست ایشان برفت و باغز افتاد .

وفات یسوکابها در پدر چنگیزخان .

## سنه ثلث وستین وخمسمائه ۵۶۳

جلوس ارسلان بن طغرل سلجوقی در عراق .

وفات الشیخ الکامل والحبر العالم العامل ضیاء الملة والدین ابوالنجیب عبد- القاهر بن عبدالله الصوفی الفقیه خال الشیخ ابوحفص شهاب الملة والدین عمر السهروردی البکری و شیخه دفن ببغداد .

التماس نمودن صاحب مراغه آقسنغر از دارالخلافه که خطبه سلطنت بنام پسر سلطان محمدشاه بن محمود بن محمد بن ملکشاه کنند این خبر بهمدان باتابك شمس الدین الدگز رسید ازاین خبر بغضب رفت پسر خود جهان پهلوانرا بالشکری بحرب او فرستاد و چون حرب کردند آقسنغر بگریخت و بقلعه رویین دز متحصن شد وجهان پهلوان قلعه اورا محاصره کرد و بآخر صلح کردند .

وفات قاضی القضاة ابوالبرکات جعفر بن عبدالواحد الثقفی فی جمادی الاخره .

## سنه اربع وستین وخمسمائه ۵۶۴

جلوس ملك قطب الدین محمد بن مبارز بحکومت شبانکاره .

وفات قاضی ابوالحسن علی بن محمد بن یحیی القرشی الدمشقی .

گرفتن اسدالدین شیرکوه که غلامزاده سلجوقیان بود مصر را و قتل شاوور وزیر و او دوماه و پنج روز حاکم بود و در بیست و دوم جمادی الثانی سنه مذکور وفات یافت .

جلوس ملك صلاح الدین یوسف بن ایوب برادرزاده اسدالدین شیرکوه مذکور بمصر .

فرستادن ملك صلاح‌الدین یوسف‌بن ایوب برادر بزرگ خود شمس‌الدین تورانشاه را ببلاد نوبه تاآن بلاد را بگرفت و بازآمد.

بازهم درین سال فرستادن شمس‌الدین مذکور تادیاریمن بگرفت.

## سنة خمس وستین وخمسمائه ۵۶۵

وفات مودودبن زنگی‌بن آقسنغر بدیار بکر.

جلوس سیف‌الدین غازی‌بن مودودبن زنگی‌بن آقسنغر بدیار بکر و شام.

وفات العاضدلدین‌الله محمدبن فایزبن عیسی‌بن ظافربن حافظ‌بن مستنصربن طاهربن‌عزیزبن‌معزبن‌منصوربن‌قایم‌بن مهدی اسمعیلی بشام روزعاشورا و سپری‌شدن دولت در شام و قیل سنه ست و خمسین و خمسمائه والاول اصح و جمیع خلفاء بنی فاطمه که در مصر بودند از اسمعیلیه منقطع شدند و ایشان درمصر ومغرب چهارده نفر بودند و مدت خلافت ایشان دویست و هشتاد و دوسال بود.

## سنه ست وستین وخمسمائه ۵۶۶

استیلاء ملك صلاح‌الدین یوسف‌بن ایوب برمصر و توابع برجای عم خود اسدالدین شیرکوه و در اول جمعه که در مصر خطبه خواندند در حکومت او نام - المستنجد بالله عباسی در خطبه ذکر کردند ونام خلفاء اسمعیلیه ازخطبه بینداخت

وفات المستنجدبالله ابوالمظفر یوسف‌بن المقتفی در اوایل ربیع‌الاول و او خلیفه سی و دوم بود و مدت خلافت او ده سال بود.

جلوس پسراو المستضیءبنورالله ابومحمدالحسن‌بن‌المستنجد خلیفه سی‌وسیم

استیلاء ملوك غور درغزنه وهند. استیلاء خوارزمشاه برخراسان و عراق

درآمدن شیخ شهاب‌الدین ابو حفص عمر السهروردی در طریقهٔ مشایخ رحمهم‌الله

## سنه سبع وستین وخمسمائه ۵۶۷

وفات ابن الخشاب وهوعبدالله بن احمدبن احمدبن احمدبن الخشاب ابومحمد النحوی فی ثالث رمضان اوحد زمانه و فرید اوانه مولده و منشاوه ببغداد و کان یودب اولاد المستنجد ودفن خلف قبر بشرالحافی ببغداد .

وفات قرطبی الازدی بموصل وکان اماما فی القراءة والنحو و غیره من العلوم انتفع الناس . وفات اتابك شمس الدین الدکز درهمدان جلوس اتابك جهان پهلوان محمد بن اتابك شمس الدین الدکز و درین زمان سلطان طغرل بن ارسلان به پادشاهی نشسته بود و او خرد بود و اختیار تمام ممالك جهان پهلوان محمدمذکور داشت و برسلطان اسم سکه و خطبه بیش نبود .

خروج سلطان علاءالدین تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمدبن نوشتکین خوارزمشاه بربرادرخود سلطانشاه بمدد گورخان قراخطای و گریختن سلطانشاه مذکور و مادرش ملکه ترکان و پیش ملك محمد والی خراسان رفتند پیدا کردن رسم کبوترپرانیدن جهت اخبار برطریقه بغداد که اتابك نورالدین محمودبن زنگی ابن اقسنقر صاحب شام نهاد و تااین غایت در شام این قاعده هست .

## سنه ثمان وستین وخمسمائه ۵۶۸

جلوس تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسزبن محمدبن نوشتکین بخوارزم شاهی در ثانی عشر ربیع الثانی و میان او و برادرش سلطانشاه محاربات عظیم رفت و بعد از برادر کار او رونقی تمام گرفت و تمامت خراسان مستخلص کرد .

وفات اتابك نورالدین محمود بن زنگی بن آقسنقر بشام وقتی که عزیمت حرب ملك صلاح الدین یوسف بن ایوب داشت و بمصر لشکر میکشید رنجور شد و

در پانزدهم شوال نماند .

وملك صلاح بن اتابك نورالدين محمودبن زنگی بن أقسنغر درشام حاكم شد

وفات آقسنغر در مراغه .

جلوس فلك الدين بن آقسنغر در آذربایجان بتبریز .

## سنة تسع وستين وخمسمائة ٥٦٩

گرفتن سلطان غیاث الدین ابوالفتح محمدبن سام بن حسین بن سام غزنی را وببرادر خود معزالدین دادن .

حرب ملك مویدوالی خراسان باتفاق سلطانشاه بن ایل ارسلان با سلطان علاءالدین تکشخان و اسر ملك موید وسلطان علاءالدین تکش خان فرمود که ملك موید را بردرگاه بدونیم زدند در روز عرفه

گریختن سلطانشاه و مادرش و بدهستان رفتند و علاءالدین تکش بر عقب رفت و ملکه ترکان مادر سلطانشاه را بکشت و سلطانشاه بگورخان پناهید .

وفات ابومحمدسعیدبن المبارك المعروف بابن الدهان النحوی البغدادی بموصل و كان اماماً فی النحوله التصانیف المشهوره منها الغرّه و غیرها .

## سنه سبعين و خمسمائه ٥٧۰

ولادت الظاهر بالله ابونصر محمدبن ناصربن مستضیٔ بن منتجب بن مقتفی .

ولادت امام حافظ تقی الدین ابوموسی محمد بن ابوبکر بن عیسی المدنی الاصفهانی .

## سنه احدی وسبعين وخمسمائه ٥٧۱

فتح شام بر دست ملك صلاح الدين يوسف بن ايوب حاكم مصر .

**وفات** ارسلانشاه بن طغرل بن محمد بن محمد بن ملکشاه در منتصف جمادی الاخره

**جلوس** سلطان طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمد بن محمد بن ملکشاه در عراق :

**وفات** امام ابومنصور محمد بن اسعد المعروف بحفدة العطاری الطوسی بتبریز فی ربیع الثانی کان من اصحاب امام غزالی الطوسی وقراء الاحادیث علی محیی السنه البغوی توجه من الخراسان الی العراق فی فتنة الغزو توطن بتبریز و توفی بها .

**حرب** سلطان معزالدین محمد بن سام که والی غزنی بود باجماعة سنقران که قومی از غزنند و قتل بعضی ازیشان .

**حرب** صلاح‌الدین یوسف بن ایوب صاحب دیار مصر باسیف‌الدین غازی بن مودود بن زنگی بن اقسنغر و فرار سیف‌الدین غازی مذکور .

## سنه اثنین وسبعین وخمسمائه ۵۷۲

**قتل** ملك قطب‌الدین محمد بن مبارز حاکم شبانکاره در میدان تبریز .

**جلوس** ملك نظام‌الدین حسن بن غیاث‌الدین بن محمد بن ملك مظفرالدین بملکی شبانکاره .

**وفات** ابوسعد محمد بن سعد بن محمد بن محمد بن الرزازفی ذی‌حجه و قیل سنه احدی و سبعین و خمسمائه و له شعر جید و من کبار المحدثین .

**حرب** اتابك جهان‌پهلوان محمد بن اتابك شمس‌الدین الدکز بافلك‌الدین بن آقسنغر وانهزام فلك‌الدین و رفتن بقلعه روئین‌دز و آمدن اتابك جهان پهلوان محمد مذکور و محاصره نمودن قلعه رویین‌دز و آخر بران صلح کردند که مراغه فلك‌الدین مذکور را باشد و تبریز را باتابك جهان پهلوان محمد گذارد و سپردن جهان پهلوان محمد شهر تبریز را ببرادر خود قزل ارسلان و از دست فلك‌الدین مستخلص کردن

بناءِ مدرسه که بر سر قبر امام شافعی در مصر و بیمارستانی در قاهره که ملك اعظم صلاح الدین یوسف بن ایوب بن شادی صاحب المصر و الشام و الجزیره ساخت و هم درین سال باتمام رسانید و وقفهاء بسیار کرد برین دو موضع که در مصر و قاهره ساخت .

## سنه ثلث و سبعین و خمسمائه ٥٧٣

عزیمت سلطان تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمد بن نوشتکین خوارزم شاه بعراق و میان قتلغ بن اینانج و سلطان طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمد بن محمد بن ملکشاه صلح داد و داروغه خود در عراق گذاشت بر ان که نصب کردهٔ از آن او در عراق باشد و مراجعت نمود .

ولادت شیخ نجم الدین دایه صاحب مرصاد العباد و غیره در تصوف .

وفات اتابك جهان پهلوان محمد بن اتابك شمس الدین الدکز .

آمدن اتابك قزل ارسلان بن اتابك شمس الدین الدکز پیش سلطان طغرل به توقع آنك اورا راه اتابکی دهند و طغرل بزرگ شده بود و از جهان پهلوان محمد ناملایمها دیده اورا وقعی ننهاد و او ناامید باز گردید و عاصی شد و باسلطان حرب کرد و بگریخت و منکوب شد .

## سنه اربع و سبعین و خمسمائه ٥٧٤

وفات رشید و طواط شاعر صاحب حدایق السحر فی دقایق الشعر(۱) و دیوان و غیره و او از فرزندان امیرالمؤمنین عمر خطاب است هکذا رشیدالدین محمد بن محمد ابن عبدالجلیل بن عبدالملك بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن محمد بن یحیی بن مردویة بن سالم بن عبدالله بن عمر الخطاب و هو کاتب الانشاء بجرجانیه خوارزم .

---

۱ـ مرحوم عباس اقبال درمقدمه حدایق السحر که بتصحیح او بطبع رسیده وفات رشید را ازقول یاقوت حموی درمعجم الادبا سال ٥٧٣ مینویسد واصح روایات درتاریخ وفات رشید میداند

## سنة خمس و سبعین و خمسمائه ۵۷۵

حرب سلطان معزالدین ملك دهلی با ملك نهرواله بهندوستان و هزیمت معزالدین ملك دهلی.

وفات المستضئ بنورالله ابومحمد حسن بن المستنجد بالله خلیفه سی و سیم مدت خلافت او چهارده سال بود.

جلوس الناصر لدین الله ابوالعباس احمد بن المستضئ بنورالله ابومحمد حسن ابن المستنجد بالله بخلافت ببغداد.

دادن وزارت الناصر لدین الله بموید الدین بن القطاب واو وزیر متهور ومدبر قوی نفس متلون الحال بود.

وفات سیدی محیی الدین احمد بن الحسن الرفاعی و سیدی علی بن عثمان پسر خواهر او قائم مقام او شد.

## سنة ست وسبعین وخمسمائة ۵۷۶

ولادت شیخ شیوخ العالم شیخ سیف الدین الباخرزی وهوابو المعالی سعید بن مطهر بن سعید بن علی الصوفی الباخرزی مولدا فی شعبان بباخرز.

مصاف دادن سلطانشاه بن ایل ارسلان خوارزمشاه بعد از آن که از پیش گور خان مراجعت نموده بودباطوغانشاه مهتر آغور در سرخس و فرار طوغانشاه مذکور و بسلطان علاءالدین تکش و پادشاه غور پناه برد و فایده نداد وسلطانشاه مذکور بر سرخس و طوس مستولی شد.

وفات سیف الدین غازی بن مودود بن زنکی بن آقسنقر صاحب موصل وديار بكر.

جلوس برادرش عزالدين مسعود که قایم‌مقام او شد .

## سنه سبع و سبعين و خمسمائه ٥٧٧

رسالت شيخ شيوخ العالم ابوحفص شهاب‌الملةوالدين عمر السهروردی‌ازپیش خليفه الناصر لدين الله پیش سلطان تکشخان خوارزمشاه .

وفات ابراهيم بن محمد بن مهران الفقيه الشافعی توفی بجزيره ابن عمر وكان فاضلاً ورعاً .

## سنه ثمان وسبعين وخمسمائه ٥٧٨

وفات قليج ارسلان بن سلطان مسعود در روم .

جلوس ركن الدين سليمانشاه بن قليج ارسلان بن سلطان مسعود در روم .

## سنه تسع و سبعين و خمسمائه ٥٧٩

جلوس سلطان محمد شاه‌بن بهرامشاه بن‌طغرل شاه محمدبن ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد بکرمان و قيل سنه ثمان وخمسين و خمسمائه .

وفات محمد بن بختيار بن عبدالله بن ابوعبدالله المولد الشاعر المعروف بالا بله .

رسیدن تموچين بن يیسوكابها در وهو چنگيزخان بسرداری قوم خود .

## سنه ثمانين و خمسمائه ٥٨٠

گریختن سلطان محمدشاه‌بن بهرامشاه بن طغرلشاه محمد بن ارسلانشاه بن کرمانشاه بن قاورد از کرمان بواسطه مخالفت خویشان‌خود و رفتن پیش سلطان

ارسلان طغرل .

ستاندن الناصرلدین الله بیت المقدس را از دست فرنگان و الناصر لدین‌الله مردی عظیم فاضل وشجاع و صاحب رای بود .

**وفات** شیخ صدرالدین شیخ شیوخ‌البغداد وهو صدرالدین عبدالرحیم بن‌شیخ الشیوخ اسمعیل بن شیخ الشیوخ‌ابی سعد احمد که او را از پیش خلیفه برسالة بشام میفرستادند پیش سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب و چون بر حبه رسید فوت شد واو رآ در مشهد النوق دفن کردند .

**وفات** الامام ابوالفضل محمدبن‌عبدالکریم‌بن‌الفضل والدالامام‌الرافعی فی رمضان .

## سنة احدی وثمانین وخمسمائه ۵۸۱

**ولادت** مولانا سیف‌الدین اسفرنگی الشاعر . (۱)

**حرب** سلطان معزالدین‌محمد بن سام بن حسین‌بن سام صاحب غزنه با خسرو ملك در لوهور هند وگرفتار شدن خسرو ملك مذکور ونصب کردن سپسهالار علی کرماخ که‌والی‌ملتان‌بود درلوهور بحکومت وقیل‌سنه اثنتین‌وثمانین‌وخمسمائه .

**وفات** طوغانشاه‌مهتر آغز دردوازدهم‌محرم وپسر اوسنجرشاه قایم‌مقام او شد

**وفات** مجدالدین قراارسلان بن داود بن سقمان بن ارتق صاحب حصن کیفا وبلاد دیاربکروبعد از وپسرش نورالدین محمد قایم مقام او شد .

**وفات** سیدی علی بن‌عثمان الرفاعی که بعداز و برادرش سیدی عبدالرحیم قایم مقام‌او شد .

## سنه اثنتین وثمانین و خمسمائه ۵۸۲

دزین سال سلطان ارسلان بن سلطان طغرل سلجوقی لشکری گران بسلطان

---

۱ - اسفرنج ـ بالکسرثم السکون وفتح فاء والراء . . : من قری صغدسمرقند ( مراصدالاطلاع )

محمد شاه بن بهرامشاه بن طغرلشاه داد و بحکومت کرمان فرستاد .

وفات افضل‌الدین خاقانی حقایقی شاعر الشیروانی ارانی صاحب الدیوان المشهور موفوناًفی حظیرة الشعرا بتبریزوان موضع را حظیرة القضاة نیز گویند و او شاگرد ابوالعلاء گنجهٔ است و ابوالعلاء در حق او گفته .

بیت

مرا شصت سالست از خاك اران | بود شانزده تابشروان فتادم
تـوای قـرة العین فـرزند مـابی | منت هم پدر خوانده هم او ستادم

درین سال اجتماع اختران هفت گانه در ماه رجب دربرج میزان واقع شد و مدتها درافواه افتاده بود که طوفان باد خواهد شد که سی گزیا بیست گزاززمین برگیرد و از ابتدای قرآن تا یکماه باد نجنبید که برگ درختی حرکت یابد یا چراغی بنشاند و درین واقعه شعرا بجد وهزل چیزی گفته‌اند وچدظهیرفاریابی نوشته‌شد .

بیت

اجتماع اختران دانی که‌در میزان چراست

خون‌نکردانی که‌این‌صنعت‌چه‌نیکو کرده اند

از بـرای قیمت یـك ذره خـاك پـای تـو

نقد هفت اقلیم گردون در ترازو کرده‌اند

وفات نورالدین محمد بن مجدالدین قراارسلان بن داود بن سقمان بن ارتق صاحب حصن کیفا ودیاربکر .

جلوس پسرش قطب الدین سقمان بحکومت بر جای پدر خود .

## سنهٔ ثلث وثمانین وخمسمائه ۵۸۳

جلوس ملك دینار از قوم غز بایالت کرمان وانتهاء دولت آل سلجوق از طبقه دوم بکرمان و مدت ملك ایشان صدو پنجاه سال که‌آخر ایشان سلطان محمد

شاه بن بهرامشاه بن طغرل شاه بود و سپری شدن دولت قاوردیه بکرمان .

قوت یافتن قزل ارسلان بن اتابك شمس الدین ایلدگز و عزیمت حرب سلطان طغرل بن ارسلان سلجوقی .

## سنه اربع وثمانین وخمسمائه ۵۸۴

استیلاء ملك صلاح الدین یوسف بن ایوب حاکم مصر بر بیت المقدس و گریختن جماعة فرنگان .

گرفتن ترقوتای قریلتوق پادشاه قوم تا یجیوت تموچین را وهو چنگیزخان و دران زمان عادت نبود که گرفتاران را زود کشند او را دو شاخه کرده نگاه میداشت .

آوردن الناصر لدین الله خلیفه ابوالفضل محمد بن علی بن احمد المشهور بابن البیضا از شیراز و دیوان انشا بدو حوالت فرمودن .

وفات امام محمد بن موسی بن عثمان بن موسی بن عثمان بن حازم بالحاء المهملة الهمدانی الملقب بزین الدین کان فقیهاً حافظاً زاهداً ورعاً غلب علیه علم الحدیث و صنف فیه تصانیف المشهوره و هو احد من ایمة الشافعیه ولد سنه ثمان واربعین و خمسمائه ودفن بمقابر الجنید ببغداد

## سنه خمس وثمانین وخمسمائه ۵۸۵

صلح کردن سلطانشاه بن ایل ارسلان بن اتسز خوارزم شاه با برادر خود تکشخان

وفات ملك الحکما والشعر احکیم او حد الدین انوری الخاورانی کان من بادنه قریة (۱) من قری خاوران مدفونا بحظیرة الشعرا بسرخاب تبریز بجنب

---

۱- بالنون من قری خابران من اعمال سرخس (مراصد)

ودر سال وفات انوری میان تذکره نویسها و مورخین اختلافات زیاداست ودر مقدمه که بر دیوان انوری آقایان سعید نفیسی ومدرس رضوی نوشته اند اصح روایات رادر تاریخ وفات انوری همین سال دانسته اند

خاقانی .

وبزرگان که از خاوران خاسته اندرین قطعه مذکورند والقطعة هذه

برسپهر صیت پیدا شد ز خاك خاوران — تا شبانگاه ابد چار آفتاب خاوری
خواجهٔ چون بوعلی شادانی آن نیکوخصال — زاهدی چون اسعد شوکانی ازهر شربری
صوفی صافی چو سلطان طریقت بوسعید — شاعری قادر چو مشهور خراسان انوری
شادباش ای آب وخاك خاوران کز روی لطف — همچو آب بحر وخاك کان گهرمی پروری

وفخرالدین خالد تورانی شاعر معاصر اوبود ومیان ایشان دوستی بود و ایشان دو قطعه بیکدیگر نوشته‌اند که از هر یك بیتی اینجاثبت افتاد لفخر الدین خالد

سلام علیك انوری کیف حالك — مراحال بی تو نه نیك است باری

لحکیم اوحد الدین انوری الخاورانی

وعلیك السلام فخر الدین — افتخار زمان و فخر زمین

وهردو قطعه در دیوان انوری ثبت است وانوری ملازم سلطان سنجر بود وفخرالدین خالد ملازم سلطان علاء الدین جهان‌سوز از آل سام غوری ومیان ایشان مراسلات ومناظرات است ودر واقعه سلطان سنجر وسلطان علاءالدین بعضی از آن ثبت افتاده

بر تخت پادشاهی نشستن سلطان علاءالدین تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمدبن نوشتکین خوارزمشاه در رادکان روز سه شنبه هژدهم جمادی‌الاولی

وفات ابوطالب المبارك بن المبارك الکرخی مدرس النظامیه ببغداد وکان صالحاً خیراً له عندالخلیفه والعامه حرمة عظیمه و جاه عریض وکان حسن الخط یضرب بخطه المثل فی ذیقعده سنة المذکوره .

## سنه ست وثمانین وخمسمائه ۵۸۶

ولادت شیخ الربانی خاتمة المجتهدین شیخ سعدالحق والملة والدین محمد بن الشیخ معین الدین مؤید بن الشیخ معین الدین ابی بکر عبدالله بن الشیخ المکرم

نجم الدین ابوالحسن علی بن الشیخ الاسلام جمال السنه معین الملة والدین محمد بن حمویه بن معین الدین محمدبن حمویة الجوینی فی الثالث والعشرین من ذیحجه

گرفتار شدن سلطان طغرل بن ارسلان السلجوقی بردست قزل ارسلان بن اتابك شمس الدین ایلدگز بهمدان واودعوی سلطنت کرد وپنج نوبت بنام اومیزدند

در آوردن نام خلیفه الظاهر بالله در خطبه در مدینه مبارك در مسجد جامع .

شهادت شیخ شهاب الدین ابوالفتوح یحیی بن ارکاء السهروردی المعروف بخالق البرایا شهاب الدین المقتول بحلب واوپنجاه ساله بود .

## سنه سبع وثمانین وخمسمائه ۵۸۷

قتل اتابك قزل ارسلان بن اتابك شمس الدین ایلدگز بردست فدائیان ملاحده خذلهم الله بآذربایجان که شب او را کشته یافتند وبعضی گفته‌اند که بواسطه تعصب مذهب بوده باشد که جمعی از بزرگان اصحاب امام شافعی را بردار کرده بود وکفی الله المومنین القتال .

جلوس اتابك نصرة الدین ابوبکربن جهان پهلوان محمدبن شمس الدین ایلدگز بآذربایجان .

گریختن چنگیزخان از قوم بایجبیوت (۱) ودر آب پنهان شدن وسرغان شیره (۲) از قوم سلدوزاورا حمایت کرده‌مادیانی کرنك یال کبود داده دو شاخه برداشت وبقوم او فرستاد واز آن وقت در میان ایشان اسب کرنك یال کبود عزیز است .

## سنه ثمان وثمانین وخمسمائه ۵۸۸

فرار نمودن سلطان طغرل بن ارسلان السلجوقی از حبس قزل ارسلان ورفتن بعراق

۱) ودر نسخه ن بایجبوت و نسخه پ تایجبوت

۲) چنین است در هرسه نسخه

وفات قلیج ارسلان بن مسعود بن قلیج ارسلان بن سلیمان بن قتلمش سلجوقی در روم بمدینه قونیه (۱) فی منتصف شعبان و کان صاحب بلادالروم کسیواس وغیرها

حرب سلطان معز الدین محمد بن سام بن حسین بن سام صاحب غزنی بارای دهلی و کشته شدن رای دهلی وفتح دهلی .

نصب فرمودن سلطان معز الدین محمد بن سام بن حسین بن سام ملک قطب الدین ایبك را بقلعه کهرام و حکومت دهلی و مراجعة سلطان معز الدین محمد مذکور از هند .

وفات امیر السید علی بن المرتضی العلوی الحنفی مدرس مدرسه و جامع السلطان ببغداد فی رجب .

## سنه تسع و ثمانین و خمسمائه ۵۸۹

عزیمت ملك قطب الدین ایبك از قلعه کهرام بجانب دهلی و فتح دهلی و توابع ولواحق آن .

وفات سلطانشاه بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمد بن نوشتکین خوارزم شاه بعد از آن که بابرادر خود تکشخان مصاف داده بود درخراسان و کوتوال قلعه سرخس جعفر نام باسلطان تکشخان یکی شد وسلطان تکشخان بسرخس رفت جعفر مذکور که از قبل سلطانشاه بودقلعه وخزانه سلطان شاه بدو تسلیم کرد بعد از دو روز در چهار شنبه سلخ رمضان سلطان شاه نماند ومدت پادشاهی او بیست و دوسال ودو ماه بود . استقلال سلطان تکشخان بن ایل ارسلان در پادشاهی .

وفات مسعود بن مودود بن زنگی بن آقسنغر در دیار بکر .

جلوس ارسلان شاه بن مسعود بن مودود بن آقسنغر بدیار بکر و شام

وفات الملك الناصر سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب حاکم مصر در

---

۱ــ کلمه قونیه از نسخه ن ساقط شده

دمشق وکان ملکا کریماً حلیماً حسن الاخلاق متواضعاًصبوراًشکوراموله بتکریت

**جلوس** الملك العزیز عثمان بن الملك الناصر سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب المذکور بمصر .

دوستی کردن چنگیزخان تموچین بن یسوکابها درباباونك خان .

**ولادت** ابن الخباز الموصلی وهو شمس الدین احمدبن حسن بن احمد در موصل ودر صغر چشم او خراب شد و او اندکی میدید حق عزشانه او را فتحی داد که کتاب مفضل ز مخشری را بپنجاه وچهار روز حفظ کرد ونحو وعلم حساب یاد گرفت واکثر علوم بکرد وبمرتبهٔ رسید که کتابی ساخت وانرا طراز نام نهاد و انواع علوم در آنجا درج کرد .

## سنه تسعین وخمسمائه ۵۹۰

**قتل** سلطان طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمد بن محمد بن ملکشاه وعراق ازطبقه اول سلاجقه که حکومت ایشان در خراسان وعراق صد وشصت و یکسال بود خالی شد و قتل او چندان بود که باقتلغ اینانج مصاف داد در اثنای مصاف گرزی بر دست اسب خود زد اسب او بیفتاد اورا کشتند و سر اورا بدارالخلافه بغداد پیش خلیفه بردند و جثه او پیش سلطان علاءالدین تکشخان بری بردند و در ری روز پنجشنبه بیست و نهم ربیع الاول در بازار جثه او را بردار کردند

**وفات** اتابك تکله بن زنکی بن مودود بن زنکی بن آقسنغر بفارس

**جلوس** اتابك طغرل بن سلغر بن مودود بن زنکی بن آقسنغر بفارس .

آمدن ملك العزیز عثمان بن ملك صلاح الدین یوسف بن ایوب بدمشق که برادر او ملك افضل نورالدین علی بن ملك صلاح الدین یوسف بن ایوب درآنجا بود محاصره کرد او از عم خود ملك عادل مدد خواست او وملك غازی ظاهر صاحب حلب و ناصر الدین ناصر بن محمد بن تقی الدین صاحب حما و اسدالدین شیر کوه

نبیره اسدالدین شیر کوه بزرگ وصاحب حمص بالشکری تمام بمدد ملك افضل آمدند ملك العزیز چون دید که کار افضل قوی شد بصلح رضا داد بران مقرر کردند که بیت المقدس و اعمال فلسطین مضاف مصر ملك العزیز را باشد وطبریه(۱) و اعمال غوربا دمشق ازان ملك افضل باشد وجبلة(۲) ولاذقیه وساحل از آن ملك طاهر وهر یك باسرولایت خود روند و برین مقرر کرده هریك بسر حصه خود شدند. خلعت وزارت بوشانیدن الناصر لدین الله ابو العباس احمدبن المستضیٔ خلیفه ابوالفضل محمدبن علی بن احمد المعروف بابن البیضارا در رجب واو را بعدازآن که فتح خوزستان کرده بگرفتن بلاد عجم فرستاد چون بحلوان رسید قتلغ اینانج بن اتابك جهانپهلوان محمدبن اتابك شمس الدین الد کز پیش او آمدوزیر اورا احترام کردوباتفاق عازم همدان شدند لشکر خوارزمشاه آنجابود مقدم ایشان میانجوق چون وزیر بالشکر برسید ایشان بگریختندو همدان وزیررا مسلم شد و بقتلغ اینانج برعقب خوارزمیان برفتند و ایشان تا جرجان منهزم شدند و لشکر خلیفه از بسطام باز گشت وری را بگرفتند و چون ولایت از خوارزمیان خالی شد قتلغ اینانج و امراء عراق عزم مخالفت وزیر کردند و در ری رفتند وزیر ری را محاصره کرده قتلغ اینانج عزیمت بغداد و کرج کرد وزیر درعقب او تاهمدان آمد و آنجا وفات یافت وزارت او دوسال بود خوارزمشاه متعاقب برسید اورا ازگور برآورده جثه اورا بسوخت وسرش بخوارزم فرستاد.

## سنه احدی و تسعین و خمسمائة ۵۹۱

وفات امام شاطبی ناظم القصیده المشهوره فی القراءةوهو الشاطبی ابوالقاسم بن فیره

---

۱ـ طبریه ـ . . . هی بلیدة مطلة علی البحیرة المعروفه ببحیرة طبریه . . . وهی من اعمال الاردن فی طرف الغور بینهاوبین دمشق ثلاثة ایام وکذلك بینها وبین بیت المقدس وبینها وبین عکا یومان ( معجم البلدان )

۲ـ جبلة بالتحریك . . . قلعة مشهوره بساحل الشام من اعمال اللاذقیه قرب حلب ( مراصد الاطلاع )

الشاطبه قریة من قری اندلس و قیل سنه تسعین و خمسمائه .

وفات ابوالغنایم محمد بن علی بن معلم الشاعر الهرثی و الهرث قریة من اعمال الواسط وقیل سنه اثنتین و تسعین و خمسمائه .

وفات ملك دینار ازامراء غزوالی کرمان درذیقعده بمرض سر سام و پسرش علاءالدین فرخشاه که در زمان پدر حاکم بم بود قایم مقام او شد بحکومت کرمان .

## سنه اثنتین و تسعین و خمسمائه ۵۹۲

وفات شیخ فقیه زاهد تبریزی .

وفات قاضیخان صاحب الفتاوی وهو فخرالدین خان حسین بن الشیخ الامام قاضی بدرالدین منصور بن الشیخ الامام قاضی شمس الدین ابی القاسم محمود بن عبدالعزیز فی لیلة الاثنین الخامسة عشر من رمضان .

وفات علاءالدین فرخشاه بن ملك دینار غزحاکم کرمان .

جلوس برادرش شجاع الدین بن ملك دینار غز در کرمان و غزان درین ولا در کرمان خرابی بسیار کردند .

## سنه ثلث و تسعین و خمسمائه ۵۹۳

وفات شیخ الاسلام قطب الانام رکن الدین محمود سلطان سنجان که گویند که جمعی از اقطاب اوراخواجه سنجان وشیخ سنجان وشاه سنجان وسلطان سنجان خوانده اند وحالا نیزبههمین اسامی میخوانند واستادمردان نیز معاصر اوبوده در سنجان زاوۀ خواف فی هذه السنه او قریباً من هذه السنه وسلطان سنجان رارباعی بسیار است اینجا دوسه رباعی او نوشته شد رباعی اول

کودك بودم هنوز با اندك سال — کان شاه دل افروز مرا گفت تعال
چون یافت دلم نور وصال ابدی — شادی کردم نعره زدم آمد حال

بوقتی که خود را تجرید فرمود گفت

درکیسه ما ز زر پشیز (کذا) نماند — در مطبخ عادانهٔ کشنیز نماند
خلقان جهان غنی شوند از پی چیز — مانیز غنی شدیم چون چیز نماند

در حالت نزع گفت

من بسپردم جان بجلال احدی — اینست شهادت رجال صمدی
گفتار زبان کار عوام الناس است — من بر گفتم سرّ کمال ابدی

وفات ملك شاه بن تکشخان خوارزم شاه که ولیعهد پدر بود و بعد از وفات او قطب الدین محمدبن تکشخان ولی العهده شد

وفات سیدی عبدالرحیم الرفاعی .

آمدن ملك عزیز وملك عادل ابناء ملك صلاح الدین یوسف بن ایوب باتفاق بالشکرها از مصر بشام و دمشق را محاصره کردند وبرادر بزرك خود ملك افضل را گرفته بقلعه فرستادند وملك مصر ملك عزیز را مسلم شد و دمشق ملك عادل را و ملك افضل از مصر بناصر خلیفه عباسی استغاثه نمود .

وفات ابوبکر بن عبدالله بن منصور بن عمران الباقلانی المقری الواسطی من اصحاب القلانسی فی ربیع الثانی و عمره ثلث و تسعین سنه وثلاث اشهر .

## سنة اربع وتسعین وخمسمائة ٥٩٤

وفات ابوطالب یحیی بن سعیدبن زیاده که تولیت دیوان انشاء بغداد تعلق بدو داشته و کان رجلاً عاقلاً و کاتباً مغلقاوله شعر جید حسن .

فرستادن سلطان علاءالدین تکشخان خوارزمشاه پسر خودقطب الدین محمد را بحرب غایر بکوخان ایغور و غایر بکوخان و امراء اورا در حرب دستگیر کرده

پیش پدر فرستاد وتکشخان ایشانرا بجان امان داد .

## سنه خمس وتسعین وخمسمائه ۵۹۵

**وفات** ارسلانشاه بن مسعود بن مودود بن زنگی بن آقسنقر بدیاربکر .

**جلوس** مسعودشاه بن ارسلانشاه بن مسعود بن مودود بن زنگی بن آقسنقر بدیاربکر .

**وفات** الملك العزیز عثمان بن الملك الناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب صاحب دیار مصرفی عشرین محرم .

**جلوس** برادر او ملك افضل نورالدین علی بن الملك الناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب بمصر و او در حبس بود .

**شهادت** وزیر نظام الملك مسعود بن علی که ملاحده او را بکارد زدند و هلاك کردند .

**وفات** یعقوب بن یوسف بن عبدالمؤمن صاحب المغرب و اوبافرنگان حربهاء سخت کرد ودر آن رنجورشد و درمدینهٔ سلام(۱) نماند فی سابع او ثامن عشرین(۲) ربیع الاخر .

**جلوس** پسر او محمود بن یعقوب مذکور برجای پدر خود بمغرب و اهل شهر مهدیّه که بر پدر او عاصی بودند مطیع و منقاداو شدند .

**شهادت** صدر الدین محمد الوزان رئیس الشافعیّه ببغدادقتله الباطنیه بالری و قیل سنه اربع و تسعین و خمسمائه .

**وفات** الامام العلامه مجدالدین ابوسعد عبدالله بن الامام العلامه عصام الدین ابوحفص عمر بن احمدبن منصور بن الامام العلامه قدوة الفقهاء الشافعیّه فی زمانه

---

۱ـ سلام بالتشدید قریة بالصعید قرب اسیوط فی غربی النیل ( مراصد )

۲ـ و در نسخه ل و ن عشر ربیع الثانی .

ابوبکر محمد بن القاسم بن حبیب بن عبدوس الصفار النیشابوری .

## سنه ست و تسعین و خمسمائه ۵۹۶

**وفات** سلطان علاءالدین تکش خان بن ایل ارسلان بن انسز بن قطب‌الدین محمد بن نوشتکین در نوزدهم رمضان و مدت پادشاهی او (۱) سال بود و وزراء او برین موجب بودند اول صدر الدین مسعود بن علی الهروی بود و او باقطب الدین محمد بن تکش خان بحرب ملاحده رفته بود بقتل آمد در قهستان بر دست فدایی و سلطان تکش خان جهت رعایت حقوق او وزارت بپسر او داد دوم نظام الملك صدر الدین علی بن صدر الدین مسعود بن علی الهروی و او را بلقب پدر اوملقب کردند و بعد از ده سال او را عزل کرد .

سیم دادن وزارت بنظام الملك محمد بن صالح و او از غلامزادگان ترکان خاتون مادر سلطان قطب الدین محمد بن تکشخان بود و بعد از هفت سال سلطان براو متغیرشد او راپیش مادرخود فرستاد ومحمد صالح بوقتی که چنگیزخان‌مادر سلطانرا پیش‌خودبرد از حصارلاك (۲) همراه‌ترکان‌خاتون بود و آنجا بقدراختیاری

۱ـ در نسخه ل ون هفتاد سال بود و در نسخه پ هفت سال بود که هیچ‌کدام درست نیست و در تاریخ حبیب‌السیر بخش دوم صفحه۶۳۸ وفات تکش خان در منزل چاه‌عرب در وقتی که بمقاتله ملاحده توجه‌داشت بسبب عرض مرض خناق روی نمود و آن حادثه در نوزدهم رمضان سنه ست و تسعین و خمسمائه واقع بود مور خان مدت سلطنتش را بیست وهشت سال تعیین کرده‌اند واوقات حیاتش را پنجاه و دو سال شمرده‌اند و در اسم وزیر او نیز اختلاف است خواند امیر مینویسد وزارت تکش خان سالهای فراوان‌تعلق بنظام الملك سعد الدین مسعود بن‌علی الابهری میداشت . . . و بعد از شهادت سعدالدین‌مسعود ولدش صدرالدین علی قایم مقام گردید و او تاآخر ایام حیات تکش‌خان بآن امر مشغول بود ( حبیب السیر )

۲ـ و نسخه پ اماك

یافت و بآخر اورا بیاسارسانیدند.

**چهارم** بعد از این قرعه وزارت بر پنج کس انداخت.

**اول** - تاج الدین کریم الشرق نیشابوری.

**دوم** - امیر ضیاءالدین بیابانکی سمنانی.

**سیم** - شریف محمد النسوی.

**چهارم** - نجم الدین کلابادی.

**پنجم** - مجدالدین حشمی و خلق عالم در تحیر ماندند بواسطه اختلاف مزاج وزرا وتا آخر عمر سلطان تکشخان ایشان وزیر بودند.

**جلوس** سلطان علاءالدین محمد بن تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسز بن قطب الدین محمد بن نوشتکین خوارزمشاه و او را تا این غایت قطب الدین لقب بود در جلوس او لقب پدر او علاءالدین بدو دادند و بعد ازین بعلاء الدین ملقب شد.

## سنة سبع وتسعین وخمسمائة ۵۹۷

**ولادت** افضل الحکماء خواجه نصیرالدین الطوسی وهو نصیر الدین محمد بن محمد بن محمد بن حسن الطوسی فی حادی عشر جمادی الاولی.

**حرب** سلطان علاءالدین محمد بن تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمدبن نوشتکین با ملوك غورو گرفتن غوروسیستان وغزنی وبه پسر بزرگتر خود سلطان جلال الدین منکبرنی (۱) دادن.

**گرفتن** سلطان سلیمان بن قلیج ارسلان والی روم شهر ملطیه را ازبرادر خود معزالدین قیصر شاه بعد از چند روز محاصره وازآنجا بارزن الروم رفت وپسر محمد سلیق که از ملوك قدیم آنجا بود باستقبال بیرون آمد تاصلح کند سلطان سلیمان

۱- این کلمه را که لقب یا نسبتی است در کتب تاریخ باقسام مختلف نوشته اند و بعضی را عقیده این است که ( مینك بیرلی ) اصح است.

او را بگرفت و دربند کشید و ارزن الروم را بزخم شمشیر بستد ودولت آن قوم سپری شد .

## سنه ثمان وتسعین وخمسمائه ۵۹۸

وفات سلطان غیاث الدین ابوالفتح محمد بن سام بن حسین بن سام بانی جامع هرات مدفونا بجامع المذکور .

جلوس برادراوسلطان شهاب‌الدین‌ابوالمظفر بن‌سام بن حسین‌بن سام غزنی

بعد از این تاریخ سلطان علاءالدین محمد بن تکشخان خوارزمشاه ممالك خراسان که در تصرف غوریان بود باتصرف گرفت‌و چند نوبت‌میان ایشان‌محاربات رفت بآخر صلح بر آن کردند که بلخ و هرات غوریان را باشد و مرو ونیشابور سلطان محمد خوارزم شاه را .

وفات ملك الشعرا خواجه ظهیرالدین الفاریابی الشاعر در ربیع الاول در تبریز مدفوناً بحظیرة الشعراء المعروف بحظیرة القضاة در جنب افضل الدین‌خاقانی الشاعر الحقایقی و حکیم اوحدالدین‌انوری الخاورانی در سرخاب وهوظهیرالدین طاهر بن محمد و بعضی گویند که او را ومجیر بیلقانی را گرفتند مجیر خلاص شد و او را بقتل آوردند .

## سنة تسع وتسعین وخمسمائه ۵۹۹

استیلاء چنگیز خان براونك خان و قتل اونك خان پادشاه کرایت و منکقوت (۱) و بعد ازین واقعه اسم تموچین ازوافتاده چنگیز خان موسوم شد

و هو چنگیز خان تموچین بن ییسوکا بهادر بن بوتان بهادر بن قبل خان بن تو مینای خان بن بایسنغر بن قید و خان بن دو توم منن

۱ـ نسخه پ منقوت .

بن بوقای بن بود نجر بن آلان قواو آلان قواخاتونیست که میگویند که او از نوری که از بالای خرگاه او در می‌آمد وبا او جمع میشد و همچون گرگی بیرون میرفت حامله شده بود و سه پسر از او متولد شد وبودنجر که نسل چنگیز خان بدو میرسد یك پسر اوست و چنگیزخان لفظ مغولی است معنی او پادشاه معظم و درین ولاتوق نه پایه سفید بر پای کرده ودر موضعی که آنرا تمان کهره گویند برتخت پادشاهی نشست .

**وفات** اتابك طغرل بن سنغر بن مودود بن زنکی بن آقسنغر بعداز آن که او را اسیر کرده بودند و در قلعه اصطخر میل کشیده .

**جلوس** اتابك سعدبن‌زنکی‌بن مودودبن‌زنکی‌بن آقسنغر درفارس .

**وفات** الشیخ وحیدالدین محمد بن محمودالمرورودی الفقیه‌الشافعی بهرات که او را سلطان غیاث الدین ابوالفتح محمد بن سام‌بن‌حسین بن‌سام آورده‌بود که او مذهب امام شافعی داشت توفی فی رجب الاصم .

**حرب** ملك الافضل نور الدین علی بن الملك الناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب بابرادر خود ملك العامل دلابی بکربن الملك الناصر صلاح الدین یوسف وگرفتار شدن ملك افضل نور الدین علی مذکور وباز صلح کردن بر آن کـه سلطنت بنام ملـك العادل ابی بکربن الملك الناصر صلاح الدین یوسف باشد در مصر وشام .

**وفات** المستملی وهو ابوالفتوح عبیدالله‌بن ابی المعمر الفقیه الشافعی‌ببغداد فی ربیع الاول .

## سنة ستمائه ۶۰۰

درین سال در فارس قحطی عظیم واقع‌شد وبراثر آن وبا نیز بوقوع پیوست.

**ولادت** المستعصم بالله در شوال .

**وفـات** قاضی هرات عمدة الدین فضل بن محمودبن صاعدالسیاری فی‌رمضان

دادن تولیت قضاء هرات بصاعد بن عمدة الدین فضل مذکور که پسر اوست

قتل کردن چنگیزخان تایانك خان پادشاه نایمان را .

## سنه احدی و ستمائه ۶۰۱

عزیمت سلطان ابوالمظفر شهاب الدین بن سام بن حسین بن سام بغزوهند و ستان وبایتی کوکو مصاف کردن وغلام سلطان غیاث الدین قطب الدین ایبك نام بمدد سلطان شهاب الدین رسید وبریشان زدندو بسیاری ازیشان بقتل آوردند وباقی هنود گریخته بنزدیك کوهی بزرك رفتند وآتش بسیار برافروختند وخود رادرآتش انداخته سوختند وریبال پسر کوکان چون برادران واهلش سوخته شدند بگریخت وپناه باقطب الدین برد ،

وفات مسعود شاه بن ارسلانشاه بن مسعود بن زنگی بن آقسنقر بدیار بکر .

جلوس ارسلانشاه بن مسعود بن ارسلانشاه بن مسعود بن مودودبن زنگی بن آقسنقر بدیار بکر .

وفات شیخ صدر الدین سجزی شیخ خانقاه سلطان بهرات .

## سنه اثنی وستمائه ۶۰۲

شهادت سلطان شهاب الدین ابوالمظفر بن سام بن حسین بن سام در هندبر دست فدائیان بوقتی که از آب سند گذشته بر کنار معبر جیلی در موضع دامیل بود ودر این ولاامرا جمع شده غلامی ازآن سلطانرا که مردی عاقل بود سلطان شمس الدین لقب کردند و در اطراف واکناف هندوستان مشهور شد و سلطنت هند برو مقرر گشت .

جلوس سلطان محمود بن محمدبن‌سام بن‌حسین‌بن‌سام که درحق او گفته‌اند : بیت .

سلطان مشرقین و شهنشاه مغربین      محمود بن محمد بن سام بن حسین .

وفات رکن الدین سلیمان شاه صاحب الروم بروم .

جلوس قلیج‌ارسلان بن رکن الدین سلیمانشاه در روم .

وفات فخرالدین مبارکشاه بن حسین المروروذی فی شوال وکان حسن الشعر بالفارسیه والعربیه وکانت له منزلة عظیمه عند السلطان غیاث الدین محمدبن سام‌وکان لمبارکشاه هذادارضیافة فیها کتب‌وشطرنج‌فالعلماء یطالعون الکتب‌والجهال یلعبون‌بالشطرنج .

## سنه ثلث وستمائه ۶۰۳

استخلاص کرمان بر دست سلطان علاءالدین محمد بن تکشخان خوارزمشاه وددادن حکومت کرمان بملك قوام الدین موید الملك ابی بکربن علی‌الزوزنی واو بنفس خود بکرمان رفت ومهمات کرمان سرانجام‌نمود وخرابی که در کرمان‌واقع شده بود تدارك کرد وبعد ازآن بنیابت خود شجاع الدین ابوالقاسم را در کرمان نصب کرد وشجاع الدین ابوالقاسم مذکور هم درین سال جزیره هرموز وجرون را بگرفت وچون ملك مویدالملك قوام الدین ابوبکر بن علی الزوزنی را وفات رسید وپسر او عزالدین هر چند استحقاق قایم مقامی او نداشت .

کرمان وقیس وجزایر بر دستوری که پدر او داشت بدوتفویض کردند و او ظلم‌وستم بررعایا پیش گرفت وبر دستور شجاع الدین‌ابوالقاسم را قایم مقام خود ساخت وبآخر عزالدین مذکور راگرفتند وبند کردند

دادن مملکة کرمان بحکم سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه بپسر او غیاث الدین‌پیرشاه‌واو هم برقرار شجاع‌الدین‌ابوالقاسم‌را بحکومت کرمان‌بگذاشت

اسیر شدن‌اتابك سعد بن زنگی بفارس بردست سپاه سلطان علاء الدین‌محمد

خوارزمشاه واو را بصلح گذاشتن که چهار دانك مال مملکة فارس و عراق بخزانه سلطان‌فرستد وسلطان‌محمد خوارزمشاه اورا تربیت فرموده اطلاق فرمود و مملکة فارس وعراق برقراربرو مسلم‌فرمود .

ولادت شیخ صلاح الدین حسن البلغـاری که او نخجوانی الاصل است واو رااسیر کرده ببلغار برده بودند .

رفتن برهان الدین صدر جهان بحج وهو محمد بن احمد بن عبدالعزیزبن مازة البخاری رئیس الحنفیه ببخارا و اوراخلق‌نیکو نبود ودر راه حجاز حجاج از بدخلقی او در زحمت بودند چنانچه نام اورا تغییر کرده او را صدر جهنم خواندند

وفات مولی الامام النحریر العلامه شهاب الملة والدین ابی بکر القاسم بن المولی الامام العلامه .

مجد الدین ابی سعد عبدالله بن المولی الامام العلامه عصام الدین ابی حفص عمربن احمدبن منصور بن محمد وهو الامـام الفقیه النبیه ابوبکـر الصفار النیشابوری الفقیه الشافعی .

## سنه اربع وستمائه ۶۰۴

ولادت الشیخ الکامل الواصل المکمل مولانا جـلال الملة والدین بکوره بلخ المشهور بمولاناء روم در هشتم ربیع الاول .

وفات امام عالم‌فقیه مولانا ارشدالملة والدین محمدبن علی النیرزی‌العتیقی امام جامع عتیق شیرازکان صاحب العلوم الشرعیه من الادب والنحووالفقه والحدیث والتفسیر افتی للناس سبعین سنة بشیراز و وعظهم‌بابلغ المواعظ فی یوم الاربعاالثالث والعشرین من شعبان المعظم ودفن فی رباط الذی بناه بقرب مصلی شیراز .

## سنه خمس و ستمائه ۶۰۵

زلزله عظیم درین سال در نیشابور واقع شد وسلطان محمد خوارزمشاه فرمود که از

نو عمارت نیشابور کردند .

گرفتار شدن ملك علاء الدین غوری وهو ابوالمظفر محمد بن سام که ختم ملوك غور بود بردست .

لشکر تاج الدین یلدوز که از غزنی آورده بود وملك علاء الدین مذکوررا بغزنی بردندواز آنجا بازخلعت داده‌اسم سلطانی بر و اطلاق کردند ومراجعت بغور نمود

وفات الشیخ الامام شهاب الدین محمد بن الشیخ روزبهان واواز دنیاسخن نمیگفت مگر درچیزی که نفع‌مردم درآن بودی ودر رباطی کـه در بلده فسا داشت بخدمت فقرا مشغول بود ودر شیراز بیست سال بوعظ ونصیحت خلق مشتغل بود

## سنه ست وستمائه ۶۰۶

وفات امام الجن والانس امام فخر الدین الرازی وهو ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین القرشی التیمی البکری الطبری الاصل رازی المولد مدفوناً بخیابان هرات

بیت

امام افضل عالم محمد رازی ... که کس ندید ونبیند ورانظیرومثال

بسال ششصدوشش درگذشت‌او بهرات ... نماز دیگر اثنین غره شوال

للامام المذکور

دره کذرم هزار جا دام نهی ... گویی کشمت اگردرو گام نهی

یکذره زمین‌زدام تو خالی‌نیست ... گیری و کشی وعاصیم نام نهی

بوقتی که امام بخوارزم فرموده بود درمجلس سلطان محمد خوارزمشاه گفته اند که امام را طبع نظم نیست در شب به مجلس خوارزمشاه رفت و ببدیهه این بیت گفت وازو کرامتی بود : بیت

مراپروانهٔ آمدازین‌شمعی که‌درجمع‌ست ... بخوارزم آ که‌یك‌فاضل‌نشد‌درعمر‌خوارازما

و این صورت موجب زیادتی اعتقاد خوارزم شاه شد و امام در جمیع علوم

ماهر بود و مرتبهٔ که اورا بود در نشر علوم کسرا نبود .

وفات شیخ جمال‌الدین‌بن ملک عزالدین حاکم شیراز و ملک شمس‌الدین که‌حاکم شیراز بود‌برادر اوبود درحادی‌عشرین ربیع‌الثانی .

وفات شیخ‌المشایخ شیخ روزبهان‌الکبیرالبغلی الفارسی وهو ابومحمد روز-بهان‌بن ابی‌نصر الفسوی من بلدة‌الفسا و اومرید شیخ سراج‌الدین محمودبن خلیفه بود و خرقه تصوف از دست او پوشیده و او از دست شیخ احمدبن عبدالکریم و او ازدست خطیب ابوالقاسم‌محمودبن احمدالکازرونی واواز دست شیخ‌المرشد ابواسحق ابراهیم‌بن شهریارالکازرونی و او از دست‌شیخ حسین‌الاکار واو ازدست‌شیخ کبیر ابو عبدالله محمدبن‌خفیف‌الشیرازی واو ازدست‌ابامحمد شیخ جعفرالخداء واو ازشیخ ابا-عمرو والاصطخری و او از ابا تراب‌النخشبی و او از شقیق البلخی‌واوازداوودالطایی واو از حبیب‌العجمی واو از موسی‌الراعی و او از اویس‌القرنی واواز عمربن‌الخطاب و علی‌المرتضی و ایشان از حضرت نبی (ع) و شیخ عبدالله خفیف را طریق‌انتماء مشایخ بنوعی دیگرهست که این مختصر احتمال آن نکند .

وفات امام محمدبن عبدالله‌بن علی‌الیافعی توفی فی‌یوم‌الاثنین یوم عیدالفطر به هرات .

وفات شیخ کمال‌الدین محمودبن محمدالسرخسی‌المعروف بخواجه سرمه مدفوناً بقریهٔ هندولن(۱) آبخور از نهر آلنجان و او شیخ بزرگ بوده وفاته فی آخر یوم عاشورا .

درین سال سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه دختر خودرا بعثمان خان حاکم سمرقند داد که از نسل افراسیاب بود و باتفاق او روی بگورخان نهاد چون بولایت طراز رسید تاینکو امیر لشکر گورخان آنجا بود بااو مصاف دادند و تاینکو اسیر شد ولشکراو بعضی بقتل آمد وبعضی غارت یافته پراکند

---

۱ـ هندوان بالضم و آخره نون نهر بین خوزستان وارجان علیه ولایة (مراصد)

و سلطان معاودت فرمود و چون ضعف گور خان معلوم شد کوشلوك خان پسر تایانگ خان که پادشاه نایمان بود برسر گورخان تاخت کرد و اورا بگرفت و خزاین و دفاین و اموال و لشکر اورا که در مدت نود و پنج سال مهیا کرده بود در تصرف آورد و اردوی او را ضبط کرد.

**وفات** مجدالدین ابوالسعادات المبارك بن محمد بن عبدالکریم الجزری الکاتب فی سلخ ذی‌حجه و مولده فی سنه اربع و اربعین و خمسمائه وکان عالماً فی عدة علوم مبرزاً فیها و منها الفقه والاصولان والنحو والحدیث واللغة وله تصانیف مشهوره فی التفسیر والحدیث والنحو والحساب و غریب الحدیث و له رسایل مدونه و کان کاتباً مغلقاً.

## سنهٔ سبع و ستمائه ۶۰۷

**وفات** خداوند محمد بن حسن بن محمد بن بزرگ امید الی نارالله و سقرهم و مدت ملك او چهل و شش سال بود.

**جلوس** پسر او خداوند جلال‌الدین حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن بزرگ امید ملحد.

**وفات** اتابك نصرة‌الدین ابوبکر بن جهان پهلوان محمد بن شمس‌الدین ایلدگز

جلوس برادر او اتابك بابك.

**وفات** الشهید المرحوم المبرور الشیخ فریدالحق والملة والدین عطار به نیشابور و اومرید شیخ جمال‌الدین محمد بن محمد النغندری الطوسی (۱) المعروف بالامام الربانی است و او از شیخ شرف‌الدین الرداد واو از خال خود شیخ صلاح‌الدین احمد الاستاد و او از شیخ نورالدین منور و او از خواجه ابوالفتح ظاهر و او از جد خود شیخ

---

۱-نغندر ده از دهستان شاندیز بخش طرقبه شهرستان مشهد ۱۲ کیلومتری شمال باختری طرقبه سکنه ۱۷۴۵ نفر «فرهنگ جغرافیائی ایران»

ابوسعيد فضل‌الله‌بن ابوالخير قدس‌الله سرهم .

وفات ضياءالدين ابواحمد عبدالوهاب‌بن علی‌بن عبدالله‌الامين‌البغدادی و هو من سبط صدرالدين اسمعيل شيخ‌الشيوخ وكان صوفياً فقيهاً محدثا و كان من عبادالله الصالحين كثير العبادة والصلاح فی ربيع‌الاخر ببغداد و عمره سبع و ثمانين سنه .

وفات سيدی شمس‌الدين محمدبن عبدالرحيم‌الرفاعی و برادرش سيدی قطب‌الدين ابوالحسن‌بن عبدالرحيم‌الرفاعی قايم مقام او شد .

## سنه ثمان و ستمائه ۶۰۸

استيلاء ملك قطب‌الدين ايبك از غلامان سلطان شهاب‌الدين ابوالمظفر‌بن سام‌بن حسين‌بن سام برهندوستان .

وفات مولی نظام‌الدين قاسم‌بن ابی‌سعدالصفار بشادياخ نيشابور و قيل سنه تسع و ستمائه .

وفات گور خان كه بردست كوشلوك‌خان‌بن تايانك‌خان پادشاه نايمان اسير شده بود .

## سنه تسع وستمائه ۶۰۹

مسلمان شدن‌خداوند جلال‌الدين حسن‌بن محمدبن‌حسن‌بن محمدبن بزرگ اميد كه ترك مذهب آبای خود كرده از الحاد بيزار شد و او را حسن نومسلمان گفتندی و در مسلمانی عظيم صاب بود و تازنده بود از جاده شريعت تجاوز نكرد جزاك‌الله خيرا .

قتل سلطان محمود‌بن محمدبن سام كه در حق او گفته‌اند .

بيت

سلطان مشرقين و شهنشاه مغربين ... محمود‌بن محمد‌بن سام‌بن حسين

و اورا در شب در خانه کشته یافتند و سبب معلوم نشد و سپری شدن دولت غوریان از آل سام .

وفات قلیج ارسلان بن رکن الدین سلیمان شاه در روم .

جلوس عزالدین کیکاوس بن قلیج ارسلان بن رکن الدین سلیمانشاه برجای پدر خود در روم .

وفات محمود بن فضل المشهور بالابرقوهی فی الثالث عشر من شوال و گویند او سخنی گفت در حق حضرت رسالت (ع) که طعن بود اورا حکم قتل کردند او از اصفهان بگریخت و چون بکمشه رسید بمرد .

## سنه عشره و ستمائه ۶۱۰

اسر و غارت مردم قصبه نخجوان و اسر شیخ صلاح الدین حسن البلغاری که او نخجوانی الاصل است وچون اورا باسیری ببلغار بردند مدتی آنجا بماند وچون معاودت نمود بشیخ حسن البلغاری مشهور شد .

وفات قطب الدین ایبك که والی هند بود از غلامان سلطان شهاب الدین ابوالمظفر بن محمد بن سام بن حسین که او در گوی باختن از آب خطا شد و در ساعت درگذشت .

وفات شیخ العلامه برهان الدین المطرزی الخوارزمی صاحب المعرب والمغرب والایضاح شرح المقامات الحریریه وغیرها من الکتب توفی بخوارزم فی یوم الثلثاء الحادی والعشرین من جمادی الاولی و عمر او هفتاد و یکسال بود .

وفات ابوالبقاء البغدادی العکبراوی الحنبلی النحوی اللغوی الفرضی محب الدین شیخ زمانه و فریداوانه و اسمه عبدالله بن الحسین بن عبدالله بن الحسین و کان ضریراً وکان اماماً لمسجد ابن حمدی ببغداد بالریحانیین ومن مصنفاته شرح مقامات الحریریه و غیره .

وفات ضیاءالدین احمدبن مسعود اکثر کتباً فی الفقه الحنفی ببغداد و کان مدرس مشهدالامام الاعظم ابی‌حنیفه نعمان‌بن‌الثابت .

## سنه احدی عشرة وستمائه ۶۱۱

قتل ملك نظام الدین‌حسن بن غیاث الدین‌محمد بن ملك مظفر الدین‌صاحب شبانکاره بشبانکاره .

وفات رکن الدین ابومنصور عبدالسلام‌بن عبدالوهاب بن عبدالقادر الجیلی البغدادی فی رجب الاصم .

## سنه اثنی عشرة وستمائه ۶۱۲

جلوس ملك نصرةالدین ابراهیم‌بن محمد بحکومت شبانکاره .

وفات ملك تاج الدین حسن بن عزالملوك ملك نیمروز .

جلوس ملك ناصر الدین عثمان بن تاج‌الدین حسن‌بن‌عزالملوك به‌نیمروز .

درین سال سلطان محمد خوارزمشاه برماوراءالنهر استیلا یافته کفار خطای ومغول را که‌مملکة ماوراءالنهر ازسلطان سنجر انتزاع کرده‌بودند بیرون کرده‌ضبط نمود .

## سنه ثلث عشرة وستمائه ۶۱۳

قتل شیخ مجدالدین بغدادی که بتهمت معاشقت بر دست سلطان محمد خوارزمشاه و قیل‌سنه سبع وستمائه وقیل‌سنه ست‌عشره وقیل‌احدی عشره‌وستمائه .

وفات‌الشیخ‌السالك‌المجذوب‌شیخ قطب‌الدین حیدرزاوة وهو قطب‌الدین‌حیدر بن‌تیمور بن‌ابوبکر بن سلطان‌شاه‌بن‌سلطان‌خان‌السالوری‌درزاوه واو صدوده‌ساله بود .

## سنه اربع عشرة وستمائه ۶۱۴

وفات ملك نصرة الدین ابراهیم بن محمد در شبانکاره .

جلوس ملك طيبشاه بن محمدبن‌محمد بملکی شبانکاره .

فتوی کردن سلطان محمد خوارزمشاه که آل عباس مستحق خلافت‌نیستند و استحقاق خلافت سادات حسینی راست و تمام ایمهٔ ممالك بتخصیص امام فخرالدین الرازی برین فتوی نوشتند و سلطان محمد خوارزمشاه مرتضی اعظم سید علاءالدین ترمدی را مقرر کرد که او از سادات بزرگ بود بخلافت وعزیمت دارالخلافه کرد که‌ناصرخلیفه را خلع کند هرگاه که عزیمت مصمم کرد کاری روی نمود که ان مهم‌در توقف افتاد تا زمانی که چنگیز خان عزیمت مملکت او کرد و او را دیگر محل نماند و تغییر عباسیان میسر نشد .

## سنهٔ خمس‌عشرة وستمائه ۶۱۵

عزیمت چنگیز خان بایران زمین بقصد سلطان محمد خوارزمشاه وچون بحدود قیالیق رسید مقدم امراء آنجا ارسلان خان بایلی آمد و سیور غامیشی یافته در عداد لشکریان روان شد .

حرب لشکر چنگیز خان با کوشلك خان پادشاه ترکستان وشکست یافتن کوشلك خان فرار نمودن سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه از پیش چنگیزخان پیش از آن که ملاقات شود و رفتن بجزایر آب سکون در بحرخزر .

وفات شیخ العالم ابوعبدالله‌یحیی بن الشیخ الربانی معین الدین الگیلی‌ابی ذر عبدالله بن جنید قیل سنه ست‌عشره‌وستمائه ومات فی حیات‌والده‌شیخ معین الدین المذکور .

## سنهٔ ست‌عشرة و ستمائه ۶۱۶

رسیدن چنگیزخان ببخارا در سلخ ذی‌حجه ودر بخارا بیست هزار مرد بودند مقدم ایشان کوك‌خان و کشلی خان وسونج خان ازحصار بیرون آمدند ودر کنار جیحون

مصاف دادند وبیك حمله جمله فنا گشتند روز دیگر معارف شهر را جمع کردند و خود در مسجدجامع‌رفت وسئوال کرد که این سرای‌سلطان است گفتند خانه‌خداست برمنبر برآمد و گفت صحرا از علف‌تهی‌است اسبان ماراشکم پر کنید در انبارها را بگشادند واسبانرا در جامع کشیدند وصناديق مصاحف راآخر اسبان کردند بعداز آن چنگیزخان غدری که سلطان محمد خوارزمشاه پیشتر کرده بود و بازرگانان او را کشته بود ومالها برده باز گفت‌و گفت که شما گناه بسیار کرده‌اید که حق‌تعالی مرا برشما گماشته است وچنگیزخان از شهر بیرون رفت وبغير مسجد جامع تمام شهر رابسوختند وچنگیزخان در وقت آمدن چون بشهر اترار رسید سلطان محمد خوارزمشاه لشکر گران بغایرخان داده بود وقراجه حاجب خاص را باده‌هزار مرد بمدداو فرستاده وحصار وباروی شهررا استحکام تمام داده‌چنگیزخان فرمودتاجغتای واوکتای با چند تومان مرد شهر رامحاصره کنند وتولی خان را بالشکر گران بجانب جندوینکی کنت فرستاد وجمعی رابجانب خجند و بناکت فرستاد و خود متوجه بخارا شد بعد از پنج ماه اترار را بگرفتند وقراجۀ وغایرخان را قتل کردند وشهزادگان‌وامراء دیگر ممالك‌را فتح کرده بچنگیزخان پیوستند وبخارا را قتل عام وغارت وتاراج کردند.

پوشیدن شیخ سعد الدین حمویه خرقۀ مشایخ‌در مسجد اقصی در قبه‌صخره از دست پسر عم خود شیخ صدر الدین ودرزی اهل تصوف در آمدن.

عقد مواخاة بستن شیخ سعد الدین الحمویه وشیخ سیف الدین الباخرزی بحضور شیخ ولی تراش شیخ نجم الدین الکبری قدس الله‌سرهم بجر جانیه خوارزم

اجتماع مشایخ در مکــه مبارك وحرم محترم وهم شیخ شهاب‌الملة و الدین ابوحفص عمرالسهروردی البکری وشیخ سعد الملة والدین الحموی وشیخ‌اوحد الدین الکرمانی وشیخ مجدالدین الابهری قدس سرهم.

بر گرفتن ناصر خلیفه‌تمغا ازمردم وحکم فرمودن که دیگر تمغا نگیرند و

تمغا را از ابواب المال بیرون کردند وواسطه آن بود که جهت عزای دختر خلیفه گاوی چند خریدند واز آن تمغا طلب میکردند حکم فرمود که تمغا از هیچ کس نگیرند .

نوشتن شیخ ولی‌تراش شیخ نجم الدین الکبری اجازت جهت شیخ سعدالدین الحموی وآن اجازت مشهور است .

**وفات** الشیخ الامام‌محیی السنه ابومحمدحسین بن مسعودالفراالبغوی‌صاحب کتاب المصابیح وشرح السنه والتهذیب فی الفقه ومعالم التنزیل وغیرها فی الثانی من شوال .

## سنه سبع عشر وستمائه ۶۱۷

فرستادن چنگیزخان یمه‌وسبتای وطغاجار رابر عقب سلطان علاءالدین محمد خوارزم شاه با سی هزار سوار واقعه سمرقند بر دست چنگیزخان درتابستان این سال وقتل ونهب وغارت اهالی سمرقند وقتل سمای‌خان وطغای خان والاغ‌خان با بیست امیر از امراء سلطان محمد خوارزمشاه .

فرستادن جوجی وجغتای واکتای را بجانب خوارزم و در راه میان ایشان مخالفت افتاد واز لشکر مغول بسیار کشته شدبعد ازآن تولی خان را بفرستاد و گفت که شیخ نجم الدین ابو الجناب احمدبن عمربن محمد بن عبدالله الخیوقی الخوارزمی المعروف بنجم‌الدین الکبری راپیغام رسان که بیرون آید که من‌اهالی خوارزم را قتل ونهب خواهم کرد وشیخ را چون پیغام رسانیدند بدان ملتفت نشد وهم درآن واقعه شهادت یافت .

واقعه نخشب وترمد بر دست چنگیزخان وقتل وغارت آنجا .

**وفات** سلطان علاء الدین محمدبن تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسزبن

محمد بن نوشتکین خوارزمشاه بجزیره آبسکون در شوال .

**جلوس** سلطان رکن الدین اوزلاق بن (۱) سلطان محمد خوارزمشاه در عراق (۲)

رفتن سلطان جلال الدین منکبرنی بن سلطان محمد خوارزم شاه بخوارزم

حرب سلطان جلال الدین منکبرنی با لشکر چنگیز خان درین سال هفت کرت و بآخر در کنار آب سند باچنگیزخان حرب کرده چون ازحرب او مراجعت نمود اسب درآب سند جهانید و بی کشتی از آب بگذشت بر عزیمت هند چون از آن سوی آب بیرون آمد چنگیزخان با فرزندان بر کنار آب آمدند وچنگیزخان او را بپسران خود نمود و گفت که پسر باید همچنین از مادر بزایدوبدو پیغام فرستاد که بر خیز وبرو که ماقد وبالای توبه بینیم بعد از آن کـه بر خاست وبرفت باز پیغام فرستاد که مقصود من آن بود که حکم من بشنوی اکنون در آن طرف آب سند مادام که مقام کنی مرا با توکاری نیست وقیل سنه ثمان عشره وستمائه .

**جلوس** براق حاجب بکرمان بعد از آن که کس پیش چنگیزخان فرستاده بود ورخصت یافته .

دار المضیف ساختن ناصر خلیفه برد وجانب بغداد وفرمود تا منادی کردند که درویشان وغربا باید که درین دارالمضیفهاروزه گشایند ودر آنجا گوشت گوسفند ونان رقاق (۳) و حلوای معقود دادندی وبر کنار فرات خانقاهی مرزبانیه نام عمارت کرده ووقف بسیار بر آنجا کرده .

## سنه ثمان عشره و ستمائه ۶۱۸

وفات خداوند جلال الدین حسن بن محمدبن حسن بن محمدبن بزرگ امید

---

۱ـ اررلاغ ـ ارذلاق در کتب تاریخ نیز نوشته اند

۲ـ نسخه ن بخوارزم

۳ـ رقاق بضم اول نان تنك (فرهنك آنندراج)

که او ترك الحاد کرده بود ومسلمان شده ودر مسلمانی عظیم صلب بود ومدت پادشاهی او نوزده سال بود رحمة الله علیه.

جلوس خداوند علاءالدین محمد بن جلال الدین حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن بزرك امید که نه ساله بود واو ترك مذهب پدر خود کرد وبالحاد رفت لعنه الله.

جلانمودن غیاث الدین امیر حاجی بن امیر رمضان جداعلی لامیر مبارزالدین محمدبن مظفربن منصور بن حاجی المذکور ازولایت خواف بیزد فی هذه السنه او قریباً من هذه السنه وغیاث الدین حاجی مذکوررا سه پسر بود منصور و محمود و ابوبکر وابی بکررا عقب نبود امامردی شجاع دلاور بود اتابك علاء الدوله ازملوك یزد او را باسیصد سوار پیش هلاکوخان فرستاد هلاکو او رابا لشکری که سر ایشان تولاج بود در سرحد مصر باز داشت ودر حرب خفاجه ابوبکر مذکور بقتل آمد ومنصور در فیروز آباد میبد یزد مقام ساخت واو را سه پسر بود امیر مبارزالدین محمد وامیرزین الدین علی وامیر شرف الدین مظفر که پدر امیر مبارز الدین محمد بن مظفر مذکور است.

رسیدن تولی خان بن چنگیزخان بهرات و فتح هرات نموده بعضی از مردم هرات را کشت وبعضی را امان داد و داروغه خود گذاشته مراجعة نمود.

واقعه بلخ وبا میان بر دست چنگیزخان وقتل عام وغارت وتاراج که در آنجا واقع شد بتخصیص بامیان که سك و گربه را در آنجا کشتند وشهر را هامون کرده جو کشتند

آمدن چنگیزخان بغزنی بوقت مراجعت از حرب سلطان جلال الدین منکبرنی از کنار آب سند وقتل مردم غزنی بردست چنگیزخان ولشکر او.

واقعهٔ خوارزم بردست ابناء ولشکر چنگیزخان که صد وسی تومان مردم و

کسری کشته شدند و شهادت شیخ بزرگوار شیخ نجم الدین الکبری و او درین واقعه گفته.

بیت

ای رازق مار و مورو زاغ و بلبل کشتند هلاك بندگان تو بکل
مشتی سك را بهانه بر ساختهٔ از تست تو میکنی چه تاتار ومغل

وهو نجم الدین ابوالجناب احمد بن عمربن محمد بن عبدالله الخیوقی.

## سنه تسع عشره و ستمائه ۶۱۹

رسیدن الجکدای نویان بحکم چنگیزخان برودخانه هرات ومحاصره کردن شهر هرات بواسطه انك یکسال پیش از این تاریخ تولی خان بن چنگیزخان بهرات رسیده بود وبیشتری از اهالی هرات را امان داده بود وداروغه خود گذاشته مردم هرات آن داروغه راقتل کردند وچون این خبر بچنگیزخان آنها کردند الجکدای نویان را فرستاده وصیت کرد که برود وهرات را گرفته تمامی اهالی شهر ومضافات آنرا بقتل آورند وهرات را خراب کرده و کوفته جاندار در آنجا نگذارند.

## سنه عشرین و ستمائه ۶۲۰

قتل سلطان رکن الدین اوزلاق بن سلطان علاء لدین محمد خوارزمشاه بر دست لشکرمغول که چندانچه اورا گفتند که زانوزن نزدبدین بهانه اورا بافرزندان و اتباع و هر کس که باز بسته او بود بقتل رسانیدند.

گرفتن الجکدای نویان شهر هرات را بعد از محاصره و حرب بسیار که اورا بکرات مدد رسید و مدت محاصره متمادی شد آخرالامر هرات را بقهر بستدند و قتل عام کردند و قلعه و برج و باروی شهر را کوفتند و هیچ متنفس و جاندار

در هرات زنده نگذاشتند بغیر هفت کس که درچاهها مانده بودند و یازده کس که درکاه کوه که تمام ایشان هجده‌تن بودند مقدم ایشان شرف‌الدین خطیب

## سنه احدی وعشرین وستمائه ۶۲۱

ابتدای دولت نصرةالدین ابوالفوارس قتلغ سلطان براق حاجب بکرمان واو از امرای گورخان بود و برسالت پیش سلطان محمد خوارزمشاه آمده بود و بعد از واقعه چنگیزخان از کرمان می گذشت شجاع‌الدین ابوالقاسم که از قبل سلطان غیاث‌الدین پیرشاه والی کرمان بود راه برو گرفت بطمع اسیران قراخطای و او چندانك مبالغه نمود که من‌راه گذری ام ازو مسلم نداشتند بالضروره بحرب مشغول شد و شجاع‌الدین ابوالقاسم را بگریزانید و شهر کرمان مستخلص کرده وشجاع ـ الدین ابوالقاسم بقلعه گواشیر متحصن شد وامرای قراخطای نه‌تنند مدت حکومت ایشان هشتاد و شش سال بود .

دادن براق حاجب حکومت کرمان برسم وزارت بخواجه مکین‌الدین ضیاء الملك‌الطالبی که او از جمله معتبران سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه بود و جهت ضبط اموال‌ملك‌عزالدین‌بن‌ملك‌قوام‌الدین مویدالملك ابوبکربن علی‌الزوزنی بکرمان آمده بود .

دادن منصب قضاء کرمان بمولاناء اعظم مولانا فخرالدین ابی المفخر الختنی بحکم قتلغ سلطان براق حاجب .

مراجعت سلطان جلال‌الدین منکبرنی‌بن سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه از هندوستان وآمدن بکرمان .

آوردن شجاع‌الدین ابوالقاسم کلید قلعه گواشیر را پیش سلطان جلال‌الدین منکبرنی و سپردن قلعه گواشیر .

خواستن سلطان جلال‌الدین منکبرنی دختر براق حاجب را .

مراجعت چنگیز خان از ایران زمین بتوران بمقر سریر سلطنت خود .

قتل شجاع‌الدین ابوالقاسم که پیشتر حاکم کرمان بود وبراق حاجب کرمان ازو گرفته بود و قلعهٔ گواشیر او بسلطان جلال‌الدین سپرده و او کرمان اول از قبل ملك زوزن داشت و بعد از آن از قبل ملك عزالدین پسر او و بعد از آن از قبل سلطان غیاث‌الدین پیر شاه‌بن محمد خوارزمشاه .

غدر کردن براق‌حاجب باسلطان جلال‌الدین‌منکبرنی ودرفرصتی که سلطان برسم شکار چندروزه بیرون آمد تمام مردم اورا از کرمان بیرون کرده دروازه‌های کرمان را مستحکم کرده و بسلطان پیغام فرستاد که من یکی از نوکران آن حضرتم و کرمان لایق سلطان نیست سلطانرا طلب ملك می‌باید کرد من بنده کرمانرا جهت سلطان نگاه میدارم سلطان چون برمکنون ضمیر براق واقف شد بضرورت متوجه فارس شد و اتابك سعدبن زنگی بخدمت پیوست و سلطان دختر اتابك سعد را بخواست و از آنجا مراجعت کرده باری‌آمد و در ری ساکن شد .

عزیمت سلطان جلال‌الدین منکبرنی ببغداد و چون ناصر خلیفه را معلوم شد بواسطه نزاعی که باپدر او داشت منع او کرد و قوشتمور را فرستاد که با او حرب کند چندانچه سلطان استغاثه نمود و گفت که من باستظهار خلیفه آمده‌ام هیچ چاره نبود بضرورت حرب واقع شد وقوشتمور بقتل آمد ولشکراو بابغداد مراجعت نمودند و بوقتی که خلیفه قوشتمور را میفرستاد پیش مظفرالدین کوکبری فرستاده بود که باقوشتمور ملحق شود از جانب اربیل[1] و او نزدیك رسیده بود سلطانرا معلوم شد برسر او عطفه کرد و مظفرالدین کوکبری حاکم اربیل گرفتار شد و تضرع و تشفع بسیار نمود سلطان برو ترحم فرموده اورا اجازت انصراف فرمود

---

۱ـ اربل بالکسر ثم‌السکون هی بین‌الزابین تعدمن اعمال‌الموصل و بینهما مسیرة یومین و اربل ایضاً اسم لمدینة صیداءالتی بالساحل من ارض‌الشام معجم‌البلدان

وتعرض او نکرد. وفات شیخ الایمه والصدیقین القاضی الامام العالم سراج الدین مکرم بن العلاء و کان افضل زمانه و دفن فی جوار مصلی بشیراز.

## سنة اثنتین وعشرین وستمائه ۶۲۲

ولادت سلطان ولد فرزند سلطان المشایخ مولانا جلال الدین البلخی المعروف به مولاناء روم قدس سرهما ببلخ.

وفات الناصر لدین الله ابو العباس احمد بن المستضی در بغداد و او خلیفه سی و چهارم بود از آل عباس و او هفتاد و چهار سال و چهار ماه عمر یافت مدت خلافت او چهل و هفت سال بود و بسنت غسل او ابن جوزی قیام نمود و قیل سنه سبع و عشرین و ستمائه مدفوناً برصافه.

جلوس الظاهر بالله ابو نصر محمد بن الناصر لدین الله و او خلیفه سی و پنجم است از آل عباس ندا فرمودن الظاهر بالله که هر کس که برپدرم الناصر لدین الله حقی دارد بیاید و طلب دارد ورد مظالم پدر خود کرد و خود با کسی ظلم نکرد و در هیچ زمان عادلتر ازو نبود و در زمان او قبه‌های موسی والجواد سوخته شد و جسرالحدید در بغداد او عمارت کرد و اول حکمی که کرد تمام باژها ببخشید چنانچه یکدرم سیم از هیچ آفریده از بازرگان وغیره نستد و علما و قضاة و اعیان بغداد اتفاق کرده‌اند که در هیچ وقت عادلتر از ظاهر نبوده اما ایام او چون ایام گل کوتاه بود و زمان خلافت او شش ماه بود.

عزیمت سلطان جلال الدین منکبرنی بن سلطان محمد خوارزمشاه باصفهان

آمدن اتابك علاءالدوله پسر اتابك سام یزد که پسر دختر علاءالدوله گرشفاسف (کذا) بن علی بن فرامرز بن علاءالدوله ماضی از آل ویه بود و در محروسه میبد یزد مقیم پیش سلطان جلال الدین منکبرنی وسلطان اورا پدر گفت و درپهلوی

خود نشاند و او را بایالات اصفهان موسوم گردانید .

رسیدن سلطان جلال‌الدین منکبرنی بتبریز و گریختن اتابك اوزبك بن اتابك جهان پهلوان محمدبن اتابك شمس‌الدین ایلدگز ورفتن بقلمه النجق وخاتون خود دختر سلطان طغرل سلجوقی را در تبریز بگذاشت وسلطان جلال‌الدین تبریز را محاصره کرده ملکه خاتون اتابك از یك بربارو آمد و باسلطان ملاقات کرده برسلطان عاشق شد و گفت که مرا اتابك گذاشته (۱) و زن سلطان جلال‌الدین شد و تبریز بدو سپرد و شوهر او اتابك اوزبك چون این خبر بشنید فی‌الفور وفات کرد

رفتن سلطان جلال‌الدین منکبرنی ببلاد گرج وحرب نمودن باملك‌الملوك ابخاز و گرجیان و دست بردی تمام بگرجیان نمود و کلانتران گرجیان شلوه و ایوانی راکه برمیمنه ومیسره ملك‌الملوك ابخاز بودند در سلاسل واغلال کشیده و شلوه مردی صاحب قوت بود سلطان اورا گفت که تو گفتهٔ که صاحب ذوالفقار کجاست تازخم شمشیر آبدار ببیند شلوه گفت این کار دولت سلطان کرد و در حال مسلمان شدند و سلطان شلوه و ایوانی را رعایت بسیار فرمود و خلع گرانمایه داده بگذاشت بدان شرط که بجار و بلجار حاضر شوند و در لشکرها کوچ دهند و صد هزار مسلمانرا از قید اسروذل بندگی خلاص فرمود و سلطان عزیمت گرج کرد و شلوه و ایوانی قصد سلطان کرده گرجیانرا در کمین نشاندند سلطان ازین معنی آگاه شد شلوه و ایروانی را بقتل رسانید و گرجیانرا درپی کرده بسیاری ازیشان بقتل رسانید .

## سنه ثلث وعشرين وستمائة ۶۲۳

وفات الظاهر بالله ابو نصر محمدبن الناصر لدین‌الله در رجب .

---

۱ـ مرا گذاشته یعنی آزاد کرده و طلاق داده

جلوس المستنصر بالله ابوجعفر منصوربن الظاهر بالله خلیفه سی و ششم که برد مبارك حضرت نبی (ع) طراز بازوی خود ساخت و از مردم برخلافت خود بیعت ستانید که برسنت رسول و اجماع امت معاش کند و نکرد.

وفات جوجی‌خان‌بن چنگیزخان که بحکم پدر تمامت ولایات والوس که در حدود اردیش و کوهپای التای بود بدو مفوض بود و بعد از او برفرزندان او.

جلوس باتو خان بن جوجی خان بن چنگیز خان بقایم مقامی پدر خود.

ولادت الا مام خاتمة المجتهدین سیف الحق والدین الخوارزمی المعروف بالعصبه واسمه محمد بن محمد بن شیخ الاسحاقی فی ربیع الاول.

وفات الامام رافعی وهو ابوالقاسم امام الدین عبدالکریم بن محمد وکان اماماً فی الفقه الشافعی و التفسیر والحدیث والاصول وغیرها طاهر اللسان فی تصنیفه کثیرالادب شدید الاحترازفی المنقولات فی الاخر السنة المذکوره او اول سنه اربع و عشرین و ستمائه.

رفتن شیخ سعدالملة والدین الحمویی بامل وطبرستان وازآنجارفتن بعراق و دیاربکر وحجاز و شام و مصر و درین سفر هفده سال بماند.

## سنة اربع وعشرین و ستمائه ۶۲۴

وفات چنگیز خان در منتصف رمضان و بوصیت او مقرر شد که بعد از مرگ او خاتون او سور قوقتای بیکی که ما در اوکتای خان است حاکم باشد و بحکم او تمام الوس کار کنند تا زمانی که قرلتای کرده کار خانی مقرر کرده اما چنگیزخان‌وصیت خانی باوکتای‌قاآن پسر خود کرده بود بدان واسطه‌مقررفرمود که ما در او حکم کند تا زمان قرلتای که دو سال بود و عمرچنگیز خان هفتاد و چهار سال و نه ماه و کسری بود و وزیر او صاحب محمود یلواج بود واو از

خوارزم بود و در عهد سلطنت سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه ملازم چنگیز خان شد و بعد از چند گاهی برسم ایلچی و سفارت پیش سلطان محمد خوارزمشاه آمد و یك كرت دیگر پیش مادر سلطان بسفارت رفت و بمكروتزویر ولطایف حیل میان ایشان مخالفت انداخت و چون ملك روی زمین در تصرف چنگیز خان در آمد او وزیر باستقلال شدبل امیری کام کار وایالت و امارت تركستان و بلاد ماوراءالنهر بهپسرش برهان الدین مسعودبیك تفویض فرمودندو صاحب محمود یلواج تا زمان كیوك خان وزارت باستقلال داشت و در زمان منكوقا آن بر مجموع مملكت ختای حكم كرد و چنگیز خان مدت بیست و پنج سال پادشاهی كرد ومردن او در موضع لیونشان بود كه میان‌جورچه و ننكیاس و تنكقوت‌است و اوامرا را وصیت كرد كهواقعه او را پنهان دارند و چون پادشاه و اهل تنكقوت بیایند جمله را بكشند و بوصیت او كار كردند و هر كسرا كه در راه دیدند بقتل آوردند تا بارد وها رسیدند چنگیز خانرا صد و بیست هزار مرد بود آنچه بقول وبرانقار وجوانقار او بودند و او روزی درشكار گاه درختی‌تنها دیده و گفته‌بود كه این مدفن او باشد اورا آنجا دفن كردند وآن موضع را قروق ساختند و قروقچیان آنجا امرای او ریانكقت می‌باشند الالعنة الله علی الظالمین.

حرب لشكر مغول باسلطان جلال الدین منكبرنی بردرصین از مضافات اصفهان و در آن حرب با سلطان صد هزار پیاده و سوار بود میمنه ببرادر خود غیاث الدین سپرد و میسره بایاز خان و خود در قلب بایستاد و از آن جانب ناجی نویان وناقونویان و اسان طوغان وبایماس‌وتاینال‌بالشكرمغولدرمقابله‌آمدند سلطان غیاث الدین پیرشاه برادر سلطان جلال‌الدین‌علی رغم‌برادر عنان بر تافته‌بگریخت و بهزیمة بلرستان رفت و دست چپ سلطان را لشكر مغول برداشت و تالرستان بدوانید ودست راست‌سلطان‌دست چپ‌مغول را برداشت وتا خواررى‌بدوانید دو سلطان در قلب مانده علم‌او از جای برفت وسلطانرا درمیان گرفتند و اوحربهاء سخت كرده

تا از میان بیرون رفت و بلرستان افتاد وچون منهزمان بهم آمدند سلطان باصفهان مراجعت کرده و اوزخانرا مقنعه بر سر کرد بواسطه آنك گریخته بود .

قتل اتابك علاءالدوله بن سام ازمیبدیزد که سلطان جلال الدین منکبرنی او راپدر خوانده بود وایالت اصفهان داده بود در مقدمه حربی که میان لشکرمغول و سلطان جلال الدین مذکور واقع شد و او هشتاد و چهار سال عمر داشت .

رفتن سلطان جلال الدین منکبرنی بجانب تبریز که استعداد لشکر گرجستان نماید .

رفتن سلطان غیاث الدین پیرشاه بکرمان که از حرب مغول گریخته بود .

## سنة خمس عشرین و ستمائة ۶۲۵

حرب سلطان جلال الدین منکبرنی باحکام گرجستان و سلاطین روم وشام و ار من وقبچاق که باهم اتفاق کرده بودند و هزیمت ایشان .

اتفاق نمودن سلطان غیاث الدین پیر شاه در کرمان بابرادر قتلغ سلطان براق حاجب که او را اغور ملك گفتندی بر قصد قتلغ سلطان براق حاجب و خبر یافتن براق حاجب و قتل اغور ملك بر دست غلام قتلغ سلطان براق طرمطای نام .

قتل سلطان غیاث الدین پیرشاه بن سلطان علاءالدین محمد بن تکشخان بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمد بن نوشتکین که گریخته بکرمان رفت و براق حاجب مادر او را در عقد آورد و بآخر غدر کرده او را ومادر اورا و کریم الشرق وزیر او و امرا و حجاب ونواب وغلامان وکارداران اوتا بفراش و شاکرد پیشه را شربت فنا چشانید و بر یك کودك از ذکور لشکر او ابقانکرد و سرسلطان غیاث الدین پیرشاه را پیش اوکتای خان فرستاد و او را در قلعه گواشیر قتل کردند .

بنیاد عمارت مستنصریه در بغداد که المستنصر بالله ساخت .

فتح قلعه بکر (۱) بر دست نظام الملك ابوسعید وزیر سلطان شمس الدین التتمش (۲) در هندوستان .

وفات اتابك سعد بن زنگی بن مودود بن زنگی بن آقسنغر بفارس دربیضا وچون او وفات یافت خواجه غیاث الدین که وزیر ومدبر ملك بود واقعه او را پنهان داشته انگشتری او را بقلعه سفید فرستاد وپسر او اتابك ابی بکر بن سعد را که پدر در بند کرده بود از بند بیرون آورده حاضر گردانید و در خرگاه برانداخت و گفت اتابك میفرماید که ابوبکر ولی عهد منست و ولی عهد شد مسجد جدید جامع شیراز ورباط کرك او ساخت .

جلوس اتابك ابی بکر بن سعد بن زنگی بن مودود بن زنگی بن آقسنغر بفارس .

ولادت امام العلامه رضی الحق والدین الخطیب محمد بن ابرآهیم الزینی الخوارزمی فی التاسع عشر من شهر رمضان .

## سنه ست وعشرین وستمائه ۶۲۶

قرلتای بزرگ که در مغول واقع شد و او کتای قاآن را بخانی برداشتند بعد از دو سال که تخت خانی خالی بود در موضع کلوران قرلتای کردند وجغتای خان دست راست او گرفت و تولی خان دست چپ و عمش او تجکین کمرو او کتای قاآن را بر تخت پادشاهی نشاندند و او پادشاه عادل جوانمرد بود و معنی او کتای عروج باشد بربالا .

آمدن شیخ سعدالدین الحموی بمکه و مدینه مبارك وسه سال مجاورت نمودن .

---

۱ـ بکر بفتح اول ودویم

۲ـ و در هر سه نسخه مجمل اتلمش است

**وفات** عزالدین کیکاوس بن کیخسرو بن قلیج ارسلان در روم بمرض سل و پسر او طفل بود.

**جلوس** برادر او علاء الدین کیقباد که در قلعه محبوس بود بیرون آورده بپادشاهی نشاندند.

**وفات** علامة النحریر الشیخ الامام الکبیر سراج الملة والدین ابویعقوب یوسف بن ابی‌بکر محمد بن علی السکاکی صاحب کتاب مفتاح العلوم فی اوایل رجب بقریة من قری المالیغ.

**قتل** کمال الدین اسمعیل بن جمال الدین محمد بن عبدالرزاق الاصفهانی الشاعر صاحب الدیوان المشهور در فتنه جرماغون نویان‌واورا مال بسیار بود و در قتل او دوقول گفته اند اول آنکه درفتنه جرماغون‌نویان‌رنودواوباش اصفهان‌مردم بسیار بقتل آوردند کمال الدین اسمعیل دران میان‌ضایع شد دوم قول اصح آنست که جرماغون نویان آوازه او شنوده بود و دانسته کس بطلب او فرستاد در حین فتنه جهت محافظت او کس فرستاد که او را بیاورند و او مال بسیار در خانه‌خود داشت و قبری در خانه خود ساخته (۱) و زر ونقره و جواهر و آنچه داشت در آنجا نهاده کس پیش جرماغون نویان فرستاد بالتماس آنك کسی بفرستد که او را وخانه اورا از غارت نگاه دارد تا چون فتنه تسکین یابد او پیش جرماغون‌نویان رود و او امیری از امرای لشکر خود فرستاد که او و خانه او را محافظت نماید چون بخانه او آمد سؤال کرد که این قبر در سرای بدین خوبی چرانهاده‌اند کمال الدین اسمعیل گفت بزرگی از قرابتان من فوت شده بود او را درین خانه دفن کرده‌ایم امیر با خود گفت باید که درین جا دفینه باشد آن قبر را بشکافت و مالی که در آنجا بود برداشت و وهم کرد که مبادا که این شخص باجرماغون بگوید وحکم باسترداد مال شود و بدین واسطه کمال را قتل کرد.

و او این رباعی از خون خود بر دیوار نوشت.

---

۱ــ در نسخه ل‌ون بسته بود

( و الرباعية هذا )

دل‌خون‌شدوشرط‌جان گدازی‌اینست — در حضرت او کمینه بـازی اینست
بـا این همه‌هم هیچ نمی یـارم گفت — شاید که مگر بنده نوازی اینست

## سنه سبع وعشرین وستمائه ٦٢٧

عزیمت او کتای قاآن بن چنگیزخان بمملکت خطای وتسخیر آن‌مملکت

وفات تولی خان بن چنگیزخان

جلوس پسر او منکوخان بن تولی خان بر جای پدر خود امانة بخانی و بعد ازین جلوس او بخانی خواهد آمد .

وفات الملك الكامل شرف الدين ابوالفتح‌عیسی بمصر .

جلوس ملك نجم الدين ايوب بن ملك الكامل شرف الدين ابوالفتح عیسی بمصر .

## سنه ثمان وعشرین وستمائه ٦٢٨

قتل سلطان جلال الدین منکبرنی که با مغول حرب کـرده ازلشکر بوقت هزیمت جدا افتاده بود وعزیمت اربیل کرده و بعضی گویند که درین سال خبر رسید بارمیهٔ واشنه [۱] که سلطان جلال الدین قشلاق کرده بود که جرماغون نویان از آمویه عبره فرمود امیر بایماس را بالشکرهای گران بر عقب سلطان‌جلال الدین فرستاده وسلطان بی خبر ومست خسبیده بود که ناگاه لشکر مغول بر سر ایشان افتادند سلطان یکسواره بیرون رفت ورجوع بملك‌مظفر الدین کوکبری

۱ ـ ارمیه بضم‌اول که تا چندسال‌پیش‌به ارومیه معروف‌بودورضائیه امروز اشنه بالضم ثم‌السکون و ضم‌النون وهاء محضة بلدة شاهدتها فی‌طرف اذربیجان من‌جهة اربل بینهاو بین ارمیه یومان و بینهاو بین اربل خمسة ایام‌وهی بین اربل وارمیه‌ذات بساتین «معجم‌البلدان» -

میکرد درراه بردست کردان در منتصف شوال بقتل آمد و بعضی گویند که درحرب گم‌شد وهیچ کس‌از و نشانی نیافت وبعضی گویند که‌درزی اهل تصوف در آمد و از شیخ رکن الملة والدین علاء الدوله احمد البیابانکی قدس سره نقل میکنند که میگوید که من در بغداد بودم و هر نیمروز پیش شیخ نورالحق والمله و الدین عبدالرحمن اسفراینی قدس‌سره میرفتم یکروز بهمان وقت رفتم شیخ در وثاق نبود روز دیگر بخدمت شیخ رفتم موجب‌آنك دیروز دروثاق نبودند پرسیدم فرمودند که سلطان جلال‌الدین منکبرنی وفات کرده بود سؤال کردم که اوزنده بود فرمودند که فلان پیر بود(۱) که خالی بر بینی‌داشت وفلان‌جای مینشست و من اورا بسیاردیده بودم و وزیر سلطان جلال‌الدین منکبرنی شرف‌الملك مجیر-الدین علی‌الجندی بود وچون سلطان جلال‌الدین والی‌آذربایجان‌شد اودرمال اسراف بسیار کرد سلطان برو متغیر شد او از سلطان گریخته بقلعه چاربرت متحصن‌شد سلطان اورا بمواعید خوب مستظهر گردانیده بدست آورد و هلاك کرد .

حکومت امیر جینتمور در ایران بحکم او کتای قاآن .

عمارت کردن المستنصر بالله قبهاء موسی والجواد را واو مردی صاحب‌خیر و سخی بود .

## سنه تسع وعشرین وستمائه ۶۲۹

قرلتای بزرگ که تمامی اولاد و احفاد چنگیزخان و امرا و آقایان جمع شدند و لشکرهاء اطراف با امرا صده و دهه نیز آمدند و او کتای قاآن تمام اولاد و احفاد چنگیزخان و امر او آقایان و مردم الوس وعداد لشکریان را انواع انعامات و سیور غامیشی فرمود که در هیچ زمان هیچ آفریده مثل آن ندیده ونشنیده

---

۱ــ نسخه ن پیرمرد بود

و نشان نداده .

آمدن شیخ سعدالدین الحموی از مکه و مدینه مبارك ببغداد .

## سنه ثلثین و ستمائه ٦۳۰

**ولادت** سلطان ناصرالدین محمودبن سلطان شمس‌الدین التتمش دردهلی.

**وفات** حکیم الکامل ابوبکرمحمدبن زکریاءالرازی الطبیب (۱)

**وفات** ترکان خاتون والده سلطان جلال‌الدین منکبرنی در قراقوروم که چنگیزخان بوقتی که در کنار آب سند باسلطان جلال‌الدین مذکور حرب کرده او أسیر افتاده بود و او را بقراقوروم فرستاده بودند .

## سنه احدی وثلاثین وستمائه ٦۳۱

**وفات** قاضی جلال‌الدین شاه‌بن‌قاضی فخرالدین بیاری‌المعروف بقاضی هرات در سادس عشر رمضان بکرمان .

بنیاد عمارت مدرسه مستنصریه که در بغداد مستنصر خلیفه ساخت .

## سنه اثنتین وثلثین وستمائه ٦۳۲

**وفات** قتلغ سلطان براق حاجب صاحب کرمان بکرمان فی عشرین ذی حجه .

**جلوس** سلطان قطب‌الدین ابوالفتح جینتمورتاینکوبرادرزاده و ربیب وداماد

۱ــ معلوم نیست فصیح خوافی چرا درتاریخ وفات محمدبن زکریا اینهمه اشتباه کرده است زیرا محمدبن زکریا باسامانیها معاصر بوده وتاریخ‌وفات اورا مرحوم قزوینی ضمن حواشی که برچهار مقاله عروضی نوشته است سنه ۳۱۱ یا ۳۲۰ میدانند

براق حاجب .

تزویج سلطان قطب‌الدین ابوالفتح مذکور با قتلغ ترکان بعد از چهار ماه جلوس خود .

وزیر براق حاجب وسلطان قطب‌الدین ابوالفتح خواجه مکین‌الدین ضیاءالملک بود

اتمام مدرسهٔ مستنصریه در بغداد که مستنصر خلیفه بنیاد نهاده بود .

وفات سلطان المشایخ شیخ شهاب‌الملة والدین ابوحفص عمرالسهروردی الصدیقی البکری قدس سره مدفوناً ببغداد و هو ابوحفص عمربن محمدبن عبدالله بن محمدبن عبدالله بن سعدبن حسین بن قاسم بن محمدبن عبدالله بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمدبن ابی بکر الصدیق رضی‌الله عنهم روز چهارشنبه غره محرم ولادت او در سنه تسع و ثلاثین و خمسمائه بوده و رفتن ببغداد در سنه خمس و خمسین و خمسمائه (و در عزلت و طریقة و معامله باحق عز شانه درآمدن در سنه ست و ستین و خمسمائه)(۱) و بروایت شیخ رضی‌الدین علی‌بن یحیی‌بن محمدبن عمرالسهروردی صد و بیست سال عمر یافت .

هجوم کردن جماعت امر او ملوك که بوقتی که لشکر مغول بخوارزم رسید از آنجا گریخته بشیر از پیش سلغر سلطان ابوبکربن سعد آمده بودند و آمدن بجیرفت کرمان و نام ایشان اورخان و سونج خان و تیمور ملك که رستم ثانی و اسفندیار رویین تن روزگار بود و از جیرفت مغافصه بر سر سلطان قطب‌الدین ابوالفتح جینتمور تانیگودوانیدند و سلطان قطب الدین مذکور باایشان حرب کرد و ایشانرا بگریزانید بعضی بتیغ فنا شدند و بعضی در قیداسر گرفتار گشتند و بعضی رایت فرار برافراختند و سلطان قطب‌الدین بعد ازین فتح اسیر انرا تربیت فرمود و خلع پوشانیده بشیراز فرستاد اتابك ابوبکر بن سعد اعتذار فرستاد که من ازین حرکت ایشان خبر ندارم و سلطان قطب الدین عذراو

---

۱ــ سطر میان پرانتز از نسخه ن ساقط شده .

قبول فرموده از اتابك عذر خواست .

## سنه ثلث وثلثين وستمائه ۶۳۳

رفتن سلطان قطب الدين ابوالفتح جینتمور تاینکو از کرمان باردوی او کتای قاآن که تجدید حکم حکومت کرمان نماید و از قاآن حکم شد که او درخطای ملازم وزیر صاحب محمود یلواج باشد .

جلوس سلطان رکن الدین مبارکخواجه بن براق بحکومت کرمان روز دوشنبه بیست وهشتم شعبان المعظم .

تمکین دادن سلطان رکن الدین خواجه جوق مبارکخواجه بن براق خواجه مکین الدین ضیاءالملکرا برقرار بوزارت .

وفات امیر جینتمور که بحکم او کتای قاآن حاکم ایران زمین بود .

جلوس اوسال بحکم او کتای قاآن بر جای امیر جینتمور در ایران بحکومت

## سنه اربع وثلثين وستمائه ۶۳۴

وفات سلطان شمس الدین التتمش بدهلی مدفوناً بجامع کهنه دهلی .

جلوس سلطان ناصر الدین محمود بن سلطان شمس الدین التتمش برجای پدر خود بدهلی در بیست و یکم شعبان .

رفتن شیخ سعدالدین الحمویی بدمشق .

پیغام فرستادن اتابك مظفر الدین سلغر سلطان ابوبکر بن سعد بن زنگی از شیراز پیش سلطان رکن الدین خواجه جوق و باز نمودن که خواجه مکین الدین ضیاء الملك وزیر و تیمور ملك که از امرای قتلغ سلطان براق بود و بعد از او اختیار سلطان قطب الدین داشتند هرگز باتو یکدل وصافی نخواهند بود و سلطان رکن الدین خواجه جوق مبارکخواجه بفرمود که هر دو را قطعه قطعه

کردند وچند روز در دروازه هاء کرمان انداختند وخان ومان ایشان و اتباع ایشان بغارت بردند و وزارت کرمان بخواجه ظافر الدین ظهیر الملك بحکم خواجه جوق مبارکخواجه بن براق دادند .

## سنة خمس وثلثين وستمائه ۶۳۵

التفات فرمودن او کتای قاآن بانکه هرات را آبادان سازد که پیشتر بموجبی که درمحل خود آمده کوفته بودندباز حال عمارت آورد و جمعی را که تولی خان از هرات کوچ کرده بود و جهت خامه بافی بترکستان برده حکم شد که بهرات آورند برین موجب که اسامی کلانتران ایشان مثبت میکردد امیر عزالدین مقدم هروی عبدالملك یزدویی جمال الدین مالانی . محمودحسن فراش . محمد دانه . پهلوان شاه ورة فخر الدین عمادالدین مبارك نفاط خبه . سعید بادغیسی . محمود بیك فوشنجی . و چون این جماعت بنزدیك هرات رسیدند جمعی که در هرات و کله کوه مانده بودند استقبال ایشان کردند وپیشتر ذکر این جماعة رفته مقدمهم شرف الدین خطیب که درین مدت بعیاری روز گذرانیده بودند ایشانرا بهرات در آوردند و بعمارت وکارسازی شهر هرات مشغول شد .

وفات العاضدبالله خلیفه اسمعیلیان بمصر .

وفات شیخ اوحد الدین الکرمانی صاحب ترجیع المشهور ببغداد در سیم شعبان المعظم سنة المذکوره .

## سنه ست وثلثين وستمائه ۶۳۶

درین سال خواجه عزالدین مقدم جامه باف جهت نسق مهمات هرات متوجه اردوی اوکتای قاآن شد والتماس نمود که کوچ او که در ترکستان بود بیاورد

ودویست خانه وار که از هرات کوچ کرده بودند حکم دهند که بهرات باز آیند و حکم شد که کوچ او و صد خانه وار از آن مردم بدو دهند که بهرات آورد و او رفت و کوچ خود و صدخانه وار مردم را گرفته مراجعت نمود چون بفاریاب رسید وفات کرد و پسر اومحمد بن عزالدین مقدم کوچ پدرخودومردم کوچ کرده را بهرات رسانید و خود متوجه اردوی او کتای قاآن شد.

خروج تارابی دربخار او نواحی آن وفتنه که بدان واسطه واقع شد وآن شهرتی دارد .

## سنه سبع وثلثین وستمائه ۶۳۷

آمدن امیر شمس الدین محمد بن امیر عزالدین مقدم جامه باف باردوی او کتای قاآن والتماس نمودن که جهت هرات شحنه مقرر گردانندوقرلغ رابشحنگی هرات مقرر کردند که برج قرلق را در هرات بدو باز میخوانند و حکومت وملکی هرات بامیر شمس الدین محمد بن امیر عزالدین مقدم مذکور دادند و باتفاق بهرات آمدند .

باز کردن جوی انجیل و آب آوردن بهرات .

وفات عزالدین کیکاووس در روم .

جلوس کیخسروبن عزالدین کیکاووس بروم .

جلوس سلطان معزالدین بهرامشاه بر تخت دهلی در سابع عشرین رمضان

وفات امیر یساول از امرای چنگیز خان .

وفات صاین الدین ابورشید محمد بن ابی بکر بن ابی القاسم الاصفهانی المعروف بابن الغزال ببخارا .

عزل خواجه ظافرالدین ظهیرالملک وزیر کرمان بحکم سلطان رکن الدین

خواجه جوق مبار کخواجه بن براق از وزارت کرمان و دادن وزارت کرمان بخواجه شرف الملك معین الدین الزوزنی الخوافی وهم درین سال عزل او و دادن وزارت کرمان بخواجه نظام الملك احمد بن تاج الدوله وهم درین سال عزل او و این هر سه خواجه را بمطالبات و مصادرات معذب میداشتند و خواجه رضی الملك تاج الدین عثمان رسولدار را بوزارت کرمان مقرر کردند و او را نیز عزل کرده داخل ایشان گردانیدند و بمطالبه معذب داشت .

## سنه ثمان و ثلثین و ستمائه ۶۳۸

وفات شیخ محیی الدین ابن الاعرابی وهو ابوعبدالله محمد بن علی بن المغربی الطایی الحاتمی الاندلسی صاحب الفصوص والفتوحات المکیه و غیره فی التصوف فی الثامن و العشرین من ربیع آلاخر .

دادن مبار کخواجه بن براق بار دوم وزارت بخواجه ظافر الدین ظهیر الملك و او را در کرمان مطلق المنان کرده و خواجه شمس الدین محمد شاه را که بحقیقت خاتم ملك کرمان و مدبر و کریم و نیکو سیرت زمان بود و در صدد عظایم مناصب همواره درموقف عتاب واهانت خطاب میداشت .

وفات او سال که بحکم او کتای قاآن حاکم ایران زمین بود .

حکومت ملك مجد الدین کالوینی از قبل باتوخان در هرات

عزل امیر محمد بن عزالدین مقدم در هرات از حکومت وملکی هرات .

باز کردن ملك مجد الدین کالوینی جوی النجان را باتفاق قرلغ .

آبادان کردن قریه شمعان و بنیاد آبادانی کردن بلوکات هرات بتخصیص آلنجان .

مردن جغتای پسر دوم چنگیزخان درالوس خود و جهة اوعزایی سنگین داشتند

جلوس قرا هلاکوی بن خانکان بن جغتای درالوس خود بموجب وصیت چنگیز خان که گفته بود که بعد از جغتای قراهلاکو سر کرده الوس او باشد .

حکومت کورکوز نویان بحکم او کتای قاآن در ایران زمین بجای اوسال

وفات ابن خبازالموصلی بموصل فی سابع رجب الاصم وقیل سنه تسع وثلثین وستمائه

## سنه تسع وثلثین وستمائه ۶۳۹

وفات اکتای خان بن چنگیز خان بمفاجا درمستی ومدت پادشاهی او سیزده سال بود و طبیبی که با او بود وفات او مرموز بدو بیتی بنظم نوشته :

بیت

درخلط(۱) خلط فزون کرد زهر سال فلان روز وشب داد ز مستی خبر از بیخبران

اندر ابطال مزاجش مددی کرد تمام مشتری باد بران ومدد باده بر آن

او را در غروق بزرگ دفن کردند واو میلی تمام بمسلمانان داشته وپادشاهی بخشنده بوده بموجبی که خواجه علاءالدین عطاملك جوینی در تاریخ جهانگشای صادرات افعال او بیان کرده و توراکیناخاتون که مادر پسران مهین او بود بلطایف الحیل بی کنکاج آقا وانیی ملك را درتصرف آورد و سه سال حکومت کرد تاقرلتای شد .

قتل سلطان معزالدین بهرامشاه در هند فی ثامن ذی قعده .

جلوس سلطان علاءالدین مسعود شاه بن سلطان فیروز شاه در هند .

دادن حکومت اربیل بسید تاج الدین محمد صلایه .

## سنه اربعین و ستمائه ۶۴۰

قتل ملك مجدالدین کالوینی (۲) ملك هرات بحکم امیر کور کوز و بعضی گفته‌اند

---

۱ـ خلط مراد تاریخ است که بحساب جمل ۶۳۹ میباشد

۲ـ چنین است در نسخه لوپ و یاقوت حموی مینویسد کالوان قلعة حصینه بین باد غیس و هرات بین الجبال .

بحکم امیر ارغون که جمعی را فرستاد که بناگاه درسر پل ریگینه در بیرون شهر هرات او را بقتل رسانیدند و سر او را بطوس پیش امیر کورکوز بردند .

وفات المستنصربالله ابوجعفر المنصور بن الظاهر در عاشرجمادی‌الاخر مدت خلافت او دوازده سال و دو ماه بود و او خلیفه سی‌و ششم بود .

جلوس المستعصم بالله ابواحمد عبدالله بن المستنصر خلیفه سی‌وهفتم از بنی العباس چون خلافت برو قرار گرفت فرمود تا جمله خیرات که ظاهر ومستنصردر ایام‌خود کرده بودندآن جمله‌را مضاعف کرده مقرر دارند .

وفات‌قراجارنویان که از جمله پدران امیر صاحب قرانست و امیرالامراء جغتای‌خان و در زمان قراهولاکو وفات کرد و فرزندان او در قبة الخضرای کش متوطن و مقیم شدند .

## سنة احدی واربعین وستمائه ۶۴۱

تعیین ملك شمس الدین محمد بن ملك مجدالدین کالوینی بحکومت هرات بحکم شاهزاده باتوخان .

وفات شیخ‌نجم الدین دایه‌وهو نجم الدین‌ابوبکر عبدالله‌بن محمد الاسدی الرازی صاحب مرصادالعباد وغیره و قیل سنه‌اربع وخمسین وستمائه .

بنیاد رباط و پل‌بند امیر که‌در فارس اتابك‌ابوبکر بن سعد بن زنگی‌ساخته در پیش بند امیر که پیشتر عضدالدوله بسته برودخانه کابار

مراجعت شیخ سعد الدین الحموی از آمل به بحراباد .

## سنه اثنتین واربعین و ستمائه ۶۴۲

وفات شیخ رضی‌الدین علی لالا بن شیخ سعد الجوینی فی ثالث ربیع الاول

در اسفراین .

**وفات** ملك شمس الدین محمد بن ملك مجدالدین الکالوینی درهرات بزهر .

آمدن لشکر مغول و دیاربکر و حران ورها بگرفتندو ناردین بصلح بستدند و شهاب الدین غازی که والی آنجا بود بمصر بگریخت و آنجا بتمکین تمام بنشست و مستظهر شد .

## سنه ثلث و اربعین و ستمائه ٦٤٣

**وفات** تورا کنه خاتون مادر کیوك خان بن اوکتای خان بن چنگیزخان

**جلوس** کیوك خان بن اوکتای خان بن چنگیز خان برسریر خانی و او همچو پدر بخشنده و جوانمرد و باذل بود .

**وفات** ملك رکن الدین ابی بکر کرت بخیسار .

**جلوس** ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت بر جای پدر خود .

**وفات** الامام ابوعمرو عثمان بن عبدالرحمن الکردی الشهرزوری ثم - الدمشقی المعروف با بن الصلاح کان امامافی الفقه و الحدیث عارفا بالتفسیر والاصول والنحوورعاً زاهداً ملازماً لطریقة السلف الصالح ولد سنه سبع و سبعین وخمسمائه توفی فی صبح یوم الاربعاالخامس والعشرین من شهر ربیع الاخر .

## سنه اربع و اربعین و ستمائه ٦٤٤

**وفات** کیخسرو بن عزالدین کیکاووس در روم .

**جلوس** رکن الدین سلیمان بن کیخسرو بن عزالدین کیکاووس در روم

رفتن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت باسالی

نویان بهند و در مولتان برسالت شیخ المشایخ بهاء الدین زکریاء ملتانی بصلح رضا دادند و چنگیز خان نام غلام ملک شمس الدین مذکور در ملتان حاکم بود صد هزار دینار بدل صلح بداد و ایشانرا باز گردانید .

رفتن سالی نویان باتفاق ملک شمس الدین محمد کرت بلهاوور و آنجا حاکم کرتخوان بود و با او نیز صلح کرده بدل صلح سی هزار دینار و سی خروار ترمینه وصد نفر برده بداد .

قصد کردن نواب سالی نویان ملک شمس الدین محمد بن ملک رکن الدین ابی بکر کرت را و آگاهی ملک مذکور و مراجعت او از هند و در راه غور بر دست ملک عمادالدین غوری گرفتار شد و کس پیش طایربها در فرستاد که پیش تومی آمدم طایربها در ملک شمس الدین را خلاص کرده و باپیش خود برد .

**ولادت** سلطان المشایخ استاد المحققین والمحدثین شیخ صدرالملهوالدین ابو المجامع ابراهیم بن محمد الحمویه بمدینه آمل بطبرستان .

**وفات** سلطان علاءالدین مسعود شاه بن سلطان فیروز شاه بدهلی در حبس .

**جلوس** سلطان ناصر الدین محمود بن سلطان المعظم شمس الدین التتمش بدهلی در ثالث عشرین محرم .

**وفات** الشیخ العارف الامام محمد بن حسین بن فضل المعروف بمولانا جمال الدین النباجی (۱) قدتوفی ببخارا .

## سنة خمس واربعین وستمائة ۶۴۵

**حکومت** امیرارغون درایران بحکم کیوك خان بعد از قتل کورکز که درین سال

---

۱ـ النباج بکسر اوله وآخره جیم قال ابومنصور وفی بلادالعرب نباجان احدهما علی طریق البصره یقال له نباج بنی عامر . . ه والاخر نباج بنی سعد بالقریتین وقیل النباج قریة فی بادیة البصره علی النصف من طریق البصره الی مکه ( معجم البلدان )

بقتل آمد و گویند که پیش از جلوس کیوك خـان تورا کنه خاتون مادر کیوك خان کورکز را عزل کرده و امیر ارغون را نصب کرده .

عزیمت ملك شمس‌الدین محمدبن ملك رکن الدین ابی بکر کرت باردوی پادشاه زاده جهان منکوقا آن و عنایت وتربیت تمام یافته حـکومت خراسان بدو تفویض کردند .

## سنه ست واربعین وستمائه ٦۴٦

وفات شیخ العالم شیخ سیف الملة والدین الباخرزی قدس سره ببخارا فـی ذیقعده وقیل سنه تسع و خمسین و ستمائه و اسم موضعی کـه شیخ انجا در باخرز متوطن بود طوی بود شیخ آنرا نورنام نهادو با خواجه سنجان و استاد مردان‌صحبت داشته وشیخ راسه پسر بود بزرکتر جلال الدین محمد وفاته ببخارا و میانه‌برهان الدین احمد و او حج کرده در مراجعت د کرمان ساکن شد وسیم مظهـر الدین مطهر و شیخ سیف الدین خرقه تبرك از دست شیخ تاج الدین محمود بن حـداد الاشنهی پوشیده درهرات وفقه و لغة و تفسیر بهرات و نیشابور خواند و حدیث بر شیخ شهاب الملة والدین ابوحفص عمرالسهروردی البکری قدس سره خوانده

قتل شرف الدین بتکچی که او از اشرار بود وبا مردم هرات . زندگانی نیکو نکرده و از معاش بدا و مردم هرات تظلم نمودند ملك شمس‌الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت حکم بقتل او فرمود .

قتل ملك علی ملك نیمروز بر دست ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت که چون پیش پادشاه رسید سئوال کرد که چرا ملك علی را کشتی در جواب گفت که جهت آن کشتم که سلطان از من سئوال کند کـه چرا کشتي نه ازو .

## سنة سبع و اربعین و ستمائه ۶۴۷

قتل ملك طیبشاه بن محمد بن محمد بن محمد ملك شبانکاره در پای کوه دماوند .

جلوس ملك مظفر الدین بن ملك طیبشاه مذکور بحکومت شبانکاره .

قتل ملك سیف الدین حاکم غرجستان در هرات بر دست ملك هرات شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت .

## سنه ثمان واربعین وستمائه ۶۴۸

وفات کیوك خان بن او کتای خان بن چنگیزخان و قیل سنه خمس و اربعین و ستمائه و مدت پادشاهی او سه سال یا یکسال بود .

جلوس منکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان در ذوالقعده در حدود قرا قوروم که تختگاه چنگیزخان بودو او برادران خویش قبلای خانرا بجانب تنکیاس فرستاد و هلاکوخان را بایران زمین روانه کرده یرلیغ درین باب بامضاء رسید گذاشتن اریق بوکارا بر سر اردوها .

دادن سیور قوقتای بیکی که او تابع ملت عیسوی بود امابامسلمانان اعتقاد صافی داشت مبلغ یکهزار بالش زر تا در بخارا بر سر تربت شیخ عالم سیف الملة والدین الباخرزی خانقاهی ساختند و بفرمود تا دیهها خریدند و بر آنجا وقف کردند و سیور قوقتای بیکی مذکور مادر منکوخان بن تولی خانست .

ذکر غدری که جماعة اسیر زادگان با منکوخان بخاطر آوردند واین معنی ظاهر شد و ازاسیر زادگان و امرا هفتاد کس رابیاسا رسانیدند بحکم منکوخان و ازین وقت اختلاف درمیان مغول باز دید آمد وشیرامون پسر کوجو پسر او کتای

قا آن وناقو پسر کیوك خان وقتق پسر قرا جاربن قا آن را فرمود که همراه قبلای خـان بجانب ختای روند وقدان نویان این غدر را دانسته بود اما با ایشان همراه نبود او را نیز بیاسا رسانیدند .

وفات شیخ برهان الملة و الدین الکوبنانی والکوبنان قصبة من اعمـال الکرمان و عمر او نود وسه سال بود و او شیخ طریقة بود ومردی عالم ربانی بود و علم پیش امام العالم الصمدانی نور الدین الصندوقی بنیشابور خوانده بود وفـات الملك الصالح نجم الدین ایوب بن الملك الکامل شرف الدین ابو الفتح عیسی حاکم مصر .

جلوس پسر او الملك المعظم تورانشاه بن الملك الصالح نجم الدین ایوب بمصر که پیشتر ملك حصن کیفا بود وچون او پادشاه شد با لشکر فرنك که بر دمیاط وحوالی مصر مستولی شده بودند مصافداد وقرب سی هزار ازیشان بقتل آورد وافریدس ملك ایشان اسیر گشت ودمیاط مستخلص شد . اتفاق کردن ترکان بر قتل سلطان تورانشاه مذکور و ایبك ترکمانی که مقدم امرا بود برخوان بخدمت سلطان حاضر شد ودر اثناء سخن شمشیری برسلطان زد سلطان درخانهٔ چوبین گریخت ترکان آتش در خانه زدند سلطـان بربام خانه رفت ایبك تیری بروی زد سلطان خود را در دریا انداخت وازعهد شیر کوه تا انقراض دولت ایشان هشتاد وهشت سال بود .

خبر یافتن امیران فرنك از قتل ملك تورانشاه و بندها شکسته دست بقتل مسلمانان بر آوردند ترکمان در آمدند و فرنکانرا در حلقه گرفتند و سیزده هزار فرنك را بیك لحظه بکشتند وبر آفریدس که حاکم فرنك بود دویست هزار دینار مقرر کردند .

رفتن قبلای قا آن بجانب خطای .

وفـات سیدی نجم الدین احمد بن علی الرفاعی و پسر خواهرش سیدی شمس الدین احمد بن محمد بن عبد الرحیم قایم مقام او شد .

## سنه تسع واربعین وستمائه ۶۴۹

عزیمت هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان بحکم منکوقا آن بر صوب خراسان و عراق.

وفات شیخ العلامه شیخ سعد المله والدین محمد الحمویی وهو شیخ سعد الدین محمد بن الشیخ معین الدین موید بن الشیخ معین الدین ابی بکر عبدالله بن الشیخ المکرم نجم الدین ابوالحسن علی بن الشیخ الاسلام جمال السنه معین المله والدین محمد بن حمویه بن معین الدین محمد بن حمویه الجوینی وشیخ سعدالدین مذکورتلقین ذکراز شیخ‌نجم‌الدین‌الکبری وشیخ شهاب‌الدین السهروردی گرفته و ایشان از شیخ نجیب‌الدین عبدالقاهرالسهروردی واو از شیخ احمد الغزالی واو از شیخ‌الغزالی واو از شیخ ابوبکر النساج‌الطوسی واو ازشیخ ابوالقاسم‌الگرگانی واو از شیخ ابی عثمان المغربی واو از ابی علی الکاتب و او از ابی علی الروذباری . و او از شیخ جنید البغدادی . وقیل‌سنه خمس و ستین و ستمائه وقیل سنه خمسین ویقول الشیخ فی حالة النزع . الرباعیه

اول سخنی که دلبرم با جان گفت — دربردن‌جان گفت‌وزجان‌پنهان گفت
باجان گفتم‌قصد تو دارد جان گفت — با او بهزارجان سخن نتوان گفت

درین سال بازلزله در نیشابور بعد از وفات شیخ سعد الدین واقع‌شد ودرین زلزله شادیاخ بکلی خراب شد .

وفات سیور قوقتای بیگی مادر منکوقا آن که بردین عیسی علیه‌السلم بود وبا مسلمانان عظیم‌نیك بود وعطایا و صدقات بمسلمانان دادی وخانقاه شیخ سیف الدین باخرزی در بخارا او فرمود که ساختند ودیهها خرید وبرانجا وقف کرد

## سنه خمسین وستمائه ۶۵۰

عزلت یافتن رکن الدین خواجه‌جوق مبارکخواجه بن براق از حکومت کرمان بحکم‌پادشاه جهان منکوقاآن وامرای درگاه او برین موجب بودندوایشان

نیز عزلت یافتند والتفصیل هذا عادل ملك الغ ملك مومن ملك . شاه‌ملك ایلمنکو ملك . سیف‌الدین سنقورکا . سیف الدین شادی .

جلوس سلطان قطب الدین محمد جینتمور تاینکور بیب‌وداماد و برادرزاده براق حاجب بحکومت کرمان هم بحکم منکوقاآن و او پیشتر بعد از فوت براق حاجب یکسال حاکم‌بود و چون باردوی اوکتای قاآن رسید که تجدید حکم کند اوکتای قاآن فرمود که در خطای ملازم وزیر محمود یلواج باشد حالا باز حاکم کرمان شد و مبارکخواجه براق که بحکم اوکتای حاکم بود عزلت‌یافت .

رسیدن‌ملك‌قطب‌الدین‌محمدمذکوراز‌اردوی‌همایون بکرمان درمنتصف‌شوال

دادن وزارت سلطان قطب الدین محمد مذکور بخواجه فخرالدین شمس الملك محمد شاه بن حاجی الزوزنی الخوافی بشرکت خواجه ظافر الدین ظهیر الملك وخواجه منتجب الدین عمدة الملك .

دادن دیوان انشاء کرمان بمفخر الافاضل والاماثل خواجه شرف الدین‌مقبل

عزل فرمودن سلطان قطب الدین محمد مذکور مولانا فخر الدین ختنی را از مسند قضاء کرمان و بخطابات عنیف و مصادرات گرفتار شد و در حبس سپری گشت واموال و متروکات او بدیوان گرفتند .

دادن قضاء کرمان بمرتضی مرحوم سید صدرالدین ابوهاشم سلیمان الحسینی

وفات باتوخان بن جوجی خان بن چنگیزخان که اورا صاین خان‌میگفتند بکنار آب ایتل(۱) مدت عمر او چهل و هشت سال بود .

جلوس سرتاق بن باتوخان بر جای پدر خود کــه چون قایم مقام پدر شد وبیورت خود میرفت در راه هلاك شد .

وبحکم یرلیغ منکوقاآن برادر اولاقچی بن باتوخان بن جوجی خان بن چنگیزخان قایم مقام شد .

---

۱ـ ایتل یا اتل همانست که امروز برود ولگا معروفاست

## سنه احدی و خمسین و ستمائه ۶۵۱

قتل سلطان رکن الدین خواجه جوق مبارک خواجه بن براق حاجب در کرمان بر دست سلطان قطب الدین محمد و استقلال سلطان قطب الدین محمد مذکور در کرمان.

وفات شیخ جمال الدین کیلی از خلفاء شیخ نجم الدین الکبری بقزوین.

وفات سنتای بن تولی خان بن چنگیز خان برادر هلاکو خان از پدر در سمرقند.

گذشتن کتبوقانویان بحکم هلاکو خان در محرم از آب آمویه برعزیمت قهر وقمع ملاحده خذلهم الله که ایران زمین مع عراق و آذربایجان تا بکنار دریای مصر بحکم خان در تحت فرمان هلاکو خان کرده بودند.

وفات الشیخ الامام العلامه معین الدین ابو ذر الکتلی عاش سبعا وتسعین سنه وافتی للناس بالفتاوی ستین سنه و دفن فی بیته بشیراز بجنب شیخ کبیر فی یوم الاحد الخامس و العشرین من ذی حجه.

وفات الاغچی بن باتوخان بن جوجی خان بن چنگیز خان که مملکهٔ جوجی خان در تحت تصرف او بود

## سنه اثنتین و خمسین و ستمائه ۶۵۲

وفات مولانا سیف الدین الاسفرنگی الشاعر و او از سمرقند است و قیل سنه ستین وستمائه فی محرم.

درین سال زلزله عظیم در آذربایجان واقع شد.

درین سال آتشی در تهامه پیدا شد که احجار را میسوخت وچوب را نمیسوخت

خروج غلامان جلال الدین بن ایلتتمش بود در دهلی و گریختن جلال الدین

مذکور و رفتن پیش منکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان و منکو خان اورا رعایت و سیور غامیشی تمام فرمود یرلیغ داد که سالی بهادر بالشکری که در آن حدوداند او را مدد کنند جلال الدین مراجعت نموده حدودلهاوورو کوچه وسودره در تصرف آورده بدان قناعت کرد.

جلوس رضیه بنت ایلتتمش بن جلال الدین بن ایلتتمش در دهلی برجای برادر خود جلال الدین.

خروج الغ‌خان بررضیهٔ مذکوروقتل رضیه بردست الغ خان و بر تخت نشستن الغ خان و ملقب بغیاث الدین شد. جلوس ایبك التر کمانی در مصر وقتل و نهب فرنگان بردست ایبك مذکوروسپری شدن دولت آل ایوب هم بر دست ایبك التر کمانی.

جلوس برکه بن جوجی خان بن چنگیزخان بر ایل ومملکت جوجی.

## سنة ثلث و خمسین و ستمائة ۶۵۳

قتل خداوند علاء الدین محمد بن جلال الدین حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن بزرك امید ملحد بر دست حسین مازندرانی که صاحب او بود بتبرزین در سلخ شوال و مدت ملك او سی ویکسال بود.

جلوس رکن الدین خور شاه بن علاء الدین محمد بن حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن بزرك امید ملحد و چون حاکم شد او را بر حسین مازندرانی اعتمادی نبود او را بقتل آورد و گفت که بخون پدر خود کشتم و پسران او را فرمود که سوختند

نزول هلاکو خان در بیرون سمرقند بمرغزار کان کل در شعبان و چهل روز آنجا بود.

عبره فرمودن هلاکو خان در شوال از آب آمویه و در آمدن در ایران زمین و استیلاء او در ایران وسعی واجتهاد که در دفع ملاحده فرمود.

قتل سلطان ناصر الدین محمود بن سلطان شمس الدین التتمش در دهلی استیلاء آب دجله و غرق شدن بغداد و مسجد جامع وتخریب آن .

درین سال در تهامه زلزله واقع شد .

آمدن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت پیشتر از سایر ملوك ایران بشرف استقبال هلاکوخان وبعنایت وسیورغامیشی مخصوص شد بعد از آن سلاطین و ملوك روم وفارس وعراق و آذربایجان رسیدند .

و گویند در غره ذی حجه هلاکو خان از جیحون عبور کرد و بخراسان درآمد .

وفات قاضی القضاة شیراز جمال الدین المصری واسمه ابوبکر بن یوسف بن ابی نعیم المصری نشر العلم و صنف فیها الکتب و تخلق باخلاق الاولیاء والاصفیاء توفی فی الثانی عشر من شوال و دفن بشیراز .

## سنه اربع وخمسین وستمائه ۶۵۴

رسیدن هلاکوخان بخرقان و بسطام در دهم شعبان .

فرستادن هلاکو خان شحنه هرات مرکتای نام را برسالت پیش خورشاه که او را از قلعه میمون دز فرود آورده پیش هلاکو خان آوردند بعضی گویند که روز یکشنبه غره ذوالقعده او را بقتل آوردند و گویند او را باردوی منکوقاآن فرستادند در راه هلاك شد یا دراردوی منکو خان و دولت ملاحده اسمعیلیه خذلهم الله سپری شد و برعلاء الدین خور شاه بآخر رسید و خواجه نصیر الدین محمد طوسی درین واقعه گفته :

بیت

سال عرب چوششصد و پنجاه و چار شد
یکشنبه اول مه ذوالقعده بامداد

خور شاه پادشاه سما عیلیان ز تخت
برخاست پیش تخت هلاکو بایستاد

**وفات** باتوخان بن توشی خان بن چنگیز خان .

**جلوس** سرتاق بن باتوخان‌مذکور برجای پدر خود و اودین نصاری‌اختیار کرده وهم درین سال درگذشت .

**جلوس** برکاخان بن جوجی خان بن چنگیز خان .

عزیمت منکو قاآن باشصت تومان لشکر در محرم بطرف ختای و بسیاری‌از قلاع ایشان بگرفت .

## سنه خمس و خمسین و ستمائه ٦٥٥

**وفات** سلطان قطب الدین محمد جینتمورتاینکوربیب و برادر زاده و داماد براق حاجب والی کرمان بکرمان .

**جلوس** سلطان حجاج بن سلطان قطب الدین محمود مذکور بحکم هلاکو خان و چون اوخرد بود اختیار منکوحه پدر اوقتلغ ترکان داشت و در اول کار لشکر امیر عضدالدین مذکور و قتلغ ترکان نزاع بود و ترکان خاتون باردوی هلاکو خان رفت و بانواع سیور غامیشی‌اختصاص یافت و حکومت کرمان و لشکر بنام سلطان مظفرالدین حجاج سلطان بن سلطان قطب الدین محمد مقررشد و آل تمقاسمت نفاذ یافت وامیر عضدالدین جاجی از امارت لشکر عزل شد و اختیار تمام بدست قتلغ ترکان آمد .

**قتل** شاهنشاه‌وبهرامشاه کرده بردست‌ملک‌شمس‌الدین‌محمدبن ملک‌رکن‌الدین ابی‌بکر کرت .

فرستادن هلاکو خان در رمضان ایلچی پیش‌مستعصم خلیفه که باید که‌بیاید و الا نواب‌خود بفرستد تابا‌ایشان سخن گوئیم .

ابتدای مدرسه ترکانی بکرمان دراندرون شهر در ین سال و بنیاد بقاع‌خیر

از رباطات ومساجد ودارالشفاوقناطیر و خانقاهات و سایر ابواب البر که در شهر و نواحی انشاواحداث فرمود و اوقاف بسیاربرانجا کرد و تا این غایت هنوز خلایق کرمان ازآن آسوده اند و درمدرسه او پنج مدرس حالا موظف اند که تمام ایشانرا و طلاب ایشان را وظایف تمام میرسد و ثواب آن بروح بانیه اتصال می یابد .

## سنهٔ ست وخمسین وستمائه ۶۵۶

قتل المستعصم بالله باچهار پسر خود بعد از حرب بسیار بر دست هلاکوخان در ششم صفر و مدت خلافت او پانزده سال و هشت ماه و چهل روز بود نسبه عبدالله بن منصور بن محمد بن احمد بن حسن بن یوسف بن محمد بن احمد بن عبدالله بن محمدبن عبدالله بن احمد بن اسحق بن جعفر بن احمدبن محمدبن جعفربن محمدبن هرون بن محمدبن عبدالله بن محمدبن علی بن عبدالله بن العباس رضوان الله علیهم اجمعین لخواجه نصیرالدین محمد الطوسی .

بیت

سال هجرت ششصد وپنجاه وشش — روز یکشنبه چهارم از صفر
شد خلیفه پیش هولاکووزان — دولت عباسیان آمد بسر

و اسم خلفای عباسی بتمام برترتیب درین قطعه ثبت است .

( والقطعه هذه )

از بنی عباس سی و هفت بودندی امام — کز سنان و تیغشان شد سینهٔ اعدا فکار
بود سفاح آنگهی منصور ومهدی برعقب — هادی و هارون امین مامون امام کامکار
معتصم آنگاه واثق بعد ازو متوکلست — منتصر پس مستعین بودست ومعتز پیش کار
مهتدی و معتمد پس معتضد پس مکتفی — مقتدر پس قاهر و راضی امام روزگار
متقی مستکفی و آنکه مطیع وطایع است — قادر و قایم پس از وی مقتدی شد آشکار
بعدازاومستظهرومسترشدست وراشدست — مقتفی مستنجد آنکش شیر گردون شد شکار
مستضی وناصرو ظاهرد گر مستنصر است — و اخرین قوم مستعصم بحکم کردکار

ومدت خلافت آل عباس پانصد و بیست و سه سال و یازده ماه و یکروز بود.

قتل عام که در بغداد بحکم هلاکوخان کردند و هشتصد هزار آدمی در بغداد بقتل آمدند .

ایلچی فرستادن مجدالدین محمد بن‌الحسن بن طاووس الحلی وسدیدالدین یوسف بن المطهر که ماطیع و منقاد وایل پادشاه جهان هلاکوخانیم چه از اخبار اجداد امجاد خویش سیما امیرالمومنین اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه‌السلام وکرم‌الله وجهه چنین‌یافته‌ایم که شما مالك این بلاد شوید و بدین واسطه اهل‌حله حله سلامت پوشیدند و تعرض ایشان نکرده .

بناء رصدمراغه که پنجاه و هفت‌سال از جلوس چنگیز خان گذشته هلاکو خان فرمود تا خواجه‌نصیرالدین محمد طوسی باتفاق حکماء اربعه وهم‌مویدالدین عرضی‌وفخرالدین‌مراغی‌وفخرالدین‌خلاطی‌ونجم الدین دبیران قزوینی رصد ایلخانی را در مراغه بنا نهادند .

فتح مملکت سیستان بـر دست ملك‌شمس الدین محمد بن‌ملك رکن الدین ابی‌بکر کرت .

اتمام مدرسه ترکانی بکرمان ونقل کردن سلطان قطب الدین‌محمد جینتمور تاینکورا بمدفن‌آنجا .

طلب داشتن قتلغ ترکان شیخ المحدثین شهاب‌الملة و الدین فضل الله التوران پشتی جهت تدریس مدرسه ترکانی از شیراز بکرمان .

## سنه سبع و خمسین وستمائه ۶۵۷

فرار نمودن ملك مظفرالدین‌بن طیبشاه‌بن ملك محمد بن محمد بن محمد از شبانکاره بواسطه‌آنك او را عزل کرده بودند و خبر عزل او رسید .

گرفتن هلاکو خان شهر حلب را وبکتبوقا نویان سپردن و مراجعت‌هلاکو

خان از حلب در شوال .

آمدن مرکتای بشحنگی هرات و عزل قرلغ که پیشتر شحنه هرات بود بواسطه نزاعی که میان ملك شمس الدین کرت و قرلغ واقع شد و ملك شمس الدین مذکور از وشکایت کرد و او را بحکم منکو قاآن عزل کردند .

رفتن ملك شمس الدین بهندوستان ومحاصره قلعه بکر نمودن وبصلح ازآنجا مراجعت کرده دههزار دینار و پنج خروار ترمینه وپنجاه نفر برده بدل صلح بستد .

آوردن مولانا اعظم افضل عمده وا کمل عصر مولانا تاج الملة والدین السدیدی الزوزنی را بکرمان جهت تدریس مدرسه قطبیه و تولیت قضاء مظالم کرمان بحکم قتلغ ترکان حاکمه کرمان و بعد از وفات مولانا تاج الدین مناصب او بپسرش مولانا شهاب الدین تفویض فرمود و او در حق قتلغ ترکان تهمتی گفت واورا حکم بقتل کردند ومدتی در چاه قلعه کرمان باز داشتند و بآخر بروببخشود و باز باسر منصب او فرستاد .

وفات شهزاده بلغا بمقاجا که نبیره شیبان بن جوجی خان بن چنگیز خان بود وتوتا را غولرا بعلت آنك شهزاده بلغارا سحر کرده و این معنی روشن شد بخدمت بر کاخان فرستادند و در سابع صفر او را بیاسا رسانیدند .

وفات منکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان در نزدیك خطای درپای قلعه بزرگ که آنرا دولی شانك گویند و اسوتای اغول صندوق پدر را برداشت و بارهها آورد و در موضع بولفان قلدون که آنرا یکه فروق گویند و مدفن چنگیزخان است دفن کردند و مدت پادشاهی او شش سال ودو ماه بود .

جلوس برادرش قبلای قاآن بن تولی خان بن چنگیز خان .

حرب هلاکو خان با بند قدار در عین جالوت و گرفتن بند قدار وقتل او .

## سنه ثمان وخمسین وستمائه ۶۵۸

وفات اتابك ابوبکر بن سعد بن زنکی بفارس فی خامس جمادی الاولی

مدت حکومت او سی و چهار سال و شش ماه بود و مدت عمر او شصت و دو سال دارالشفاء مظفری و رباط سربند او ساخته و او را در رباط ابش خاتون بنزدیك پدر او دفن کردند.

**جلوس** اتابك سعدبن ابی بکر بن سعدبن زنگی بفارس و وفات اتابك سعد مذکور بعد از دوازده روز جلوس او در تبرتوازناحیت فراهان عمرش سی و هفت سال واو را در مدرسه عضدیه دفن کردند.

**جلوس** اتابك محمد بن سعد بن ابوبکر بن سعدبن زنگی بفارس و او دوازده ساله بود وبسلطان عضدالدین ملقب شد.

**گرفتاری ملك** کابل بعد از آن که قریب دو سال حرب کرده بود باایلکا نویان و شهزاده یوشموت و او را پیش هلاکو خان آوردند فرمود تا گوشت او بریده در دهان او می نهادند و میخورد تاهلاك شد.

آمدن شیخ الاسلام برهان الملة و الدین بن الشیخ العالم سیف الملة والدین الباخرزی بعد از مراجعت از کعبه معظم بکرمان و تربیت و رعایت فرمودن قتلغ ترکان حاکمه کرمان او را.

## سنة تسع وخمسين و ستمائة ۶۵۹

**وفات** ارسلانشاه بن مسعودبن مودودبن زنگی بن آقسنقر بدیاربکر.

**جلوس** ملك صالح بن ارسلانشاه بن مسعودبن مودودبن زنگی بن آقسنقر بدیاربکر و قتل ملك صالح مذکورهم در این سال بردست لشکر مغول.

فرار نمودن ملك تاج الدین کرد از ملك شمس الدین محمدبن ملك رکن الدین ابی بکر کرت بوقتی که ملازم ملك مذکور بود.

**وفات** بدرالدین لولوپادشاه موصل که سن او بنود وشش رسیده بود وپنجاه

سال پادشاه موصل بود .

جلوس ملك صالح بن بدرالدین لولو بموصل .

## سنه ستین و ستمائه ٦٦٠

ابتدای مدرسه عضدیه در شیراز که اتابك زاده عضدالدین محمد بن سعد بنا نهاد .

**وفات** اتابك زاده عضدالدین محمد بن سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی بفارس و در زمان حیات او چون او طفل بود مادرش ترکان خاتون دو سال و هفت ماه بنیابت او حکم کرد و او از نردبان بیفتاد و بمرد در سادس محرم و او چهارده ساله بود .

**جلوس** اتابك محمد شاه بن سلغر شاه بن سعد بن زنگی بفارس .

**وفات** شیخ جلال الدین محمد بن الشیخ العالم سیف الدین الباخرزی و او پسر بزرگتر شیخ بود و ببخارا فوت شد .

**حرب** هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیزخان با برکاخان بن جوجی خان بن چنگیزخان وانهزام شهزاده برکا در شوال و قیل محرم سنه احدی وستین و ستمائه .

قتل سیف الدین بتکچی که وزیر خاص هلاکو خان بود و قتل خواجه عزیز وزیر که از گرجستان بود و خواجه مجد الدین تبریزی بقصد جمعی که بریشان تقریر کردند و درشابران ایشانرا بیارغو(۱) در آورده پرسیدند و ایشانرا بیاسا رسانیدند .

**حرب** شاه زاده تبشین اغول برادر ابقاخان باتکودار که از ابقا روی گردان شده بود و ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت دراین حرب باشاه زاده تبشین اغول معاونت و امداد و اجتهاد تمام بجای آورد و تکودار هزیمت نموده بگرمسیر در آمد و از آن وقت تکوداریان در گرمسیر ماندند .

**گشادن** هلاکو خان موصل را بقهر در رمضان و قتل عام کرد در موصل

---

۱ــ یارغو بمعنی بازرسی و استنطاق

و ملك صالح بن بدر الدین اولو را که پادشاه موصل بود بفرمود تا دردنبه گرفته در نمد دوختند و در آفتاب گرم انداختند تا آن دنبه‌ها کرم شد و او را بخوردن گرفتند تا درین عذاب یکماه را سپری شد و پسر سه ساله او را فرمود که دو نیم زدند و از دو جانب موصل بیاویختند تا بپوسید و از هم فروریخت

**وفات** الشیخ عزالدین عبدالعزیزبن عبدالسلام الدمشقی السلمی ثم المصری الملقب بسلطان العلماکان رحمة الله شیخ الاسلام علما و عملاو ورعاً وزهداً ولد بدمشق سنه سبع و سبعین و خمسمائه وتوفی فی عاشر جمادی الاولی .

## سنه احدی و ستین و ستمائه ۶۶۱

**قتل** اتابك محمد شاه بن سلغر شاه بن سعدبن زنگی بفارس و او هشت ماه حکم کرد

**جلوس** اتابك سلجوقشاه بن سلغرشاه بن سعد بن زنگی بفارس .

اظهارعداوت میان ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت و مرکتای که بتجدید شحنه هرات شده بود بعد از قرلغ بالتماس ملك مذکور

**وفات** شیخ الحفاظ افتخار المحدثین شیخ شهاب المله والدین فضل الله التوران پشتی شارح کتاب المصابیح و مصنف المعتمد فی المعتقد و غیرذلك بکرمان و شیخ را سه پسر بود .

**اول** تاج الدین عبدالله . **دوم** صدر الدین عبدالعزیز . **سیم** مجد الدین عبدالرحمن

وتاج الدین عبدالله را پسری بود کمال الدین نام . و او را پسری بود نظام الدین محمد نام . و او را پسری بود تاج الدین عبدالله نام و صدر الدین عبدالعزیز را فرزند نبود اما شیخ مجد الدین عبدالرحمن رادو پسر بود در عقب یکدیگر یکی شهاب الدین فضل الله و دیگری برهان الدین عبدالمومن و شهاب الدین

فضل‌الله را پسری بود او را رکن الدین سلیمان نام نهاد و اورا پسری بود صدرالدین عبدالعزیز و پسر دوم شهاب الدین فضل‌الله مذکور عماد الدین عبدالسلام بود و او قصیر القامه بود و شیخ رباط پادشاه خاتون بود بکرمان و عبدالسلام مذکور عم شیخ زاده صدر الدین عبدالعزیز بود که او مقرب وندیم وحریف شراب امیر مبارز الدین محمد بن مظفر بود .

قتل ترکان خاتون مادر اتابك عضد الدین محمد بن سعد بن زنگی بر دست اتابك سلجوقشاه بن سلغرشاه بن سعد بن زنگی بفارس .

## سنه اثنتین وستین وستمائه ۶۶۲

اسر و قتل اتابك سلجوقشاه بن سلغرشاه بن سعد بن زنگی بکرمسیر فارس در کازرون و نوبند جان بر دست لشکر مغول .

قتل رکن الدین علاء الدوله حاکم یزد هم بردست لشکر مغول

حکومت ابش خاتون بنت سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی بفارس

جلوس ملك غیاث بلبن بدهلی بخانی .

قتل ملك تاج الدین خار بوقتی که با ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت یاغی شده بود و پیش شاهزاده تبشین اغول تهمتی درحق ملك شمس الدین مذکور گفته بود و بوقت مواجهه روشن نتوانست کرد شاه زاده مذکور او را بملك شمس الدین مذکور سپرد و ملك شمس الدین او را بپسر خود رکن الدین سپرد که بهمراه آورد و خود ازاردوی پادشاه زاده مراجعت نموده پیش رفت ملك رکن الدین محمد مذکور بی اجازت پدر او را بقتل آورد در رباط حمزه هم در راه اردوی پادشاه زاده و ملك شمس الدین محمد کرت ازین معنی بغایت ملول و متالم شدچه مصلحت خود در آن نمیدید که او حاضر نباشد چون تهمتی گفته بود یحتمل که

بعد از این تفحص نمایند و او را طلب دارند .

تزویج سلقم خاتون بنت اتابك سعد بن ابی بکر بن سعد با اتابك یوسفشاه یزد که پسر خال او بود

## سنة ثلث وستین و ستمائه ٦٦٣

**وفات** هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان در نوشهر آذربایجان در شب نوزدهم ربیع الاخرو درین واقعه گفته‌اند .

بیت

چون هلاکوز مراغه بزمستان که شد    کرد تقدیر ازل نوبت او را آخر
سال بر ششصدوشصت‌وسه شب یکشنبه    که شب نوزدهم بد زربیع الاخر

عمر او چهل و هشت سال بود و رصد مراغه بفرموده او بستند و نه سال و سه ماه در ایران زمین پادشاهی کرد و در کوه شاهو که در برابر ده هخوارقانست او را دفن کردند .

وزیر او صاحب مرحوم الوزیر الفاضل الکریم خواجه شمس الدین صاحب دیوان بود که جدش خواجه شمس الدین بزرك المعروف بخواجه شمس الدین موی دراز مستوفی دیوان سلطان محمد خوارزمشاه و سلطان جلال الدین منکبرنی بود و در نیکو نامی وفات یافت انتما وانتساب ایشان بامام الحرمین حجة الاسلام عبدالملك جوینی است و پدر بزرگوارش خواجه بهاء الدین مستوفی ممالك بود بر جای پدر خود ودر زمان دولت سلاطین مغول بر قرار مستوفی بود و خواجه‌شمس الدین ده سال وزارت هلاکوخان و هفده سال قهرمانی دولت ابقاخان و سه سال نیابت احمد خان نمود و پسر بزرك او خواجه بهاء الدین متعهد و متصرف وممالك زمام حکم عراق عجم بود و برادر او خواجه علاء الدین عطاملك که ازجمله‌فضلاء

زمان بود وصاحب تاریخ جهانگشای در بغداد و عراق عرب وزیر وحاکم و صاحب اختیار آن ممالك بود و اورادر بغداد تعذیب بسیار کردند و آن بجای خودخواهد آمد وخواجه شمس الدین سی سال صاحب اختیار ممالك روی زمین بود و بداد و عدل آراسته .

**جلوس** ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خـان بن چنگیزخان در جغاتو ناوور فراهان در ثالث رمضان بطالع سنبله و او در ابتدای سلطنت خود هر کس را بمهمات تعیین کرد برادر خود یشموت را بدربند وشروان فرستاد .

تبشین اغول را نامزد خراسان کرد .

طوقون بخشی پسر ایلکـانویان وتودان برادر سونجاق راکـه جد امیر چوپان بود بروم فرستاد .

دوبای نویان را بدیاربکر فرستاد

شیرامون پسر جر ماغون رابکرج فرستاد .

اینجوها را بالنا جونویان حوالت کرد ،

سونجاق را ممالك بغداد و فارس داد .

ارغون آقا که مقاطع ایران بود بر قرار بگذاشت .

منصب وزارت بر خواجهٔ شمس الدین محمد بن خواجه بهاء الدین صاحب دیوان جوینی مقرر داشت .

دارالملك تبریزرا مقر سریر سلطنت ساخت .

خواجه علاءالدین عطاملك جوینی برادر خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان‌را بنیابت سونجاق نصب کرد .

وزارت خراسان بخواجه عز الدین طاهر فریومدی داد

مقاطع فارس شمس الدین تازیکوداد کرمان بترکان خاتون داد .

تبریز بملك صدر الدین داد .

دیار بکر بجلال الدین طره ورضی الدین بابا داد
اصفهان بخواجه بهاءالدین محمد بن خواجه‌شمس الدین محمد جوینی داد
قزوین وبعضی از عراق بملك افتخار الدین قزوینی داد
دیارربیعه بملك مظفر الدین قرا ارسلان داد .
مملکت نیمروز بملك شمس الدین محمد کرت داد
کرجستان بداود ملك پسر صادون داد .
قشلاق کردن ابقاخان درحدودمازندران
تزویج ابش خاتون بنت سعد بن ابی بکربن .

سعدبن زنکی حاکمه فارس بامنکو تیمورخان بن هلاکوخـان و حکومت فارس بیست سال تعلق بابش خاتون مذکور داشت و بعد از آن با دیوان مغول افتاد و دولت سلغریان سپری شد درین سال بـحـکم ابقاخان کارخانه و بازاری در بیرون درب فیروز آباد هراة ساختند و چون با تمام رسید ابقا خان بهرات آمد و بدان عمارت‌نزول فرمود وملك شمس الدین‌بن ملك رکن الدین‌ابی بکر کرت‌پیشکشها سنکین کرد وابقاخان از هراة بسرخس رفت .

ولادت شیخ‌شمس‌الدین مؤیدبن شیخ منوربن شیخ مؤیدالابوسعیدی در غره محرم .

روان شدن شهزاده یوشموت بدفع نوقای خان که از طرف در بند بالشکری تمام آمده بود واز آب کر کذشته نزدیك آقسو مصاف دادند و از طـرفین بسیار بقتل آمدند و قوتو بقا پدر طغاجار در جنك بقتل آمد ونوقای را تیری بر چشم آمد ولشکر او منهزم شدند در شوال .

کذشتن ابقاخان از آب کـر و از آن جانب برکاخان بن جوجـی خان بن چنکیزخان با سیصد هزار سوار برسید اباقاخان بالشکر مراجعت کرد ازین جانب آب کر آمد و فرمود تاجسر را ببریدند و از طرفین بردوجانب کریر که کشیدند و چهارده روز حرب بود وباخربر کاخان درکذشت و لشکر او مراجعت کردند و

صندوق او را بسرای با تو بردند و دفن کردند و لشکرهاء او پراکنده شد واول کسی که از الوس چنگیزخان مسلما ن شد او بودوبرکاخان راولی سلطان‌خواندند و بانی شهر سرای او بود :

## سنه اربع و ستین وستمائه ٦٦۴

مراجعت ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان از قشلاق مازندران بدارالملك تبریز .

**قتل** رکن الدین سلیمان بن کیخسرو السلجوقی در روم بشهر قرم

**جلوس** کیخسرو بن رکن الدین سلیمان بن کیخسرو السلجوقی در روم

رفتن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت ملازم پادشاه جهان ابقاخان بسرخس وآنجا او را بیارغودر آورده تهمتی کـه مرکتای شحنه هرات باتفاق ملك تاج الدین خـار گفته بودندر حق ملك مذکور و شهزاده تبشین اغول بغور رسیده بود و بواسطه همین‌تهمت که روشن نتوانست کردملك تاج‌الدین خار بقتل آمده بود باز پرسیدند وچون مرکتای نیز روشن نتوانست کرد او را در معرض گناه کاری در آورده چوب یساق زدند و از شحنگی هرات‌عزل کرد

**وفات** شیخ ربانی امام‌بهاءِ الدین زکریاءِ مولتانی وهو زکریاءِ بن محمدبن زکریاءِ بن ابوبکربن القاضی علی‌کان مرید الشیخ الـکامـل المکمل‌الواصل شیخ شهاب الدین ابوحفص‌عمرالسهروردی ولبس الخرقه من یدالشیخ نجم الدین‌الکبری فکان شیخ‌صحبته وعمره‌مائه‌سنه‌لاازیدو لاانقص وکان له سبعة ابناءِبهذا الترتیب‌الاول صدرالدین محمدالثانی‌قدوةالدین‌احمدالثالث برهان‌الدین‌ابوبکرالرابع . شمس‌الدین محبوب الخامس علاء الدین علی السادس شهاب الدین عمر السابع ضیاءِ الدین عبدالواحد .

وفات اریق بوکاء بن تولی خـان بن چنگیز خـان و فوت کار قبلای قاآن درفا آنی .

فرمودن ابقـا خـان تاازان جانب کر متصل برودخانه کرسیبه بستندو خندقی ژرف فرو بردند و جمعی را جهت محافظات آن بنشاندند و شهزاده منکو تیمور را باسما غارنویان والجای خاتون آنجا بگذاشت .

ولادت مولی‌العلامه خاتمة المجتهدین‌و الحکماء المتاخرین مولانا فضل‌الله الرضوی الخوارزمی فی عشرالاوسط من رجب .

## سنه‌خمس وستین وستمائه ۶۶۵

حرب ابقاخان بـابرکاخان در حدود شروان در محرم سنه مذکور و فرار برکا خان .

تربیت فرمودن‌ابقا خان‌ملك‌شمس الدین محمد بن ملك رکن‌الدین‌ابی‌بکر کرت را بواسطه آنك بزمانی که ابقا خان را بابرکا خان بن‌جوجی خان اتفاق حرب‌افتاده بود او در روز حرب‌باردوی ابقاخان رسید و هنوز با او ملاقات‌نا کرده بحضور او حربی سخت بکرد وجلادت بسیـار نمود چنانچه درآن حرب ابقـا خان سئوال کرد که این شخص کیست که بدین‌نوع جنگ‌میکند گفتند ملك‌شمس‌الدین کرت‌امروز باردوء اعظم‌رسیده است واسطه تربیت و عنایت او شد در دربندبا کویه

وفات برکا خان بن جوجی بن چنگیز خان .

جلوس منکو تیمور بن باتوخان بر جای برکاخان بن جوجی .

وفـات نجم الدین‌عبدالغفاربن عبدالکریم بن نجم‌الدین عبدالغفارالقزوینی بقزوین صاحب الحاوی فی محرم .

| | |
|---|---|
| آفتاب فضل‌ومهتاب شریعت نجم‌دین | آنك خاك‌پای‌او شد تاج فرق مشتری |
| هشتم ماه محرم سوی جنت نقل کرد | در سنهٔ «خ، س، ه» ازهجرت‌پیغمبری |

عزیمت نمودن ابقا خان بجانب خراسان و در مازندران قیشلامیشی‌فرمودن

## سنه ست و ستين و ستمائه ٦٦٦

گذشتن جغتای و براق‌اغول‌از آب آمویه بالشکر وسپاه بی حد و قیاس که شرح آن متعذر است و ضبط خراسان نمودن .

زلزله که درین سال باز در نیشابور واقع شد چنانچه درین کرت بتمام خراب شد که از نیشابور بغیر از اطلال نشان نماند و درین واقعه پوربهاء جامی قصیده گفته و اینجا چند بیت از آن آورده شد **والایات هذه**

ز زخم زلزله زیروزبرشدست چنانك — سماك زیر سمك شد سمك فراز سما
بجور و قهر براندا ختش زبن بنیاد — بکل و جز و فرو ریختش زهم اجزا
نهاده سر بزمین بی سجود مقصوره — مناره قامت‌خود بی‌ر کوع کرده‌دوتا
کتابخانه نگون رسم مدرسه‌مدروس — خراب مسجد آدینه منبر‌اند روا
گمان مبر که‌زنقصان‌اوبداین‌نکبت — ز من بپرس اگر نیست‌باورت که‌چرا
چو حق عنایت‌بسیار داشت درحق‌او — نظر فکند بر احوال اوبچشم رضا
چو هیبت نظر و پر تو تجلی او — بدو فتاد ز هیبت در اوفتاد ز پا
نه از تجلی او کوه طور پاره‌شدست — کلیم چون بدعا خواست ازخدای‌لقا

**قتل** مولانا جلال الدین غزنوی مفتی که عورت شخصی را بشخص دیگر داده بود .

**مراجعت** ملك‌شمس الدین‌محمدبن ملك رکن الدین ابوبکر کرت ازاردوی ابقاخان و تجدید حکم حکومت هرات .

**وفات**امام ربانی تاج الملة و الدین الزوزنی وهو ابوالمفاخر محمد بن ابی القاسم محمود بن ابی عبدالله محمد بن علی الزوزنی جد مولانا عماد الاسلام الکرمانی بکرمان .

رسیدن اوفروق هلاکوخان و مادر ابقا خان بقشلاق مازندران در نوزدهم جمادی‌الاولی واستقبال اباقاخان‌ایشانرا .

اتمام عمارت و خانقاه که شیخ الاسلام خواجه عمادالفقیه در کرمان‌ساخته .

## سنه سبع وستین وستمائه ۶۶۷

اسیر شدن تکوداربن جغتای بردست لشکر ابقاخان .

گذشتن شهزاده براق باصد و پنجـاه هزار سوار از آب‌آمویه و بخراسان درآمدن و قشلاق در بادغیس نمودن.[۱]

رفتن‌ملك شمس‌الدین محمدبن ملك رکن‌الدین ابی‌بکر کرت پیش شهزاده براق و تربیت یافته اجازت انصراف یافت که بهرات رو دوساوری ترتیب نمـاید و بگریخت و پناه باقلعه خیسار برد و هرات رامضبوط کرد .

وفات شیخ الاسلام قطب الدین محمد بن شیخ الاسلام شمس الدین مطهربن شیخ الاسلام ابونصراحمد بن ابی الحسن النامقی‌ثم الجامی قدس‌الله سر هم فی‌حادی عشر ربیع الاول .

## سنه ثمان و ستین و ستمائه ۶۶۸

حرب پادشاه جهان ابقاخان پادشاه زاده براق و فرار نمودن شهزاده براق و قضایا که دران حرب واقع شد و گویند که گذشتن براق از جیحون هم درین سال بود و سنتای نام از امراء ابقا خان در میان جنگ گاه بوقتی که لشکررا متزلزل دید کرسی بنهاد و بران کرسی‌بنشست . و مردم را بر حرب تحریص کرد و بدین واسطه هزیمت بر لشکر براق افتاد .

بیت

لشکر عشق تو راپای من‌آوردم وبس    همچودرجنگ‌براق‌ازهمه‌میران‌سنتای(۱)

۱ـ چنین است در نسخ مجمل و درتاریخ جهانگشا سبتای و سنتای هردو نوشته شده و مرحوم قزوینی حدس زده که شاید اسم دونفر باشد و نیز عباس اقبال در تاریخ مغول سبتای بهادر و امیر سونتای را اسم دونفر دانسته

و شه زاده براق را زخم گران رسیده در میان کشتگان افتاده بود سالی نام از نوکران نزدیك او اورا بشناخت و سوار کرده بیرون برد و حرب مذکور در غره ذی حجه واقع شدو بعضی گویند که در ماه رجب .

بیت

غره ذی الحجه سال خ وح و س فتاد | بر در شهرهرات ازحکم یزدان اتفاق
جنگ لشکرها هفت اقلیم و نصرت یافتند | لشکر شهزادگان ابقا وتبشین بر براق

زخم خوردن حجاج سلطان بن سلطان قطب الدین محمد حاکم کرمان در حرب مذکور و در میان کشتگان افتاده بودتوده شال بن بیلکاتکین اورا از میان کشتگان برداشت وانواع عنایت از ابقاخان یافته متوجه کرمان شد و چون حجاج سلطان بکرمان رسید در اثناء جشنی که واقع شد مادرخود قتلغ ترکانرا التماس کرد که رقصی کند و او از جهت خاطر فرزند از چهار بالش عصمت برخاسته آستینی برافشاند و قوالان بدین بیت مترنم شدند .

بیت

پیرند چرخ واختر وبخت تو نوجوان | آن به که پیر نوبت خود باجوان دهد(۱)

قتلغ ترکان ازین معنی برنجید و دیگر مواد باآن جمع شد و اومتوجه اردوی ابقاخان شد و ازآنجا بااحکام وامثله مراجعت نمود .

وفات شهزاده براق در ماوراءالنهرهم درین سال مدت پادشاهی او شش سال بود . جلوس شهزاده دواخان در ماوراءالنهر بر جای براق .

خایف شدن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت که چون پیش براق رفت با وجود که ازو بگریخت از ابقاخان هراسان شد که مبادا که در رفتن پیش براق با او خطابی نمایند و از خیسار بیرون نیامد .

حکم شدن از ابقاخان که ملکی هرات را بملك بلبان دهند .

---

۱ـ شعر از ظهیر فاریابیست

# سنه تسع وستین وستمائه ۶۶۹

فرار نمودن حجاج سلطان‌بن سلطان قطب الدین محمد از زن پدر خودقتلغ ترکان ازکرمان و رفتن بدهلی و استقلال قتلغ ترکان مذکور در سلطنت کرمان .

قتل امیر انشاه کرد و سالار پسر او و دوازده کس از خویشان او بر دست پهلوان محمد نهی بحکم ملك شمس الدین محمدکرت .

ولادت شیخ ربانی قطب الحق و الدین ابونصر یحیی بن مولی العلامه تاج المله والدین ابی‌الفضل‌محمودبن‌الاوحد حاکم‌بن ابی‌القاسم بن ابی بکر البوزجانی الجامی ظهر یوم الخمیس رابع عشرصفر .

حکم فرمودن ابقاخان که خواجه وجیه الدین زنگی بن خواجه عز الدین طاهر فریومدی نیشابور را که از زلزله خراب شده بود آبادان سازد وشهری‌از نو بنا سازد و پوربهاء جامی از قصیده که در زلزله نیشابور گفته چند بیت که‌مناسب این مقام است ثبت افتاد نظم

چو کهنه‌بودو قدیمی بناء نیشابور ... نهاد روی سوی او خرابی از هرجا

خدای‌خواست که‌بازش‌زنو بناسازند ... بعهد دولت نو شیروان عهد ابقا

خدایگان جهان پادشاه روی زمین ... جهانگشای عدو بند شاه شهرکشا

بسال ششصدوشصت و نه اتفاق افتاد ... بنا نهادن این شهر شهرهٔ زیبا

اواخر رمضان آفتاب و زهره بثور ... قمر بحوت وعطارد نشسته در جوزا

بنا نهادن شهر نوت مبارك باد ... بعهد دولت تو شهر باد هر صحرا

بدولت تونشابور کهنه نو شد باز ... بسان پیر خرف گشته کوشود برنا

سه چیز باد و بماناد هر سه تا باید ... بقاء خواجه دگرشهر وشعر پوربها

وفات شهزاده یشموت در هشتم ذی حجه .

رفتن سلطان جلال الدین سیور غتمش بن سلطان قطب الدین محمد چینتمور

تا ینکو باجازه قتلغ ترکان باردوی ابقاخان و تربیت وسیور غامیشی یافته رجوع مهمات کرمان هرچه بعهده حجاج سلطان برادر اوبود بعهده او کردند و اوباء رام مراجعت نموده بکرمان آمد وبی آنك با قتلغ ترکان مشورة نماید نام خود درخطبه داخل کرد و جمعی از امراء و نوکران قتلغ ترکان را با پیش خود برد اول معز الدین ملکشاه دوم خداوند زاده ملك سیم شال ملك چهارم قوروج ملك پنجم بغرس ملك ششم توکال ملك .

آزرده شدن حلق ابقاخان در شکار بجغاتو ناوور بشاخ گاو کوهی وشریانی گشاده شد و از معالجه آن عاجز شدند باخر خواجه نصیر الدین محمد الطوسی آنرا معالجه کرد و این واقعه در بیست و سیم صفر سنه مذکوره بود .

## سنة سبعين وستمائه ٦٧٠

ولادت شاه زاده غازان خان بن ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان .

جلوس ملك ترك بن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابوبکر کرت بحکم شه زاده تبشین اغول بملکی هرات وعزل ملك بلبان .

ولادت قاضی مجد الدین اسمعیل بن یحیی بن اسمعیل بن نیکروز الفالی القاضی بشیراز .

وفات مولانا برهان الدین النسفی از ماوراءالنهر .

فرستادن ترکان خاتون حاکمه کرمان امیر تولاك بسر پولاد ملك رابرسالة باردوی ابقا خان وشکایت کردن از جلال الدین سیور غتمش بن سلطان قطب الدین محمد پیش پادشاه خاتون ویرلیغ بنفاذ پیوست که جلال الدین سیور غتمش درهیچ امر از امور کرمان مدخل نسازد و جمعی که از پیش قتلغ ترکان با پیش او آمده

اندایشانرا گرفته بسپارد که بیساق رسانند .

فرار نمودن جلال الدین سیورغتمش و جمعی که از ترکان خاتون گریخته بودند و با پیش او آمده و رفتن باردوی ابقاخان .

## سنه احدی و سبعین و ستمائه ۶۷۱

فرستادن شهزاده تبشین اغول بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان ملک بهاء الدین مزینانی را بملکی هرات وآقبوقاو نجیب نعال را بشماره هرات ونواحی و چون شماره با تمام رسانیدند ملک بهاء الدین و آقبوقا و نجیب نعال باردوی شهزاده تبشین اغول رفتند وملك بهاءالدین رزه(۱) را از قبل خوددر هرات بگذاشت

شهادت ملك صدر الدین ری درذی حجه .

زلزله درین سال درتبریز واقع شدو بسیاری از خانها خراب شد وسرمنارها بیفتاد .

آمدن امام برهان الملة و الدین النسفی از بخارا بخراسان و از آنجا رفتن بتبریز پیش خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان و از آنجا ببغدادرفت پیش خواجه علاء الدین عطا ملك جوینی و آنجا مقام کرد و هم آنجا وفات یافت .

## سنة اثنتین وسبعین وستمائه ۶۷۲

وفات ملك الحکما خواجه نصیر الدین محمد الطوسی در بغداد فی ثامن عشر ذیحجه مدفوناً بمشهد امام موسی الکاظم .

بیت

نصیردولت وملة محمد طوسی — یگانهٔ که چو اومادرزمانه نزاد

بسال ششصدوهفتادودوزذو الحجه — بروزهژدهم اندر گذشت دربغداد

۱ـ رزه بکسر اوله و فتح ثانیه موضع قریب هرات ورزه ایضاً فی عدة مواضع من بلادالعجم (مراصد)

وفات شیخ شمس الدین تبریزی مدفوناً بخوی که مولانا جلال الدین بلخی المعروف بمولاناء روم اشعار خود بنام او گفته و دیوان اشعار و مثنوی باستدعای شیخ حسام الحق والدین حسن بن محمدبن الحسن المعروف بابن اخی ترك ابویزید الوقت جنید الزمان الصدیق بن الصدیق بن الصدیق رضی‌الله عنه گفته وجمع کرده .

وفات الکامل المکمل الواصل مولانا جلال الملة والدین محمد بن مولانا بهاء الدین محمد بن حسین البلخی المعروف بمولاناء روم مدفوناً بقونیه فی یوم الاحد خامس جمادی الاخره .

آمدن امیر سونجاق و احمد و خواجه وجیه الدین زنگی و مولانا جلال الدین سمنانی بحکم شهزاده تبشین اغول بشماره هرات .

وفات مولانارفیع الدین الابهری فی ذیقعده .

وفات شیخ تاج الدین ابوالفضل محمد بن محمدبن داودالبناکتی صاحب کتاب المیسور در شرح مصابیح و کتاب مصباح الضمیر من صحاح التفسیر بتستر والدصاحب تاریخ فناکتی .

وفات سیدی قطب الدین ابو بکر بن الحسن الزاهد التر کدزی .

رفتن شیخ صلاح الدین حسن البلغاری بکرمان و آنجا مدتی مقام کرد .

## سنه ثلاث وسبعین وستمائه ۶۷۳

وفات امیر ارغون آقا از اویرات که حاکم ایران زمین بود در مرغزار طوس در عشرین ذیحجه وهم آنجا بفضاء رادکان مدفونست .

آمدن امیر نوروز بن امیر ارغون بجای پدر خود بحکومت خراسان .

وساکن شدن بطوس .

آمدن مولانااعظم مولاناتاج الشریعه وبرادر اومولانا برهان الشریعه البخاری بکرمان

و مدرس مدرسه قطبیه شدند وقتلغ ترکان أنعامو اشفاق در باره ایشان تقدیم‌فرمود

دادن منصب قضاء کرمان بحکم قتلغ ترکان حاکمه کرمان بمولاناء اعظم امام الملة والدین و او تا زمان محمد شاه سلطان با وجود خصوم معتبر قاضی کرمان بود واز رشوة ستاندن محترز و مجتنب بود و مولاناء اعظم اشرف الدین الصدیقی با او در امر قضا شریك بود .

## سنة اربع وسبعین وستمائه ٦٧٤

اتفاق نمودن ملاحده خذلهم الله با پسر خورشاه ملحد وبقلعه الموت متحصن شدن و ابقاخان لشکری فرستاد تاایشانرامحاصره کرده مقهور گردانیدند .

وقوع زلزله در اخلاط وارجیش آذربایجان .

تربیت فرمودن ابقاخان ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت رادر غیبت‌اووایلچی فرستادن با پایزه و خلعت خاص وحکم ملکی‌هرات و توابع ولواحق وولایات که بدان مضاف بوده باسرها و ملك شمس الدین مذکور ایلچی را چیز بسیار داد و تحف وهدایاء بی شمار پیش ابقاخان فرستاد .

وفات امام العلامه تاج الدین بن شرف بن سیف الاسفراینی صاحب لباب النحووکان والده امام شرف الدین وجده امام سیف الدین ایضاًمن افاضل الکبار[۴] .

وفات مولانا برهان الدین النسفی‌در بغداد صاحب النکات الاربعین وقیل‌سنه خمس و سبعین وستمائه .

## سنة خمس وسبعین وستمائه ٦٧٥

رفتن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابو بکر کرت باردوی‌ابقاخان و منع مراجعت او کرده او را هم آنجا باز داشتند و ملك رکن الدین محمد بن

ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابو بکر کرت از قبل پدر در هرات حاکم شد.

حرب سلطان معزالدین محمد بن سام بارای نهروالهدر هند وشکست یافتن سلطان معز الدین محمد مذکور.

جلوس رکن الدین بندقدار بحکومت رومو در آن شب که روز بحکومت نشست در واقعه دید که حضرت نبی علیه السلام شمشیری بوی داد.

عزیمت رکن الدین بندقدار از شام بروم بالتماس ضیاء الدین پسر خطیر و پسر پروانه که از شام بروم رفتند و در آبلستان باامراء مغول طوغو و ارغتو پسران ایلکا نویان و توران پسر سود و نویان برادر سونجاق که هر کدام با یك تومان مرد بودند حرب کردند و تمام مغولان را بتیغ فنا بگذرانیدند و اندکی از ایشان خلاص یافتند.

## سنه ست و سبعین و ستمائه ۶۷۶

دادن ابقاخان روم را بشهزاده قنقراتای و فرمود تا قلعه توقات و حصن کوغانیه که خانه پروانه بود خراب کنند.

قتل معین الدین پروانه حاکم روم که او تهییج بند قدار کرده بود واورا بروم بر سر مغولان آورده در الاطاغ بحکم ابقاخان.

رفتن ابقاخان برومو چون بابلستان رسید و کشتگان مغولان را دیدبرنجید وازسرغضب جمعی ازترکمانان را که فتنه انگیخته بودند با اعیان روم بقتل آورد و مراجعت نموده بالاطاغ رفت.

وفات ملك شمس الدین محمدبن ملك رکن الدین ابی بکر کرت درتبریز و بعضی گویند که در حبس بزهر در گذشت.

ولادت خواجه سعدالدین یوسف‌بن ابراهیم‌بن محمدبن مویدالجوینی فی حادی عشرربیع‌الثانی .

وفات بند قدار بدمشق و اورا در مدرسه که آنجا ساخته دفن کردند ومدت پادشاهی او در شام و روم هجده سال بود وبازبخواب دید که حضرت رسالة (ع) شمشیری که بوی داده بود باز طلبید و بملك قلاوون‌الفی داد او دانست که وفات او نزدیك رسیده قلاوون را طلب داشت و سفارش فرزندان خود کرده و بعد از آن نماند .

جلوس قلاوون‌الفی بدمشق .

وفات امام حافظ تقی‌الدین ابوموسی محمدبن ابی‌بکربن ابی‌عیسی‌المدنی الاصفهانی فی‌ثالث عشر محرم .

وفات امام نواوی و لقبه محیی‌الدین من کبار ایمة‌الحدیث من حوالی - الدمشق .

## سنة سبع وسبعین وستمائه ٦٧٧

آمدن ابقاخان و شهزاده تبشین اغول‌بن هلاکوخان بهرات .

جلوس ملك‌زاده رکن‌الدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك رکن‌الدین ابیبکربن کرت بملکی هرات بحکم ابقاخان و ملك‌زاده رکن‌الدین محمد مذکور را از ابقاخان حکم شد که من بعد بملك شمس‌الدین محمد ملقب و موسوم باشد و دیگر اورا ملك رکن‌الدین نخوانند و ملك شمس‌الدین خطاب کنند .

تاخت کردن ده‌هزار از تکودریان فارس را و مراجعت کردن‌ومحمد بیك که بمحمود یلواج نسبت‌داشت و طوبناق درین واقعه بقتل آمدند .

## سنه ثمان و سبعین و ستمائه ۶۷۸

وفات خواجه بهاءالدین محمد بن خواجهٔ شمس‌الدین محمد الجوینی صاحب دیوان باصفهان فی سابع عشر شعبان المعظم و خواجه شمس‌الدین اضطراب بسیار نموده و درین واقعه خواجه شمس‌الدین مذکور گفته .

**بیت**

فرزند محمد ای فلك هندویت بازار زمانه را بها يك مويت
تو پشت پدر بدی از آن پشت پدر خم گشت چو ابروی بتان بی رویت

لهند و شاه فی تاریخه .

چون شب شنبه که بود از ماه شعبان هفدهم ششصد و هفتاد و هشت از هجرت اندر اصفهان
صاحب اعظم بهاءالدین که مثلش روزگار درجهانبانی نه بیند رفت بیرون ازجهان

طلب داشتن ملك شمس‌الدین محمد بن ملك شمس‌الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت امر او کلانتران و اعیان ممالك را که در تحت حکم او بود بهرات .

وفات ملك افتخارالدین قزوینی .

وفات الشیخ الربانی نجیب‌الدین علی بن بزغش بن عبدالله بشیراز یوم الجمعه من شعبان .

## سنه تسع و سبعین و ستمائه ۶۷۹

مراجعة سلطان حجاج بن سلطان قطب‌الدین محمد که از زن پدر خود قتلغ ترکان گریخته بود و بدهلی رفته حالا بالشکر متوجه کرمان بود و چون نزدیك رسید وفات کرد و موجب فوت کار قتلغ ترکان شد بکرمان .

وفات ابقانویان از امراء ابقاخان .

رفتن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمد کرت بغور و خیسار و چند ماه در قلعه خیسار بودن .

ولادت صاحب مرحوم خواجه علاءالدین محمد ن محمدالفریو.دی

مشرف شدن مجدالملك یزدی برتمام ممالك ابقاخان و او در اول ملازم خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان بود وخواجه شمس‌الدین بحال‌او التفاتی نمیکرد او کرتی عرضه داشتی بخواجه شمس‌الدین نوشت و عرض احوالی نمود و در آخر این رباعی نوشت .

الرباعیه

گفتم که بخدمت تو جاوید شوم　　　نی آنك چو سرو آیم و بید شوم

نومید دلیر باشد و چیره زبان　　　ای‌دوست‌چنان‌مکن که نومیدشوم

خواجه جوابهای بد فرستاد وغضب بسیار نمود اوشبی پیش ابقاخان‌درآمد و در باب خواجه شمس‌الدین و برادر او خواجه علاءالدین عطاملك که حاکم عراق عرب بود سخنان گفت و باخواجه شمس‌الدین شریك شد و بامداد که این خبر به خواجه‌شمس‌الدین رسید پیش مجدالملك کسان فرستاد و گفت که درین کار نزاع کردن عاقبت وخیم دارد باید که دوستی نماید چه اگر مقصود منصب بود میسرشد او از دوستی ابانموده این رباعی گفت هذه .

الرباعیه

دربحر غم تو غوطه خواهم خوردن　　　یا غرقه شدن یا گهری آوردن

خصمی تو بس قویست خواهم کردن　　　یاروی بدان سرخ کنم یا گردن

و چون خواجه شمس‌الدین شنید در جواب گفت .

یرغو برشاه چون نشاید بردن　　　بس غصه روزگار باید خوردن

این کار که پای در میانش داری　　　هم روی بدان سرخ کنی هم گردن

## سنه ثمانین و ستمائه ۶۸۰

**ولادت** الجایتوسلطان خدابنده محمد بن ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان در روز سه شنبه دوازدهم ذی حجه در میان مروو سرخس در بیابان بی آب و ازآنجا رفتن میسر نمیشد در حال باران بسیار بارید چنانکه یکهفته مقام کردند از آب باز ماندکی نبود او را الجایتونام کردند که قدم او مبارك بود و چون عادت مغول آنست که فرزندان عزیز را نام بگردانند تا چشم زخمی نرسد او را تمودر نام کردند و بعد از مدتی خربنده نام نهادند و چون بزرگ شد و مسلمان شد او را خدا بنده گفتند .

**وفات** تبشین اغول بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان در چهارم صفر .

غارت کردن تکودریان گرمسیرات فارس را .

گرفتن ملك شمس الدین محمد بن محمد کرت قلعه قندهار را و از آنجا مراجعت نموده بقلعه خیسار رفت .

گرفتار شدن خواجه علاءالدین عطا ملك جوینی برادر خواجه شمس الدین صاحب دیوان بقصد وسعی خواجه مجدالملك یزدی و مبلغی سنگین تحمیل کرد و او را بند ودو شاخه کرده در بغداد بگردانیدند و بانواع تعذیب و شکنجه معذب داشتند تا هر چه داشت بداد و فرزندان نیز بفروخت وکاراو بکلی خراب شد ومرتبه مجدالملك رفیع گشت

**وفات** ابقاخان بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان در چهارشنبه عشرین ذی حجه بر در همدان از افراط شراب که نیم شب بقضاء حاجت بیرون آمد خیال مرغی سیاه در نظر اوآمد فریاد برآورد که آن مرغ سیاه چیست قورچیان را فرمود که آنرا بتیر بزنید چندانك احتیاط کردند چیزی نبود ناگاه دیده برهم

نهاد و بر سر کرسی زرین جان بداد مدت پادشاهی او هفده سال و سه ماه و هفده روزبودودر تاریخ وفات او گفته اند.

بیت

اباقا خان که از انصاف و عدلش جهان شد چون بهشت عدن خرم
ز هجرت ششصد و هشتاد و عشری ز ذوالحجه نه افزون بودونی کم
که بادارالبقا شد وقت اسفار ازین دارالفنا والله اعلم

ولادت شهریار معظم شهروشن شول فی خامس رجب الاصم:

## سنه احدی وثمانین وستمائة ۶۸۱

جلوس سلطان احمد تکودار بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیزخان در سادس عشرین محرم.

وفات شهزاده منکو تیمور بن باتوخان بن تولی خان بن چنگیزخان در بقعه از اعمال موصل در یکشنبه شانزدهم محرم واو را پیش ایلخان بزرگ دفن کردند.

قتل مجدالملك یزدی بحکم سلطان احمد تکودار در شب چهار شنبه هشتم جمادی الاولی بنوشهر وهومجدالملك بن صفی الملك بن ابوالمکارم هوشاده اصفهانی و در تاریخ وفات او گفته‌اند.

بیت

سال هجرت ششصد و هشتاد ویك میخواست گشت
در شب هشت جمادی اول از حکم قضا
آخری شد عمر مجدالملك واز دنیا برفت
ماند در نوشهر ازین عالم بنا کامی جدا

و او را هفت عضو کردند و هر عضوی باقلیمی فرستادند وخواجه علاءالدین عطاملك درین واقعه در حق او گفت.

رباعیه

روزی دو سه سرمایهٔ تزویر شدی جوینده مال و جاه و توفیر شدی
اعضاء تو هر یکی گرفت اقلیمی فی الجمله بیك هفته جهانگیر شدی

درین سال آقبیك که مستحفظ قلعه آمویه بود وپیشتر پیش ابقاخان آمده بود و عرضه داشته که لشکر بیگانه که از آن جانب آب می‌آیند از بخارا قوت میگیرند صلاح در آنست که بخارا را خراب کنند ابقاخان نیکپی بهادر را والادووجاردو را با یك تومان لشکر بفرستاد در صحبت آقبیك مذکور تابخارا را قتل و نهب کردند و اسیران و اموال بسیار گرفتند و بخارا را بکلی خراب کردند آقبیك پسر زن هند و نویان بود ومال بسیار گرفته بود خواست تا بگریزد و پیش قایدو رود آقبیك را گرفته پیش سلطان احمد تکودار خان آوردند فرمود تا او را بیاسا رسانیدند و جزای عمل او که در خون و خرابی مسلمانان شده بود بدو رسید و ابقاخان در ان حین که قتل و نهب بخارا میکردند بمفاجا بمرد

وفات صاحب مرحوم خواجه علاء الدین عطاملك بن خواجه بهاء الدین محمد الجوینی صاحب تاریخ جهانگشای شب شنبه چهارم ذی حجه در اران مدفوناً بتبریز و برادر او خواجه شمس الدین صاحب دیوان در عزای او اضطراب بسیار نموده گفت

بیت

گویی من و او دو شمع بودیم بهم یك شمع بمرد و دیگری میسوزد

و خواجه صدر الدین علی بن خواجه نصیر الطوسی در تاریخ او گفته.

بیت

آصف عهد علاء حق و دین زبده کون کرد بدرود جهانرا چو سر آمدش زمان
درشب شنبه چارم زمه ذی حجه سال بر ششصدو هشتاد و یکی دراران

## سنه اثنتین و ثمانین و ستمائه ۶۸۲

وفات کیخسرو بن رکن الدین سلیمان سلجوقی در روم.

جلوس غیاث الدین مسعود بن کیکاووس بروم ۰

وفات قتلغ ترکان حاکمه کرمان در چرنداب تبریز بوقتی که جهت تنازع کار سلطنت کرمان رفته بود و او حاکمه عادله بود بکرمان و او را خیرهاء بسیار است از مدارس و خوانق وابواب البر مدفوناً بمدرسه که در کرمان ساخته وزراء او خواجه فخرالدین شمس الملك محمد شاه دویم عمدة الملك منتجب الدین سیم قوام الملك فخر الدین یحیی چهارم بهاء الملك ابو الکفات بودند بشرکت ۰

آمدن بیبی ترکان بکرمان و آوردن استخوان مادرخود قتلغ ترکان بکرمان با احکام مشتمل براشراف کرمان و تفویض دیگر اشغال و پادشاه خاتون حکومت سیر جان که بدو تعلق داشت و تصرف املاك خاصه خود بروم مقرر فرمود .

رفتن سلطان جلال الدین سیورغتمش باردوی ارغون خان و اعیان مملکت کرمان را باخود بردن وشرف ملازمت ارغون خان در یافتن .

جلوس سلطان جلال الدین سیورغتمش بن سلطان قطب الدین محمد بایالت کرمان .

وزیر سلطان جلال الدین سیور غتمش پیشتر نظام الدین دبیر بود چون حکومت بدو رسید بیست وپنج روز وزیر بود بعد از آن عزل شد و وزارت بخواجه یمین الملك قوام الدین بن ضیاء الدین که از عنفوان شباب الی یومنا هذا ملازم او بودداد .

فرستادن ملك شمس الدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت ملك علاء الدین محمد پسر خود رااز قلعه خیسار بحکومت هرات .

وفات شیخ صدر الدین محمد بن شیخ بهاء الدین زکریاء مولتانی و اوقایم مقام پدر بود و عمر او شصت وسه سال بود واو را سه پسر بود اول شمس الدین فضل الله دوم عمادالدین اسمعیل سیم رکن الدین ابوالفتح

قتل شهزاده قنقر یرتای فی سادس عشرین شوال بقراباغ اران و قتل کو کوچ انقوچی وشادی افتاچی بحکم سلطان احمد تکودار .

قصد کردن جمعی ازامرای حجاج سلطانی وترکانی جلال الدین سیورغتمش را در کرمان که در روزی معین او را بشمشیر فرو گیرند وسیو کشاه را بسلطانی بر دارند وچون باسیو کشاه این صورت در میان نهادند فی الفور سلطان جلال‌الدین سیور غتمش را بیاگاها نیدوهم در زمان آن جماعت را گرفتند وبقتل رسانید وهُم امیر علی‌سا تلمش . امیر محمدقتاغ باش . امیر محمد ایدکون . امیر محمدعلمدار وباز بستکان ایشانرا نیز بیاسا رسانیدند .

و بعضی گویند که این صورت پیش از وفات قتلغ ترکان بوده .

## سنه ثلث وثمانین وستمائه ۶۸۳

فرستادن سلطان احمد خان تکودار علیناق را بالشکری گران بحرب ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیز خان .

ودرروزپنجشنبه شانزدهم صفر در حدود آقخواجه از حوالی قزوین میان هر دو لشکر ملاقات افتاد و چون مصاف دادند علیناق منهزم شد وارغون خان مراجعت نمود .

قصد کردن جمعی سلطان جلال الدین سیورغتمش را که در جامع شهر کرمان او را بتیغ فرو گیرند و سلطان نصرةالدین یولکشاه را قایم مقام او دارند و یولکشاه مذکور سلطان را بیاگاهانید وتمامت را درقید ضبط آورده بقتل ایشان حکم کرد و ایشانرا دستها از شانه بیرون آورده قتل کردند اول سیف‌الدین ملك دوم پسر ملك تاج الدین سیم یعقوب ملك چهارم سیف الدین نهی پنجم امیر محمد قتلغ ملك ششم کوند وغدی .

رفتن سلطان احمد خان تکودار بنفس خود بخراسان و ارغون خان ازپیش برخاسته بکلات رفت علیناقرا فرستادند و ارغون خان را از قلعه فرود آورد و بخدمت سلطان احمد خان تکودار آورد.

تکودارارغون را درکنار گرفت و رویش ببوسید و بعلیناق سپرد که اورا نگاه دار تا سخن او بپرسیم و مراجعت نمودند جماعت خویشان ارغون خان و جمعی که با ایشان یار بودند بشب رفتند و ارغون را بیرون آوردند و بر سر علیناق رفتند و سر او ببریدنددر شب سه شنبه هژدهم ربیع‌الاخر و چون‌سلطان احمد تکودار را خبر شد در نوزدهم‌ربیع الاخر از حوالی‌اسفراین روی بگریزنهاد وشب پنجشنبه‌بیست وششم جمادی‌الاولی سلطان احمدراهلاك کردند وهوتکوداربن هلاکوخان‌بن تولی‌خان‌بن‌چنگیزخان مدت‌پادشاهی اودوسال‌و دو ماه وسه روزبود.

**جلوس** ارغون خان بن ابقا خان بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان در بیست و هفتم جمادی الاولی.

گریختن صاحب مرحوم خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان الجوینی و از راه بیابان اصفهان بقم رسید و آنجا ایلچی ارغون خان بدو رسید و نشان ارغون خان رسانید مشتمل بر عنایت و مرحمت و او امیدوار گشته عود نمود و بعنایت ارغون مستظهر شد بعد از آن بوقاجینکسانك که صاحب اختیار ارغون خان بود مزاج او را بر خواجه مشارالیه بسعی فخرالدین مستوفی و حسام الدین مستوفی‌قزوینی متغیر گردانیدند.

آمدن ارغون خان بهرات و تربیت فرمودن ملك علاءالدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن رکن الدین ابوبکر کرت را و مراجعت نمودن.

**شهادت** صاحب مرحوم خواجه شمس‌الدین محمدبن خواجه‌بهاءالدین‌محمد الجوینی صاحب دیوان بحکم ارغون خان در رودخانه اهر بر درشهر امیر روز دو

شنبه چهارم شعبان بعداز نماز دیگر و بعد از مدتی پسرش یحیی را نیزقتل کردند در میدان تبریز وباپدر وعم درچرنداب دفن کردند و خواجه شمس‌الدین بوقتی که او را بدرجه شهادت میرسانیدند بدین موجب وصیت نامه نوشت و هذه‌جماعةاعزه‌و فرزندان حفظهم‌الله تعالی سلام وتحیت بخوانند وبدانند که ایشانرا بود یمت بخدای عزوجل سپرده آمدان‌الله‌لایضیع و دایمه در خاطر چنان بود که مگر ملاقات باشد و وصیتی کرده آیدچون روزی نبودباآن جهان‌افتاد باید که در محافظت فرزندان تقصیر نکنند و ایشانرا بر تحصیل ترغیب دهند و البته نگذارند که گرد عمل گردندو باآنچه خدای تعالی‌روزی کرده باشد بسازند اگر فرزند اتابك ووالده‌اش بولایت روند اجازتست نوروز و مسعود و والده ملازم بلقان خاتون باشند اگر از املاك چیزی مرحمت فرمایند بستانندو بدان قناعت نمایند حرم بزرگ از تبریز بکجا تواند رفت هم‌آنجا باشد بر سر تربت ما دو برادران اگر عمارتی در خانقاه شیخ فخرالدین‌توانند بکنندوایشان نیز آنجاروند دیگر مومنه‌هرکز ازما آسایشی نیافت اگر خواهد شوهر کند فرخ و والده با اتابك بهم باشند زکریارا با املاك تومان شهنشاهی و دیگر مواضع که بامیر بوقا داده‌ام باز گذارند دیگر عرضه دارند اگر از املاك چیزی مرحمة فرمایند فبهاوالا قناعت نمایند باری تعالی بر ما رحمت کناد و بریشان برکت درین وقت خاطرباحضرت‌ایزدی بود همین‌قدر بیش نتوانستم‌نوشت بنده و آزاد را نیکو دارند و بشبها غریب ما را فراموش نکنند.

و من کلامه

ای دست اجل گرفته پای دل من حکم تو بکشتنم رضای دل من
جان پیشکشت میکنم از دیده ودل این بود همه عمر هوای دل من.

چون فال قرآن گرفتم بر آمدان الذین قالوار بناالله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الاتخافواولاتحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون(۱) .

باری تعالی چون‌بنده خویش را درین جهان فانی نیك داشت وهیچ مرادی

۱ــ سورة مبارکهٔ فصلت آیهٔ ۳۰

از وی دریغ نداشت خواست که درین جهان فانی بشارت آن جهان باقی بوی رساند چون چنین بود واجب نمود مولانا محیی الملة و الدین و مولانا فخر الملة والدین و برادران دینی افضل الدین و مولانا شمس الدین ومولانا همام الدین و مشایخ کبار را که ذکر هر یك بتطویل می انجامد و موضع و وقت احتمال نمیکرد ازین بشارت نصیبی رسانیدن تا دانند که قطع علایق کرده روانه شده‌ایم ایشان نیز بدعاء خیر مدد کنند .

الرباعیه

در نگرای چراغ جان کشته — تا ببینی دو صد جهان کشته
کشتگان زندگان جاویدند — خاصه در دست کافران کشته

لواحد من الفضلا

رسید الحق بتشریف شهادة — وزیری کوسر از گردون برافراشت
محمد صاحب دیوان که سی سال — جهانرا از بسی آفت نگهداشت

و یکی ازفضلادر تاریخ وفات او گفته .

قطعه

در دو شنبه چارم شعبان نماز دیگری — سال‌هجری‌ششصدوهشتادوسه‌بی‌اشتباه
صاحب‌دیوان‌عالم شمس‌دین‌دستورملك — ز بده آل جوینی آن وزیر دین پناه
درحدوداهرنا که‌شدشهید ازحکم‌حق — وز جهان بی وفا باملك باقی بردراه

قتل عماد علوی .

دادن وزارت ارغون خان بجلال الدین مخلص الملك سمنانی .

## سنه اربع و ثمانین و ستمائه ۶۸۴

قتل خان ملتان که پسر بزرك سلطان غیاث الدین بلبن بود بر دست لشکر مغول .

اسر امیر خسرو الدهلوی الشاعرهم بر دست لشکر مغول که بعد ازین دیگر از و نشانی نیافتند .

قتل کردن هند ونویان امیر ناتیمور رادر باد غیس .

رفتن سلطان جلال الدین سیور غتمش از کرمان باردوی ارغون خان که او را سه کرت ایلچی بطلب آمد و بشرف بساط بوس ارغون خان رسیده کرمانرا اجارة کرد ومراجعت نمود با کرمان .

## سنه خمس و ثمانین وستمائه ۶۸۵

قتل خواجه هارون بن خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان جوینی بحکم ارغون خان .

قتل خواجه وجیه الدین زنگی بن خواجه عزالدین طاهر فریومدی هم بحکم ارغون خان .

گرفتن ملك شمس الدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر کرت هند ونویان را و فرستادن پیش ارغون خان .

وفات ابش خاتون بنت اتابك سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی حاکمه فارس در تبریز واو را بشیراز برده در مدرسه عضدیه که مادرش بنام برادرش ساخته بود دفن کردند و مدت حکومت او بیست ودو سال بود وشه زاده کرد و چین بنت منکوتیمور اغول بن هلاکوخان وارث او شد .

تزویج سلطان جلال الدین سیور غتمش بن سلطان قطب الدین محمد جینتمور تاینکو والی کرمان با شهزاده کرد وچین بنت منکوتیمور اغول بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان و مادر اوابش بنت اتابك سعد بن ابی بکر بن سعد بن زنگی بود که حاکمه فارس بود .

درین‌سال امیر فولادجینکسانك وعیسی کلچی وارد وقیا از بندگی قا آن آمدند ویرلیغ آوردند که ارغون برجای پدر خان باشد وبوقار اجینکسانك لقب شد و درین تاریخ ارغون یکبار دیگر بر تخت نشست .

مراجعت شیخ رکن الملة و الدین علاء الدوله احمد البیابانکی السمنانی از اردوی سلطان محمد خدابنده بسمنان و ترك خدمت کرده بطاعت مشغول شد فی منتصف شعبان .

## سنه ست و ثمانین و ستمائه ۶۸۶

وفات الشیخ العارف شیخ فخر الملة و الدین عراقی الشاعر الهمدانی الفراهانی بدمشق مدفونا فی‌جبل الصالحیه فی‌محرم و اومرید شیخ‌المشایخ بهاءالدین زکریا مولتانی‌است وبدو دخترنیز داماد اوست واو را از دخترشیخ یك پسر اعوز بود کبیرالدین نام وشیخ فخرالدین عراقی بعد ازوفات شیخ خود ببغداد رفت وچندوقت آنجابود و ازآنجا بشام‌رفت‌وبعدازیکسال کبیرالدین‌ازعقب‌اوبشام رفت و در دمشق وفات یافت و پهلوی پدر مدفونست و شیخ فخرالدین عراقی را در مدح شیخ خود قصاید است اینجا یك بیت ثبت شد

بیت

پرسی اگر از جهان کیست امام‌الانام　　نشنوی از آسمان جز زکریا جواب

وفات سلطان غیاث‌الدین بلبن بدهلی .

جلوس سلطان معزالدین کیقبادبن سلطان بغراخان‌بن سلطان غیاث‌الدین بلبن بدهلی .

خلعت فرستادن ارغون‌خان جهت ملك شمس‌الدین محمد کرت بهرات که او هند و نویانرا گرفته فرستاده بود .

# سنه سبع وثمانین وستمائه ۶۸۷

قتل سلطان معزالدین کیقبادبن بغراخان بن غیاث‌الدین بلبن بدهلی که اورا مرضی طاری شده بود پسر خود سلطان شمس‌الدین را برجای خود نصب کرد و هم درین خستگی اورا قتل کردند و پسر اورا نیز بکشتند در دهلی .

دادن امارت بغداد بحکم ارغون‌خان بارد‌وقیا وشحنگی بغداد ببایدو وسکرچی و ملکی بشرف‌الدین سمنانی و مشرفی بسعدالدوله یهود .

قتل بوقاجینکسانگ در بیست و یکم ذی‌حجه و پوست سرش را کاه آگنده برسر بازار بیاویختند و واسطه آن بود که او جمعی امراء جلایر را و هم اروق و قرو میشی پسر هند ووقورنویان و امیر اوجان وقدان‌ایلچی و زنگی پسر نایانویان . و بایجو . و قازان برادر اشك تغلی . و توقلوق قراوند را با خودمتفق گردانید وازیشان بدست خط خود خط گرفته پیش شهزاده جوشکاب‌بن جومغربن هلاکوخان فرستاد جوشکاب ببندگی ارغون‌خان آمد وعرضه داشت و خط بوقابنمود ارغون خان بفرمود تابوقاو امرای اورا بگرفتند وجوشکاب بدست خود تسمه از پشت بوقا بکشید و سرش ببرید و دیگر روز آغاز یارغو کردند و هر کس که با او متفق بودند بقتل رسانیدند مگر اندکی که امرا درخواست کردند و بدیشان بخشیدند .

رفتن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمد کرت و پسر اوملك علاءالدین محمد بقلعه خیسار بواسطه شکایتی که ازو بارغون خان کرده بودند .

آمدن تکودریان بهرات و قتل بعضی از مردم هرات و غارت و اسرایشان .

وفات قتلغ خاتون دختر تنکیز کورکان در سابع صفر .

آوردن شاریل که درسابع ربیع‌الاول ایلچیان از پیش توقای رسیدند وشاریل

پیش ارغون خان آوردند و شاریل نزدیك بت پرستان استخوان پاره‌ایست که بعضی گویند که چون شاکمونی برخان رابسوختند پیش دل او مانند مهره استخوان شفاف نسوخت آنرا شاریل گفتند و بعضی گویند دندان شاکمونی است چه او را نسوختند.

عزیمت شیخ رکن‌الدین علاءالدوله احمدالسمنانی که ببغداد پیش شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی رود و سلطان محمد خدابنده بعمارت شهر یازك مشغول بود چون شیخ رکن‌الدین علاءالدوله بسلطانیه رسید او را مانع شد و نگذاشت که ببغداد پیش شیخ خود رود و او بی‌اجازت سلطان ازسلطانیه مراجعت نمود و باسمنان رفت و بطاعت مشغول شد و از سلطانیه اخی شرف‌الدین نامی را پیش شیخ نورالدین عبدالرحمن فرستاد و شیخ جهت او خرقه ملمع بدست اخی شرف‌الدین فرستاد.

## سنهٔ ثمان و ثمانین و ستمائه ۶۸۸

جنگ امیر تغاجار وامیرچوپان بالشکری که ازدشت خزر آمده بودندبحرب ایران وگریختن آن لشکر بسعی امیرچوپان وتربیت یافتن امیرچوپان از ارغون خان.

جلوس سلطان جلال‌الدین فیروز خلجی برجای سلطان معزالدین کیقباد که در سال پیشتر او و پسرش را قتل کرده بودند در دهلی.

آمدن اباچی تکودری بهرات و غارت و قتل واسر مردم هرات کرت دوم.

حرب منکوتیموربن توقان‌بن باتوخان‌بن جوجی‌خان‌بن‌چنگیزخان‌باارغون خان‌بن ابقاخان وقتل بورلتای بابسیاری از لشکر منکو تیمور و فرار منکوتیمور مذکور.

تربیت کردن ارغون‌خان درسفرجوشکاب‌بن جومغربن هلاکوخان را وسیور

غامیشی فرموده اجازت انصراف داد وبعد از آن معلوم شد که او دل دیگر کرده جمعی امرا را در عقب او فرستادند او باایشان مصاف داد و گرفتار شد اورا پیش ارغون خان آوردند و در یازدهم جمادی‌الاولی اورا بیاسا رسانیدند .

قتل شهزادگان هلاجو و قراتوقای که از نسل هلاکوخان بودند بواسطه آنك باامیر نوروز متهم بودند و او یاغی شده بود بسخن مقبل برادر اردوقیا که متعلق قراتوقای بود در هشتم شهر جمادی‌الاولی ایشانرا گرفته بقلعه گرده کوه فرستادند و در بیستم رمضان در دامغان ایشانرا هلاك کردند .

فرستادن طوغان قهستانی‌رابحکم ارغون‌خان با لشکری جهت مدد شاهزاده غازان‌خان بخراسان .

آمدن اردوقیا و سعدالدوله از بغداد در ییلاق غنغرالنك که حالا سلطانیه است و مال بغداد آوردن وآن خزانه تمام بود ارغون را خوش آمد سعدالدوله عرضه داشت که اگر بتکچیان مانع نمیشدند اضعاف آن مال حاصل میشد حکم شد که آنجماعت بتکچیان‌را بیاسا رسانیدند در بیت اوشی و قتلقشاه‌صاحبی‌را بکشتند و سرهاء ایشان ببغداد فرستادند .

آوردن مجدالدین کتبی و منصور پسر خواجه علاءالدین عطاملك جوینی را ازحله و بکشتند و برسرجسر بیاویختند .

قتل ملك جلال‌الدین سمنانی بحکم ارغون‌خان و درتاریخ اوقطعه گفته اند و ملك جلال‌الدین مذکور عم شیخ رکن‌الدین علاءالدوله بود

والقطعةهذه

خدایگان‌وزیران ملك جلال‌الدین — کـه آستانه او بود قبله که ومـه
وزیر عالم عـادل که بود همواره — ز کلك لاغر او پهلوی جهان فربه
بسال ششصد وهشتادوهشت ازهجرة — فتاد در همه کاری هزار پیچ و گره
بوقت چاشت گذشته دونه زماه‌رجب — شهید شد بسیه کوه روز یکشنبه

آمدن بیبی ترکان دختر قتلغ ترکان از کرمان‌باستخراج سلطان جلال‌الدین

سیور غتمش و احکام وایلچیان و محصلان در باب استخراج اوحاصل کرد که نواب اورا بگیرد و مبلغ صدتومان تقریر کرده بود و رفتن سلطان جلال‌الدین سیورغتمش مذکور باردوی ارغون خان.

وزارت دادن ارغون خان دراوایل جمادی‌الاخر درییلاق سقور لوق بسعدالدوله بن صفی الدوله بن هبته الله بن مهذب الدوله ابهری و او از معارف بنی اسرائیلیان ابهر بود و او عرق اصلی خود را کار فرمود و انتقام تمام از اهل اسلام بکشید و بسیاری از اشراف اهل اسلام و شرذمه از صنادید محمدیان بقصد او فرو شدند و اوبرا کابر ملك و ملت ابقا نکرد وانتقام ملت مصطفوی ومسلمانانرا شمشیری بود تیز زهر آلود.

عزیمت فرمودن شیخ رکن الدین علاء الدوله ببغداد و بشرف صحبت شیخ نورالدین عبدالرحمن الاسفراینی که شیخ او بود رسیدن.

مراجعت سلطان جلال‌الدین سیورغتمش از اردوی ارغون خان واحکام مطاعه در باره او شرف نفاذ یافته بود که صد تومان که بیبی ترکان برو سخن گفته بود او دربارگاه اعلی قبول کرد و جواب گفت و فرمان صادر شد که من بعد ازین ابواب سخن نگویند و سلطان جلال الدین سیورغتمش باز باسر مملکت خود شد و حکومت او باز از سرطراوت پذیرفت.

رفتن شیخ رکن‌الدین علاءالدوله از بغداد برعزیمت حج بیت‌الله و زیارت حضرت نبی (ع) باجازت شیخ نورالدین عبدالرحمن‌الاسفراینی که شیخ او بود.

## سنه تسع و ثمانین و ستمائه ۶۸۹

وفات امام‌العلامه فخرالدین المایمرغی (۱) و هو محمدبن محمدبن الیاس‌المایمرغی

---

۱ـ مایمرغ بفتح‌الیاء وضم‌المیم من قری بخارا علی طریق نسف واخری من سمرقند «مراصدالاطلاع»

بسرخس فی صفر .

**وفات** خان خانان بن سلطان جلال‌الدین خلجی بدهلی .

**وفات** بی‌بی ترکان در تبریز بمفاجا و علت سکته و او دختر قتلغ ترکان کرمان بود و او نیز جهت تنازع کار سلطنت کرمان رفته بود و کار جلال‌الدین سیورغتمش یکرویه گشت و پسران بی‌بی ترکان نصرة‌الدین یولکشاه و غیاث‌الدین سیوکشاه با او از در صلح درآمدند .

درین سال خرابی هرات بواسطه آنك دوکرت تکودریان اسر و غارت هرات کرده بودند و بعضی را بقتل آورده بمرتبه رسیده بود که در تمام هرات قرب صد مردم نبودند .

قتل مسعود و فرج‌الله پسران خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان جوینی در میدان تبریز بحکم ارغون‌خان .

قتل علی پسر خواجه بهاءالدین محمدبن خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان جوینی در اصفهان بحکم ارغون‌خان در سیم رجب .

بالا گرفتن کار سعدالدوله یهود و اختیار تام او در مملکت .

تعیین فخرالدوله برادر سعدالدوله یهود و جمال‌الدین دسجردانی را که در بغداد حاکم باشند .

فرستادن شمس‌الدوله‌بن منتجب‌الدوله منجم را بحکومت مملکت فارس .

دادن دیار بکر بامین‌الدوله برادر سعدالدوله یهود .

دادن اشراف تبریز بمهذب‌الدوله ابومنصورالطبیب که عمزاده سعدالدوله بود

مراجعت شیخ رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی از حج بیت‌الله ببغداد و در سلخ محرم الحرام بصحبت شیخ نورالدین عبدالرحمن الاسفراینی رسیدن .

## سنه تسعين و ستمائه ٦٩٠

وفات ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان در سابع ربیع الاول و در تاریخ او گفته‌اند ٭

بیت

سر سران جهان پادشاه روی زمین | یگانه همه آفاق شاه ارغون خان
بروزصفر که هفتم بد ازربیع نخست | بششصد ونوداندر بنزد بول جغان
فرو گذشت در یغا چنان شهنشـاهی | که شد زد ار فنا کل من علیها فـان

واز آب کر گذشته در باغچه اران نماندو صندوق اورا بکوه سجاس بردندو دفن کردند ومدت پادشاهی او هفت سال ونه ماه و بیست روز بوده.

جلوس گیخاتوخان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان روز چهارشنبه بیست وچهارم رجب بحدود اخلاط .

آمدن امیر نو روز بن امیر ارغون جهت عمارت هرات .

قتل جوشی وارد وقیا و سلطان اتراچی وسعد الدوله یهـود بزمان مرض ارغون خان باتفاق امرا طغاجار قنجقبال وطوغان قهستانی .

دادن وزارت گیخا توخان بخواجه صدر الدین احمد خالدی در ششم ذی حجه و او را صدر جهان لقب دادند و برادرش را قطب جهـان وعم زاده او را قوام الملك در قشلاق اران .

وفات امیر عبدالله شیرازی ازفرزندان امام محمد حنفیه مدفوناً بشیراز

وفات امام العلامه رضی الحق والدین الخطیب وهو محمدبن ابراهیم الزینبی الخوارزمی في لیلة الاحدمن محرم مدفونا بجرجانیه خوارزم فی جوار جارالله العلامه

# سنة احدی و تسعین و ستمائه ۶۹۱

**وفات** ملك الکلام شیخ مشرف الدین مصلح الشیرازی المعروف بسعدی نسبت بسعد بن اتابك ابی بکربن‌سعد بن زنکی در سابع عشرین ذی حجه بشیراز مدفوناً بظاهر شیرازبکت .

**عزل** سلطان جلال الدین سیور غتمش از حکومت کرمان .

**جلوس** پادشاه خاتون بنت سلطان قطب الدین محمد جینتمورتاینکوخواهر سلطان جلال الدین سیور غتمش مذکور بحکومت کرمان .

**قتل** طوغان قهستانی بحکم گیخاتوخان بن ابقاخان بن هلاکوخان در قصاص جمعی از امرا که در مرض ارغون خان قتل کرده بودند وازطغاجاروقنجقبال که ایشان نیز با طوغان قهستانی شریك بودند عفو کرده ایشان را ببخشیدند .

**قتل** ملك سیف‌الدین نصرت‌ملك هرموز بردست برادر خود ملك مسعودبن ملك رکن الدین قلاتویی وچون خبر قتل ملك سیف الدین بکرمان بسلطان‌جلال الدین سیور غتمش‌رسیدعزیمت جرون(۱) وهر موز کرده بمحاصره‌قلاع بیرون قیام نمود و ایشان بدل صلح پانصد هزار دینار و مبلغی جواهر بدادند .

**وفات** قاضی امام العلامه ناصر الدین الشیرازی البیضاوی صاحب منهاج و مصباح الارواح وطوالع وغیره بتبریزمد فونا بچر نداب .

**مکتوب** فرستادن امیر نوروز بن امیر ارغون بملك شمس الدین محمد بن محمدبن ملك رکن الدین ابوبکر کرت و استدعاء حضور او کردن بهرات .

**وفات** منکوتیمور خان‌بن توقای‌بن‌با توخان بن جوجی‌خان بن‌چنگیزخان

**جلوس** تودامنکا برادر منکوتیمور خان بعد از آن پسران منکوتیمورخان وجمعی از امیر زادگان اتفاق کرده او را بواسطه انکه گفتند او دیوانه است از خانی عزل کردند و خود باتفاق پادشاه شدندو پنج سال حکومت کردند

۱ــ جرون نام جزیره دیکری نزدیك هرمز

وفات دوقون خاتون بنت آیقو بن اونك خان از کرایت و اوخاتون هلاکو خان بود محاصره کردن ملك اشرف قلعة الروم را وچون خبر بگیخاتو خان رسید طغاجار وطایجو پسر منکوتیمور و تو غدای اختاچی و تماجی ایناق را با لشکری تمام بفرستاد بدفع او و در آخر رجب ملك اشرف قلعة الروم را گرفته کوتوال خود نشانده بود و بعضی ازمردم قلعه را قتل کرده رفته بود ایشان نیز مراجعت نمودند .

## سنه اثنتین وتسعین و ستمائة ٦٩٢

خواستن گیخاتوخان پادشاه خاتون بنت سلطان قطب الدین محمد چینتمور تاینکو فراخطای را .

جواب مکتوب امیر نوروز از ملك شمس الدین محمد کرت واعتذار او از حکومت هرات .

وفات دکنه تتاول دراران در سیم جمادی الاولی .

قتل قتلقبوقا پسر صادون گرجی .

وفات کرای پسر منکو تیمور در سابع رجب .

وفات مولاء اعظم عزالملة و الدین الکیشی الحکیم واودر کرمان ساکن بود.

عزیمت پادشاه خاتون بنت سلطان قطب الدین محمد ازاردو بحکومت کرمان و رسیدن شیرامون امیر اردوی پادشاه خاتون پیشتر ازرسیدن پادشاه خاتون بکرمان .

بیرون رفتن سلطان جلال الدین سیورغتمش از کرمان که نخواست که باپادشاه خاتون ملاقات نماید و شیرامون گفت از راه شیراز نمی آیند او براه شیراز روانه شد وشهزاده کرد وجیرن بااوبود و پادشاه خاتون از راه شیرازمی آمد در راه ملاقات دست داد و سلطان جلال الدین انواع تضرع و ابتهال و شفاعت بتقدیم رسانید وفایده

ندادو تمامی اموالی که باخود داشت قبض کردند و جلال الدین سیورغتمش وشهزاده کره و جین یك سواره شدند و چون بکرمان رسیدند جلال الدین سیورغتمش را بحبس فرستاد بقلعه شهر کرمان و حقوق برادر خواهری بر کنار نهاده انواع (۱)جلافت وایـذا بااو بتقدیم رسانیده جلال الدین سیورغتمش ازقلعه بگریخت وروانه اردوی کیخاتوخان شد و چون آنجا رسید پادشاه خاتون کسان فرستاد و مالهاء کرمان بذل کردواورا باز پیش اوفرستادند وبازاورا حبس فرمود بهمدر نزدیك حقوق برادر خواهری اورا بران داشت که برادر راالطلاق کرد وشهزاده کردونجین وسلطان جلال الدین سیورغتمش صفوةالدنیاوالدین پادشاه خاتون راطویها کردندو پیشکشها کشیدند ووفاق تمام میان ایشان پیداشد وباز جمعی بانگیز وافساده شغول گشتند و نمودند که سلطان جلال الدین جمعی را برخود راست کرده و سر خروج دارد هر کس که از ایشان خوفی داشت بتمام بافساد مشغول گشتند و انواع انگیزها کردند و میان ایشان کدورت ظاهر شد.

## سنه ثلث وتسعین وستمائه ۶۹۳

حبس فرمودن پادشاه خاتون بارسیوم جلال الدین سیور غتمش را بعد از آن که میان ایشان کدورت واقع شده بود.

قتل سلطان جلال الدین سیور غتمش بن سلطان قطب الدین محمد قراخطاء بر دست خواهر خود پادشاه خاتون بحکم گیخاتوخان در شب بیست وهفتم رمضان

وزیر او خواجه فخر الملك نظام الدین محمود بود مشرف خواجه یمین الملك قوام الدین مسعود بن ضیاءالدین ناظر خواجه شهاب الدین بن خواجه فخر الدین یحیی وزیر منشی شرف الملك تاج الدین المنشی الکرمانی.

---

۱ـ در اصل خلاقت و جلافت بمعنی بی مغزی و سبکی کردن.
( فرهنگ نفیسی )

چاو بیرون آوردن در شهر تبریز و خلق تحمل آن نکردند و استغاثه نمودند و باز باطل کردند.

فرستادن پادشاه خاتون بنت سلطان قطب‌الدین محمد قراخطای مولانا اعظم تاج‌الملة والدین‌الخوافی را باردوی کیخاتوخان و التماس کردن حکومت یزد و شبانکاره و بموجب التماس او یرلیغ بنفاذ پیوست.

مقرر کردن پادشاه خاتون شیرامون که امیر اردوی او بود و معزالدین علی ملك و نصیرالدین را بحکومت شبانکاره و فرستادن بدانجا.

مقرر فرمودن پادشاه خاتون نصرت ملك را بایالت یزد.

فرستادن پادشاه خاتون از کرمان ایلچیان بهرموز و جرون که ملك مسعودبن ملك رکن‌الدین قلاتویی‌را ازحکومت جزایر اخراج کرده پیش‌او آوردند و ملك عادل نیکوکار عاقل بهاءالدین ایازرا ایالت جزایر داد.

طلب داشتن امیر نوروزبن امیر ارغون از ملك شمس‌الدین محمد کرت‌پسر او ملك فخرالدین را که چون خود اختیار حکومت هرات نکرد اورا بفرستد و ملك فخرالدین را دران وقت گرفته بود و در قلعه خیسار در بند داشت و او نگاهبانان خود را کشته بود.

و در قلعه بالاء خیسار باپدر خود یاغی بود ملك شمس‌الدین در جواب امیر نوروز فرستاد که او شخصی بدست ومن برو اعتماد ندارم بدان واسطه اورا محبوس داشته‌ام اگر البته اورا طلب میفرمایند مرا از دست خط امیر کتابتی باشد که هر گناه که ازو صادر شود من بدان مخاطب نباشم راه او بازداده‌اید که بملازمت پیوندد امیر نوروز بربن جمله خط نوشته اورا طلب فرمود بالتماس امیر نوروز او را راه باز دادند که از قلعه بالابزیر آمد و هرچند التماس نمودند پدر بااو ملاقات نکرد و او بهرات آمد و امیرنوروز ملك فخرالدین محمدبن ملك شمس‌الدین

محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك رکن‌الدین ابی‌بکر کرت را بملکی هرات تعیین کرد.

بعد از آنکه خواجه قطب‌الدین چشتی و خواجه شهاب‌الدین چاچی او را عهد و سوگند داده بودند که باامیر نوروز متفق شده و با او غدر نیندیشد.

**وفات** شهزاده انبارجی‌بن منکو تیموربن هلاکوخان‌بن تولی‌خان‌بن چنگیز خان در حدود نخجوان در روز آدینه دوم ذوالقعده.

**وفات** قبلای قاآن‌بن تولی‌خان‌بن چنگیزخان مدت قاآنی او سی و پنج سال بود و عمر او هشتاد و سه سال و او بنزدیك شهرخان بالیغ شهری بنانهاد نام آن دایدو دور آن هفده فرسنگ.

**وفات** مولی‌العلامه‌الزاهدالعابد قدوةالحاج‌حافظ‌الملة والدین‌البخاری محمد ابن محمدبن نصرالبخاری توفی ظهیرة[1] یوم‌الاربعاالثامن عشر من شعبان ببخارا

## سنه اربع و تسعین و ستمائه ۶۹۴

**قتل** کیخاتوخان‌بن ابقاخان‌بن هلاکوخان‌بن تولی‌خان‌بن چنگیزخان روز پنجشنبه ششم جمادی‌الاولی مدت پادشاهی او سه سال و نه ماه و دوازده روز بود و او بحکم بایدوخان بقتل آمد.

**جلوس** بایدوخان‌بن طرقای خان‌بن هلاکوخان‌بن تولی‌خان‌بن چنگیزخان

**حرب** غازان‌بن ارغون‌خان با بایدوخان و چون حرب خواست شد صلح در میان آوردند و در میان هردولشکر غازان‌خان و بایدوخان بایکدیگر ملاقات کردند و صلح کرده از یکدیگر جدا شدند و غازان‌خان مراجعت نموده در سیاه کوه باوروغ خود پیوست و امیر نوروز و تغتمور پسر توقای برغوچی را بگذاشت تا یرلیغ فارس و عراق که بران صلح کرده بودند.

۱ـ ظهیرة گرمگاه و نیمروز گرما «فرهنگ نفیسی»

بستانند واردوهای خواتین عم و پدر و سپاه خاصه ارغون‌خان و پدر او ابقاخان را کوچ کنند و براحوال ایشان وقوف یافته مراجعت نمایند و در عقب غازان بروند بایدوخان فرمود که نوروز و توقتمور را گرفتند و بیك هفته در عقوبت و تو کیل کشیدند و معذب داشتند و بآخر بایدوخان نوروز را حاضر کرد و بخلوت گفت اگر خلاص میخواهی عهد کن که غازان‌را بمن سپاری نوروز و تغتمور بچهارشبانه روزاز حدود مراغه‌بفیروز کوه رفتند و در بیست‌و هفتم رجب‌بغازان‌خان پیوستند و احوال باز نمودند و نوروز تصدیق سوگند خودرا غازانی مسین وابسته پیش بایدوخان‌فرستاد امرا ازین حرکت تعجب نمودند و نوروز و تغتمور خلاص شدند و امرا بابایدو گفتند .

بیت

هزبری که آورده بودی بدام رها کردی از دام و شد کار خام

قتل کردن پادشاه خاتون بحکم بایدوخان‌بقصاص‌برادراوسیورغتمش‌سلطان که قتل کرده بود بسعی شاه عالم بنت سیورغتمش سلطان که قتل کرده بود از سلطان قطب‌الدین بقریه مشك از توابع قصر زرد که‌کارداران پادشاه خاتون امیر نصرةالدین یولکشاه خواهرزاده پادشاه خاتون وزیر الوزیربن‌الوزیر خواجه فخر ـ الملك نظام‌الدین محمود مستوفی خواجه یمین ظهیرالدین وزیر مشرف خواجه ظهیرالملك فخرالدین خواجه ناظرضیاءالملك خواجه نصیرالدین یوسف‌بن خواجه ظافرالدین وزیر کرمان منشی پسر عمدةالملك منتجب‌الدین وزیر صاحب تاریخ کرمان و مدفن او بقریه مشك در ظاهر قریه مذکور و چون سلطان محمد شاه حاکم کرمان شد فرمود که اورا نقل‌کرده در مدرسه ترکانی نزدیك مادرش قتلغ ترکان دفن کردند وبعد از قتل پادشاه خاتون چند روزی اختیار فرمان پیش‌شهزاده کرد و جین بود و چون او رفت نصرت ملك درکرمان حاکم نافذ امرو نهی شد باتفاق سراغای باورجی که از حکم یرلیغ بایك براه باسقاقی بکرمان آمده بود

و خواجه یمین‌الملك قوام‌الدین وزیر شد و اینها از قبل بایدوخان در کرمان حاکم بودند.

آمدن ابراهیم شکورجی و یوسف بوکا و آینه غازی بتحصیل مال چریك خراسان از قبل غازان‌خان.

آمدن سلطان قطب‌الدین شاه جهان بموجب یرلیغ بایدوخان بعزم سلطنت کرمان و چون بهمدان رسید غلامان سلطان برعزیمت حرب بایدوخان بدانجا رسید و قطب‌الدین شاه جهان بااو ملحق شد.

آمدن شیرامون ازامرای پادشاه خاتون و کجوك شکورچی بضبط کرمان وقید باید و بیان بموجب یرلیغ غازان‌خان.

جلوس تیمور قاآن‌بن جیمکیم کوکجین خاتون بود و تازمان قورولتای بزرگ بمدت یکسال که تخت خانی خالی بود کوکجین خاتون بزرگ جیمکیم کار ملك میساخت.

اسلام پادشاه غازان سلطان بن ارغون خان بن ابقا خان بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان بر دست شیخ الاسلام الاعظم مرشد طوایف الامم شیخ ابراهیم الجوینی بنصیحت و تدبیر و صوابدید امیر نوروز و تمامی لشکر او مسلمان شدند وهر کس درین امر تهنیتها گفتند ازجمله بزرگی از مسلمانان گفته

بیت

مال وحال وسال وفال واصل ونسل وتخت وبخت
برمرادت باد هر هشت ای خدیو کامکار
مال و افر حال نیکو سال فرخ فال سعد
اصل راضی نسل باقی تخت عالی بخت یار (۱)

---

۱ـ دو بیت از یك قصیده معزی است که درحدود صد و پنجاه سال پیش ازین واقعه بمدح ملك شاه سلجوقی گفته است و دراینجا شخصی این دوبیت معزی را مناسب یافته وخوانده است.

**حرب** غازان خان با بایدو خان و قتل بایدو خان بـر دست لشکر غازان خان در روز چهار شنبه سیم ذی حجه .

**قتل** قبچاق اغول پسر بایدو در نیمه ذوالحجه

**حرکت** فرمودن غازان خان در منتصف شوال بجانب ری و آمدن امـرای بایدو خان چوپان و قرومیشی و بغازان‌خان پیوستند .

**آمدن** طغاجار باساروان پسرسونجاق و توغدای اختاچی و بامیر نوروز که منقلاء لشکر غـازان خان بود ملحق شدند در دهم ذی قعده و هزیمة بایدو خان و رفتن بجانب باغچه بیکش (۱)

**رسیدن**امیر نوروز در غره ذی‌حجه‌بدار الملك تبریز و به تخریب بتخانها و کلیساها که در تبریز بود مشغول شد .

**فرستادن** امیر نوروز قرومیشی و شادی بن طوغورا بر عقب بـایدو خان و بحکم‌حدیث نبوی‌علیه‌السلام که فرمود خیرالاصحاب اربعة وخیر السرایااربعمائه و خیرالجیوش اربع آلاف چهار هزار سوار با ایشان‌دادوایشان اورا گرفتندودرسیم ذی‌حجه‌بر دست سوتـای اختاچی در باغچه بیکش بقتل آمد .

**جلوس** غازان خان محمود بن ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان .

**رسیدن** خبرجلوس غازان خان بکرمان و نصرت ملك سراغای ونواب بایدو و ابراهیم و یوسف بکاوآیینه‌غاری را گرفته مقید کرد و اموالو خزاین و علایق ونفایس سلاطین را گرفته متوجه سیستـان شد و مولاناء اعظم تاج الملة و الـدین الخوافی و پسر او مولانـا صدرالملة و الدین بدرگاه پادشاه خاتون آمدند و شعار غازان سلطانی ظاهر کردندو غریو طبل و طنطنه کوس بعیوق رسانیدند وایشانرا

۱ـ بیکش ده از دهستان نمشیر بخش بانه شهرستان سقز ۳۶ کیلومتری شمال باختری بانه کوهستانی سردسیرسکنه ۱۲۵ نفر .
( فرهنك جغرافیائی ایران جلد پنجم )

با غازان سلطان حقوق خدمت قدیمی بود .

گرفتن نصرت ملك قلعه بم را و آنجا رایت خلاف برافراشت و بدان قلعه متحصن شد .

رفتن سلطان محمد شاه بحرب نصرت ملك ببم وقریب دو ماه لشکر کرمان و کیچ و مکران جمع شده حرب کرده‌ند وبآخر نصرت ملك مذکور بصلح بیرون آمد .

رفتن ملك فخرالدین محمد کرت بخواف و چهارماه حصارجیزه رامحاصره کرد و محمد محمود جیزدی را که خلاف کرده بود و بدان قلعه متحصن شده بدست آوردند .

دادن امیر نوروز برادر زاده خود دختر امیر حاجی را بملك فخرالدین محمد کرت .

رفتن ملك فخر الدین محمد کرت بفراه و بیرون آمدن ملك ینالتکین بزرگ پیش او .

وفات مولانا اعظم صدرالدین محمد بن مولانا رکن الدین ابی سعید بن مولانا اوحدالدین ابی‌بکر بن محمد بن حسین الصوفی الا بیوردی بابیورد .

## سنه خمس وتسعین وستمائه ۶۹۵

جلوس سلطان مظفر الدین محمد شاه بن سلطان حجاج بن سلطان قطب الدین محمد قراخطای بکرمان بایالت بحکم غازان خان .

فرستادن سوکای بن یشموت بحکم غازان خان بخراسان و آغاز عصیان سوکای مذکور .

قتل شهزاده ارسلان بر دست امیر چوپان در بیلغان بحکم غازان خان .

رفتن امیر نوروز بحکم غازان خان بحرب شهزاده سوکای پسر یوشموت در ری و گریختن شهزاده مذکور از امیر نوروز بن امیر ارغون .

فرستادن غازان خان هورقداق را بالشکری گران براثر امیر نوروز برسم مدد

قتل سلطان جلال الدین خلجی بدهلی .

جلوس سلطان علاء الدین بدهلی .

وفات شیخ عثمان الساوجی خلیفه شیخ الاسلام خواجه یحیی ابدال بساوه در سادس عشر رجب الاصم المعروف بقطب عراق .

درآمدن شهزاده دواء بن براق باصدهزارمرد بخراسان و هشت‌ماه در مازندران مقام ساختن و نهب و تاراج مازندران .

فرستادن شهزاده دواایلچی جوکت نام بهرات و گرفتن ملك فخرالدین کرت ایلچی مذکور را و پیش غازان خان بردن و تربیت تمام یافته امثله واحکام در باره او مبنی بر عنایت و سیورغامیشی و حکومت هرات و ولایات سمت ظهوریافت.

گرفتن امیر سوتای ملك فخر الدین را و فرار نمودن ملك مذکور ازو و رفتن‌پیش امیرنوروزبن امیر ارغون

قتل امیر صدر الدین احمد الخالدی الزنجانی الوزیر بحکم غازان خان .

دادن وزارت بخواجه جمال الدین دستجردانی .

گرفتن امیرنوروز و هرقداق شهزاده سوکای را در حدود خرقان وقتل او .

قتل خواجه شرف الدین سمنانی وزیر .

قتل ایسنتمور وچریك پسران‌قنقراتای و قتل قرومیشی بحکم غازان خان .

گرفتار شدن ارسلان گون و در پنجشنبه بیست و سیم جمادی الاولی او را بانوکران بیاسا رسانیدند .

گرفتن توکال در گرجستان و باغازان پسر تایجو بقتل رسانیدند .

بیاسارسانیدن آیینه بیك در میدان تبریز .

فرستادن امیر طغاجار بحکم غازان خان بروم در پنجشنبه غره محرم .

فرستادن امیر مولای بدیار بکربحکم‌غازان خان .

وفات اروك خاتون در پنجشنبه سیزدهم صفر در قراباغ اران .

قتل ایلد اربمد از مصاف در حدود ارزن الروم در آخر ربیع الثانی .

قتل بورالغی قیاتی‌سکرجی پسر مبارکشاه در ششم‌ربیع الاخر .

وفات فخر الدین ایداجی در آخر روز چهارشنبه بیست وسیم ربیع الاخر .

فرستادن خرمنچی را بروم تاطغاجاررا بقتل آورد در جمادی الاخره .

قتل حسام‌الدین لر کوچك به یوزآغاج

در مدت یکماه پنج پادشاه زاده و سی و هشت امیر بیاسا رسیدند فرستادن غازان خان قاضی فخرالدین هرات را بوزارت کرمان .

دادن حکومت سیرجان بموجب‌برلیغ غازان‌خان بمولانا تاج‌الدین‌الزوزنی الخوافی و مولاصدرالدین در سیر جان قایم مقام پدر شد و هم دربن سـال وزارت کرمان برایشان مقرر شد و باخر بحکومت کرمان منجر گشت .

قتل نصرت ملك و برادر او محمود و اتباع ایشان کـه محمد شاه سلطان والی کرمان ایشانرا بصلح از بم و قلعه آن بیرون آورده بود هم بر دست محمـد شاه مذکور .

حبس فرمودن محمد شاه سلطان نصرت الدین یولکشاه را در قلعه سیرجان

## سنه ست و تسعین و ستمائه ٦٩٦

وفات شیخ المشایخ زین الدین الکامویی در نطنز (۱)

حرب پادشاه زاده دواخان با مردم کوسویه و ناگرفته بفوشنج رفت‌وبعداز ده روز که حرب کردند فوشنج را بگرفت و قتل و اسرونهب و غارت کرد

فرستادن دواخان ایلچی از فوشنج پیش ملك فخر الدین کرت و او را بایلی خواندن و او جوابهاء موحش پیش دواخان فرستاد و دواخان بن براق نومید شده بمحاصره هرات‌قیام‌ننمود ومراجعت کرد .

---

۱ـ کامو یکی‌از روستاهای کاشان است

قتل امیر نوروز بن امیر ارغون وآنچنان بود کـه صدر جهان وزیر از و خایف بود خطی مزور فرمود که نوشتند و در کیسه قبای برادر او حاجی نهـادند و غازان خان را از آنك امیر نوروز یاغی میشود خبر کرد و چون ایشانرا بیارغو در آوردند خط مزوراز قبترغاء (کذا) قبای برادرنوروز حاجی نام بیرون آوردند

قتل اردو بغـا پسر امیر نوروز و نایب او ستلمش و پسرش قتلقتمـور و متعلقان و باز بستکان و نزدیکان ایشان در غره جمادی الاخره وکمال کوچك‌را از بغداد گرفته آوردند و علی ساکن‌را در بغداد بکشتند و پنجشنبه پنجم‌جمادی الاخره حاجی یرغوچی برادر امیر نوروز وکمال کوچك را بیارغودر آوردندبغیر خط مزور د.وغ که از کیسه‌قبای او بیرون آورده بودند هیچ گناه برو ثابت‌نشدهم بدان کاغذ هردو را بقتل آوردند ودر هفتم جمادی الاخره برادر نوروز و حاجی لکزی کرکاذرا‌در‌میدان تبریز بیاسا رسانیدند و بالتو و پسرش راهم در میدان‌تبریز بیاسا رسانیدند در روز شنبه بیست وپنجم ذی قعده

فرستادن فولاد قیا وجماعتی از لشکریان با امیر قتلقشاه نویان بگرفتن امیر نوروز بن امیرارغون و او متوهم شده بقلعه هرات در آمد چون امیر قتلقشاه نویان قلعه‌هرات‌را محاصره کرد مردم‌ونواب نوروز گفتند که‌ملك‌فخرالدین کرت‌را می باید گرفت نوروز برین معنی رضا نداد‌ملك فخر االدین‌این صورت معلوم کرد و نا امید شده مدد لشکر غازان‌خان شد و امیر نوروز بن امیر ارغون را گرفته‌در حادی عشرین شوال در هرات بقتل آوردندو سر او رابدست فولاد قیا پیش غازان خان فرستادند واز آنجا ببغداد بردند و بیاویختند .

قتل امراء امیر نوروز ـ توکال قرا ـ بوراجار ـ قراوسون ـ النجاق را در مرغزار بشوران .

مراجعت امیر قتلقشاه نویان در هژدهم ذیحجه و رفتن پیش غـازان خـان و تربیت و سیور غامیشی یافتن .

بنیاد عمارت قبه عادلیه که در باغ عادلیه غازان خان بنیاد نهاد و بشنب ـ غازان موسوم است و حالا بدین نام میخوانند .

قتل پسران منکوتیمور و پادشاهزادگان که پیشتر تو دامنکور اعزل کرده باتفاق پادشاهی میکردند درالوس جوجی خان بن چنگیزخان .

جلوس توقتای بن منکوتیمور بن توقای بن با توخان بن جوجی خان بن چنگیزخان در الوس و مملکت جوجی خان .

وفات شیخ برهان المله والدین احمد بن الشیخ العالم سیف المله و الدین الباخرزی .

## سنه سبع وتسعین وستمائه ۶۹۷

غمز کردن مولانا فخر الدین قاضی هرات محمد شاه سلطان والی کرمان را درار دوی غازان خان و یرلیغ بنفاذ پیوست که استخراج محمد شاه مذکور نمایند

تربیت فرمودن غازان خان ملك فخر الدین محمد کرت را که در گرفتن امیر نوروز امداد نموده و سیور غامیشی وآل تمغا وپایزه و حکم ملکی جهت او آوردن .

وفات غیاث الدین مسعود بن کیکاوس سلجوقی در روم .

جلوس کیقباد بن فرامرز بن کیکاووس بروم .

قتل خواجه جمال الدین دستجردانی وزیر بحکم غازان خان و در تاریخ وفات او گفته‌اند .

بیت

وزیر عالم عادل جمال دستجردانی    که‌دربخشش‌چوحاتم‌بودودرکوشش‌چوزالزر
بسال ذال بی جیم وبروزنه‌زعاشورا    چشید او شربت قهرغزان خان فریدون فر

دادن وزارت بخواجه صدر الدین احمد خالدی .

قتل طانجو اغل و چهارنوکراو بکنار جوی از دالان ناوور در سه شنبه دوم‌رجب

قتل صدر جهان وزیر روز یکشنبه بیست و یکم رجب الاصم در جوی جاندار که دستهاء او امیر سوتای گرفت و پایهاء او پهلوان ملك غوری و امیر قتلقشاه نویان میان او بدو نیم زد وقتل قطب جهان برادر صدر جهان.

وقوام الملك عمزاده ایشان بردروازه تبریز در دو شنبه بیست و یکم شعبان

وفات ساربان پسر سونجاق در تبریز در دو شنبه نهم ذی قعده

وفات برلتای اغول ازاروق جوجی قسار در بیست وپنجم ذی قعده .

وفات قاضی محیی الدین قاضی تبریز درچهارشنبه دوم ذی حجة الحرام

قتل امراء روم کرزه وچرکس که باسویلامش بوده اند در چهار شنبه بیست و چهارم رمضان .

قتل سویلامش پسر تا یجونویان که از روم گرفته آوردند ودر میدان تبریز بصورتی شنیع کشتند وجثه او را بآتش بسوختند و بر باد دادند در بیست و هشتم ذی حجه .

وفات جمال الدین یاقوت بن عبدالله الخطاط المستعصمی فی ربیع الاول ببغداد .

وفات شهزاده خطای اغول بدالان ناوو رد، نهم ربیع الاول

وفات دوندی خاتون بارانیه در یکشنبه بیست و پنجم ربیع الثانی و دفن بتبریز بسرخاب .

## سنه ثمان و تسعین وستمائه ۶۹۸

وزارت خواجه رشید طبیب و خواجه سعد الدین ساوجی بحکم غازان خان و اتفاق ایشان وقیل سنه سبع و تسعین وستمائه .

آمدن الجایتو سلطان محمدخدابنده بخراسان و رسیدن بهرات و گریختن ملك فخر الدین کرت و رفتن بقلعه سکلجه و محاصره فرمودن الجایتو سلطان

بمحاصره هرات رفت شیخ الاسلام شهاب الدین الجامی التماس نمود بموجب التماس شیخ مذکور ترك محاصره کرده مراجعت نمود ملك فخر الدین باز بهرات آمـد

خروج دواخان بن براق برتیمور قاآن و قصد پادشاه زادگان و امرایی که در آن سرحد بودند کردند و با کورکوز داماد بن تیمورقا آن مصـاف داده او را گرفت وبقتل رسانید بعد از تیمورقا آن خیشتك قاآن شد پسر تـرمـه بلا برادر تیمور قاآن و بعد از وبرادر او قاچوبرمه قاآن شد و تاریخ آن یافت نشد اینجـا ثبت افتاد .

وفات مولی العلامه فخر الدین الاسفندری الخوارزمی صاحب کتاب المقتبس فی یوم الاربعا تا سع عشر رجب بکات .

اتفاق کردن تیمور بوقا که یکی از امراء کرمان بود با مولانا فخر الدین قاضی هرات برانك استخراج سلطان محمد شاه کنند بکرمان و بدین مهم تیمور بوقا متوجه اردوی غازان خان شد و یرلیغ بنفاذ پیوست که ایشان هر دو محاسبهٔ سلطان محمد شاه کنند و حکم امارت لشکر تیمور بوقا بنام خود گرفته بود پس سلطان محمد شاه در سابع عشرین رمضان متوجه اردو شد برراه ابرقوه واصفهان وبرادر خود علاء الدین حسن شاه را بکرمان بگذاشت و قاضی هرات بااو رفت و بهشترود تبریز بغازان خان رسیدند وقاضی انواع تقریرات وتعریفات بنسبت سلطان محمد شاه گفت ووزارت کرمان بر قاضی مقرر داشتند وقطب الدین شاه جهان را با او بفرستادند .

وفات الامام خاتمة المجتهدین سیف الحق والدین الـخوارزمی المعروف بالعصبه واسمه محمد بن محمدبن شیخ الاسحاقی وهو الذی قبره ملاصق قبرجارالله العلامه صاحب الکشـاف بجرجانیه خوارزم فی السابع والعشرین من ربیع الاول .

رفتن شیخ المشایخ حسن البلغاری از کرمان بتبریز در جمـادی الاولی و گفت بلایی عظیم متوجه کرمانست .

ودر این اثنا که اواز کرمان بیرون رفت جمعی از او باش ورنود در کرمان هجوم کردند ودر شب بخانه پسر التاجو نویان که براه باسقاقی در کرمان بود و مولانا فخر الدین قاضی هرات که بوزارت آمده بود خانه او را نیز فرو گرفتند و اورا و پسران او را مقید کردند و خانهاء اورا غارت کردند وادوات قلعه داری ساخته کردند ودر شهر کرمان وقلاع در بستند و قاضی هرات و اتباع او را بقتل آوردند.

وفات شیخ المشایخ صلاح الملة و الدین حسن البلغاری هم درین سال بتبریز و او را در سرخاب دفن کردند و گویند در نخجوان و او نخجوانی الاصل است و باسیری ببلغار افتاد و سی سال در بلغار بود واز آنجا گریخته ببخارا آمد واز آنجا بتبریز رفت وخرقه از دست شیخ الکامل المکمل الواصل شیخ شمس الدین التبریزی که بخوی مدفونست و مولاناء روم تخلص اشعار خود بنام او کرده پوشید.

## سنه تسع و تسعین و ستمائه ۶۹۹

وقف کردن پادشاه اسلام غازان خان بن ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان فرهاد جره وفرهادان و مخالف سرای را بر روضه منور ومرقد معطر امام علی بن موسی الرضا.

عمارت برج وباروی هرات بردست ملک فخر الدین محمد بن محمد بن محمد بن ابی بکر کرت.

ساختن ملک فخر الدین کرت مذکور مسجد تره فروش را در بیرون درب ملک بهرات.

توجه سلطان غازان خان بدیار شام روز آدینه غره محرم الحرام از تبریز عزم سفر شام کرده و در پانزدهم صفر از آب زاب گذشته مقابل قلعه کشاف نزول

فرموده و بیست و پنجم صفر بحدود نصیبین رسیده وسه‌شنبه دوازدهم ربیع‌الاول ازآب فرات بگذشت ویکشنبه هفدهم ربیع‌الاول بشهر حلب رسید و بیست‌وپنجم ربیع‌الاول از شهر حماة بگذشت وآنجا یزك یاغی ظاهر شده و چهار شنبه بیست وهفتم بر سه فرسنگی حمص بکنارآب باریك رسید وآنجابا مصریان حرب شد ومصریان شکسته شدند وغازان خان بر عقب رفته بر بالای حمص نزول فرمود واهل شهر و قلعه ایل شدند ویکشنبه دوم ربیع الثانی خزانه پادشـاه مصر کـه در حمص بود بسپردند و پادشاه ازیشان سئوال کرد که من کیستم گفتند تو

بیت

شاه غازان بن ارغون بن ابقاخان بن شه هلاکوخان بن تولوی بن چنگیزخان

فرمود که پدر قلاوون کیست گفتند الفی گفت پدر الفی کیست گفتند نمیدانیم گفت چون باشد که ما را میگذارید واو را بپادشاهی قبول میکنید ونه ماه در ربوة دمشق بمرج راهط(۱) نزول فرموده وبر اهالی دمشق ببخشود وروزشنبه سیزدهم جمادی الاولی ازدمشق مراجعت کرده و امیر چوپان و قتلقشاه نویان را بمحافظت آنجا بگذاشت و چهار شنبه بیست و چهارم جمادی الاولی از فرات عبور فرمود و باغروق پیوست و آدینه غره شعبان از دجله بغداد بگذشت و پانزدهم شعبان بمراغه رسید.

**وفات** شهزاده ایجواغول در سیم ذیحجه.

**وفات** سیدنظام‌الدین علی بناکتی برادرصاحب تاریخ بناکتی که درتاریخ برادرخود گفته

بیت

کاماه رجب سال خصط در ثلث شب — رفت از دنیی بعقبی جان پاك آن ولی

مفخر اهل بناکت قطب ابدال زمان — خسروسلطان نشان سیدنظام‌الدین علی

درین سال بموجبی که صلاح الدین حسن البلغاری گفته بو که فتنه واقع

۱ـ راهط بکسر ها وطاء مهمله موضع بغوطه دمشق

شود واقع شد و یکسال محاصره کرمان شد و لشکریان در درون کرمان را قاعاًصفصفا کردند ودربیرون خود خشتی بر خشتی نگذاشتند و از اشجار ایشان نشان نماند رکن الدین محمد شاه که در درون قلعه کرمان بود معلوم کرد که غیاث‌الدین سیوکشاه میخواهد که با اتباع خود گریخته بجانب سیستان رود او را مقید کرده از شهر بیرون فرستاد وامرا که در بیرون کرمانرا محاصره داشتند صلاق و جرغوه خرمنجی او را ببدرقه پیش پادشاه غازان فرستادند و آنجا او را حکم بیاسا شد و در تبریز بقتل آمد و شاه علاء الدین حسن شاه که برادر سلطان محمد شاه بود و اکابر کرمان گریخته در خفیه پیش امرا آمدند و شاه محمود نیز امان خواسته‌از شهر بیرون‌آمد و امیر صاداقو امرا درباره ایشان عنایت کرد گناه ایشان عفو کردند و حکم شده بود که نظام الدین فخرالملك وزیر و نصیر الدین بهاء الملك وشرذمه از ملوك و ترکمانان‌را بیاسارسانندبغیر خواجه نظام الدین فخرالملك وزیر هیچکس را تعرض نرسانیدند و نصیر الدین بهاالملك بر جای او وزیر شد .

## سنه سبع مائه ۷۰۰

قتل خواجه رکن‌الدین صاین قاضی بحکم غازان خان .

قتل کیقباد بن فرامرز بن کیکاوس در روم وانتهاءدولت طبقه سوم‌سلاجقه در روم و مدت‌ملك ایشان در روم دویست وبیست سال بود .

وفات امیرزاده‌ستلمش بن بورالغی‌خویش التایجونویان در سلخ ربیع الاخر بحدود کشاف .

قتل‌سید قطب الدین بموضع دول دربیست‌ودوم ذی‌حجه‌بوقت قتل رکن‌الدین

صاین قاضی.

عزیمت غازان خان در محرم بار دیگر برصوب شام ورفتن امیر قتلقشاه نویان در مقدمه و در راه بارندگی عظیم شد و سرمای سخت و بعضی از لشکریان هلاك شدندغازان‌خان مراجعت نمود درجمادی الاولی‌روان شد و در بیست و چهارم رمضان باوجان نزول فرمود.

تعیین کردن ملك فخرالدین کرت شمس الدین قادسی (۱) را باحتساب هرات.

برانداختن بیت اللطف بالتماس شمس الدین قادسی محتسب بحکم ملك فخرالدین کرت بهرات.

وفات‌شیخ العارف تقی الدین داداء یزدی فی شوال.

وفات مولی العلامه الامام حافظ الملة والدین النسفی وهو عبدالله بن احمد بن محمود النسفی صاحب الکافی فی فقه امام الاعظم ابوحنفیه نعمان بن الثابت الکوفی.

وفات شیخ المشایخ الصوفیه‌شیخ نور الملة و الدین عبدالرحمن الاسفراینی وهوابی‌محمدعبدالرحمن بن‌محمدبن‌محمدالکسرقی‌الاسفراینی‌لیلة‌الاحد رابع‌عشرین جمادی الاولی.

ولادت امیر مبارز الدین محمد بن‌مظفر بن امیر منصوربن حاجی‌الخوافی در اواسط جمادی الاخره در مدینه میبد قبة الاسلام یزد.

طویی بزرگ که دراوجان سلطان محمود غازان خان کرده و در آنجا خرگاهی زرین و بارگاهی زرد و ززدند در آخر ذی قعده و اموال بی حدوقیاس تصدق فرمود.

---

۱ـقادس قریة من قری مرو (مراصد)

**ولادت** مولانا اعظم و حبر معظم علاءالدین محمد بن ظهیر الدین مسعود بن شهاب الدین مسعود بن اوحد بن مسعود بن احمد القاری الابیوردی بابیورد صاحب تاریخ مجمع الاسامی .

آمدن سلطان محمد شاه بار دوم بحکم غازان خان بحکومت کرمان بردن شاه محمود شاه که در کرمان محصور بود پیش غازان خان و در حوالی همدان مسموم شد .

پایان

# فهرست کنی والاعلام

## از بخش دوم جلد اول

القاب وانساب مندرجه در کتاب، فهرست نشده مگر بندرت، خواننده گرامی بامطالعهٔ کتاب درخواهد یافت که التزام بآن ممکن نبوده است

## گ



## ل



## م

# فهرست کتب

# فهرست اماکن وقبایل

صفحه

**خواننده گرامی :**

صفحه مقابل نابجا چاپ شده و باید کان لم یکن فرض شود .

اینك فهرست قبایل مندرجات بخش دوم از جلد اول کتاب بنظر شما خواهد رسید و پس از آن فهرست اماکن بصورتیکه از صفحه٤٧٥ تا صفحه٥١٩ بخش یکم از جلد اول اینکتاب بنظرشما رسیده است تنظیم و چاپ خواهد شد .

# فهرست قبایل

(۱) در صفحه ۲۶۷ تایجیوت نوشته شده .



# فرهنگ جغرافیائی[1]

## بخش دوم از جلد اول

**آب آمویه**

۱۱۱-۲۲۱-۲۲۲-۳۳۷-۳۳۸

در او اخر قرون وسطی یعنی مقارن هجوم مغول نام جیحون و سیحون ازاستعمال افتاد وبجای رود جیحون آمویه یا آمودریا و بجای سیحون (سیردریا) معمول شد اصل لفظ آمویه و آمو معلوم نیست بقول حافظ ابرو این کلمه فقط اسم ولایت وشهری بوده در ساحل جیحون در جانب خراسان (چار جوی امروز) (جغرافیای تاریخی)

**آب ایتل**

۳۲۰

رود بزرگیست که درممالك خزر وارد شده و از مملکت روس و بلغار میگذرد بعضی گفته‌اند اتل نام قصبهٔ از بلاد خزر است و اسم نهر هم هست . . . و سابقاً گفته‌ایم در ذیل کلمه آتل محتمل است و لگایا اورال باشد و صحیح همان ولگاست . . . وصاحب قاموس الاعلام گوید

---

۱- در این فهرست از ذکر ولایات وامکنه مشهوره که هریك در بسیاری ازصفحات این کتاب تکرار شده صرف نظر شد و در عوض ولایات و قراء غیر مشهوره شرح میشود که خواننده محقق درحین مطالعه نیازمند بمراجعه کتب لغت و جغرافی نشود

اتل بکسرتین نامی است که
جغرافیا دانان عرب بولگا
داده‌اندنام‌قدیم‌وی‌بیونانی(را)
باشد و اسم جدید او ولگاست
ومعلوم‌نیست که‌نام‌اتل‌از کجا
آمده و شاید نامی باشد که
تاتارها و اقوام دیگر سواحل
آن رود بدان داده اند
( لغت نامه دهخدا )

**آب باریك**

۳۸۱

در سه‌فرسنگی حمص (متن)و
ظاهراً ازتاریخ‌غازانی‌نقل‌شده
( چاپ‌انگلستان‌صفحه۱۲۶ )

**آب زاب**

۳۸۰

درجانب باختری دجله چهار
فرسخ‌زیرجرجرایا درموضعی
که اکنون خـرابه های تل
نعمان است شهری بود بنـام
لقمانیه که یاقوت آنرامنزلگاهی
درنیمه‌راه بغداد وواسط دانسته
است لقمانیه کرسی ولایت زاب

بالابود (جغرافیای تاریخی )
صفحه ٤٠ و نیز رجوع شود
ضمایم و تعلیقـات بخش اول
کتاب ذیل کلمه زاب اعلی

**آبسکون**

۹٤-۲۸۹-۳۳٤

لسترنج‌مینویسد بندرگاه‌شهر
گرگان و استراباد در دریای
خزر جـزیره آبسکون بـوده
که باهر یك ازین دو شهریك
روز راه فاصله داشته ظاهراًدر
طی قرن هفتم آب آنرا فرا
گرفته (جغرافیای تاریخی )

**آب سند**

۲۹۲-۲۹۳

سنـد رود هـو نهـر السند من
الملتان علی ثلاث مراحل‌نهر
کبیرعذب( مراصدالاطلاع )

**آب‌کر**

۳۳٤

ایالت اران در مثلث بزرگی
درمغرب‌ملتقای‌دو رودسیروس

واراکسس واقع است که اعراب آنها را کیروارس نامیدندوبدین مناسبت حمدالله مستوفی اراضی بین این دو رودرابین النهرین نامیده است ( جغرافیای تاریخی ) صفحه ۱۹۰

**آب گنك**

۱۲۲

رود معروفیست در هند

**آبلستان**

۳٤٥

بصفحه۲۹٤ بخش سیم مجمل رجوع شود

**آقخواجه**

۳۵۳

از حوالی قزوین ( متن ) و نیز تاریخ غازانی صفحه ۵۷و ۸۳ حدود قزوین مینویسد

**آقسو**

۳۳٤

نام ترکی چند رود بآسیای مرکزی ونام شهری بترکستان شرقی چین (لغت نامه دهخدا ) چند رود خانه از رشته های فرعی جیحون را بترکی آق سومیگویند یعنی سفیدرود ( جغرافیای تاریخی ص۴٦۳ )

**آمد**

۱۹-۱۹۷

بتعلیقات بخش اول رجوع شود

**ابرقو**

۱٤۳-۳۷۹

۱۳۳ کیلومتری جنوب باختر یزد ابرقو در اصل ابر کوه بوده زیرا تمام این آبادی بر روی سنگ ساخته شده گرمسیر است و سکنه ۷۲۹۰ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران) جلد دهم

**ابهر**

۱۷-۳۰-۸۰-۹۸-۳٦۲

بخش ابهر رودشهرستان زنجان در۸٦ کیلومتری باختر قزوین و۸۸ کیلومتری خاور زنجان

( فرهنگ جغرافیائی ایران )

**ابیورد**

۲۷ـ۱۰۴ـ۱۰۹ـ۳۷۳ـ۳۸٤

بتعلیقات بخش اول رجوع شود

**اترار**

۶۲ـ۲۹۰

وکان فاراب مشهور باترار

( متن )

اترار بقول برچنایدر همان
فاراب قدما یا شهری است بر
انقاض آن یا بکلی نزدیك آن
بنا نهاده شده و گویا ابوالفداهم
اترار وفاریاب را یکی میداند
(یادداشتهای قزوینی جلداول
ص۲۱) نیز بفاراب رجوع شود

**احد**

۱٤۲

بتعلیقات بخش اول رجوع شود

**اخلاط**

۲۵۳

حمدالله مستوفی مینویسد
پایتخت ارمنستان ایران است
و لسترنج مینویسد در ساحل
غربی دریاچه وان است خلاط
هم نوشته اند

**اران**

۳۵۱ـ۳۵۳ـ۳۶۳ـ۳۶۶

بتعلیقات بخش سوم رجوع شود ص۲۹۶

**اربیل**

۲۹۶ـ۳۰٤ـ۳۱۲

بذیل صفحه ۲۹۶ رجوع شود

**ارجیش**

۳٤٤

شهری در ساحل شمالی دریاچه
وان

**اردیش**

۲۹۹

موضعی است در مغولستان
( لغت نامه دهخدا ) چنگیز
خان درین سال (۶۱۶) درراه
ولایت تازیك بود و دررود-
خانه اردیش یایلامیشی کرد تا
اسبان فربه شدند و پائیزگاه
ازآنجا حرکت فرمود وچون
باترار رسید جوجی و جغتای
و اوکتای را جهت استخلاص

آنجا بگذاشت و خویشتن
باتولی عازم بخارا گشت ودر
سال اژدها براه رود خانه
اردیش یا یلامیشی کرد
یاد داشتهای قزوینی ص۴۲)

**ارزن الروم**

۲۷۵-۲۷۷

ارزروم این شهر مهم رااعراب
ارزن الروم . . . مینامیدند
که شهر اسلامی منطقه‌قالیقلا
و مرکز آن منطقه است...
از ارزروم جغرافی نویسان
قدیم‌عرب‌بطور تفصیل‌ذکری
نکرده‌اندوفقط گفته‌اند شهری
عظیم‌است (جغرافیای‌تاریخی
ص۱۲۶)

**ارغیان**

۲۳۲

بالفتح کورة من نواحی
نیسابور تشتمل علی احدی و
سبعین‌قریه (مراصد)

**ارمن**

۲۵۳-۳۰۱

ارمینیه‌قدیم‌و ارمنستان‌امروز

**ارمینه**

۳۰۴

بضم اول بذیل همان صفحه
رجوع شود

**استو**

۶۷

خبوشان قدیم که از زمان
مغول قوچان خوانده میشود
(لغت نامه دهخدا) و در
تاریخ بیهقی استوا و در ذیل
صفحه ٤٤١ مصحح محترم
نوشته‌اند استوا بگفته یاقوت
بضم اول‌وسکون دوم وضم‌سوم
نام ناحیه‌ایست که قصبه آن
خبوشان‌است( قوچان‌امروز )
و در آن وقت تابع نشابور
بوده است

**اسفالقان**

۲٤۸

در کتب جغرافی دیده نشد و
شاید در این مدت تغییر نام
داده و از فحوای متن که

مدفن غزالی بوده جنب شهر
طوس بوده حمدالله مستوفی
مدفن غزالی و فردوسی رادر
طوس میداند و نیز احتمال
تحریف در این کلمه میرود

**اسفرنج**

۲۶۵

یااسفرنگ از قراء سمرقند
است سیف اسفرنگی شاعر
معروف از آنجاست

**اسفزار**

٦٤

در علاقه هرات واقع و یکی
از شهرهای معمور افغانستان
در دور اسلام بحساب میرفت
مغول او را تخریب نمود
نقل از سالنامه کابل سال ۱۱
صفحه ۳٦ بقلم غبار )
ولایت اسفزار درجنوب هرات
سرراه زرنج است . . . اسفزار
که اکنون نیز کرسی آن
ولایت است بنام سبزوار معروف
است و آنرا سبزوار هرات
میگویند تا با سبزواری که
در سمت باختر نیشابور است
اشتباه نشود ( جغرافیای
تاریخی ص۴۳۸

**اشنه**

۳۰٤

بذیل صفحه ۳۰٤ رجوع شود

**اصطخر**

۲۷۹-۵۰

کورههای پارس پنج کوره اند
و بزرگتر و فراخ تر کورهٔ
اصطخر است و اصطخر شهریست
بزرگ . . . ناحیت یزد
بزرگتر نواحی اصطخر باشد
ومقدار ناحیت اصطخر شست
فرسنگ باشد
( از صفحه ۹۵ تا ۹۸ ترجمه
مسالك و ممالك اصطخری )
و یاقوت حموی مینویسد بین
اصطخر و شیرازدوازده فرسخ
است امروز قلعه خرابهٔ بنام

اصطخر در حدود اراضی مرو-
دشت معروف است بآثار عجم
فرصت رجوع شود

**افامیه**

۲۰۰

مدینة حصینة من سواحل
الشام و کورة من کور حمص
(مراصد)

**افریقیه**

۱۱۹-۱۹۶

افریقا

**افشینه**

۹۰-۱۲۳

مؤلف در صفحه ۹۰ نوشته است
از قراء غرشستان هرات ولی
جغرافی نویسها مانند اصطخری
مینویسد در (ذکر دیار ماوراء
النهر) یکی از آبادیهای
اطراف بخار است و یکی از
دروازه‌های سمرقند که بطرف
افشینه میرفته اند دروازه
افشینه نام داشته صفحه ۲٤۷
و ۲٤۸ و یاقوت حموی مینویسد
افشنه من قری بخاری و
قزوینی در آثار البلاد مینویسد
افشنه قریة من ناحیه خرمیثن
من ضیاع بخاری

**الاطاغ**

آلاتاق و آلاداغ نیز نوشته‌اند
بصفحه ۲۹٤ بخش سوم رجوع
شود و نیز در یاداشتهای
قزوینی صفحه ۹۱ از جامع
رشیدی نقل شده که الاتاق
ییلاق بوده و تقریباً صریح
است که الاتاق نزدیك قراباغ
اران یادر خود ناحیه اران
واقع بوده

**التای**

۲۹۹

محلی در مغولستان در حدود
قراقوروم که او کتای قاآن
در صحـرای آنـجا سرای
عالی ساخته بود. صفحه ۹٤
ج۱ یاد داشتهای قـزوینی و

نیــز رجوع شود صفحه ۳و٤

تاریخ مغول اقبال

**الموت**

۱۹٦-۲۲۵-۱۳٤

حصن معروف اسمــاعیلیه در

دهستان رودبار قزوین

و مــرحوم قزوینی مینویسد

صفحه ۱۰۲ قلعه الموت در

عهد شــاه عبــاس اول هنوز

( یابتعمیر مجدد ) قلعه بوده

است ومستحفظ داشته است و

مثل سایر قلاع بوده‌است

**النجق**

۲۹۸

ببخش سوم رجوع شود صفحه

۲۹۸

**انبار**

۲۲

الانبار مدینةغربی بغدادعلی

بعد٦٥ ك م منهافوق‌الفلوجه

بخمسة کیلومترات کانت‌من

مدن العراق العظیمه ایــام

العباسیین‌واصبحت الیوم قریة

فیها اطلال و انبار خراسان

مدینة قــرب بــلخ ( فتوح

البلدان )

**اندلس**

۲-۱۸۹-۲۰٤

بفتح اول وسیم وضم لام‌یطلق

عــلی القسم الا ســلامی من

اسبانیه من جنوبهــا ( فتوح

البلدان )

**انصنا**

۱۲۲

بذیل صفحه رجوع شود

**انطاکیه**

۱۹۰

انطاکیه ـ مدینة مشهورة فی

شمالی سوریه اغتصبتها ترکیا

( فتــوح بــلاذری ص٦۹۰ )

انطاکیه که در تواریخ قدیم

مسلمین مکرر ذکر آن رفته

است در زمان ترکهــا اسم

یــلاواچ را بخــود گــرفت

( جغرافیای تاریخی ص۱٦۱ )

**انیسر**

۲۱۱

از فحوای متن بر میاید که یکی از قلاع قهستان بوده است ودر چند کتاب جغرافی وتاریخی رجوع شد چنین جائی بنظر نرسید و شاید لنبسر یا لنبه سر یالمسر بوده که بشکل انیسر در آمده در کتاب جامع التواریخ رشیدی و جهانگشا لمسر و لنبه سر مکرر آمده و باز در صفحه ۲۲۵ لنبه سر خواهد آمد

**اودنه**

۹۹

اودن و اودنه قریة من قری بخاری ( معجم البلدان )

**اوزگند**

۱۰٤-۱۱۰-۱۹۲

اوزکند گرم سیر ترین ولایت فرغانه است و سرحد ولایت فرغانه است و بدشمن نزدیك است . . . قهندز وشار ستان دارد و باغ و بوستان و آب روان . . . و اوزکند نام شهرست و در عمل اوز کند شهری دیگر نیست . . . از فربر که اول ماوراء النهر است تااوزکند که آخرسرحد است بیست و سه مرحله باشد ( صفحه ۲٦٦ و ۲٦۷ و ۲٦۸ مسالك و ممالك اصطخری )

اوزجند یا اورجند شهری است که منکوقا آن بیکی از فرزندان ارسلان خان حاکم قیالیغ داد و ظاهراً همان اوزجند معروف است که در فرغانه واقع است ( یاد داشتهای قزوینی ص۱٤۲ )

**ایراوه**

۹۳-۲۱٤

بذیل صفحه رجوع شود

**ایلاق**

۱۸۷

ایلاق در شمار چاچ بود ودر جمله فرغانه آید . . . شاش وایلاق مساحت هر دو ناحیت دو روزه راه‌باشد . . . وایلاق را رودی هست که به ایلاق باز خوانند هم از ترکستان خیزد ( مسالك وممالك‌صفحه

۲۳۲ـ۲۵۹ـ۲۶۲

**ب**

**باب حرب**

۵۰

یا حربیه محله بزرگی است در بغداد نزدیك مقبره بشر- حافی و احمد بن حنبل ( مراصد )

**باب الطاق**

محله بزرگیست ببغداد بجانب شرقی ( مراصد )

**باخرز**

۱۲۵ـ۲۶۳ـ۳۱۶

در جنوب جام لست و مشرق آن مرزهرات افغانستان‌است

**باد غیس**

۲۹ـ۲۳۹ـ۲۳۸ـ۳۵۷

ازاعمال‌هرات‌است ازچندین رشته رودخانه‌های فرعی‌ساحل چپ مرغاب آبیاری میگردد

**بادنه**

۲۶۷

بذیل صفحه رجوع شود

**بادیه**

۲۰ـ۳۷ .

بفرهنگ جغرافیائی بخش اول کتاب رجوع شود

**بادیه رمل الهبیره**

۳۱

هبیر بالفتح ثم الکسر وهو رمل زرود عنده‌کانت وقعة ابی سعد الجبائی بالحاج لاثنتی عشرة لیلة بقیت من المحرم سنة‌اثنتی‌عشرة وثلاثمائه‌قتلهم وسباهم‌واخذاموالهم(مراصد)

**باسقاقی**

۲۷۰ـ۲۸۰

در کتب جغرافي و تواریخ

کرمان. دیده نشد فحوای
متن حاکی است که یکی از
منازل نزدیك کرمان بوده
ولی از کدام سوی معلوم
نیست

**باشان**

۸۹

فحوای متن براین است که
از قراء هرات است و یاقوت
نیز درمعجم‌البلدان مینویسد
من قری هرات و همچنین
اصطخری در مسالك‌و ممالك
صفحه۲۰۹ــ ازاعمال‌و نواحی
هرات میداند

**باغ فیروزی**

۱٤٤

باغی در کنار شهر غزنین که
تفرجگاه سلطان محمودبوده
و هم در آنجا دفن شده
(تاریخ بیهقی)

**باکویه**

۳۳٦

بلدمن‌نواحی‌الدربندمن‌نواحی
الشروان
(مراصد)
بندر باکویه ـ بادکوبه
باکو

**بامیان**

۲۹۳

بکسرمیم . . . بلدة و کورة
فی الجبال بین بلخ و هرات
وغزنه( معجم البلدان ) یکی
از مزین ترین بلاد عجیبه
افغانستان تا ظهور اسلام بود
وبعداز تخریبات‌اعراب ازطرف
مغول محو قطعی گردید
( سالنامه کابل ۱۳۱۱ صفحه
٦ )

**بان**

۲۳۲

قریة من قری ارغیان من
نیشابور ( متن ) بان من‌قری
نیسابور ثم من قری ارغیان
( معجم البلدان ) در فرهنگ

جغرافیائی ایران نه نام‌ارغیان
آمده نه بان

**بحرین**

۲۹-۳۹-۴۰-۵۱

مجمع الجزایر معروفیست
در خلیج فارس

**بدخشان**

۷۶-۲۱۷

لسترنج مینویسد در شرق
طخارستانست و رود جیحون
از سه‌طرف آنرااحاطه کرده
محل‌شهر بدخشان در کتابهای
مرجع مادرست معین نشده و
اطلاع کافی بما نرسیده
احتمال دارد که این شهر در
محل فیض آباد ( فیزاباد )
مرکز کنونی ایالت قرار
داشته و درسالنامه ۱۳۱۱ کابل
صفحه۲۷۸ نیزهمین‌معنی‌راتصریح
کرده و مینویسد بدخشان‌را
مغولها خراب کرده‌اند

**بردسیر**

بکسرالسین . . . اعظم مدینة
بکرمان مما یلی المفازةالتی
بین کرمان و خراسان . . .
و قال‌حمزةالاصبهانی بردسیر
تعریب اردشیر و اهل‌کرمان
یسمونها کواشیر و فیها قلعة
حصینه ( معجم البلدان )
ولسترنج‌مینویسد شهر بردسیر
که در زمان سلطنت آل‌بویه
کرسی جدید ایالت کرمان
شد بدون شك و تردیدهمان
شهر جدید کرمان است زیرا
آنچه در کتابهای جغرافیا
در باب محل بردسیر نوشته
شده و تعریفی که اکثر
جغرافی نویسان عرب‌ازابنیه
بردسیر و اوضاع طبیعی آن
کرده‌اند و تمام آن هنوز
موجود است همه بر شهر
فعلی کرمان تطبیق میشود
( جغرافیای تاریخی صفحه

۳۲٤ ـ تا ۳۲٦

**برمکیه**

۱۷۰

محله‌ایست ببغداد گفته شده
قریه‌ایست از قراء بغدادبنام
برامکه معروف شده
( مراصد )

**بست**

۱۰۳-٤۱

بضم اول در ساحل هیـرمند
یکـی از شهـرهای متمدنه
افغانستان‌تاظهورمغول‌بحساب
میرفت (سالنامه کابل ص۳٦)
بین سجستان و غزنین وهرات
(مراصد)

**بسطام**

۳۲۳ـ۲۷۲

لسترنج مینویسد دومین شهر
ایالت قومس از حیث وسعت
شهر بسطام (بفتح یا بکسر)
است که امروز بسطام بضمب
میگویند... ناصرخسروبسطام
را در سال ٤۳۸ دیده و آنرا
مرکزآن‌ایالت شمرده وشهر
قـومس نامیده ( جغرافیای
تاریخی ) قصبه بسطام درشش
کیلومتری شاهرود و هجده
کیلومتری جنوب قلعه نـو
سرراه‌شوسه‌شاهرود بگرگان
واقع... فعلاچهارهزار سکنه‌دارد
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

**بغا**

۲۲۳

بفتح‌الباقـریة بخـراسان بین
هرات ومرو (متن) بغ رستاق
بخراسان بین هرات و مروـ
الرودوالنسبةالیه‌بغوی (فتوح
بلاذری)

**بلغار**

۳۸۰ـ۲۸۷ـ۲۸۲

مـدینةالصقالبه شدیـدةالبرد
(مراصدالاطلاع)درذیل‌صفحه
تاریخ مغول مـرحوم عباس
اقبال نوشته است (شهربلغار

را که اکثرسکنه آن مسلمان
و در نزدیکی غازان حالیه در
روسیه مرکزی بوده نباید با
بلغارستان امروزی اشتباه کرد
صفحه۱۰۹)

**بم**

۲۷۳–۳۷۳–۳۷۵

بم یکی از شهرستانهای استان
هشتم کشور و از طرف شمال
بشهرستان کرمان ولوت زنگی
احمد از جنوب بکوهستان
نمداد و شاه از طرف خاور
بشهرستان زاهدان (فرهنگ
جغرافیائی ایران)

**بناکت**

۲۹۰

مسالك و ممالك اصطخری
صفحه ۲۷۳ بناکت بر کرانهٔ
رود چاچ نهادست
لسترنج مینویسد بناکث و
آنرا بناکت هم گفته اند دومین
شهر ناحیه چاچ (تاشکند)

**بند امیر**

۷۷–۸۱

سدی که بمنظور آبیاری
عضدالدوله دیلمی از آل بویه
بررودخانه کلبار که امروز
کربال میگویند بسته است
میان خاك مرودشت و کربال
واقع شده و از تخت جمشید
تااین بند سه فرسخ است
(آثارعجم فرصت ص۲۵۱)

**بند عایشه فرخ**

۱۳۹

پلی است که از نفقه صله
فردوسی بعد از او بر روی
آب طوس بسته اند بمتن
رجوع شود مقصود از آب
طوس در متن رود خانه ایست
که امروز بکشف رود معروف
است

**بند گلبار**

۸۱

ببند امیر رجوع شود

**بوز جان**
۲۱۰

( بوزگان ) در خـاور ولایت زاوه و شمال خاوری قهستان نزدیك‌رود خانه هرات ولایت زام یا جام است که کـرسی آن در قرن چهارم شهر بوز - جان بود ایـرانیـان آنـرا بوزگان میگفتند در زمانهای اخیر پـوچکـان مینویسند ( جغرافیای تاریخی )
و در المسالك و ممالك گوید از بوزگان تا نشابور چهار مرحله است
امروز بژگان میگویند در پانزده کیلو متری جنوب خاوری تربت جام ( فرهنگ جغرافیائی‌ایران )

**بولقان قالدون**
۳۲۷

مرحوم قزوینی ضمن حواشی و اضافات که بر تاریخ‌جوینی جلد سوم نوشته است دیـدم صفحه ۲۹٦ اما جبال کنتای که چنـانکه گفتیم سر چشمه اونان و کلران از آنجاست کاتر مر در حواشی جامع التواریخ با ادله قاطعه ثابت کرده کـه آن همان کوهی است کـه رشیدالدین آنرا بتفاوت بورقان قالدون وبولقان قالدون ویکه قوروق و غروق بزرگ و بوده اندور وبرغادو مینامد و همه اسامی مختلفه‌یك‌مسمی‌است وتفسیر این‌الفاظرا فاضل مذکور در همان موضع بیان نموده‌است و این کوه در تاریخ مغول بغایت معروف است و ذکر آن در جامع‌التواریخ وغیره بسیار مکرر آمـده زیرا که مدفن چنگیـزخان و غالب اعضاء خانواده او همه در این

کوه بوده است

**بول‌جغان**

۳٦٤

در کتب جغرافی قدیم که در دسترس بود جائی بدین نام دیده نشد بقرینه عبارت متن که ارغون از آب کر گذشته و در باغچه اران درگذشت محتمل است مراد پل‌چغان باشد که پل را بول و پول نوشته‌اند ولی در اران و آذر-بایجان جائی بنام جغان یا چغان ندیدم

**بیت اوشی**

۱٦۱

**بیضا**

۷-۱۸-۱۲۸-۳۰۲

ببخش سیم مجمل رجوع شود ص ۳۰۰

**بیکش**

۳۷۲

بذیل همان صفحه رجوع شود

**بیلغان**

۲۷۳

دراصل بغین نوشته شده وهمان بیلقانست که یکی ازبلاد اران یا آذربایجان شوروی بوده نزدیک شروان

## پ

**پرشورهند**

۱۰۷

پیشاوور - پشاور نام یکی از شهرهای معروف پاکستان است

**پل‌رود هرات**

۵۵-٦۲-۱۰۱

پلی برروی رود هرات (متن)

**پل زاغول**

۱۱۰

براه بیابان در حدوداند خود افغانستان (لغت نامه نقل از ترجمه یمینی)

## ت

**تبرتو**

۳۲۸

از ناحیت فراهان (متن) ودر
فرهنگ جغرافیائی ایــران
جلد دوم تبرته ضبط شده ـ
ده جزء دهستان فراهان علیا
بخش فرمهین شهرستان اراك
۱۲ کیلومتری باختر فرمهین
کوهستانی سکنه ۷٤۰ نفر

**ترمد**

۱۸٦ـ۲۳۵ـ۲۹۱
معروف بکسراول است واهل
آنجــا بفتح تکلــم میکنند
شهری است بر کنار جیحون
در ماوراءالنهر (مراصد)

**تستر**

۳٤۳ـ۷
معرب شوشتر است و یکی از
شهرهای معروف خوزستان

**تغوز رباط**

۲۳۹
در سه فرسنگی هرات براه
بادغیس وبلخ وسمرقند (متن)

**تکریت**

۲۷۱
تکریت بفتح اول ومردم بکسر
تلفظ میکنند شهــر مشهوری
بین بغداد وموصل درسی فرسخی
بغداد درمغرب دجله (مراصد)

**تکیناباد**

۱۳۲ـ۱٤٤ـ۲۲۸
قزوینی در آثارالبلاد تکناباد
ضبط کرده و مینویسد ناحیة
من اعمال قندهار
استرنج مینویسد بکــراواز
بجای بکرآباد که اصطخری
و ابن حوقل آنــرا بصورت
تکین آبـاد ضبط نموده‌اند و
ظاهــراً ناشی از اشتباه کاتب
است ... در کنار رودخانه‌ای
که برود قندهار ملحق میشد
و در متن تــاریخ سیستـان و
تاریخ بیهقی تکناباد وتکیناباد
ذکر شده و دانشمند محترم
آقـای دکتـر فیاض در ذیـل

صفحه دوم تاریخ بیهقی نوشته اند
تکیناباد شهری بوده است در
محل قندهار امروزی و نیز
در جلد دوم یادداشتهای قزوینی
صفحه ۹۹ و ۱۰۰ تکین از
القاب نوعیه است مانند قیصر
و پادشاه شرف الدین شفروه
گوید :
غرقه کند موجهای جوهر
تیغش کشتی ملك تکین وقیصر
و خان را تکین آباد را که
ازاعاظم بلاد رخج است (طب
ص۳۸) شهر تکیناباد که از
اعاظم بلاد گرمسیر بود
(طب ۱۱۵) و نیز در سالنامه کابل
سال ۱۳۱۱ صفحه ۳۷ تکیناباد
را در محل فعلی قندهار ذکر
کرده که در حمله مغول تباه
شده

**تلواره**

۱۰۳

همان . قلعه کالنجر است (متن)
و کالنجر یعنی قلعه سیاه در
شمال لاهور است و جنوب
کشمیر (ذیل صفحه ۱۸۱ تاریخ
بیهقی رجوع شود)

**تمان کهره**

۲۷۹

موضعی در مغولستان که چنگیز
خان در آنجا بر تخت نشست
( متن )

**تنکقوت**

۳۰۰

نام قومی ویاشاید نام محلی
که قوم تنکقوت در آن ساکن
بوده اند ودر جامع التواریخ و
تواریخ دیگر مکرر ذکر
شده و مرحوم قزوینی در
یادداشتها نسخه بدلهارا آورده
ومینویسد مسیو بلوشه در جامع
التواریخ همه جا (۹۰ـ۱۲۰)
تانکقوت و تنکقوت تصحیح

نموده (صفحه۱۰۳)

**توران**

۲۹۶

ترکستان

**توقات**

۳٤٥

شهری بارض روم بین قونیه و

سیواس (مراصد)

**تون**

۱۳٥

شهری قـدیمی بین طبس و

بجستان که در زمان مرحوم

رضاشاه پهلوی نام آنراتغییر

داده وفردوس نهادند

**تهامه**

۳۲۳-۳۲۱

تهامه کوههایی است که‌غربی

آن بحدود دریای قلزم باشد

چنانکه بدریا برسد و شرقی

این کوهها بناحیت‌صعده پیوندد

تا نجران‌وشمالی بحدودمکه

باز دارد وجنوبی آن نزدیك

صنعارسدبرده‌میل (مسالك و

ممالك اصطخری) صفحه۲۵

**تهتئه‌قزوان**

۷۵

نام یکی ازمحلات شهرهرات

(متن)

ج

**جامع جدید**

۳۰۲

مسجدی درشیراز (متن)

**جامع‌عتیق**

۲۸۲

مسجدی درشیراز (متن)

**جامع‌المنصور**

۱۷٦

مسجدی در بغداد (متن)

**جامع هرات**

۲۷۸

مسجدی درهرات (متن)

**جبله**

۲۷۲

بذیل صفحه ۲۷۲ رجوع شود

**جبل الصالحیه**
۳۵۸
کوه معروفیست دردمشق که
در دامن آن قبرستان بزرگی
است که مدفن محیی الدین
اعرابی وفخرالدین عراقی و
غیره بوده بصفحه مب و مج
مقدمه دیوان عراقی چاپ آقای
نفیسی رجوع شود

**جربادقان**
۸۰
معرب گلپایگان است

**جردیز**
۱۱۳-۱۱۲
معرب گردیز است که شهری
است درقهستان (متن) گردیز
درولایت پاختیا ( سمت جنوبی
حالیه ) واقع ودر دور اسلام
از شهرهای معروف افغانستان
بوده خرابه های آن باقیست
(سالنامه کابل)

**جرون**
۳۶۸-۳۶۵-۲۸۱
بذیل صفحه ۳٦٥ رجوع شود

**جزیره**
٦١-۲٦۲
بین النهرین علیاست (جغرافیای
تاریخی صفحه٤ )

**جزیره آبسکون**
۲۹۲
بآبسکون رجوع شود

**جزیره ابن عمر**
۲٦٤
شهری است بالای موصل بفاصله
سه روز راه (مراصد) ولسترنج
بتفصیل آنرا شرح داده

**جغاتو ناوور فراهان**
۳۳۳
درحبیب السیر نوشته ابقاخان
درموضع جغان ناور ازحدود
براهان برسریر خانی نشست
ودر تاریخ غازانی صفحه ۱٤۱
چاپ انگلستان نیز جغان
ناوور فراهان ضبط شده
وحمدالله مستوفی رود جغتو
محلی در آذربایجان نام میبرد

صفحه ۱۰۰ و عباس اقبال در
تـاریخ مغول صفحه ۱۹۸ و
۲۰۰ مینویسدنهرجغاتوجنوب
دریاچه اورمیه واقع بوده و
زوجۀهولاکوابقارا بجانشینی
هولاکو نامزد کرد ... واورا
باردوی‌مغول درجغاتو خواست

**جند**

۲۹۰

در شمال سغنـاق شهر جند
قـرار داشت که جغرافی
نویسان قدیم و یاقوت آنرا
یکی‌ازشهرهای‌بزرگ‌مسلمان
نشین‌ترکستان‌وماوراءسیحون
شمرده‌اند و مغول آنرا بکلی
خراب کردند ( جغرافیـای
تاریخی )

**جورجه**

۳۰۰

ازفحوای متن برمیاید که‌در
مغولستان و ترکستان شرقی
واقع بوده است

**جوزجانان یاجوزجان یاگوزکانان**

۱۰۲-۱۰۳-۱۰۹-۱۱۲ - ۱۱۳-
۱۱۵

ناحیۀ باختری بلخ بود و سر
راه مروالرود ببلخ قرارداشت
این‌ناحیه درقرون وسطی آباد
ترین وپرجمعیت‌ترین‌نواحی
بلج بودوشهرهای بسیارداشت
کـه اکنـون جزسه شهر که
بنامهای قدیم خود خوانده
میشوند دیگری از آنها باقی
نمانده‌است

**جوی‌انجیل**

۳۱۰

انجیل نام یکی از بلـوکات

هرات است و بندی داشته که
در سال ۱۳۰۹ شمسی ازشدت
سیلاب خراب شده ( نقل از
کتاب آثار هرات تألیف خلیلی
افغان صفحهٔ ۹۰و۹۱ )

**جوی آلنجان**

۳۱۱

نیز نام یکی از بلوکات هرات
است که ملك مجد الدین
کالوینی جوی آنرا باز کرده
(متن) ودرتاریخ سیفی هروی
مینویسد خود بنفسه چند روز
برای افتتاح آن جوی بیل زد

**جوی جاندار**

۳۷۸

در تاریخ مبارك غازانی مینویسد
صفحه ۱۱۹ چاپ انگلستان
جوئی که از نو درحدود الان
ناوور فراهان بریده بودند و
در صفحه ۱۲۰ جوی جاندار
تصریح میکند علیهذا این جوی
درحدود فراهان بوده

**جوین**

۱۶۶

حمدالله مستوفی مینویسد جوین
ولایتی است پیش ازین داخل
تومان بیهق بوده وا کنون مفرد
است ودر فرهنگ جغرافیائی
ایران بخش جوین بنام مرکز
آن که جغتای است ضبط
شده

**جیحون**

۳۲۳-۶۵

استرنج مینویسد رودجیحون
ازقدیم مرز اقوام فارسی زبان
و ترك زبان یعنی ایران و
توران بوده و نامی است که
اعراب ازیهود گرفته اند وبلاد
شمالی جیحون را که مسکن
ترك زبانان بوده ماوراء النهر
گفته اند واین منطقه راهیطل
نیز مینامیدند واز قرن پنجم

میلادی از دشمنان سرسخت
ایران محسوب میشدند رومی
ها آنها را هونهای سفید می-
گفته‌اندوازرمان مغول آمویه
یا آمو دریا خوانده اند
(جغرافیای تاریخی ص۴۶۲)

**جیره**

۱۱۹-۸۴

بذیل صفحه ۸۴رجوع شود

**جیزد**

۳۷۳

از متن برمیاید که درخواف
است ولی در کتب جغرافیائی
قدیم وجدیددیده نشد

## چ

**چاربرت**

۳۰۵

آنچه از متن برمیاید در
آذربایجان بوده ولی در کتب
جغرافی قدیم دیده نشد در
فرهنگ آبادیهای ایران چهار
بت در رضائیه و چهار برود
در تبریز ذکر شده که شاید
مصحف چاربرت باشد

**چرنداب**

۳۶۵

حمدالله مستوفی از چرنداب
در طی ذکر بلاد آذربایجان
نام برده و مقابری در آنجا
بوده ولی درفرهنگ آبادیهای
ایران نامی از آن نیست و
امروز یکی از محلات شهر
تبریز است

## ح

**حران**

اصطخری درذیل ذکر دیار
مضر مینویسد حران شهری
میانه است و گروهی که
ایشانرا صابی‌خوانند درآنجا
باشند (دیار مضر در قسمت
علیای بین‌النهرین واقع است

**حظیرة الشعرا**

۲۷۸–۲٦٦

درسرخاب تبریز است (متن)

سرخاب امروز یکی ازمحلات

شهر تبریز است

**حظیرة القضاة**

۲۷۸–۲٦٦

درسرخاب تبریز است وهمان

حظیرة الشعراست (متن)

**حلب**

۳۸۱-۲۷۱

حلب مدینة مشهوره فی شمال

الشام و هی فی سوریة الیوم

(فتوح البلدان)

**حلوان**

۲۷۲–٤٦

بفرهنگ جغرافیائی بخش

اول کتاب رجوع شود

**حله**

۳٦۱-۲۱۷–۲۱٥–۲۱۳–۱۹۷

در بین النهرین و کنار فرات

واقع است

**حما**

۲۷۱

درسه نسخه حماقید شده ولی

در کتب جغرافی قدیم دیده

نشد بقرینه مطلب متن شاید

حماة باشد

**حماة**

۳۸۱

بفتح اول مدینة مشهوره فی

سوریه (فتوح بلاذری) و به

فرهنگ جغرافیائی بخش اول

کتاب رجوع شود

**حمص**

۳۸۱–۲۷۲–۲۰۰–۱۷٥

بفرهنگ جغرافیائی بخش

اول کتاب رجوع شود

**حنین**

۱٤۲

نیز بفرهنگ جغرافیائی

رجوع شود

## خ

**خانبالیغ**

۳٦۹
حمدالله مستوفی در تاریخ
گزیده‌مینویسد واورا (قبلای
قاآن را) دارالملك شهرخان
بالیق بود بملك ختای واو در
نزهت‌القلوب مینویسد خان
بلیغ دارالملك ختای

**خانقاه‌السمساطیة**

۲۰۵
در دمشق (متن)

**خاوران**

۲٦۷
بصفحه ۳۰۵ جلد آخر کتاب
رجوع شود

**ختای یا خطا**

۳۰۰-۳۱۸-۳۲٤
قسمت شمالی مملکت چین
است

**خجند**

۲۹۰
لسترنج‌مینویسدخجنده اولین
شهر فرغانه در طرف باختر
سرراهی که از سمرقند میآید
در ساحل چپ سیحون ابن
حوقل خجنده‌را شهری بسیار
زیبا شمرده

**خرقان**

۱٤۷-۱٤۸-۳۲۳-۳۷٤
لسترنج‌مینویسد درچارفرسخی
بسطام سر راه استراباد شهر
خرقان واقع است که درقرن
هفتم وهشتم بااهمیت بوده
حمدالله‌مستوفی گوید خرقان
دیهی است از توابع بسطام

**خسروجرد**

۱۲۳-۷۳
بفرهنگ جغرافیائی بخش
اول کتاب رجوع شود

**خفاجه**

۲۹۳
از متن وازعبارت‌حبیب‌السیر
برمیآید که در حرب اعراب
خفاجه درحدود مصر ابوبکر

ابن حاجی خوافی خراسانی
کشته‌شده

در دائـرةالمعارف اسلامـی
مینویسد که قبیله‌ای از عرب
بوده‌اند درحدود بصره و حله
وکوفـه و بنقل از تاریخ
قلقشندی بطنی از آن طایفه
را در مصر سفلی‌ساکن‌دانسته
و شاید موضعی‌هم بنام آنهـا
معروف شده باشد

**خنات**

۷۵

خناب‌صحیح است بذیل‌صفحه
۷۵ رجوع شود لسترنج هم
خناب ثبت کرده

**خوار بیهق**

۲۰۸

اکنون خـوار ری را باواو و
خـوار بیهق را بی‌واو (خار)
مینویسندخوار بیهق درجنوب
غربی سبزوار بفاصله بیست و
دو فرسخ واقع‌شده و اکنون
جزء شاهـرود و بسطام است
(تعلیقات تـاریخ بیهق صفحه
۳۳۳)

**خوارزم**

خوارزم نام اقلیم است و از
خراسان منقطع است وگردبرگرد
خوارزم همه بیابان است ...
وحد جنوبی وشرقی‌بخراسان
وماوراءالنهر پیوندد (مسالك
و ممالك اصطخری ص ۲۳۵)

**خواف**

۱۶۱-۲۹۳-۳۷۳

بفرهنگ جغـرافیائی بخش
اول کتاب رجوع شود

**خوی**

۳۴۳-۳۸۰

خوی نام‌یکی از شهرستانهای
استان سوم آذربایجان ازشمال
بشهرستان ماکـو از جنوب
بشهرستان رضائیه خاور بـه

شهرستان مرند از باختر بکشور
ترکیه محدود و ناحیه سرحدی
کرد نشین قطور نیز جزو
شهرستان خوی محسوب می‌
گردد (فرهنگ جغرافیائی
ایران)

**خیابان هرات**

۲۴۱-۲۸۳

موضعی است در سواد هرات
جامی گوید :
حدیث روضه مکن جامی این نه بس ما را
که در سواد هری ساکن
خیابانیم
روضات الجنات ص ۲۲ چاپ
امام)
و در صفحه ۸۶ خیابان را
بمناسبت مقابری که در آنجاست
از مواضع میمون و مقدس
میشمارد

**خیسار**

۳۱۴-۳۳۹-۳۴۸ ۳۴۹-۳۵۲ -
۳۵۹-۳۶۸

از توابع هرات است دارای
حصنی حصین بوده بین غزنه
و هرات (مراصدالاطلاع)
اسم خیسار در تالیفات جغرافیا
نویسان قرن دهم در بین راه
هرات بغور بفاصله دوروز راه از
هرات ذکر میشود. (آثار هرات
تالیف خلیلی افغان ص ۱۷۰)

## د

**داراب جرد**

۱۸۰

بفرهنگ جغرافیائی بخش
اول کتاب رجوع شود

**دارالخلافه**

۱۹

دراینجا مراد بغداد است

**دارالشفای بغداد**

۸۱

ازآثار عضدالدوله دیلمی (متن)

**دارالشفای شیراز**

۸۱
از آثار عضدالدوله دیلمی (متن)
**دارالشفای مظفری**
۳۲۸
از آثار اتابك ابوبکر بن سعد
ابن زنگی (متن)
**دارقطن**
۹۸
محلة کبیره ببغداد (متن)
**دارك**
۹۱
بفتح الراء من قری اصفهان
(متن)
**دالان ناوور**
۳۷۷
درحدود فراهان بوده بجغاتو
و جوی جاندار رجوع شود و
مقتل صدر جهان زنجانی بوده
بامر غازان (بصفحه ۱۱۹ تاریخ
غازانی چاپ انگلستان رجوع
شود (ودرتاریخ مغول عباس
اقبال صفحه ۲۶۶ دالان ناور

کنار شط کر واقع
**دامغان** ۱۶۱
مرکز ایالت قومس قدیم
**داید**
۳۶۹
نزدیك شهرخان بالیغ (متن)
**دجله**
۲۴–۳۸۱
یکی از دو رودخانه معروف
عراق عرب که از وسط شهر
بغداد میگذرد
**دربند**
۳۳۳-۳۳٤-۳۳٦
یکی ازشهرهای قفقاز وبابـ
الابواب نیز گفته‌اند واصطخری
درطی ذکر ارمینیه واران می
نویسد دربندبردریاست وبردو
کرانه دوسد بنا کرده‌اند بر
آبی که از دریا درشهر میآید
واین دوسد ازسنگ و رصاص
ساخته‌اندوبردهانه آب سلسله
کشیده‌اند که کشتی بفرمان

۳۳۲
قصبه... در ۵۱ کیلومتری جنوب باختری تبریز درجلگه ومسیر شوسه مراغه تبریز واقع است(فرهنگ جغرافیائی ایران)

**دهستان**

۹۴-۱٦٤-۲٤٦-۲٦۱
پنجاه فرسنگی شمال آبسکون و چار منزلی گرگان (جغرافیای تاریخی)

**دیار بکر**

۱۷٦-۲۲۸-۲٥۸-۲٦۳-۲٦٦
۲۷۰-۲۷٥-۲۸۰-۲۹۹-۳۱٤
۳۲۸-۳۳۳-۳۷٤
(بفرهنگ جغرافیائی بخش اول رجوع شود)

**دیار ربیعه**

۳۳٤
دربین‌النهرین علیا واقع است (جغرافیای تاریخی)

**دیلم**

۲۲
درجنوب وباختر ایالت گیلان آن قسمت از اقلیم جبال را که محاذی کوههای طالقان و طارم از ایالت جبال است بلاددیلم یادیلمان مینامیده‌اند (جغرافیای تاریخی)

**دیناوند**

۱۷
دماوند لغة فی دیناوند جبل قرب الری و کورة (مراصد ـ الاطلاع)

ر

**رادکان**

۲٦۸
ازدهستانهای شهرمشهد حدود آن از طرف شمال و شمال خاوری کوه هزار مسجد واز طرف جنوب وجنوب باختری چناران است(فرهنگ جغرافیائی ایران)

**راهط**

۳۸۱

موضعی بغوطه دمشق (ذیل
صفحه ۳۸۷

**راین**
۷۵
بذیل صفحه ۷۵ رجوع شود

**رباط ابش خاتون**
۴۲۸
درشیراز (متن) برای شناسائی
ابش خاتون بجلـد اول یاد -
داشتهای قزوینی رجوع شود
ازصفحه ۱۰ تا ۱۶

**رباط چاهه**
۱۳۹
برراه مرو و نیشابور

**رباط حمزه**
۳۳۱
ازفحوای متن برمیاید که در
حدود هرات بوده

**رباط زوزنی**
۱۷۵
رباطالزوزنی ببغداد مقابل
جامع المنصور (متن ص۱۷۵-
۱۷۶)

**رباط سربند**
۳۲۸
درفارس(متن)

**رباط کرك**
۳۰۲
درحدودشیراز بوده (متن)

**ربض**
۱۵۸-۱۵۹-۱٦۵
ربض درلغت عرب بمعنی دیوار
شهر است

**رحبه**
۲٦۵
رحبةالشام (آثارالبلاد) رحبه
مالك بن طوق شهری باشد بر
شرقی فرات (مسالك اصطخری
ص۷۸) رحبه بمعنی میدان
بنام رحبه شام یارحبه مالك بن
طوق که بانی آن بوده ومعاصر
مامون ( جغرافیای تاریخی
ص۱۱۳

**رصافه**
۲۹۷
بفرهنگ جغـرافیائی بخش

اول رجوع شود

**رقه**

۳۳-۳٤

بفتح اول و ثانیه و تشدیده
مدینة مشهوره علی‌الفرات‌من
جانبهاالشرقی بینها وبین‌حران
ثلاثة ایام من بلادالجزیره و
کان بالجانب‌الغربی مدینة
اخری تعرف برقه واسط
(مراصد) الرقه بلدة مشهورة
فی‌سوریةالیوم (فتوح‌بلاذری)

**رکناباد شیراز**

٦۲

قناتی است که رکن‌الدوله
حسن‌بن بویه دیلمی احداث
کرده (جغرافیای تاریخی)

**رمله**

۲۱۷

بفرهنگ جغرافیائی بخش‌اول
رجوع شود

**روئین دژ**

۲۵۷-۲٦۱

قلعهٔ درغایت حصانت بر سه
فرسخی‌مراغه (آثارالبلاد)

**رودبار**

۲۵۵

بلاد بارض‌الجبال (قهستان) و
قلاع حصینه وسکانهادیالم (آثار
البلاد)

**رودخانه کلبار**

۳۱۳

که عضدالدوله بند امیر بر
روی‌آن‌بسته (متن) ببند امیر
نیز رجوع شود

**رودك**

۱۲۰

موضعی است در نسف (متن) و
نسف بین جیحون و سمرقند
است

**ریحانیین**

۲۳۸

ظاهراًدر بغداد بوده (متن)

**ریگینه**

۳۱۳

سر پل ریگینه بیرون شهر
هرات (متن)

## ز

**زاولستان**

۱۳۲

یازابلستان جغرافی نویسان
قدیم‌عرب اقلیم کوهستانی‌رود

هیرمند علیا ورود قندهار را
زابلستان‌میگفته‌اند(جغرافیای
تاریخی)
قندهار نام قدیمی آن بزبان
پارسی (هرخواتیش) و بعدها
زابلستان میخواندند و عربها
(الرخاج) و الرخذ میگفتند
(سالنامه کابل سال ۱۳۱۱ ص
۳۳) تکین‌آباد که دراغلب
کتب جغرافی و تاریخ قدیم
نام‌آن ذکر شده درمحل‌فعلی
قندهار بوده درعهد مغول از
میان رفته است همان سالنامه
صفحه ۳۷

**زاوه**

۲۸۸
نام‌قدیمی شهرستان تربت
حیدریه است واینك زاوه در
آن‌شهرستان دهستانی‌است

**زمخشر**

۱۸۹
بفتح‌اول وثانی...قریة جامعه
من نواحی خوارزم (مراصد۔
الاطلاع)

**زوزن**

۱٦۲
حمدالله مستوفی زوزن را از
توابع خواف شمرده و گوید
ملك زوزن در آنجا عمارت
عالی ساخت و یاقوت حموی
زوزن را ازلحاظ‌کثرت داد و
ستدورونق‌تجارت بصره کوچك
نام‌نهاده) وظاهراً بعد اززلزله
۷۳۷ تااوائل عهد خودمان به
رونق اولیه برنگشته تقریباً
چهل سال است که تجدید
عمران آن شروع شده است
(فرخ)

**س**

**ساری**

۲۳٤
دومین کرسی قدیم طبرستان
شهرساریه بوده که‌امروزساری
مینامند درخاور آمل واقع

است (جغرافیای تاریخی)

**ساوه**

۸۰–۳۷٤

بفرهنگ جغرافیائی بخش
اول رجوع شود

**سجاص یا سجاس**

۳٦٤

بحواشی و توضیحات، جلد دویم
بخش آخر مجمل رجوع شود

**سجستان**

۳-۱٦۷

همان نیمروز وسیستان است
که مراجع قدیم عرب سجستان
را از کلمه فارسی سکستان اخذ
کرده اند نام جلگه ایست در
اطراف دریاچه زره و خاور
آن دریاچه که شامل دلتای
هیرمند ورودهای دیگر که به
دریاچهٔ زره مـیریـزد میشود
ارتفاعات ولایت قندهار که در
امتداد هـیرمند علیا واقعند
زابلستان میگفته اند دریاچه
زره درقرون وسطی از امروز
بزرگتر بوده (جغرافیای
تاریخی ص۳۵۸)

**سحنه**

۲۰۱

منزلی بحدود نهاوند (متن)

**سرانديب**

۱۱۱

جزیره ایست نزدیك هند که
امروز بسیلان معروف است

**سرای باتو**

۳۳۵

درجلد اول تاریخ جهانگشای
جـوینی چاپ لیدن ص ۲۲۲
مینویسد باتو درمخیم خویش
که درحدود ایتیل (نهرولگا
داشت مقام فـرمود و شهری
بنانهاد که آنراسرای میخوانند
ابن بطوطه نیز آنجا را دیده
و درسفرنامه خود مکرر نام
سرای را ذکر کرده

**سرحوض بایزید**

۷۹

درهرات (متن)

**سرخاب**

۳۳٦-۲٦۷-۲۷۸-۳۸۰

موضعی در تبریز که مدفن معاریف تاریخ بوده است

**سقورلوق**

۳٦۲

درتاریخ‌غازانی‌چاپ‌انگلستان صفحه ۱۵۱ عبارت این است و درسقورلوق وحدود همدان برف بافراط افتاده بود و در صفحه ۱۸۲ و ۳۵۰ عبارت حاکی است که‌خوانین مغول درآنجا سرائی ساخته بودند

**سلام**

۲۷۵

بذیل صفحه رجوع شود

**سلجماسه**

٤٠

شهری در مغرب (متن) و در تاریخ جهانگشای جوینی تصحیح مرحوم قزوینی صفحهٔ ۱۵٦ سجلماسه است و درذیل صفحه نوشته است تصحیح

قیاسی قطعی مستند با جماع مورخین و این کلمه در اغلب مواضع دراین فصل در اکثر نسخ‌مغلوط‌است و نیزدرصفحه ۳۵٤ درمتن مینویسد سپس مهدی از سجلماسه بجانب رقاده‌از محال‌قیروان‌پایتخت بنی‌الاغلب حرکت کرد و در کتاب مسالك و ممالك اصطخری صفحه ٤۲ نوشته است سجلماسه.

شهرکی میانه باشد از حدود تاهرت‌ودرصفحه‌٤۹وازتاهرت تاسجلماسه‌پانزده مرحله‌است ویاقوت‌حموی‌درمعجم‌البلدان مینویسد سجلماسه بکسراوله وثانیه وسکون‌اللام... مدینة فی جنوب‌المغرب فی طرف بلادالسودان بینها و بین فاس عشرة ایام تلقاءالجنوب... و بین‌سجلماسه ودرعة اربعة ایام (بمعجم‌البلدان رجوع شود

جلد پنجم)

**سلطانیه**

۳۶۰-۳۶۱

به‌غنقر النگ در صفحه ۳۲٤

جلد آخر کتاب رجوع شود

**سمیساط**

۳۹

همان‌ساموساتای‌رومی‌بالاترین

شهرها درساحل شمالی فرات

وقلعه‌ای محکم بود که بقول

مسعودی آنـرا قلعةالـطین

نیزمیگفتند(جغرافیای‌تاریخی

ص۱۱٦

سمیساط‌مدینة علی‌شاطی‌الفرات

الایمن مکانها فی ترکیاالیوم

فتوح‌بلاذری)

**سنج**

۱۵۷

السنج قریة قـریبه من مرو

بایران (فتوح بلاذری)

**سنجار**

۱۹۷

قصبه‌ایست درزمین جزیـره

مقارن مـوصل (متن) سنجار

مدینة مشهوره فی‌الجزیره و

هی فـی‌العـراق‌الیوم (فتوح

البلدان)

**سنجان**

۳۱٦

همان قریه سنگان است در

خواف کـه بقول لسترنج از

شهرهای عمده بوده

**سنجان زاوه خواف**

۲۷۳

همان سنگان است که مولد

شاه سنگـان خـوافی عارف

معروف است

**سودره**

۳۲۲

ازفحوای متن برمیآید که‌در

پاکستان بوده است

**سومنات**

۱٤۰

یکی از بلاد هند که سلطان

محمود غـزنوی فتح کـرد و

بتخانه معروف آنرا خراب

کرد

**سیاه کوه**

۳۶۱-۲۹۶

درحاشیه کویر میان اردستان
و کاشان کر کس کوه واقع
است و پس از آن سیاه کوه
(جغرافیای تاریخی)

**سیبه**

۳۳۶

وسیبا ماخوذ ازترکی هرجائی
که محاط از دیوار باشد
(فرهنگ نفیسی) ودر آنندراج
اضافه میکند که خندقی باشد
که درپناه آن جنگ کنند

## ش

**شابران**

۳۲۹

درایالت شروان بیست فرسنگی
دربند بوده است (جغرافیای
تاریخی)

**شادیاخ**

۲۳۴-۲۸۶-۳۱۹

درابتدا باغی بود که دراوایل
قرن سوم هجری عبدالله طاهر
وقتی که نیشابور را مرکـز
فرمانروائی خویش قرارداده
بود آنجا را در تصرف داشت
و بتدریج بزرگترین محلات
نیشابور گردید وپس از هجوم
غزها وخرابی نیشابور
شادیاخ مرکز ایالت گردید
(جغرافیای تاریخی)

**شاش**

۱۸۷

یاچاچ تاشکند امروز است

**شاطبه**

۱۸۹-۲۳۸-۲۷۳

بطاء مهمله .. مدینة فی شرقی
قرطبه من شـرقی انـدلس
(مراصدالاطلاع)

**شبانکاره**

۱۹۴-۲۰۲-۲۵٤-۲۵۷-۲٦۱
۲۸۸-۲۸۹-۳۱۷-۳٦۸

بجلد آخر کتاب صفحه ۳۱۸
رجوع شود

**شرمغان**

۸۱
شرمقان بفتح اول والعرب
یقولون جرمقان بلیدة به
خراسان من نواحی اسفراین
فی الجبال بینها وبین نیسابور
اربعه ایام و هی من ناحیة
نسا (مراصدالاطلاع)

**شروان**

۳۳۳-۳۳۳۶
بجلد آخر کتاب صفحه ۳۱۸
رجوع شود

**شمعان**

۳۱۱
از فحوای متن برمیآید که
از قراء هرات بوده

**شنب غازان**

۳۷۷
بجلد آخر کتاب صفحه ۳۱۹
رجوع شود

**شولستان**

۲۰۳
نام بلوکی است از توابع
شاپور کازرون که طایفه ممسنی
از ایلات معروف فارس در آنجا
ساکنند (آثار عجم فرصت
صفحه ۲۹۸ و ۲۹۹)

**شونیزی**

۲٤٤
یاشونیزیه بفرهنگ جغرافیائی
بخش اول رجوع شود

**شهر امیر**

۳٥٤
نزدیك رودخانه اهر درآذر-
بایجان مقتل صاحب دیوان
جوینی (متن)

**شهرزور**

۲۳٤
بذیل همان صفحه رجوع شود

**شهرستانه**

۲۲۸-۲٤۸
ده کوچکی است از دهستان
رودشت بخش کوهپایه شهرستان
اصفهان-۱۷ کیلومتری جنوب
شوسه اصفهان بیزد (فرهنگ
جغرافیائی ایران)

## ص

صفا

۱۸

موضع معروفیست بمکه

**صنعاء**

۳۳_۳۵

و هی فی موضعین احد هما
بالیمن وهی العظمی والاخری
قریة بغوطه دمشق فاما الیمانیه
فقیل کان اسمها قدیما... وهی
قصبة الیمن و احسن بلاد تشبه
بدمشق لکثرة فواکهها
(مراصدالاطلاع)
صنعاء مدینة مشهوره بالیمن
هی العاصمة (فتوح بلاذری)

**صور**

۸٤

بضم اول و سکون و او مدینة
مشهوره من ثغور المسلمین
مشرفه علی بحر الشام یحیط
بها البحر من جوانبها بینها و
بین عکه ستة فراسخ (مراصد)
(صور) مدینة کانت ذات شهرة
وهی الیوم فی لبنان علی البحر الابیض
جنوب صیدا (فتوح بلاذری)

**صین**

۳۰۰

السین بلفظ الحرف قریة بینها
وبین اصفهان اربعة فراسخ
(مراصد) سین ده از دهستان بر
خوار بخش حومه شهرستان
اصفهان ٢٤ کیلو متری شمال
اصفهان ٦ کیلو متری راه امیر
آباد باصفهان (فرهنك جغرافیائی
ایران)

## ط

**طابران**

۹۵ _ ۱٦۵ - ۱۹۰ - ٢٤٨

یکی از دو شهر طوس که دیگری
نوغان است (مراصد) لستر نج
مینویسد شهر مشهد از دو شهر
طابران و نوغان تشکیل میشده
بفاصله دو منزلگاه و باغ بزرگی
بود در دهکده سناباد و در آن

دهکده‌قبرهارون الرشیداست
که درسال ۱۹۳ مرد ودر سال
۲۰۲ امام شیعیان حضرت‌رضا
در آنجا دفن شد دهکده‌سناباد
معروف بود ببرذعه یا مثقب
(جغرافیای تاریخی صفحه
۴۰٤)

**طاق**

۱۰۹

در سیستان بفاصله یك روزدر
شمال‌زرنج شهر مهم طاق‌بوده
است (جغرافیای تاریخی)

**طالقان**

۹۸

بفرهنگ جغرافیائی بخش
اول کتاب رجوع شود

**طبرك**

۱۰۱ - ۱۷۱ – ۱۸۰

در ری بوده ودر هر سه صفحه
طبرك‌ری‌قید شده ( رجوع شود
ببخش سیم قسمت آخر تاریخ
مجمل صفحه۳۲۲)

**طبریه**

۲۷۲

بذیل همان صفحه رجوع‌شود

**طبس**

۱۰۳ - ۱٦٤

بفرهنگ جغرافیائی بخش
اول رجوع شود

**طخاب**

٦٤

در کتب جغرافی دیده نشددر
تاریخ بیهقی‌چاپ آقای‌دکتر
فیاض درسه مورد باامـلای
طلخاب‌سرخس‌ثبت‌شده‌مصحح
معظم‌درذیل‌صفحه٥٤٢نوشته‌اند
این کلمه‌رابهمین‌املا(طلخاب)
در کتابهای جغرافیا ندیدیم
واز محل هم که‌تحقیق کردیم
چیزی معلوم نشد و شاید در
اصل‌تکاب‌بوده‌وبتعریب طخاب
شده

**طرابلس**

۱۸۵

بفرهنگ جغرافیائی بخش
اول رجوع شود

**طراز**

۲۸٤

یکی از بلاد ایالت رود سیحون در خاور سمرقند (در جغرافیای تاریخی ص ۵۰٤) یکی از شهرهای ماوراءالنهر و طراز سرحد است میان ترک ومسلمانی (ترجمهٔ اصطخری ص۲٦٤)

**طرسوس**

۱۲٤

بفرهنگ جغرافیائی بخش اول کتاب رجوع شود

**طرم**

۱۷

از فحوای متن برمیآید که مراد طارم است از اعمال زنجان

**طوی**

۳۱٦

بفرهنگ جغرافیائی بخش اول رجوع شود

## ع

**عباسیه**

۳

نام چندین نقطه است که بعض آن در بین النهرین است (بمراصد رجوع شود

**عراق عجم**

۳۳۲

ناحیه کوهستانی پهناوری که یونانیان آنرا مدیا میگفتند واز باختر بجلگه‌های بین النهرین واز خاور بکویر بزرگ ایران محدود بود نزد جغرافی نویسان عرب بنام ایالت جبال معروف بود این نام بعدها متروک شد ودر قرن ششم هجری در زمان سلجوقیان بغلط آنرا عراق عجم نامیدند تا با عراق عرب که مقصود قسمت سفلای بین النهرین بود اشتباه نشود

(جغرافیای تاریخی ص ۲۰۰)

**عرفات**

۸

موقفی است درحج (مراصد)

**عرقه**

۲۰۰

بکسر اول شهری درشرق طرابلس (مراصد) عرقه بکسر اوله موضع من ثغور مرعش من بلادالروم (معجم ما استعجم)

**علی آباد**

۷٤

مواضع متعددی باین نام هست ودر متن مراد علی آبادی در کرمان است

**عمارت مستنصریه**

۳۰۲

در بغداد از بناهای خلیفه عباسی المستنصر بالله است (متن)

**عمان**

۹۱ ـ ۲۱۰

بضم اول قطر مشهور علی ساحل بحرالیمن جنوب الجزیرة العربیه فی شرق هجر (فتوح البلدان) یکی از بنادر دریای پارس دردیار عرب وبحرعمان بنام آنجا معروف شده (مسالك وممالك اصطخری

**عیدگاه**

۱۲۷

موضعی است در هرات (متن)

**عین جالوت**

۳۲۷

بین نابلس و بیسان من اعمال فلسطین (مراصد)

## غ

**غرجستان**

۱۱۹ ـ ۳۱۷

در خاور بادغیس جائیکه رود مرغاب سرچشمه میگیرد ناحیه‌ای کوهستانیست که جغرافی نویسان قدیم عرب غرج الشار نامیده‌اند ...یعنی

کوهستان بعدها غرشستان و
غرستان نوشته‌اند و نباید با
غورستان کـه ناحیهٔ در خاور
غرجستان‌است اشتباه نمود...
دوشهر عمدهٔ غرجستان آبشین
وشورمین نام داشت کـه محل
صحیح آنهامعلوم نیست آبشین
بفاصله یك‌تیر رس در ساحل
شرقی مرغاب علیا و بمسافت
چهار منزل بالای مروالرود
واقع بود (جغرافیای تاریخی
صفحه ٤٤٢)

**غرشستان**

۹۰ ـ ۱۰٤

همان غرجستان است

**غسلان**

۱۸۷

مولدا لحافظ لدین الله شاید
عسقلان باشد کـه شهریست
بفلسطین بین‌غزه وبیت‌جبرین
برساحل بحرالابیض‌المتوسط
ودر تاریخ حبیب السیر صفحه
٤٩١ و٤٩٣ ضمن جنگهـای
امیر تیمورموضعی در نزدیك
حلب بنام غستاب ذکر شده و
در وفیات الاعیان جلـد اول
صفحه۳۳۵دیدم که ابن‌خلکان
مولد الحافظ‌لدین‌الله‌را بشهر
عسقلان‌نوشته است

**غنغرالنك**

۳٦۱

رجوع‌شودجلدسیم بخش‌آخر
کتاب ص ۳۲٤

## ف

**فاراب**

٦۲

در ساحل خاوری سیحون‌زیر
ملتقای رود چمکنت برود
سیحون‌شهری درمعبرسیحون
وجود داشت کـه اول موسوم
بود بپاراب یا فاراب و بعدها
باتـرار موسوم شد ابونـصر
فارابی‌در آنجامتولدشدو امیر

تیمور در آنجا در گذشت
(جغرافیای تاریخی ص۵۱٤)

**فاریاب** ک

۳۱۰

از شهرهای مهم جوز جانان
یا گوز کانان در قرون وسطی
فاریاب است که امروز از آن
اسمی درنقشه وجود ندارد
(جغرافیای تاریخی ص٤٥١)
ودر سالنامه‌کابل صفحه ۳۹
مینویسد فاریاب‌تاظهورمغول
معموروآبادان بود حالیاقریهٔ
دولت آباددرولایت مزارجای
آنرا گرفته

**فارمد**

۲۳ - ۱۹۳

در شمال باختری مشهد است
بفاصله ۳۳کیلو متر و بلهجه
محلی‌پرمی میگویند

**فاله**

۱۷۳

شهر کوچکی نزدیك ایذج
ببصره ویاقوت مینویسد فاله
بزیادة الهاء بلدة قریبة من
ایذج من خوزستان (مراصد)

**فراتیه**

۳

وفرات البصره کورة بهمن
اردشیروقدذکرت‌فی‌مواضعها
بجلدششم‌معجم البلدان‌رجوع
شود ص۳٤۸

**فراهان**

۳۲۸ - ۳۳۳

از دهستانهای شهرستان اراك
(فرهنگ آبادیهای ایران)

**فربر**

٤٤

بکسراوله... بلیدةبین‌جیحون
وبخارا بینهاو بین جیحون
نحوالفرسخ (مراصد)

**فرغانه**

۲۷

یکی ازایالات ماوراءالنهر که
اخسیکت پای تخت آنست
(جغرافیای تاریخی)

**فرهادان**

۳۸۰

دهی ازدهستان خرق بخش حومه شهرستان قوچـان ۳۱ کیلو متری قوچان ویاقوت مینویسد اظنهامن قری نسا بخراسان

**فرهادجرد**

۳۸۰

معرب فرهاد گرد ابن حوقل فر گرد ضبط کرده ودر معجم البلدان و مراصد بغلط فرهاد گرد را از قراء مرو دانسته و فرهاد گرد از دهستان مرکزی بخش فریمان شهرستان مشهد ۱۴ کیلومتری باختری فریمان سرراه شوسه مشهد ۱۱۹۰ نفر سکنه ( فرهنگ جغرافیائی ایران) یکی از سه ملکی است که غازان خان وقف بر آستان حضرت رضا کرده در ۱۳۱۲ شمسی با خالصهٔ که در سرخس بود وعـوایـد بیشتری داشت تعویض شد وبملکیت صاحب فریمان یعنی مرحوم رضا شاه پهلوی در آمد وبعدا ازطرف اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلـوی بآستان قدس بر گشت دوملك موقوفه دیگر غازان یکی فرهادان است که فوقاً معرفی شد و دیگری مخالف سرای چون فرهاد گرد سرراه هرات و نیشابور بوده دراغلب تواریخ نام آن آمده است

**فسا**

۱۷۵ـ۲۸۳ـ۲۸۴

یکی ازشهرستان‌های هشتگانهٔ استان هفتم (فارس است) از شمال بشهرستان آباده از باختر بشهرستان شیراز ازجنوب بشهرستان جهرم محدوداست (فرهنگ جغرافیایی ایران)

**فوشنج**

۲۹ـ۳۱ـ۴۳ـ۵۵ـ۱۰۲ـ۱۰۵

۱۹۰–۳۷۵
بفاصله یك روز راه در مغرب
هرات‌شهرمهم‌فوشنج یاپوشنگ
واقع بود شهر پوشنگ‌حصار
وخندق و سه دروازه داشت
در قرن‌چهارم بقدر نصف
جمعیت هرات سکنه داشته
پس از امیرتیمور نام آن از
تاریخ‌حذف گردید(جغرافیای
تاریخی) بوشنگ - فوشنج‌در
موضع قریهٔ زنده جان حالیه
علاقهٔ هرات افتاده و تاظهور
مغلها ازبلادمتوسطه‌افغانستان
بود «سالنامه کابل ص۳۶

**فیروزآباد**

۱۰۸
یکی ازشهرستان‌های‌هشتگانه
استان هفتم است از خاور
شهرستان جهرم و لار ازشمال
شهرستان شیراز از باختر به
شهرستان گازرون محدوداست
و درفرهنگ آبادیهای ایران
۴۹ فیروزآباد ثبت شده

**فیروزآبادهرات**

(متن)
۳۳۴
یکی از چهار دروازه هرات
بباب فیروز آباد معروف‌بوده
(ابن حوقل)

**فیروزکوه**

۳۷۰
نزدیك دماوند محل معروفی
استدرراه‌از تهران‌بمازندران
وده غیر معروفی در جام
(فرهنگ جغرافیائی ایران)
ودر افغانستان یکی از بلاد
عمده بودومرکز غورستان که
فعلا ازمیان‌رفته (سالنامه‌کابل
۱۳۱۱ ص ۳۹)

## ق

**قبچاق**

۳۰۱
شمال‌بحرخزر وجنوب روسیه

**قبه‌صخره**

۲۹۰
در مسجداقصی (متن)
صخرهٔموسی موضع‌علی‌ساحل
بحرالشام(مراصد)

**قبه‌عادلیه**

۳۷۷
در شنب‌غازان

**قدس**

۲۰٤
یکی از اسامی بیت المقــدس
است درفلسطین

**قراباغ**

۳۵۳ - ۳۷۵
یکی از بــلاد اران قــدیم یا
آذربایجان شوروی

**قراخطای**

۹۰ ـ ۲۵۹ ـ ۲۹۵ - ۳٦٦
یاقراختای قبیلهٔ بودند که‌در
مملکت ختا (شمــال چــین)
حکومت داشته و شاه خود را
گورخان‌میگفتند(حبیب‌السیر
صفحــه ۲٤) وعــده‌ای ازین
طایفه بعداً در کرمان و غیره
حکومت و سلطنت کرده‌اند

**قراقوروم**

۳۰٦ ـ ۳۱۷
درشمال‌مغولستان‌بتاریخ‌عباس
اقبال رجوع شود صفحه ۱٤۹
چاپ اول

**قرطبه**

۱٦٤
بضم اول وثالث شهر بزرگی
در اندلس بوده که بیشتر آن
خراب شده (مراصـد) قرطبه
مدینة مشهورة‌فی الاندلس‌کانت
عاصمة الامویین هناك (فتوح
بلاذری)

**قرم**

۳۳۵
یکی‌ازبلادروم (متن)(ترکیه)
ودر تاریخ مغول عباس اقبال
تکرار شده ومرحوم‌اقبال‌قرم
راهمان شبه جـزیره کــریمه
میداندودردائرة المعارف‌فرید
وجدی مینویسد ( جلــد ۷ )
القرمان‌وقدتحرك الراءاقلیم

بلاد الروم

**قصدار**

۹۱

بضم اول قزدار نیز نوشته‌اند
ناحیهٔ مشهوری در نزدیک غزنه
بوده از بلاد سند (مراصد) قصدار
در بلوچستان واقع ودر قرون
وسطی از شهرهای عمدهٔ
افغانستان بشمار میرفت (مجله
کابل ص ۳۹

**قصر آخشیك**

۱۲۰

درجرجانیه خوارزم (متن)

**قصر زرد**

۲۷۰

ده از دهستان شهرمیان بخش
مرکزی شهرستان آباده ۳۳
کیلو متری باختر اقلید ...
جلگه سردسیر سکنه ۱۵۰ نفر
بقصر زر و کوشك زر هر دو
معروف است
(فرهنگ جغرافیائی
جلد هفتم)

**قطیعة الفقها**

۱۱۹

منصور خلیفه دوم عباسی اراضی
کنار بغداد را بقطعاتی تقسیم
نمودو بموالی وصنوف مختلفه
واگذار کرد وقطیعة الفقها در
محله کرخ بغداد بوده (مراصد
الاطلاع)

**قفص**

۳۷

یاقفص بالضم ثم السکون ...
جبل بکرمان اهله کالاکراد
یقال القفس والبلوص وایضا
قفص قریة ببغداد مشهورة
فوقها قطربل (مراصد)

**قلعه بکر**

۳۰۲ - ۳۲۷

بفتح اول وتشدید کاف ازصوبه
شکار پور درسند که اکنون
تابع بمبئی است (نقل ازصفحه
۳۷ جلد سیم سبك شناسی)

**قلعة الروم**

۳۶۶

قلعة حصینه فی‌غربی الفرات
(مراصد)

**قلعه‌سفید**

۳۰۲

یکی ازقلاع معروف درفارس
در صحرای ممسنی (باثارعجم
فرصت رجوع‌شودصفحه۳۰۲)

**قلعه‌طاق**

۱۰۵

در سیستان نزدیك شهر زرنج
(بتاریخ سیستان رجوع شود)

**قلعه میمون دز**

۳۲۳

محکم‌ترین قلاع اسماعیلیه
بوده‌درایالت‌جبال (جغرافیای
تاریخی)

**قلعه‌نای**

۱۹۲

مکان قلعه‌نای‌ازروی کتب‌قدیم
معلوم نمیشود وفائی وصاحب
برهان نوشته‌اند درهندوستان
است نظامی عروضی گوید در
وجیرستان است ولیکن‌معلوم
نشدوجیرستان کجاست(مقدمه
رشید یاسمی بردیوان مسعود
سعد صفحه کد)

**قومس**

۱۰۰

بفرهنگ‌جغرافیائی‌بخش‌اول
رجوع شود

**قونیه**

۲۷۰ـ ۳۴۳

یکی ازبلاد آسیای صغیر که
باصطلاح قدیم روم گفته‌میشد
و مرکز سلاجقه روم بود
امروزیکی‌از شهرهای‌معروف
ترکیه است ومدفن ملای‌روم

**قهندز**

۴۳ـ۵۵ـ۶۳ـ۱۵۸ـ۱۵۹ـ۱۶۵

بفرهنگ جغرافیائی بخش
اول رجوع شود

**قیالیق**

۲۸۹

قیالیق‌شهری‌بوده‌درترکستان
شرقی در حدود کاشغر وختن
و در تصرف ملوك ترك مسلم

معروف بخانیه بوده است
(ذیل صفحه ۳۱ جهانگشای
جوینی جلد اول)

**قیروان**

۸۹

القیروان کانت مدینة عظیمه
با فریقیه فلما ملکها العرب
انتقل اهلها عنها ولم یبق فیها
غیر الصعالیك حصرها عمرو بن
العاص علی ید عقبة بن یافع
القرشی (مراصد)

**قیس**

۲۱۰-۲۸۱

معرب کیش است و یکی از
جزایر معروف خلیج فارس
(جغرافیای تاریخی)

**ک**

**کابلستان**

۱۳۲

کابلستان باقلیم کابل گفته
میشده که در مرز بامیان و
غزنه است

(جغرافیای تاریخی)

**کات**

۳۷۹

درجلد سوم حبیب‌السیر چاپ
خیام نیز کات نوشته شده (که
یکی از شهرهای خوارزم است
ولی لسترنج و یاقوت کاث
بثاء مثلثه ضبط کرده‌اند

**کازرون**

۸۰-۳۳۱

از شمال بشهرستان بهبهان از
شمال‌خاوری بشهرستان‌شیراز
از جنوب بشهرستان بوشهر
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

**کالنجر**

۱۰۳-۱۴۲-۱۵۶

بنلواره رجوع شود

**کامو**

۳۷۵

بذیل همان صفحه رجوع‌شود

**کبج**

۳۷۳

کبچ و بلـوچ بضم اول باهم
ذکر میشده و نام دوطایفه
بوده که عربها قفس و بلوص
میگفته‌اند و یاقوت مینویسد
القفس والبلوص وهو مما یلی
البحرواصل‌اهله عرب‌لم‌یکن
لهم دین

**کرایت**

۲۷۸

موضعی بنام کرایت دیده نشد
ودرتاریخ گزیده ذیل صفحه
۵٦۲ باملاهای مختلف ذکر
شده وظاهرأنام قبیله‌ایست

**کرج**

۲۷۲_۳۲۳

کرج رودآور بین همدان و
نهاوندرخاور نهاوندهم کرجی
وجود داشت که کرج بودلف
میگفتند محـل صحیح آن
درست‌معلوم نیست (لسترنج)
از قـراء اصفهـان و ری نیز
هست (مراصد)

درتاریخ‌مغول عباس اقبال‌ذیل
صفحه ۳۸ نوشته است فرزین
یکی‌ازقلاع کرج‌است و کرج
شهری‌بوده‌است درسی‌فرسخی
جنوب شرقی همدان نزدیك
سلطان‌آباد حالیه

**کرخ**

۱۰۵

فی‌عدة مواضع ینسب الیهـا
۱ـ کرخ سامرا
۲ـ کرخ‌باجدا
۳ـ کرخ بصره
٤ـ کرخ‌بغداد
۵ـ کرخ فیروز وغیره
(مراصدالاطلاع)

**کروخ**

٤۳

دریك منزلی‌شمال هرات‌شهر
کروخ یاکاروخ واقع بودبعد
از هرات بزرگترین شهرآن
ناحیه‌بوده است (لسترنج)
کروخ بالفتح و آخره خاء

معجمه بلدة بینها و بین هرات
عشرة فراسخ منها یرتفع ـ
الکشمش الذی یحمل الی
سایر البلاد وهی صغیره فی شعب
جبل (مراصد الاطلاع)

**کسرق**

۳۸۳

ده از دهستان میان آباد بخش
اسفراین شهرستان بجنورد
سه کیلومتری شمال باختری
اسفراین... سکنه ۳۶۳ نفر
(فرهنگ جغرافیائی ایران

**کش**

۳۱۳

بلاذری از شهری گفتگو میکند
که آنرا رودبار سیستان می-
گفته‌اند و سر راه قندهار واقع
بوده و نزدیك این رودبار شهر
کش یا کس بوده و بنظر میرسد
که این کش همان محلی
است که امروز موسوم است بکاخ
یا کهیج (جغرافیای تاریخی
ص ۳٦۸)
و در تاریخ عباس اقبال ص ۵
مینویسد از شهرهای مهم
ماوراءالنهر است وظاهراً مراد
همین کش ماوراءالنهر است
رجوع شود ببخش سوم مجمل
ذیل صفحه ۱۵۹.

**کشاف**

۳۸۲-۳۸۰

موضع من زاب الموصل (مراصد

**کلاباد**

۲۳۵-۹۹

محله ایست در بخارا (مراصد)

**کلات**

۳۵٤

مکرر در تاریخ حبیب السیر
قلعه کلات ذکر شده شهر
بلکه حصنی است معروف در
خراسان در شمال مشهد ومتصل
بمرز شوروی

**کلوران**

۳۰۲

۲۹۸
بضم اول گرجستان

**گردکوه (قلعه)**

۳۶۱
یاقوت گوید بفاصله یك روز راه تا دامغان و بقول مستوفی سه فرسخ = قلعه گرد کوه در میان کوهها واقع است (لسترنج) در اردستان (فرهنگ آبادیهای ایران) و اردستان بین کاشان است و اصفهان در هجده فرسخی اصفهان

**گنجه**

۲۱۸
درشمال باختری برذعه در جادهٔ تفلیس در ایالت اران (قفقاز)
(جغرافیای تاریخی)

**گواشیر**

۷۴-۲۹۵-۲۹۶-۳۰۱
اسم عربی آن بردسیر است بردشیرهم نوشته‌اند از زمان آل بویه کرسی ایالت کرمان بوده و بدون شك همان شهر جدید کرمان است
(جغرافیای تاریخی)

## ل

**لاذقیه**

۲۷۲
مدینة قدیمه علی ساحل البحر المتوسط علی الشمال الغربی من الراس الداخل فی البحر بینها و بین مینائها مقدار نصف ساعة
(منجم العمران جلد دویم)

**لاك (حصار)**

۲۷۶
فرهنگ آبادیهای ایران و لغت نامه دهخدا مشعر است که در فرح آباد مازندران محلی بنام لاك هست و فرهنگ جغرافیائی ایران لان دشت را از توابع ساری نوشته

**لبنان**

۱۴۷
یحدها شمالا و غرباً ولایت

بیروت و شرقاً و جنوباً ولایة
الشام مساحتها ۲۲۰۰ میل
مربع وعدد سکانها ۲۵۰ الف
نسمة (منجم العمران)

**لحصا**

۳۹-۴۰

لحسا نیز نوشته اند ناصرخسرو
درسفرنامه ص۱۲۲ چاپ برلین
مینویسد لحساشهری است بر
صحرا نهاده که از هرجانب
که بدانجاخواهی رفت بادیهٔ
عظیم بباید برید و نزدیکتر
شهری از مسلمانی کـه آنرا
سلطانی است بلحسا بصره است
که ازبصره تالحساصد وپنجاه
فرسنگ است

**لنبه سر**

۲۲۵

یکی از قلاع اسماعیلیان در
ایالت جبال وررودبار الموت
(بجامع التواریخ رشیدی رجوع
شوددرتاریخ فرقه اسماعیلیان
الموت ص۲۷ تا ۲۹

**لوهور**

۲۶۵

همان لاهور است کـه امـروز
یکی ازشهرهای مهم پاکستان
است

**لهاوور**

۳۱۵-۳۲۲

لهاوور همان لوهور و لاهور
است

**لیو نشان**

۳۰۰

ازفحوای متن برمیآید که در
تـرکستان شرقی و مغلستان
واقع بوده و احتمال تحریف
دراین کلمه نیز هست

**م**

**مالان**

۳۱

عبارت متن این است دشت
مالان هرات و یاقوت حموی
مالان را از قراء مرو میداند
وحمدالله مستوفی کرسی باخرز

را مالان ضبط کرده ویاقوت
کرسی باخرز را مالین و در
کتاب آثارهرات تالیف آقای
خلیلی افغان ص۱۸۸ مینویسد
درهریرودیکی از آتش‌پرستان
پلی ساخته‌بود که بقول مقدسی
درتمام خراسان نظیر نداشت
اسفزاری دردورهٔ تیموریان پل
رابهمان نامیکه امروزه معروف
است نام میبرد و پل مالان
مینویسد این پل‌را از آجر
ساخته‌اند و دارای ۲۶ چشمه‌است

**مخالف سرای**

۳۸۰

مخالف سرای در کتب جغرافی
دیده نشد وشایدبعدها این نام
تبدیل بمخالف گاه شده که
دهی است ازدهستان کاریز نو
بالاجام بخش تربت جام

**مدرسه ترکانی**

۳۷۰

درکرمان (متن)

**مدرسه عضدیه**

۳۵۷-۳۲۹-۲۲۸

درشیراز (متن)

**مدرسه قطبیه**

۳۲۷

درکرمان (متن)

**مدرسه کمال**

۷۹

در هرات «متن»

**مدرسه مستنصریه**

۳۰۷-۳۰۶

دربغداد«متن»

**مدرسه نظامیه**

۲۳۱

ببغداد «متن۲۳۱»

**مرزبانیه**

۲۹۲

بر کنار فرات (متن)

**مرغزار بشوران**

۲۷۶

درمتن تاریخ غازانی چاپ
انگلستان مرغزار شوران‌ودر
حاشیه (بشروان) ضبط شده و
درتاریخ هرات سیفی هروی

در ص۶۶-۵۴۲-۷۱۰-۷۱۲
بشوران ضبط شده وازفحوای
عبارات دو سه کتاب مذکور
برمیآید که نزدیك هرات
بوده است

**مروالرود**

۱۸۵-۲۲۳

مروالرود از اقلیم چهارم است
ازقصبات آن پنجدیه بوده که
سلطان ملکشاه ساخت دور
باروش پنج هزار گام است و
گرمسیر است (نزهةالقلوب
مروکوچك یا مرو بالا و بالا
مرغاب نیز گفته‌اند از زمان
امیرتیمور تا کنون خرابست
باندازه یك‌تیرپرتاب‌تامرغاب
رود فاصله داشت (لسترنج)
ویاقوت حموی مینویسد مرو
الرودمدینةقریبه‌من‌مروالشاهجان
بلینهما خمسةایام وهی‌علی‌نهر
عظیم نسبت الیه وهی اصغر
من‌مروالاخری(مراصد) مرو
ومرغاب (مرگیانا) اعراب
مروالرود نام نهادند (ص۳۴)
مروچاق در محل قریهٔ حالیه
مروچاق درعلاقهٔ مرغاب‌واقع
ویکی ازشهرهای قدیمی
افغانستان محسوب بودصفحه
۴۰ سالنامه‌کابل بقلم غبار)

**مروشاهجان**

۲۲۰ - ۲۵۰

مرو بزرگ درقرون وسطی
معروف بود بمروشاهجان تا
بامروالرود (مرو کوچك)
اشتباه نشود ظاهراً معرب
شاهگان یعنی‌شاهانه وشاهوار
یکی از چهار شهر معروف
خراسان بود که اکنون در
تصرف‌شوروی‌است(جغرافیای
تاریخی )ص۴۲۴

**مروه**

۱۸

موضع معروفی بمکه و
نزدیك موضع‌معروف‌بصفا

**مزن**

۷۷

بالضم ثم السکون و آخره نون
بلفظ السحاب علی ثلاثه فراسخ
من سمرقند او اربع و مـزن
ایضا بلدة من النواحی الدیلم
کانـت من ثغـور المسلمین
(مراصد)

**مسجدابن حمدی**

۲۳۸ ـ ۲۸۷

ببغداد (متن)

**مسجداقصی**

۲۹۰

در بیت المقدس (فلسطین) است

**مسجدتره فروش**

۳۸۰

در هرات ملك فخر الـدین
کرت ساخته (متن)

**مسجد جامع سنغری**

۲۵۲

در شیراز (متن)

**مسجد حرام**

۳۹

در وسط شهر مکه است

**مسجد شونیزیه**

۴۹

در بغداد است بفرهنگ جغرافیائی
بخش اول کتاب رجوع شود

**مشك**

۳۷۰

ازتوابع قصر زرد (بقصر زرد
رجوع شود)

**مشکین**

۱۶۲

مزرعهٔ درخـواف میان نیـاز
آباد وزوزن (متن)

**مشهدامیرالمومنین**

۸۱

نجف

**مشهدالحسین**

۱۱۲ ـ ۱۱۴

کربلا

**مشهدالنوق**

۲۶۵

در رحبه (متن) ظاهراً دررحبة
الشام است چون رحبه متعدد
میباشد

**معدآباد**

۲۳۶

معدآباد در روزگار احمد
دهی بوده‌است درنزدیکی‌جام
که ذکر آن درهیچ منبعی
نیست ولی بعدها براثروجود
آرامگاه شیخ ونفوذ خاندان وباز
ماندگانش وتردد زوار و
ارادتمندان هرروز براهمیت
آن افزوده گشت و تدریجاً
جای جام راگرفت‌وباسم‌جام
که دراصل درکنار آن واقع
بودشهرت یافت(نقل ازمقدمه
مقامات ژنده پیل صفحه ۱۱
بتصحیح حشمت مؤید)

**معرةالنعمان**

۱۷۳

تنسب الی النعمان بن بشیر
الصحابی... وهی‌مدینة کبیره
بین حلب‌وحماة (مراصد)

**مغرب**

۴۰ ـ ۴۶ ـ ۶۰

دراصطلاح مورخین‌قدیم‌بیشتر
بر ممالکی اطلاق میشودکه
در دوطرف غربی بحرالروم و
شرقی محیط اطلس واقعند و
گاهی مراد فقط اندلس است

**مقابرالخیزران**

۴۴

دربغداد(متن)

**ملتان**

۲۶۵ ـ ۳۱۵ ـ ۳۵۶

**مولتان**

۱۱۱ - ۳۱۵

یکی ازشهرهای معروف
پاکستان غربی بحواشی و
توضیحات جلد سیم رجوع
شود صفحه ۳۳۴

**ملطیه**

۳۷ - ۲۷۷

مهمترین‌ولایت‌شرقی درساحل
فرات درشمال‌سیواس‌بحواشی
وتوضیحات جلد سیم کتاب
رجوع شود صفحه ۳۳۴

**مناز**

۱۶۶

بفتح المیم والنون وبعدالالف
زای هذه النسبة
الی مناز جـرد بزیادة جـیم
مکسوره وبعدها راء ساکنه‌ثم
دال مهمله وهی مدینة عنـد
خرت برت وهی‌غیر مناز کرد
القلعة التی من‌اعمال اخلاطه
(نقل از جـلد اول و فیـات
صفحه ٤٧)

**منج**

١٢٢

از فحوای مطلب متن‌برمیاید
که قلعهٔ درهندوستان بوده و
در تاریخ ترکتازان هندصفحه
٩٦ و ٩٧ مینویسد محمـود از
آنجا سراغ نمود کـه در آن
نزدیکیها بر کنار آبی هفت
دژبسیاراستوار هستند که‌راجهٔ
آنهاباج گزار دهلی است‌روی
بدانهاآورد... برهمهٔ آن‌دژها
فراز شده ... هرچـه سامان
که‌در آنهابودتهی نموده‌روی
سوی دژ منج نهاد آنجای پر
بود ازمـردان جنگی محـمود
آنرادرمیان گرفت...محمود
گنجینه‌های آنجا رانیزبدست
آورده بتختگاه‌چندیال‌شتافت

**مهنه**

٩٥ - ١٦٨ - ١٩٦ - ٢٠٩

قصبهٔمهنه که‌مقام‌شیخ ابوسعید
ابوالخیر بوده‌واو آنجاآسوده
است از توابع خـاوران است
(نزهة القلوب ص١٩٤)

**مهدیه**

٢٧٥

المهدیه بالفتح ثم‌السکون‌فی
مو ضعین احد یهما بافریقیه
والاخری اختطها عبدالمؤمن
بن‌علی‌بقرب سلاوبین‌القیروان
مرحلتان‌من‌جنوبیها(مراصد)

**میافارقین**

١٦٦ - ١٧٦ - ١٩٧

درشمال بین النهرین (جزیرة
العرب) میافارقین بفتح اولـه

وتشدید ثانیه ... اشهر مدینة
بدیار بکر (مراصد الاطلاع)

**میبد**

۲۹۳- ۲۹۷ - ۳۰۱ - ۳۸۳
بحواشی‌وتوضیحات بخش‌سیم
کتاب رجوع شود صفحه۳۳۵

**میرت**

۱۲۱
بذیل صفحه رجوع شود

**میله**

۱۹۶
بالکسر ثم‌السکون ولام‌مدینة
صغیره‌باقصی‌افریقیه بینهاوبین
بجایه ثلاثة ایام ... وهی‌قلیلة
الماء(مراصد)

**میمند**

۱۷۰
یکی ازشهرهای جوز جانان
است ونیز روستائیست بفارس

**میهنه**

۱۶۰ - ۱۷۶
بمهنه رجوع شود

**ناردین**

۱۲۲ - ۳۱۴
یکی‌ازبلادهند (متن) وورجلد
دویم حبیب السیر نیز ناردین
نوشته

**ناو**

۱۲۳
قریۀازهراترود(متن) لسترنج
مینویسد کرسی باخرز شهر
مالین بود اکنون ناو درمحل
همان مالین است ودر جای
دیگر کرسی باخرز را مالان
ضبط کرده‌ازقول‌حمدالله‌مستوفی

**نایمان**

۲۸۰ ـ ۲۸۵ ـ ۲۸۶
مسیو بلوشه گوید قبیله‌ساقیز
همان قبیلۀ معروف نایمان
است وساقیزبترکی عددهشت
است ونایمان‌بزبان مغولی‌نیز
بهمین معنی است وشاید شعب
این قبیله هشت بوده است
(نقل از ذیل صفحه ۲۶
جهانگشا جلد اول)

**نخجوان**

۳۰۰ - ۳۱۷
از فحوای متن برمیاید که
محلی در مغولستان بوده‌است

**نوبندجان**

۳۸ - ۲۰۳ - ۳۳۱
شهر عمده‌ولایت انبوران‌است
در زمان سلجوقیان خراب
شد وبعدتعمیرشد (جغرافیای
تاریخی ص۲۸۵)
نوبندگان‌قصبه‌مرکزدهستان
نوبندگـان بخش مرکزی
شهرستان فسا ۱۸ کیلو متر
خاورفسا یك کیلومتر شوسه
فسا بداراب سکنه ۲۶۰۸ نفر
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

**نوبه**

۲۵۸
درافریقا بین حبش و مصر
ترجمه مسالك وممالك ص
۳۷ وناصر خسرو درسفرنامه
خود مینویسد آب نیل از
ولایت نوبه میگذرد و بمصر
میاید نوبة کوهستان است و
چون بصحرا رسد مصر است
وسرحدش که اول آنجا رسد
آسوان میگویند

**نوشهر**

۳۳۲
ده ... ۲۲ کیلو متری جنوب
اردبیل‌نوشهر دیگر ۱۵ کیلو
متری جنوب بستان آباد دو
کیلو متر بشوسه میانه تبریز
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

**نهاوند**

۱۶۹ - ۲۰۱
شهرستان نهاوند یکی از
شهرستانهای‌استان پنجم کشور
است ... شهر نهاوند در ۱۳۰
کیلو متری خاور کرمانشاه
٦٤ کیلو متری‌جنوب‌باختری
ملایر واقعشده ( فرهنگ
جغرافیائی ایران جلد پنجم)

**نهرواله**

۲٦۳ = ۳٤٥
نهرواله شهریست بگجرات

**نهروان**

۱۸۰ - ۲۳۱

نهر بزرگ نهروان در زمان ساسانیها از دجله جدا شده تمام کشتزارا از بالای سامرا تا تقریباً صدمیلی جنوب بغداد را مشروب میکرد

**نیاز آباد**

۱۶۲

قریهٔ معروفی است در خواف

**نیل**

۷۹۷

بذیل صفحه رجوع شود

**نیمروز**

۲۸۸ - ۳۱۶ - ۳۳۴

سیستان یا سجستان ولایت معروفی که مرکز آنرا امروز زابل میگویند

**واسط**

۳-۷-۲۶-۲۷-۳۲-۳۶ ۱۶۶-۱۷۶

۱۸۱-۲۲۳-۲۷۳

بفرهنگ جغرافیائی بخش اول رجوع شود

**وجیرستان**

۱۹۲

بقلعه نای رجوع شود و شاید وزیرستان فعلی باشد در افغانستان نزدیك مرز پاکستان

**ﻫ**

**هراترود**

۱۲۳

یکی از توابع هرات سیفی هروی مینویسد ص ۶۹۶ و باسفزار و هراترود و غور قاصدان دوانید اسفزاری نیز درصفحه ۱۰۱ آنجارا ازولایت تابعه هرات نوشته

**هرث**

۲۷۳

بالضم ثم السکون و آخره ثاء مثلثه قریة علی نهر جعفر من اعمال واسط کثیره مشهوره و اکثر ما یقال بالکسر (مراصد الاطلاع)

**هردب**

۱۲۱

بذیل همان صفحه رجوع شود

**هرموز**

۲۸۱-۳۶۵-۳۶۸

هرمز جزیره از بخش قشم
شهرستان بندر عباس ۱۶ کیلو
متـری قشم ۱٤ کیلـو متری
جنوب خاوری بندر عباس
کوهستانی گـرمسیر سکنه
٤۵۰۰ نفر .... قلعه خرابه
قدیم پرتقالیها از آثار ابنیه
قدیم‌است(فرهنگ‌جغرافیائی
ایران جلد هشتم)

**هزار اسب**

۱۰۰ـ۲۳۵ـ۲۳٦

هزار اسب معناه الف فرس
قلعة حصينةومدينة جيدةالماء
محيط بها كالجزيره و ليس
لهاالاطريق على ممر قدصنع
وهومن‌نواحي خوارزم بينهما
ثلاثة ايام (مراصد)

**هشترود**

۲۷۹

هشترودتبریز «متن» زیرشهر
میانج رودهشترود که ازجبال
مراغه سرچشمه میگیرد
(جغرافیای تاریخی)

**ی**

**یازك**

۳٦۰

یازك معلوم نشد کجاست از
فحوای متن برمیآید که در
سلطانیه بوده واحتمال میرود
نازك‌باشد رجوع‌شود بحواشی
و توضیحات جلد سیم این
کتاب ص۳۳۵

**یمن**

۳۵ـ۱۹٦ـ۲۵۸

درجنوب غربی شبه جزیره
عربستان واقع است صنعاء
پای تخت یمن است

**یمگان**

۲۰۹ـ۲۱۷ـ۳۳۱

یمکان‌ضبط اسم‌این‌قصبه‌درست
معلوم نیست و ظاهراً یمکان
بفتح یا و باکاف عربی صحیح
تراست... ولی‌با گاف فارسی
و ضم یانیز ضبط شده... دره
یمکان دره‌ممتدی‌است مشتمل
برقریب ۱۲ قطعه آبادی که از

سمت‌جنوبی قصبه‌جرم بطرف
جنوب ممتد میشود ... جرم
درجنوب فیض آباد مرکز و
حاکم نشین کنونی ولایت
بدخشان بمسافت شش الی
هفت فرسخ واقع است بلوك
یمکان بعنوان تکاب یمکان از
مضافات جرم محسوب است
یکی‌ازقری‌وآبادانیهای‌یمکان
که در وسط دره و در قرب
معدن‌لاجوردواقع‌است‌موسوم
است بزیارت حضرت سید و
احتمال دارد قبر ناصر خسرو
باشد (از مقدمه دیوان ناصر
خسرو نقل‌شد ص کز

**ینکی کنت**

۲۹۰

کنت و کند بمعنی شهر است
مثل‌تاشکند وسمرقند وخوقند
وینکی‌شهررالسترنج در دنبال
شهرجندنزدیك درياچه اورال
مینویسدقریةالجدیده که‌ترکها
ینکی‌شهرمیگویند(جغرافیای
تاریخی ص۵۱۸)

**یوز آغاج**

۳۷۵

بفرهنگ جغرافیائی بخش
اول این کتاب رجوع شود



## توضیحات و نادرستیهایی که باید تصحیح شود

**المالیغ**
۳۰۳
این کلمه در جای خود ازقلم
افتاده و اینك توضیح میشود
شهری بوده واقع در حوالی
شهر کولجهٔحالیه برروی رود
ایلی کهدر بحیرهٔبالکاش‌میریزد
واقع درایالت تسین چان پلو
درچین غـربی بـرای تفصیل
تمامتر رجـوع شود بحواشی
مسیو بلوشه برجامع‌التواریخ
ص۴۱۰ـ۴۱۱ ( نقل از ذیـل
ص۳۱ تاریخ جهانگشا جوینی
چاپ لیدن)

**اندج**
۱۷۳
غلط کاتب است و ایذج بوده
که معرب ایذه است وآن نام
یکی ازدهستانهای اهوازاست
(فرهنگ‌جغرافیائی) ویاقوت
نیزآنرا جزء اهواز دانسته
ولی درمتن نـوشته شده فاله
بلیدة قریبه من‌اندج بالبصره
وفالهراهم که یاقوت نیز بهمین
املانوشتهدرفرهنگ‌جغرافیائی
ایـران فالـح ازبخش ایذه
شهرستان اهواز نوشته است

**اشبیلیه**
۱۸۶
بالکسر... مدینة کبیرهعظیمه
ولیس‌بالاندلس‌الیوم اعظم‌منها
و بها قاعدة ملك‌الاندلس و
هی غربی‌قرطبه بینهما ثلاثون
فرسخاً...
واشبیلیه قریبة من‌البحر
(معجم‌البلدان)

# غلطهایی که باید تصحیح شود

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۱۹ | ۱۳ | هوی | سوی |
| ۲۱ | ۷ | دیدندی دراصل چنین است وظاهراً دویدندی | |
| ۳۳ | ۲۰ | عوغا | غوغا |
| ۳۴ | ۹ | ابن حماعه | ابن جماعة |
| ۳۸ | ۱۹ | سمعی | مسمعی |
| ۳۹ | ۲۲ | بحاییی | بجاییی |
| ۴۰ | ۶ | باطل‌نزود | باطل‌رابزور |
| ۴۰ | ۶ | رمی | ومی |
| ۴۱ | ۳ | و اشعر | وله شعر |
| ۴۴ | ۱۳ | این درید | ابن درید |
| ۵۳ | ۸ | ولاء لمقتدر | ولاءالمقتدر |
| ۵۷ | ۱۴ | درویشان | درایشان |
| ۶۹ | ۷ | النکمله | التکمله |
| ۸۰ | ۸ | یك سطر مکرر طبع شده | |
| ۱۰۸ | ۱۹ | یودحر | بودحر |
| ۱۱۰ | ۱۹ | یحیی‌بن ضده | یحیی‌بن منده |
| ۱۱۰ | ۲۱ | والقیاسیر | والمقابر (۱) |
| ۱۱۱ | ۲ | ماضرب | بضرب |
| ۱۱۶ | ۱۱ | یلقب | شایدتلقب |

۱ـ اصلاح از تاریخ وفیات الاعیان است جلد دوم ص۲۵۰ سطر اول

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۱۲۲ | ۱۳ | سیعد | سعید |
| ۱۲۹ | ۱۶ | چون بود مرد | بود چون مرد |
| ۱۳۰ | ۳ | محمود یمین | محمودبن یمین |
| ۱۳۱ | ۱۷ | گرشد | گرپوشد |
| ۱۳۵ | ۱۰ | وکرها | اوکرهاً |
| ۱۳۲ | ۶ | شصت | شست |
| ۱۳۷ | ۱۱ | اطرایسی | اطرائی |
| ۱۴۵ | ۳ | التوتانش | التونتاش |
| ۱۴۷ | ۴ | مشاهده | ومشاهده |
| ۱۴۹ | ۱۵ | و احدانیت | وحدانیت |
| ۱۵۸ | ذیل صفحه | الاطللاع | الاطلاع |
| ۱۶۱ | ۲۰ | المغلقین | المفلقین |
| ۱۶۶ | ۹ | مناری | منازی |
| ۱۶۶ | ۱۰ | مرون | مروان |
| ۱۷۳ | ۲ | اندج | ایذج |
| ۱۷۷ | ۱۱ | یمنع | یمتنع |
| ۱۷۷ | ۱۲ | العقید | العقد |
| ۱۷۷ | ۱۲ | والترهتم | والتزمتم |
| ۱۷۷ | ۱۸ | یقم | شاید تقم |
| ۱۷۸ | ۱ | فرحیه | فرجیه |
| ۱۷۸ | ۱ | تقبل | یقبل |
| ۱۹۶ | ۲۰ | بمه | بمکه |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۲۰۰ | ۲ | الشحناءالعقلانی | الشخباءالعسقلانی |
| ۲۰۲ | ۱۳ | وعظا | وعظ |
| ۲۰۵ | ۱ | والاسترسق .. | واستقام‌الامر |
| ۲۱۱ | سطر آخر(ح) | البندنیحبین | البندنیجین |
| ۲۲۵ | آخر | الام | الامام |
| ۲۲۶ | ٤ | عبدالله الامام | عبداللّٰه‌بن‌الامام |
| ۲۲۶ | ۱۹ | والامام احمد | وللامام احمد |
| ۲۳۲ | ۱۰ | بطرستان | طبرستان |
| ۲۳۵ | ۲ | (۱) | زاید است |
| ۲۳۶ | ۱۷ | خبر | خیر |
| ۲٤۰ | ۲۰ | نیافتند | بیافتند |
| ۲٤۳ | ۱۷ | وشیخ ابوحض | وشیخ شیخ ابوحفص |
| ۲۵۳ | ۲ | ملحدوار | ملحد واو |
| ۲۵۵ | ٤ | محلد | ملحد |
| ۲۵٦ | ۳ | موفوناً | مدفوناً |
| ۲٦٦ | ۱۰ | قرآن | قران |
| ۲۷۹ | ۱٤ | العامل دل | العادل |
| ۲۸۷ | ۱٤ | ازآب | ازاسب |
| ۲۹٤ | ۱۱ | آنها | انها |
| ۳۰۰ | ۱۳ | برانقار | چنین‌است دراصل |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۳۱۸ | ۱۷ | ترکمان | ترکمانان وترکان |
| ۳۳۵ | ۲۰ | محمبوب | محبوب |
| ۳۳۸ | ۱۵ | پادشاه زاده | باشاه زاده |
| ۳٤۲ | ۱۲ | النسقی | النسفی |
| ۳۷۰ | ۱۳آخرسطر | که قتل کرده بود | واواز دختر قتلغ ترکان کرمان بود |
| ۳۷۰ | ۱٤ | قصر زرد که | قصر زر (ذکر |
| ۳۷۰ | ۱٤ | خاتون | خاتون) |
| ۳۷۰ | ۱۵ | وزیر | (وزیر) |
| ۳۷۰ | ۱٦ | یمین | یمین الملك |
| ۳۷۰ | ۱۷ | خواجه | خواجو |
| ۳۷۰ | آخر | بابك | بایدو |
| ۳۷۱ | ۹ | باید وبیان | باید وئیان |
| ۳۷۱ | ۱۰ | جیمکیم | جیمکیم بن قبلای‌قا آن برجای پدر خود واو راالجایتو قاآن خواندند واو از خـاتون بزرگ جیمکیم |
| ۳۷۲ | ٦ | آمدن طغاجار . . . . . . . این خبر که‌دوسطر ونیم‌است باید دراول صفحه درج میشد | |
| ۳۷۲ | ۲۲ | سقر | سقز |
| ۳۷۳ | ٤ | بیم | ببم |
| ۳۷٦ | ۱۱ | بباسا | بیاسا |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۳۸۱ | ۲۱ | بو | بود |
| ۳۸۲ | ۳ | محمد شاه | محمودشاه |
| ۳۸٤ | سرصفحه | سال ٦٨٤ | سال ۷۰۰ |
| ٤٨١ | ١٤ | بلج | بلخ |
| ٤٩٥ | ۱ | باجماح | باجماع |
| ٥١٣ | ۲۰ | عرقا وعلمات | عرفاو علماست |
| ٥١٤ | ۱۸ | لان‌دشت | لاك دشت |
| ٥١٧ | ۲۰ | بلینهما | بینهما |
| ٥٢۰ | ۷ | اخلاطه | اخلاط |